



هَذَا
وَالرَّسُولُ الشَّرِيفُ
وَالْمَنْفَقَةُ سُوَالُكَ جَوَابًا
حَدَّثَنَا الْأَمَلُ وَالْأَمَلُ وَالْأَمَلُ
الشَّرِيعَةُ الطَّاهِرَةُ أَعْلَى الْعُلَمَاءِ الْمُحَقِّقِينَ
وَالْفَضْلُ الْفَضْلُ الْمَدْقَقُ
الْعَالَمُ الرَّبُّ الْقَائِلُ بِالْصِّدْقِ
مَوْجِدُ الْأَنْبِيَاءِ خَيْرُ الْمَلَائِكَةِ

ما هو
للصمد الثاني



وَبِرِّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَسْتَ عَيْنُ

الحمد لله رب العالمين الصلوة والسلام على نبي الرحمة وشفيع الأئمة وكاشف الغمة محمد وآله
المعصومين و**بجمل** چنین گوید اقل عباد الله محمد حسن بن عبد الله المامقانی که اجوبه سؤالا
مسطوره در این رساله مقتضای نظر قاصد داعی میباشد بجهت تسهیل امر مؤمنین اقدام بر این عمل
شد الناس عما اذا خوان مؤمنین ارم **مقتل** مراد از این بعضی از احکام متعلق بتقلید است
و در آن چند مسئله است **سؤال** آیا جایز است مکلف که تقلید نموده اخذ با احتیاط نماید
یا نه **جواب** جایز است عمل با احتیاط بر فرض حصول قطع باینکه محل مورد احتیاط است **سؤال**
ایاد عمل کردن با احتیاط اذن مجتهد لازم است **جواب** اذن مجتهد لازم نیست در عمل
کردن با احتیاط **سؤال** آیا تقلید در صورت امکان در همه مسائل تقلیدی واجب است یا نه
جواب بلی واجب است بلکه اقدام مکلف بدین تقلید و اتهاحر است **سؤال** آیا در این مسئله
فرق میان عبادات و معاملات هست یا نه **جواب** فرق نیست لکن اگر مکلف اقدام ننماید و بعد از آن
عمل او مطابق افتاد با رای انجمن هدایه مرجع تقلید و سؤال او عمل او در معاملات حکوم بصحت است

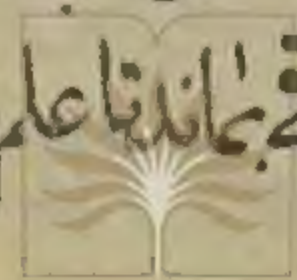
من
در این کتاب
مقتضای نظر

ولكن عباد الله اوفاءك بايد قضا نمايد مگر اينکه با قصد فريجه آوردن باشد مطابق را
 مجتهدش افتاده باشد **سؤال** اينکه در اين مسئله فرق ميان قاصر و مقصر هست يا نه **جواب**
 بلى قاصر و مقاصر نيست لکن هرگاه عباد الله معاملاتش مطابق راي مجتهدش نباشد فاسد است
 ولكن فرض قاصر را اين زمان بيا بعد است **سؤال** قاصر کيست **جواب** قاصر آنست که اصلا
 متفطن است ترا تقليد نباشد هر علی که ميکند در نزد خود صحيح ميداند و مقصر آنست که
 متفطن نشود و بپاين نرود و باشد از صحت عمل خود **جواب** علاوه بر بلوغ و ايمان
 و عقل معتبر است در او و چندانکه بايد عاقل باشد پس تقليد غير عاقل جايز نيست و مير
 آنکه مجتهد مطلق باشد پس تقليد متجربى جايز نيست و متجربى آنست که قوه اجتهاد در جميع مسائل
 نداشته باشد بماند که حتى بوده باشد پس تقليد ميت جايز نيست ببقا بر تقليد او **سؤال**
 ايا مجتهد مطلق را بچه چيز ميتوان شناخت **جواب** با سخر اقل با علم که خود شخص قطع کند بان مظنه
 کفايت نميکند و قيم باشد هادى و نفر اهل خبره که عاقل باشند بتمشيع على **سؤال** ايا
 در اهل خبره مجتهد شناس اجتهاد لازم است يا نه **جواب** اجتهاد لازم نيست **سؤال**
 اگر رجوع بسوى حجت معتدري يا معتدري باشد بعد از حزن مجتهد ايا با فسادان جايز است يا نه **جواب**
 بلى در اينصورت ببقا بر اولي جايز است اما ميکه مجتهد حتى بامسئله او دست نرساند **سؤال**
 ايا در صورت معتدري و معتدري بودن مجتهد حتى مکلف ميتواند بدو رجوع براى مجتهد مبنيست نمايد
 يا نه **جواب** بلى جايز است تقليد با علم اموات از مجتهد بن بنا بر احوط و اگر اعلى در نظر نداشته
 باشد بمرکبي ميتواند رجوع نمايد **سؤال** هرگاه مجتهد کبير منصب شرعى داده يا قيمي بر
 صغير منصب کرده باشد ايا بمرگ موت انچه مجتهد اين منصب قيمي را بيل ميشود يا نه **جواب** بلى
 زابل ميشود **سؤال** اگر شرطى از شرط مندر کوره معتبره در مجتهد مفقود شد بعد از آنکه دادگاه
 ان بود مثل آنکه نعوذ بالله مجتهد فاسد نشود يا شوش که شد يا نادر که شد تکليف مقلدين او چيست
جواب در اينصورت بايد عدول بجامع الشرع بيايد **سؤال** ايا عفو و ايقاعات که بنا بر اى او

شفايى از اين
 که با اين تقليد
 نبايد



کرده بود صحیح است باین وجه **ج** آثار الهی منقض نمی باشد بلکه محکوم بسخه است هر چند که مطابق
 رأی مجتهد بعدی نباشد پس آیا عبادات و چه طور **ج** همه ش محکوم بسخه است و قضا
 و اعاده لازم نیست **ج** آنکه مجتهد باید اعلم باشد بنابر احوط پس چرا از اعلم خبر چیزی است
ج بعضی است آنرا باشد و رفتن یعنی راستنباط حکم شرعی هر چند فناء و ای و کمتر باشد پس
 اگر در یک صورت و مجتهد در همه جهات مساوی بوده باشد آیا بر مکلف تعیین یکی از ایشان واجب
 است یا نه **ج** ظاهر اینست که تعیین لازم است پس در صورت تساوی و مجتهد در علم آیا اورع مفقود
 است یا نه **ج** اقوی اینست که او را مفقود دارد و او را کسی که تقوا و زیاده باشد پس این را بعضی
 در تقلید جایز است یا نه یا بعضی که در مسائل نماز مجتهدی در مسائل روزنه مجتهد بکر تقلید
 نماید که هر دو جامع الشرط باشند **ج** بلی جایز است حتی بعضی در مسائل نماز آنها و روزه تنها
 و هکذا پس آیا تقلید بچه چیز محقق میشود **ج** محقق میشود باخذ فتوی و عمل و حجر باخذ بقصد عمل گاه
 نیست عدل بعد از آن جایز نیست پس اگر کسی عمل بقول مجتهد نماید از باب احتیاط نه از باب تقلید
 عدل جایز است یا نه **ج** بلی جایز است پس اگر کسی فراموش کند فتوای مجتهد شرعاً بعد از
 عمل کردن بان اجبت فحصر و تحصیل آن یا نه **ج** بلی واجب است و اگر متمکن نشود از تحصیل
 آن بجز باشد از عدل باید تقلید مجتهد بکر نماید پس اگر تحصیل مظنه نماید در مسئله
 فراموش شده آیا عمل بان مظنه بکند یا نه **ج** اقوی عدم جواز عمل است بان ظن پس هر گاه
 بعد از عدل بجز منکشف کردید که رأی مجتهد ویمی یا اولی موافق است یا جایز است بقا
 برای ویمی یا نه **ج** مختار است اخذ هر یکی را بصورت و اگر مخالفت معلوم کردید باظهر وجوب
 عدل بتقلید اولی است پس اگر مجتهد بمیرد و مقلد او مطلع نشود مگر بعد از زمانه آیا
 اعمالی که در بین کرده است بعد از فهمیدن موت مجتهد اعاده و قضای آنها لازم است یا نه
ج لازم نیست پس اگر مقلد بشنود که مجتهد او مرده است و لکن علم بهم نرساند عمل او چه صورت
 دارد **ج** مادام علم بموت او حاصل نکرده بحکم استصحاب وجود و تقلید او باقی بماند تا علم باشد



بمو او حاصل شود پس باشد هادک بکنفر عادل کفایت را این باب میکند بانه حج بکنفر کفایت
 نمیکند بلکه لابد است از تعدد پس اگر مقلد بشنود که مجتهد او از رای خود عدول کرده است
 آیا بقای او در عمل بر رای او ایجاب است یا نه حج بلی باقی میماند تا علم حاصل نماید بعد از ولو
 شرعاً یعنی باشد هادک پس اگر مقلد علم حاصل کرد بعد از مجتهد از رای خود ایجاب است یا نه باره
 او که در همان مسئله عدول کرده شده مجتهد دیگر تقلید نماید یا لازمست که برای مجتهد او عمل
 نماید حج عدول بسو مجتهد دیگر جایز است اما بشرط مراعات علمیت ثانی پس اگر مجتهد مثلاً
 عقد نکاح را با فارسی جایز میدانست بعد از آن عدول کرد بوجوه عربی و مقلد با فارسی عقدی
 خواند آیا عاده ان با عقد عربی واجبست یا نه حج اظهر عقد انتقاض انهاست همچنین است
 کلام در سایر عقود و ایقاعات هکذا اقتضای عبادات که پیش از اطلاع بر عدول آنها را کرده است
 لازم نیست بلی عاده ان احوط است پس در فرض مذکور احکام را چه میفرماید مثل آنکه مجتهد
 اول غساله را پاک میدانست مقلد هم عمل کرده است بان بعد از آن مجتهد عدول کرد و غساله
 نجس است یا حکم طهاره منتقض میگردد یا نه حج بلی واجبست نظیر هر چیزیکه ملاقات بان
 غساله نموده است پیش از عدول مجتهد مجتهد و مقلد تفاوت در نجسندارد پس آیا وثوق باینکه
 رسالت از جمله مکتوبات مجتهدش است کافی است یا معتبر است تحصیل علم حج بلی وثوق کافی است
 و همچنین اوراقها استفتا مفتی که در جواب سائل انها می نویسند پس آیا واجبست حصول
 علم بصحت الشاخصه یا نه حج وثوق در صحت ان کافی است پس اگر مقلد علم اجمالی داشته
 باشد باینکه در رساله مجتهد غلطی هست لکن بعینه نراند اند عمل سائل ان رساله چه صورت دارد
 حج عمل کردن بان جایز است اگر شبهه غیر محصوره باشد پس قول عدل واحد را خد مثلاً
 کافی است یا نه حج بلی کافیست پس عدالت چه چیز است حج عدالت عبارتست از ملکه و
 حسن ظاهر کاشف از انست براقوی پس معاملات ناروا اجتهاد و تقلید که مطابق واقع باشد
 چه صورت دارد حج محکوم بصحتست پس اگر چنین کسی معامله را واقع ساخت مثل آنکه عقدی را

بفارسی خوانند مثلاً ایاقبل از تحصیل حکم ان بالجهاد یا تقلید جایز است استمناع از ان زن یا نه
 ج جایز نیست استمناع بمجمیع انوا عشر تا آنکه رجوع بجهت نماید پس یا عبادت تبارک و تعالی
 چه صورت دارد ج محکوم بقضا است عاده در وقت و قضا در خارج لازم است اگر مقصر باشد
 بلی اگر چنین کسی با قصد قربت عبادت را کرده است حکم بصحت خالی از قوه نیست بر فرض اینکه
 مطابق رای مجتهدش نباشد پس هرگاه کسی تقلید مبتدیان غیر اعلم را جایز بداند یا بعد از
 رجوع بحی و اعلم در این مسئله جایز است عمل بفتاوی غیر اعلم یا میت یا نه ج بلی این در حقیقت
 تقلید اعلم کردن نیست نه یاد و نسیان یا در مسائل احتیاطیه که فتوی نداشته باشد جایز است
 رجوع بغير یا نه ج جایز است و لکن با مراعات شرایط تقلید کتاب الطهارات و غسل
 است بر چند باب باب اول در بیاطهارت از حدث است و آن بر سه قسم است وضو و غسل
 و تیمم و کلام در وضو در سه فصل است فصل اول در غسل است بر سه مطلب مطلب
 اول در بیاطهارت وضو است پس وضو برای چند چیز واجب است ج وضو واجب است
 برای چند چیز اول نماز واجب بیوضو صحیح نیست و هکذا اجزاء واجب آن مثل صلوٰه احتیاط
 که در باب شکوک ذکر خواهد شد و مثل اجزاء منسییه که قضای آن بعد از فراغ واجب باشد
 و مثل سجده سهو واجب و لم یبرأ وضو واجب بر چند که جزء حج مندوب یا عمره مندوب باشد
 بجهت آنکه حج مندوب بر اجزاء شروع واجب تمام کردن سیم برای مسکن کاتبه قرآن که ببنزد و
 یا عهد و یا یمن واجب باشد بینه مکلف و ما جواز مسدود و تشدید و نیز بر و مطلق
 اعراض پس خالی از قوه نیست اگر چه طهر ترك است چهار مرتبه برای مسلفظ جلاله هر چند بلفظ
 غیر عربی مثل خدا در فارسی و تبارک و تعالی و هکذا اگر مس کردن بران واجب باشد بنزد و نحو
 ان مس لفظ جلاله که جزو اسم شخص است مثل عبد الله و فضل الله و غیر آن در حکم اسم خدا است
 یا نه ج اظهر جواز مس کردن طهاره لکن احوط ترك است مس یا اسما الطبیعی که برای وصف آمده
 است چه صورت دارد ج اگر ان شاء الله از قبیل صفات خاصه باشد مثل رحمن و امثال ان حکم اسماء را

فی حق کاتبه
 و غیره

دارد پس مکلف عوامست قنبحیص نمینواند بدهد صفا خاصه از مشرکه یا الحطیا کردن از
 مسألها واجب باینج بلی واجب بنا بر احوط پس اگر آن صفت مختلف فیها باشد چه
 صورت دارد ج باید تفحص کند بر فرض تحسیر یا تعدد فحصر هر چند که بر جوع بر چهار جهت باشد
 جواز مسأل خالی از قوه نیست هر چند که احوط اجتناب است پس ایام هر هائی که بیجمع آن آیه قرآن است
 یا اسم خدا در آن منقوش است مسألها چه صورت دارد ج اظهر جواز مسأل است اگر چه احوط ترك
 است بلی نقیض حاصل از انرا در بالای کاغذ مسأل جایز نیست پس ایام مسأل با همه اعضا بدن
 طهارت جایز نیست یا مختص دست ج همه اعضا در حکم دست است حتی اجزای که حیوة
 در آنها حاصل نکرده باشد مثل ناخن استخوان و دندان و اما مو پس اظهر جواز مسأل با آن بدن
 طهارت بجهت عدم تحقق مسأل با آن و در حکم مسأل لیسید کاتب اسم خدا یا آیه قرآن از کلمات
 و اجزاء مذکوره انرا باز بان خود مسأل لفاظ مشرکه چه صورت دارد ج معتبره را ناقصه نگاشته
 است اگر شخص بداند که کاتب بقصد قرآن نوشته جایز نیست مسأل بدن طهارت و اگر
 شک کند باینجه که جهل دارد بقصد کاتب مسأل جایز است لکن اولی ترك است پس ایاد
 خطوط قرآنی و اسماء الله فرق میان حرکت و غیر آن هست باینج ج فرق نیست مگر بر صدق
 اسم قرآن و اسم جلاله است و هر چیز که حاصل شود چنانکه فرق نیست میان
 کاتب که ادعی باشد یا غیر آن مثل آنکه باد وزید و رو خاک شکل لفظ جلاله افتاد پس از اینجا
 معلوم شد که قصد کاتب معتبر نیست بر فرض تحقق قصد عریض پس اسماء انبیا و اوصیا که در غیر
 قرآن باشد جایز است مسألها بدن طهارت باینج ج جایز است مسأل هر چند اولی بلکه احوط
 ترك مسأل بدن طهارت پنج وجهی که گاه واجب میشود و ضوابط و عهدی بین مسأل یا وضو واجب
 نفس یا واجب غیره ج واجب نفسی نیست پس وضو قبل از دخول وقت نماز واجب نمیشود
 و همچنین واجب نمیشود بدون وضو غایت دیگر مثل مسأل قرآن و بخوان مسأل یا جایز است که قبل
 از دخول وقت وضو بسازد بقصد وجوب یا باینج ج جایز نیست بقصد وجوب مگر آنکه قضا

واجبی که رنجه داشته باشد عرفاً دانم که آنرا نماید پس شخص قبل از وقت وضو مستحبه است براه
 عمل مستحبه مثل قرآن خواندن و زیارت کردن و یا خوابیدن بعد از آن وقت اخلاصاً یا با همنا
 وضو میتواند داخل نماز واجبی بشود یا نه حج بلی میتواند پس کسی بقصد تجدید وضو
 خشک بعد از آن معلوم شد که در واقع محادث بود میتواند داخل نماز شود یا نه حج افوی گفت
 کردن همان وضو است پس کسی قبل از وقت وضو میباید بجهت باطنی یا بیرون جابری
 در خود نماز واجبی یا همان وضو یا نه حج بلی جایز است پس وضو ها که مسافری و قبیض
 آمدن از منازل میسازند باین قصد که در وقت نماز راحت بشوند یا چنین وضو نماز میتواند
 بخوانند یا نه حج اگر قصد قریه و بود باطنی یا بیرون کرده یا بجهت تهیو برای نماز باشد میتواند
 داخل نماز بشود و اگر غایتی از سبأ غایتی مثل تلاوت یکسوره از قرآن و غیره آن قصد
 بکند نیز کانه است که حجرت کسان یا فرار از سرمارا قصد کند حالی از اشکال نیست لکن این
 امور هرگاه داعی باشد از برای وضو بجهت اینکه باطنی یا بیرون باشد قریه الی الله تعالی صحیح
 خواهد بود پس غیر مکلف وضو و یا نه ماندانند که مکلف شد یعنی یا نروده سال او
 تمام شد یا میتواند یا آن وضو نماز واجبی بخواند یا نه حج نمیشود بظاهر و محتاج بجهت
مطلب و می در بین وضو است مستحب است پس الیا وضو مستحب است نفس است یا نه
 حج بلی وضو مستحب است نفس هرگاه شخص پیش از دخول وقت بقصد استحباب وضو
 سازد صحیح است و همچنین غسل بظاهر پس وضو برای چند چیز مستحب است حج وضو
 مستحب است برای صلوات مستحب و طواف مستحب از برای مناسک حج غیر از طواف واجب
 که وضو برای آن واجب چنانکه ذکر شد وضو مستحب است برای قرآن و مسکنه
 آن که واجب است هر چند شرط است بر جواز مسکنه چنانکه گذشت از برای برداشتن قرآن و نوشتن
 آن و از برای دخول مساجد خصوصاً اگر اراده نشستن در آنها داشته باشد از برای ن و شهر
 در شب قاف از برای آمدن از سفر پیش از دخول خانه و از برای نشستن قاضی ای قضای او و قبل

از اغل استحب و پیش از خوردن و بعد از آن و از برای جنب اگر بخوابد که چهره بخورد یا بیاید
 و از برای بعدن باطهارت از برای نهی و از برای نماز پیش از وقت چنانکه ذکر شد این وضو بجهت نما
 است و معلوم است که استحب و برای طلب طهارت رکاه قاضی الحاجات برای وضو واجب
 مؤمنین زیارت قبول است طهارت سلام الله علیه هم اجمعین و نبی و مؤمنین و برای نماز میت بر 4
 تجدید از برای خواندن خصوصاً اگر جنب باشد از برای جماع محنم و از برای جماع بعد از جماع
 ولو کثرت مرأ و از برای جماع زن با من و کثیر بعد از جماع با کثیر دیگر و همچنین حکم در و در دار
 و از برای فرمیت یعنی بقبور گذاشتن آن و از برای جنبی که اراده غسل میت آورد و از برای کفر
 کردن میت بعد از غسل دادن و از برای نکرین حایض در اوقات نمازها و برای کسی که
 وضو ساختن باشد پیش از استنجاء یا استنجاء استنجاء این وضو بسیار و از برای آمدن
 منک باشد و مستحب وضو دادن میت قبل از آنکه غسل بدهند **مطلب ششم** در بیان وجوب
 وضو اس موجب وضو ابیان فرمایم موجب وضو یعنی چیزهایی که طهارت وضو را
 بشکند و سبب وضو هم میشود چند چیز است اول بولست که از خرج مستخرجین آید در
 حکم بولست بلل متبکیر پیش از استبراء خارج میشود و بمرغایط و ریج است که از موضع متنا
 شخص بیرون آید هر چند آن موضع برخلاف معتاد غالباً نباشد پس اگر محل معتاد بول یا غایط
 مسدود باشد منکبر باشد خرج در غیر معتاد خروج بول و یا غایط از آن خرج غیر معتاد
 است یا نه حج بلی ناقض در صورت انحصاس اگر کسی را سوراخی غیر از معتاد بوده باشد
 بطوریکه اولی هم منکد نشده باشد خروج بول یا غایط از آن غیر معتاد ناقض یا نه حج ناقض
 است اگر معتاد شود و همچنین حکم فسو و شرطه پس ریج یا صدا یا بی صدا از فرج زن یا از
 ذکر مرد چه حکم دارد حج ناقض وضو نیست هر چند که معتاد باشند و هر چند اسم شرطه و
 یا فسو بر آن ضاق آید پس خروج ریج از سوراخ یا سوراخ چه صورت دارد حج ناقض وضو نیست بر فرض
 اعتناء با انحصار خرج بان پس اگر کسی را سوراخی باشد یکی معتاد بود یکی غیر معتاد و ریج

این
 حکم
 منک
 منک
 منک

از آن بپوشانند و از کدام یکی اشپه صورت دارد حج حکم باستصحاب طهارت مادام بپوشانند
نکرد و تا بخرج آن از موضع معناس گاه میشود که در میان الیین شخص هو اکونه احسان میشود حکم
آن چیست حج اعتنا بان نباید کرد شاید بشدت خطا چنانکه در خبر است و همچنین اگر شک
کند که ریجی از او صادر شد یا نه پس شخص در غایب پیر در سجده صدای از دبر خود میشود
چنانکه در بعضی از اسباب پیر که انصاف بظن دارند و شک میکنند بپوشانند بپوشانند حج مادام
صداسم شرطه یا فسوبران نشو حکم ببقا طهارت پس خروج کرم و یا حبه نخود و لپه امثال
آن از دبر ناقض است یا نه حج اگر ملوث بغایط نباشد ناقض نمیشود اعتنا بر طوبه آن نباید
کرد و در حکم کرم است سنا مثانی که از بول گاه بپوشانند در حکم است چرک و خون که مشوب ببول
نباشد چنانکه مدی و دمی و عینک رد و در حکم اینها است خروج بعضی اشیاء که در واء
بلعیده باشد مثل زنبق و سرب و همچنین اگر شخص انگشت خود را استعمال کرد بر خود یا غیر خود کند
و بپوشانند او را بدن غایط ضرر ندارد یعنی ضرر اندیش کند سیم خوابت که غالب بر عقل بود
باشد پس علامت شرعی خواب چیست حج علامت آن نشیدن صوت متعارف و لا رفته آن ندیدن
چشم است پس اگر نشیند ندید خواه در قیام خواب و بپوشانند خواه در قعود وضو منقض گردد
چهارم انحاء است که در عرف غش و بی هوشی گویند بپوشانند یعنی بپوشانند بپوشانند بپوشانند
بهر چیز از مسکرات حاصل شود هفتم استحاضه قلیل است استحاضه متوسطه است نسبت
بغیر نماز صبح و استحاضه کثیره نسبت بنماز عصر و خفتن نیز زیرا که حد نسبت باینها موجب وضو
است نهها و نسبت بغیر اینها موجب وضو و غسل هر دو است و تفصیل این در باب حیض ذکر
خواهد شد انشاء الله تعالی هشتم از نواقض بلل مشتبه است که شخص استبراء نکرده وضو
و بعد از آن بللی خارج شود و نداند که بول است یا غیر آن باید وضو اعاده نماید بلل نجس است
همه از نواقض وضو است با حد اکبر است سوائی جنابه بنا بر احوط و بنا آن است که زن بپوشانند
خون حیض و خون نفاس شخص بپوشانند و وضو منقض میگردد بپوشانند بپوشانند

اگر زن مثلاً وضو شد بعد از آن حیض پیدا نفاس پیدا یا خلاصی از انیام عادت ناقصه غیر از خون
 حیض و نفاس بعمل نیامد تا غسل حیض یا نفاس را کرد پس همان وضو سابق بر حیض اکتفا نمینماید
 بکند و اینها احوط است همچنین حال در مس میت س کسی وضو ساختن بود بعد از آن شک
 میکند که آیا حادثه از او صادر شده است یا نه حکمش چه چیز است **ج** در حکم وضو باقی میماند تا یقین
 بخشد که س شخص حد از او صادر شده بود نمیداند وضو ساختن است بعد از آن یا نه چه کند
ج واجب وضو بشمار چهار نماز و اما آن س کسی هم وضو ساختن و هم حدث صادر کرده حالا
 شک میکند که کدام یکی مقدم است چه بکند **ج** باید وضو بشمار یکم استماع یا در این صورت
 فرق میان علم بنارنج یکی از حدث و طهارت و جهل آنها یا نه **ج** فرق نیست بنا بر ظاهر
 س اگر شخصی ظن در وضو ساختن داشته باشد شک در حدث بنا بر کدام بگذارد **ج** اگر
 ظن او از روی سبب شرعی باشد مثل خبر دادن دو عادل بوضو ساختن محکوم بظهارت است الا
 مجرد ظن بوضو اعتبار ندارد و محکوم است بحدث بود س هرگاه شک در طهارت بعد از فراغ
 از عمل نماید چه صورت دارد **ج** اظهر آنست که ان عمل صحیح اولیٰ اگر بخواند عمل دیگری بکند بحدیث یا
 وضو او نسبت بر عمل سابق هم سزاوار است احتیاط کردن بر فرض اینکه عالم بشود بعد از عمل
 بمقدور بودن منشاء شک خود یا بمعنی که اگر پیش از عمل متنبه میشد هر آینه شک میکرد در تحقق طهارت
 از او س اگر در اثنای عمل شک کند در طهارت گرفتن چه بکند **ج** قطع کند عمل او و تجدید
 کند وضو او لکن احوط اتمام است بعد از آن اعاده نماید عمل بعد از تجدید وضو س هرگاه
 در اثنای عمل یقین بظهارت کرد بعد از آنکه قبل از فراغ یقین قلیل شد یا نه اثناء یقین بحدث کرد
 هنوز عمل تمام نشده یقین او زایل شد چه صورت دارد **ج** در هر دو صورت بنا بر ابرمتناخوگدارد
 یا بمعنی که در صورت اول اخذ بحدث نماید در صورت ثانیه خذ بطهارت نماید س مدار در حصول
 هر یک ازین اوضاع مذکوره بر علم است یا بر ظن **ج** مدار بر علم است س کسی که سلس البول دارد
 حکمش در خصوص وضو چه چیز است **ج** باید از برای هر نماز وضو بشمار دو حفظ نماید بول خود را باکیسه

در غایت
تجسس

نحوان من هرگاه بر 4 اوزمان فرته باشد واجب انتظار ان بانه چ بلی واجب انتظار
بکشد تا از رادرا وقت با طهارت رک نماید من اگر از مسلوین بعد از حفظ در ایستادن از چیزی
از بول خارج شد یا با نماز او چه صورت دارد و آیا مبطل و سلسل الریح هم در حکم مذکور با و شریکند یا نه
چ اقوی است که فرق مابین مسلوین و مبطلون نیست در اینکه تجدید یا نه و وضو و از جای
فصل نماز را تمام نمایند استینا لازم نیست من مبطلون اگر محتاج شود در تجدید وضو یا نحو
از قبله و یا فعل کثیر تکلیف شرعیست چ مضر نحو اهد بوب بر فرض اضطرار و بشرط اینکه آن فعل
کثیر ماحی صورته صلوة نباشد من آیا وضو مسلوین که نسبت بنماز منقوض نمیشد نسبت
ببایر چیزهائی که موقوف بر طهارت است چه صورت دارد چ نسبت بانها لازم است تجدید وضو
پس اقوی است که کاتبه قرائت ما دامیکه تجدید نکرده باشد همچین اقوی است که تجدید نماید
نزد هر دو رکعتی از نافله من وضو مسلوین ببول خارج بمقتضا طبیعت منقوض میگردد یا نه
چ بلی منقوض میگردد بر فرض تشخیص ان من آیا تخیر لثه و کینه از برای هر نماز لازم
است یا نه چ لازم نیست هر چند که احوط تغییر دادن است فصل دوم در کیفیت
تخلی است من واجبات تخلی را بیا فرماید چ واجب است ترک کردن عورت بر متخلی از
ناظر محترم من ناظر محترم کیست چ ناظر محترم سوا طفل غیر متمیز هر چند کافر باشد یا
مجنون باشد یا مرد بلی نظر کردن زوج بعبه خود و بالعکس جایز است و همچنین حال مؤ
نسبت بکثیر خود و بالعکس بشرط آنکه کثیر زوج دیگری نباشد پس اگر مزوجه غیر مؤلا باشد فتر
هر دو از یکدیگر واجب است من آیا شد در حال غیر تخلی هم واجب است یا نه چ بلی واجب است
در هر حال اختصاص بحال تخلی ندارد من عورتی که واجب است بر ان از جای بدنست چ عورت
در مرد عبات است از ذکر و خصین و در مرد زن هم هر چند عبارت است از فرج و در بر و لکن پوشیده
بنا اعضا خود هم واجب است از ناحیه من پوشیده عورت چه طو باید باشد چ مستمای ان
کفایت میکند هر چند باریست باشد یا امثا ان یا در شمال یا از اذن یا نوره یا علف یا المثلث غرض

که تور بده نشود پس پوشید شور که بر مکلف واجب است یا نظر کردن بر عورت غیر هم مستحب است
 ج بلی حرام است غیر زوج و زوجة و لا نسبت بکبر و نحو و عکس آن بشرطیکه ذکر شد و لیکن نظریه
 عورت طفل غیر متمیز عیب ندارد پس ای استقبالات استند بآوردن حال تخلی حرام است یا نه ج
 بلی حرام است استقبالات استند بآوردن حال بول و غایط بلی و حال استنباط اقوی عدم حرمت است
 چنانکه فرق مباهات و بیانیست پس هرگاه شخص مضطر باشد بوی یکی از استقبالات و استند بآوردن
 کدام را اختیار کند ج اقوی آنست که استند بآوردن پس اگر قبله را پوشیده باشد بجهت تاریکی یا
 غیر آن تکلیف شرعیت ج فحش واجب است بآوردن و غیر آن و بعد از آن هر طریقی که تعیین کرده
 یا مظنه داشته باشد ترك نماید پس اگر از فحش عاجز شد یا فحش کرد بیجائے نرسید تکلیف شرعی چیز است
 ج هر طریقی که میباید توانست پس اگر از آردن میباید ترك استقبالات استند بآوردن کدام یک
 مقدم است ج مراعات قسری لازم است پس ای واجب ترك استقبالات استند بآوردن است که
 با همه مفادیم بد باشد یا عورت کافیه ج ظاهر آنست که مجزئ کج کردن عورت در ترك استقبالات
 کافیه نیست بلکه ترك استقبالات با همه بد لازم است پس نظیر مخرجین را بیان فرمائید ج
 واجب شستن مخرج بول با آب اگر آب میسر نباشد با حوط است که از آله کند آنرا بکهنه یا سنگ
 و در حال تمکن با آب بشوید پس مخرج بول را چند دفعه شستن لازم است ج اظهار آنست که
 دو دفعه شستن لازم است و بهتر از آن سه دفعه است اگر چه از محل معاشقه نکرده باشد پس ای
 دست مالیدن بر محل لازم است یا نه ج لازم نیست مگر آنکه مدی و نحو آن در محل بوده باشد یا
 اینکه اثر بول بر محل خشکیده باشد انوقت باید دست بمالد آنرا و ال عین محقق شود پس ای اگر حکم
 مذکور فرق میان مذکر و مؤنث هست یا نه ج فرق ندارد حتی خنی و کسانیکه بول ایشان از
 سوراخ غیر معنایا بد و همچنان غلاف حشفه اغلف حکم مخرج دارد هر چند متمکن از بیرون آوردن
 حشفه باشد پس نظیر غایط را بیان فرمائید ج مکلف مجتنب است در نظیر مخرج غایط مباهات
 نظیر را با اجنبی ظاهر یک عین نجاست را بیل کند مثل سنگ و لاشه و غیر آنها و در نظیر مخرج مجتنب است

از الیه عین اثر هر دو پس اعتبار بقایوی آن نمیباشد بلکه همین که محل پاک شد لزومی باقی نماند
کافیست بعد غسل لازم نیست در غیر این زاله اثر لازم نیست حرار از اثر لزومی است که
در محل موجب شستن ایاد و تطهیر بغیر اعتداد اجسام معتبر است باینکه جلی معتبر است
باید شرفه با جسم ظاهر علیحدّه بوده باشد بنابر احوط اگر چه مسح بکس شریف و غیره کاف
است چنانکه اگر به مسح زایل نشود زیاد تر از آن لازم ناپاک شود پس ایاب لازم است که اجسام
ثلاثه تکبر باشند باین معنی که غیر مستعمل در استنجاء باشند باینکه لازم نیست هر چند احوط اعتبار
بکار است پس با اعتبار نجس طهر جایز است باینکه جلی نیست پس اگر با اعتبار نجس طهر کند
لازم است تطهیر باینکه محرم نیست و اینحال استنجاء با کس طاهر پس ایاب تطهیر با اجسام
در صورت تعدی از مخرج کاف است باینکه در صورت تعدی متعین است تطهیر باینکه اجسام
مختص است باینکه تجاوز از محل پس استنجاء با استخوان و سر کین حیوان چه صورت دارد ج
حوائی است بلکه اقوی عدم حصول طهارت چنانکه این حکم را دارد و در قرآن تربت خضر است
الشهداء لکن ظاهر حصول طهارت است اگر سبب کفر نشود پس استنجاء با میوه و جواهر و تر و خواه
انها چه صورت دارد ج اظهر حصول طهارت بر فرض ازاله عین لکن احوط ترك استنجاء است
باینها پس مستحب است حال تخلی اینان فرمائید ج بدانکه مستحب است اینان بسیار است مثل آنکه
اگر در بیابان باشد انفسه دور برود که از نظر مرد پنهان شود بجهت پیر و غیره خدا صلی الله علیه
وآله و سلم گفتند در نشستن و مقعد داشتن پای چپ قوی و مقعد داشتن
پای راست قوی و خروج و حرایات این وظیفه در غیر اینان مثل صحران مثل نشستن است و پوشیدن
سار و برهنه باشد کفایت میکند تقنع و دعا خواندن در چند حال که وارد شده است ان عبارت
است از حال خود در خلا و وقت فعل و وقت بد آن وقت استنجاء و وقت مسح کردن بر شکم
و قنیه از جای خوب خواست که این هم مستحب بیکر است و وقت بیرون آمدن از خلا و سکنی بد آنرا
بر پای چپ انداختن و استبراب طوریکه ذکر خواهد شد و تنجیح کردن سه مرتبه استنجاء با دست چپ

کردن و جمع میان طهر و نجاست از جهت نقیصت مکروهات و بیان فرمایش مکروه است
 تخلی کردن در سر راهها و جاهائی که مرتباً آب میدارند و در زیر درختها نبوده هر چند خالی از میوه
 باشد و ملک و شخص باشد اما در ملک غیر حرام است و در جاهائی که محتاج باشد
 برای منزل کردن قافله و مرتدین و قصابان ماه را مقابل غور انداختن و استقبالی بادی یعنی
 به سمت باد نشستن که فطر از آب و بگرداند بول کردن در زمین سخت و در سوراخها حیوانات
 و در آب خواه جار و خواه ایستاده و خودن و آشامیدن در حال تخلی و سوال کردن در آن حال و استنجا
 بلد است و استنجا باد است که انکشتن در آن باشد که اسم خداوند عز و جل در آن باشد بطوریکه
 مستلزم نجس شدن آن نباشد و گرنه حرام خواهد بود و تکلم کردن بغير ذکر خدا یا تعالی یا اله یا الله یا
 یا رحمة الله گفتن بطلسم کند که این سر چیز مکروه نیست همچنین استنشاده اشغال ضروری
 در خردن مثل آنکه اگر حرف ند حاجتی فوت میشود و نیز مستثنی است صلوة فرشتان نزد شنیدن
 اسم مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و مکروه است بگردن در حال قیام و مکروه است تخلی بر روی قیو
 و میاها و بیابان نشستن در خلایق و پراپاند بول یا لادر حال بول کردن یا از پیش بام یا جای بلند
 و نگاه داشتن پوای سفید یا خوم مکر این که بکس باشد سلام کردن در حال تخلی و آثار کردن
 سلاکس و اجبت اگر سلا مختصر او باشد اگر بر جمعی سلا کرد و نکه متخلی هم از آن جمعیست در رد
 کردن او با و جور رد بکران سلام اقولی هست بکراهت س یا استبراء و اجبت یا مندر
 ج و اجنبیت بلکه مستحب است س کیفیت آنرا بیان فرمائید ج استبراء عبارت
 است از اینکه سه مرتبه از مقعد تا پنج ذکر بکشد یا انکشتن سطلی چسبیده بسایرانگشتان و
 بعد از آن سه فقره از پنج ذکر که بالای حصیة آنرا سه حشفه بکشد باین طو که ذکر خود را میا انکشت
 سبابه و اجنام گرفته با قوت سه فقره بکشد سه مرتبه سر کر که عبارت از حلقه و حشفه باشد
 فشار دهد و تنجیح لازم نیست س فائده استبراء چه چیز است ج فائده آن است که اگر بعد از
 بوی جنابت استبراء کرده باشد بعد از آن بلل مشبهی برین اید حکم بطهاران میشود و وضو

غسل نمی شکند اگر استبراء نکند بلل مشتبّه محکوم ببول است و ناقض وضو و غسل است
 آیا اکثر حرکت بعد از بول بطوریکه قطع کند بجانماندن چیزی در مجرای قائم مقام استبراء
 یا نه ج اظهر است که قائم مقام نمیباشد پس بلل مشتبّه بعد از آن محکوم بنجاست س آیا
 مقطوع الذکر استبراء است یا نه ج اگر از بیخ آن بریده باشد سر کشیدن او لازم است
 و شر کشیدن دیگر ناقض است کونام آن نبریده باشد هر چه باقیست لازم است بجای سر
 حشفه سر قطع شده را فشار دهد س بلل مشتبّه که از دیوانه یا خوابنده میاید پیش از استبراء
 پاک است یا نه ج پاک نیست و فرقی نیست استنباه حال بلل میا آنکه متمکن از اخبار باشد یا
 نباشد بجهت تاریکی یا کوری یا غیر آن و میا آنکه اخبار کرد و تشخیص نداد س آیا در استبراء
 مباشرت خود شخص لازم است یا بفعل غیر حاصل میشود ج مباشرت لازم نیست پس اگر مباشرت
 زن یا کثیر خواستبراء کند مجزئ است س اگر کسی وضو خشا بعد از آن بللی خارج شد و ندانست
 که بول است یا غیر آن بعد از آن شک کرد که آیا استبراء کرده بویانه حکم او چیست ج محکوم
 ببول باید تجدید وضو نماید و اگر داشت نماز باشد نماز او باطل است مخضرائیست که هر وقت
 شک در استبراء نماید بنا بر نکرده است مثل کسی که قطع دارد که استبراء نکرده است س آیا استبراء
 در حق زنان هم مستحب است یا نه و بلل مشتبّه خارج از ایشان چه صورت دارد ج استبراء برای
 زن نیست و لکن سزاوار است مکث کردن بقدر آن و تنجیح کردن و فرج خود را بجز آن فشار
 دادن و بلل مشتبّه او در هر حال پاک است و ناقض وضو و نیست هر چند امور مزبوره را مراعات
 نکرده باشد س اگر بلل مشتبّه میازن و شوهر ظاهر شود و ندانند که از کدام یکست تکلیف
 ایشان نسبت بنفس خود چه چیز است ج برای هیچکدام حرجی نیست اگر با وضو باشند وضو
 ایشان نمیشکند هر چند در استبراء نکرده باشد فصلی در مشتبّهات بر چند مطلب
 مطلب اول در بیان افعال وضو است س آیا وضو عبارت از چند شستن و چند
 مسح کردن است ج وضو عبارت است از شستن رو و دستها و مسح سر و پا و یا مسح

اگر کسی شک کند
 در استبراء
 یا در بلل مشتبّه
 یا در وضو
 یا در مسح

رواز کجاست حج از ستنگاه موی سر تا خرزنج است در هر طرف از آنکه نکشت اتمام و در
 آنرا که در و در هر دو رجوع بمخالف باید نمود چنانکه از خرزنج یعنی کسبه موی سر و از پیشانی
 بالا تراست تا غم یعنی کسیکه موی سر او بسیار است و غم باید رجوع بمخالف نمایند پس هر چه داخل
 در این حد است شستن آن واجبست و هر چه بیرون از این حد باشد واجب نیست شستن
 آن خواه از وسط شقیقه باشد یا از عذار که از آخر شقیقه است بلی شستن داخل نمود قدس
 از آن من باب مقدمه لازم است باین نماید که هر آن شست شد و همچنین از باطن ماغ و لبها و باطن
 شرکان قدس داخل نماید و واجبست در شستن روزه از بالا گرفته بپایین آورد نه بعکس مگر آنکه در
 و بختن آب ز پائین بالا قصد کند که اول شستن روزه از اول سر از پیشانی است از طرف
 و ستنگاه موی سر را این صورت و وضو و صحیح است چنانکه اگر تمام روزه را یک دفعه بر آب فرو برد و
 در قصد خواستد رواز اول شستن قرار دهد صحیح است و تحلیل موی ریش یعنی سائیدن
 آن بر مویها و اجنبیت بلی اقوی در ریش خفیف سائیدن است بر مویهای شستن بشیر
 که موی ریش آنرا احاطه کرده باشد و اجنبیت در حد ریش چنانکه ابرو و شرکان هم حکم ریش
 دارد چنانکه شستن موی ریش که از حد رنج گذشته باشد لازم نیست بدانکه این حکم ریش خفیف
 و کثیف غیر از ریش یعنی از کوسه ها و اما کوسه که مو او تنه دارد رنج است باید بشیر بالا را بشوید
 و کسیکه در رنج اصلا مونداشته باشد باید بشیر را بشوید در حکم کوسه کسیکه میاز رنج و لب پیر
 او مونداشته باشد بلکه موی لب پیر آنرا پوشانیده باشد پس واجبست با آنجا رسانیدن چنانکه
 در حکم اینست که موی ریش از بالا آمده اطراف منخران پوشانیده باشد پس باید بپوشاند و واجبست آب
 بر بشیر رسانیدن پس آیا حکم زن بشوید هم مثل مرد است یا نه حج اظهر آنست که مثل مرد است
 پس شستن دستها را بلیان فرماید حج واجبست شستن دستها از حرق که محل اجتماع
 استخوان بازو و استخوان دست و نحو محل جمع هم باید شسته شود و آنرا نشان بلکه از استخوان
 بازو من باب مقدمه قدس بگوید باین شستن تمام حرق حاصل شود و واجبست که ابتدا از حرق

بکند و روشن نه در مجتنب اگر چنانکه در شستن رو کند پیش اگر عکس کند یعنی از شستن
 ابتدا بطرف مرفق نماید و ضو باطل است و کسکه از دست افتد بریده شود و اجتناب شستن با
 و اگر از اصل مرفق قطع شده باشد شستن باز و ساقط است هر چند شستن تمام باز و در این
 صورت بهتر است بدان است اگر باینتر از مرفق دستنی یا پارچه کوشتی مثلا باشد واجب
 شستن آن و اگر بالای مرفق باشد واجب است اگر کسی از یکدوش و دست اشتراک باشد
 اگر دست با اصل معا باشد شستن آن لازم نیست اگر معلو نشود شستن هر دو واجب
 است و مسح کردن آن کفایت میکند میتوان کرد هر چند مسح با هر دو دست احتیاط است پس آیا
 تحلیل میگردن واجب است یا نه حج بلی بشره را باید بشوید و شستن میگردن واجب نیست
 خواه در آن باشد یا گناه اگر چه حوط شستن آنست از آنچه مانع است از رسیدن آب و ضو
 بر بشره واجب است یا این بر آن برسد هر چند با حاکم آن باشد پس آیا پاک کردن چو زبر
 ناخنها واجب است یا نه حج بلی نیست با مقدار یک باطن صند نمک واجب است و اگر باطن کوبند واجب
 نیست لکن شستن خود ناخنها واجب است هر چند زیاده از حد متعارف ناس باشد واجب است در
 شستن هر یک از دو دست با بطوریکه بقدر سرش و خشک نماند پس اگر زبر ناخن چو زبر
 و لکن اگر ناخن را بچیند و نمایان شود از آن لازم است مس اگر کسی وضو بسیار بعد از آن بخل
 نبرد و اعضا وضو نداند که پیش از وضو ساختن بوده یا بعد از آن تجدید وضو بکند
 یا نه حج احتیاطا عاده وضو است هر چند مظنه یا خزان داشته باشد پس اگر بداند که پیش
 از وضو بوده ۱ لکن الان شک میکند که آیا آن مانع بوده از رسیدن آب بر بشره یا نه چه صورت
 دارد حج احتیاطا عاده است بلی اگر شک او در این باشد که در حال اشتغال از او فعلی
 صادر شده که موجب اتصال آب باشد باین مانع در این صورت بحکم قاعده شک بعد از فراغ بنا
 بر صحت وضو میکند پس اگر چیزی در اعضا وضو بد شک دارد در نیت آن از آن
 از اجنب است یا نه حج بلی واجب است مس اگر شخص شک در اصل وضو مانع داشت باشد یا نه

در ناخن اگر ناخن را بچیند و نمایان شود از آن لازم است مس اگر کسی وضو بسیار بعد از آن بخل نبرد و اعضا وضو نداند که پیش از وضو ساختن بوده یا بعد از آن تجدید وضو بکند یا نه حج احتیاطا عاده وضو است هر چند مظنه یا خزان داشته باشد پس اگر بداند که پیش از وضو بوده ۱ لکن الان شک میکند که آیا آن مانع بوده از رسیدن آب بر بشره یا نه چه صورت دارد حج احتیاطا عاده است بلی اگر شک او در این باشد که در حال اشتغال از او فعلی صادر شده که موجب اتصال آب باشد باین مانع در این صورت بحکم قاعده شک بعد از فراغ بنا بر صحت وضو میکند پس اگر چیزی در اعضا وضو بد شک دارد در نیت آن از آن از اجنب است یا نه حج بلی واجب است مس اگر شخص شک در اصل وضو مانع داشت باشد یا نه

که ایامانی را عیضا و عیسا و عیسیا با فحش لازم است بآن رجحان و فحش و منعیل بقین لجا
 از قوه نیست مگر در صورتیکه اطمینان بعد و جو مانع داشته باشد پس خشک بود عیضا
 وضو قبل از وضو لازم است بآن رجحان لازم نیست پس وضو در زیر پا دان صحیح است بآن
 ج بلی صحیح است و اگر در آنرا باید ملاحظه بلل وضو بکند که مسح با آب تازه نشود و منروج هم
 نباشد اگر آب جدید یا منروج باشد مسح صحیح نخواهد بود پس کیفیت مسح سر را بیان
 فرمائید ج واجبست که مسح سر بر مقدم آن باشد چرا که مقدم سر بر مقدم سر است
 پس مسح بیک از سه سجده دیگر چیزی نیست پس مقدار مسح از مسح و مسح و مسح هر قدر است
 ج مستحبی باطن است بر مستحبی سر کافیت هر چند احوط و افضل مراعات آنست که
 در عرض و طول سر و فرق میان آن و مرد نیست پس مسح از پایین به بالا کشید صحیح است بآن
 ج صحیح است هر چند ابتداء از بالا افضل است پس ایضا جایز است برای آن که انگشت
 خود را از زیر مقنعه اخراج نماید مسح کند بآن رجحان بلی جایز است و اگر مستحبست و اگر استبراء
 زنا در مسح وضو و سجده نماز صبح اینکه چیزی که سر خود را بان پوشیده اند بردارند در وضو
 نماز مضرب است بآن رجحان است پس ایضا جایز است مسح بر مو مقدم سر یا بشه معین است ج
 بلی مسح مو کافیت است اگر با وضو و غسل و نکرده باشد پس اگر مو پیشتر از آن باشد بسمت
 مسح بر آن جایز نیست همچنین اگر مو پیشتر باشد جای مسح را گرفته باشد مسح بر آن مو صحیح
 نخواهد شد پس در مسح دست گذاشتن و برداشتن کافی است یا مالیدن لازم است
 ج مالیدن دست زمست زیرا که گذاشتن و برداشتن مستحبست نه مسح پس ایضا مالیدن
 دست بر سر معتبر است یا اگر سر را بدست بمالد کافیت است ج مالیدن سر چیزی نیست
 بلکه مالیدن دست بر سر واجبست پس مالیدن هر دو و بعد بیکر چه صورت دارد ج احوط
 ترك است بلکه خالی از قوه نیست پس حد مسح پاها را بیان فرمائید ج واجبست
 که مسح بر پشت پاها بوده باشد از اول انگشتان تا کعبه پا و کعبه پا بلند نیست که نزدیک باشد

پایست که باید جوان بلند را داخل مسج نماید این از حیث طول است باید که در این بین چیزی نماند
نماند بلکه اولی ناف است اما در عرض مسجی کفایت میکند هر چند بایک انگشت باشد و بهتر
است که با هر کف تمام پشت پا را مسج نماید پس اگر پای کسیر قطع کرده باشند بجا مسج
نماید حج اگر تمام اعضا مسج بریده باشند مسج ساقط است و اگر بعضی مانده باشد در
ان بعضی بکشد پس پای ایده حکم دارد حج محل مسج پا حکم دست دارد پس اگر گوشت
زاید یا پای دیگری است نه باشد باید داخل معلو باشد یا نباشد مثل دست است پس
ایا مسج پا را از کعبه انداخته بکشد یا نه بکشد یا نه بکشد یا نه بکشد یا نه بکشد یا نه بکشد
ابتدا کردن از سر انگشتان است پس ایا باطن کف دست متعین است یا باطن کف دست
میتواند بکشد حج باطن کف دست متعین است بهتر است که بانگشتان باشد بلی اگر باطن
متعد را باشد بجهت زخمی یا غیر آن پس در این صورت متعین است پشت کف اگر انهم متعد را باشد
مسج باز را غنچه بکند هر چند در این صورت اولی این است یک نیم هم بکند پس ایا با دست
راست باید مسج بپا راست بکند یا عکس آن هم جایز است حج بلی جایز است هر چند در این
متعارف است پس ایا مسج با بلی خارج از وضو میتوان کرد یا نه حج جایز نیست
مسج با اب خارج از وضو حتی اگر وضو را تمام کند باید نیت شستن در شستن خود را با بپوشان
اوردن اذان کند اما هرگاه نیت شستن دست را داخل کردن آن باز کند مسج با آن بجا
نخواهد شد بجهت آنکه تری و رطوبتی که در دست است از اب وضو نیست بلی اگر بعد از برون آوردن
دست شستن غسل مالیدن دست چپ باشد مسج با هر دو صحیح خواهد شد پس اگر اب
دست خشک بشود با بجد میتواند مسج کند یا نه حج جایز نیست بلکه باید طوبی از سبب
اعضا وضو اخذ نماید احوط مقدس داشتن ابروها است همچنین ریش را دامیکه از حد رو
بپوشان نرفته باشد و اگر طوبی باشد و اگر طوبی همه اعضا وضو خشکیده باشد
باید عاده نماید وضو اس اگر طوبی متعد را باشد بجهت کرمی هوا یا کرمی بدن شخص بسبب مرض

بطوری که هر چند مکرر وضو بسازد باز بخشکد یا مسح یا آب جدید میتواند بکشد یا نه حج
 بلی میتواند هر چند احوط علاوه نمون نیم است و وضو اگر فرض شود که زمزمه هست که
 حرارت هوا یا حرارت بدن یا باد تند دفع بشود یا انتظار از زمان لازمست یا نه حج بلی اگر علم یا
 ظن داشته باشد که زمان فرقت هست انتظار از زمان واجب بلکه زجا هم در اینجا کافیه
 است این همه بر فرض این است که چاره از برای مسح یا وضو وضو نبوده باشد و اما هرگاه چاره
 ممکن باشد مثل زیاده آب یا بختن بردست چپ یا وضو یا خن در جار طوبه دار مثل
 حمام و غیر البتة مراعات از لازمست پس آیا واجب است که جای مسح قبل از
 مسح کشیدن خشک بوده باشد یا نه حج واجب نیست لکن انقد هم تر نباشد که بر رطوبت
 دست غلبه کند پس اگر رطوبت ماسح را مستهمل کند از الزام واجب پس اگر رطوبت
 یا رطوبت اعصاب بکرو و مخلوط شود مسح با آن جایز است یا نه حج بنا بر آن عیب ندارد
 هر چند احوط اجتناب است پس آیا موی جای مسح یا حکم موی سرد دارد یا نه حج بلی
 تفاوت ندارد هر چند احوط مسح بر بشره است اگر چه از محل مسح نکند نشه باشد و واجب
 است زاله کردن هر مانعی که حایل بشود از رسیدن طوبه و وضو بر بشره پس اگر مکلف معذور
 باشد جایز است مسح بر موزه و جوراب امثال آن یا نه حج بلی اگر مانع تقیه باشد اکتفا به آن
 میکند همچنین اگر دستها یا دستها را بکشد و تلف مال نجاست باشد احتیاط است که نیم هم بکند
 بعد از مسح کردن بر موزه پس اگر خوف یا تقیه زایل شد عاده وضو لازم است یا نه حج اگر
 بعد از نماز زایل شود عاده نماز واجب نیست اگر پیش از نماز زایل شود احوط تجدید وضو است
 بلکه بهتر است که انوضو را با حد بشکند بعد از عاده کند پس اگر کسی متمکن باشد از اینکه وضو
 در جای خلوت بسازد و تقیه نکند واجب است یا نه حج بلی احوط بلکه اقوی است که در جای خلوت
 وضو بسازد و تقیه ننماید اگر خاطر جمع از حرج باشد پس اگر آن در دست باد باشد میبایست
 که جار بشود بر محل مسح چه صورت دارد حج عیب ندارد اگر قصدش مسح کردن باشد نه شستن

خشکی اعضا و سبب آن است که در بعضی اعضا که خارج از جبهه ابواسطه است
 آن محقق میشود باین جهت که اقوی بقیام و آلات است و فرض مذکور اگر چه حوط عمدتاً کفایت
 است اعتبار در خشک شدن بفعولیت میباشد بافتدیر هم کفایت میکند چنانچه اعتبار
 بلحاظ زمان معتدل است و تقدیر هم کفایت میکند پس اگر باین مانده رطوبت بجهت شد سرد باشد
 بنوعیکه هرگاه زمان معتدل باشد بافتدیر و کمال بدشستن هر از این می خشکید و حوط
 بلکه اقوی است باینکه وضو است اگر بعضی اعضا سابقه بخشکد و بعضی بماند مثل آنکه در حین
 شستن در حین رو خشکیده و لکن دست است هنوز تراست چه صورت دارد چنانچه ضرر
 ندارد اگر چه حوط استیناف عمل است پس اگر خشکید اعضا سابقه مستند بناخیزند
 باشد بلکه مستند به حرارت هوا که خارج از شعاع و اعتدال از زمان خاص بامسند
 بحرارت بدستوضه باشد چه صورت دارد چنانچه در این صورت وضو محکوم بصحت است هر چند با حوط
 اتمام وضو و اعاده آن است بوضو مکان **مطلب چهارم** در شرایط وضو
 و آنچه در آن معتبر است شرایط وضو را بیا فرمائید چنانچه معتبر است در آن بدست اعتبار
 از قصد کردن عمل که مشتمل باشد بر قربة یعنی طاعت مثال خداوند و فرمان برداری الهی
 از جهت سزاوارت عظمت و جلال او یا از جهت خیرای نعمتها و یا بجهت رضا و یا از جهت ترس از عذاب
 او یا از جهت طلب ثواب و دنیا یا دیگر اخوت پس ایاداعی کفایت میکند یا اخطار ببال لازم است
 چنانچه داعی کفایت اخطار واجبیت است پس مراد از داعی چه چیز است چنانچه عبارت
 است از نیت قصد مثال یعنی باینکه بخواهد شخص باشد بوسی عمل پس ایاداعی بامقارن
 شستن و نماز یا قبل از آن هم جایز است چنانچه جایز است پیش از آن حتی باین شستن و
 دست که مستحب است و وقت مضمر است و اشتاق هم هر چند اول وقت شستن و شستن واجب است
 مستدام داشتن نیت یعنی قصد خلاف آن نکند تا آخر عمل پس اگر در اثناء عمل متردد شود در
 اتمام آن یا قصد خلا کند عمل را تمام نماید چیزی نخواهد بود پس اگر در اثناء وضو قصد خروج

میگوید
 در بعضی
 اعضا

کند یا قطع کردن یا اصدار حد و لکن قطع حد بعل نیاورد وضو صحیح است یا نه حج بجز
 این قصد وضو باطل نمیشود اگر موالات بر هم نخورد پس اگر رجوع بقصد اول نماید صحیح است
 س ایا قصد جوبت وضو نماز واجب و قصد استحباب درستی واجبست یا نه حج بلی
 واجبست اگر تمیز عمل موقوف بر آنها باشد و اگر قصد رفع حدت یا ایا طهر مطلق دخول و صلوة
 نماید کافیت س اگر وضو واجب بقصد ندب یا عکس بجا آورد صحیح است یا نه حج
 صحیح نیست چه عمداً و قصد خلاف کند چه سهواً س اگر قصد فریضه را کرد و قصد خلک ساختن
 بدینرا مثلاً تابع آن نمود وضو صحیح است یا نه حج صحیح است هر چند اولی مشوب نکرده نیت است
 اگر فرض شود که اگر خلک ساختن و یا گرم کردن بدن نمیشد عملاً بجا نمیاورد در این صورت
 محکوم بنفسا است پس اگر مقصود بالذات و لا فریضه باشد بالتبع ضمیمه عین بلی رد و اگر عکس
 بکند باطل است و ایضاً معتبر است در وضو ترك قصد یا پس اگر وضو بیازد بقصد نمود
 بمخلوق باطل خواهد شد و اندک تا و سردی که در اشکاء عباد حاصل میشود بجهت بدعت و اورد
 در حال عباد موجب طلالان نعل نمیشود س اگر نیت در هر یکی از اعضا نماید صحیح است یا نه
 حج اگر شستن هر عضو را بعنوان جزئیت وضو قصد نماید صحیحست و الا فلا س ایا
 یک وضو برای رفع احداث متعدد کافیتست یا نه حج بلی کافیتست هر چند در جابت نیت همه آنها
 ملاحظه نکند س اگر قصد حدیث معتبر بکند غیر از قصد نکند کافیتست یا نه حج بلی
 کافیتست اما اگر قصد کند رفع غیر از آنرا خالی از اشکال نیست س اگر شخص اول خوابیده
 بود و بعد از آن بول کرده و بعد از آن پشه شود مثلاً میخوابد وضو بیازد قصد رفع حدت
 خواهر میبکند جایز است یا نه حج صور همانست که اگر قصد کند رفع حد بول و
 پشه و شستن صحیح نیست و اگر قصد آنرا میکند سلفت غیر آن نیت یا ملتفت است و لکن قصد
 عمد رفع آنها نمیکند صحیح است هر چند عاده وضو و همه این صورها خالی از قوه نیست س
 هرگاه بعد از دخول وقت وضو را بقصد استحباب بجا بیاورد صحیح است یا نه حج صحیحست خالی از

اشكال نیت مقتضای احتیاط نزد ثبوت مطالب پنج مورد رتبا احکام وضو است
 وضو با غصبی چه طور است **ج** حرام است باطل حتی اگر آن آب و عرف قیمت داشته باشد باید
 قیمت آنرا از نیت بکشد بصلان برساند اگر او ابراء نماید پس ایاباذن فحوی شاهد حال رفع
 کند حکم غصب یا نه **ج** بلی رفع میکند حکم غصب اگر حرمت و بطلان بوده باشد پس بمرت
 در شاهد حال اذن فحوی بطلان است یا بقیه **ج** احوط بلکه اقوی اشراط افاده بقیه است
 پس هرگاه و چشمه هائیکه در ملک غیر است وضو غسل و تطهیر خوردن از آنها یا نه **ج**
 مادام که علم یا مظنه بعد رضا مالک نداشته باشد جایز است و فرق نیست حکم مزبور متینا
 حاضر بودن مالک غایب بودن او معلوم بودن یا مجهول بودن و احتمال صغیر یا مجنون بودن مالک
 آن عینک رد پس آیا جایز است جمع نمودن آب چشمه یا حاضر نبودن و حضور و نحوه آن از برای وضو و
 غسل و امثال آنها یا نه **ج** جایز نیست پس اگر ضرر قنات را غصب کرده باشد از برای غیر غصب
 جایز است وضو ساختن و غسل کردن خوردن از آن یا نه **ج** ظاهر حکم بصحت و جواز است
 بلی خود غاصب جایز نیست بجمع من الریون نظر کردن در آن پس اگر دو کاس آب ده باشد
 و یکی قطعا غصب بوده باشد دیگری مباح و مثله باشد بطوریکه معلوم نباشد کدام
 حرام است کدام مباح آیا میتواند تصرف در آنها بکند یا نه **ج** اجتناب از هر دو واجب است
 پس اگر کسی سهوا یا جاهلا با غصبی وضو بشد صحیح است یا نه **ج** بلی صحیح است لکن اگر آن آب
 قیمت داشته باشد ضامن باید بپردازد اگر شخص میداند که این آب غصبی است
 و لکن نمیداند که وضو با غصبی جایز نیست یا وضو او صحیح است یا نه **ج** صحیح نیست و
 قیمت آنرا ضامن پس آیا شرط است که وضو ظاهر باشد یا نه **ج** بلی شرط نیست پس صحیح
 بلکه جایز نیست وضو با نجس پس آیا شرط است که متعجل در نجس هم نباشد مثل آب استنجاء
 با شرایط و نحوه آن **ج** بلی شرط نیست پس اگر دو کاس آب ده باشد یکی نجس و دیگری طاهر
 و مثله باشد آیا میتواند که وضو بکند وضو بشد و نماز بخواند یا نه **ج** نمیتواند و باید که باب

در احکام
 وضو
 و غسل

معلو الظهاره وضو بیازد یا اینکه نیت نماید بر فرض نبودن آن یا باشد شرطی که اعضا وضو قبل
 از وضو ساختن ظاهر نباشد یا نه **ج** بلی شرطست طهارت اعضای وضو قبل از وضو و طهارت
 غیر اعضا وضو لازم نیست لی و لکن ترک نکردن استنجاست پیش از وضو و یا لازمست که
 مکان وضو بینه فضائی که شستن مسح کردن و آن واقع میشود مباح باشد یا نه **ج** بلی
 لازمست بنابر اقوی و یا امکان آب وضو مثل کاشه ای بجه شدن آب وضو اگر غصبی یا
 حرام باشد چه صورت دارد **ج** اگر استعمال در وضو و در آن باشد یا بینه که غیر آن مقدور
 نباشد وضو باطل است و اگر منحصراً باشد اقوی صحیح و احتیاط اجتناب است استعمال طرف
 طلاً یا نقره در وضو چه طور **ج** مثل کاشه غصبی در حکم مس اگر کسی وضو داشته باشد
 از استعمال در مثل حدث مرضی باشد ثانی یا نحو عطش یا نحو یا نفس حرمه یا وضو و صحیح
 یا نه **ج** وضو و صحیح نیست و این صورتی است که خوف نفس حیوان هم باشد که از مرگ آن متضرر
 شود و همچنین هرگاه خوف بر کافری بوده باشد که از عداوت و رفاقت او متضرر بشود اگر ببرد یا از او جدا
 بشود در سفر در حکم حدث مرضی است و اگر کشید آن در حکم مرضی است و الجملة تنکی وقت نماز
 از استعمال آب لکن اگر بابت تنکی وقت نماز وضو بشود صحیح آن خالی از اشکال نیست بلکه اقوی آن
 نیت است مس یا مآذارد این نحو بر طریقی است یا بر یقین **ج** ظن ضرر کفایت میکند مس یا
 این شرط شرط علی است یا شرط واقعی **ج** شرط علیست پس اگر علم نداشته باشد یا مظنه
 حاصل نکرده باشد بضرر مضرت بخواند بود در صحت وضو و یا شرط طهارت مطلق بود آب
 وضو و غسل یا نه **ج** بلی شرط است پس جایز نیست وضو ساختن با مضامین کلاب و عرقهای
 طاهره و اما شوی و شیرین و تلخ و دریا و هر مکرر بکل و آب و آب میخ و آب باران بودن آب
 از اطلاق بیرون نمیکند بلکه وضو با قلیان هم صحیح است هرگاه آنرا آب مطلق گویند و هم چنین
 حکم رفع خبث با اضا و اما اگر چیزی به آب میز و ج شود مثل قدر از کلاب شیر و نمک غیر آن
 پس مادامیکه اطلاق باقیست رفع حدث و خبث میکند و اگر در عرف از امضا گویند وضو بان صحیح

نیست و کلا بے بوحکم کلا برادر س اگر اطلاق مشبه شود با مبنا مثل آنکه در کاسه باشد یکی
 ابی دیگری مبنا و لکن مشبه شده باشد بیکدیگر و وضو ساختن با افتاحه طور است **ج**
 از هر یکی وضو بشود صحیح خواهد بود س اگر یکی از ایند کاسه بریزد یا کسی از اینجور و یکی نماید
 میتوان بان وضو ساخت بانه **ج** بلی صحیح با علاوه تیمم س اگر یک کاسه مایعی ضایع
 بوده باشد معلو نشود که آیا این آبست یا کلا بے بوحکم است و وضو بسازد بانه **ج** بلی
 جایز است وضو ساختن بان بر فرض نبودن آب با علاوه تیمم بر فرض شک در صدق و اطلاق
 آب ان در عرف **مطلب ششم** در وضو مباشرت س آیا مباشرت خود متوضی واجب
 است بانه **ج** بلی یافتن تمکن بران اجبت س اگر بجهت اضطراب و عدم تمکن از وضو
 ساختن دیگری و از وضو بدهد نیت را کدام یکی بکند **ج** نیت را خود مکلف بکند نه بای
 و احوط نیت کردن هر دو است س اگر از بعضی از افعال ان متمکن باشد از بعضی عاجز و
 معانیه برای خود گرفت نیت اهر و بکند یا خود مکلف **ج** بهتر است که هر دو نیت کند هر چند
 نیت خود مکلف کافی است س در عدم جواز شرکت غیر فرق میان عالم و جاهل و عاقل و جاهل
 و غافل هست بانه **ج** فرقی نیست بلکه در همه این وضو باطلست س هرگاه کسی آب
 بکشد بکشد بکری بریزد و او وضو باز چه طور است **ج** ضرر ندارد هر چند مکروه است و حکم
 وضو و تیمم در این مسئله یکی است **مطلب هفتم** در حکم جبار است س جیره چهره
ج جیره عیانت از اینجور یکی از ابر عضو شکسته و مانند آن میبندند و در باب وضو
 است هر چیزی را که بالای جروح یعنی زخمها و بالای قروح یعنی مثل و امثال ان میبندند و حتی
 دوا و ضماد و مانند آنها را هم شامل است س آیا واجب رسانیدن آب بر جیره یا نه **ج**
 بلی واجب هر چند بآدن استن ان بر برابر باشد بطوریکه آب تمام جیره را فرو ببرد و لکن بشرط اینکه
 پاک باشد آب بان ضرر نرساند و اما اگر ممکن نشود یا ضرر نماید مسح بر جیره کافیست یعنی
 دسترا که تر باشد با آب وضو بران بکشد بنحویکه مسح تمام جیره صدق بکند و اگر بطولت بکشد

در وضو
 مباشرت
 واجب
 است

در وضو
 تیمم
 واجب
 است

مانند

نماز باشد دست خفته در اثر کرده بالایی از نیکند غسل یعنی شستن لازم نیست بلکه مسح کافی است
 هر چند ممکن باشد شستن آن مس یا پا پاک بود محل مسح لازم است یا نه **ج** بلی واجب است
 هر چند بکناشتن پا بر چرباکی بر آن باشد در حکم جیره است خو قروح و جروح اگر مسح بر آن
 ممکن باشد اگر جیره در اعضا مسح بوده باشد بجای آنکه همه رو پاها یا همه مقدم سر را گرفته
 باشد بالایی جیره مسما مسح کانه است و لکن در غیر جروح احوط آنست که با وضو جیره نیم
 نیز نکند مس ایاد را بن صورت قصد مسح نماید یا قصد شستن **ج** هیچکدام لازم نیست بلکه
 قصد وضو کرده است کانه است بلکه احوط آنست که هیچیک از مسح و غسل را قصد نکند
 این مسح مثل مسح سر و پاها نیست که قصد آن لازم باشد مس ایام مسح جیره بادست باید بشو
 با غیر آن هم مجزئ است **ج** با هر چه ممکن باشد هر چند با پا بر چربا چوبی بوده باشد مس ایام
 رسانیدن رطوبت مسح بجهت اجزاء جیره واجب است یا نه **ج** بلی واجب است مسح نمودن تمام جیره
 مگر آنچه نیکو متعذر یا متعسر باشد مثل میان ریه ها تا نیکو بر آن کشیده میشود پس مسح کردن آنها
 لازم نیست مس ایاد وائی که بر زخم گذاشته شود و یا مالیده شود در صورت عدم مکان ازاله
 آن حکم جیره دارد یا نه **ج** بلی حکم جیره دارد بلکه حکم جاریست در هر چیز که مانع از رسیدن
 آب باشد و ازاله آن متعذر یا متعسر باشد مثل آنکه قیر یا امثال آن چنان محکم چسبیده باشد
 که ازاله آن بالمره موجب ادماء محل بشو مس اگر جیره حری باشد چه صورت دارد **ج** عیب ندارد
 و لکن اگر غصبی باشد جایز نیست مسح بر آن بلکه اگر بالایی آن مغصوب جیره مباح بکار و هم
 مجزئ نخواهد بود هم چنانکه حکم جیره بر چشم دردد جاریست بلکه نیم متعین است هر چند
 جمع احوط است هم چنین حکم جیره جاری نمیشود بر اعضا وضو اگر مجزئ دردد باشد نه جرح
 و قروح هر چند که خوف ضرر داشته باشد مس اگر تمام اعضا وضو مجزئ باشد یا جیره
 بکند یا نیم نماید **ج** احوط آنست که همه اعضا را مسح بکند و هم نیم بکند چنانکه احوط در
 همه صومند کوره ضم نیم است مس اگر وضو جیره را کرد و قبل از نماز مانع بر داشت شد

در کتب
مختلفه
نسخه
مختلفه

اینانچه در اعاده واجب یازده وجوه اعاده محالی از قوه نیست **ج** یا احراعات ترتیب مابین اجزای
اعضا واجب است در جبهه یا نه مثل آنکه در وسط دست جبهه دارد از بالا پشت و رسیدن
جبهه مسح نماید یا ناسر از کشتان اگر بشورد بعد از آن بر جبهه مسح نماید کافیت **ج** مراعات
واجبیت هر چند احوط است **مسئله هشت** مرد در بیان شک و وضو است **س**
شک بعد از فارغ شدن از وضو چه صورت دارد **ج** اعتبار ندارد یعنی بنا بر صحت خواه
بطلان بگردا خورده باشد یا نه و اما اگر شک و در جزو اخیر مثل مسح پای چپ بوده باشد احوط
تدارک آنست هرگاه از وضو مستثنی نشد و موالات بهم نخورده باشد بفصل طول **س**
آزایشان و ایشان وضو باشد مثل آنکه در حین شستن دست است شک بکند در شستن
رویه بکند **ج** واجبست کرد و در خود را بشوید و بعد از آن دست است و هکذا بنا بر
اینکه اگر است در سایر اعضا هم با ملاحظه ترتیب بهم نخورد موالات **س** یا فرق هست
در این حکم بین اجزاء و شرائط وضو یا نه **ج** فرق نیست مثل آنکه شک و قبل از فراغ یا بعد از آن
در دست باشد یا در شستن جزو سابق بلی اگر شک بکند بعد از فراغ در اینکه آن وضو شک بخور
بدره یا اعتنا وضو شک بخورده تطهیر کرده یا نه لازم است که تطهیر کند اعضا وضو را و هر
چیزی که جایز است که آن اب علاقه کرده باشد اعاده وضو واجبست بنا بر اقوی هر چند که
اعاده احوط است و حکم ظن در اینجا حکم شک دارد چنانکه غسل حکم وضو را دارد **س**
اینانچه بگوید بعضی از افعال وضو را چه کند **ج** اگر موالات هنوز بهم نخورده است منسی را
بجای آورد با ملاحظه ترتیب وضو را تمام کند اگر موالات معتبره فوت شده باشد اعاده
وضو لازمست **س** یا اکثر الشک را چه میفرماید **ج** بشک کثیر الشک اعتباری نیست
در وضو چنانکه در **س** ای که از وضو جدا میشود چه حکم دارد **ج** پاک است پاک کننده
است خبث را و دفع میکند حد ثراس مستحبات وضو را بیان بفرماید **ج** مستحبست
آنکه اگر از شستن سر کشاده وضو بیاورد با نظر فراموشی است خوب بگذارد تا ابرای دست است از آن

بودارد که این هم مستحبست هر چند بجهت شستن خود دست است باشد و رو خود را با دست
 راست بشوید مستحبست شستن هر دو دست از بند کتفها پیش از وضو بیکر فخر از حدت
 بول بخور آورد و مرتبه از حدت غایط و مستحبست مضمضه استنشاق و مستحبست که هر یک را
 سه مرتبه بجا آورد و خوانند دعای مأثور از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وقت مضمضه
 و ان ایست اللهم لقنی جنتی یوم القاء و اطلو لک ابذکرک و شکرک و در وقت استنفا
 کردن بگوید اللهم لا تمحق علی ریح الجنة و اجعلنی ممن یشتم ریحها و روحها و ریحانها و طیبها و
 مستحبست که چو دست بکشد بگوید بسم الله و بالله و الحمد لله الذی جعل الماء طهوراً و لم
 یجعل نجساً و این دعا سوره ان بسم الله است که در اول شروع گفتن ان مستحبست هر چند در آن
 خلاف است که یا بسم الله کافی است در اداء استنجایا باید الرحمن الرحیم بان لا حق بشو لکن ظاهر
 اخبار کفایت اولست هر چند ثانی اکل و افصلست در بعضی از اخبار ذکر الله عنهما است و در بعضی
 از اخبار وارد است که بگوید بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین اجعلنی من المتطهرین و در
 وقت شستن رو بگوید اللهم بیض وجهی و سود فی الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبیض فی الوجوه
 و در وقت شستن دست راست بگوید اللهم اعطنی کتابه بیهنی و الخلد فی الجنابین و
 و حاسبنی حساباً یسیراً و در وقت شستن دست چپ بگوید اللهم لا تعطنی کتابه بیداری و لا
 من وراء ظهری و لا تجعلها مغلوله الی عنقی و اعنوبک من مقطعات النیران و در وقت مسح سر
 بگوید اللهم غشینی برحمک و برکاتک و عفوک و در وقت مسح پاها بگوید اللهم ثبت قدمی
 علی الصراط یوم تزل فی الاقدام و اجعل سعوی فیما یرضیک عنی پس حضرت امیر المؤمنین
 علیه السلام فرمود به سپر خود محمد حنفیه که هر که وضو بشار مثل وضو من و بگوید مثل کفنه من بیاید
 خدا بتعالی از هر قطره ان فرشته که تقدیر و تسبیح و تکبیر خدا کند و بنویسد خدا بتعالی تو
 انرا برای وضو کند تا روز قیامت هر وقت فارغ شد بگوید الحمد لله رب العالمین و در
 حدیث وارد شده است که هر کس بخواند بعد از انعام وضو سوره انا انزلنا و ابکونید اللهم لک

در نك كردن در لباس است و در نك كردن در بدن و نك كردن در هر چندي که جواز دخول
 در آنها و در نك نمودن در لباس است بشرط غسل و حراست بدن غسل اخلاص و
 و در نك نمودن جنب را آنها بلکه غسل شرط است برای دخول و لیکن از برای گذشتن از آنها نه
 باشد و واجب میشود هرگاه دخول کند و واجب شود مثل آنکه بخواند مسجدا را و بزند
 و این فعل بر او واجب شده باشد بند و شستن بیا این مسئله است که جنب نمیتواند بدن
 غسل اخل مسجدا بشود مطلقا و لیکن در غیر مسجد از لباس میتواند اخل بشود بقصد
 گذشتن و عبور کردن و در غیر این صورت غسل شرط حرام است اخلاص بدن آن بلی واجب
 میشود هرگاه دخول بر وجه مذکور یا نك نمودن در آن واجب شود بند و یا با جاره یا نحو
 آن مس یا مشاهد هر یکی از ائمه معصومین علیه السلام حکم مسجدا را دارند یا نه ج
 بلی حراقت مشرفه در اینجا هم ملحق بمسجد میباشد بنا بر احوط مس هرگاه کسی در یکی از مسجدین
 محتل شوخه بکند ج واجب است تیمم بکند بیرون برود بدن تاته بلی هرگاه زمان بیرون
 آمدن کمتر باشد از زمان تیمم باید بیرون آمدن مقدم بدارد بر تیمم کردن بنا بر اقوی
 مس هرگاه بر او چنین شخص غسل میسر نباشد در مسجدین یا جایز است غسل بکند
 و بیرون رود یا نه ج بلی جایز است که زمان غسل مساوی باشد با زمان تیمم بنا بر اقوی و اگر
 کمتر باشد بطریق اولی جایز خواهد بود و در حکم محتل است جنبی که سهوا یا عمداد اخل یکی از
 مسجدین بشود مس آیا برای گذشتن چیزی در مسجد برای جنب غسل شرط است یا نه
 ج اقوی شرطیه است اگر چه دخول در مسجد نباشد بلی اخل شدن برای بیرون آوردن
 چیزی بدن غسل جایز است مس آیا برای چیزی که گذشتن در مسجدین غسل شرط
 یا نه ج اقوی نیز شرط بود است اگر چه مستلزم دخول نشود چنانچه ذکر شد مس آیا در وقت
 مشاهد و حکم مشاهده یا نه ج اولی است که در حکم مشاهده مس یا غسل
 کبض و نفاس است حاضر برای چه واجب میباشد ج انما هم واجب میباشد برای نماز و

طوافیکه واجب باشد برای سر کتابت قرآن و اسم الله و صلتا خالصه و تعالی اگر واجب باشد
 وزن حیض و نفاس در حکم جنب دارند بتفصیلی که گذشت و اما استحاضه قوی و غیره و غسل
 استحاضه است از برای او میگویند کوره باین معنی که حرام است بر او نماز و طواف و سر کتابت قرآن و غیره
 اینها مگر بعد از غسل استحاضه که معتبر است در صحت نماز و میسر بلکه سزاوار است که
 از برای هر نماز مستحبه تجدید غسل کند پس غسل مرتبت در چه وقت واجب میباشد
 ج بعد از سر شدن بدن و پیش از غسل دادن پس ایافرق هست میان اموات
 یانه ج مراد از میت میتی است که فرق میان مسلم و کافر و میت و غنی و بالغ و
 غیر بالغ نیست هر چند سقط باشد بشرط آنکه روح در بدن او داخل شده باشد یعنی بعد
 از چهار ماه تمام سقط شده باشد هر چند احوط وجوب غسل بمیر کردن مطلق سقط اگر از تن
 در بدن او باشد هر چند روح داخل نشده باشد مراد از سر شدن سید بر او از اعضا شخص است
 بمیت چنان عضویکه روح در آن حلول کرده باشد پس بارسیدن او و ناخن غسل واجب میشود
 پس مراد از تمام شدن غسل میت چنانچه است که مراد از آنست که هر غسل تمام شده باشد
 پس اگر میتی که در میان غسلات ثلاثه غسل واجب میشود هر چند که اغلجا جزو مسوس
 تمام شده باشد مثل آنکه سر میتی را شخص مشرک کند بعد از غسل با آب تلخ در حالتیکه هنوز
 طرف است چپ و تمام نشده است پس ایاقطه از اعضا از حی حکم میت است از یانرج
 بلای حکم میت خواهد از مرده جدا شده باشد خواه از زنده اگر مشتمل بر استخوان بود باید
 پس سر کردن بر پا و چتر کشت استخوان و یا استخوان بی گوشت بمو غسل نمیشود
 بهتر است که غسل نکند پس ایابا سر کردن بدن شهید غسل واجب میشود یا نرج شهیدیکه
 درخت امام علیه السلام یا پیغمبر صلی الله علیه و اله در دو گوشت شود یا جرح افتاده در خون معرکه
 مرده یا با سر کردن او غسل واجب میشود و اما میتی که واجب القتل بوده باشد قبل از کشتن
 خود را غسل میت داده باشد در حکم شهید نیست پس احوط بلکه اقوی وجوب غسل مرتبت

است پس کسی که واجب القتل است و خوراع غسل نیست از او است مثل آنکه کسی را کشته است
 قصاصاً او را میکشند و لکن نه بحکم حاکم شرع بلکه بحکم حاکم دنیایان و صاحب بن او را میکشد
 ایامس و چه صورت دارد چه احوط بلکه اقوی و جو غسل است پس ایامس میت حکم حد
 اصغر دارد یا مثل جنب چه در حکم حد اصغر یا بمنزله هر چیزیکه بوضو یا آوردن صحیح
 نیست یا سر کردن میت هم جایز نیست و اما داخل شدن مساجد و خواندن عزائم و روزه گرفتن
 او جایز است پس غسل میت افع حد اصغر یا نه چه رافع نیست بلکه برای نماز یا بیدار
 بناد و حکم شکستن میت ضو را سابقاً ذکر نمودیم **مطلب و میر و بی احکام میت**
 است پس جنابت با چه چیز حاصل میشود چه جنابت با دو چیز حاصل میشود اول
 بخروج منی و چیزیکه در حکم است مثل بلل مشته به که خارج میشود قبل از استبراء از منی از
 مخرج معناد اصلی باشد آن مخرج یا عارضی هر چند که احوط تحقق جنابت است بخروج آن
 مطلقاً هر چند که از غیر موضع معناد باشد خصوصاً هرگاه از پایین تر از کمر بیرون آید
 یا از سوراخی از ذکر یا زیر خصیتین از مرد باشد یا از زن یا از خنثای غیر مشکل و اما خنثای
 مشکل پس محقق میشود جنابت و بیرون آمدن منی از هر دو سوراخ او یا از یکی که معناد
 از آنها هر چند احوط تحقق جنابت است و است هم بخروج منی مطلقاً و فرق نیست در تحقق جنابت
 با خروج منی میا خوا و بیدار و آخیا و اضطراب پس ایاطن در خروج کافیت یا بقین
 لازم است چه ظن و شک و تحقق آن معتبر نیست پس محقق آن با چه معلوم میشود
 در صورت شک چه اما در شخص صحیح المزاج پس سه چیز علامت میباشند اول چندانکه
 دویم شهوت خاصه که معلوم است بمرسئ بدن بعد از بیرون آمدن پس اگر از خارج
 مشتبه این او صافرا باشد شرعاً محکوم است به منی بودن و اعتبار بعضی از ابوی
 آن که مثل خمیر ترش یا بوی شکوفه حرماً یا غیر آن خالی از اعتبار است اما نسبت بشخص
 مریض پس شهوت و سستی بدن علامت میباشد چنانکه در باره زنان هم این را امر علامت

خواه صحیح باشند و خواه مرض هر چند بوجوب غسل در صورت خصوص یکی از اینها امر در حق زنها
و شکستن آن و وضو گرفتن برای نماز خالی از قوه نیست پس اگر منی مرد از زن بیرون آید غسل
بر او واجبست یانه حج غسل واجب میشود مگر آنکه از برای او علم حاصل شود بمخلوط بودن
منه خوش بینی مرد و شک و ظن در مخلوط بودن اعتساب ندارد و پیر از موجب اجتناب دخول حشفه
است یا مقدار آن اگر خود حشفه بریده شود و قبل یابد در بدن برای فاعل و مفعول و همچنین
در غلام بنا بر اقوی منی بیرون آید یا نه عاقل باشد یا دیوانه و موطوء زنده باشد یا مرده صغیر باشد
یا کبیر هر چند تعاقب وجوب غسل بر ایشان بعد از تحقق شرط تکلیف است بلکه اقوی تحقق جنابتست
اگر بطوریکه از مرده را در قبل یابد بر خود اخل نماید و احوط آنست که ادخال رج و حیوانات قبل و برا
موجب جنابت میشود پس غسل کردن و مراعات احکامات حکما جنبت مثل عدجو از دخول مسجد و عذجو از
قرائت عزائم و غیر آنها احوط است و اما خنثی پس جنابت و تحقق میشود بوطی مرد او را در برابر او یا
اینکه زانو کند و قبل او و خنثی خود شرط خود را نشی و اتمام دارد و خنثی جنابت حاصل نمیشود
با ادله خارجیه هر یک پس ابازنان محتمل شوند یا نه و بر فرض اخلال غلام غسل واجبست
بر ایشان یانه حج بلی ممکن است که مثل مرد باشند چنانچه جمله از روایات در آن وارد است
و بر فرض انزال مثل مرد اند و وجوب غسل جنابت بر این احکام آن پس هرگاه کسی در جامه
که مختص بخود است خنثی بداید با غسل بر او واجب میشود یانه حج اقوی حکم وجوب غسل است
در صورتیکه علم بجنابت حاصل شود بلی احوط مراعات حکم و وجوب است خصوصاً در صورتیکه ظن
کند باینکه منی را و است اما اگر بداند که حصوان از جنابت سابق بر این است پس اگر بداند که از
جنابت سابق است و غسل هم کرده است غسل بر او واجب نیست الا غسل باید بکند و اگر
ظن کرد که از جنابت گذشته است احوط غسل کردن است و باطل کردن آن و وضو گرفتن
از برای فریضه پس آیا عاده نمازهای که علم دارد بوقوع آنها بعد از این جنابت واجبست
یانه حج بلی واجبست پس اگر دو نفر در جامه مشترک مثل زیر جامه یا الخاف که هر دو

برنوبه و یا یک دفعه بالای هم می کشند منی می بینند و هر دو شک نمایند و در حوض از خود
 حکم هر چه است حج غسل بر هیئت از ایشان واجب نیست بلی هر کدام از ایشان که یقین
 کند که منی از او است غسل بر او واجب می شود پس هرگاه دو نفر یقین نمایند که یک
 از آنها جنب شده لکن اشتباه شده است و میانه آنها حج مسئله محل اشکال است
 احتیاط در غسل کردن هر دو است پس اگر کسی در خواب بیدار شود و دخول کرده و لکن در
 بیداری اثری نداند یا غسل بر او واجب می باشد یا نه حج غسل واجب نیست پس کیفیت
 غسل اینها فرماید حج واجب نیست و غسل نیست کردن مظان اول عمل که ابتدا به
 شروع فردان باشد اما در غسل ترتیبی ابتدا شستن جزء اول سرت و در غسل رتقا
 اول زمان رتقا و تفصیل حقیقت نیست از وجوب استسحنا و ضمیر نیست از آن قصد
 رفع حدث و غیر آنها چنانکه در وضوء ذکر شد استدلال نیست یعنی قصد نکردن خلاف
 آن تا آخر واجب و شستن بصره واجب است شستن موکافی نیست چنانکه شستن مؤلایم
 نیست هرگاه ریزه نباشد اما موی ریزه که از توابع بصره محسوب میشود و احوط بلکه اقوی وجوب
 شستن است پس هرگاه اعضا غسل متنجس بوده باشد و بجز اهد که غسل از تمام
 نماید یا یک دفعه زاب فرو رفتن یا زیر باران ایستادن یا زیر باران ایستادن که امان
 احاطه ببدن نماید غسل و تطهیر هر دو حاصل میشود یا نه حج اقوی آنست که غسل
 و تطهیر هر یک دفعه حاصل نمیشود پس باید اول تطهیر نماید بعد از آن نیت غسل کند پس آیا
 احکام جیره در غسل هم می آید یا نه حج بلی و این حکم فرق میان وضوء و غسل نیست پس
 هرگاه شك کند در اثنای غسل که آیا عضو سابق را شستم یا نه یا نیت کردم یا نه تکلیفش
 چیست حج اقوی آنست که لازم نیست برگردد و مشکوک را بیاورد اگر چه احوط است
 پس احکام مشکوک را بنیافرماید حج اگر کسی یقینا جنب شده بود و بعد از آن شك
 داد در اینکه آیا غسل کرده یا نه باید غسل بکند و اگر کسی هم جنب شده بود و هم غسل کرده

است حال شك در كدام يكى مقدم است كدام يكى مؤخر حكم جنب دارد بايد غسل بکند اگر
 كسى غسل كند بعد از تمام كردن ان شك بکند كه ايا جائز از بدن من خشك مانده است يا نه
 اين شك را اعتنا نكند اگر غسل ترتيبى بکند و بعد از ان لمعه را اعضا طرف چپ خشك بر
 بيند و يقين كند كه ايا بيا نجان رسیده است خود را تركرده مسح بر آنجا نمايد بطوريكه لا اقل جويى
 كمى حاصل شود و اگر از سر يا از طرف راست باشد شستن ان جزو واجب است و بعد از ان شستن
 عضو لا حق ان تا ترتيبى بجا نيايد س هرگاه بعد از خروج منى غسل كند و بعد از ان بلل
 مشبهى بيايد حكمش چيست **ج** اگر بعد از خروج منى بول كرده يا مسح بطريق استبراء ان
 بلل اعتنا ندارد يعنى در اين صورت حكم بطهارت و اعاده غسل واجب نيست هر چند ظن
 داشته باشد كه چيزى از بقاياى منى داخل است بلكه وضو نيز لازم نيست و استبراء بدن
 بول اعتنا ندارد مگر آنكه بول ممكن نبوده باشد پس رابنوقت حكم بطهارت بلل مشبهه ظهر است
 و اما غسل پس اعاده ان خالى از قوه نيست اگر بول كند بدن استبراء و بعد بلل نيز بايد
 وضو لازم است نه غسل و اگر نيز بول و نه استبراء كرده و لكن بعد از ان بواسطه ملاءعنه باز بول
 بيرون آيد ظاهر علم حكم نجاست بجز احتمال اخلال است با اجزاء منى س اگر در اثناء
 غسل حدثه صادر شود چه بکند **ج** اظهار است كه تمام كند غسل را و بعد از ان وضو بباد
 برانجامد و غير ان كه شرط است بطهارت بلى احوط اعاده غسل بعد از اتمام اولى س ايا
 مباشرت خود مكلف بگسل لازمست يا بفعل غير هم حاصل ميشود **ج** در حال احتيا واجبست
 كه خود مباشر غسل شود و اگر مضطر باشد غسل دادن ديكرى حرام و كافيت نيست ايا بايد
 خود مكلف بکند و احوط نيست كردن هر دو است س ايا ترتيبى در غسل واجب يا نه
ج اگر غسل ترتيبى نمايد واجبست مقدم داشتن سر بر جانبين بعد از ان طرف راست
 تا آخر پا و بعد از ان طرف چپ و شستن ناف و عوتين مخير است كه بهر طرف ملحق نمايد
 هر چند احوط تنصيف بلكه با هر دو طرف بشويد كردن داخل ستر واجبست كه از باب

مقدمه قدگان پائین کردن بطرف سینه خوشبودن تا یقین حاصل کند که تمام کردن شستن شد
ایا و آلات یعنی چه در شستن اعضای غسل واجب یا نه **ج** موالات بهمه معانی بشود
غسل واجبیت هر چند که گاهی بالعرض بجهت ضیق وقت یا بجهت نذر و شستن واجب
میباشد و نزدیک بر اجرای اعضا واجب میباشد و نکس هم جایز است یعنی از پائین گرفتن بیالاشود
مس ایاد و غسل چه قدر لازم است شستن اعضا **ج** آنچه معروف شستن کویند پس
اگر ابرای طریق روغن بمالد کانی نخواهد بود مس ایاد غسل نزدیک کیفیت خاصی هست یا نه
ج کیفیت خاصی ندارد بلکه اگر باد شست خوب ببرد یا بمثل کاسه غیر آن ببرد یا سر خود را
باب فرورد بعد جانب است بعد جانب چپ را غسل صحیح خواهد بود غرض آنست که یک دفعه را
و یک دفعه ببرد است و یک دفعه چپ را جدا جدا بشوید هر نحو یک باشد و اگر بقصد هر یک
از اعضا تمام بدن را با آب فرورد نیز مجزئ است بلکه اگر بعضی را با ظرف بشوید بعضی دیگر را با آب
فرورد ببرد هم کافیت مس ایاد شستن باطن چشم و گوش و دماغ واجبیت یا نه **ج** واجبیت
ولکن از باب مقدمه آنکست خود را بگوش و دماغ خوب بکند یا یقین شستن همه اعضا نماید مس
ایا سوراخی که در بعضی گوشها میباشد برای کوشواره و یا غیر آن داخل کردن آب در آن
واجبیت یا نه **ج** بلی واجب چنانکه واجب حرکت دادن سوار و قلاده و هر چیزیکه مانع
باشد از رسیدن آب بپوشه چنانکه در وضو گذشت مس ایاد کسیکه در خزانه حمام غسل می
کند بیرون رفتن از آب او واجبیت یا نه **ج** بیرون رفتن لازم نیست بلکه هرگاه در داخل
آب خود را حرکت دهد یا آن عضو را که میخواهد بشوید حرکت دهد بقصد غسل اظهر کفایت
است هر چند احوط بیرون رفتن است مس اگر کسی داخل حمام بشود بقصد غسل و
قصدهش این باشد که اجرت حمامی را بطریق متعارف نخواهد داد غسلش صحیح است یا نه
ج با این قصد غسلش باطلست اما اگر قصدش این باشد که بهر نحو باشد داخل
خواهد کرد و لکن بعد از غسل قصدش بر کشت و پول ندارد غسلش صحیح است و لکن مشغولانه

تمام است پس کیفیت غسل و تماسی را بیان فرمائید **ج** غسل از تماسی است که بکشد
 بدن خود را از زیر آب فرو برد بقصد غسل هر چند که استیلا نمون آب تمام بدن بطریق تشك
 باشد و تحلیل نمون آنچه مانع است از رسیدن آب اجبت اگر جزوی مثل قدم آنچه نیز انکشت
 میماند خشک بماند و غسل از تماسی کفایت نخواهد کرد بلی و غسل ترتیبی شستن همان جز
 گانه است با ملاحظه ترتیب چنانکه ذکر شد پس اگر کسی داخل فحری یا جوضه شود و قبل از
 غسل کردن پایش بکل فرو برد یا انحالت غسل میتواند بکند یا نه **ج** اگر در راه خول
 در آب بقصد غسل داخل شود یا بمنع که بجز و وضو بدن خود یا نیت غسل اشتراک باشد
 و آب غلبه بر تمام بدن نماید بعد از آن پایش بکل بشیند غسل صحیح خواهد بود و اگر بعد از
 دخول آب نیت غسل بکند در آنجا که پایش در کل است باید اکتفا نکرد با غسل پس آیا
 بعد از انحالت تمام بدن اگر نیت غسل کند حرکت کردن در بر آب لازم است یا نه **ج**
 احوط حرکت نمودن است پس احکام غسل را اینا فرمائید **ج** احکام همانست که در
 وضو گذشت از مطلق بودن و ظاهر بودن و مباح بودن حتی احکام شکوک آن بعینه در غسل
 جاری است پس آیا پاک بودن اعضا قبل از غسل واجب یا نه **ج** بلی واجب است پس مستحب
 غسل را اینا فرمائید **ج** مستحب برای کسیکه بواسطه خروج منی جنب شده باشد اینکه
 اول بول کند و بعد مسح خمرچ نماید بجز آنست که بطریق استبراء شرعی بجل آورد و ثمره اش
 آن بود که در بلل مشبه ذکر شد و در مستحب اینکه دو دست خود را تا حرق بشوید
 سه فقره مستحب مضاعفه نمون سه مرتبه چهارها استنشاق کردن آنها هم سه مرتبه پنجم
 مالیدن دست سببان خصوصاً در غسل ترتیبی و تحلیل نمون چیزی که شاید آب بریزان نرسد
 و برین آورد انکشتن و بخوان و نشان آب بچینه های شکم و پیشانی و بخوان ششم آنکه مستحب که
 آب غسل یکصاع بوده باشد نه کمتر هفتم دعا یا که از حضرت علیه السلام وارد شده است
 بعد از غسل یا وقت غسل بخواند مثل آنکه در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است

که هر که بعد از وضو یا غسل بستاند عازا بخواند گناهان او میریزد چنانکه برك از درخت میریزد
 بر قطره از آن حقیقاً ملکی خلق نماید که تسبیح و تقدیر و تهلیل و تکبیر و کند و صلوة بر محمد و
 آل او میفرستد و ثوابش از او میباشد و گناهانش از او میزداید و دعا این است سبحانك اللهم
 وبحمدك اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و انوب اليك اشهد ان محمداً صلى الله عليه و
 اله عبداً و رسولك اشهد ان علياً وليك خليفتك بعد نبيك على خلقك ان اوليائى
 خلفائك و وصيائه و وصيائك من مكر و هات جنباً ان بيا فرمائيد حج مكره است
 درباره جنب خود و اشاميد مكر آنكه وضو بشود يا ضمضه و استنشاق نماید و تلاوت نمود
 زياده از هفت اليه از قرآن مجيد سوا سوره ايم كه تلاوت افكار در حال جنابت حرام است حتى
 خواند بسم الله بقصد انها چنانكه گذشت و كراهت در هفتا ايه از غير عزائم شد بايد تراست
 بلكه احوط ترك مطلق قرآن خواندن است ماداميكه جنب و مكره است متر حواشي قرآن و
 خوابيد مكر آنكه وضو بشود يا تيمم بد غسل بكنند بر فرض نبود آب بلكه جواز بر فرض بود
 آب خالى از وجبر نيست لكن افضل تعجيل نمون غسل است بر فرض امكان و خضاب
 نمون بخا و نموان چنانكه مكره است جنب كردن خود در حالتيكه خضاب كرده باشد لكن
 قبل از آنكه محل خضاب را بكشد **مطلب** در حيض است مدران دو مقام است
 اول مشتمل است بر چند بحث مبحث اول در بيا خون حيض من خون حيض ايا نفرا **ج**
 خون حيض معروفست و عرف خصوصاً در پيش خود زنها مثل ساير حيضهاست
 كه ميشناسند مثل بول و غايط و خدايتعالى خلق فرموده است انرا در رحم زن بجهت تربيت
 بچه كه غذاي او باشد در وقت حمل و بعد از حمل خدايتعالى انرا بصورت شير انداخته تا غذاي
 بچه بشود نامتد و وسا و چومتد رضاع گذشت وزن خالى از حمل شده خون بے مصرف ممانند
 پس رحم انرا بپرون مياندازد و بجهت تقصصاً امر جبر زنها از كرم بود و سرد بود و متوسط
 بودن مختلف ميشاشند در عاده ايام و شد و ضعف و اوصا و بجهت عرض و ارض نگاه كا

حبس میشود چنانکه عرض غیر آن هم بجهت عارضه میباشد چنانچه میشود که مشتبه میگردد
 بخونهای یک لحظه شروع مقدس از برای آن علامت چند قرار گذاشته اند
 تشخیص تمیز داده میشود از غیر آن مثل آنکه سرخی آن چنان شدت دارد که مایل
 سیاهی میباشد غلیظ و با حرارت و سوزش و جگر که بیرون میآید و قاعه
 و عدم معلوم و اگر کمتر از سه روز زیاده از ده روز میباشد بعکس آن استخاضه که آن
 خونیت بیرون میآید از رگ که در اقصای رحم است که آنرا در لغت عربی نازل گویند
 و غالباً زرد و صاف میباشد با سبکی میآید و سوزش و جگر که بیرون میآید و کوبیده
 که هر یک از خون حیض استخاضه بعفت دیگر بیرون میآید چنانکه بجهت بیرون آمدن آن
 از محل معتاد بصواب یا بجهت عارضه هر چند که بایست گذاشتن باشد حد میباشد و بیشتر
 میشود بر آن احکام چند و کافیست و مستدام بود حد ثبوت آن بودن از راندن فرج
 بلکه احوط ترتیب دادن احکام حیض است بجهت بیرون آمدن از محل خود و قرار گرفتن آن در باطن
 فرج هر چند که از اندون فرج بیرون نیاید پس اگر زن شك کند در اینکه آیا خون حیض
 از او بیرون آمده است یا در این که خونی که بیرون آمده خون حیض است یا غیر آن از
 فضلات رحم حکمش چیست **ج** در هر دو صورت محکوم بعد حیض است و اگر شك کند
 در اینکه خون خارج از او از رحم است یا غیر آن محکوم بطهارت است از حد یعنی حیض نیست و لکن
 نجس است چنانکه حکم بر حیض نبود است اگر شك بکند در رگ و زنی خود مثل خنثی مشکل پس
 اگر خون حیض مشتبه شود بخون بکارت چه باید کرد **ج** لازمست که امتحان کند با
 پنبه باین نحو که پنبه بخود بردارد و قندی صبر کند بعد از آن بیرون آورد آنرا با هسته یک
 اگر خون بطریق حلقه بوده باشد و پنبه محکوم بر بکارت است هر چند حیض باشد
 و اگر تمام پنبه لوده باشد محکوم بحیض است و اگر باینکه فرق هست میان آنکه شك آورد
 حال زوال بکارت او باشد یا نباشد یا میان آنکه پیش از این خون مشکوک حیض بدیده باشد

بانه حج فرق نیست چنانکه فرق نیست میان اینکه شک از ابتدا باشد یا در اثنا عارض شود
 بلکه اقوی این است که معتبر است امتحان بطور مذکور است بصرف آنکه هرگز در باشد میان
 حیض و بکارت در مقام شک در خون بکارت یا در ذوالان هر چند که برای این فرض نفس
 امتحان و اخبار واجب باشد پس ایاد و صورت علم بکارت امتحان واجب است
 بانه حج در این صورت امتحان شرط است در صحت عمل او که شرط بطن هارست مثل نماز
 و روزه پس اگر نماز بخواند بدن امتحان کند که با ممکن بودن آن باطل است هر چند
 بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است مگر آنکه میان نماید یا غفلت داشته باشد
 از استخبار نمودن و نماز کند مطابق واقع افتد پس نماز صحیح است و اگر امتحان ممکن نباشد
 یا فائده نداشته باشد بجهت زیاده خون احکام ظاهر جاری خواهد شد اگر قبل از دیدن
 این خون مشکوک پاک بوده باشد اگر حیض بوده باشد محکوم بحیض است پس اگر حج یا قریه
 در فرج باشد هر چند که بطور اجتناب بکارت باشد واجبست بر او طریق مذکور بانه حج
 در صورت اشتباه خون حیض یا خون جروح و قروح جاری نمیشود بلکه امتحان در این صورت
 باین نحو نماید که بر پشت خوابیده و پاها را بلند کند و انگشت میانی را در فرج خود داخل
 کند و ملاحظه نماید پس اگر خون از طرف چپ میاید خون حیض است و اگر از طرف راست میاید
 خون جرح است محکوم بحیضیت نخواهد بود و اگر خون از طرف باطن فرج میاید باین
 صورت محکوم بطن هارست اگر حالت اول او طهارت بود و محکوم بحیضیت است اگر حالت
 اول او حیض و اگر حالت اول علم نداشته باشد عمل با خطا کند یعنی حرمت حیض آنرا
 کند و نمازها را قضا نماید اگر حصول شک در اصل وجوه فرجه باشد یا بطریق مذکور
 اعتبار نماید هر چند برای این فرض اصل امتحان واجبست پس اگر زن علم بوجوه فرجه است
 و لکن محل از آنمیدانست در این فرض واجبست بر او امتحان و این اگر زن عمدتاً ترك نماید
 اخبار و نماز بخواند نماز او چه طور است حج شرط است در صحت بجا آوردن عبادات

انچه آمد کور پس در صورت مذکور و نمازش محکوم بطلان است پس ایضا در امکان حیض
 بود خون زن بچه نخواست حج هر خون که ممکن است حیض باشد بشرطی که خواهی آمد
 محکوم بحیض هر چند اخیال حیض نبون او هم برود پس هرگاه سه وزنه هم خون ببیند بعد از
 آن قطع شود و قبل از گذشتن ده روز از اول رؤیت خون باز خون ببیند زیاده از ده
 روز نباشد ایند خون انچه که وزنه خون حیض میباشد شرعاً و اگر حاصله میاید و خود که
 روز بشود هر دو حیض نخواهد بود علاوه هرگاه خون بعد از سه روز یا زیاده از
 باشد پس ایضا در حیض شرطی است باینکه حج بلی شرط است بحیض چند چیز اول
 بلوغ شرعی آن حاصل میشود در زن بتمام کردن نرسال که داخل شدن در سال
 دهم پس هر خون که قبل از دخول رد هم حاصل میشود حیض نخواهد بود بلکه خواستنی است
 هر چند که جامع او صاحب حیض باشد لکن بر فرض عدم علم اوست باستحاضه نبودن آن
 چنانچه غسل استحاضه بر او واجب نخواهد بود مگر بعد از بلوغ او اگر استحاضه کثیره
 یا متوسطه بوده باشد چنانکه میاید پس هرگاه تاریخ سن زن مجهول باشد خون از
 او خارج بشود و علم حاصل نماید بحیضیت آن هر چند بجهت جامع بود او صاحب حیض بوده
 باشد ایضا علم بحیضیت آن در این صورت دلالت میکند بر بلوغ او باینکه حج بلی علم او
 بر این فرض مستلزم علم است بسبق بلوغ او و نیز آنکه در آن است بر تحقق بلوغ بان
 پس کاشف بون حیض از بلوغ چه مثره دارد در احکام حج مثره اش آنست که در
 صورت کاشف بود احکام بلوغ بر آن زن بار میشود در آن قبل از رؤیت خون مثل آنکه
 اقرار کرده باشد یا عقدی خوانده باشد یا معامله کرده باشد یا نصرت در مال خود کرده
 باشد از هبه و بدل و مکتب و غیر آن همه ممضی میباشد شرعاً بلکه عبادت که کرده است باید فضا
 نماید بخلاف آنکه اگر آن باشد بر بلوغ که افعال مزبوره در آن قبل از حیض محکوم بحکم
 مسافر از صغیره میباشد پس اگر از زن مجهول التاریخ خون خارج شود و علم حاصل نشود بحیض

بِنَاءِ خُونِ بِنِ الْخُونِ كَاشْفَانِ سَنَ نَمِشُو دِيَالِ هَمِ نَحْوَاهُ شُدَرُو مَعْدِ بَاسِ سَنَ
 عَدِ بَاسِ سَنَ چِه چِه رَا سَتَ جَ يَكْنِي اَز پَنجَاهُ لَئَا مَكَدِ شَرِ بَاشَدَ كِه دَاخِلِ پَنجَاهِ وَبَكَمِ بُوْرده بَاشَدَ
 اِيْنَ رَغِيْر مَرِ شِيْءِ اِسْتِ وَاَمَّا دَر مَرِ شِيْءِ بِنِ عِبَارَتِ اَز اِيْمَامِ كَرْدَنِ شَصْتِ سَالِ كِه دَاخِلِ
 دَرِ شَصْتِ يَكَمِ شُدِه بَاشَدَ بَعْضِ عِلْمَاءِ نَبَطِيَّةِ دَا لَاحِقِ بَقَرِ شِيْءِ كَرْدِه اِسْتِ لَكِنِ اَلْحَاقِ حَلِ
 تَامَلِ اِسْتِ بِنِ هَمِ خَوْنِ كِه پِشِ اَز رَسِيْدَنِ بِنِ بَاسِ حَاصِلِ مِشُو وَاَمَّا اِسْتِ كِه حَيْضِ نَاشَدَ
 نَحْوِ مَحْضِيَّتِ اِسْتِ بَرِ فِرْضِ اِجْتِمَاعِ شَرْطِ حَيْضِ هَمِ خَوْنِ كِه بَعْدِ اَز سَنِ بَاسِ حَاصِلِ
 شُو وَاَمَّا كُنْ نَيْتِ حَيْضِ بُوْدَنِ مَحْكُومِ بَاسْتِ حَاضِرِ اِسْتِ اَكْرَحِ جَامِعِ صَفَا حَيْضِ بَاشَدَ بَرِ وَرِ
 حُصُوْعِ عِلْمِ بِنِ بَاسِ هَمِ چِنْدِ اَز رُوْقَرَاتِنِ بَاشَدَ هَر كَاهِ مَحْمُولِ بَاشَدَ تَا رِيْحِ وَلاَدَةِ اَوْ سِ مَرَادِ
 اَز قَرِ شِيْءِ كَدَامَتِ جَ قَرِ شِيْءِ زَنِيَّتِ كِه مُنْتَبِ بَاشَدَ بَرِ قَرِشِ اَز طَرَفِ اَبَا وَاَمَّا اَز طَرَفِ اُمِّهَا
 وَ قَرِشِ طَائِفَةِ اِسْتِ كِه مُنْتَبِ بَاشَدَ اَز طَرَفِ اَبَا وَاَجْدَادِ بِنَصْرِنِ كَا نَدِ وَ قَدْ مَتَبَقَّنِ دِيْ اِيْنَ
 زَمَانِ طَائِفَةُ بَنِي هَاشِمِيَّةِ نَبَطِيَّةِ كَدَامَتِ جَ نَبَطِيَّةِ زَنِيَّتِ كِه مُنْتَبِ بَاشَدَ
 بَرِ نَبَطِ اَز طَرَفِ پَدَرِ مَادِرِ وَ نَبَطِ طَائِفَةُ هَسْتَنَدَ كِه سَكَنِي اِيْشَانِ دَرِ بَطَايِحِ اِسْتِ مَا بِيْنَ
 كُوفَةِ وَ بَصْرَةَ بِنَا بَرِ وَ حَبْرَةَ سِ وَ نِيْكَ مَشْتَبِه بَاشَدَ مِثْلِ اِيْشَانِ وَ غَيْرِ اِيْشَانِ مِلْحَقِ بَكْدَامِ
 يَكِي مِثْلِ اِسْتِ جَ مِلْحَقِ اَبَا لَسَبِ دَرِ حَكْمِ اِيْنِ غَلْبَةِ دَكْدَامِ طَائِفَةُ بَاشَدَ مِلْحَقِ اَبَا لَسَبِ مِثْلِ اَنَكِ
 دَرِ عِجْمِ غَيْرِ نَبَطِيَّةِ وَ قَرِ شِيْءِ غَالِبِ اَوْدِ مِثْلِ بَصْرَةَ وَ كُوفَةَ نَبَطِيَّةِ غَالِبِ چنانكِه اَوَّلِ دَرِ حَقِ زَنِيْكَ
 مَنَسُو بَاشَدَ يَكِي اَز اِيْنِدِ طَائِفَةُ اَسْطَرْنَ اَنْتِ كِه عَمَلِ نَمَايِدَ بَرِ طَبَقِ اَحْطَا طَبَقِ اَز پَنجَاهُ لَئَا
 تَا شَصْتِ سِ اَيَا زَنِ حَامِلِ حَيْضِ مِشُو يَانِ جَ بَلِي مَشْرُطِ نَيْتِ حَيْضِ بَعْدِ حَلِ زَنِيْكَ
 كِه حَامِلِ بَجْهَتِ شَدَتِ حَوَارَةِ مَزَاجِ كَاهِ حَيْضِ مِشُو سَيِّمِ اَسْتِ كِه كَمَرِ اَز سَرِ زَمْتَوَالِ اَسْتِ
 بَشَرِ اَنَكِ خَوْنِ مُسْتَمَرِّ بَاشَدَ زَانِ سَرِ وَ زَهْرِ چِنْدِ كِه دَرِ بَاطِنِ رَحْمِ بَاشَدَ چنانكِه كَدِشْتِ بِنِ
 خَوْنِيْكَ كَمَرِ اَز سَرِ وَ زَانِ اَسْتِ اَيَا تَوَالِ دِيْ اِيْنِ نَبَاشَدَ اَيَا خَوْنِ مُسْتَمَرِّ نَبَاشَدَ مِثْلِ اَنَكِ شَبِ مِشُو
 رُوْزِ نَرِ بِيْدِ حَيْضِ نَحْوَاهُ بُوْدَ سِ شَبِيْ كِه دَرِ صَبْحِ اَنِ خَوْنِ مِشُو شَبِ چَهَارَمِ دَاخِلِ

سُوراست بانه حج این و شکار جازیه و میباشد بلی و شب که در میاست روز واقع
 باشد داخل است پس کفایت نمیکند و صارت و بون سه روز و خون خود در بعضی از روز اول
 بنا بر اقوی بلکه در گانه بود تلفیق و تحقق شد سه روز و جمعی قوی لکن بشرط آنکه تلفیق
 بمجانس حاصل شود مثل اینکه در ظهر روز پنجم شنبه خون حاصل شود و در ظهر روز یکشنبه قطع
 شود و هکذا نسبت سایر اوقات پس بنا بر این همه سه شب داخل میباشد در سه روز هر چند احوط
 بجا آورد اعمال استخاضه و تروک حیض است بر فرض کند که روز از زمان محقق شدن قطع خون
 در آخر روز یکشنبه پس اگر سه روز از آن عرض شش روز بید یا پنج روز از آن عرض ده روز
 بید بر وجه تفریق یعنی بگوید بگوید بگوید حکم بحیض نخواهد شد عرض اینست توالی سه روز
 شرط است در حکم بحیضیت توالی در زیاده از آن در طریقه که روز شرط نیست پس اگر سه
 روز از آن توالی یاد دید بعد قطع شد تا روز هفتم یا هشتم یا نهم که بنا بر آن باز دید همه اینها
 حیض است پس اقل ظهر را بیان فرماید حج پاک نیست و حیض کمتر از ده روز نیست
 و اما اکثر آنرا حد نیست پس اگر زن بعد از پاک شدن خون دید شراب یا بخل آمد حیض علامت
 خواهد شد پس هر خون که زن بالغه که این نباشد بر بید هرگاه کمتر از سه روز یا از اید برده رو
 باشد یاد را قلیل طهر است نه بعد از آن حیض میباشد میباشد و می در بین اقسام حیض
 سه زها باعتبار خون و بد چند قسم منقسم میباشد حج سه قسم منقسم میباشد
 یکی صاحب عادت و فتنه است وقت عادت او مضبوط میباشد مثل آنکه اول هر ماه یا روز و نیم
 یا سه یا شش یا خون میبیند یکی صاحب عادت عده یث است مثل آنکه در هر ماه شش یا هفت روز
 مضبوط خون میبیند یکی مستقر العاده است یعنی هم بوقت و هم بحسب عادت او مضبوط
 میباشد مثل آنکه ابتداء وقت عادت او از اول هر ماه و آنهمان تا هفت روز مثلا میباشد
 این سه قسم غیر از مبتدأ است مبتدأ عبارت است از آنکه عادت مستقر نداشته باشد خواه اول حیض
 دید او باشد یا نه و همچنین غیر مضبوط است که در آن اتفاقها از امتحان گویند و آن نیست که فراموش

کند قوت عده را که معناه او بوده اسبیا احکام هر یکی را بفرماید حج اثام مبتدئ پس اگر خون
 او بعد از معلوبود حیضیت از زده روز نکند تمام از ده روز محکوم بحیض است و اما اگر از ده
 روز بگذرد پس هرگاه از برای او تمیز حاصل شود بر وفق ان عمل میکند باین معنی خونی که بصفت
 حیض است یا نزد بکر بحیض است از جهت شبیه بحیض انرا حیض قرار میدهند بشرط اینکه کمتر از سه روز
 و زیاده برده روز نبوده باشد مثل آنکه اگر مبتدئ در روز خون دید مثلا هفت و در این خون در
 صفحا حیض بود یعنی غلیظ و حار و بکوب و مثل او شش و در ضعیفتر از آن پس همان هفت روز
 حیض قرار دهد شش و در استخاضه اگر نفاخته در این بین حاصل شود و لکن کمتر از ده روز
 باشد از آن هم داخل ایام استخاضه خواهد بود هر چند عمل نداده و غیر از وضو ساختن مثل آنکه بازده
 یاد و از ده روز خون دید بعد از آن قطع شد تا روز شانزدهم و روز شانزدهم خون دید این خون
 محکوم بحیض نخواهد بود پس اگر زن مبتدئ سه روز خون سیاه ببیند سه روز خون زرد و سه روز سیاه
 و بعد از آن زرد ببیند مستمر شود همچنان زن فاقد تمیز میباشد باین حج این زن هر چند فاقد
 تمیز است بمقتضا شرط مذکوره لکن چون جمیع میا اقسام ممکن است پس اقوی حکم کرده است بحیضیت
 نه روز که در خون سیاه یا سه روز وسطی باشد بلی هرگاه سه روز بصفت حیض و سه روز بصفت استخاضه
 و سه روز بکر یا بصفت حیض ببیند تا از ده روز بگذرد و بشانزده روز برسد فاقد تمیز میشود پس
 اگر ده روز خون سیاه ببیند لکن در اثنای ده روز دو سه ساعت خون او بصفت استخاضه باشد حکم
 چیت حج اقوی آنست که تمام ده روز حیض است پس اگر خون زرد میآید و خون سیاه که هر
 سیاه بیشتر از سه روز باشد یا سه روز تمام باشد این خون زرد بقدر ده روز یا بیشتر باشد حکم
 او چه چیز است حج حکم بحیضیت هر یک از دو خون سیاه اشکال است یعنی دو حیض
 علاحد خواهد شد و آنده روز خون زرد ایام نفا محسوبست هر چند عمل مستخاضه هم کرده باشد
 و اگر نکرده باشد باید نماز و روزه اش را قضا نماید پس بنا بر این فرض ممکن است که در یکجا سه
 حیض از برای زن حاصل شود چنانکه سه روز از او ماه حیض دید بعد از آن ده روز پاک شد

روز چهارم باز خوردند تا سه روز بعد از آن قطع شد تا ده روز دیگر پاک شد و روز بیستم
 تا باز خوردند تا سه روز پس پاک شد و بیاضا بیست روز تمام میشود پس هرگاه سه روز خون سیاه
 بر بید بعد از آن تا روز هفتم خون زرد بر بید و روز دهم خون سیاه دید و قطع شد حکمش چنانست
 حج اقوی آنست که تمام ده روز بخیر است بجز هرگاه خون سیاه ممتد نماید تا روز دهم یا
 دوازدهم این زن فاقد نیر خواهد شد که حکمش مذکور خواهد شد پس هرگاه سه روز خون سیاه بر بید
 بعد از آن سه روز سرخ بر بید بعد از آن خون زرد بر بید و ممتد شود تا روز دهم حکمش
 چنانست حج شش روز اول حیض است و ماعدای آن استحا ضربه آنکه خون سرخ و
 سیاه باشد بخون حیض هستند پس اگر سه روز سرخ یا سیاه دید پس از آن زرد دید تا سه
 روز پس از آن خون کدر بیاید و ممتد شود حکمش چنانست حج سه روز اول حیض یا اول حیض
 است پس اگر در فرض مذکور بهجت شدت سیاهی و سرخی و ضعف سیاهی و سرخی
 خون و سیاه صفات آن ظن حاصل شود بر وجهیکه اطیبان حاصل شود یا بر حیض بودن
 آن میگذارد پس هرگاه زن تمام ماه را خون بر بید بماند یا در ده روز اول ماه را زرد و ده روز
 وسط را سیاه و ده روز آخر را هم زرد حکمش چنانست حج ده روز وسطی حیض است هر چند
 بر ده روز اولی احکام حیض هم بار کرده باشند بجهت آنکه خلاف آن ظاهر شد پس این مسئله
 بر فرض خصوصیت بود و اما اگر تمیز حاصل نشود هر چند بجهت مفقود شدن بعضی از شرائط غریبه
 باشد حکمش چنانست حج باید رجوع بعادت اقرباء خود بکند از طریق یا مادری یا از هر دو
 طریق اگر متفق باشند در عادت مثل آنکه عادت همه ایشان هفت روز باشد بحسب عادت او
 هر ماه باشد مثلاً بحسب وقت پس اگر وقت حیض ایشان مضبوط شد و لکن در عادت مضبوط
 چند کند حج بجهت عادت ایشان قرار بگذارد چنانکه هرگاه وقت حیض ایشان مضبوط
 باشد در عادت آن شرائط وقت ایشان را بکند در عادت رجوع بروایات نماید بجهت آنکه قدس
 میانی است اما آنکه یکی چهار روز و یکی پنج روز و یکی شش روز بر بید پس قدر متفق علیه میان

ایشان چه است پس از برای مبنی بر جای نیست که اخذ بچنان نماید و قرار عیان خود را بران بگذارد
چنانکه بر او لازم نیست که استقصا نماید همه آنها را تا مطلع شود بر عادت همه ایشان تا عادت
خود را بر طبق عادت ایشان قرار دهد بلکه اطلاع بر غالب ایشان کافیست در صورت اختلاف
ایشان بلکه کفایت میکند اتفاق جمله از آنها اگر فرض کنیم معلوم نبون حال بابت و اختصاصا
هرگاه طبقه اولی باشد و غلبه باشد در یک طرف یا مفقود باشند چه باید کرد **ج** عمل
کنند بر وایات و خبر تخیر را بپذیرد که در کتبها هست و در هر ماه یکبار در روز بنابر وایاتی با
شش روز در هر ماهی و شش روز در ماه دیگر بنابر وایاتی یا هفت روز در هر ماه بنابر وایاتی لکن
احوط آنست که احتیاط نماید علی ای که موافق عادت هم سالهای او باشد پس ایام تخیر مذکور
در میان عمل هر یکی از این وایات ثلاثه بدو نیست یا استمرار است **ج** اقوی آنست که
تخیر نیست بعمل کردن یکی از وایات استمرار نیست و نسبت بهترین استمرار نیست
باین معنی که اگر عمل کرد در اختیار کرد و عمل کرد در یک ماه مثلا سه روز باید در ماه آینده عمل
بده روز نماید و بعد از این که ده روز یا هر ماه عمل کرد و اجنبیست ماستیم عمل بر وایات سه روز
و ده روز بلکه میتواند اختیار بکند وایات شش روز یا هفت روز یا حاصلش آنست که تخیر در
هر دو مملو میکند در هر یک ماه بر فرض اینکه احتیاط نماید یکی از وایات را و بر طبق آن
عمل نماید در ماه اول و فرق نیست این حکم میان آنکه خوب مستمر باشد تا آخر ماه یا تجاوز نماید از ده
روز پس کدام یک را از ده روز یا سه روز مقدم بدارد در صورت اختیار این وایات **ج**
احوط مقدم داشتن ده روز است در ماه اول پس ایازن که تخیر است که در ایام
خود از هر جا حیض اخذ کند عمل بر وایاتی از وایات بکند یا نه بلکه باید از اول رؤیت شروع
نماید **ج** احوط آنکه گوئیم اقوی تر از ادن آنست که در اول حیض مادامیکه مرتجی از غیره
تخیر آن نباشد پس مطلق مشاهدت بمحض در مقام عمل بمنزله کفایت میکند یا مشاهدت
خاصیست **ج** اظهر آنست که مطلق مشاهدت کافیست بلکه اعتبار او صواب و آری در اخبار

در میان عمل هر یکی از این وایات ثلاثه بدو نیست یا استمرار است

نماید چه نسبت بحیض و چه نسبت باستحاضه تفصیل اوصاف مذکور در اول حیض گذشت چنانکه
 اظهر وجود بسیار و تعجیل نمودن است و عمل کردن بتخیز بر آوردن و آیات بر فرض نبودن تمیز مجرد
 گذشتن خوازه روز و منتظر تمام شد سی و نشتود هر چند که اگر در ماه بعد تمیز برای
 او حاصل شود باید عمل بر طبق آن بکند پس عبادت ترک کرده بود که اگر چنانچه پیش از آن قضا باشد
 بکند پس ایاد مرتباً عمل کردن باین روایات ثلث و لو تفرقت نسبت بیکدیگر از آنها هست باین
 حج اول اختیار کردن روایت هفت و هفت است خصوصاً اگر زن حامله باشد با
 و بهتر از آن است که اختیار نماید و این سه روز را در غیر ماه اول احتیاطاً تا هفت و زترک
 نکند پس هرگاه در حساب عادت قتی که عدد آن مضبوط نباشد خون او تجاوز از ده روز
 نماید حکم چیست حج باید عمل بتیمیز کند نسبت به تشخیص عدد ایام حیض چون اصل وقت
 آن و حکم عمل بتیمیز همان است که در مبتدئ ذکر شد شرط و کیفیتاً بدین تفاوت پس هرگاه
 هفت روز یا هشت روز خون سرخ بر بید بعد از آن چهار خون سیاه بر بید و قطع شود حج
 در این صورت هر چند سرخ گفته میشود و لکن اقوی آنها تقدیم زمان عادت است و حیض
 قرار گذاشتن است بلکه هرگاه خون زمان عادت و در اوصاف حیض نباشد هم محکوم است
 بحیضیت هر چند که خون در غیر زمان عادت جامع اوصاف باشد پس هرگاه در زمان عادت
 اوده روز خون زرد بر بید پس از آن ده روز خون سیاه بر بید پس از آن خون زرد بیاید همان
 روزها اولی محکوم بحیض است هر چند که بصفات استحاضه باشد پس چنین زن نسبت بتخیز
 عدد حکم چیست حج حکم او نسبت بتخیز عدد حکم مضطرب است اگر عدد وافر او اثر
 کرده باشد در وقت او حکم مضطرب بر او نخواهد شد پس زنیکه ذات العاده عادیتر
 است که عدد ایام حیض او مضبوط باشد و لکن وقت او مضطرب و بزرگ نسق نباشد اگر خون
 او از ده روز تجاوز کند حکم چیست حج اگر تمیز برای او حاصل شود که جامع شرط
 گذشته باشد مطابق عدد او باشد خواه در اول ایام خون باشد آن اوصاف باشد اگر آن پس

همانرا حیض خود قرار میدهند و ماعدا ای آن استخاضه خواهد بود حاصل کلام آنست که حکم او در
 اینجا همانست که در مبتدئ ذوات تمیز مفصلا ذکر نمودیم پس احکام مضطرب را یعنی زنیکه
 نسیا کند وقت عده هر روز که متخیر میگوید بنیافرا باشد حج حکم او بر فرض تجاوز کردن
 نحو او از ده روز رجوع بنمیز همان تفصیلی که در مبتدئ ذکر شد و اگر تمیز نباشد رجوع بر
 روایات میکند بهمان طریق که در مبتدئ تفصیل آن بیان شد حتی او را بودن اغتیا هفت
 روز پس زنیکه مکرر خود دیده باشد برای او عادت مستقر نشده باشد حکم او چگونه است
 حج اقوی آنست که در حکم مبتدئ است رجوع بنمیز اگر نباشد رجوع مینماید با قریب
 خوش و بعد از آن رجوع بر روایات بطریق مذکور در مبتدئ نماید پس زنیکه نسیا عدد
 تنها کرده و وقت و خاطرش مانده باشد نحو او از ده روز بگذرد حکم او چیست حج بر فرض
 حصول تمیز رجوع بطبق آن کند و تعیین عدد ایام نحو هرگاه در زمان عادت حاصل شود
 یا جمع میان آن و زمان عادت ممکن باشد و اگر ممکن نباشد بجهت آنکه تمیز از زمان عادت تعارض
 کند مثل آنکه در زمان عادت شش هفت و زحون روز بزیبد و بعد از تمام شدن هفت روز
 دیگر خوشترخ یا سیاه بپند پس این فرض مان عادت مفقود خواهد شد بنا بر اقوی چنانکه
 تفصیل آن در ان العاده و قیته تنها ذکر شد پس اگر چنین نسیا نباشد چه حج
 بکند حج هرگاه اول خون را متذکر باشد مثل آنکه در خاطرش باشد که اول ماه اول
 خون او بوده پس سه و زبفین حیض و چهار روز دیگر بان الحاق میکند تا هفت و ز تمام
 کرد و اگر آخر خون را بداند مثل آنکه بداند که در روز یازدهم مثلا پاک میشود و هشتم
 و نهم و دهم یفین حیض و چهار روز هم از پیش بان ضم میکند و اگر وسط خون را متذکر باشد
 مثل آنکه بداند که دهم تا مثلاً وسط حیض او بوده پس سه روز از پیش و سه روز از پس اخلا
 بر آن میکند تا هفت و ز تمام شود و هرگاه روز را مبدا نیست که در حیض میشد و لیکن نمیداند
 که اول حیض او بوده یا وسط یا آخر مثل آنکه بداند که روز هشتم از ایام حیض او بود و لیکن

نمیدانند که روز هشتم کجای حیض او بوده اقوی آنست که همان روز هشتم را حیض قرار بدارد و ملحق
 کند بان تتمه هفت روز را خواه از اول خواه از طرفین و خواه از آخر پس عادت زن بجه
 حاصل میشود **ح** عادت حاصل میشود دفعه خود یک هر چند و بگاه باشد پس هرگاه
 در اثنا بی و ماه دور دفعه وافق هم خود بد ماه سیم بجز در وقت خون حکم حیض اجازت میکند
 اگر عادت وقتیه و عده تیر یا وقتیه تنها بوده باشد هر چند که خون زرد و بصفاف خون است خاصه
 بوده باشد و اظهر آنست که حکم عادت عده تیر تنها نیز چنین است هر چند برای احوط
 استظهار است تا سه روز پس زن ذات العاده و وقتیه بجز در وقت خون حکم حیض اجازت
 بکند بانه **ح** بلی جایز میکند خواه در وقت مقدم عادت بوده باشد یا موخر از آن اگر چه
 احوط در هر دو صورت جمیع نمون است مابین تروك حیض و افعال مستحاضه لکن از حیث عده
 حکم مضطرب دارد و حکم مضطربه گذشت پس ذات العاده و وقتیه و عده تیر یا وقتیه
 تنها یا ذات العاده عده تیر تنها یا بجز نام مذکور هر چند که جامع او ضابطا باشد محکوم بر
 حیضیت بانه **ح** اقوی در دو صورت اولی حکم بحیضیت است بجز در وقت خون اما در
 صورت اخیر یعنی عده تیر تنها اقوی آنست که جمیع نماید مابین تروك حیض و افعال مستحاضه
 تا سه روز لکن هرگاه در اثنا معلوم شود که حیض نبوده باید عبادتیکه که ترک کرده بود قضا نماید
 بر فرض اینکه قضا داشته باشد بلکه نسبت بذات العاده که خون او منقذ یا منقطع باشد
 از وقت آن چنان مقدم و تاخر که برخلاف متعارف معتاد در وقت و تاخر بوده باشد هم اجزای
 حکم مذکور نیز کما از قوه نیست بر فرض جامع بود خون او و ضابطا خون حیض او همچنین
 بالنسبه بغير ذات العاده هر چند احوط در این دو صورت عمل با خطا است و خبر مزبور
 مبنی افعال مستحاضه تروك حیض تا سه روز است **مسئله** میگردانند یا طهر است
 است پس ایاطهر یعنی پاک شدن زن از حیض یا چاره حاصل میشود **ح** حاصل
 شود پاک شدن خون از باطن پس اگر بجهت طلب هر پاک شود لکن احتمال بقای آن در رحم داده

باشد واجب است بر او که استبراء کند با دخول پنبه و فرج خود را و الا آنست که شکم خود را بدیو او
 و بخوان بچند بار در حال قیام و بلند کند پای است خود را یا چپ پای پس از آن پنبه را بخود بردارد
 و بعد از آن کمی صبر کند و بیرون آورد و ملاحظه نماید اگر ملوث باشد صبر کند بقدریکه بیان
 آن خواهد شد و اگر پاک باشد باید غسل کند **س** ایضا اینطور است بر او شرط است تحت نجاست
 یا نرج بلی صحت نماز او و غیر آن موقوفست بر تحقق استبراء پس اگر بدین استبراء غسل کند و
 نمازی یا روزه بعمل بیاورد باطل و حرام خواهد بود و هر چند که مطابق واقع باشد یعنی در واقع خون
 نداشته باشد بر فرض اطلاع بر آن **س** ایضا در این صورت اگر بواسطه نسیان یا غفلت استبراء را
 ترک نماید غسل کند و علی مجابیا آورد و مطابق واقع افتد عمل او صحیح است یا نرج بلی در این
 صورت صحیح است عمل او چنانکه اگر تمکن از استبراء نباشد بواسطه ندانستن و بآعد مرشدی که
 او را تعلیم نماید احوط از برای او غسل کردن و بجا آوردن عبادت است تا آنکه قطع کند بر نبوت
 خود در باطن فرج و پس از آن اعاده مینماید غسل را **س** هرگاه استبراء کرد و زردی در پنبه
 دید یا محکوم بظهار است یا نرج بلی در این صورت پاک نشده است باید استنظها را نماید **س**
 اگر استبراء کرد و چیزی ندید اما مظنه کرد عوخن را حکمش چیست **ج** بنا بر اقوی محکوم بظهار
 است بلی اگر متعاشا باشد عوخن او بطوریکه خاطر جمع شود بگو خون استنظها را از برای او جایز میشود
س اگر زن استبراء کرد و خون بقدر سرشون دید یا محکوم بجبض است یا نرج بلی محکوم بجبض
 است لکن در صورتیکه انزن مبندثر یا مضطرب بوده باشد پس انتظار میکشد تا ده روز یعنی
 از اول خون دیدن و این ده روز همیش محکوم بجبضیت هر چند در صورت استنظها را است بلکه
 حکم چنین است اگر ذات العاده باشد عاده او کمتر از ده روز باشد بلی فرقی که هست اینست که ذات
 العاده وقتی و عده تیر هرگاه در جمیع اوقات نماز استبراء نماید بطریق مذکور و پنبه را بگردد بخون
 بیرون آید یا اینکه از ده روز بگذرد مقدار عاده خود را که هفت روز است جبض قرار میدهد
 و بعد از هفت روز تا باز ده روز است حاضر قرار میدهد و نمازهای آنرا که نکرده اقتصام میکند و اما غیر

کتاب
در
حکم
حائض
و
مسجد

از ذات العاده مذکوره پس باید عمل بنمیزد اگر تمیز نباشد حکم همانست که در مبتدئ و مضطر در
صورت استمرار مذکور شده است حتی بالنسبه بزنی که ذات العاده و قبیله که عدد شراندا با
اینکه عدد را بداند و وقت را نداند **معا حد و می در احکام حیض اس** محترما حیض را
بیا فرماید **ح** حرامست حائض نماز و روزه و طواف و شرکت در قرآن مجید و در نک نمودن در
مساجد و مرد کردن در دو مسجد که مسجد مکه و مسجد مدینه شرفهما الله باشد و گذاشتن چیزی در
هر مسجد که باشد بلکه مقتضا احتیاط الحاق شاهده شرفه ائمه اطهار علیهم السلام است بمسجد
بلکه احتیاط در واقاها نیز جاریست **س** ایازنی که زایزه باشد و چندان فرصت مانند در مساجد
نداشته باشد که متدحیض و تمام بشود میتواند خود را پاک کرده بجز میکی از حصر اعلیهم السلام
مشت شود یا نه **ح** در مقام اضطرار عین دارد که داخل حوض شود و لکن چنان نماید که خون سرایت نکند
و حرام ملوث نماید چنانکه احوط آنست که در زن نکرده سلام را عبور ابد و خارج شود **س**
زن حائض میتواند مرد را بکشد یا نه **ح** بلی جایز است در غیر و مسجد باینکه او در داخل
شود و از در دیگر بیرون رود و زن کردن و ایستادن و لکن مکر و هست هر چند که خود را
از خون پاک نماید خاطر جمع باشد از ملوث کردن مسجد بخون و اما اگر خاطر جمع نباشد از آمدن خون و غیر
کردن مسجد و حفظ نمودن خویش از مرد هم اجتناب نماید از باب احتیاط و اگر عالم بشود باینکه بخون
او ملوث میشود پس مرد نیز حرامست چنانکه خود ملوث نمودن مسجد بنجاست نیز حرامست و این حکم
در سلسله مستحاضه و مجروح نیز جاریست که نتواند خود را حفظ کند از جمله محترما حیض خوانند
سوره ها عزیمه است چنانکه در جنب گذشت و اگر بخواند یا استماع کند یا تسبیح را بر او سجده واجب
میشود بلکه احوط آنست که بمطلق سماع هم سجده بکند چنانکه جایز است سجده شکر کردن و یا
او و هم چنین است حکم در جنب **س** جماعت با زن حائض چه صورت دارد **ح** حرامست
جماعت کردن با زن حائض خود در قبل هرگاه علم داشته باشد که در حال حیض است چنانکه
حرامست بر زن جماعت کردن باشو هر خود بر قبلش بر فرض اعتقاد داشتن شوهر که حیض او را

هر چند که بداخل نمون بعضی از حشفه باشد بنا بر احوط و اما وطی در بر سر جایز است با کراهت
 شدید چنانکه جایز است بر استمناءات از او از ناف نیز انو هر چند احوط ترک این دو امر است
 س هرگاه مرد مجامعت نماید با زن حایض عالما و عامدا حکش چیست **ج** بر حاکم
 شرع واجب که او را تعزیر نماید با آنچه نظر او اقتضا نماید لکن اولی تعزیر نمودن او است بپرت
 پنج ناز یا نه هرگاه در اول حیض باشد و اگر در آخر آن واقع بشود و از ده ناز یا نه و نیم و اگر مضطحه
 باشد که تقاضا کند نزد ترانند و مستحب در باره کسیکه مجامعت با حایض نموده اینک کفاره
 بدهد اگر در اول حیض یک دنیا و اگر وسط حیض نصف دنیا و اگر در آخر حیض باشد ربع دنیا
 بلکه معتقنا احتیاط است که کفاره عزیره را ترک ننماید س ایات تقسیم مذکور برای اتمام عادت
 است یا برده روز یا نسبت با اتمام حیض که وطی کردن واقع شده است **ج** نسبت با اتمام
 حیض است که وطی در آن واقع شده است هر چند که کسر حاصل شود مثل پنج روز و هفت روز
 س چنین شخصی گناه کار و فاسق میباشد **ج** اشکالی نیست در فسق و عصیان
 او س قول زن در حیض بودن و پاک بودن خود معتبر است یا نه **ج** بلی قول او مقبولست در
 خصوص خود س ناسی جاهل بموضوع و ساهی طفل و مجنون چه حکم دارند **ج**
 کفاره برایشان واجب میباشد بلی جاهل بودن بوجوب تکفیر موجب تکفیر نیست س اگر
 مرد مضطرب مجامعت نماید با زن حایض مقاربت کند یا نه **ج** فرق نیست در لزوم کفاره
 مابین مضطر و مختار و جوان و پیر و شبق و غیر آنها س اگر از خنثی مشکل خون بیاید و کنه
 همان سوراخ او دخول کند کفاره بر او هست یا نه **ج** موجب کفاره نمیشود هر چند
 احوط است چنانکه در حکم او است اگر کسی وجه مرده خود را در حال حیض و طی نماید س
 مراد از دنیا چه چیز است س مراد طلای مسکوک است بکه معامله که زن آن سه
 ربع مثقال کبیر است **ج** ایام شمایی طی هر چند بدن آنزال باشد موجب استنجاء
 کفاره میشود یا نه س بلی شمایی طی موجب استنجاء کفاره میشود چنانکه متحقق است

حاصل میشود باد خاتام حشفه بلکه بعضی آن هم بنا بر احوط س کفاره بعین نیاز است
 یا قیمت آن هم کفایت میکند ج احوط آنست که عین باشد هر چند اقوی جواز قیمت دادن است
 خصوصاً اگر از جنس طلا باشد چنانکه معتبر قیمت است نه قیمت مان شارع مقدس هر چند
 احوط ملاحظه اکثر از این است س مضارب کفاره که میباشد ج فقراء و مساکین اند و
 سزاوارانست که انرا برده مسکین یا هفت مسکین تقسیم نماید باینکه هر یک قوه یکروزه را
 بدهد هر چند اقوی عمد و جواز آنست پس جایز است که همه انرا به یک مسکین بدهد س کفاره
 و طی کثیر خود و حیض و غیره ج فرق نیست در استحباب کفاره مذکوره مابین و طی و حیض و غیره
 زوج و حیض و طی کثیر حایض چنانکه در زوج فرق نیست مابین اتم و منقطع س ایضا
 کردن زن در خبر دادن و بحیض و لا زمست بانه ج بل لازمست که آنکه خبر دادن او محل
 ربه و همت باشد مثل آنکه خبر بدهد بمرتبه حیض بدین خود در یکجا هر چند احوط اگر نکویم
 اقوی اینست که حکم نیز چنین است هر چند که محل همت باشد س ایضا فرق هست در ترتیب
 اصل کفاره مبادی و طای و حیض استدانتان بانه ج فرق نیست پس اگر عمد و طای
 کند زن خود را قبل از لمحه حیض بدین و الاخر خود را در فرج زن نکهدارد انقدر که خون حیض بیاید
 کفاره بر او واجب میشود س ایضا کفاره مکرر میکند باینکه اگر و طای بانه ج بلی احوط تکرار
 کفاره اگر نکویم اقوی چنانکه اقوی تکرار آنست بر فرض اینکه برای و طای و کفاره داده باشد
 چنانکه اشکال نیست در لزوم کفاره و تعدد آن نسبت به هر وقت حیض که اول و وسط و آخر آن بود
 باشد پس اگر و طای مکرر شود در اول حیض سه مرتبه مثلاً سه یا لا زمست و همکذا و اگر یک
 در ثلث اول و یکی در ثلث وسط و یکی در ثلث آخر واقع شود کفاره آن یکدینا و نصف دینا
 و ربع دینا میشود س اگر کسی عاجز بوده باشد از کفاره دادن چه بکند ج انتظار
 میکشد تا آنکه متمکن بشود و اول آنست که قبل از تمکن استغفار نماید بدل آن لکن فقط
 کفاره نیست س ایازن نفاس دارد باینکه مثلاً زن حیض یا سبب کفاره و ط

بهمان تفصیلی که گذشت حکم حیض را دارد پس اگر کسی زن نفاس دار را و طی کند و طری
 او مستوعب باشد اقل زمان نفاس را مثل آنکه زن بزیاید و بخونند بده مرد او را و طی کند و اگر
 خون نفاس که زیاید بعد از آن قطع شود و اصل خون نرسد تا ده روز یا با کفاره او چگونگی است
ج کفاره او یکدینا است هر چند که او طردادن یکدینا و نصف دینا و ربع دینا را است
 پس ایازن حیض را طلاق دادن صحیح است یا نه **ج** صحیح نیست طلاق او و نه
 ظهار او هرگاه که مدخول بها باشد اگر چه از بدو در صورتی که شوهر او حاضر باشد یا در حکم
 حاضر که ممکن باشد زیاده او اطلاع و استنباط از حال آن زن پس ایازن حامله را در حالت
 حیض طلاق دادن صحیح است یا نه **ج** بلی صحیح است پس اگر کسی غایب باشد از زوج و اجتر
 مدت مدیدی زن خود را در حالت غایب بودن و عدم تمکن از اطلاع بر حال او طلاق دهد
 و بعد معلو شود که طلاق در حالت حیض بوده طلاق او صحیح است یا نه **ج** بلی صحیح است پس
 اگر کسی طلاق بدهد زن خود را باینکه اینک پاکست بعد از آن معلو شود که در وقت طلاق حامل
 بوده طلاق او صحیح است یا نه **ج** طلاق فاسد است چنانکه عکس آن صحیح است پس هرگاه
 زن با مرد خود مختلف باشند و تقلید مثل آنکه زن در حالت خون باشد مجتهدا و بگوید
 که این خون حیض نیست مجتهد مرد حکم کند بحیضیت آن تکلیف ایشان چه چیز است **ج** بر هر یک
 از مرد و زن حکم خوش جاریست و این فرض واجبست بر ما جتنا از و طی او و بر زن جاری نیست
 احکام حیض از حریمات و غیر آن و مثل تقلید است آنچه را ایشان در یک مسئله بخلاف یکدیگر و این
 فرض در مضطرر مبتدئ بهتر فرض میشود مثل آنکه مضطرر بر ایام طلاق را حیض خود قرار
 بگذارد بنا بر تقلید مجتهد یکدیگر بخوبی نمایند تخمیر را از برای او که قرار دادن حیض خود را در هر
 وقت از زمان خون که میخواهد بنا بر وجهی طلاق فاسد نخواهد بود پس هرگاه زن را قبل
 از احتیاط نمودن زمان حیض خود مانعی بمرسد مثل جنون و مثل آنکه طلاق دادن او چه صورت
 دارد **ج** عقد صحت طلاق او خالی از قوت نیست چنانکه از جمله احکام او و جو غایب است نزد

منقطع شدن خوا و بجهت هر واجبی از عبارات که شرط باشد بطهارت از حد حیض چنانکه مخرج
است لیس از برای هر مستحبه که شرط باشد بطهارت از حد آن از مستحبات جماع کردن با
زن بعد از پاک شدن او از حیض پیش از غسل کردن او چه صورت دارد **ج** مکروه است بل
مستحب در باره زن که فرج خورا بشوید تا اگر است جماع تخفیف یابد پس کیفیت غسل حیض
بیافرماید **ج** کیفیت آن همان است که در غسل جنابت کشیده و آن را سه مرتبه در نزد پاک
انها از احکام فرق ندارند مکروه نیست **س** آیا غسل حیض مجزئ است از وضو یا واجب وضو
نماز واجبی **ج** مجزئ نیست بنا بر اصح پس باید بجهت هر غایتی که شرط است بطهارت وضو
باشد خواه قبل از غسل و خواه بعد از آن هر چند پیش از غسل افضل است **س** اگر حایض
غسل حیض نکند تنها میتواند داخل مسجد بشود و قرائه عزم نماید یا نه **ج** محرم است که حایض را
اجتناب از آنها لازم بود از کتاب آنها با غسل تنها جایز میباشد مگر بالنسبه بچیزهایی که شرط غسل
و وضو باشد مثل مس یا نقره و مس اسما الله و صلو و طه واجب **س** اگر غسل حیض
اگر قیمتی داشته باشد قیمت آن بر زن است یا بر زوج او **ج** احوط الزوم دفع است بر زوج
این احتیاط نیست بکثیر اشتد است **س** آیا قضا روزه های ایام حیض بر زن واجب است یا نه
و غیر روزه مأمیات رمضان چه طور است **ج** واجب است بر او قضا روزه و ایضا خواه قضا
باشد خواه نذر معین که اتفاق افتد تحقق وقت آن در ایام حیض بنا بر احوط اگر نکویم اقوی
چنانکه واجب بر او قضا روزه روز یازدهم هم اگر منکسر باشد حیض او درده روز مثل آنکه
ابتدای حیض او ظهر روز پنجشنبه باشد آخر آن ظهر روز یکشنبه پس قضا روزه روز یکشنبه را
هم باید بجا آورد **س** قضا نمازها بر حایض واجب یا نه **ج** واجب نیست مگر قضا
نماز طواف و صلو مندره بنذر معینه بنا بر اقوی **س** اگر زن حایض شود بعد از آنکه گذشت
باشد از وقت و چون نماز بقدا داد ای آن قضا همان نماز بر او واجب یا نه **ج** بلی واجب
باملاحظه احوال او از صحیح بودن و مرض بودن و مسابود و حایض بودن و هم چنین نسبت به

اواز غسل وضو و تیمم و یا مقدمات آن اگر بارای الهان بوده باشد در وقت وجوب نماز چنانکه واجب
 بر او قضا نماز یک بعد از پاک شدن اواز یقصر مانده باشد از آخر وقت آن بمقدار نماز خواندن و سایر
 شرایط و مقدمات آن که در اول آن بقیه باشد پس اگر زن پاک شود از خود در حالتیکه پاک مانده
 باشد از وقت بعد از انبیا مقدمات آن نیز از غیر این مقدار ادائی یک رکعت یا واجب است بر او اگر
 نماز بانه **ح** بلی را بنص و هم واجب است که بخواند و قضا آن واجب است پس تمام یک رکعت
 بپنج چیز است **ح** اقولی اینست که با تمام ذکر یک سجده دوم است پس اگر یک رکعت از این مقدار پاک
 شود چیزی بر او واجب نیست و چند لحظه قضا نمیشود بر فرض عمد و سعت وقت از برای غیر از
 طهارت از شرط پاک شدن چنانکه اصول قضا نمیشود نماز صبح است بجز پاک شدن از حیض پیش از طلوع که
 انقباض هر چند مقدار یک رکعت هم مانده باشد بطلوع افتاب بلکه استحب با قضا آن بعد نیست هر چند
 پاک مانده باشد بطلوع افتاب بعد از طلوع طهارت نه که ممکن بوده باشد از آن پس اگر پاک
 شود در حالتیکه پاک مانده باشد بجز باقی بمقدار ادائی ظهر تمام و یک رکعت از عصر با قضا
 هر دو بر او واجب است بر فرض بخواند یا نه **ح** بلی واجب است پس اگر یک رکعت کند عمد و سعت وقت
 بعد از آن خلاف آن معلوم شود و قضا بر او واجب است یا نه **ح** بلی واجب چنانکه در عکس این صورت
 قضا واجب نمیشود پس در مواردی مثل مسجد و مسجد کوفه و محضر سید الشهداء
 ملاحظه مقدار نماز قصر یا شرط آن باید کرد یا نماز تمام **ح** معتبر ملاحظه نماز قصر است
 نه تمام پس شرطیکه ساقط میشود از مکلف در ضیق وقت مثل مخیر در تشخیص قبله که باید
 بپیشا جان بخواند یا در وثوب شبیه مثلاً یا وسعت وقت نسبه بچنین شرط معتبر است
 یا نه **ح** معتبر نیست پس در صورتی که در حایض و قبله بعد از پاک شدن از حیض یا آنکه ستر او
 را بر نشود مابین وثوب شبیه و وقت تنک باشد از ادائی نماز بپنج طرف یا در وثوب آنچه که
 متمکن است از خپل نماز باشد بجا میآورد و اگر ترک نماید قضا بر او واجب است بخلاف وضو و غسل
 و تیمم که ملاحظه آنها معتبر چنانکه ذکر شد پس اگر زن مضنه کرد و وقت قضا بر او نماز

و نماز ظهر را خواند و بعد معاوشد که وقت تمام شد یا قضا نماز عصر بر او واجب است یا نه **ج**
 بلی را بنصورت قضا نماز عصر بر او واجب میباید و لکن فوریت است اگر چه حوط فوریت است و نماز اول
 لغواست **س** هرگاه مظنه کند تنگی وقت را و نماز ویم را بخواند پیش از فارغ شدن ظاهر
 شود و سعت قیاب ای هر دو نماز ویمی و صحیح است یا نه **ج** بلی نماز ویمی و صحیح است هر چند
 احوط اعاده آنست هرگاه زمان سعت عاده آن و ادای نماز اول داشته باشد و اگر وسعت
 نداشته باشد همان اول را بجا میآورد بقصد قضای آن بر اقوی هر چند که احوط متعرض نشدن
 نیست قضا و اداء است **س** اگر حایض شک کند بعد از پاک شدن در تنگی وقت یا تکلیف وجه
 چیست **ج** احوط اگر نکوئیم اقوی لزوم ادائ نمود نماز است قضای آن بر فرض نکردن هرگاه
 وسعت وقت منکشف نشود بعد از آن **س** اگر زن در اول وقت پیش از حیض بدین شک
 کند در وسعت وقت یا شروع بنماز بکند یا نه **ج** احوط اگر اقوی نباشد و جو شروع است
 و اگر نکر نماید قضا کند بر فرض اینکه منکشف نشود تنگی وقت برای او **س** مستحب حایض
 بنیافرا بید **ج** مستحب است حایض که در اوقات صلوة وضو بنماید و در مصلی خوشتر
 باشد مکان پاک بقدر زمان نمازش خواه از قرا یضی میباید یا غیره میباید باشد مثل نمازهای
 واجبی که موقت باشند مشغول کردن خدا بشعاش و از تسبیح و تهلیل و تحمید اولی آنست که
 تسبیحات اربعه را اختیابا اضا کردن استغفار و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و اولاد طاهر
 او و اولی اینست که بنیافا فاضله و میا وضو و ذکر خواندن نباشد پس هرگاه فاضله معتد به
 باشد اعاده میکند و خورا **س** آیا این وضو با نواقض منهد کوره شکسته میشود یا نه **ج**
 بلی شکسته میشود **س** هرگاه وضو معتد شود و تیمم بد آن بکند یا نه **ج** مشروعیت
 تیمم در این صورت خالی از اشکال نیست هر چند شرعی بودن آن خالی از قوه نیست **س**
 اگر زن جنب باشد بعد از آن حیض بر بید قبل از انقطاع میتوان غسل جنابت بکند یا نه
ج صحیح نیست بلی مستحب است از برای او غسل احرام و غیر آن از اغلا مستحب **س**

مکروهها حیض ایان فرماید **ح** مکروه است حیض تلاوت قرآن خواهفت ایر خواه
 هفتایه بلکه احوط اجتناب نمودن از آنست خصوصاً از زیاده تر از هفتایه و مکروه ۴ نیز برای و خبر
 کردن خصوصاً با احتیاط باید است و پیش چنانکه در جنبت کر شد چنانچه بعد از جنابت من جنب کردن
 شخص خورا هم مکروه است **مطلب** چهارم در نفاس است **س** خون نفاس کلام
 است **ح** خون نفاس آنست که با ولد میاید یا بعد از آن نه پیش از آن و تفاوت میاسقط
 و غیر آن نیست **س** خونیکه با علقه و مضغه میاید چه چیز است **ح** خون نفاس
 است اگر معلوم شود که علقه و مضغه نشود میست هر چند بشماره چنانکه اهل خبره باشند
 مثل قابله ها هر چند در صفحا خون حیض باشد یا نباشد **س** اقل خون نفاس چه قدر
 است **ح** اقل آنرا حد نیست بلکه يك محله کافیه اکثر آن مثل خون حیض است
 باین معنی که زنی که ذات الحاده باشد حکم حیض را جاری میکند بقدر ایام عاد خود که در حیض شدن
 پس اگر پاک شد غسل نفاس را بجا میآورد و اگر منقطع نشد اسنظها را میکند تا ده روز اگر مفرغ
 شد همده روز نفاس است و اگر تجاوز کرد معلوم میشود که زیاده بر مقدار عادت است حاضر
 بوده است **س** فاصله بود اقل طهر میاید و نفاس معتبر است یا نه **ح** معتبر نیست پس
 اگر زن بچه را بزیاید بعد از پنج روز دیگر بچه ویم را بزیاید فرض شود که عادت او هشت روز است
 پس خون متمر شود از اول ناد ویمی در روز نهم بچه ویم که روز هشتم بچه اول میاید تا سه روز
 نفاس است اخل میکند بعد از هشتم که روز نهم ولادت ثانی است نفاس مستقل برای ثانی میباید
س هرگاه زن بچه اول را زاید و روز خود بد بعد از آن قطع شود در روز
 چهارم ویم را زاید و خود بید چه صورت دارد **ح** در نفاس مستقل خواهد شد و آن
 بیک روز و روز که در میاید واقع شده است طهر است **س** اگر مشتبه شود خون نفاس با خون
 جروح و قروح حکمش چیست **ح** بعد از تحقق ولادت محکوم بنفاس است مگر آنکه
 قطع کند که خون جروح و قروح است **س** خونیکه قبل از زاییدن آید چه حکم دارد **ح**

ملاحظه مینماید اگر ناسه و زمستان تر شد یا زلزله حیض اگر زده روز فاصله شود میان و خون نفاس
 و اگر کمتر شد است خاصه اگر مژگن بخون جروح و قروح شد حکم آن در بحث حیض گذشت پس
 اگر زنی بزاید اصل خون نریند چه حکم دارد **ج** پاک و پاکیزه است نماز و روزه خود را آنجا
 میکند حاصل مقدار نفاس بر خون است با ولادت یا بعد از آن پس اگر بعضی از طفل بیرون
 آید بماند تا ده روز یا بیشتر تا کمتر و بعد از بیرون آمدن تمام اعصاب و خون بیاید ابتدا
 نفاس همان ساعت خون آمد است چنانکه اگر طفل را قطعه قطعه بیرون آورند مثلاً هر روز پاره
 از آن تا چند روز و تا آخر که پاره آخر بیرون آمد ابتدا نفاس بعد از بیرون آمدن تمام است هر چند
 در عرض بیست و نه روز باشد لکن اگر قطعه مرقوع مفروض اجرای حکم توأم است چنانکه ذکر کردیم
 پس حکم مضطر به و مبتدئ در نفاس چه چیز است **ج** اگر مضطر به عادت عدد خورا
 و اموش کرده باشد هر چند قش و ادب خاطر داشته باشد تا ده روز تمام بنار از نفاس میگذارد
 خواه در ده روز منقطع بشود یا تجاوز نماید بلکه حکم چنین است نسبت به ذات العادة و قیمة تنها و ذات
 العادة و قیمة عددی یا ذات العادة عدد تنها هرگاه عادت ایشان ده روز باشد مضطر به مذکور
 یا مبتدئ رجوع بتمیز یا عادت نشا و غیر این نمیکند چنانچه در حیض میگرد پس هرگاه در اول و ثانی
 خون بریند پس از آن پاک شود تا روز دهم روز دهم نیز خون بیاید حکم چیست **ج** مجموع ده
 روز نفاس میباشد چنانکه اگر بعد از ولادت خون بریند تا روز دهم و روز دهم خون بریند روز
 دهم تنها حکم بنفاس میشود هر چند که از ده روز بگذرد اگر مضطر به العادة باشد خواه و قرا فرمود
 کرده باشد یا نه یا اینکه ذات العادة و قیمة تنها باشد یا آنکه عادت او ده روز باشد پس ضابطه
 نفاس بود ایام خالی چه چیز است **ج** ضابطه نفاس بودن ایام خالی از خون این است که در وسط
 دو خون بعد از ولادت واقع شود و اگر چنین نباشد نفاس محسوب نمیشود احکام نفاس بر آن
 مترتب میشود چنانکه اشاره بهر و صورت شد پس خونیکه بعد از ده روز از ولادت بیاید چه
 حکم دارد **ج** نفاس نیست بلکه محکوم بآستانه است اگر خون نفاس در ضمن ده روز غریب حاصل

شده باشد تا حوطا نیت که اگر بعد از ده روز خوب بیند تا تمام شده هجده روز از ولادت رعایه
 احکام نفاس است حاضر است و نباید بلی بعد از تجاوز ده روز از ایام نفاس اگر خوب بیاید ممکن است که
 حیض باشد یا بشرایط گذشته س اگر زن بزیاد اصلا خون نبیند تا ده روز و بعد از ده روز
 خوب بیند چه حکم دارد **ج** محکوم بحیض است بلی اگر نه غیر ایام عادت باشد بجز در بدن
 خون بنا را بر حیض نمیکند بلکه احتیاط میکند س خونیکه زن پیش از ولادت بر بیند چه حکم
 دارد **ج** هرگاه نبیا انخون و ولادت اقل طهر که ده روز باشد فاصله بشود محکوم بحیض است
 والا محکوم بانحاضه است س احکام نفاس چه چیز **ج** حرام است بر او آنچه حرام است
 بر حیض و واجب بر او آنچه واجب بر حیض و مکروه در باره او مکروهها حیض و مستحب است
 در باره او مستحبات حیض خلاصه در جمیع احکام محکوم بحکم حیض است بتفصیلی که گذشت
مطلب پنجم در بیان استحاضه است س کیفیت استحاضه علامات آن چهار چیز
ج استحاضه غریبت است که غالباً زرد و یارده و رفیق و باسنه بیرون آید و سوزش و
 جنده کی ندارد بعکس صفت خون حیض هر چند بسا میشود که بصفا حیض هم باشد س
 برای آن حد هست و قلت و کثرت بانه **ج** حد برای آن نمیشود در قطر قله و نه در
 طرف کثره س شرط است فاصله بودن اقل طهر در میان دو استحاضه بانه **ج** شرط
 نیست پس اگر بعد از استحاضه و لایه دوسه روز بگذرد و بعد از آن و یارده خون بر بیند حکم
 با استحاضه خواهد شد بلکه اصل در خون زن استحاضه بعد از نیت مادام که علم بحیض و نفاس
 نبیون داشته باشد اگر چه علم شرعی باشد همچنین با علم بمرح و فرج در اندرون و هم
 چنین در صورت علم بوجوب فرج و فرج و لکن شک کند و اینکه خون موجود از آن فرج و یا فرج
 است یا نه بنا بر احوط اگر نکویم اقوی خصوصاً اگر بصفا استحاضه باشد س ایاد خون
 استحاضه فرق میان بالغه و غیر بالغه و یا نسه و غیر نایسه هست یا نه **ج** فرق نیست بلکه غیر
 بالغه و یا نسه هم استحاضه می بیند غایتش آنست که حکم بوجوب غسل نسبت بغیر بالغه متعلق

در بیان استحاضه

بنا بعد بلوغ است مثل غسل جنبه لکن در احکام دیگر فرق نیست مثل حکم زخا اگر بجا و بخشنه شود و مثل
 عده عفو از قلیل آن در نماز هم **س** ایضا استخاصه حدیث است باین **ج** بلی هر چه پیش
 حدیث بر فرض خارج شدن آن از محل معنای محاسبه صلایا بالعرض اگر چه بکذا شدن پنبه هم
 باشد بلکه احوط تحقق حدیث است بجز در پنبه آن از آن خود که از آن غافل گویند هر چند
 در اندرون فرج بانی بماند پس گاهی است راستی حدیث آن بودن در باطن فرج مثل حیزر
س ایضا اختلاف کتب است بجهت قله و کثرت و وسط موجب اختلاف حکم آن میباشد باین
ج بلی هر یک از اقسام مذکوره حکم علامه دارد **س** اقسام آن کدام است **ج**
 اول قلیل است و آن حاصل میشود بحدیث و مستحکم خون که پنبه یا آن خون مثل و کرد و نفوذ در آن
 نکند و بر متوسط است و آن حاصل میشود بملوث کردن پنبه و نفوذ در آن بدن جوانا از پنبه
 و بمرکب است و آن حاصل میشود ببلان نمون خون از پنبه بعد از نفوذ آن و مراد از سبب لا کشتن
 خون از پنبه و معیار مقدار پنبه ملاحظه حال جوزفت بحسنه کی و فراخی محل خواب و سزاوار
 است که آن پنبه ملتبس یعنی بسیار سفت مثلند نباشد بحیثیتی که مانع باشد از نفوذ خون در آن
 چنانکه اولی است که پنبه را در محل آن نکند دارد و در اوقات نماز ملاحظه نماید از او واجب
 بر او احتیاط نمون آن و مطلع شدن از حال خون که از کدام قسمت تا عمل نماید بر طبق آن بطریقیکه
 مذکور خواهد شد لکن اگر غفلت نماید از احتیاط و بجا آورد آنچه لازم است و مطابق واقع
 افتد عمل او صحیح است باینرا قوی **س** هرگاه اخبار متعدده شود چه بکند **ج** عمل نماید
 بمقتضا فمیکه متیقن است نزد اقسام ثلاثه هر چند که احوط عمل کردن بر یکت ترین است
 است **س** هرگاه قبل از وقت نماز یا وقت نماز و باره احتیاط واجب باین **ج**
 احوط بلکه اقوی تجدد نمون اخبار است و وقت نماز **س** احکام مستخاصه ایشان
 فرماید **ج** قسم اول یعنی قلیل مشهور و منو است برای هر نماز واجب خواه یومیه یا غیر آن
 حتی نمازهای مستحبی هم پس از برای هر دو رکعت از غافل وضو میسازد بعد از تغییر دادن

پندیده نجس یا نظیر کردن همان پندیده داخل نمودن آن در فرج اگر خوسته باشد بلی که احتیاطاً متصل
 بنماز با همان وضو میتواند بجای آورد اگر چه سزاوارانست که بعد از نماز احتیاطاً عاده نماید وضو
 و نماز را و اما اجزای منسبه نماز را همان وضو بجا آوردن بدن فاصله اشکال ندارد چنانکه
 سجده سه و هم چنین است هر چند اولی عاده وضو است نسبت بان هم بلی عاده وضو ^{جست}
 است بنا بر اقوی بجهت عاده نماز یا از باب احتیاط یا بجهت تحصیل جماعت بلکه تغیر پندیده نیز لازم
 است **س** حکم قسم دوم که متوسطه است چه چیز است **ج** عمل قلیل و میکند باز یاد
 بکسل برای نماز صبح و در مقدمه شستن وضو بر غسل با عکس آن مخیر است هر چند احوط تقدیم
 غسل است و شرط است اینکه وضو و غسل متصل بهم بجا آورد و هم چنین نماز را متصل با آنها
 نماید بنا بر احوط اگر نکویم اقوی بلکه بر فرض خصوص معتد به عاده آنها واجب است بلکه اجزاء و افعال
 وضو و غسل را نیز متصل بهم بجای آورد و موالات باین معنی واجب بالعرض و هم چنین حکم در
 وضو و غسلها کثیر بلکه نسبت بد نماز در غسل است خاصه کثیره هم چنین است اگر میخواهد
 جمع کند میان آنها بلکه در مابین افل و فرائض هم چنین است اگر جمع نماید **س** حکم قسم سیم را که
 کثیره است بنا بر مابین **ج** همان است که در متوسطه و قلیل ذکر شد با علاوه در غسل
 دیگر یکی برای نماز ظهر و عصر و یکی برای مغرب و عشا اگر میخواهد جمع نماید میان آنها و برای هر
 نماز باید وضو بیاورد چنانکه جایز است برای هر یکی از نمازهای پنجگانه بکسل کردن با وضو
 آن و حکم تقدیم و تاخیر عمد فاصله و موالات بنفصیلی که در اینجا ذکر کردیم اینجا هم لازمست
 برای نوافل روز و شب غسل لازم نیست بعد از بجا آوردن اغتسال مذکوره و مستحب است در استحاضه
 کثیره که تاخیر نماید نماز اول را تا آخر فضیلت آن و تعجیل نماید نماز دوم یعنی در اول وقت
 فضیلت آن بیاورد **س** آیا بر تبدل بعضی از این اقسام ببعض دیگر حکم هم متبدل میشود
 یا نه **ج** بلی نسبت با غل حکم بر میگردد مثل آنکه اگر پیش از نماز صبح قلیله متبدل بکثیره شود
 لابد است از غسل کردن برای نماز صبح پس اگر مستمر بماند تا بعد از ظهرین در غسل دیگر باید

بکند از برای نمازهای دیگر یکی از برای ظهر و یکی از برای عشاءین و اگر قبل از ظهر بنقطع شود بجهت
 عشاءین غسل لازم نمیشود و اگر قبل از بعد از نماز صبح مبدل بنوسطه شود غسل لازم نیست
 برای نمازهای آن روز و اگر مستمر بماند تا بعد از نماز مغرب عشاء برای نماز صبح آینده غسل لازمست
 و اگر برای آن نیز لازم نیست هر چند احوط است بلکه خالی از قوه نیست اگر برای فرضیه از وضو
 روز گذشته بجا نیاورده باشد همچنین اگر صبح متوسطه بوقت بعد از آن کثیره شد باید برای
 نمازهای آینده غسل علاوه نماید چنانکه ذکر شد خلاصه دارد وجوب غسل و وضو از برای
 نماز بامداد است قبل از نماز خواه بعد از دخول وقت نماز باشد خواه قبل از آن سه رکعت
 قبل از نماز و بعد از برین امداخون وضو و غسل واجب آورد و هنوز نماز بخوانده حدیث غیر از
 حوضار شود آیا لازم است که دوباره غسل بکند یا اگر با وضو تنه بامیشود غسل لازم
 نیست وضو استینا میکند سه هرگاه در اثنا نماز خون استحا ضربه بد چه بکند چه
 واجب است اعاده نماز با وضو اگر قلیل شود و غسل هم اگر کثیره بوده باشد سه هرگاه در
 غسل خون حاصل شود چه بکند چه اعاده بکند هر دو را اگر وضو را مقدم بر غسل کرده
 باشد سه هرگاه وضو یا غسل بجا نیاورد برای نمازی بعد از آن خون بیاید قطع شود
 بخوبی که معلوم الانقطاع شود و هنوز نماز نکرده باشد چه بکند چه احوط اگر نگوئیم اقوی
 وضو یا غسل را اعاده نماید برای برائی و بعد نماز کند بر فرض اینکه علم یا مظنه حاصل کرد بر
 برکشتن خون و لکن مابین مان قطع و زمان برکشتن خون و سست نماز و غسل ندارد چه
 بکند چه در این صورت اعاده غسل لازم نیست سه هرگاه در اثنا نماز بمرسانید
 برکت و خلاصی از فرض استحا ضربه بکند چه احوط این است که نماز را تمام نماید بعد
 از آن اعاده غسل و هنوز نماز کند سه هرگاه بعد از نماز بر حاصل شود تکلیفش چیست
 چه اعاده غسل و نماز واجب نیست بنا بر اقوی بلی نسبت به نماز آینده غسل لازم است
 بلکه احوط اگر اقوی نباشد حکم چنین است نسبت به استحا ضربه متوسطه در جمیع صومند کوزه

بلی غسل واجب نیست و برای وزه زیرا که تابع نماز است هر چند احوط غسل نمودنست بجهت آن
 س علم باینکه مذکور در این صورت یعنی صورت برکشتن خون بر وجه مذکور با چه چیز حاصل
 میشود ج از هر چه حاصل شود هر چند با خبر دادن غارنه یا از روی غارنه یا با سار و بورد
 باشد معتبرست س ایضا واجب بر زن مستحاضه که انتظار زمان فتره بکشد یا نه ج
 بلی لازم است انتظار کشیدن زمان فتره که عالم باشد بوسعت استن ان از برای طهارت
 و نماز هر دو و آنکه نماز را در این زمان بجا بیاورد بر فرض آنکه عسر و هر عی بجهت تاخیر را و نباشد
 س ایضا استبراء واجب بر مستحاضه یا نه ج واجبست باین طریقی که پنبه را بفرج خود
 بگذارد و خبر نماید آنقدریکه معنائست پس بعد از آن عمل نماید بمقتضا و صاحب خون از نفوذ
 و انقباض و عدان چنانکه گذشت س ایاد رجوع این اقسام تأخیر دادن پنبه یا بطن پیران
 واجبست برای نماز خواندن یا نه ج بلی لازمست اگر تأخیر شده باشد چنانکه شستن ظاهر
 فرج نحو واجبست هرگاه متنجس شده باشد بخون قبل از وضو و غسل و بعد از آن بدون
 فاصله معتد به وضو و غسل را بجا میآورد در مقام لزوم هر دو وضو و تنجس را بجا میآورد
 در محلی که وضو و تنجس لازم شود و مراد از ظاهر فرج آنست که ظاهر میشود و نشستن بر بالای
 دو و مکث و فرق نیست لزوم شستن و اعمال مذکوره مابین اینکه برای نماز واجب باشد یا
 نوافل متبر و یا غیر آنها از نماز مستحب پس از برای هر دو رکعت عمل مذکور را بجا بیاورد چنانکه
 در نمازهای واجبی چنین بوجهی باید ملاحظه نماید عقد تاخیر نماز را از اعمال مذکوره که تعین
 پنبه وضو و غسل باشد مگر نسبت به چیزیکه از متعلق نماز است مثل اذان و اقامه یا نه هر دو فرض
 آنست که خود مستمر بماند اما بر فرض قطع شدن خواب یا ایشان از بیدار شدن تاخیر مضر نخواهد
 بود س ایضا واجب اهتمام در حفظ خون از بیدار شدن یا پنبه گذاشتن و تلجم یا نه ج
 بلی واجبست اگر موجب ضرر نباشد سد کردن و محبوس کردن خون پس اگر موجب ضرر نباشد
 واجب نیست محبوس کردن آن چنانچه هرگاه بر پنبه گذاشتن محبوس شود لازم نیست تلجم

و اگر محبوس نشود بکذاشتن پنبه بر شانه ها تا لایم لازمست علاوه بر پر کردن فرج بر پنبه و کیفیت تلجم
 است که چیزی به بکمر بند خورده را که در وسط را شسته باشد یا با چاه ها گذاشته بکمر انرا از پیش
 و سر بیکر از پشت بران کمر بند محکم حیندد و اگر بغیر این کیفیت هم مانع بپیرن آمدن خون بشود
 مجربیت هر چند احوط ملاحظه کیفیت مذکوره است پس اگر مرأغات نکرد این نحو حفظ را
 و در آشنای نماز خو خارج شد واجب بر او اعاده وضو و غسل و نماز نیز بجا لات ثلثه است حاضر
 و اگر در آشنای وضو یا غسل خون بر زاید بر فرض نقصیر و تحفظ واجب اعاده آنها و اما اگر بپیرن
 آمدن خون از جهة غلبه خون و هیجان ان باشد اعاده هیچک از ظهارت و نماز لازم نمیباشد مگر بر فرض
 نیکد قلیله بوسیله پاکیزه چنانکه ذکر شد احوط است که استنظم هار در تحفظ مذکور بعد از غز
 و وضو باشد بلکه احوط است تحفظ نسبت بروزه هم همه روز را ماما مکن س هرگاه
 مستحاضه عمل خود را بنحو مذکور و طریق شرعی بجای آورد در حکم زن پاکست یا نه ج بلی
 پاکست لهذا مباح میشود برای او طه و وضو و مشرکات قرآن و نماز و هر چیزی که بر حایض حرام بود
 هر چند که حد او مستدام باشد اگر خلال نماید بچیز از امور بوره هر چند که تغییر ندارد
 پنبه باشد نماز او باطل خواهد بود لکن احوط است که نسبت بامویه متوقف است بر رفع حدث
 اگر غسل مستقل بجای آورد و اکفا بغسل صلوات نکند چنانکه اول است که وضو و غسل را بکند
 اگر شوهر او بنحو اهدا و را و طی نماید بلکه شستن فرج خود را بصورت اول است و هم چنین احوط
 است که غسل مستقل نماید بچیز در حوضخانه کعبه و مشرکات قرآن و برای قرأت عزائم و مکث در
 مساجد مستحب است از برای مستحاضه استجمار کردن یعنی خوشبو کردن خود بدو بخوری که در انش
 ویزند و بخوان از چیز هائیکه کامل میشود بانها استعانه بر منع و تحفظ از پیرن آمدن خون و گویا
 از این قبیل است که تن خورده یا پنبه پر کرده باشد بر عجزه خو که انرا محشی میگویند س ایادر
 استحاضه کثیره میتواند با یک غسل جمع نماید میانه سه نماز یا نه مثل آنکه از برای نماز عصر غسل
 بکند نماز عشاء این اهم بان غسل بخواند ج جایز نیست جمع کردن پیش از وضو و فریضه و یک غسل

و در حکم فرض بر یومیه است تا زکوة یا خواتم اگر اتفاق افتد یکی از آنها با نمازهای یومیه که باید برای آن
 غسل علاجه بجای آورد که بلی جایز است بایک غسل جمع نمون میاطواف و نماز آن چنانکه اگر
 نحو یا زلزله در وقت نماز صبح اتفاق افتد باید از برای هر یک علاجه اضلاع مذکوره را بجای آورد
 س ایابوستخاضه واجبست که صبح از پاک بیاید بر ۴ روزه امروز یا نه حج احوط غسل
 نموندت مفارن طلوع فجر هر چند اوقعت و جو است س ایابغسال تهاریه شرط است
 در صحت روزه یا نه حج بلی شطست خواهر روزه واجب باشد یا مستحب بلکه واجب بر فرض وجوب
 روزه چنانکه اغلایلیه شرط است در صحت روزه روز اینده یعنی غسل برای نماز عشاء این شرط
 صحت روزه روز اینده است غسل نماز صبح داخل اغلایلیه است خلاصه غسل تابع نماز است
 و صحت روزه هم تابع صحت نماز از حیث غسل پس اگر ترك نماید غسل عشاء نیز روزه او باطل
 خواهد شد چنانکه اگر ترك نماید غسل صبح با ظمیرین را هم روزه باطل خواهد شد س هرگاه پیش از
 بنحو اهد نماز قضا بخواند حکم او حکم نماز اداء است یا نه حج بلی عبید نیست که برای هر یک
 روز نماز قضا سه غسل را بجای آورد در کثرت و بیک غسل در متوسطه و پنج وضو در قلیله و لکن
 اول ترك قضا خواندنست مادام استخاضه است س اقل اغسال واجب بر یک مرتبه چند
 است حج اگر خواستخاضه بعد از غسل بادر اثبات نماز قطع نشود سه غسل است چنانکه
 مذکور شد مکرر و اکثر از احد ندارد ممکنست بر فرض پنج بشود چنانکه برای هر نماز یک غسل
 بکند بنا بر حدیث انقطاع در میان نمازهای پنجگانه و بر فرض هشت بشود اگر نماز آیات هم اتفاق
 افتد یا نماز واجب بیک مرتبه و غیر آن و ممکنست که بیشتر بشود بنا بر آنکه قضا بخواند هکذا
 در متوسطه و اگر ممکن نشود بر ۴ وضو و غسل ۴ تیمم برای او واجب میشود بلکه بیشتر و فرض
 مذکوره محتاج بتفصیل و بیان نیست واضح است که اگر بقدر وضو نه پدید آید بعوض غسل
 تیمم میکند و اگر بقدر غسل پیدا کرد بعوض وضو تیمم میکند س ایابخون استخاضه را هم
 حکم هست و قله و کثرة یا نه حج اقل آن یک لحظه میباشد و اکثر آن حد ندارد بلکه در هر قله نیز

عبر
در
مستحب
و
واجب

حک ندارد فصل و می آید اینها غل غل مانند است س غسل های مستحب را بیان
فرمائید چ بدانکه جمیع اغل و واجب مستحبی نفسی میباشد بعد از حصول اسبابها پس مستحب
است برای شخص که بعد از حصول جنابة غسل نماید و نیز به الله بگویند رفع شد جنابت و چنانچه
مستحب است غسل برای نماز مستحبی یا قرائت قرآن یا داخل محراب شدن بلکه مستحب میباشد
برای هر چیزی که وضو مستحب است برای تحصیل آن باین معنی که غایبات وضو را برای غسل غایت قرار
بگذارد چنانکه ذکر شد از جهت حصول آن مثل کردن و خواندن مانع بهین آمدن باین معنی که
وضو را بنا بر وجه تحقق در کردن و غایت یعنی بعد از وقوع ایند چیز مستحب است وضو بخواند
و غسل واجب بعد از حصول این و چیز مستحب میباشد و باین جمله اغل مستحب بر سه قسم است
قسمی مستحب است از برای مان و قسمی از برای مکان و قسمی از برای فعل اما قسم اول مثل غسل
جمعه و قن آن از طلوع صبح روز جمعه است تا ظهر آن و اگر فوت شود قضا میکند آنرا بعد از
ظهر روز جمعه تا آخر روز شنبه و اول افضل است شنبه هم نیز جایز است قضا کردن
آن بنا بر اقوال هر چند احوط تاخیر آنست تا روز شنبه و اگر کسی خود داشته باشد از عمد نمکین از
غسل در روز جمعه بجهت فقدان آب یا غیر آن جایز است که آنرا در روز پنجشنبه بکند بلکه
شنبه نیز ملحق است بر روز پنجشنبه و اگر روز جمعه ممکن شد از آب یا مطلق عذر او برداشته
شد مستحب است اعاده بکند آنرا پیش از ظهر روز جمعه اگر اعاده نکند قضا میکند آنرا در محل آن
لکن بر فرض عدم تمکن از آن قضا ساقط است چنانکه از برای سبب اغل مستحب قضا نمیشود
غیر از غسل جمعه از جمله اغل مستحب غسل روز عید اضحی و عید مضاف است هم چنین
غسل روز عرفه که نهم ماهی الحجه است و روز تروی که هشتم انما است و روز عید غدیر که هجدهم
شهر مذکور است و غسل روز مباح که بیست و چهارم همان ماه است بنا بر اقوال و غسل روز
مبعث که روز بیست و هفتم ماه رجب و روز مؤود حضرت ولایتنا صلی الله علیه و اله که
هفدهم شهر ربیع الاول است بنا بر مشهور و روز عید نوروز که روز انتقال افسان سبب

[illegible]

زيارت من انك استعنه هم ثابت شده است مگر نبه نبود بیک خبر ضعیفی باقوالی فقهی
 رسیده باشد بران بود ممکن است که بگوئیم بدلیه در ارباب باطیحا در ادله سن
فصل ق میگردانیم است س اینها را اربابان فرماید **ج** اول پیدا
 نشدن است بقدر کفایت و از وضو یا غسل س اگر کسی شستن باشد منجبر
 و باید او منجبر بوده باشد انقدر آب پیدا کند که کفایت یکی از آنها بکند کدام یکی را مقدر
 بدارد **ج** نظیر نجاست را مقدر نماید و عوض وضو بکند اگر مایع بر الیم موجود باشد
 و اگر موجود نباشد وضو را مقدر بدارد س ایاد صورت پیدا نبود آب محض لازم است
 یا نه **ج** هرگاه یقین باشد بعد حصول آن محض واجب نیست اگر یقین باطن محض
 آب است باشد اجتناب از آن ظاهر و اگر ظنه بعد از آنجا بد یا شک باشد لازمست
 که بمقدار یک تبراش یعنی یک میذاتیر از چها جانب محل وضو نماید و زمین ناهموار مثل کوه
 و دره و پیشه در زمین هموار و صاف و مقدر کند کور س این محض قابل نیابت است یا
 باید خوشخص شخص نماید **ج** فرق نیست س اباحیر و عادل و بیون اگر آب نیست
 یا محض لازم است **ج** اخبار و عادل کافیت و بیون آب جمیع اطراف اگر چه حوط الطر
 محض است و اما اخبار آب عادل پس مقتضا احتیاط نیز عدم کفایه است مگر اینکه از
 خبر او یاس حاصل شود پس این صورت کاف است س هرگاه اخلاص نماید و محض آب فرض
 و جوان و نیم نماید نماز بخواند چه صورت دارد **ج** در وسعت وقت نماز و نیم او هر دو
 باطل است هر چند در واقع آب اطراف نبوه باشد س هرگاه او موجود باشد و
 لکن وقت کنجایش محض و نظیر و نماز نداشته باشد چه صورت دارد **ج** در این صورت نمازش
 صحیح او همچنین است حال اگر جو آب مشکوک باشد وقت تنک باشد از محض یا استعمال
 آن پس نماز او صحیح است و بر از اسباب تیمم ممکن است از رسیدن آب بجهت ناخوشی یا بجهت
 بیون التاب کشیدن از چاه و غیر آن یا آنکه بول ندارد مجز یا آنکه خوف دارد از زدن یا آنکه

در
 این
 باب
 از
 وضو
 و
 غسل
 و
 تیمم
 و
 نجاست
 و
 آب
 و
 غیر
 آن
 و
 در
 این
 باب
 از
 وضو
 و
 غسل
 و
 تیمم
 و
 نجاست
 و
 آب
 و
 غیر
 آن
 و
 در
 این
 باب
 از
 وضو
 و
 غسل
 و
 تیمم
 و
 نجاست
 و
 آب
 و
 غیر
 آن

ترس شد بد اراده بجهت تارک یا بجهت ترس از حیوان مرده یا آنکه اگر بپای او راه را گیر میکند و
 غیر اینها از استباخر بر نفس خود یا بر عرض خود یا بر مال متغایر خود یا بر فوق خود خواه این خوف از جهت که
 جرئتی شخص نباشد یا نه و هم چنین اگر هوای بسیار بود باشد که اگر وضو بشود متجمل مشقت آن
 نتواند بود هر چند ضرر نداشته باشد پس راین صومند کوزه تیمم بکند و هم چنین اگر آب هوا سر
 باشد مستلزم ضرر باشد لکن اگر شخص متمکن باشد از ذکر کردن آب واجب هر چند که کم کرد
 با اجرت باشد که قادر بر آن باشد ان بوده باشد بعد از آن غسل را وضو بشود و اگر آب به قیمت
 غیر متعارف باشد واجب خرید آن اگر ضرر بحال او رساند حتی در زمان آینده مثل آنکه در بلاد
 غربت است که اگر ابرای قیمت زیاد بخرد و استعمال کند بی پول معطل خواهد ماند فقیر خواهد
 شد پس خوب این معنی هم کافیست و اگر تیمم سه هرگاه کسی قادر باشد بر کسی که در بجهت آب
 خرید واجب یا نه حج بلی واجب که کسب و آب بخرد مگر آنکه آنکه مستلزم ذلت
 یا اهانت او باشد سه هرگاه کسی ابرای او بیدل کند یا قیمت از او بکشد یا واجب قبول کردن
 آن یا نه حج واجب مگر آنکه قبول مستلزم ذلت و مشقت شود سه هرگاه کسی در
 این صومند کوزه اهانت و مذلت و یا مشقت را قبول کرد و تحصیل آب نمود و وضو خشک
 آیا صحیح است وضو او یا نه حج بلی صحیح است سه اگر در صورت گذشتن مال ضرر بحال خود
 بدهد و ابرای بخرد و وضو بشود یا بجا هائے که مستلزم خوف خطر بود داخل شود و ابرای است
 آورد صحیح است وضو او یا نه حج بلی صحیح است که در صورت وضو و قنای استعمال آن در
 وضو باید غسل پس در صورت مذکوره وضو باطل میشود چه وضو همان نماز یک واجب بود
 بر او بجا آورد سه هرگاه کسی را استعمال آب تالم بهر سبب غیر محال شدن آن بدرد بیاید
 یا تمام بد او متالم شود هر چند که مستلزم ضرر نباشد وضو او چه کونراست حج بنا بر فرض
 مذکور هم باطل خواهد بود بشرط اینکه تالم بطور باشد که متجمل مشقت آن نمیتوان شد
 بحسب عادت سه اگر کسی از آب متمکن نیست لکن بر پیش میخ دارد آیا واجب است تحصیل

اب اذا لها يانر حج بلي واجبت ان اثارا اب كره وضو يا غسل نماید هر چند بسائید ان بعضا
 بوده باشد بنوعیکه متامی غسل حاصل شود بنا بر اقوی الا تیمم نماید برخاک و اگر غیر از پنج و بر پیدای
 نشود حکم فاقدم بپوشیدن ارد بر فرض آنکه اب کردن ان ممکن نباشد و از جمله اسباب ان اینست که
 شخص ترسد از حصول حرص یا از نیت نکردن یا طول کشیدن ان بلکه مجرد بخوضن نیز کافیه مثل
 آنکه اب دارد و در ستر او برسد که بعد از شستن او با جوی محرمی نایسلم دیگر غالب شود پس باید
 تیمم کند پس هرگاه در یکی از اینصوم مذکور یا غسل نماید صحیح است بانه حج غیر تیمم در
 اینحال باطل خواهد بود و از جمله اسباب تیمم جراحت و مثل است هرگاه ممکن نشود وضو بجهت
 پس اگر کسی بداند که وقت نماز اب حاصل نخواهد بود با وجوب این جایز است که خود را جنب کند
 یا نه حج جایز است پس اگر کسی از نزدیک عضو وضو برسد جایز است که تیمم نماید یا نه حج
 جایز است بلکه جایز است بجهت خوف زبر و غلیظ شدن اعضا نیز تیمم بکند فصل در کیفیت
 تیمم است پس در تیمم چند چیز معتبر است حج واجب است ان نیت بطریقیکه در وضو و غسل
 گذشت مکرر نیت مع حد مطلقا جایز نیست بلی اگر قصد دفع حد مقید بغایه قنوت از اب
 نماید جایز است بلکه اگر بگوید تیمم میکنم عوض وضو یا غسل کافیه و واجب است که نیت را
 مفارن زدن دستها بر زمین بکند و بعد از ان هر دو دست را با هم بخاک بزند و گذاشتن
 باقیوت کفایت میکند بعد از ان مسح نماید با باطن و کف دست با هم بر چهره و چینین تا طرف
 اعلا یعنی بینی مسح و او بر و واجب است یا نه حج واجب است بلکه لحوط اس ایا
 بایکدست مسح کردن کافی است یا نه حج کافی نیست هر چند با نزدیک باشد چنانکه در
 خاک زدن هر دو هم حکم چنین است بعد از ان مسح میکند با باطن کف دست چپ ظاهر
 راست خود و بعد از ان با باطن کف دست راست بظاهر کف دست چپ مسح و بعد از ان
 بجهت کجاست حج دستنگاه مؤسسه هر چند از باب مقدمه قدر از موی فضا ص داخل
 در چهره نمون واجب است تا یقین حاصل نماید بدخول ابتدای فضا ص بر مسح پس ایا واجب است

در تیمم
 در وضو
 در غسل

که مسح جمعه با باطن کف است و با باطن کف است با ظاهر آنها هم **ج** واجب است که با باطن
 کفها باشد و در صورتی که با پشت آنها نمیتواند مسح نماید که در و زخم باشد یا با طهریکه
 و باطن یکدیگر که یکی زخم داشته باشد **س** اگر کف دستهای کس را بریده باشند تیمم وجه
 طور **ج** باز راع دست خود مسح نماید بر پیشانی و مسح خود است با ساق است و اگر ممکن
 نباشد پیشانی خود را بر زمین مالد چنانکه اگر بعضی از کف دستها بریده شود همان با آن مسح میکند
س آیا فرق هست طایفین تیمم بدل از وضو و بدل از غسل یا نه **ج** اقوی آنست که تیمم
 بدل از وضو و بدل از غسل یک ضربه کافی است هم برای پیشانی و هم برای کف دستها اگر چه حوط از
 برای هر دو تیمم دو دفعه زن است یکی برای پیشانی و دیگری برای کف دستها و اگر بدل
 غسلهای غیر جنابه تیمم نماید واجب است که یک تیمم دیگر بدل وضو بکند اگر آب پیدا نشود بخلاف
 تیمم بدل جنابت که آن تیمم تنها خوشگانه است برای نماز خواندن و غیر آن **فصل چهارم**
 در وجوب تدبیر و آلات **س** آیا ترتیب و آلات تیمم واجب است یا نه **ج** بلی واجب
 است هر چند در تیمم بدل از غسل بوده باشد چنانکه در وضو ذکر شد باین معنی که فصل طول
 در میان مسح پیشانی و مسح دستها واقع نشود که مشاهده و صورت و وضو آن باشد متقدم کند
 مسح ظاهر کفها را بر مسح پیشانی و ابتدا از بالا کرده بظرف بر و با بیا بد چنانکه باید از زدن دست
 ابتدا کرده تا اطراف انگشتان بیاید پس اگر عکس کند مسح باطل خواهد شد **س** آیا
 رفع نمون مانع از محل مسح واجب است یا نه **ج** بلی مثل وضو است باید انکشاف داشت با
 بیرون نماید و حرکت دادن انگشت در اینجا کافی نیست چنانکه حرکت دادن آن در وضو کافی
 بود **س** آیا طهارت محل مسح و در دست لازم است یا نه **ج** بلی احوط اگر نکو تیمم اقوی مراعات
 طهارت محل مسح است اگر ممکن باشد الا با وجوب نجاستش تیمم مینماید هر چند نجس از
 ماسح بمسوح نماید اگر خشک کردن ممکن نباشد بلکه احوط در این فرض مسح نمونست بر باطن
 آن نیز **س** اگر نجاست در باطن عضو ماسح باشد آیا جایز است که ظاهر را نجس بزد

مسح با باطن کف
 و با باطن کف
 و با باطن کف

و مسیح نماید باین ج اکتفا کردن بظاهر آن حال از وجاهت نیست لکن مثل سابق جمع کردن
ما بین ظاهر و باطن بر وفق احتیاط است هر چند که نجاست بعدی بنحاک نماید همچنین هرگاه حایل
باشد خون بجهت خشک بودن آن که از آن ان ممکن نباشد جمع کند میا ظاهر و باطن پس مثبت
نحو شخص در نیم واجب باین ج بلی واجب لکن اگر عاجز باشد مثل وضو است کسی
دیگر او را نیم میدهد باین معنی که دست مکلف را بر زمین میزند و بر پیشانی او میکشد و در ششما
نحو مکر آنکه آنها هم ممکن نباشد پس نائب ستمها خود را بنحاک میزند و بر پیشانی و ظاهر دستها او
میکشد چنانکه ناست که رفتن و اجرت دادن در این صورت واجب هر چند اجرت زیاد باشد ما
دامیکه مستلزم ضرر نشده باشد چنانکه در وضو گذشت و حکم گوشت زاید دست باید ریخت
نیم همان حکم وضو است پس ای احکام شکوک و شبهات در نیم مثل وضو است باین ج
بلی مثل وضو است تفاوت ندارد پس اگر نیت کند مسح با آب باید بگوید و مسح نماید با مکرر
ترتیب بر رفتن موالات و اگر در آشنای آن شک کند در رجاء آوردن فعل از افعال آن واجب
که اگر ایجاب آورد بعد از آن فعل لاحق و التیان نماید هرگاه موالات فوت نشود و اگر شک بعد از فراغ
نماید اعتبار ندارد فصل پنجم در نیت نیم است مستحب بسم الله گفتن که اول
شروع نیت و انگشتان را از هم باز داشتن در حال زمین زدن پس دست بمیان انگشتان
رسانیدن لازم است باین ج لازم نیست بلکه مستحب هم نیست مستحب که یک دفعه دست
بگذارد و تمام نماید مسح را و این که بعضی را مسح نماید بعد از آن بردارد و باره باده را مسح نماید
یعنی بعضی نکند یک محراب پس ایافرق هست در مسح پشت دست ما بین این که مسح را
بعرض بمالد یا بطول آن ج فرق نیست بلی مقدمه دست بالایه را که نماید تا محیط همه
روی گفت مسموح بشود فصل ششم در نیت نیم بر آن جایز است پس نیم بر
چند چیز جایز است ج اول خاک خالص و ریگ خالص هر چند که یک دفعه بیکر بر آن نیم
کرده باشند هر چند خاک قیوره باشد بعد از آن سنگ بعد از آن غبار است از روخت

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب

بایند یا یا ال اسب فرض نبودن خاک و رنگ سنگ بلی هرگاه غبار زیاد باشد بحدیکه خاک بر
 صد کند و اینست در خاک مساوی میشود پس مقدم میشود بر سنگ و اجتناب که این اشیاء را
 بتکانند غبار برین آید اکتفا در بودن غبار بر تو اها نکاند اگر ممکن باشد تکان دادن و الا بهمان
 حال تیمم نمایند اگر خاک و غبار را اها نبوده باشد تیمم بر اها نمیشود کس هرگاه بلی
 غصبه را تکان بدهد کرد انرا جمع نماید در مکان علاقه بگذارد تیمم بران چه صورت دارد
 اظهر حجت است بعد از غبار چه چیز است که تیمم بران جایز است **ج** بعد از غبار کل است بلی
 هرگاه خشکانند ان بروجع متعار ممکن شود بر غبار مقدس است الا بهمان حالت تیمم میکند
 و احوط جمع میان سنگ و غبار اگر جمع شوند و هم چنین کل یا سنگ هرگاه هر دو ممکن باشد
 احوط جمع کردن است در سنگ کج و اهک قبل از پختن اها اظهر حجت است بعد از پختن اها خاک
 از اشکال نیست جایز نیست خاک را شستن و معان از نقره و طلا و عقیق و فیروزه و نباتات
 و ماکولات و ملبوسات فصل هفتم در بیان شرایط خاک تیمم است **س** مباح بودن خاک
 تیمم است یا نه **ج** بلی شرط است در خاک تیمم آنچه شرط است را بوضوح مباح بودن و پاک
 بودن **س** هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند قادر بر زمین مباح نباشد
 و متمکن از آب یا استعمال ان نباشد تکلیفش چیست **ج** اگر از ان شاهد حال باشد برضا
 مالک تیمم میکند الا اشکال دارد و مجرب احتمال رضا کفایت میکند بر جواز تیمم اگر از تیمم کردن
 صریح بمالک نرسد **س** اگر علیه بکر اهل مالک است نباشد چه بکند **ج** حکم فاقدها
 بر او جاری است بلکه در صورت سابقه عاده نیز اولی و احوط **س** اگر خاک مزوج باشد بغیر
 خاک یعنی یا بنجیر یا تیمم بران جایز نیست تیمم چه صوت دارد **ج** اگر چنان باشد که انرا از صد
 کردن اسم خاک بپوشانند جایز نیست اگر اسم خاک بران صد نمایند عینت **س** اگر امین
 غیر خاک بخاک نه بطریق خلط تمام بوده باشد که تشخیص ان از دیگری معلوم نباشد بلکه
 مثل اهای نخود یا دانه های خاک باشد تیمم بران چه صوت دارد **ج** مضر نیست اگر مانع

و اگر از ان
 شاهد حال
 نباشد
 برضا مالک
 تیمم میکند

نشود از رسیدن بعضی از باطن گفت بجا که مانع باشد از رسیدن تمام گفت تیمم بر آن جایز نیست
 لکن ظاهر آنست که مانع میشود در فرض سوال پس اگر خاک مشته به مضموب نباشد مثل آنکه
 دو خاک باشند یکی مباح و دیگری مضموب و مشته شوند با هم که تشخیص داده نشود جایز
 است تیمم بر آن بانه حج جایز نیست پس تیمم بر خاک مشته بمترج چنان امتزاجی که انرا
 از خاک بودن پیرن کند حکم چیست حج حکم آن حکم است بمضموب است باید با
 هر دو تیمم را بجا بیاورد و اما خاک مشته بنجس پس اظهر الحاق آنست با مشته بنجس اگر چه بنا
 بر احوط حکم مشته بمترج دارد پس باید از هر یک علاقه تیمم بکند پس ایا با باحه مکان
 تیمم نیز شرط است یا نه حج بلی شرط است بنحویکه در وضو گذشت پس تیمم در مکان مضموب
 باطل است هر چند خاک تیمم مباح باشد پس ایا خاک مباح در مکان غصبی یا در طرف
 غصبی گذاشته شود تیمم صحیح است یا نه حج صحیح نیست تیمم بر خاک مباحی که در مکان مضموب
 بوده باشد که دست در آن بر آن خاک مستلزم تصرف در مضموب باشد هر چند که مختصر نباشد
 بخلاف وضو یا غسل چنانکه گذشت پس مکرر و تکرار تیمم را بجا فرماید حج مکروه است
 تیمم بر بیک زمین شوره زار و مستحب است که خاک تیمم از جاهای بلند زمین باشد مثل سر نیزه و کوه
فصل هشتم در احکام تیمم است پس جایز است تیمم قبل از دخول وقت یا نه حج
 جایز نیست و لکن بعد از دخول وقت اظهر حوازا است مگر آنکه امید و ال عده داشته باشد
 پس احتیاط در این صورت انتظار کشیدن تا باخروج وقت بمقدار یک تیمم و نماز بایستاد شرط مانده باشد
 بحسب ظن پس اگر کسی برای نماز ظهر یا عصر تیمم کرده باشد منقض نشد وقت نماز مغرب داخل
 بشود جایز است اکتفا کردن به همان تیمم یا نه حج جایز است که در اول وقت دایمی نماز مغرب
 بکند پس ایا در اول وقت جایز است تیمم کردن برای خواندن نوافل و تیسیر یا نه حج اظهر
 جواز تیمم است حتی برای نوافل بکر هم بلکه برای نماز کسوفین و بعد از تیمم مذکور اگر میخواهد
 که نماز واجبی را بجا بیاورد در سعه وقت هم جایز است پس ایا قضا نمازها که با تیمم کرده است

مکرر و تکرار
 تیمم را بجا
 فرماید

واجب یا نه **ج** واجبیت قضاء و ناعاده **س** ایابعد از زوال عتیم باطل
 میشود یا نه **ج** بلی باطل میشود واجبیت که وضو بیازد **س** هرگاه عذر او
 عوی بکند قبل از تمکن از وضو چه صورت دارد **ج** اقوی عاده تیمم است و اگر
 کسی با تیمم داخل نماز شد پس از آن ایستاد باشد لازم نیست که نماز را بهم زنند بلکه نماز
 او صحیح است پس بعد از فراغ اگر تمکن از وضو باقی مانده باشد لازم است که وضو
 بگیرد برای نماز دوم بلی واجب است اگر قبل از دخول رکوع باشد برگردد وضو بگیرد
 و نماز را از سر بگیرد اینهم نسبت به نماز فرضیه بود و اما نسبت به نماز نافله پس اقوی بطلان تیمم
 است به تمکن از وضو در آنجا نافله هر جا که باشد همچنین نسبت به بطواف هم باطل میشود
 خواه واجب باشد خواه مندوب **س** هرگاه بجهت پیداشدن ابتر تیمم داده باشد
 و قبل از دفن ایستاده شود تیمم باطل میشود یا نه **ج** بلی تیمم او باطل او میشود باید غسل
 بدهند چنانکه اگر نماز هم خوانده باشند بر او عاده ان نیز خالی از قوه نیست **س**
 اگر جنب تیمم نماید عوض غسل جنابت و بعد از آن حدث اصغر از او صادر شود و برای
 نماز لاحق باز تیمم کند یا وضو بیازد **ج** تیمم رفع حدث اکبر نمیکند بالمره بلکه بیح
 دخول و نماز است پس اگر وقت نماز برسد تمکن از غسل نشود واجب است که با
 تیمم بدل غسل جنابت بکند نه بلی وضو بلی اگر ایستد وضو پیدا کند احوط آنست
 که با تیمم بدل از غسل جنابت وضو بیازد **س** ایاد صورت عدم تمکن از ایستد وضو
 در صورت گذشتن یک تیمم نماید بقصد قریبه مطلقه کافیت یا نه **ج** بلی کافیت
س ایاب تیمم رفع حدث حیض استحاضه میکند بالمره یا مثل جنابت است که باید
 وقت تمکن از غسل نماید **ج** مثل جنابت است باید غسل بکند و لکن در تیمم
 بلی از غسل حیض استحاضه مس میست وضو واجب است اگر از او تمکن نشود و الا یک تیمم
 دیگر عوض وضو باید بکند **س** هرگاه زن انقضای ایستد کند که تنها غسل را افتاد
 کند یا غسل حیض بکند یا وضو بیازد **ج** در این صورت غسل را مقدر بدارد و بر

عَوْضُ وَضُوتِيمِ نَماید س هرگاه زن و تِیم را بجا آورد و بعد از آن قدر آب پیاپی بکشد که بگوید
 تَنَاهَا کَفایت میکند یا تِیم وضو میبشد یا تِیم غسل حج اگر اِکْفایت غسل را بکند تِیم
 غسل میبشد تِیم بد وضو باقیست اگر آب ضو را گاهی باشد در غسل را تِیم وضو میبشد
 و تِیم بد غسل باقیست یا شاید در این صورت عاده تِیم باقی ماند لازم نیست س اگر کسی
 اغلّا متعاده واجب و ذمه اش باشد در صورتی که ممکن از آب یا یاء تِیم از برای همه کافایت
 یابد حج بلی حکم تِیم را از غسل حکم وضو اورد و داخل بر آن جایز است اگر هر دو از اغلّا
 موجب رفع حدیث اکبر باشند مثل آنکه یکی از اغلّا واجب را جنابت جمع شده باشد اگر جنابت
 در آنها نبوده باشد یک تِیم دیگر بد وضو لازم است س آباد در این صورت قصد بدل تِیم یک
 از آنها کافایت یا قصد همه لازم است حج اگر جنابت را آنها باشد فرق ندارد و خواه تنها
 جنابت را بگوید یا همه آنها را نیت کند س هرگاه کسی نه آب پیاپی کند و نه چیزی که تِیم بر آن صحیح
 باشد تکلیفش چیست حج در انحال نماز از او ساقط است و لکن باید بعد از تمکن از آب
 قضا نماید س هرگاه وقت خارج شود و بعد از آن تمکن از تِیم کردن نشود واجب تِیم بکند قضا
 بخواند یا تکلیف منحصر میشود یا نه نظایر طهارت مائیه حج انتظار لازمست بنا بر احوط مگر آنکه
 ظن موقوف بر حصول آب نبوده باشد س هرگاه اگر در این بین آنگاه تِیم کند نماز را در تمام
 وقت بجا آورد یا انتظار آب بکشد و آنرا یک رکعت از آخر وقت بکند کدام یکی مقدر است
 حج احتیاب تِیم و آنرا تمام نماز در وقت خالی از قوه نیست هر چند که جمع کردن احوط است
 س هرگاه کسی نماز را با تاخیر انداخت با علم یا اینکه در آخر وقت محتاج به تِیم خواهد شد
 چه صورت دارد حج چنین شخص معصیت کرده است لکن نمازش صحیح است هر چند
 احوط قضا است بعد از تمکن از آب س هرگاه کسی نماز قضا بر زمین یا در آتش باشد
 بتواند در صورتی که تمکن از آب تِیم بکند مشغول نماز قضا بشود یا نه حج بلی جایز است هر چند
 که صورت تمکن از مائیه با سعه وقت احوط هرگاه قضا خواند با طهارت مائیه است چنانکه نماز

در نجاسات

نذر مطلق هم اینچنین را دارد پس نماز اجازت میباید بجا آورد باینکه چه با سه وقت خالی
از اشکال نیست و احوط ترک است پس نمازهای مستحبی را مطلقا با وجوب سبب تیمم جایز است
بجا آوردن یا انتظار رفع عذر لازمست چه انتظار رفع عذر لازم نیست پس هرگاه
جنب بوضو غسل تیمم ساخت محض برای نماز یا باینکه مورد بیکر که مشروط بظهار میباشند میتوانند
بجا بیاورد مثل دخول مساجد و غیر آن چه هر چیزیکه غسل مباح میکند آنرا تیمم بدیهه
مبیح است و فرق میان جنب حیض نیست مگر بالنسبه به تیممی که بجهت تنگی وقت گرفته میشود
خواه تنگی وقت غسل برای و زده باشد یا نماز چونکه چنین تیمم مبیح چیزهای دیگر که مشروط
بظهار نیست نمیشود پس ایضا احکام جیره در اعصای تیمم جاری نمیشود باینکه چه بلی تفاوت
ندارد غایتش آنست که این تیمم اضطرار نامیده میشود مثل نیم از رو تقیه و نیم کسیکه عاجز باشد
از دست زدن بر زمین چنانکه تفصیل آن گذشت باینکه چه ما حر و نجاسات و زان
چند فصل فصل اول در عدد نجاسات پس عدد نجاسات را اینها فرموده است چه
مشهور میان علماء رضوان الله علیهم ده چیز است اول در قیام بول و غایط است که هر حیوان
غیر ما کول اللحم که صاحب نفس سائله یعنی جو جهنده در وقت بیخ از او داج اربعه مشهوره بوده
باشد از چرند و پرند و حلال گوشت بالذات که حر گوشت بالعرض بوده باشد مثل جوی
موطوانه و حیوان جلال قبل از استبراء و انجیوا که بشیر خوک تربیت یافته باشد حکم حرام
گوشت بالذات دارد در نجس بود بول و غایط آن بلکه در عرق آن هم اشکال است و آب بول
و غایط حیوان حلال گوشت که تربیت یافته باشد بشیر سگ احوط اجتناب است لکن طهارت
جمیع اجزاء و پوست آنها خالی از قوه نیست بعد از نجس شرعی هر چند که گوشت آنها حرام
باشد پس هر حیوانی که صاحب نفس سائله نباشد مثل ماهی و آنچه از خشر زمین که نفس سائله
ندارد نه مثل موش تمام اقسامش که آن نفس سائله دارد و آنچه پرند است که اسم مرغ
بر آن صادق نمیشود که گوشت یا نفس سائله ندارد از جوی و فوفها بول و غایط آنها پاکست

در حیوان

وهر حیوانی که گوشت آن حلال است شرعاً در مقام اختیار هر چند بسیار است اشتباه
مثل الاغ و قاطر هم بول و غایط آن پاکست پس ایافرق هست در این حیوانات حلاله
و حرامه میانبری و بحرانی آن یانه **ج** فرق نیست پس شکل حیوان حرام گوشتی با حلال
هم مثل مادرش است یانه **ج** در حکم مادرش است پس نجاست بول و غایط مذکور
مادام که باطن است و خارج نشده است ظاهر یا نجس است هر چند در باطن آنها باشد **ج**
مادام که بیرون نیامده باشد پاکست باین معنی که اگر چیزی با آنها ملاقات کند در محل خروج پاکست
میباشد هر چند با طوبی باشد مادام که از عین آنها در آن نباشد پس سرشیش اما نه
مثلاً پاکست مادام که ملوث نجاست نبوده باشد و هر چه از اجسام بیرون آید مادام که نجس نباشد
و از نجس در آن نبوده باشد مثل سنگ و حته و خوما و غیره پاکست چنانکه در سابق ذکر
شد سبب و چهار منی و خونت از هر حیوان صاحب نفس سائله پس کدام خون حیوان
صاحب نفس سائله نجس است **ج** مطلقاً خون او نجس است مگر خونیکه بعد از تجمیع کردن
آن باقی بماند و گوشت و عروق نازک و در دل و جگر و شکم او بعد از بیرون آمدن خون متعلق
از امثال آن حیوان بشرط اینکه معلوم نشود که بعد از تجمیع خون را با نفس خود بشکم خورده
باشد یا بجای پستی مکان بدن او از مذبح و یا بلند کردن جانب سیر او از جانب بدن او باقی مانده
و خون حیوانیکه نفس سائله نداشته باشد پاکست مثل ماهی و پشه مگر در خون پشه در حین خوردن
او حرام از اعضا ادحی بنوعیکه خون هنوز جزء پشه حیاتش در عرفا پس خون الوطی که بر
بدن انسان میاندازند بعد از افتادن و رد شدن دهن او از بدن انسان پاکست یانه **ج**
نجس است یا بر اقوی مگر آنکه استحالة بشو و جزء اعضا آن حیوان محسوس شود در عرفا پس خون
که در شیر و زرده تخم مرغ میباشد پاکست یانه **ج** اظهر نجاست است پس خون
بچه حیوانی که در نزدیکیه تابع ذبح مادرش است پاکست یانه **ج** احوط اگر نگوئیم اقوی
اجتناب است پس خونیکه در زیر ناخن یا میان گوشت پوست انسان بجای ضربه خوردن

میامیشود و بعد از مدت پُوست می‌ان کند و میشود و خوب است خشکیده و برین میباید پاکست
 یا نه **ج** اگر استعمال شده است که خون شود نمیکند پاکست و اگر خون کفنه شود نجس است
 س هرگاه بعد از تیج حیوان شرک او حیوان باشد شک بشود که آیا از خون سر و است که
 بانفس کشیده است یا از خون باقی است که پاکست چه حکم دارد **ج** اقوی عدم حکم پنجم
 است اگرچه مقتضا احتیاط اجتناب است س خونیکه در تروی بدن حیوان شکاری
 ماند بعد از شکار کردن پاکست یا نه **ج** پاکست بشرط اینکه خون متعار از محل قطع بیرون
 باشد بلی خون حیوان را یا در ندان سک اقوی اجتناب است از آن چنانکه موضع ندان
 سک شکاری لازم الاجتناب است علی الاقوی س خون علقه یعنی منخبل از نطفه چه حکم
 دارد **ج** محکوم بنجاست اگر معلوم شود که نشو میبد حیوان است هر چند در تخم مرغ بود باشد
 س خونکه و امثال آن که بید حیوانات میخسبد چه طوزا **ج** اگر خون کفنه شود پاکست
 س خون سپر نجس است یا نه **ج** محل اشکال است احتیاط اجتناب است بلی حرمه خوردن
 آن ب اشکال است چنانکه هر خونیکه محکوم بطهارت خوردنش حرام است مگر در شکر و گوشت
 مضحّل بوده باشد در اینصورت خوردنش هم حلال است س چیزی که با خون رنگش کنند بعد
 از ازاله عین خون از آن رنگش پاکست یا نه **ج** بلی پاکست بر فرض اینکه بقشادادن اصاب
 از آن بیرون آید س آیا استعمال خوردن رنگ غیر جایز است یا نه **ج** اقوی عدم جواز استعمال
 است هرگاه نجس باشد بلی هرگاه ان خون نجس نباشد اقوی جواز است پنجم مینه است
 س مراد از مینه چه چیز است **ج** مینه است که بدن تذکیه شرعی روح او بیرون
 رفته باشد خواه حیوان بود و خواه بفقد شرطی از شرط تذکیه شرعی مقرر و یا اینکه روح
 هنوز داخل نشده باشد مثل سقط حیوانی هر چند جوهر مرغ بوده باشد س مینه کدام
 حیوان نجس است **ج** حیوان صاحب نفس سائل خواه ادر حی باشد یا غیر آن بس حیوانی که حیوان
 نجس نیست یعنی نفس سائل ندارد مینه آن نجس نمیشود هر چند خوردنش حرام است س

قَطْعَه که از میسر یا از زنده جدا می شود در حکم میته است بانه حج بلی حکم میته دارد پس اجزای
 صغاری که از زنده جدا می شود مثل پوست مثل جاق شده و پوست لب خشکیده و انگشتان ها
 چه طور است حج همه آنها محکومست به طهارت مادام که اسم میته بر آن صدق نکند پس حیوان
 یا آنکه اگر روح از بدن آن مفارقت کند و لکن هنوز اثر آن باقی باشد مثل حرارت بدن چه صورت
 دارد حج محکوم بطهارت است پس چند چیز از میته استثنای شده است بیا فرمایید
 حج مستثنی شده است از میته که ظاهر باشد و حال حیوان پشم و مو و کرک و پروانه و استخوان
 و شاخ و ناخن و پاپوش و پنکال و منقار و دندان و پیر ما یه که در جگرش می باشد و تخم مرغ
 بشرط آنکه پوست بالای آن بستر باشد هر چند رست محکم نشده باشد و لکن ظاهر آنها که
 ملاقات میته کرده است باید شست بشود و شرط طهارت پشم و مو و کرک از میته اینست
 که بتراشند و اگر بکنند شستن پنج آن لازم است و حکم شاخ و ستم هم چنین است پس ایا
 در مستثنیات خر بوره فرق هست میان حیوان ماکول اللحم و غیر آن یا نه حج فرق نیست پس
 نافر مشاک و آنچه میفرمایید حج اگر از او زنده یا مذکی بوده باشد پاکست و از میته
 اش محل اشکال است احتیاطاً بکست پس نافر مشک مشکوکر آنچه میفرمایید حج محکوم
 بطهارت هر چند در رست کافر بوده باشد پس شیر حیوان مرده پاکست یا نه حج پاک
 است و لکن احتیاطاً بکست پس سباعه اگر تذکیه شرعی نمایند پوستش پاک می شود بانه
 حج بلی قابل تذکیه است بنا بر اقوی هر چند که شتر حرام است و لکن مسوخ مثل کرک و
 خرس و حشرات الارض یعنی حیواناتی که در زمین سکنی می کنند احتیاطاً قبول تذکیه است
 پس تذکیه حیوانات با چه حاصل می شود حج تذکیه هفت قسم است اول بدیع است
 که بریدن او داج اربعه باشد یا شرا بطنان که در کجا خود مقر است و این مختص انعام است
 و خرغ مجبوع اقسام آن دو قسم خمر است و آن مختص شتر است سیم تبعیه است و آن مختص غیر
 است که از شکم مادر برین بیا که تذکیه مادر آن را پاک میکند و حلال می شود خوردن آن

بشرطیکه مقررات رحل خواجه تذکیر باخراج از است و این مختصر نوع ماهی است پنجم
 تذکیر یا گرفتن است و این مختصر ملح است ششم تذکیر بالات صید است و آن دو چیز است
 یکی حریره اهنی است که هم قضا اختیام مثل شمشیر و نیزه و تیر و قمره غیر آن که وقت زدن و انداختن
 آن بسم الله گفته شود با قصد شکار و در بکری سگ شکار است که معلوم بود باشد با شرطیکه
 در جمل مختصر است و این تذکیر مختصر و حشیان است غالباً هفتم تذکیر بعبادت و آن عبادت
 از خم زدن بچو اغیر و حشی بغیر بمحاکاه او و سبک گاه عصیا و طغیا انجیو امیاشد گاه به
 جمای تنک میافند که بریدن مذبح آن ممکن نمیشد پس بعد از ذکر اسم الله بھر جای از خم
 زده شود حکم تذکیر دارد و حلال میشود ششم از نجاسات کافر است س کافر کیت ج
 کافر کیت که منکر یکی از شهادتین یا منکر یکی از احکام ضروری دین شود مثل نماز و روزه و حیا
 و امثالها جثما و هر حکم شرعی که میافریقین ضروری شده است و علاه و ناصبی و خارجی
 محکوم بکفرند س این سه طایفه کیانند ج غالی عبادت از کسی که غلو یعنی افراط نماید در
 حق یکی از ائمه معصومین علیهم السلام باینطور که قائل شود به الهیت یکی از آنها علیهم السلام و بگوید
 است که دشمن دارد اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین او خارج مفرد خوارج است و ایشان کثرت
 هستند که خروج نمودند بر حضرت امیر المومنین علیه السلام و قضیه مخروان و هر کسی که بر طریقه انطا
 باشد مثل ایشان است و محکوم بود بنجاست آن کسی که هتک حرمت شرع نماید یا سنجاید
 یکی از ائمه علیهم السلام را یا نعوذ بالله عصمت کبری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام انکار نماید بقصد
 هتک حرمت س کسی که رده بگوید نعوذ بالله توبه اش قبول است یا نه ج اگر مرد باشد قبول نیست
 از و طر هر چند که قبول توبه او فایده و بکن الله تعالی حال از قوه نیست لکن لزوم کشتن از او
 ساقط نمیشد و همچنین بیا احکام او مثل نجاست بدن و بر نکشتن زوجه مال و و اما اگر مردند
 مله باشد توبه او قبول میشود و همچنین اگر زن باشد نیز قبول میشود و بعد از توبه کردن محکوم بظهار
 میباشد س اطفال کفار حکم کفار دارند یا نه ج بنابر اقوی محکم کفار دارند مگر اینکه

تنها در یک مسلم اسیر شوند و نافع اسیر کننده میباشد پس اباد کفار فرق میباشد و وحی
 یانه ج در باب نجاست فرق ندارند پس ملاقات همه ایشان با طوبه نجاست و همچنین
 اب چشم و دماغ و دهان ایشان نجاست است پس از زبان کفار و ای چشم گرفتن چه
 طور ج اگر علم داشته باشد که با طوبه ملاقات آن کرده است جایز نیست نجاست
 مکروهی مقاضی است که استعمال آن عیب دارد و لکن باید محمل بشود فرق میان و مردانها
 نیست چنانکه فرق میان آروی چشم و غیر آن نیست پس هر جا که محکوم بکفر شدند آیا
 مجزئ گفتن بزبان در کفر ایشان کافی است یا باید اعتقاد قلبی هم داشته باشد ج ظاهر
 مجزئ زبان کافیست پس اگر کسی نطق بیهاد تین بکند و لکن بدانیم که اعتقاد قلبی او موافق
 نطق زبان او نیست و چیزی بجس ظاهر او ظاهر نمیشود که دلالت بر کفر او بکند یا چنین
 شخص کافر است یانه ج بجز اظهاری اسلا و اقرار بیهاد تین محکوم باسلام است هر چند
 بعضی غدر در اسلا او کرده اند بجهت علم بخالفات از زبان هفت و هشتاد سال و خوک
 محرمانه است نه بای و فرق میان شکاری و نازی و غیر آن و بزرگ و کوچک و اهلی و وحشی آنها نیست
 پس هر گاه یکی از سگ یا خوک بجوان پاک بجهت مجازان حاصل شود چه صورت دارد ج
 مدار بر صدام است اگر سگ کفر شود نجاست و الا پاک است و لکن اگر حرکت از سگ غیر
 ماکول اللحم باشد کوشش حرام است پس هر گاه سگ بخوک بجهت شقی ثالثی از آنها برون
 آید که نه خوک کفر شود و نه سگ چه حکم دارد ج حکم نجاست آن خالی از قوه نیست نه
 از نجاست اخراست و هر مسکری که مایع با لاصا باشد یعنی اصل جاری شوند باشد مثل
 شرابست عرق شراب ففاع که از جود مرست میکنند حکم شراب دارد در نجاست آن هر چند
 مکرر نیارد پس اشیا بیکه مسکری کنند لکن مایع نیستند مثل بنک و چرس و امثالها چه حکم
 دارند ج نجاست نیستند هر چند و آب جوشیده باشند و لکن حرامی باشند بجهت مسکر
 بون و در حکم خمر است عصیر نکور اگر خوش کند خواه در آتش و خواه در آفتاب پالی آن با فتن

دُوث است س شیره انکور که بسیار قیو باشد بنوعیکه شک واقع شود در رفتن دُوث
 آن چه صورت دارد حج محکوم پنجاست است بابقین حاصل شود بر رفتن دُوث آن س
 اب موز و کثمتش و خرما اگر بجوشد چه طور حج محکوم بطهارتست هر چند که دُوث
 آن نرفته باشد س انکور را در توشه و سله و پاکیه میکند از دُوث بر نیز آب جوشیده
 کند و بر میدارند گاه گاه میشود که چند آنه توی نیز آب افند با کفگیر بر میدارند چه صورت
 دارد حج اگر نیز آب بجوشد و باطن خود انکور هم بجوشد مثل انجوشی که از برای آنه کثمتش
 حاصل میشود و وقتیکه از آب بالای آتش بکداری البتة نجس است و اگر این نجوش معلوم نشود
 پاک است علاوه بر این معلوم است که آن دُوث و سله دانه در توشه و سله و سطل میشود
 و بواسطه فساد آن آب پاک است و عصیر نمیکوبند پس عین پاک است چنانکه اگر موز یا خرما را بالا
 پلو بکند از دُوث پاک است و هم چنین که از بصره میاورند آن چکیده خرما است پس اگر
 بعد از آن بجوشانند نجس نخواهد شد هر چند که ز هاتلین بشود س انکور یا موز یا
 خرما را سرکه میکند از دُوث و پیش افتاب یا غیر آن بجوشد یا با نجس است یا نه حج بلی اقلی نجس
 است مادام که اسم سرکه بر آن صدق نکند و اما دُوثی آخری که عبارت بوده باشد از موز
 و خرما پس بجز دُوث است نجس نمیشود بنا بر اقوال س در کوزه چرب دُوث سرکه گذاشتن چه
 طواست حج بعد از آنکه انکور سرکه شد کوزه هم پاک میشود س هرگاه فاکه مثل
 سبب بر دُوث از دُوث توشه یا انکور توشه پاک گذارند یا بعد از دُوث توشه پاک میشود
 یا نه حج اقوی است که پاک میشود لکن خطیاد را جناب است و هم عرق جنب از حرام است
 بنا بر اقوی خصوصاً در نماز س مراد حرام از آنست مثل نابا جنبه و وطی غلام نه حرام
 عرضه مثل وطن و حبه حایض و طی و وجه رحال حرام و نحو آن س یا فرق میان
 فاعل و مفعول هست یا نه حج فرق نیست چنانکه استمنا هم این حکم را دارد س یا
 عرفیکه در حالت ناکردن حاصل میشود یا نجس است یا هر عرق و اما دُوث میبکد غسل کرده است

این از عرق جنب است که اگر با آب
 شست و با آب پاک کرد پاک است

ج ما دامیکه جنب عرق و نجس بلکه احوط اجتناب است مادامیکه غسل نکرده است هر چند
 نیت هم کرده باشد پس ای عرق زن که با مثل جو مساحقه میکند نجس است یا نه ج
 اگر انزال منی بشود از ایشان حکم عرق جنب از حرام دارد و الا فلا پس ای عرق حیوان ج
 هم نجس است یا نه ج عرق شتر بلا نجس میباشد احتیاط نمون از عرق حیوان جلال خوب
 است اگر چه قوی عدم وجوب است پس هرگاه نابالغ ممیز جنب باشد غسل کند پاک
 شود یا نه و فرق میان دختر و پسر هست یا نه ج چون مسئله محل نامثل است پس مقتضای
 احتیاط آنکه نشود و فرق نیست در آنچه حکم میان دختر و پسر با همان عرق هرگاه داخل
 خزانۀ خمام یا آب که با جار بشود بیک دفعه غوطه وارتاس کنند هم بقصد تطهیر و هم بقصد غسل
 کفایت میکند یا نه ج اقوی آنست که اول تطهیر نماید بعد از آن غسل کند اگر ممکن شود
 که از عرق منفک شود و اگر ممکن نشود با همان حالت از تماس کند لکن در آن ملائمت متصل با آن طهارت
 از نجاست نیست غسل از تماس پدید آید پس ای اغیار از این مذکور است نجس بیکر هست یا نه ج
 اظهر آنست که نیست پس خرگوش و روباه و موش و مامالی و غنچه و سوسه و متولد از زنا نجس
 میباشد هر چند بعضی آنها را از نجاست شمرده اند لکن احوط اجتناب است از همه اینها پس کیفیت
 نجس شدن اشیاء ظاهره را باین نجات داده گانه بیان فرماید ج اما ملاقات ظاهر نجس
 در صورت خشک بود هر دو موجب نجس شدن ظاهر نمیشود بلکه نجاست حاصل میشود بسبب
 حضور رطوبت در یکی از ظاهر و نجس با در هر دو و باین معنی که منقل شود از رطوبت از یکی بدیگری پس
 بعد از حصول نجاست بطریق مذکور حکمش چیست ج حکم متنجس هر یکی از نجاسات
 حکم خود آن نجس را دارد و طریق تطهیرش هم مثل طریق تطهیر خود آن نجس است از دو مرتبه
 شستن و یکمرتبه شستن و ازاله عین اگر عین آشفته باشد چنانکه ذکر خواهد شد پس
 ایاملا و متنجس چه حکم دارد ج حکم آن هم حکم ملایه نجس است هر چند با ملاقات چند
 واسطه بوده باشد پس فرق هست ملایه جامد نجس و مایع یا نه ج بلی از جامد نجس

نمیشود مگر همانجائی که ملاقات کرده و لکن مایع مجرد ملاقات یکطرفه آن نجاست همه اطراف آن
 متنجس میشود مگر آنکه عالی باشد مثل آنکه از لوله ابرق آب بخنه شود بالای نجس پس
 همانجای ملاقات نجس میشود بالای آن س هرگاه ماست کبوتر و پیر کبسه و امثال اینها ملاقات
 نماید بنجس چه صورت دارد **ج** اگر اجزای آن بطور باشد که از جو و اول آن ستر کند مجزود ویم
 و از آنجا بسته و هکذا مثل ماست با در و پذیر در اول حوالش نجس میشود و اگر سرایت نکند
 هر چند متصل هم بوده باشند مثل بعضی ماستها چکیده و پذیر در آخر حوالش نجس نمیشود
 بلکه مثل جامد است پس همانجغز ملاقات بنجس نجس میشود س ماست که ویش مثل کاغذ پرده
 داشته باشد بالای آن پرده نجس واقع شود و ماست پاکست یا نه **ج** پرده را بردارند
 زبوش پاکست مگر آنکه علم حاصل شود که نجاست بر آن سرایت کرده است س اگر
 چیزی ملاقات بنجس نمیشود بعد شک کردیم که آیا ستر حاصل شد یا نه چه حکم دارد **ج** محکوم
 بظهارتست تا یقین بستر حاصل شود س شه مدعی که آنکس از آن بردارند و جایش
 پرمیشود اگر نجاست بر آن بخورد چه طور **ج** همانجائی که نجس ملاقات کرده است محکوم بنجاست
 و مابقی پاکست هرگاه علم بستر حاصل نشود و الا همه ش نجس است لکن با وجوب این امر احتیاط
 حسن است پذیر سفت صابون اگر ملاقات نماید بنجس پاک میشود یا نه **ج** همانجا ملاقات
 باشند یا برید پاک میشود س هرگاه مکر از رو نجاست با رطوبت بر خیزد و بر بدن یا
 لباس شخص نشیند چه چیز از عین نجاست یا رطوبت آن معلوم نباشد پاکست یا نه **ج**
 بلی پاکست پس اگر از کل متنجس رد یک کلاب بکشند پاکست اگر چه جناب کردن از کلاب
 مذکور بیاستحس و مقتضای احتیاط است چنانکه رنک حنا نجس هم پاکست بعد از ازاله
 عین آن س اگر نه افتاب را ابرق سوراخ باشد بخوبی آب نان برین آید و در حنا نجس
 گذاشته شود آبیکه در توش است چه صورت دارد **ج** هرگاه غلبه زجانب آب باشد چنانکه غالباً
 این طور که جار میشود بر زمین پاکست و هرگاه غلبه دارد بلکه سواخ متصل محل نجس چکیده

بنحویکه اثر نجات سیرای ناب میکند نجس میباشد و الحاصل مدار بر علم سیرایت است از پائین بیابا
و اگر علم نباشد محکوم بطهارت است پس کرد و غلبه از زمین نجس بر خیزد و بر لباس و سر و رو
مصله بنشیند چه طور **ح** عین رد تکان میدهد میزد بلکه حاجت بشکان دادن نیست
زیرا که از باب حمل متنجس و از مضر بنماز نیست پس هرگاه کرد زمین نجس بر رو و آب بنشیند
از نجس میشود یا نه **ح** نجس میشود اگر نجاست کرد معلوم باشد یا به نجس هر دو مطهرات
است در آن چند مورد است موداق و احکام ابست پس احکام ابرایان فرماید
ح مراد از این باب این باب مطلق است یعنی آنچه مستحق طلاق اسم ابست پس اگر شک
شود در طلاق و اضافه و غسل با آن نجس میباشد چنانکه از الة نجات هم نمیکند و شرط
که اب مطلق آنکه پاک هم بوده باشد و متغیر نجاست و غلبه نباشد هر چند از اجزای نجاست
در آن نباشد بخلاف غلبه اب وضو و غسل که آن پاک است پاک کننده است از خبث و
مباح بودن آن شرط نیست پس با غصبی از الة نجات حاصل میشود هر چند وضو و غسل جایز
نیست و مجرد ملاقات نجس نمیشود اگر مقدار کمی بوده باشد و اب مطلق ظاهر است بالذات و مطهر
است از حدث و خبث بخلاف مضایکه نه از الة خبث میکند و نه رفع حدث هر چند خوش پاک باشد
بلکه مجرد ملاقات نجس هر چند مقدار سرشون باشد نجس میشود هر چند هزار گرا باشد بلی
اگر مضایکه بلند تر باشد مثل آنکه از کلاب یا شکر لایب است گریخته شود نجس نمیشود و هم چنین
اگر آب چلو بجای نجس بریزد نجس نمیشود مگر همان نجس ملاقات و جزء بالانرا از آن نجس نمیشود پس
مضایکه چیز **ح** مضایکه است که طلاق از آن برداشته شود یا نه معنی که بدن قیذ کر
نشود مثل آب کلان غوره و آب پیچ و امثال آنها خواه از قبیل محصور باشد خواه از قبیل
عرها و خواه از مازجت پیچیده اضافه حاصل شود مثل آب و غ و شربت و قنداب پس در نیا و
چا و سیل و هر چشمه قید نمیشود برای آب اگر چه بکوبند آب چاه و آب و آب و آب و آب و آب و آب
و هکذا مورد دوم اب مطلق که کمتر از کر بود باشد نجس میشود مجرد ملاقات با هر نجاست

خواه و اردان بشو یا نجس و اربا بشود و بیخ و برف هم نجس میشوند و لکن متنجس اختصاص بمحل
 ملاقات اربا باشد تن آن پاک میشود پس خونیکه چشم از اندک نکند اگر باب قلبی باشد
 پاکست یا نجس **ج** نجس است پس هرگاه اگر بفت و بختن آن مطلق بود و بختن و بخت
 بنجس متناشد پاک میکند یا نه **ج** پاک نمیکند بلکه انقضاء باید بخشنه شود که محل را پاک
 نماید از عین مودتیم که باب کراست پس اب که عبارت از خفلات **ج** اما بحسب
 وزن یکصد و هشت من تبریت بکند هشت عتاسی مگر یک جزو از سی و دو جزو
 از من مزبور بنا بر اقوال اما بحسب مسأله باید وجوب نیم طو و سه جوب نیم عرض و سه جوب نیم
 عمق داشته باشد که مکرر آن چهل و سه جوب است و وجوب میباشد پس احکام کراست
 فرماید **ج** اب که نجس نمیشود بملا فائجات مگر آنکه متغیر شود یکی از اوصاف ثلاثه آن
 که طعم و رنگ و بوی آن بوده باشد بختا پس اگر عین نجس بغیر برسد و آن غیر باب
 کربکد یکی از اوصاف مذکورده آن تغییر یابد چه طورا **ج** لازم الاجتنابست اگر تغییر
 آن مستند بختا باشد نجس پس هرگاه بعضی از اوصاف متغیر شود و بعضی بماند بمحال
 خود چه صورت دارد **ج** هرگاه آن باب مانده مقدار کراست باشد پاکست و الا نجس است
 پس هرگاه اگر بجهت مجاورت با نجاست طعم آن تغییر یابد چه طورا **ج** در اینصورت
 نجس نمیشود مگر آنکه عین نجس با آن برسد پس حرار تغیر حتی است یا نه تغیر مقدار بکرم نجس میشود
ج معتبر تغیر حتی است نه مقدار یعنی مثلاً قدری نجاست باب کراست بخشنه شد در مثلاً
 مثلاً اگر اینقدر نجاست بخشنه میشد و تا بناتنا هر اینه متغیر میکرد آن ابر اعتبار این فرض
 نیست یعنی نجس نمیشود مگر آنکه مانعی از ظهور تغیر حاصل شود مثل آنکه عین نجاست فوق باشد
 یا آب و تقاضا مذکور به بحسب خلق مثل بول که با نجاست بخشنه شود و یا بجهت عروض عارضه
 مثل آنکه باب سرخ و یخنه شود بنوعیکه اگر آب سرخ نمیشد هر اینه سرخ و یا بجهت عارضه
 پس در اینصورت تغیر مقدار نجاست کافی است پس هرگاه اب متغیر شود بجهت نجس مثل

شیر منجنیق یا شیر پائین که منجنیق چه صورت دارد حج منجنیق است و اگر چه در جناب است
ایا اتحاد آب و شربت حکم بعد از انقضای کربس است لافات منجنیق یا نه حج بلی شرط است
س د و حوضیکه بین آنها ساقیه باشد و لکن متصل هم باشند محکوم با اتحاد است یا نه
حج بلی اگر متصل باشند مساوی باشند عرفا محکوم با اتحاد است عرفا و اگر یکی بلند و یکی
پست باشد بحد یک عرفا و آب کویند حکم تعدد دارد پس هر یکی حکم خود را دارند اگر باشند
یا کمتر از کربس هرگاه در حال جریان آب از یکی دیگری بجاست ملاقات با آب پائینی نماید
صورت دارد حج تنها پائینی منجنیق میشود اگر کمتر از کربس است آب باران در صحرا و در جاهای
کو در ایستگاه باشد بخوبی که هر یکی کربس میباشد و لکن هم آنها یک کربس میباشد و متصل یکدیگر هم میشوند
ایا بحد ملاقات بجاست بحد یکی از آنها همه منجنیق میباشد یا نه حج اگر اقل است بطور باشد
که عرفا یا آب کویند منجنیق میباشد و الا منجنیق میشود مورد چهارم که در اجاری است س اجاری
کدام است حج جار است که برای آن ماده بوده باشد مثل رودخانه و چشمه ها هر چند
بطریق ترشح باشد نه بطریق جوشیدن و آب باران یا برف که در زیر یک فائده باشد وقت گذشتن
ظاهر میشود حکم آب است دارد که کربس در حد بجاست آن بملاقات منجنیق شرط است بخلاف آب
جار که کربس آن شرط نیست س هرگاه حایلی در میان جار و ماده واقع شود که اتصال قطع
شود یا طرף منقطع چه حکم دارد حج حکم آب گذارد کربس در حد بجاست آن شرط است
س هرگاه آب قلیان متصل با جار بشود چه حکم دارد حج حکم آب جار دارد اگر سطح هر دو
برابر باشد یا سطح جار بلند تر باشد اما اگر یکی بلند تر باشد مثل آب حوض که را اگر است
بوزن بطرف آب جار که کربس باشد حکم جار یکدیگر نمیکند س هرگاه اجاری از زیر ترشح
کند یا بطریق فواره بلند شود از ماده حکم عالی دارد یا سافل حج در هر دو صورت جار
و در حکم عالی است س ایاب جار هم منجنیق میشود یا نه حج منجنیق نمیشود مگر آنکه احد
اوصاف ثلاثه آن تغییر یابد بجاست بود پنجم در آب باران است س آب باران چه حکم دارد

ج در حکم جاریست مادام که میباد و فرق میاریزه و در آن نیست و بعد از انقطاع حکم را که
 پدید میآید پس کثرت زان معتبر است و اگر در کوداها ایباران جمع شود و کمتر از کرباشد بعد
 از آن پنجس ملاحظات نماید بعد از آن دو باره بفاصله که باز ایباران بیاید حکم جار عود
 میکند پس ایباران حکم در مثل حوض غیر آن هم جار میشود یانه ج خالی از اشکال نیست
 مگر آنکه باران مستکون شود بر حوض و بخوان س هرگاه چیزی ایباران قطه نیز نمایند طریقه
 اش چه طور ج مثل اب جاریست یعنی بعد از زوال عین پاک میشود و حتا بعصر و اخراج
 غلثانیت بنا بر اقوی س هرگاه پیش بام پنجس شود و باران جار شود و زیر میرا ب ظرف
 گذاشته شود و آب بر آن جمع شود چه صورت دارد ج ان جمع شده پاکست هرگاه
 از عین نجاست زان نبوه باشد هر چند ان آب زر و نجاستیاید مگر آنکه باران قطع شود
 بعد از آن آب از پیش بام از روی عین پنجس جار شود پس در این صورت پنجس میشود و اگر شک در این
 داشته باشد باز حکم بطهارت س هرگاه از پیش بام پنجس شود و خانه تقاطع نماید چه صورت
 دارد ج این مسئله چند صورت دارد یکی آنکه عین پنجس در پشت بام نیست باران انرا پاک
 کرده بعد از آن سیرا در سقف نموده و بعد تقاطع نماید پس مادام که بارانست هم پاکست
 و دیگر آنکه بعد از انقطاع باران ملاقات بنجاست کرده و آب سیرا در سقف کرده و تقاطع نماید
 پنجس و دیگر آنکه ای که سیرا کرده اعلم ندارد که چگونه بوده ایاز حکم بطهارت میشود س
 هرگاه با قطر باران از در سقف سیرا و در بالای جای پنجس پاک میشود یانه ج بلی اگر احاطه
 نماید حکم بطهارت ان میشود س هرگاه باران مخلوط برف بیاید پاک میکند زمین
 نجس را اگر هردو تر شود یانه ج اگر کویند باران بارید بر آن پاک میشود مورد ششم
 در آب حمام است س اب حمام که در حوضها کوچک جمع میشود چنانکه در بلاد در و منغار
 است چه حکم دارد ج مادام که متصل باب خزان حکم جار دارد بشرط آنکه خزان بقدر
 که نیاز باشد اگر بریده شود مثل اینکه شیر خزان را ببندند حکم اب پاکد قلیل دارد س

برای

خاص

خاصه شود و اگر اقلیل متغیر باشد ملافا کند بانکه شرط است ان زوال تغیر علاوه بر نماز
بالی لازم نیست مطهر بقا را که باشد بعد از زوال تغیر بلکه مقابله زوال تغیر با قضاء کثیر کافیه
در تمام صوتها بر بقا کثیر است ابی که متنجس شده باشد بتغیر یکی از اوقات ثلاثه ان طریق
قطعیست چیت حج پاک نمیشود بجز زوال تغیر بلکه بعد از زوال تغیر پاک است از یکی از
سه چیز با قضاء کثیر بشرط خلوص برج با اجزاء اجزاء یا باران س یا آب جار بر زوال تغیر پاک
میشود یا نه حج بلی بجز زوال تغیر پاک میشود چنانکه عوض کچل تمام بجز زوال تغیر ان بسبب
انقضای ماده پاک میشود بشرط انکه ماده بیشتر از کثوره باشد انقضای یک بعد از زوال تغیر قدا
کرماند موندن در بانی مطهر است س مطهرات غیر از ابرایا فرماید حج انها هم چند
چیز میباشد اول زوال عین نجاست از داخل هوشم و فرج و سوراخ و دماغ و گوش س
مرا از بواطن کدامت حج باطن است که در عرف باطن بران صد کند پس آنچه از سوراخ
دماغ و غیره و ظاهر لجا وقت هم گذاشتن دیده شوند حکم ظاهر دارند باید شسته شود
س یا اجزاء غذا که در بیخ دندان میماند بزوال عین پاک میشود یا نه حج بلی پاک میشود
ولکن احوط است که در دفعه مضاعف نماید س بک یا دهن حیوانات یا فرج آنها وقت
زایشدن نجس میشود یا استن آنها لازمست یا نه حج لازم نیست بلکه بجز زوال
عین ان پاک میشود و محتاج بتطهیر نیست خواه خود بخور یا بشو یا بدست و چاقو و نحو آنها پس اگر
دهن کبر یا حبه موش خودن نجس خون الود بشو بجز رفتن عین خون پاک میشود چنانکه
اگر متعارف مرغ بسبب خوردن نجاست یا استنجس تر بشو بجز زوال ان رطوبه پاکست از این
قبیل است داخل شدن موش و کبر یا نیم شیر و سرکه و غیر ان و برن آمدن انها زنده همه انها
بجز کرم بطهارت است هر چند خارج انها بعد از برن آمدن فصله شسته نمیشود پس سوا س
که بعد از وضع عمل حیوانات میکنند و همچنین سوا می کنند از خونیکه در پنا کا و غیره
دیده میشود خالی از وجاست و اینها همه پاک میشود هر چند از نظر غایت نشود و اگر انسان

غائب شود بمقداریکه تطهیر در آن ممکن نشود یا که میشود پس اگر طفل یا مجنون غایب شوند
حکم بطهارت ایشان میشود **ج** اگر احتمال تطهیر برود هر چند بسیار کردن یا نباشد محکوم
بطهاره است و فرق میان بدن لباس و فرش و نظایر و متعلقات و توابع انسانیت پس
ایا شرط است در حکم بطهاره بجز غیبت اینکه شخص عالم باشد برینند بجاستبیدن خود
یا لباس خوبان **ج** اقوی عدم اشراط است بر فرض حصول احتمال تطهیر کردن پس ایضا
تاریکی و کوری و نحو آنها بغيبت ملحق میباشد باین معنی که اگر شخص نجاست با لامی کسی دید
بعد از آن ناز باشد بعد از آن روشن شد نجاست دیده نشد پاکست باین **ج** ملحق نمیشد
چنانکه کفایت نمیکند غایب شدن شخص از ثواب طرف خود بالنسبه بحکم بطهارت آنها بر فرض
آنکه از توابع شخص بگردد یا نباشد و این را و آن پاک میکند و قد و کفتر و جگر و نعلین و
نظایر آنها را که متعارف است پوشیدن آنها در راه رفتن آثانه جزا پس پاک نمیکند از راه
تعصبا کوری و غیره را پس اگر شخص شل یا زمین گیر باشد یا چهار دست پا راه بر و حکم در آنها
او حکم پاها را دارد باین **ج** بلی الحاق کردن آنها مثل دوزان و ظاهر مکه معکوس شده باشد
بد و پا در حکم بطهارت آنها خالی از قوت نیست پس ایضا و ال عین شرطت باین **ج**
بلی شرطت چنانکه زوال اثر هم شرطت و آن حاصل نمیشود بر مثل بول و غایط و مکرر محشک
س ایافر هکت میان و خشک مین **ج** اما در خاک خشک زمین خشک بدن
اشکال پاک میشود و اما در زمین تر بر فرض و ال عین نیز پاک میشود لکن بشرط اینکه رطوبه زمین
بیانعدی نماید هر چند احتیاط مقتضی عدم طهارت است پس ایافر هکت میان راه رفتن
یا مالیدن **ج** فرق نیست چنانکه فرق نیست زمین میان خاک و ریکان و سنگ و اجوان بنا
بر اقوی اما علف و پس از هر عقد خصوص تطهیر بان چنانکه اگر کردی که زمین غلظت حاصل
مطهر نیست و همچنین کل بنا بر مختلطه مرتبت مثل برف و کل مخلوط برف پس ایضا شرطت
طهارت مین که زیر پا پاک میکند باین **ج** بلی شرطت که خور زمین پاک باشد بنا بر احوط پس

ایا مطهر بود یا نه زمین در صورتیکه آب میسر نباشد یا آنکه با وجود آب هم مطهر است **ج** مکلف
 محیر است و نظیر بر پا و غیره بر زمین یا آب و فرق نیست را اینکه آب باشد یا نباشد
 هرگاه در روز باران بعد از قطع شدن آن از زیر کفش و خلوتی بیایم شستن بقیه بقیه
 دارد که از زمین نجس هم گذشته اما نمیدانند که این بطلان از طوبی پاکت یا از طوبی نجس
 حکم چیست **ج** محکوم بطلان است مادام بقیه بنجاست آن نکند پس اگر در کوچه ها یا
 اطفال بول و غایط کرده باران ببارد آنها را در هم و بر هم کرد و کوچه ها را شست آب باران
 بکودالهای کوچه باز جمع شد پس بلباس بپوشید و درین زمان آب کل بعد از قطع باران
 ایا لازم الاجتناب است باید تطهیر کرد یا نه **ج** تطهیر لازم نیست مگر اینکه بقیه بقیه کند که بعد
 از بریدن باران عین نجاست در آن آبها یا بان کلهها مخلوط شده و شرح ببدن یا لباس از
 آن آب نجس یا از کل نجس **س** ایا اطراف کفش هم پاک میشود بر راه رفتن یا نه **ج** هر آنقدر
 که بر زمین مالیده میشود و زیر کفش کفش شود پاک میشود و آنچه زیر صد نمیکند محل اشکالت
س هرگاه شخص عین نجاست را بجز زمین از المکره ایا بجز در مرتب زمین پاک میشود یا نه **ج**
 بلی پاک میشود ستم افشاست آن پاک میکند زمین و دیوار و پشت بام و علف درختی که قائم
 بر زمین بوده باشد **س** ایا علف حیله و زراعت و شده را هم پاک میکند یا نه **ج** پاک
 نمیکند چنانکه پاک نمیکند آنچه را که داخل در منقول است غیر از حصیر و بیا که آنها را پاک میکند
 چنانکه پاک میکند هر چیزی که منقول نباشد مثل بناها و آنچه متصل بناها و ثابت راهها
 باشد از در و پنجره و میخ خواه از چوب و خواه از آهن نصب کردن بوده باشد یا بکوبیدن سر
 نمره که در درخت میباشد اگر نجس شود بنجاست پاک میشود یا نه **ج** بلی پاک میشود و همچنین
 سبزه و ریاحین هند و این و خربزه و خیار هر چند وقت در رو چندانها رسیده باشد **س** ظروف
 که در زمین مثبت میباشد مثل خمره ها مثلا که قدر از آنها در زمین فرو شده باشد پاک میشود
 یا نه **ج** بلی پاک میشود هر چند نظیر آنها با اقلیل هم ممکن است با این طریق که

ابراً اذا طرافان بریزند و غسان در ته انظر جمع بشو بعد از ان با کما یاء الی انرا بردارند و در
 باره ابر بریزند بقرا مذکور غساله را جمع نمایند اگر نجاسة بوده باشد و اگر غیر یوست بعد از
 از الی عین نجاسة نیز در دفعه بطریق مذکور بشویند پاک میشود پس آیا شرط است در پاک کردن
 افات با نوازش کاند یا نه حج بلی شرط است پس اگر با مشارکت باد و هوا باشد ضرر نخواست و اگر بود
 اگر استنا خشکی بخیر نباشد افات با نوازش و چنانکه شرط است پاک شدن ان اینکه چنانچه بود
 باشد که قابل شستن بدست و غیر ان بوده باشد پس آیا در هوا ابری پاکهای افات با نوازش پاک
 میشود یا نه حج اعتبار ندارد و پاک نمیشود با مانع مگر آنچه که افات با نوازش پاک میشود و اگر
 در و دیگران بالشع پاک میشود مثل دیوار نجس چنانکه ذکر خواهد شد پس آیا چیزهایی که بحسب
 اصل از اجزای زمین بوده باشند پاک میشود با قنایان حج بعد از برداشتن انها از زمین
 پاک نمیشود مثل سنگهای نیکر انکثر و تریه حسیه علی مشرفها السلام بلی و قنیه جزو زمین محسوب
 بوده باشد مثل یک سنگهای یزه پاک میشود پس آیا شرط است که عین نجاست ایل بشود یا نه
 حج بلی اگر نجاست از آنچه نجاستها باشد که بعد از خشکیدن عین ان باقی میماند پاک نمیشود پس
 اگر زمین بغیر افات خشک شود بعد از ان دوباره انفجار انرا نمایند بعد از ان افات بیفتد پاک
 میشود حج بلی اگر چنین نمایند بعد از خشکیدن پاک میشود پس دیوار یک از کل نجس بنا کرده
 باشند با قناب پاک میشود یا نه حج بلی ظاهر و باطن ان هر دو پاک میشود و اگر باطن ان تنها
 نجس شود پاک شدن ان با قناب مشککست چنانکه اگر توی دیوار خالی باشد یعنی بطریق صیقل
 درست کرده باشند که متصل نباشد و روان بهمدیگر هم پاک نمیشود بشاید افات با نوازش
 ان پس مراد از خشکاندن ان خشکی حقیقی است با خشکی صورت حج مراد خشک شدن
 نجاست نه خشک شدن اصل ان متنجس پس وی نجس و میوه هینکه خشکید کافیست و تفاء
 رطوبه اصلیه در خو برك و میوه ضرر ندارد پس آیا اگر فرسوده و سنگ فرسوده و قیر و
 ساروج هم پاک میشود یا نه حج هم اینها حکم زمین را دارند و با نوازش افات پاک میشود پس

هرگاه بعد از خشکیدن زمین شك بشود که از افتاب است یا غیر آن چه صورت دارد حج محکوم بپا
است چهارها اقل است و آن پاک میکند اجسام نجس العین مثل عذره انسان و استخوان
نجس العین مثل شك خنریلکه خوشك خنری و نحو آنها از نجاسات بشرط آنکه خاکستر شود و
اشکال است و اظهر عقد طهارت است س اجسام منجسه مثل هیز و نباته منجسه که در دهان
بسبب اتفاق می افتد بخاکستر شدن پاک میشوند یا نه حج اقوی طهارت آنهاست اگر خاکستر
نشود و در آنها پاکت یا نه حج پاکست مطلقا خواه از اجسام نجسه باشد و خواه از منجسه
س هرگاه از کل نجس اجزای نورشاند یا بچمن در انش پاک میشود یا نه حج اقوی عقد طهارت
است چنانکه خمیر منجسه اگر بپزند پاک نمیشود بلی طریق تطهیر آنها است که بعد از بچمن و
خشك شد باب کر یا جار بگذارند بچینه که آب بمجیع اعناق آنها برسد بعد از آن پاک
شود بلکه باب بچمن بر آن بطوریکه بمجیع اجزای ظاهره آن جار شود ظاهر آن پاک خواهد
شد اما شبر منجس نه کر شد که بعد از پیر کردن آن نظهرش ممکن است اگر آب کر یا جار
بمجیع اجزاء آن نفوذ کند مثل وداست بخاری که از آنها بپزند اید چنانکه در سابق هم
در کر شد پچمر است حاله است س است حاله بچمه نمیشود حج مثل آنکه نجاست حی که میا خاک
شود و شك و نمک از نمک شود س حیوان ماکول اللحم هرگاه اب نجس یا علف نجس بخورد سرکه
آن پاکست یا نه حج بلی پاکست چنانکه از طهر است انبفال خون بیاطن حیوانی که صلبه نفس
سائله نباشد مثل پشه و سوسپش و بک و کنه بشرط آنکه صداسم خون اینچو اناات بکند و در خورالو
که از بک انسان میمکد اشکال است چنانکه گذشت لکن اگر خزان محسوس شود عرفا محکوم بطهارت است
و از این قیل است که اگر شراب بر کرد سرکه بشود هر چند بجلاج بوده باشد چنانکه سرکه
و نمک میزنند خواه نمک سرکه در آن بماند یا مستهلک شوند س هرگاه خمر را هر چند بک
قطره بوده باشد داخل در خم سرکه نمایند و آن مستحیل شود پاک میشود یا نه حج پاک نمیشود
بلکه سرکه را نجس میکند هر چند بک دریا باشد س ایانطفه انسان یا حیوان به هم مثل خو

داخل شو پاک میشود یا نه **ج** نا استحال بصوت جوا نشود پاک نمیشود بر اگر مستحیل شدن بصورت جوا
ظاهر پاک میشود چنانکه اگر میت به بر کرد بصورت کرم شود چنانکه از این قبیل است استحال انجس
مبوه و سبزیات هند و خربزه باینکه جزء الها حیثا شود عرفا و غذای نجس مستحیل شود بشیر یا
جزء طاهر العین بشود هم اینها پاک است پس اگر انجس لعاب یا عرق جوا پاک بشود پاک است یا نه **ج**
بلی پاک است پس اگر بول یا نجاست بکر بمخمر برسد پس از آن مستحیل شود بیک پاک میشود یا نه **ج** پاک
نمیشود چنانکه اگر نصف خمر بیکه و ظرفیت سرکه شود و نصف بکرش نشود پاک نمیشود بلکه بمجه انصاف
بهمد بکر سرکه شده هم نجس میباشد و فرق نیست مابین اعلا و اسفل و افع شدن سرکه پس عصیر
عنبیه که بسبب غلیان نجس شده باشد آیا بیکر کشد پاک میشود یا نه **ج** پاک میشود شش مرتبه هاب
ثلثین است آن در عصیر عنبیه اگر دو ثلث آن برود خواه با نش یا بعیران مثل افشاق هوا پس ثلث
باقی آن پاک میشود پس آیا ذرها ثلثین بیکل است یا بوزن **ج** بوزن و محقق شود بلکه محتات نیز
محقق میشود بشرط اینکه اطراف بالا و پایین ظرف در وسعت یکسان باشد پس هرگاه سه حبه
باشد بقدر یک حبه آن بماند پاک خواهد شد لکن اگر حوط مراعاة وزن است و بهر از آن اعتنا
هر دو وزن و بیکل است پس آلات طنج و بد و لباس مباشر هم بالتبع پاک میشود یا نه **ج** بلی
پاک میشود پس هرگاه قبل از ذرها ثلثین قطره لباس و بد کسی برسد که مباشر نباشد هرگاه شد
بخشک با نش یا هوا آیا پاک میشود یا نه **ج** بلی پاک میشود بنا بر ظاهر و محتاج به تطهیر نیست هرگاه
یک ثلث اش را ندو و ثلث اش برود بواسطه هوای ذرها و بان و با نش و غیر آن هر چند احوط
نظر به اینست پس آیا بدن ذرها ثلثین اگر عصیر عنبیه شیر بشود پاک است یا نه **ج** پاک
نمیشود چنانکه اگر ثلث بر بود و لکن شیر نشود پاک است هفت مرتبه سلامت و آن پاک میکند کافرا
از نجاست کفر نه از نجاست اس مراد از کافر مطلق کافر است یا فرق دارند **ج** مراد کافر
اصطلاحی و مرتد ملی و ذن مرتد خواه ملّیه باشد یا فطریه و اما مرتد فطری پس از آن خلافت
و آن مبنی است بر اینکه آیا توبه او قبول میشود یا نه و ظاهر قبول توبه او است هر چند که قتل از

اوسا فظ نشود س ایا رختها کافر پاک میشود بمسلمان شد یا نه ج پاک نمیشود هر چند که باغز
 و با لب هرگز و مانع و چشم حالت کفر منجر شده باشد س ایا خورق بدن او که در حال کفر حاصل
 شده و پاک مانده است تا حال اسلام باسلام پاک میشود یا نه ج خالی از اشکال نیست و اقوی
 اجتناب است س ایا مرز فطره و باره باسلام رجوع نماید پاک میشود یا نه ج در باطن نسبت
 بخودش پاک میشود بجهت صحت عبارات و اما در ظاهر پاک نمیشود پس اگر کسی بالوفورات نماید یا
 رطوبه نجس خواهد شد همچنین حد شرعی از اوسا فظ نمیشود چنانکه مال و زوجة او بر نمیگردد
 س ایا عقد بیع و عقد نکاح و امثال آن که بعد از رجوع باسلام واقع مینماید صحیح میباشد یا نه
 ج بلی صحیح است هر چند عقد نکاح بر زن اولی واقع شده باشد س مراد از اسلام
 چه چیز است که مطهر است ج تلفظ بشهادتین است همینکه تمام کرده گفتن اقرار یعنی
 هار سول الله که تمام شد پاک میشود س ایا عقد قلبی هم در آن معتبر است یا مجرد تلفظ کافی
 است ج مجرد تلفظ حکم بظواهرت میشود هر چند علم با عقود قلبی و حاصل نشده باشد
 بلی اگر علم بعد عقد قلبی بمرسد حکم بظواهرت مشکوک است هتم تبعیت است و جمله از آن
 ذکر شد در سابق مثل اجسامیکه در خمر یا عصیر عنبی انداخته شود و مثل آلات طنج عصیر
 عمل آن و از انجمله تابع بودن اطفال غیر بالغند یکی از اباء و اجداد و امهات خود هرگاه مسلمان
 بشوند یا بنبی که چنانکه اشخاص مذکورین پاک میکردند باسلام آوردن همچنان پاک میشوند
 اطفال ایشان بربعیت ایشان از نجاست کفر چنانکه پاک میشود طفل کافر بربعیت کسی
 از مسلمانان که او را اسیر کرده باشد منفردا بدن پدر و مادر او س ایا ظرف خمری که
 شدن خمر پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود س ایا الاغتسل در میت مثل تحننه
 که در بالای آن میت را غسل میدهند و کهنه که با آن عورتین او را میپوشانند درست
 غسل دهند و او لباسی که در حال غسل دادن در بر میت میباشد اگر مورد مقتضی عمل
 نزع آنها باشد هم اینها پاک میشود یا پاک بود میت یا نه ج بلی همه مذکورات پاک میشوند

به تبعیت پاک شدن میت سس ایارخت و اعضا غلغله غیر از دست و اگر با بنجر خورد باشد
 هم پاک میشود باین وجه خالی از اشکال نیست بلکه احوط پاک نبودن آنهاست سس مسئله
 تبعیت در چند موضع است حج علی الظاهر که ریش موضع است و آلات چاهت
 بنا بر جو نخ در ملاقات نجاست یا میثاق و غیر مسئله شیر پریت و آلات سر که بنا بر نجاست
 آب خرم و مویز بخوشید که گذشت سیم مسئله میت است چهارم مسئله کافر و اولاد او است
 پنجم مسئله غلغله است که دست و کف و غیره بر آن خورده باشد به تبعیت پاک میشود ششم مسئله
 عرق حیوان جلالت بعد از استبراء است بنا بر نجاست عرق آن انقضاء استبرائی که اگر از آن استبراء
 بود برین نماید پس پاک میشود عرق و بول و مشکال آن به تحقیق استبراء سس ایایا استبراء حیوان پاک
 بنجر خوار را حد مییابد باین وجه ضابطه همانست که ذکر شد هر چند نص وارد شده است
 در تقدیر متد آنها مثل آنکه شر حلال چهل روز خوراک پاک داده شود و کاوسه روز بنا بر احوط
 و کوفند ده روز و مرغ ابی هفت روز و مرغ خانگی سه روز یا پنج روز سس ایایا غیر از این مذکور است
 مطهر دیگر هست باین وجه هر چه ذکر کرده اند در طحی مسائل مذکوره معلوم کردید هر چند بعضی
 اسم دیگر بر آنها ذکر کرده اند مثل آنکه گفته اند از جمله مطهرات انقضاء غلغله است و رستن باب
 قلیل بنا بر نجاست و مثل آنکه بواطن انسان از مطهر شمرده اند و مثل آنکه گفته اند نقص از جمله مطهرات
 در مثل عصیر عنبه و مثل آنکه استبراء مذکور را شمرده اند و مثل آنکه گفته اند پیرن آمدن خون
 متعارف در روزه مطهر باین مانده است و بعضی از اجزای آن مثل آنکه از جمله مطهرات گفته اند و
 اقبیل از بنجر شدن است با وجو مقضی آن چنانکه در غسل کردن کتبی که واجبال قبل بود
 باشد پیش از کشته شدن غسل میت بکند مثل زوال بنجر از بنجر رجاء و کتبی که مثل خشکیدن
 آب چاهی که بنجر شده بود بعد از آن آمدن آب تازه که میجو مطهر است و لکن اینها مجرب اصطلاح است
 و کتبی که از آنها داخل یکی از عنوان مطهر مذکوره است مؤخر هر دو از آن نجاست است
 و کتبی که از آنها داخل یکی از آن نجاست است مؤخر هر دو از آن نجاست است

بنجر
 بنجر
 بنجر

ج واجب از ازاله نجاست از رخت و بدن و هر چیزیکه پوشیده میشود بجهت نماز کردن هر چند که
 نشان باشد یعنی شادگان منحصر نبوده باشد بلکه زیاده بر آن باشد مثل قبا و عبا که بالای زیاده
 میباشد آنچه که بعد از این شناخته میشود انشاء الله تعالی بر نیاید که آنچه معفو است در نه تن
 ایبا آنچه بالای مرض انداخته میشود از لحاف غیر و هم چنین فرش و درصوتیکه تکلیف امری نماز را
 با اشاره خواندن باشد حکم لباس مصلی دارد **ج** ملحق کردن آن لباس مصلی و بجا ازاله
 نجاست از آن خواه نشاء او باشد یا نباشد خالی از اشکال نیست اگر چه حوط لزوم ازاله است
 ایام و ناخن و هر آنچه تابع جسد اگر نجس باشد از ازاله آن واجب **ج** بلی واجب است
 س ایبا از ازاله نجاست شرط است برای مطلق نماز و طواف **ج** بلی شرط است
 ایبا از ازاله نجاست از مکولات و مشروبات هم چنین از ظروفیکه استعمال میشوند در اکل و شرب بر فرض
 سربایت کردن نجاست با کول و مشرب هم واجب **ج** بلی واجب مگر در حال اضطرار چنانکه
 واجب از ازاله نجاست از حیدار و صوتیکه سیر بمسجد نماید س اگر نجاست خشک باشد
 طوریکه سیر نماید بمسجد چه طورا **ج** اظهر عهد و جواز ازاله است مگر آنکه مستلزم خلاف احترام
 مسجد باشد پس در اینصورت ازاله واجب است س ایبا بوجه مسجد حکم مسجد دارد **ج**
 احوط است که در این باب حکم مسجد را در چنانکه در دیواران نیز حکم مسجد را دارد س
 فضله موش با فضله خفاش واجب از ازاله کردن از مسجد **ج** بلی چون خلاف احترام
 مسجد است باید از ازاله شود چنانکه نسبت به آن حجید تربت سید الشهداء علیه السلام و
 شیخ هم چنین است س اگر نجاستی بنحو مسجد یا دیواران چسبیده باشد هم واجب است
 از ازاله آن **ج** بلی بلکه احوط ازاله است بمجرّد اساس هر چند چسبیده باشد چنانکه اگر
 سکنی داخل مسجد یا بالای سطح آن باشد واجب دفع آن **مطلب** و هم معتبر است
 در زوال حکم نجاست یعنی شرط است در حکم کردن بطهارت محل زوال عین نجاست بسبب
 مطهر س ایبا بقا و نیک بوی نجاست چه طورا **ج** ضرر ندارد در پاک شدن محل س طریقه

تطهیر بدن و لباس را از نجاست بویان فرمائید **ج** واجب است شستن لباس با آب از نجاست بول
 و دود فحش اگر با اقلیل بشوید خواه بول از آن باشد یا بول غیر آن مثل بول حرا گوشت و درند کفتار
 میکند یحتمل آب مالیدن باد است بخوان ضرر نیست و اگر آب است که مراعات آن و از عین بعد او
 بشوید هر چند در دفعه دوم هم اگر زایل بشود کافیه میباشد و اما غیر لباس کبد مثل تخم و فشر از طهر و زانیها
 نیز عباد و دفعه است س هرگاه ابرام متصل بریزند قطع نمایند تا بگذرد و دفعه یا بیشتر از
 آن پاک میشود یا نه **ج** کافیه نمیشود بلکه لابد است از قطع ناد و دفعه بعمل آید س ایاد کر
 و جار یک دفعه کفایت میکند که هم ملحق است بجار و لکن احوط مراعات و دفعه است در اینها
 هم س بول بچه شیر خواهر بکر باشد چه طورا **ج** مجزئ ریختن آن کافیه است بشرط آنکه بدو
 سال نرسیده باشد و بر غبت خود غذا نخورد و غذا نداد و هر چند بر غبت باشد عبادند
 و عصر و انقضا غلظت لازم نیست س هرگاه پسرها کور شیر خوار یا سگ یا زن کافیه
 بخورد هم چنین است یا نه **ج** سزاوار مراعات تغذیه است در صوم مذکوره س هرگاه
 بول بچه مذکور مزوج نجاست شود بکره غیر از بول خوجه صورت دارد **ج** اشراط
 مزوج بنون خالی از قوه نیست س ایاد و غیر بول چگونه تطهیر باید کرد **ج** اقوی اینست
 که فرق نیست بین بول و بیاض نجاست پس باید بعد از زوال عین و دفعه شسته شود مطلب
 سیم در طریق تطهیر ظروف است س هرگاه سکه از ظرف بیاض باشد چیزی از مایعات
 بطرز زبان خوشتر آن با اقلیل بچه خواست **ج** واجب است که سه دفعه شسته شود باین
 نحو که در دفعه اول قدح خاک با آب مزوج نماید بطوریکه از صد اسم خاک بیرون رود یا خاک اصل
 تنها نظر بریزد و حرکت دهد آنرا و باد است مالیدن لازم نیست هر چند مالیدن آن باد است احوط
 است و بعد از آن خالی نماید بعد از آن دود دفعه دیگر با آب نجاست بشوید پس اگر چنین کند
 تطهیر حاصل میشود س آیا غیر خاک از امثال خاک مثل شن و کوبیده و سایر اجسام تاثیر
 خاک میشوند یا نه **ج** کفایت نمیکند حتی در صورتی که ممکن از خاک هم ضرر رسانند

در دفعه شستن و در دفعه شستن

بول بچه مذکور مزوج نجاست شود بکره غیر از بول خوجه صورت دارد

^{نظف}
 خاك بلكه لا بد است كه با خاك بشویند پس در صورت تعدد خاك ظرف در نجاست خوب است است
 تا خاك بیشتر گردد پس هرگاه ولوغ متعدد بشویند آن هم متعدد واجب است یا یک دفعه
 كفایت میکند. چ مکرر شستن لازم نیست بلكه همان يك دفعه مذکورہ كافيت چند
 سكت متعدد هم آب خورده باشد پس لیست سكت بالغات هن سكت اگر ظرف واقع
 شود هم حکم ولوغ دارد. یا نه چ اجزاء حکم ولوغ در مورد سؤال خالی از قوه بیت و هم
 چنین نیز حکم ولوغ را دارد اگر زبان سكت بریده باشد و بطرف را باد هن خوب است اما ملاقات
 بيا اعضا و حکم ولوغ ندارد و بول و غایط او هم مثل بيا نجاسات پس هرگاه سكتی در سر
 ظرف دیده شود هن خود را با ظرف برسد و لکن شك بشود که آیا آب خورد یا لیست یا نفیر
 نه حکم چیست چ حکم ولوغ را ندارد بلكه محکوم بطهارت بر فرض این که شك بشود
 بيا ملاقات زبان آن یا نفس آن مادامیکه یقین بملاقات زبان او و ظرف یا اعضا دیگر
 آن حاصل نشده باشد پس هرگاه از خانه مثلاً سكت و کبر هر دو بیرون روند و
 بعد از آن مثلاً ظرف ماست را خورده دیدیم و ندانیم که کدام یکی خورده است حکم چیست
 چ حکم بطهارت تا یقین بخوردن سكت بشوخته خوش سكت تنها بیرون ابد از خانه
 و بعد از آن ظرف را مثلاً از یافته مادامیکه قطع بملاقات سكت نگذرد باشد محکوم به
 طهارت پس هرگاه سكت خشك خشك ملاقات بالباس شخص را بد چه حکم
 دارد چ مستحب است که باد است خوب است همان جا ملاقات بپاشد پس هرگاه شکل
 پنجه چو اگر شبیه سكت باشد در بالای برف یا کل یا خشت مالیده دیده شود و شك
 بشود که پنجه سكت است یا غیر آن حکم چیست چ محکوم بطهارت تا یقین حاصل
 شود پس هرگاه سكت بالای برف برود و بعد از آن آن برف آب بشود و ملاقات بالباس
 یا بد کسی نباید بعد از آن شك بشود که از همان جا پای سكت است این اب یا غیر آن چه
 حکم دارد چ حکم بطهارت تا یقین حاصل نماید یا بشدن همان محل پای پس

هرگاه سَك چيز را بدندان بگيرد و بعد از آن بگندازد و بعد شك بشو که آبادندان او با رطوبت
 ملاقات کرده است يا خشك بوده است چه صورت دارد **ج** محكوم بطهارت است
 هرگاه سَك پارچه كوشتن يا پوستن از جلای بياورد و علم بمذكي بودن آن نداشته باشيم چه
 صورت دارد **ج** محكوم بجرمة و نجاست و با نظير پاك نمیشود **س** هرگاه ظرف نجس شود
 با ولوغ خوك چند دفعه شستن آن لازمست **ج** هفت دفعه بياور احتياشديد لكن
 هم باب خاك لازم نيست **س** هرگاه ظرف نجس شود بجز نظير آن بچه نخواست **ج** سه
 دفعه كفایت میکند لكن هفت مرتبه با حوط است بدن خاك چنانكه در رسامكرات
 مايعهم احوط هفت مرتبه است **س** در ظرف فرق بين اكل و چوب و غير آن هست يا نه
ج فرق نيست چنانكه فرق نيست بين ظرف سر كشاده و غير آن مثل افتابه كردن
 باريك و كوزه های هنر تنك بلي اگر خمر چنانست كه كرده باشد كه با عماق و شكافها از اثر
 كرده باشد لازمست كه آب نيز با نجاهاست و نبايد شستن ظاهر كاسه كفایت نمیکند مگر در
 طهارت ظاهر آن **س** هرگاه موش در ظرف ميرد در طهارت آن چند دفعه لازم است **ج**
 مردن موش بر كاه در ظرف تر بوده باشد سه دفعه كافيت است اگر چه مقتضا احتياط هفت دفعه
 است و اما اگر خشك بوده باشد شستن لازم نيست مگر آنكه رطوبتي از خود ميتنه موش
 بر آن اثر كرده باشد پس در الوقت مثل بيا نجات سه دفعه كافيت است **س** اگر ظرف با بيا
 نجات غير از اينها نجس شود چند دفعه شستن لازم است **ج** اظهار است كه سه دفعه و انها
 كافيه است بلكه كافيه است و انها ابردا داخل ظرف كردن و حركت دادن تا آنكه بهر جا
 آن آب رسد بعد از آن خالي كردن **س** هرگاه ظرف را بر كند بدن حركت خالي
 نمايد چه صورت دارد **ج** اكفائون براين نحو شستن خلاف احتياط است **س** هرگاه
 ظرف را حركت دادن ممكن نباشد يا بجهت بزرگي آن و يا بجهت آنكه مضرب كرده باشند
 آنرا در زمين محكم شستن آن بچه نخواست **ج** ابراجار ميكند و اطراف آن يا

برحالی که منجس و آنچه جمع میشود در ته آن بادستان با طرف کوچک آنرا جمع نمایند تا سه دفعه
 پاک میشود پس اندستمال با طرف کوچک آن بعد از دفعه اول لازمست تطهیر کردن بانه
 حج اقوی است که تطهیر کردن آنجا لازم نیست جمیع دستها حتی در دفعه اول تطهیر
 احوط است پس در دفعه دوم هم لازم است تطهیر آن البته بانه حج حکم تطهیر آنرا
 است که در غسله اول ذکر شد پس این مذکور است نسبت به تطهیر با طرف قبیل معلوم شد در
 کروجاری هم تعدد لازمست بانه حج در کروجاری تعدد ساقط است بلکه یک دفعه کافیست
 اگر چه در اولوغ ساقط است که اول با خاک بمالند بعد از آن با آب بکروجاری بشویند و
 در اینجاست اعمالت تعدد در کروجاری لازم است بنا بر اقوی پس هرگاه لباسی را در طرف
 بگذارند آب با لایمی آن بزنند بعد فشار دهند و بعد بگذارند آب بزنند باین نحو پاک میشود
 بانه حج این حکم محل اشکالست و مقتضا احتیاط اجتنابست پس هرگاه در پشت یا
 امثال آن اول آب بزنند بعد از آن لباس منجس را در آن بگذارند چه صورت دارد حج احوط
 احتیاط و در ساقبت منجس پس در مورد سوال طهار حاصل نمیشود پس احکام غسل را باین
 فرماید حج مشهور بود که اقوی نجاست است مگر غسل استیفاء که آن پاکست خواه
 از بول باشد خواه از غایط بشرط اینکه متغیر نشده باشد بول یا غایط از محل معنائست
 فاحش نکرده باشد بفرقی نیست حکم بطهارت غسل استیفاء آنکه دست اول محل معنا
 برسد و بعد از آن آب بزند یا عکس کند هر چند که احوط اعتنا کردن صورت عکس است
 در حکم بطهارت باین معنی که غسل استیفاء الوقت محکوم بطهارتست که ابرایش از دست بریدن
 بمحل معتبر برسد پس هرگاه دست بدن قصد استیفاء بمحل معتبر رساند و بعد از آن
 آب بزند چه طور است حج در این صورت اجتناب لازم است پس هرگاه خوب و اسیر
 مخلوط با غایط بیاید با استیفاء چه طور است حج حکم غسل استیفاء دارد پس محکوم بطهارت
 است اگر محل اول بغیر از نجاست خوب محل منجس بشوید مثل بول خارج یا خون یا منی و بعد از آن

غایط از مخرج بیاید حکم بطهارت نمیشود پس هرگاه آب استنجاء در هوا ملافت نماید بآنجاست
منفصل از خود محل استنجاء و بعد از آن بر زمین بریزد چه صورت دارد **ج** حکم بطهارت خلالت
از اشکال نیست پس مقتضای احتیاط اجتناب است حتی بالنسبه با آنچه مضاررات نجاست باشد
چنانکه اگر با حصیله همان نجس روی ظرف جمع بشود و مستهلک نشود نجس میشود پس ایابا پاک
استنجاء رفع نجاست یا خد میتوان کرد یا نه **ج** از آله نجاست با آن نجاست نه از آله حدیث
وضوء و غسل با آن صحیح نیست پس ایابا اخراج غلغله از مثل رخت و فرش بشار دادن یا کوبیدن
و نحو آن اجابت در تطهیر لباس یا نه **ج** بلی اگر با اقلیل بشوید اجابت اخراج غلغله ای که
از طرق مذکوره بلکه اظهار لرم بیرون آوردن غلغله است و هر غلغله از غلغلات و فشار
دادن و شستن علیحده برای از آله عین نجاست لازم است تا اینکه دوشستن و دوشستن
بعد از زوال عین بجلاید پس کافیه نیست تطهیر هرگاه عین نجاست با یکی از غلغلات زایل
شود بلکه لازم است بعد از زوال عین که دود دفعه شسته شود و اما در تطهیر با آب جاری و کوفتن
و اخراج غلغله لازم نیست بنا بر آقو س هرگاه متکا و بالش و امثال اینها از دوشدن لحاق نجس
شود بجز اخراج غلغله از آنها ممکن است **ج** اگر با اقلیل بشوید حکم دست خود را با آله ای
بگذارد یا چیز سنجینه با آله ای آن بگذارد که سبب خروج او غلغله شود پس هرگاه تمام لباس
نجس بشود و بخواهند که بعضی از آن را پاک نمایند ممکن است یا نه **ج** بلی ممکن است و لکن جزء
متصل بسمت نجس مشکل است تطهیر آن پس خالك و ارد متنجس با اقلیل پاک میتوان کرد
یا نه **ج** تطهیر آنها با اقلیل ممکن نیست بلی یا اگر واجب است پس هرگاه قطعه
از زمین نجس شود و آب آن بریزند بطوریکه غلبه نماید بجل نجس که عین نداشته باشد
ایابا پاک میشود یا نه **ج** فتوی بطهارت خلالت از اشکال نیست پس هرگاه زمین بسیار
سفت باشد بر حیثی که غلغله در آن فرو نرود بلکه منفصل شود بجهت انحدار ممکن است
تطهیر آن با اقلیل یا نه **ج** بلی یا نه بخت اقلیل بر آن پاک میشود مثل زمین که باقیرو

وَنَحْوَانِ مَفْرُوشِ مِیَاشَدِ سِ هَر گاه ز مِیَنِ فَرَشِ شَدِه بَاشَدِ بَاجِرِ وَا بَاسَنَکِ بَطُورِ بَکِه مِیَانِه
اِجْرَها صَلا بَه نَدَاشَنه بَاشَدِ بَاجِرِ اِو اَبِا لَای اَن هَم بَاکِ مِیَاشَدِ بَاجِرِ رُوی اِجْرِ وِکُنَدِ
قَابِلِ تَطْهیرِ وَا بَقِی عَمَالِ اشْکَالِکِ سِ مِیَوَاجِ مِثْلِ هُنْدِ اَنده وَخِزِزِه وَ سَیَبِ کَلابِه وَا مَکَا
اَن اِکْرَ نَحْجِسُ شُودِ بَعْدَ از چِیدَانِها قَابِلِ تَطْهیرِ نَدِ یَانِه جِ بَلِی زَا بَکَرِ یا جَارِ بِلَا اشْکَالِ
بَاکِ مِیَاشُونَدِ وَا بَا قَلِیلِ هَم ظَا هِر اَنسَکِ قَابِلِ تَطْهیرِ مِیَاشَدِ بَلِی اِکْرَ مِیَوَ خِیلِ نَرَمِ بَاشَدِ مِجِیْتِی کِه نَجا
بَاجِرِ اِو اَن سِیَرِ اِکُنَدِ تَطْهیرِ اَنها بَا قَلِیلِ مِثْکَلِ اِسْتِ وَلَکِن بَا اَبِ کِثِرِ مِیَتَوَانِ تَطْهیرِ نَمُودِ
وَ اِکْرَ بَطُورِ بَاشَدِ کِه شَبِیه بَا مِصْنَا بَاشَدِ تَطْهیرِ اَن هَم کَرَنِ نِیَسْتِ حَتّی بَا اَبِ کِثِرِ هَم سِ هَر گاه
بِرِیَجِ وِکُنَدِ کَرِ اِجْجِسُ خِیْسِدِه بَاشَدِ تَطْهیرِ اَن بَا قَلِیلِ مِیَکُنِ اِسْتِ یَانِه جِ نَطْهیرِ قَلِیلِ
مِثْکَلِکِ بَلِی اِکْرَ اِنزَا دَر اَبِ کَرِ یا جَارِ بَکَرِ اِنْدَ تا اَنکِه اَبِا عَمَاقِ اَن بَرَسَدِ نَفُوزِ کُنَدِ بَاکِ مِیَاشُ
وَ خَشْکِ نَمُونِ اَن ضَرَرِ نِیَسْتِ اِکْرَ بَقِی نَفُوزَاتِ رَجْمِیَعِ اِجْزَاءِ نَحْجِسُ حَاصِلِ شُودِ اِکْرَ چِه اِحوطِ
اَنکِ کِه اَوَّلِ نَحْجِسْ کَانَدِ بَعْدَ از اَن دَر کَرِ یا جَارِ بَکَرِ اِنْدَ سِ کُوشْتِ رِیْسَه مِثْجِسُ تَطْهیرِ اَنها
بَا قَلِیلِ مِیَکُنْتِ یَانِه جِ بَلِی مِیَکُنْتِ سِ هَر گاه کُوشْتِ مِثْجِسُ جُوشِیدِه بَاشَدِ رِشَوِ
اِی تَطْهیرِ اَن چِه صُورِدِ اَرَدِ جِ اَمَّا بَا قَلِیلِ اشْکَالِ اَرَدِ مِکَرِ اَنکِه فَرَشِ شُودِ اِطْلَاقِ هَر بَی
اِعْمَاقِ اَن نَفُوزِ کُنَدِ لَکِن اِیْنِ فَرَضِ بَعْدِ اِسْتِ مَآ اِکْرَ بَا کَرِ یا جَارِ بُودِه بَاشَدِ اَنقَدُ بَکَرِ اِنْدَ کِه اَبِ
بِهَمِّ اِعْمَاقِ اَن بَرَسَدِ بَاکِ مِیَاشُ سِ اِی مِصْنَا قَابِلِ تَطْهیرِ یَانِه جِ اِکْرَ بَا بَکَرِ رِیْجَنَه شُودِ
وَ مِتَهْلَکِ بَشُودِ بَاکِ مِیَاشُ سِ اِی اِشِیْرَه مِثْجِسُ اِی تَطْهیرِ کَرَنِ مِیَکُنْتِ یَانِه جِ بَلِی
مِیَکُنِ اِسْتِ بَا اِیْنِ نَحْوِ کِه اِنرا بَرِیَزَنَدِ تَوِی حَوْضِ کَرِ نَامُتَهْلَکِ شُودِ وَ بَعْدَ از اَن هَم اَن اِبرِا مِیَکُنَدِ
نَا اَبِ بِالْمَرَّةِ ثَمَّ شُودِ وَ شِیْرُ بَمانَدِ بَاکِ مِیَاشُ وَ رُوغِنِ هَم بَا اِیْنِ مِخُودِ بَاکِ مِیَاشُ کِه اِنرا تَوِی اَبِ
مِثْکَلِ اِسْتِ لَهذا تَطْهیرِ حَاصِلِ نَمِیَشُودِ سِ هَر گاه جَامِرَه رَا بَا رَنکِ مِثْجِسُ رَنکِ نَمَایَنَدِ وَ بَعْدِ
بِشُویَنَدِ مِجْدِیکِه رَنکِ پَرِنَدِ هَدِ بَاکِ مِیَاشُودِ یَانِه جِ بَلِی بَاکِ مِیَاشُ چنانکِه اِکْرَ بَعْدَ از رَنکِ
کَرَنِ خَشْکِ نَمَایَنَدِ وَ بَعْدِ بَا بَکَرِ بَکَرِ اِنْدَ کِه اَبِا عَمَاقِ اَن بَرَسَدِ بِنِزِ بَاکِ مِیَاشُ وَ هَم

وَنَحْوَانِ مَفْرُوشِ مِیَاشَدِ سِ هَر گاه ز مِیَنِ فَرَشِ شَدِه بَاشَدِ بَاجِرِ وَا بَاسَنَکِ بَطُورِ بَکِه مِیَانِه
اِجْرَها صَلا بَه نَدَاشَنه بَاشَدِ بَاجِرِ اِو اَبِا لَای اَن هَم بَاکِ مِیَاشَدِ بَاجِرِ رُوی اِجْرِ وِکُنَدِ
قَابِلِ تَطْهیرِ وَا بَقِی عَمَالِ اشْکَالِکِ سِ مِیَوَاجِ مِثْلِ هُنْدِ اَنده وَخِزِزِه وَ سَیَبِ کَلابِه وَا مَکَا
اَن اِکْرَ نَحْجِسُ شُودِ بَعْدَ از چِیدَانِها قَابِلِ تَطْهیرِ نَدِ یَانِه جِ بَلِی زَا بَکَرِ یا جَارِ بِلَا اشْکَالِ
بَاکِ مِیَاشُونَدِ وَا بَا قَلِیلِ هَم ظَا هِر اَنسَکِ قَابِلِ تَطْهیرِ مِیَاشَدِ بَلِی اِکْرَ مِیَوَ خِیلِ نَرَمِ بَاشَدِ مِجِیْتِی کِه نَجا
بَاجِرِ اِو اَن سِیَرِ اِکُنَدِ تَطْهیرِ اَنها بَا قَلِیلِ مِثْکَلِ اِسْتِ وَلَکِن بَا اَبِ کِثِرِ مِیَتَوَانِ تَطْهیرِ نَمُودِ
وَ اِکْرَ بَطُورِ بَاشَدِ کِه شَبِیه بَا مِصْنَا بَاشَدِ تَطْهیرِ اَن هَم کَرَنِ نِیَسْتِ حَتّی بَا اَبِ کِثِرِ هَم سِ هَر گاه
بِرِیَجِ وِکُنَدِ کَرِ اِجْجِسُ خِیْسِدِه بَاشَدِ تَطْهیرِ اَن بَا قَلِیلِ مِیَکُنِ اِسْتِ یَانِه جِ نَطْهیرِ قَلِیلِ
مِثْکَلِکِ بَلِی اِکْرَ اِنزَا دَر اَبِ کَرِ یا جَارِ بَکَرِ اِنْدَ تا اَنکِه اَبِا عَمَاقِ اَن بَرَسَدِ نَفُوزِ کُنَدِ بَاکِ مِیَاشُ
وَ خَشْکِ نَمُونِ اَن ضَرَرِ نِیَسْتِ اِکْرَ بَقِی نَفُوزَاتِ رَجْمِیَعِ اِجْزَاءِ نَحْجِسُ حَاصِلِ شُودِ اِکْرَ چِه اِحوطِ
اَنکِ کِه اَوَّلِ نَحْجِسْ کَانَدِ بَعْدَ از اَن دَر کَرِ یا جَارِ بَکَرِ اِنْدَ سِ کُوشْتِ رِیْسَه مِثْجِسُ تَطْهیرِ اَنها
بَا قَلِیلِ مِیَکُنْتِ یَانِه جِ بَلِی مِیَکُنْتِ سِ هَر گاه کُوشْتِ مِثْجِسُ جُوشِیدِه بَاشَدِ رِشَوِ
اِی تَطْهیرِ اَن چِه صُورِدِ اَرَدِ جِ اَمَّا بَا قَلِیلِ اشْکَالِ اَرَدِ مِکَرِ اَنکِه فَرَشِ شُودِ اِطْلَاقِ هَر بَی
اِعْمَاقِ اَن نَفُوزِ کُنَدِ لَکِن اِیْنِ فَرَضِ بَعْدِ اِسْتِ مَآ اِکْرَ بَا کَرِ یا جَارِ بُودِه بَاشَدِ اَنقَدُ بَکَرِ اِنْدَ کِه اَبِ
بِهَمِّ اِعْمَاقِ اَن بَرَسَدِ بَاکِ مِیَاشُ سِ اِی مِصْنَا قَابِلِ تَطْهیرِ یَانِه جِ اِکْرَ بَا بَکَرِ رِیْجَنَه شُودِ
وَ مِتَهْلَکِ بَشُودِ بَاکِ مِیَاشُ سِ اِی اِشِیْرَه مِثْجِسُ اِی تَطْهیرِ کَرَنِ مِیَکُنْتِ یَانِه جِ بَلِی
مِیَکُنِ اِسْتِ بَا اِیْنِ نَحْوِ کِه اِنرا بَرِیَزَنَدِ تَوِی حَوْضِ کَرِ نَامُتَهْلَکِ شُودِ وَ بَعْدَ از اَن هَم اَن اِبرِا مِیَکُنَدِ
نَا اَبِ بِالْمَرَّةِ ثَمَّ شُودِ وَ شِیْرُ بَمانَدِ بَاکِ مِیَاشُ وَ رُوغِنِ هَم بَا اِیْنِ مِخُودِ بَاکِ مِیَاشُ کِه اِنرا تَوِی اَبِ
مِثْکَلِ اِسْتِ لَهذا تَطْهیرِ حَاصِلِ نَمِیَشُودِ سِ هَر گاه جَامِرَه رَا بَا رَنکِ مِثْجِسُ رَنکِ نَمَایَنَدِ وَ بَعْدِ
بِشُویَنَدِ مِجْدِیکِه رَنکِ پَرِنَدِ هَدِ بَاکِ مِیَاشُودِ یَانِه جِ بَلِی بَاکِ مِیَاشُ چنانکِه اِکْرَ بَعْدَ از رَنکِ
کَرَنِ خَشْکِ نَمَایَنَدِ وَ بَعْدِ بَا بَکَرِ بَکَرِ اِنْدَ کِه اَبِا عَمَاقِ اَن بَرَسَدِ بِنِزِ بَاکِ مِیَاشُ وَ هَم

در بیان
مطلب

چنین هرگاه رنگی بدهد که مورد فتنه و غلبه نباشد یا که میشود و هم چنین
 حال رلیقه و ذات مرکب و شجره مطلب چهارم در مشتبهات است پس هرگاه
 موضوع نجاست شبه شود در یک جامه شدن همه اجتناب یانه ج بلی مواضع شبهه را
 باید بشود هر چند و قوه باشد در شدن همه انجامد پس هرگاه شبهه در دو جامه بود باشد
 شدن هر دو لازم است یانه ج بلی اجتناب شدن هر دو پس هرگاه شبهه غیر
 محصور بشود اجتناب لازم است از همه یانه ج در شبهه غیر محصور اجتناب لازم نیست چنانکه
 از ملاقات شبهه محصور لازم نیست بنا بر اقوال لکن اجتناب احوط است پس مدار در غیر محصور
 بجه چیز است ج مدار با شجره انجاست یعنی اهل عرفان اجتناب از سفره گوینده
 مثل آنکه در بلد یک نفر بمال نجس بوده باشد معلوم شود کدام یکی است پس اجتناب از همه آنها
 آن بلد کار و سفرها است و هکذا اینها موارد پس اگر چیزی بمجموعه جاشبه ملاقات نماید با طوبه
 چه طور است ج در نجاست اشکالی نیست چنانکه هرگاه معلوم شود که بمجل نجس ملاقات
 کرده است پس باید در اثبات نجاست قول عدلین کفایت میکند یانه ج بلی کفایت
 میکند اگر متخاصم نمایند عدلین یعنی دو عادل بگویند که فلان شیء نجس است و دو نفر عادل
 دیگر بگویند که همان شیء پاک است بنا بر ظاهر است پس قول عدل واحد نیز کافیه است
 حکم بتجاست یانه ج گانه است بنا بر احوط و اگر تعارض نمایند یکی بگوید که نجاست یان
 جامه سیده است حکم بطهارت خالی از قوه نیست پس ایاقول فی البدیحه است و طهارت
 و نجاست یانه ج بلی حجه است پس مراد از ذوالبد کیت ج کیت که منسوب
 میشود بر عینی از عیایه ایا مالک بود بران عینا یا منفعت مثل آنکه اجاره کرده باشد
 در تصرف او باشد یا بسبب غایب کردن در دست او باشد پس ایاقول ظلمه و عمال ظلمه
 نسبت بآنچه در دست ایشانست معتبر است یانه ج ذوالبد بودن ایشان خالی از قوه
 نیست بلی قیوخره غاصب محلی قائل است پس هرگاه خبر بدهد بتجاست چیزی که از اغصب کرده است

اجتناب

اجتناب از آن لازم نیست پس مرتبه طفل خواه مرد باشد خواه زن در خبر دادن بظواهرات
 طفل نجاست و یا نسبت بچیزهایی که در تحت ید او است قولش معتبر است یا نه حج قبول
 کردن قول او را مؤمنند کوزه خالی از قوه نیست هر چند که احوط اکتفا کردنت بمالك و
 بکبره که مازون باشد از قبل مالك پس هرگاه جامه نجس ابدست کسی بدهند که پاک بکند
 انرا قول او را معتبر است یا نه حج بلی قولش را معتبر است مگر آنکه مضمون الکذب
 باشد پس هرگاه معاوض کند بینه بادی الید و رطهات و نجاست قول کدام مقدم است
 حج اگر علم نداشته باشد بتقدم نجاست بر حال تعارض اقوی حکم کردنت بظواهرات و
 اما اگر بداند تقدم نجاست بر حال تعارض اقوی حکم بنجاست یعنی اگر شخص پیش از آنکه
 بینه و ذوالید شهادت میدادند بظواهرات و نجاست چیزی میدانست نجاست انچه راعی
 بعلم خوخواهد نمود و اگر علم نداشت بلکه شبهه و از نزاع ایشان حاصل اقوی حکم بظواهرات
 است و هم چنین است حکم در تعارض عدل و احد با ذی الید و هم چنین قول و شریک
 در دید بربک چیز یا بینه که یکی خبر دهد بظواهرات انچه و دیگری بنجاست آن پس هرگاه
 بینه یعنی عدل بن حکم بنجاست چیزی کردند عدل و احد با ذی الید حکم بظواهرات انچه کردند
 تعارض ایشان چه صورت دارد حج جواب همانست که در تعارض هر یکی مستقلا ذکر شد
 پس ایاد راعی با قول ذی الید فرق هست میان آنکه خبر دادن او قبل از استعمال
 بوده باشد یا بعد از استعمال یا نه حج عذر فرق خالی از قوه نیست هر چند بعضی از علما
 اشکال کرده اند راجعاً و بنجاست بعد از استعمال پس انتفاع با عیان نجسه صورت دارد
 حج حرامست انتفاع بانها بجمیع جو انتفاعات چنانکه حکم در متنجساتیکه قابل تطهیر
 نیستند هم چنین است مکرر و غن نجس شده بواسطه ملاقات نجاست بر آن بنا بر اینکه
 قابل تطهیر نیست که نجاست سوزانیدن آن لکن سزاوارانست که در زیر آسمان باشند و در
 سقف و مکر عیان نجاستیکه سیر قطعیه جار شده است بر انتفاع بانها مثل استعمال

فاذن ذلك في بعضه از بلاد که رباغ و زراعت و آنچه مثل است از حیث نجاست که سیر منقعه
 بران جاری شده است که در میان اهل عرفان از زمان ائمه علیهم السلام الی الان مس است و عیال و
 و اولاد و طلا و نقره و خوردن و آشامیدن و کثرت از حد و خبث چه صورت دارد **ح**
 حرام است لکن بنوعی و مشروط است که داشتن در آنها حرام نیست چنانکه بیرون آوردن
 آنها از اولاد طلا و نقره بجهت خالی کردن آن حرام نیست بلی اگر بجهت خوردن و آشامیدن بردارد
 نیکو کردن محسوب نمیشود و هر چند که قصد و بخوردن از آنها خالی کردن باشد بلکه اقوی
 حرام بودن آنکه داشتن آنها است بجهت زینت غیر از آن مس ساختن اولاد طلا و نقره چه صورت
 دارد **ح** صنعت آن فعل حرام است هرگاه بجهت استعمال بوده باشد چنانکه اجیر شدن
 و اجرة گرفتن بران نیز حرام است اما اگر بجهت نگاه داشتن بوده باشد حکم بجهت حمل ناقص است
 اگر چه حوط ترک است مس ایاد اجبت شکستن و تغییر دادن ظروف طلا و نقره **ح**
 بلی اجبت و اگر کسی ظرف طلا و نقره غیر از این کند منافیست ساختن آن بخلاف اهل عین یا
 تلف نماید ضامن عین ماده است مس مراد از این که حرام است **ح** مرجع در آنها عرف
 است هر جا که اهل عرف انیه ظرف کویند حرام است پس محظوظ بر این صدق میکند بر قلب و
 و سرقلیان و سر شط و غلاف خنجر و شمشیر و چاقو و قارباعت و سر عصا هر چند که احوط
 اجتناب است بلی نسبت بظرف غالی که عطران باشد سمره آن و ظرف عنبر و معجون و انقیه آن و
 تریاق آن و بخوردن و امثال اینها خواه کوچک باشد خواه بزرگ صد عرق دارد پس اجتناب
 از اینها خالی از قوه نیست چنانکه قارباعت که منفصل باشد هم حلال از اشکال نیست و
 احوط اجتناب است مس شمعدان و پیو و قاشق و صند بزرگ و کوچک داخل در این است
 یا نه **ح** اینها از جمله ظروف محسوب میباشند هر چند صند را بجای سفره است و میبایست
 گفت که چلو و صند از این محسوب است یا نه **ح** معلوم نیست که اینها از جمله ظروف محسوب شوند اگر چه
 احوط اجتناب است مس زیورن که از قبیل این ظروف باشد هم حرام است یا نه **ح** بلی **ح**

است و فرق میان آن دو از حیث استعمال نیست بلی سوار و خلیج آن محو که در میان آنها عرب
 مکروه است که از طلا و نقره میسازند از آنجه محبوب میباشد همچنین استعمال لوله از نقره
 که حوز جواد در آن مینهند قاطب عما که از نقره درست میکنند ضرر ندارد و اما اگر از
 طلا بوده باشد استعمال آنها خالی از اشکال نیست پس احوط آنکه استعمال است چنانکه احوط
 نیز ترک قاطب است مس بر اوقاس که با طلا و نقره درست میکنند استعمال آن در شر و با
 است چه صورت دارد حج جایز است هرگاه صد نکند نظر بر آنها مس استعمال هر یک از طلا
 و نقره در نفس کتب سقف در و دیوار و یا چیزها از اسلحه و فلان و نحو آنها چه صورت
 دارد حج جایز است چنانکه جایز است استعمال طلا و نقره کوبیده و مصلان نمون و مفضض
 کردن از چیزهایی که از جمله اوانه نیستند از جمله لباس طلا نیست بمرد ها مس و کثر
 کرده باشند از آنها را و هم چسبیده باشد بمحبتی که در عرف یک ناء محسوب باشد استعمال
 آن چه طور حج اقوی عدم حرمت است هر چند احوط اجتناب کردن است از طرفیکه روکشی آن
 بطوریکه باشد که هرگاه از هم جدا نمایند ناء مستقلی میباشد چنانکه حرام نیست استعمال جواهر
 دیگر خوا از قبیل انبه باشد و خوا غیر آن هر چند در قیمت با صفت طلا و نقره باشد
 مس آیا استعمال طرفیکه از نقره کوبیده مکروه است یا نه حج بلی مکروه است بلکه وجوب
 محسبانند آنها بدین در حین شامیدن از آن خالی از وجه نیست مس هرگاه طلا و
 یا نقره را بمزوج بغیر خود نمایند مثل مس و برنج و مثل آنها و از آن نظر بسیارند استعمال آن چه طور
 است حج جایز است و اما اگر طلا را با نقره ممزوج نمایند و نظر بسیارند اقوی اجتناب است
 مس اوانه مشرکین استعمال کردن چه طور است حج هرگاه علم بنجاست آنها انداختن
 باشد ظاهر حج استعمال است مس اوانه غریب از نظر هر کس در آنها استعمال کردن جایز
 است یا نه حج جایز است هر چند از چوب و از خوف بوده باشد که روغن مالیده نشود مثل
 روغن قیاس هر چند مکروه است بر من نفوذ کردن در خوردن آنها مس خض که خرد در آن

کرده باشند پاک میشود یا نه و استعما از دریا چیزها جایز است یا نه حج طهارتشان اشکا
 دارد چنانکه استعما ان هم مشکست لکن هرگاه تطهیر کنند انرا بطوریکه آب باطن از نفوذ
 کند ظاهر میشود بر فرض اینکه بقین حاصل شود بنفوذ نجاست در آن و علی ای حال ظاهر ان
 بشستن پاک میشود چنانچه اخوط نشان دادن است بجهت بیرون کردن غلظت بلکه خالی از قویست
 مس چیزهاییکه از چوب و چرم و مس میکنند مثل کیشا می پود و بعضی گفته ها و کمر بند و پوست عیش
 که استعما میکنند انرا در صیقل کردن چه صورت دارد حج هرگاه از بد مسلمان یا از بازار اینستا
 خریده شود عینا در حکوم بطهارت است هر چند ان مسلمانها کتا باشند که باغی کردند با مطهر
 پوست غیر مذکی میداند و بعضی از مسائل این باب را از ربنا اشاره کردیم مس هرگاه بول حیوانات
 ماکول اللحم و مکروه اللحم مثل کوسقند شتر و گاو و قاطر و الاغ بلباس و غیر ان برسد شستن ان
 چه صورت دارد حج مستحب شستن ان بر فرض علم بر رسید یکی از بولها مذکور در صورت
 شک در رسیدن مسحوب باشد ابرای ان چنانکه مستحب باشد ابر هر چه که ملاقات
 نماید ان سلا خشک هر چند شک شکار و جود باشد یا خوک خشک یا کافر خشک و شتر
 جنب از حرا بنا بر عمد نجاست ان و ان بدیکه از مقعد کسی بیرون می آید که جرمی در مقعد او بوده باشد
 و موش و بطور ابرای ان ملاقات کرده باشد هرگاه اثر ملاقات ان دیده شود و اگر دیده شود
 شستن ان مستحب و هم چنین مستحب باشد ابرای بیج و کنایس و بر مسکن جوهر و پیراهن و
 اگر بخواند و انجا ها نماز بخواند و همچنین شستن چیزیکه ملاقات کند بران ناصبه در
 حالت خشکی چنانکه مستحب مسح کردن بدیوار یا انجا که بجهت مسحا کردن با کافر کتابی و بی
 نیست الحاق نمودن شک خنزیر یا کافر مس انکثر و سیاه است بجا که زر کافر انرا ساخته
 باشد شستن انها پاک میشود یا نه حج بلی ظاهر انها پاک میشود بر فرض علم بنفوذ آب نجس
 در باطن ان مس ظریفی که از تربت طهره حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و جناب سید الشهدا
 علیه السلام میباشد استعما انها چه صورت دارد حج هرگاه بقصد احترام ساخته شده است مثل

لؤلؤ و کاسه شربه و امثالان استعمال کردن آن در نحو محل مبارک و نجس کردن آن عیب
 ندارد و در خارج کر بلا لازم الاحترام است و اما اگر بقصد احترام و التماس عبادت کردن ساخته
 باشند نجس کردن آنها حرامست و نظیر آن واجبست خواه در نحو محل مبارک یا در غیر آن و همچنین
 حکم در هر چیزیکه بقصد التماس عبادت بودن چنانچه غیرت حسیته بوده باشد پس
 هرگاه مهر یا مطلق تربت یا سبج مثلاً نحو بالله بخلا افتاده باشد واجبست برین آوردن
 آن پاک کردن آن و اگر ممکن نشود بر او چیزی نیست بلی احوط آنست که آنرا را بر هم نمایند یا آنکه اصلاً
 کردن تخلی نکنند مگر اینچنین و در آن چند مطلب **مطلب اول** در احتضن است
 پس حالت جان بداد تراچو احتضن گویند **ج** چک و چه کر کرده انداز اینجمله آنست که عقل و ظاهر
 میشود که آنوقت چنانکه در بعض احباب وارد است یا بجهت حضور ملائکه است نزد و یا بجهت حضور
 اهل و عیال و خویشان و متعلقان اوست نزد و یا بجهت حضور مومنین از دنیا و برای تجهیز و تشییع جنازه
 او پس در اینان بر مکلفین تکلیف نیست **ج** واجبست کفایت اینکه روی او و کف پایها او را بطرف
 قبله نمایند هرگاه محضر مسلم باشد چه کبر باشد چه صغیر چه زن باشد چه مرد و اما کثرت دستها
 او را بسمت قبله واجبست هم چنین هم گذاشتن چشمهای او و کشیدن چانه او و هم آوردن دهن او
 و اجتنابست بلکه مستحبست بعد از مرد چنانکه مستحبست تلقین نمودن شهادتین را بمحضر یعنی
 دادن با و که بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و هم چنین اقرار بر ائمه اطهار
 صلوات الله علیهم اجمعین و هم چنین مستحبست مکرر کردن تلقین انا حال حضور موت و هم چنین مستحب
 است تلقین نمون او بجهت ائمه پیغمبر ما و رده از جانب حقیقتاً و آنچه ماثور است از پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و از ائمه علیهم السلام از اینجمله کلمات فرج است که در وقت غائب خوانده میشود و استغفار و مستحب
 است اینکه آخر کلمات و لا اله الا الله بوده باشد بجهت آنکه در خبر است که هر کس آخر کلام او این
 فقره مبارکه بود باشد خداوند عالم او را میامزد و هم چنین اگر حاضر که اگر جان کند بر او صعب
 باشد نقل نمایند و اینجائی که مستحبست نماز کردن در اینجا غالباً و اگر نباشد بیالای نماز و سحر

است اینکه نزد او جوع نمایند و اینکه او را حرکت سخت ندهند زیرا که بسا باعث سرعت بیرون رفتن
 روح او میشود و حرکت دهنده شرباب و هپاق روح او میشود و اینکه او را بپا در شبی یا حیوان بپوشانند
 و دست پای او را بکشند بر روی زمین و اگر شب اتفاق افتد چراغ نزد او روشن کنند تا صبح و مستحب است
 تلاوت قرآن کردن نزد او و در وقت جان بسلیم کردن خصوصاً سوره یس و الصافات و خبر کنند
 مؤمنین را برای تجهیز او و تشییع جنازه او و تجلیل نمایند و تجهیز مکرر آنکه علم بموت او حاصل نشد
 در این صورت واجب است تا خبر انداختن او تا اینکه علم حاصل شود از نبوی و یا از بیبا علامت موت که یکی
 دماغ و قفس بیضتین و تشییع پوست و سستی بند هکارت و و بیبا چیزها و که عاده تحصیل
 علم بانه ناممکن است **س** هرگاه قبله مشبه شود تکلیف چیست **ج** هرگاه تحصیل ظن نظر
 ممکن نشد انظر فرامعین میکند و اگر هیچ حاصل نشد یکی از جهات و جواسا قاطع میشود چنانکه اگر توجه
 بسو قبله متعذر باشد بجهت شکی مکان یا نحو از دشمن یا از جانور هم ساقط است چنانکه در صورت تعذر
 علم بالزوم حرج از تحصیل آن اگر مظنه حاصل شود باینکه کسی بیکر اقدام بر توجیه بسو قبله نموده نیز
 ساقط است همچنین اسطال و بیبا احکام جنازه که همه آنها از باب اجفائ است از غسل دادن
 و کفن کردن و دفن نمودن هر چند احوط است که حراعات علم در این صورت **س** یا بعد از موت توجیه
 بقبله باز واجب یا نه **ج** واجب نیست لکن احتیاطاً اینست که تا حال دفن کردن و بقبله بودن حراعات
 نمایند **س** مکروهات حال احضار و بیان فرمائید **ج** مکروه است حاضر شدن جنب و زن بصل
 در نزد محضر و اگر غسل متعذر شود کراهت بر داشته میشود به تیمم کردن جنب و منقطع شدن خون حیاض
 هر چند تیمم نکند و مکروه است گذاشتن میت در خانه و هم چنین مکروه است که آهن یا چیز سنیکنه
 بر شکم میت گذارند **مطلب** **پ** مرد و غسل میت **س** غسل دادن میت واجب عینی
 است یا واجفائی **ج** کفائیت هر مکلفی غسل دادن میت اگر شهید نباشد کسی نباشد
 ائمت که خود را غسل میت داده باشد قبل از مردن بر جم یا کشتن قصاصی پس غسل دادن
 شهید لازم نیست و همچنین کسی که تقدیم نموده باشد غسل خود را بجهت واجب القتل بودن و فرق

و اگر غسل متعذر شود
 تیمم کردن واجب است
 و اگر تیمم هم متعذر شود
 میت را در خاک یا در
 آب یا در هر چه بود
 دفن کردن واجب است

نیست و غسل تقدیمی میباشد آنکه خود شرع غسل کرده باشد یا او را غسل داده باشند و اگر یکی بعد
 از غسل موت غرض شود بغیر از این و سبب آن دادن اود و باره واجبست خواه ولی خودش
 مباشر غسل او بشود یا آنکه کسی بکر او ادا دهد غسل دادن سبب آبادی و اقربا و اولی بمباشرت
 احکامان کیت **ج** زوج اولیست بزوجه خود از بیارحاً خواه زن ازاد باشد یا بنده و خواه
 دائمه باشد یا متعه اما زوجه و اولی بزوجه نمیشاید بلکه از محارم و اولی میباشد از زوجه غیر او مگر اینکه
 زوج وصیت کند که زوجه اش او را غسل دهد پس او اولی خواهد بود بواسطه وصیت بنا بر
 احوط هر چند که اقوی عدم صحته چنین وصیتی است پس مقتضای احتیاط اینست که اولی او را اذن
 دهد که غسل را بجا آورد و بعد از شوهر مرد رکنیز مالک مقتضای غیری مالک اگر مالک متعد باشد
 شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک از محارم است ایشان مقدم است بر بیگانگان پس مراد
 از از محارمانند **ج** از محارمانند که انشاء ایشان بهمند یکری نیست شرعی باشد نه مطلقاً انتساب
 پس زن زنای سببه نخواهد شد پس بجانبی که پدر دختر خود را که از زن است غسل دهد هکذا
 مادام النسبه بر شوهر که از زن است خواهد بود برادر زن زنای و عکس آن پس هرگاه کسی وصیت
 بکند که چنینی مباشر غسل یا سایر احکام او بشود عمل باین وصیت واجبست یا نه **ج** اظهر عدم
 صحته وصیت است هر چند احتیاطاً هم امکان لازمست و طبقاً از محارم نیز طبقاً از رشت پس
 هر که در ارث مقدم است در تولیت متهم نیز میت هم مقدم است مثل آنکه پدر و مادر و اولاد مقدمست
 بر جد و جده و خواهر و برادر و ایشان مقدمند بر اعمام و احوال و بعد از ایشان بیافاق که
 معروض هستند بنسب همان تنید که در کتاب ارث مذکور است و بعد از آن طبقه و لامی عتق
 که مقدمست بر ضنا جریه و او مقدمست بر حاکم شرع و اگر هیچک از اینمراست بوجه نباشند
 حتی حاکم شرع با نایب و ولایه بلعدل مؤمنین است پس هرگاه از باب طبقه و اولی متعدد باشند
 کدام یکی مقدم میشود بیکری **ج** ذکر ایشان مقدم است بر اناث ایشان و کبر ایما
 مقدم است بر صغیر ایشان یعنی بالغ بر غیر بالغ و پدر مقدم است بر پسر چنانکه کسی که از پدر و

مادر هر دو قریب شود بمیت اولی وافر بکست بانکه نه از نهد یا نشنها از مادر قریب باشد مس
 هرگاه به اذن اولی غسل داده شود بمیت صحیح است یا باطل **ج** باطل چنانکه اگر به اذن نماز
 خوانده شود هم باطلست مس آیا اذن مخفی شاهد حال کفایت میکند و حکمین مذکورین
 یا نه **ج** ظاهر است که کافی باشد مس آیا در غسل هکند میت اثنی عشره بود شرطست
 یا نه **ج** بلی شرطست و میت شیعیه اینک غک او شیعیه باشد مکرر صورت و اضطرار که مطلق
 مسلم کافیت و اگر نباشد کافر را تعلیم نمایند که پیش از غسل بد خود را بشوید لکن لحوط اگر نکویم
 اقوی که این صورت است که نیت غسل را شیعیه بکند و ابر یا باظر را بریزد که ملاقات ابر بد میت نماید
 و میت بالای تخته سرازیر بکند و کافر ابر بریزد و هرگاه از این نحو شدن متمکن نباشد قول
 بقوط غسل و انقباض و نیم بعد نیت هم چنین است حکم اگر نه بمیر و زن پیدا نشود از شیعیه
 سنیة مفقده است بر نفس را نیت یا بهوتیه و هرگاه سنیة نباشد یکی از ایشان بهمان قرار مباشر
 غسل او میباشد هرگاه بعد از غسل مسلم پیدا شود عاده غسل میت واجبست یا نه **ج**
 اظهر و خوب عاده غسل است مس آیا زکوریة و انوثیت هم شرطست یا نه **ج** بلی شرطست
 مکرر زکوریة و زن و مکرر سنیة و زن میباید که زن میتوانند او را غسل بدهند و هم چنین دختر
 سنیة که مرد میتواند او را غسل بدهد مکرر محارم که زن اندک نکاح ایشان حرام باشد
 دائما و ابدا خواه نسبی باشد یا رضاع یا داماد که مثل مادر زن یا دختر زن مدخول بهائیس اگر
 مادر او را زکونی کرده باشد نمیتوانند بیکدیگر غسل بدهند هم چنین خواهر زن او را نمیتوانند
 غسل بدهند و او شوهر خواهر را نمیتوانند غسل بدهد شرطست و محرمیت اینکه از زنان نباشد
 چنانکه ذکر کردیم هر چند حرمة نکاح ایشان هم ابد میباشد و برای مولا جایز است که کینز خود را غسل بدهد
 و هم چنین جایز است عکس آن لکن بشرط اینکه مروج و ذات عده نباشد اگر چه لحوط نیز ترك
 است مس هرگاه کینز مولا زن دیگری باشد مولا میتواند بر او غسل بدهد یا نه **ج** نمیتواند
 چنانکه در معتضه و کاتبه مطلقه و مشروطه هم حکم چنین است مس غسل هکند میت را

غسل دادن قطعۀ که مشتمل بر استخوان بوده باشد کفن کردن بر آن و حنوت نمون س هرگاه
 قطعۀ باشد که از هفت عضو که حنوط بر آنها میکنند باشد یا حنوط بر آن واجب نیست یا نه حج
 و اجنبیت س یا با قطعۀ که از زنده جدا شده باشد حکم قطعۀ میت را دارد یا نه حج
 احوط الحاق نمون است چنانکه احوط ملحق کردن استخوان بگوشت است بان که غیر
 دندان باشد و احوط است که آنرا با چهره پیچند و دفن نمایند نماز و اجنبیت مکرر در
 جائی که شینه زان بود باشد س هرگاه چند قطعۀ از چند میت بوده باشد هر یکی حکم
 میت علاحدۀ دارد یا میتوان بیکجا جمع کردن غسل دادن آنها یک دفعه حج هر یکی را
 علاحدۀ علاحدۀ غسل دادن مقتضای احتیاط است اگر چه لازم نیست س یا با طفل
 سقط شده را غسل دادن واجب نیست یا نه حج اگر کمتر از چهار ماهه باشد اجنبیت لکن
 واجب است که او را بکهنه پیچند و دفن نمایند بلی بکهنه پیچند و اجنبیت اگر قطعۀ گوشت
 ب استخوان بوده باشد اگر چه احوط است و اما اگر چهار ماهه یا بیشتر باشد واجب غسل دادن
 و کفن نمودن و حنوط کردن و دفن نمودن و لکن نماز و اجنبیت بلکه سنت هم نیست س هرگاه سر
 تنها بوده باشد چه حکم دارد حج همان حکم استخوان با گوشت است که ذکر شد س امعاء
 و احشاء میت اگر پیدا شود چه حکم دارد حج احوط است بلبسه پیچیده و دفن نمایند س
 از الة نجاست قبل از غسل دادن از بدن میت اجنبیت یا نه حج بلی اجنبیت از الة نجاست
 از جمیع بدن پیش از غسل دادن هر چند نجاست موی باقیست تا تمام شدن غسل
 س آیا پاک کردن هر عضو از اعضا میت قبل از غسل دادن الغضو کاف است یا نه حج
 کاف نیست بلکه باید همه را یک دفعه تطهیر نمایند بخلاف غسل جنابۀ که در آن تطهیر هر عضو
 قبل از غسل الغضو کاف است س پوشانیدن عورت میت در حال غسل و اجنبیت یا نه
 در صورتیکه غسل دهند مماثل میت باشد و در صورتیکه پوشانند
 آن در حال غسل مثل احوال مکرر آنکه غسل دهند بر نفس خود خاطر جمع باشد که نظر

نکند عورت را در حمامات همانست که در جاهای خونیست که عبارت از قبل و مدبر و خصیصه باشد
 در سر و دوز و همچنین است حال غسل دادن بر فرزند مذکور مگر بالنسبه بزوجه و زوجة مالک
 و مملوک که سبائی که عاری یکدیگر غسل بدهند شرطست که از بالای پیراهن یا شاد بیکر باشد
 یا نه حج بلی و غیرین و شوهر و کنیز در صورت عداوت با حوط آنست که از بالای پیراهن باشد
 و پاک پیراهن مثل شلوار و نایع پاک شد میت بشرط آنکه نجاست خارجی مثل بول و غیر آن
 مان پیراهن رسیده باشد اگر نه پاک نخواهد شد بر تبعیت من کیفیت غسل میت ابیل
 فرماید حج واجب غسل اول بدست و اول بدم بر کافورستیم یا خالص و
 ترتیب بخور مذکور واجبست غسل پس اگر باین ترتیب نباشد حرام نخواهد بود و غسل از تمام
 کافیت هر چند با حوط مرغانست و کیفیت ترتیبهاست که در غسل جنابت گذشت
 پس اول باسد سر میت بعد از نیت کردن بشویند تا چهره کردن و قدر پایین تر از آن
 هم بشویند من با مقدر بعد از آن طرراست میت از دوش و تا سرانگشتان پای او
 و ناف و عورتین او را در هر یکی از جانبین که داخل نمایند حرامست بهتر است که با هر دو جنب
 بشوید بعد از آن طر حیرا مثل طرف است بشوید بعد از آن با انگلی فور بعد از نیت بهمان
 قرار مذکور و بعد از آن با خالص بعد از نیت کردن سه وقت نیت یا فرماید حج و وقت
 نیت مفارن شدن سر و سر او رسد و کافور چه قدر لازم است حج متمم آنها کافیت
 نه انقید که ابراز اطلاق بیرون کند الا مجزیه نمیشود پس یا ترتیب یا اجزاء هر جزء لازم
 است یا نه حج لازم نیست بلکه مثل غسل جنابت است که ترتیب لازم است در میان اعضا
 میان اجزاء یکعضو و احکامش است سهو مثل جنابت چنانکه در مطلق و مباح بود اب و غصه
 نبون و صاع غسل و مکان و بختن اب و طر اب هم مثل جنابت و هم چنین شرط است مباح بود
 سد و کافورس هرگاه غسل هنده و نفروده باشند نیت را چه طور نمایند حج
 اگر یکی اب بریزد و یکی بریزد یا نیت اباید آنکه اب میریزد بکند هر چند با حوط است که هر دو

نیت بکند و هرگاه یکی غسل را ناقص گذارد و دیگری نیت مینماید شستن با آن اعضا را نه نماز
 سه هرگاه آب پیداشود یا آنکه باشد و لکن استعمال آن ممکن نباشد مثل آنکه میت سوخته
 باشد یا ابله را باشد که اگر غسل بدهند پوست یا گوشت او میزد یا آنکه بقیت بسیار باشد
 و میت مالی نداشته باشد یا آنکه غصبی باشد یا آنکه هوا بسیار سرد باشد و کمر کردن آن
 ممکن نباشد تکلیف چیست **ج** نیت باید داد باین نحو که کسی دستها خود را بر زمین بزند و برینجا
 میت و پشت کفهای او بکشد بفرار یک در چهارخو ز کمرش نیت بدلت نیت از غسل میکند
 ظاهر است که یک نیت بدل از سه غسل کافیست و نظیر یک او هم لازم نیست سه هرگاه
 انفک اب یا فشد که بعد از نظر بر بدن میت بکشد و اکتافیت میکند کدام یکی را یا بایست
 داد **ج** بتدریجی که ز کمرش الا قدم فالقدم و از برای آنچه بایست میماند نیت میدهد بدل از دو و عا
 سد و کافور چنانکه هرگاه سد و کافور پیدا نشود اظهر عمد و جوزه یاده بر غسل اخصالص است
 و لکن بنا بر لحوط بعوض السد و کافور هم بایست راح غسل بدهند چنانچه اظهر عمد و جوزه نیت
 است بر این فرض بدل بایست مانده غسلها سه هرگاه بعد از نیت دادن آب پیدا نشود غسل
 دادن واجب باین **ج** بلی احوط است که قبل از دفن اگر باشد غسل بدهند چنانکه هرگاه
 سد و کافور قبل از دفن پیدا شود احوط و جوا عاده اغلثا لا اثر است سه میت را که نیت
 داده شد اگر کسی متر نماید بر او غسل سه میت واجب میشود باین **ج** اقوی جواز است سه
 اجزه گرفتن برای غسل دادن و کفن کردن و نماز خواندن و دفن نمودن میت حلال است یا
 حرام **ج** حرام است بلکه غسل و نماز باطل است هرگاه بداعی اجزه بجا آورده باشد بلی امور
 مستحبه آن عیب ندارد مثل ناک کردن چو ک بدن او برینا مشحون حال غسل دادن او
 و هم چنین است حکم اجزه بالنسبه بمنجات کفن کردن و نماز خواندن و دفن نمودن او
 که ذکر خواهد شد سه مستحب غسل ابیان فرماید **ج** مستحب است که میت را با لای تمخته
 بگذارند بطو حال اخصا که قدمها او بکمرت قبله باشد و توجیه قبله واجب نیست و هم چنین

مستحب که طرف سر او بلند باشد از این پاهای او و هم چنین مستحب است که کمر و پیرایه بان
مثلاً خیمه و امثال آن غسل بدهند و هم چنین مستحب است که کمر را می بکنند که اغلباً او در آن جمع
شود و هم چنین مستحب است که پیراهن او را شست و نمایند باز در درخت و بعد از آن از زیر او بکشند و
مستحب است که عورت او را بپوشند هرگاه مقتضی و چون نداشته باشد مثل آنکه غسل بدهند
کود باشد یا آنکه محرم او باشد مثل زوج و زوجه طفل صغیر و هم چنین مستحب است که انگشتان
او را بنحی بمالند و هم چنین مستحب است که قبل از غسل دادن او سر او را با کف سرد بشویند
هم چنین عورتین او را با آب سرد یا آب شسته بشویند و هم مستحب است که در دست او قبل از هر
غسل تا نصف راع سه بار بشویند و بعد از آن بطر راست سر او شروع نمایند و بعد از آن
طر چپ او را و هم چنین مستحب است که در هر سه غسل هر عضو را سه بار بریزد و هم چنین مستحب
است که شکم او را دست بکشد باز می رود و غسل او را مگر آنکه میت زن حامله باشد
و مستحب است که غسل بدهند در چهار است میت بایستد میت را میار و پا خود قرار ندهد
و اینکه در دست خود را بعد از هر غسل دادن تا حرق بشوید چنانکه مستحب است که قبل از کفن
کردن او غسل مس میت بکند یا وضو بپاشد و بعد از آن کفن نماید مستحب است که بعد از نماز
کردن غسلها بکشد او را با ثوبه یا قتیقه بخشکانند مس مکررها غسل را بیان فرمایند
ج مکرر است سر دادن اغلباً میت بر بیت الخلا و لکن ببالوعه عیناً دارد و مکرر
است غسل دادن او با آب گرم در آتش مگر آنکه ضرورتی بکمر کردن آن باشد مس
هرگاه جمع بشوند جنبی و میتی و محدثی بحدی اضطرری یعنی بیوضو که محتاج وضو ساختن باشد
از برای نماز و اجبی و غیر آن و آیه مشترک باشد اینها نیز سه نفر و کفایت یکی از اینها بکند
فقط کدام یکی اول است **ج** اولی تقدیم جنب است چنانکه اگر برای شخص علائده
بوده باشد و حاجتی بر آن نداشته باشد بخواند بیکی از این سه نفر بکند یا اولی تقدیم
جنب است هر چند بدل کردن آن بر او واجب نبوده باشد مس شرایط این غیر از اجمالا

بنا فرماید حج شرایط این غسل هر چه بود و طی سؤالات نه کر شد لکن شمار اینست که چند چیز
 باید مباح باشد اقل مکان غسل دادن اود و می محل گذاشتن او از تحت و غیر آن سیم محل
 غسل دهند چهار وقت که جسم میت در او است پنجم آب و ششم سردا و هفتم کافور او
 هشتم محل آب یخن او که مقط ماء الغسل گویند نه ظرف آب یخن زبانه مجری و غسله او
 هر چند در بعضی از اینها دغدغه دارد و لکن خالی از احتیاط نیستا شد س هرگاه بعد از
 غسل مشخص شود که از غصبی بوده است یا یکی از ایند کورات غسل او چه طور است **ج**
 غسل صحیح و لکن اجرت مکان یا قیمت ابرضا من شبها س هرگاه بعد از غسل او معلوم
 شود که آب پاک نبوده است چه صورت دارد **ج** غسل باطلست س هرگاه مانعی در بدن میت
 داشته باشد که مانع از رسیدن آب بشهره رفع آن واجبست یا نه **ج** بلی و اجبت بلکه تحلیل
 موها سریش او لازم است و هر چه شک شود در حایل بود آب بشهره دفع آن لازم است س
 هرگاه بعد از غسل معلوم شود که مانعی مثلاً در یکی از اعضا او بوده است آیا شستن همانجا بر نیت
 غسلات ثلاثه سه دفعه اجبت یا باید غسلها را از سر بگیرند **ج** چون نیت منی اغلثا نثار به
 نمویکه نه کر شد اجبت پس باید همانجا را بعد از رفع مانع بیک دفعه بشویند هرگاه مانع در طرف
 چپ بوده باشد بعد از آن دو غسل بکرا از سر بگیرند و اگر مانع در طرف راست بوده باشد
 همانجا را با طرف چپ بشویند و نیز دو غسل بکرا از سر بگیرند تا نیت منی اغلثا حاصل شود
 بلکه هرگاه مانع از قبیل نجاست باشد با ستر آن بپاشا اعضا باید هر سه غسل را از سر بگیرند بطله
 لزوماً زاله نجاست از جمیع بدن میت قبل از شروع در غسل نیستا شد س هرگاه بعد از غسل
 داد میت تماماً یا بعضاً خدای از او صا و شود از حرج او چه صورت دارد **ج** غسل او صحیح است
 و اعاده لازم نیست لکن از زاله نجاست لازم است س هرگاه کسی را در جای غصبی عیس کرده
 باشند در همانجا بمیرد و قهرمانکند او را که بیرون بیاورند یا غسل دادن و دفن کردن آن
 در همان موضع چه صورت دارد **ج** غسل دادن او در همان مکان و دفن کردن او در آنجا

نمیباشد اگر اربابان مُصَرِّف نباشند الا یتِم باید داد و لکن اگر صاحب زمین اجرت بخواند لازم است
 که داده شود و هم چنین قیمت سبز قریب که لزوم قبول قیمت مالک و رضایت بدفن کردن خلایق از
 وجه نیست بر فرض مذکور س هرگاه میت جنب یا حایض میرد غسل جنابت و وضو دادن بر او
 واجب است یا نه حج و احیاءیت س احکام و کیفیت کفن را اینها فرمائید حج واجب است
 کفن کردن میت که غیر شهید باشد بر پارچه این پیراهن لَنْک و لَقَافَر است که فراگیر جمیع
 بدن او را س قد پیراهن چه قد باید باشد حج شرط است و پیراهن که از جنس پاره کردن او
 ناقص باشد یا پایهای او را بترنماید در لَنْک شرط است که از ناف تا زانو را بپوشاند و در لَقَافَر
 شرط است که در بر او افکند باشد که از دست و پا و سر و پا او را بتوان بست و در عرض آن افکند باشد
 که بر روی هم بیفتد و طرآن بلکه احوط در پیراهن که از دست تا بقدم و در لَنْک از سینه تا بقد
 باشد احوط آنست که زاید بقد واجب است و ن اذن کبار و ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته
 باشد از مال صغیر بپردازند س هرگاه مقدّم نباشد سه پارچه مذکور تکلیف نیست حج
 اکتفا میکنند بر آنچه مقدّم است خواه یک پارچه یا دو پارچه هرگاه آنها هم مقدّم نباشد اکتفا
 بپوشانیدن عورتین میکنند بنا بر اقوس کفن را از چه جنس نمایند حج بهترین آنها پنبه است
 بلکه اقوی جواز پشم و مو و کرک چون احلال گوشت است پس کفن کردن در حریر جایز نیست هر چند
 میت زن باشد و در پوست نیز حرام است و مستحب است زیاده کردن حبره عبرت و آن پارچه است
 که از بین میاورند و باید مطهر بطلان نباشد و سُرخ باشد اگر پیدا نشود عوض آن لَقَافَر دیگر
 علاوه باید کرد و هم چنین مستحب است که پارچه دیگر که در آن بکند علاوه نمایند و آن پارچه است
 دراز که سر آنرا دو شق میکنند از وسط بدن و از آن و سر شق آنرا بر کمر میت میبندند و سر
 شق شده آنرا از سمت عورتین او بپوشانند و در بر آنها ای و می بچند چنانکه میان غشاها
 مشق ظاهر است مستحب است که برای مرد عمامه برای زن مقنعه علاوه نمایند مستحب است علاوه کردن
 پستاند برای زن و هم چنین مستحب است برای زن مخصوصها نمط که تفسیر شده است بشود که

از پشم است و خطها را در خلاف رنگ خوش و اگر پیداشود لقا در بکر بعوض آن زیاد کردن
 بعید نیست چنانکه در جبهه زد کرشد و مخصوص مستحبت که کفن از پنبه باشد و سفید باشد مگر جبهه
 عبریه و بر قیمت باشد خوشبو کرده شده باشد بگافور باید برده که بعضی تفسیر کرده اند از ابقیه
 بضم فاف و تشدید میم و آن را اثر کوچکی است مثل کند در رنگ و شکل و مکر و هست خوشبو کردن
 بغير این دو چیز و مستحبت که جردن بامیت بکارند از ضعف خوا که تر باشد و اگر پیداشود
 از درخت سد و اگر انهم نباشد از درخت انار و اگر انهم نباشد از هر درختی که تر باشد کاف
 است و درخت خشک جایز نیست و می شود که مقدار از آنها را در مقدار استخوان در اعصاب و اگر
 ممکن نباشد پنج مذهب مذکور بجهت تقیه یا نسیا و امثال آن داخل کنند آنها را بقبر بجهت مکر و میسر کردن
 هر چند بفروردن آنها باشد و خاک قبر پس فرق هست در میان جردن و آبگیر و صغیر
 یا نه حج فرق ندارد و مستحبت نوشتن بر آن و این بیهدان لا اله الا الله و ان محمد رسول
 الله و ان علیا نا اخی است ائمه اطهار صلوات الله و سلامه علیهم بترتیب معتد سه هم در حاشیه کفن
 و جبهه و لقا و پیراهن و عمامه اگر تربت نباشد با کلب بکر غیر از تربت نیز خوب است اگر نباشد
 با انگشت باید نوشت و مستحبت که کفن را با پنج خوب بزد و مکر و هست یا آب هن تر کردن
 آن و لکن با آب کردن باک ندارد و مکر و هست کفن کردن با گمان و بمجامع سیاه بلکه غیر از
 رنگ سفید سیاه و نکهای سوسا سرخ در جبهه عبرت پس ایاجایز است شستن کفن از دعا و
 قرآن یا نه حج جایز است هر چند با حیطه در نیک است بمجاهله که غالباً ما میشود با خون
 و جرك و مکر و هست برید کفن با آهن و استین بر ای آن گذاشتن مکرانکه میت را در رجاء
 نخواهد بود رجاء کسی بکر کفن نمایند که استین از انیمه نند بلکه نهاتکه ها از امیرند و نیز مستحب
 است که طریح یا قافه را بطریح سیاه و رنگ طریح است از انیمه سیاه و رنگ بطور یکمیت
 پیچیده در آن باشد و در طریح و یا را پیچند پس هرگاه از میت نهاسته مثل خون و غیر
 آن بیرون آید و کفن را بخر کند از آن واجب یا نه حج واجب از آن و اگر بعد از

داخل کردن قبر ظاهر شود و کفن را انجام دهند تا بجا آید بیدار کردن آنکه زیاده باشد بنحویکه
 اگر بیدار کردن ضایع میشود پس در این صورت لازم است برون آوردن میت یا کفن و پاک نمودن آنها
 بلکه در صورت قلت نجاست نیز برون آورند و تطهیر نمایند و حکم متقدم که برید باشد از بار نجاست
 سه هرگاه در صورت مذکوره برون آورد و تطهیر کردن متعذر یا متعسر باشد تکلیف چیست
 جمع در این صورت تطهیر ساقط میشود سه هرگاه در صورت قلت نجاست کفن را برون آورند و باره دوزخ
 از اجابت یا نه جمع بلی بجهت نجاست لازم است که بیدار کنند خواه بدختن انجام یا بکوه
 زدن یا پارچه علاقه گذاشتن سه هرگاه از خارج نجاست بکفن میت کسدا زاله ان هم
 واجبت یا نه جمع بلی واجبت سه کیفیت کفن را بیان فرمائید که آیا کفن میت از
 اصل مال باید باشد یا از ثلث آن جمع کفن از اصل مال است و مقتضیست بر این و وصیت
 چنانکه سد و کافور از اصل مال است سه هرگاه میت مال نداشته باشد بر دیگران چیست
 بذل نمایند یا نه جمع واجبت بلکه مستحب است مگر کفن زوجه عید بر زوج و مولا است و چند
 زوجه غنی یا غیر بالغ و با غیر مدخول بها باشد سه هرگاه در صورت مذکوره کفن پیدا نشد
 تکلیف چیست جمع باید عورت میت را بپوشانند هر چند با علف باشد یا کاوخ و بعد از آن
 دفن نمایند سه آیا جایز است کفن کردن از زوجه زکوة یا نه جمع بلی جایز است در این صورت
 بنا بر اظهر هر یک که بعضی واجب است و لکن ضعیف است خصوصاً با وجود فقراء و مساکین که محتاج
 بوده باشند و هم چنین است حکم سد و کافور و اولی اینست که زکوة را بمنتهی بدهند و او کفای
 کند امر میت اس یا در زوج و مولا اقدت شرطت یا نه جمع بلی شرطت سه
 قدت عبارت از چه چیز است جمع عبارت از آنست که زیاده از قوت شبانه روز خود و عیال
 واجبات نفقه خود را داشته باشد این زیاده بمقدار باشد که تمام اجزای کفن یا بعضی
 اجزای آنرا کفایت کند سه بیاض خارج متجهز هم برایش واجبت یا نه جمع ظاهر نیست
 که سد و کافور و غیره از خرجها متجهز نیز برایشان لازم است بشرط تمکن سه یا مطلقه

رجبیه هم داخل روزه باشد یا نه **ج** بلی او هم این حکم را دارد چنانکه منقطع نبرد داخل روزه
 است مس زن ناشزه را که نفقه و کسوه ندارد یا کفن و مخارج بجهیز او بر زوج او واجب است یا نه
ج فرق ندارد در روزه میان ناشزه و مطیعه چنانکه فرق ندارد میان صغیره و کبیره و مدخول
 بها و غیر این در همه اینها کفن و مخارج اجبران بر زوج واجب است مس امه مزوجه غیر ایا کفن او
 بذمه مولا یا ویت باشد و شوهر او **ج** بذمه شوهر است **مطلب چهارم** در بیان نماز میت
 است مس میتی که نماز خواند بر او واجب است یا فرماید **ج** واجب است نماز خواندن بر میت
 مسلم که شش سال تمام داشته باشد خواه اثنی عشره باشد یا ستی خواهر مرده باشد یا کشته
 شده شهید باشد یا قضا صا و اج القبل یا خود خود را کشته باشد دختر شده باشد یا نه زن
 باشد یا مرد و درستی حال تقیه باشد یا نه پس میت کفار نماز کردن واجب نیست خواه اصلی باشد
 خواه مرتد حرکی باشد یا زحقی و هم چنین واجب است نماز کردن بر مرده مسلمین که در بلاد اسلام یافت
 شود و هم چنین بوانه و طفل که شش سال داشته باشند متولد از مؤمن و مؤمنه بوده باشد
 و هم چنین واجب است لقیطه از اسلام بلکه بر لقیطه دار کفر هم اگر در آن مسلمی باشد که ممکن باشد
 تولدان لقیطه از او بنا بر احوط مس طفلی که کمتر از شش سال بوده باشد نماز بر او چه حکم دارد
ج احوط آنست که مستحب بوده باشد لکن احوط ترک نماز کردن است بر او مس آیا نماز میت
 واجب است یا واجب عینی **ج** واجب کفایست بر هر مکلفی که اثنی عشره باشد مس آیا
 بلوغ شرط است در مصلی یا نه **ج** بلی بجهت اسقاط از مکلفین بکسر شرط است بنا بر احوط لکن
 اگر غیر بالغ نماز میت بخواند صحیح است مس اولی نماز میت از وراثت که میباشد **ج**
 کسی که اولی بود بصل دادن میت بتفصیلی که گذشت مس نماز میت بدن اذن و اولی
 جایز است یا نه **ج** جایز نیست خواه فراد خواه جماعت مس هرگاه و اولی اذن ندهد بر احکامین
 وجه شرعی خود هم بجا نیاید و تکلیف بکرا ان چیست **ج** در این صورت اذن او از در جبر عسای
 ساقط است و استیذان از حاکم شرع هم لازم نیست هر چند احوط است پس هر مکلفی میتواند

در بیان نماز میت

بخواند چه منفرداً چه جماعه س هرگاه ولی میت اذن ندهد و جماعت بدون عذر شرعی اذن
 او نیز نافذ است بانه **ج** بلی ساقط است و اگر اذن ندادن او بجهت عذر شرعی بود و باشد
 احوط آنست که ولایت و ابا باقی بگذارد یعنی با اذن او نماز بخوانند هر چند بعید نیست جواز
 اقامه جماعت با اذن حاکم شرع یا عدل مؤمنین اگر حاکم شرع نباشد یا متمکن نباشد یا ونباشد
 نباشد س ایاد نماز کردن بر میت فرق هست میان هاشمی و غیر هاشمی **ج** بلی مستحب
 است که ولی مقدم بدارد هاشمی را که جامع شرایط امامت بوده باشد بر غیر هاشمی چنانکه
 در جماعت این نماز مستحب است که مأموم مؤخر بایستد از امام هر چند بکفر رُویه باشد س کیفیت
 نماز میت اینها فرماید **ج** واجب است در نماز میت پنج تکبیر که اول آنها تکبیر الاحرام است و در
 میان هر تکبیر عا بخواند اقل از اینست که اول آنها شهادتین است و تسبیح صلوات بر محمد و آل او
 بفرستند و در تسبیح دعای ای مومنین بخوانند و در چهار رکوع برای خود میت باین نحو که بعد از
 تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و بعد از تکبیر دوم بگوید اللهم
 صل علی محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سیم بگوید اللهم اغفر للمؤمنین المؤمنات و بعد از تکبیر چهارم
 بگوید اللهم اغفر لهذا الميت بعد از آن تکبیر پنجم را گوید کفایت میکند اولی است که در عبه
 ماثوره از ائمه علیهم السلام را بخواند مستحب است که بعد از تکبیر پنجم بگوید اللهم عفو
 عفوک و اگر میت طفل باشد خواند نماز بر او واجب باشد یا نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید
 اللهم اجله لا یویه و لنا سلفاً و فرطاً و اجراً اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند و
 اگر یکی مؤمن باشد عا مختصراً و مشبهاً و اگر میت مستضعف باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید
 اللهم اغفر للذین آمنوا و اتبعوا سبیلک و هم عذاب الجحیم س مراد از مستضعف کسبت
ج مستضعف را چند معنی هست یکی آنکه از جهت جهالت ضعیف عقل منتهی غایره را
 اختیار میکند یا آنکه بمقتضا آنچه در لیل است باعتقاد او عمل مینماید لکن طاعت با اهل حق
 ندارد یا اینکه اهل بدعت عصمت دارد و میباید و لکن تبرئه از اعتدای ایشان میکند و یکی آنکه

انچه از هشیجه را کرده است لکن معرفت کامل ندارد و اسامی بعضی از ائمه صلوات الله علیهم را
 نمیداند و حال فرقی نیست میان نماز مذکور و لکن احوط در روی بعضی
 اینها اخیر است که جمع کند مابین نماز مذکور با دعا و منین س یا تکبیرات این نماز در
 شب یا غیر آن حج بلی کند پس ترك یکی از آنها نماز باطل خواهد شد خواه عمدا خواه سهوا
 س هرگاه مصلح یا طریقی اینچه را که سهوا ترك کرده بود و هنوز زمان تدارك آن نگذشته
 باشد همان فراموش شده را بیاورد یا نماز را اعاده نماید حج تدارك فراموش شده را میکند
 اعاده لازم نیست س گذشتن زمان تدارك عبارت از چه نیست حج وقتیکه فاصله
 طولانی در میان واقع بشود که هیأت نماز را بهم برند یا آنکه استدبار از قبله نماید یا فعل کثیر بعمل
 بیاید که ماهی صورت صلوٰه باشد س هرگاه شک در رعد تکبیر یا بنا را بر چه بگذارد
 حج بنا را بر اقل بگذارد و مشکوک را بیاورد س هرگاه شک کرد و بنا را بر اقل گذاشت
 و مشکوک را بجا آورد بعد معلوم شد که مشکوک را بعمل آورده بود تکلیف چیست حج احوط
 اعاده نماز است س هرگاه تکبیر در میان نماز بگوید بقصد مطلق ذکر چه صورت دارد
 حج ضرر ندارد س یا ادعیه در هشتند یا نه حج در نیستند بلکه تدارك میکند
 آنچه را که فراموش کرده بود از دعا سابق بعد از تکبیر لاحق س اگر مصلی بعضی از تکبیرات را
 فراموش کند داخل تکبیر لاحق بشود مثل اینکه تکبیر چهارم را با قصد چهارم بگوید بعد بلفظ
 شاکر تکبیر سیم را بار غایتش نکند است در این صورت تکلیف چیست حج اقوی چنانچه نظر
 حقیر است که قصد موجب تکبیر نمیشود پس اگر معلوم شود بعد از گفتن تکبیر چهارم که تکبیر
 سیم را نکند است همان تکبیر را تکبیر سیم قرار دهد و دعا را بخواند بعد از آن تکبیر چهارم را
 با دعا بشنود یا بیاورد نماز اش صحیح است س یا با قصد قرینه و قصد جوب یا استحب یا اجماع
 خوانده شود لازم است در نماز میت یا نه حج بلی واجبست و قصد کفائت بود واجب نیست
 س یا اقامه در این نماز واجبست یا نه حج بلی یا تمکن از آن واجبست یا نه انکست و اگر عاجز

بشود از قیام ملاحظه حال نمکن میکند مثل آنکه اگر بآنکه کرد ممکن باشد یکی میکند هرگاه قادر باشد
 بنشیند و هرگاه نتواند بنشیند بپدر راست میخواند مثل حال آنکه که در نماز فرضیه مقررات
 س هرگاه عاجز بقدر قدرت نمکن خود نماز را خواند یا بعد از متمکن شدن از قیام نماز
 ساقط میباشد یا نه **ج** بلی ساقط میباشد س یا معین کردن مثبت لازم است یا نه
ج بلی واجبست هر چند که باشد یا اشاره بوده باشد شناختن شخص را و لازم نیست بلکه قصد
 اجمالی کافیست مثل آنکه قصد کند مینی را که امام قصد کرده است نماز خواندن مرا و اس هرگاه
 شخص اعتقاد کند که مثبت ید است نماز بخواند بر او بعنوان زید بود او یعنی نیت کند بر زید
 بخصوصه نماز بخوانم نه بر مطلق مثبت بعد ظاهر شود که عمر بوده است یا نماز او صحیح است یا نه
ج صحیح نیست س هرگاه نیت مصلی نماز خواندن باشد بر مثبت حاضر نه بر خصوص
 زید مثلا و لکن اعتقاد اینکه زید است در مفارقات اتفاقیه بوده باشد در این صورت نماز او چه
 طور است **ج** نماز او صحیح اگر چه بعد خلاف معتقد او هم ظاهر شود س استقبال قبله در
 نماز مثبت واجبست یا نه **ج** بلی واجبست چنانکه باید مثبت در پیشروی مصلی باشد در
 عقاب و هم چنین مثبت بر طر راست مصلی باشد مستلفی باشد مثبت در حال نماز خواندن
 بر او و باید بسیار و از مثبت نمانند س هرگاه مثبت بر طر چپ مصلی باشد چه حکم دارد
ج نماز را اعاده باید بکند مادامیکه داخل قبر نکرده اند س فاصله مابین مصلی و مثبت
 چه قدر لازم است **ج** مستحبست که نزدیک و بایستد بطوریکه اگر از آنجا حرکت
 بدهد بالامی مثبت بافتد س آیا طهارت شرطست در نماز مثبت یا نه **ج** شرط نیست بلکه
 جنب و بن حایض میتواند نماز مثبت بخواند چنانکه طهارت از خبث هم لازم نیست خواه از بدن
 خواه از جامه جایز است تیمم برای نماز مثبت هر چند که آب موجود باشد س چهار و تکییرات
 خمس لازم است یا نه **ج** منفرد محض است میا چهار و اخفاد و تکییرات و لکن مستحبست بر اما
 که چهار بکند تا اینکه مامومین خبر او شوند و شاید ادعیه نیز چنین باشد خصوصا در جاهیکه

هرگاه مأمومین محتاج باشند بکوشیدن افضل در مأمواخفات کردن است پس ای ایها
 معین برای امام و مصلی هست یا نه حج بلی مستحب است برای امام اینکه بایستد در محاذ مکر
 مرد و سینه زن یا اینکه بایستد محاذ سینه مرد و سر زن پس هرگاه چند صنفی از مأموا
 جمع بشود مثل مرد و عید زن و خنثی و پسر شش ساله و کمتر از آن و بخواهد که بر همه بایستد
 نماز بخواند جایز است یا نه حج بلی جایز است پس ای ایها کدام یکی را مقدم و مؤخر بگذارند در
 ترتیب حج مستحب است که مرد حر را نزد یک امل بگذارند بعد از آن پسر شش ساله را و بعد از آن
 از آن عید را و بعد از آن خنثی را و بعد از آن زن را و بعد از آن طفل کمتر از شش ساله را و بعد از آن
 از آن دختر بالغ را پس هرگاه جمع بشود زن از آن را مرد عید کدام یکی مقدم است حج
 اظهر تقدیم مرد است پس نیت آنها را چه طوی کند حج اگر نماز بر هر واجب بشود نیت
 هم ندب میکند و هرگاه مختلف بشوند بقصد مرتبه اکفای میکند پس از مستحب و مکروهها
 نماز میت بیا فرمائید حج بعضی از اشاره شد از آن جمله مستحب است کفش کردن بلکه پا برهنه
 شد و مکروه است پاکفش نماز خواندن و لکن چکه عیب ندارد هر چند کردن آن احوط است
 استحباباً و مستحب بر امام بلکه بر مأموم هم بایستد تا اجازه را ببرد و هرگاه غیر از نماز کنند
 کسی بکر نباشد بعضی از ایشان بایستد بعضی دیگر بگذارند و مستحب است نماز کردن در مکان
 معهود برای نماز میت و مکروه است نماز آوردن در مسجد مکه پس ای ایها جایز است مکرر
 کردن نماز بر میت احد یا نه حج بلی جایز است و لکن مکروه است مکرر بالنسبه باهل شر
 و فضل چنانکه مکروه است نیز نماز خواندن امل و باره باجماعتی دیگر که نماز خوانده اند بر میت
 و هم چنین مکروه است برای مأمومیکه باجماعت نماز بر میت خوانده است و میخواهد که دوباره
 باجماعت دیگر نماز کند که اینجا عت نماز نکرده باشند چه امام اول بوده باشد یا غیر او و همین
 مکروه است برای کسیکه اول فرادی نماز بر میت خوانده است و میخواهد که دوباره باجماعت
 بخواند اینها همه در صورتیکه ترک بر میت نبوده باشد بجهت تاخیر و الا جایز نیست بلا شبهه پس

آیا جایز است نماز خواندن بر میت پیش از غسل دادن او یا تیمم بدان بانه حج حایز نیست چنانکه جایز
 نیست پیش از کفن کردن با امکان پیش اگر مقتدر بدارد نماز را بر غسل و یا کفن نماز فاسد نخواهد
 شده مگر بر شهادت آنکه غسل و کفن در حق او نمیشاید مگر عو باشد پس بعد از کفن کردن
 او نماز را باید بخواند و هرگاه کفن نباشد ظاهر آنست که اول عورت او را میپوشد بعد از آن نماز بخواند
 و بعد دفن میکند پس هرگاه ستر عورت میت بیج و عین الوجوه ممکن نباشد چه باید کرد حج
 اول میکند و بعد عورت او را میپوشاند هر چند که بشک خاک باشد بعد از آن نمازش بخواند
 و ستر عورت واجبست هر چند که کسی عورت او را مطلع نشود پس هرگاه میت را بجا نماز دفن کرده باشد
 تکلیف حیث حج لازم است که بر او نماز بخوانند و همانجا مادامیکه باتی است میت ادر حی
 او صد میکند پس هرگاه میتی را نماز خوانده باشند کمی هست که نماز بر او نمخوانده است جایز
 است که نماز بر او بخواند بانه حج بلی ناست و جایز است بدون کراهت و اگر کسی نماز بر میت
 خوانده باشد حوط است که دوباره نمخواند پس هرگاه میتی را در قبر نماز بخوانند بجهت عذر
 از اعذار یا در آن هم معتبر است آنچه در بیرون معتبر است حج بلی معتبر است در آن عذر بعد
 زباد و اینکه میت بطر است مصلی باشد غیر اینها از آنچه ذکر شد پس آیا جایز است نماز
 کردن بر میت با جماعت یا فرادی یا یکی معتبرا حج هر دو جایز است لکن امام در اینجا متجمل
 چیز نمیشاید از ما مو چنانچه در نماز جماعات بوازشك و سهو و سقوط دعا و غیر آن بلکه
 واجبست بر مأمونیت اقتدا و اینکه پیش از امام داخل در صلوته میت نشود و اگر در اثنا
 نماز برسد هر چند ما بین دو تکبیر بوده باشد نیت میکند و تکبیر الاخر میگوید و یک
 تکبیر حسام میکند از او و مابقی تکبیرات متابعت نماید امام را و هر چه باتی میباشد بعد از فارغ
 شدن امام خود تنهائیکل میبارد با باتی مانده دعاها میان تکبیرات را پس هرگاه بنرسد از اینکه
 جنازه را بردارند نماز بر او را درك نکند چه بکند حج یا تکیبیرات را در رکع یا بیاید و درین
 ادر عینه بلکه هرگاه قادر بشود بخواند ادر عینه در وقت راه رفتن ترك ننماید هر چند در نزد قبر

بوده باشد یا بعد از دفن بوده باشد بشرط اینکه توجّه قبله فوت نشود پس هرگاه توجّه قبله یا یکی از
 شرط نماز فوت شود همان تکبیر را بجا بیاورد و دعاها را ترک نماید پس ایاد صورت لاحق شد
 بر امام را نشانی نماز متابعت را در عیبه از کار لازم نیست بانه حج لازم نیست بلکه باید بعد از
 هر نماز بر روی خاصّ خود را بخواند تا آخر سحر هرگاه مأمور تکبیر یا الاحرام پیش از امام بگوید
 نمازش باطل است یا صحیح حج نمازش باطل است هر چند که مأمور بوده باشد اما اگر در غیر تکبیر
 الاحرام مأمور شود سهواً مستحب است که عاده نماید تکبیر را و اگر عداً مقتداً باشد میبایست
 تا آنکه امام بر او برسد و نماز صحیح است هر چند هر تکبیر معصیت شده است و هرگاه سهواً مؤخّر
 شود بیک تکبیر یا زیاد بر آن پس بجا میآورد آنرا با دعاها یا ن و ملحق میشود با امام و هرگاه مؤخّر
 بشود عمداً میخواند تا ملحق با امام بشود لکن صحت نماز در صورت تقدّم و تاخّر عمدی اشکال دارد
 پس ایانماز خواندن و دفن کردن میت در شب کراهت دارد یا نه حج کراهت ندارد لکن
 افضل است که تاخیر کنند تا روز شود هرگاه خوف بر میت نبوده باشد پس هرگاه نماز میت
 معارضه کند یا نماز فرضیه کدام یکی مقدم است حج هر کدام مضیق است از آن مقدم است
 و اگر هر دو وسع باشند افضل مقدم داشتن فرضیه است و اگر هر دو مضیق باشند فرضیه
 مقدم است پس هرگاه تقدیم فرضیه موجب دفن میت بشود چه صورت دارد حج باز
 فرضیه مقدم است زیرا که نماز میت را بعد از دفن کردن ممکن است خواند پس هرگاه تعارض
 کند وجود دفن میت با نماز فرضیه کدام یکی مقدم است بر فرض مضیق بودن هر دو و مثل
 آنکه اگر چند دقیقه دیگر میت دفن نشود میکند یا با جانور میخورد و همین چند دقیقه هم بضرر
 آید و نماز ظهر و عصر باقیست حج در این صورت دفن کردن میت مقدم است ممکن است
 که درین فرض هر چند بعد است نماز را در حال دفن بخواند هر چند باشاره بوده باشد و حکم
 سیافرا بعضی از نمازهای اجبی حکم فرضیه بر میت دارند و آنچه ذکر شد والله العالم مطلب
 پنجم در بیان مستحبها و مکروهات و اجتناب از دفن و کیفیت آنست پس مستحب است دفن را

بیان فرماید حج مستحب اعلام کردن مرگ بر جنازه و سر کردن در برداشتن آن مستحب
 است عقیقه جنازه رفتن بلکه افضل است یا اتحاد جانبان رفتن و هم چنین مستحب است
 برداشتن آن بر دوش و افضل در کیفیت آن اینست که ترتیب نمایند باین نحو که ابتدا از طرف
 مقدم جنازه از جانب است آن که طرف چپ میت میباشد و چو ترابو ترابدش چپ خوب بر
 دارد و بعد از آن طرف پای راست ترابو ترابو ترابدش چپ میت است بر دارد بدش چپ خوب
 و بعد از آن پای چپ ترابو ترابو ترابدش چپ است بدش راست است خوب بر دارد و بعد
 از آن طرف چپ ترابو ترابو ترابدش راست است بدش است خوب بر دارد و بعضی بعکس
 این گفته اند و احوط عمل کردن بجهت راست و است هم چنین مستحب که جنازه را بروجه تائ و
 ارام گیرند یعنی در راه رفتن خوششان ارام بروند چنانچه مستحب که مرده را از پایین پاه
 قبر داخل نمایند و در آن طرف قبله داخل نمایند چنانچه مستحب که بعد از گذاشتن میت
 در قبر که همه گفته اند او را باز نمایند و صورت میت را بکشایند و طرف راستی او را بر خاک
 بگذارند و اگر خاک کربلا باشد افضل و مستحب که قبر را بقدر قامت انسان یا ناچهره
 کردن بکنند و لحد برای قبر قرار دهند و مستحب که لحد وسیع باشد بخوبی که نشستن
 در آن ممکن باشد مستحب است که خاک زیر سر او را بطریق بالش بلند نمایند مستحب
 است اینکه اگر میت مرد باشد او را سه فصد در پاه قبر بگذارند و بردارند یا بنمخته که جنازه را
 در پایین پای قبر بر زمین بگذارند و بعد از آن دوش و سر بر دارند نزد یک قبر بیاورند
 و باز لحد بگذارند و باز بردارند و فصد سیم بقبر بگذارند و این استحداد میت زن نیست
 و در زن مستحب آنکه وقت گذاشتن آن بقبر روی قبر را بچادر یا پرده و امثال آن بپوشانند
 و مستحب کسی که داخل قبر میشود نامیت را بخاک بسپارد اینکه سر برهنه نباشد و مستحب
 است اینکه در وقت دیدن میت بگوید عاراجو اند الله اکبر هذا ما وعدنا الله و
 رسوله و صدق الله و رسوله اللهم زدنی ایمانا و تسلیما و نیز مستحب که بگوید الحمد لله

اللَّهُ لَا يُجْعِلُنِي مِنَ التَّوَادِ الْخُزْمِ وَابْتِغَاءَ مَسْتَحَبِّ ابْنِكَ أَكْرَمِيَّتُكَ نَ بَاشَدَانْ كَمِي كَه دَاخِل قَبْرِ مِي بَاشَد
 كَه اَوْرَانْ خَاك بَسَاد حَرَم اَو بَاشَد شَوْه اَو لِي اَسْت اَز جَمِيع مَحَارِم وَاكْرَمِيَّتِ مَرْد نَاشَد مُسْتَحَبِّ
 كَه اَنْكَنْ بِي كَانَه بَاشَد مُسْتَحَبِّ كَه دَر اَنُوقْت دَعَا مَأْثُور اَز ائِمَّة عَلَيْهِمُ السَّلَام رَا بَجَوَانْد اِنْ اَسْت
 كَه بِيَمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَا اُخْر وِبَعْضِي
 كَه نَدَانْد مُسْتَحَبِّ كَه كَلُوخِي بَا چِرِه بِرِيشَت مِيْت بَكْدَارَنْد دَر وُقْت كَنَادَرَنْ اَو دَر قَبْرِ نَابَر
 بِشَت نِيْفَنْد مُسْتَحَبِّ تَلْقِيْن كَر كَنْ مِيْت دَر قَبْرِ بِطَرِيقِي كَه دَر كَنْت مَقْصَلَه مَسْطُور اَسْت
 كَه يَا عَبْدَ اللَّهِ اذْكُرِ الْعَهْدَ الَّذِي خَرَجْتَ عَلَيْهِ مِنْ دُنْيَا اِلَى اَرْضِ الْآخِرَةِ ثَا اُخْر وِمُسْتَحَبِّ
 كَه كُحْد اَبْجَشْت مَحَابُوشَانْد دَر وُقْت پُوشَانِيْد بَكُونِيْد اَللَّهُمَّ صَلِّ وَحَدَّثَهُ وَاسْنُ
 وَحُشَّتَهُ وَامِنْ رَوْعَتِهِ وَاسْكِنْ اِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَرَحْمَةً تَغْنِيهِ بِهَا عَنْ رَحْمَةٍ مِنْ سِوَاكَ فَانَّمَا
 رَحْمَتُكَ لِلظَّالِمِيْنَ وَمُسْتَحَبِّ كَه حَاضِرَانْ بَاشَت دَسْت خُود دَر قَبْرِ بِرِيْنْد دَر وُقْت بِمَحْنِ
 خَاك بَكُونِيْد اِنَّ اللَّهَ وَاَنَا اِلَيْهِ رَا بَجُور وِمُسْتَحَبِّ كَه قَبْرِ اَنَا يَكْ وَجَب اَز مِيْن بِلَنْد شَانْد
 وِمُسْتَحَبِّ اَسْت اِيْنَكَه بِرُوي قَبْرِ يَكْ بِرِيْنْد خُصُوصًا دَر يَكْ سُرْخ وِمُسْتَحَبِّ كَه نَشَانَه بِرُوي قَبْرِ
 نَصَب نَمَايَنْد مُسْتَحَبِّ رَحْمَتِ اَبِ رُوي قَبْرِ بِطَرِيقِ اِنْ اِيْنَت كَه اَز طَرَسِر كَر فَتَر وُوبَقْلَه
 ثَا بِطَرِ پَاهَا وِرْد وِرِيْنْد بِجَانِبِ يَكْ ثَا بِطَرِ سُرْسِرِيْرِيْنْد لَكِنْ قَطْع نَكْت اَبْرَا وَا نِجَه زِيَادِيْمَا
 دَر وُوسَط قَبْرِ بِرِيْنْد مُسْتَحَبِّ اَسْت كَه اَبْرِيْنْدَه دُوبَقْلَه بَاشَد وِمُسْتَحَبِّ كَه حَاضِرَانْ
 بَعْد اَز رَحْمَتِ اَبِ كَفِ سَبِّ قَبْرِ بَكْدَارَنْد بِطُورِي كَه نَشَان اَنْكَشْتَان دَر قَبْرِ بَاشَد هَفْتَه
 مَرْتَبَه دَر اَنُوقْت سُورَه اَنَا اَنْزَلْنَاهُ رَا بَجَوَانْد بَعْد اَز اَنْ بَكُونِيْد اَللَّهُمَّ جَاوِ لَارِضْ عَنْ
 جَنْبِيْهِ وَاَصْعِدْ لِنَاكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانَكَ وَاسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا
 تَغْنِيهِ عَنْ رَحْمَةٍ غَيْرِكَ وَدَر هَمْ اِيْنْد غَا هَا دَر زَنْ ضَمِيْر مِيْذَكْر اَبْضَمِيْر مَوْثَق نَمَايَنْد
 وِمُسْتَحَبِّ اَسْت كَه وَا مِيْت يَا كَسِيْ بِكْر بَا ذَنْ اَو بَعْد اَز رَفْتَنْ حَاضِرَانْ بَا وَا ز بِلَنْد
 تَلْقِيْن مِيْت نَمَايَنْد بِطَرِيقِي كَه كَدَشْت س مَكْر وَا هَا اَنْزَا بِيَان فَرْمَايِيْد ج

مکروهست دفن زنان با جنازه میت خواه مرد باشد خواه زن و مکروهست برداشتن
 دو میت یک جنازه چنانچه مکروه است و میت را در یک قبر دفن کردن مکروهتر ضروره و
 اگر دفن ثانی مستلزم نبش باشد حرام است و اما اگر ابره ها که معد باشد برای دفن است
 باز کردن در آنها بجهت نهادن میت حرام نیست بجهت آنکه نبش شد نمی کند لکن حکم بکراهت
 نهالی از وجه نیست و هم چنین مکروهست ریختن خاک غیر قبر در قبر و مکروهست استخوان
 کردن کل و اگر اجزا یا خشت و کج محتاج الیه باشد ضرر ندارد که از خارج بیاورند و مکروه
 است سفید کردن قبر با کج و این غیر از مورد ضرر است و مکروه است تجدید نمودن
 قبر مگر آنکه قبرستانا وقت باشد و تجدید سبب منع دیگران باشد از حق ایشان در میت
 دفن کردن پس در این صورت حرام می باشد و مکروهست بنا کردن در بالای قبر و انرا مسجد
 قرار گذاشتن و نماز کردن در آن بلی است نشانده است از این مؤخر بوده قبور انبیاء و
 ائمه سلام الله علیهم اجمعین و همچنین قبور اولاد ایشان که اخبار بوده باشند قبور علماء
 و صلحاء چنانکه متداول است راعضا و امضا نزد همه مسلمین از خاصه عامه و بعضی
 گفته اند که مکروهست منتم کردن قبر یعنی مثل پشت ماهی کردن آن چنانچه در بعضی از بلاد
 اهل سنت متعارفست و مکروهست نقل کردن میت ببلد دیگر خصوصاً اگر منافات
 داشته باشد با تعجیل و نقل کردن بسوا اماکن مشرفه حرمات و کراهته ندارد در صورتیکه
 موجب هتک و اذلال میت نباشد پس اگر موجب هتک و اذلال باشد مثل کندیدن شداید
 و تکرار افتادن از پشت حیوانی که بر او حمل کرده اند و نحو آن پس در این صورت و احوط آنکه نقل است
 حتی اگر قلم هم داشته باشیم بر صفا میت و اگر وصیت کرده باشد و علم داشته باشد بر
 اینکه نقل کردن موجب هتک و اذلال است اقرب جواز نقل است و هرگاه مؤمن ندانسته
 باشد بلزوم هتک و شکستن استخوان و اذلال و عمل بوصیت مزبوره اشکال دارد و
 هم چنین نقل کردن میت بمقابر صلحا و شهداء و اولاد ائمه صلوات الله علیهم جایز است

واین در صورتی که هنوز میت از دفن نکرده باشند اما بعد از دفن کردن میت پس اگر وصیت کرده
باشد بجواز نقل کردن آن خالی از قوه نیست خواه دفن او از روکن باشد یا از رو
عمد عصبیا و اگر وصیت نکرده باشد احوط عقد نقل است و اما بخیر مشاهدۀ عمده حرام
است نقل کردن بعد از دفن خواه وصیت کرده باشد یا نه و حکم لزوم هتک از لایحه
است که گذشت پس هرگاه میت بنحو عاری بگذاردند در میان ابوت و دفن نمایند بجهت نظر
بمشاهدۀ شرفه چه ضروری است **ج** در این صورت و اگر سهل است پس شهید را نقل کردن
بجای دیگر چه ضروری است **ج** اولی آنست که او را در محل شهادت خود دفن نمایند پس
نیش قبر حرام است یا نه **ج** بلی چراست مگر آنکه میت خاک شده باشد پس در این صورت
اجاز است نیش کردن آن در دفن کردن میت دیگر در آن قبر خواه از زمین وقف باشد یا
مباح و چه ملک دیگری باشد پس هرگاه بعد از نیش ظاهر شود که میت استخوانی است
است دفن کردن میت دیگر در آنجا یا نه **ج** ظاهر حرام است هر چند احوط ترک کردن
است چنانکه اگر ظاهر شود که میت در حال خواب است باید قبر را دوباره پر کنند و بحال خود
بگذارند پس مواردیکه نیش اجاز فرموده اند غیر از آنچه ذکر شد بیافزایید **ج** پنج مورد
است اول آنکه اگر میت در جلع غصبی دفن کرده باشند صاحب آن راضی نباشد بربقه
میت در آنجا چنانکه هرگاه بر کفن غصبی گذاشته باشند واجب بیرون آوردن آن و بیک
انگراست شهادت بر موات لازم شده باشد بمرحوم او از امور شرعیه جایز است که نیش کنند قبر او را
سیم آنکه اگر چیزی که قیمت دارد بوده باشد بقبر افتاده باشد صاحبش راضی نباشد آن در قبر
نباشد و بجواز است نیش کردن قبر بیرون آوردن آن چیز چهارم آنکه اگر میت را بنیخل
یا بکفن یا پشت بقبله دفن کرده باشند و اگر بدن نماز دفن کرده باشند نماز یا لای
قبر میتوان کرد و محتاج بربقه نیست پس آنکه اگر میت را در زمینی دفن کرده باشند که
مملوک غیر است و بعد از آن صاحب ملک آن مملوک را بفروشد و مشتری راضی نباشد بربقه میت

در آن ملک جایز است کند قبر و برون آوردن میت از آنجا بنا بر قول بعضی از فقها و لکن اقوی
 در نظر حقیر عمدتاً جواز نبش است در فرض مذکور **س** و اجساد من را بنیافرنابند **ج**
 دفن کردن میت با کفایت مثل غسل دادن و نماز کردن بر او و اقل آن اینست که
 جسد میت پوشیده بشود در کور الی محیطی که بدنش محفوظ بماند از حیوانات درنده و راجح
 آن از آنست که بمرد **س** آیا جایز است میت را در سرداب گذاشتن یا نه **ج** بلی جایز است
 چنانکه جایز است بهمان حالتی که در میان نبوت است دفن کنند در زیر زمین **س** آیا
 جایز است میت را در خانه گذاشتن مثل او را غی و نحو آن که بدنش محفوظ باشد و بویش
 برون نیاید یا نه **ج** جایز نیست مگر آنکه زیر زمین گذاشتن متعذر یا متعسر باشد بجهت
 صلاحیت آن یا منع نسبت آن و نقل کردن آن نیز ممکن نباشد هر چند بجهت فساد میت بوده
 باشد پس در اینصورت جایز است که او را در خانه یا نبوت سنگ حکمی بگذارند که ممانعت
 محفوظ بوده باشد جسد بوی او واجب است که میت را در قبر بجا نباشد و بقبله بخوابانند
س هرگاه کسی رکشی بر سر و خشکی میسر نباشد چه باید کرد **ج** واجبست که او را
 غسل بدهند و نماز بخوانند و صبر کنند تا خشکی میسر گردد و هرگاه خشکی میسر نباشد
 یا آنکه فزونی رکشیها نکند از آنکه صبر بشود یا آنکه اگر صبر نموده باشند بر میت خوف فساد
 دارند پس در اینصورت او را در ظرفی مثل خمره یا صندوق معتبر بگذارند و سر او را محکم سازند
 و در دیار بیاورند یا آنکه چیز سبکی بر او بینند و در دریا اندازند چنانکه حکم هم چیز
 است در میتی که بواسطه دفن کردن بر سر کنند او را بسوزانند یا صلابه کنند یا
 مثله نمایند یعنی دماغ و لب و گوش او را ببرند **س** آیا ملاحظه استقبال بقبله در اینصورت
 لازم است یا نه **ج** احوط ملاحظه استقبال است در وقت انداختن او بر آب **س**
 هرگاه از مسلم طفلی رشک زن غیر مسلم باشد خواه کاتبه و بمیرد ^{در خوار} و چه صورت دارد
ج واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه در طفل بقبله باشد هرگاه طفل

در رکعت
کافره
و مقبره
مسلمین
چه صورت دارد
چ
حرام است
و استثناء شده
است از آن مسئله
زن غیر مسلم
که در شکم او طفل
مسلمی بوده باشد
چنانکه ذکر شد
کتاب الصلوة
و آن مشتمل بر چند
فصل است طرف اول
و مقدمات نماز است
مقدمه اول
طهارت است از حدث
و خبث و هر دو تفصیلاً
ذکر شد مقدمه دوم
ایستادن است و در آن
سه باب است باب اول
در اوقات نماز یومیه است
و در آن چند مطلب
است مطلب اول در آنست
که هر یک از نمازهای یومیه
را در وقت دارد
مس این دو وقت را بیان
فرماید چ یکی وقت فضیلت است
و دیگری وقت اجزاء یعنی
وقتی است که تاخیر نماز از آن وقت
بدن عذر شرعی جایز نیست
مس اول وقت فضیلت نماز ظهر کدام
وقت است چ اول آن و ال
افنا بک تا وقتی که سایه
شاخص بقدر نحو شاخص
بوده باشد چنانکه وقت ویم که وقت
اجزاء گویند تا رسیدن
وقت مختصر عصر یعنی تا غروب
شرعی مقدار ادائی نماز عصر
زیاده باشد مانند مس اول
وقت عصر کدام است چ اول
عصر بعد از ادائی نماز ظهر تا آنکه
سایه شاخص بمقدار دو قدر
شاخص بشود و وقت ویم آن تا غروب
شرعی است مس اول وقت نماز مغرب
یا بیان فرماید چ اول فضیلت آن
از اول غروب شرعیست تا زایل شدن
سرخی از جانب مغرب و وقت ویم آن
تا رسیدن وقت مختصر عشاء است که نصف
شب باشد که مقدار ادائی نماز خفتن
زیاده نماید مس هرگاه بقدر پنج رکعت
نصف مانده باشد کدام یکی را بخواند
چ لازمست که هر دو را بقصد ادای
النجایا و ربنا بر اظهر هر چند دو رکعت
از نماز عشاء در بیرون وقت خواهد شد
مس هرگاه کسی نماز شام و خفتن را
فراموش کند یا بخواند تا شب از نصف
بگذرد تکلیفش چیست چ اقوی آنست
که هر دو نماز را بقصد قضا یا بجا بیاورد
بجهت اینکه آخر وقت عشاء در نظر حقیر

نصف شب چله برای مختار و چله برای مضطر مثل کسی که فراموش کند نماز او کسی که در خواب
باشد پس اگر زن حایض بعد از نصف شب پاک شود نماز او واجب نمیشود چنانکه اول
وقت نماز فجر بخیزد یا بخوابد از طلوع فجر دویم است تا اینکه صبح روشن شود و آخر وقت
آن تا طلوع افتاب است هرگاه نیایان نماز عصر را مقدم بدارد بر نماز ظهر چه صورت
دارد **ج** اظهر جواب داده است اگر در وقت مختصه ظهر اتفاق بیفتد نزد وقت مشترك
س مراد از وقت مختصه ظهر کدام است **ج** مراد مقدار وقت ادای فرضه ظهر است
از اول وقت چنانکه در وقت مغرب هم از اول وقت مقدار ادای آنهاست از آخر وقت و این
چنانکه مراد از وقت مختصه نماز عصر و عشاء هم مقدار ادای آنهاست از آخر وقت و این
وقت مختصه ها مختلف میباشد بحسب اختلاف حال مصلی از حاضر بودن و مسافر بودن و
متنهر بودن و محدث بودن و نحو اینها **س** هرگاه شخصی را نشانی نماز عصر بخاطرش آید که
ظهر را نخوانده است عدول بکند بر نماز ظهر باین **ج** اگر وقت مختصه ظهر است عدول
کردن خالی از وجه نیست اگر چه احوط و اقوی آنست که بعد از عدول بظهر تمام آن اعاده
نماید هرگاه در وقت مشترك باشد پس اگر عدول ممکن باشد باین معنی که زیاده و کفایت
نیاید عدول کردن جایز است و چون نماز ظهرین هر دو چهار رکعتی است در هر جا محل
عدول باقی است اما در مسئله عدول از نماز عشاء بنماز مغرب بعد از دو رکعت چهارم
عدول ممکن نیست **س** هرگاه دو نماز مساوی بوده باشد در عدد رکعات مثل
ظهرین و بعد از فارغ شدن از عصر بخاطرش بیاید که نماز عصر را مقدم داشته است
بر نماز ظهر چه صورت دارد **ج** اقوی آنست که عدول در فرض مذکور جایز نیست **س**
ایا شرط است موارد عدول اینکه ترتیب سهو یا نیایان ترک شده باشد یا نه **ج** بلی
شرط است پس اگر کسی عمدتاً ترتیب ترک نماید عدول جایز نیست و نمازش باطل است
آن دو مرتبه هر دو ادا باشند یا قضا **س** آیا ترتیب مابین نماز قضا و ادا چه صورت

دارد حج جایز است عدل زاد اقبضا بروجه است بحانه بروجه جو مطلب میمرد
شناختن اوقات صلوة است س زوال آفتاب یعنی اول ظهر ایاچه چیز شناخته
شود اول ظهر باینکه شناختن زمین هموار نصب شود و سایه آن که بطرف مغرب میاید
که کمر کوه میاید و بعضی از بلاد مثل مکه و حوالی آن و منعمه میشود و بعضی اوقات و در
بعضی از بلاد مثل عراق عرب و بلاد عجم بالمره انسا به منعمه نمیشد بلکه قدری در طرف شمال
پیدا میشود پس در هر دو صورت انسا به مشرق همین که بنا گذاشت برپا شدن آن اول وقت
ظهر است و هم چنین شناخته میشود بدایره هندیه و در بعضی اطراف عراق و عجم که قبله
ایشان نقطه جنوب است مثل واصل و حوالی آن که از اطراف غرب عراق است شناخته
شود بمیل کردن آفتاب بطرف بروی است و تنیکه شخص و بقبله ایستاده باشد س
مغرب شمره بیان فرماید حج شناخته میشود مغرب بر آید شد سرخی جانب مشرق
که آن وقت اول وقت نماز مغرب و افطار روزه است اگر چه حوط مراعات زوال تمام حمره
مشرقیه است از سمت راس س اول صبح بیان فرماید حج صبح عبارت است از
پس شدن سفید مشرق بطرف قبله و شمال به طرف بالا که آن صبح کاذب است که مثل
دم کرم میاید بعد از برهه از وقت صبا میشود س بانك خروس و از آن مؤذن
و ساعت و امكانها را در تشخیص صبح اعتبار هست شرعاً یا نه حج اعتبار ندارد ببله
اگر مؤذنین ثقه و وقت شناس نباشند و خبر بدهند و نفر از آنها بطلوع صبح شرعاً معتبر
است س خبر دادن یکفر عا دل بدخول وقت کافیت یا نه حج جوانا کفاحه
از اشکال نیست پس مقتضای احتیاط باید مراعات شود مگر اینکه از خبر اطمینان یا اطمینان
بدخول وقت حاصل شود مطلب میمرد و بیا اوقات بیافراض است س وقت
نماز جمع را بیان فرماید حج وقت نماز جمع از اول ظهر و جمعه است تا اینکه سایه شاهر
بقدر خوشاخص نباشد س وقت نماز عیدین را بیان فرماید حج از طلوع

برای من
نکته
نکته
نکته

نکته
نکته
نکته
نکته

آفتاب

افتاب زعیادت ناظران س وقت نماز ایا نایان فرماید **ج** اما کسوف و
 خسوف وقت آنها از اول شروع بگرفتار است و آخر وقت آنها تا تمام انجلا و احوط است که تاخیر نشود
 تا زمان شروع در انجلا و اما وقت نماز زلزله تمام عمر است و مضیق میشود بظن نبوت و هم چنین
 است وقت نماز سایر آیات مثل باد گها سرخ وزرد که موجب نماز شوند و همه عمر است و تنک
 میشود وقت آنها بظن نبوت **باب دوم** در وقت نوافل یومیه است س وقت نافله ظهر را بینا
 فرماید **ج** از اول زوال افتاب تا اینکه پیش از غروب و قد بشود و وقت نافله عصر تا
 اینکه سائیر شاخص چها قد بشود س قد غیبات از چه قد است **ج** قد غیبات از هفت یک
 شاخص است بعضی گفته اند که وقت نافله ظهر میتمد میشود و آنقدر یک سائیر شاخص بحدی که برسد که
 هرگاه نماز ظهر خوانده بشود سائیر بقدر خود شاخص بشود و هم چنین وقت نافله عصر میتمد میشود
 تا وقتی که هرگاه نماز عصر خوانده شود سائیر در برابر شاخص باشد بعضی گفته اند که وقت نوافل
 شده میشود تا مقدار وقت فرضیه بنا بر قول ثانی هرگاه وقت عزوب بگذرد اولی اینست که مشغول
 نماز فرضیه بشود و نافله را قضا نماید س هرگاه مقدمتاً بشخص نافله را بر وقت نیت دانماید
 یا قضا **ج** اولی نیت را و قضا است بلکه قصد نافله تنها را بکند بدین قید را و قضا و
 هرگاه از وقت نافله بقدر یک رکعت ذاک نماید جایز است شروع نماید باقله بقصد ادا و اتم
 نماید بعد از وقت لکن بتجفیف یعنی سوره و مستحباً تا انزک نماید س وقت نافله منبر غیثاً
 بیان فرماید **ج** وقت آن بعد از خواندن نماز مغرب است تا زوال سرخی جانب مغرب قول دوم
 است که وقت آن منتهی است تا وقت فرضیه این قول خلل از قوه نیت چنانکه اولی اینست
 که بعد از زوال سرخی مذکور مشغول نماز عشا بشود و نافله را قضا نماید س هرگاه شخص
 شروع در نافله کرد پس از آن سرخی ایل شده بکند **ج** انما نماید همانرا که شروع کرده
 بود خواه در رکعت اول بوده باشد خواه در رکعت آخر پس شروع بنماز عشا نماید س
 تعقیباً ما توره مقدم است بر نافله یا عکس آن **ج** افضل مقدم داشتن نافله است

برای نیت سوا ای شیخ حنفی فاطمه زهرا سلام الله علیها که آن مقدم بر نافله است س
 وقت نافله عشاء را بیان فرماید **ح** وقت آن باقیست تا زمانی که وقت فرضیه باقیست س
 اگر کسی خواهد که نافله عشاء را هم بخواند و سبب نمازهای مستحبه را هم بخواند کدام یکی را مقدم
 بدارد **ح** مستحب است مقدم داشتن بر سبب تا نافله عشاء سوا نماز شب که نافله عشاء
 منتهی است بر نافله شب س وقت نافله شب را بیان فرماید **ح** وقت نافله شب بعد
 از نصف شب است تا طلوع فجر و نیم و هر قدر نزدیک صبح باشد افضل است لکن مقتضای
 فعل پیغمبر صلی الله علیه و آله حکایت کرده اند تفریق نافله شب افضل است از تاخیر کردن
 مجموع آن تا نزدیک صبح س تفریق بجهت نخواست **ح** باین نحو که چهار رکعت بخواند و بخوابد
 و بعد از بیدار شدن باز چهار رکعت بخوابد و در نماز و تراویح و صبح یعنی صبح گازی و صبح صلاه
 بخواند س یا جایز است مقرر داشتن نماز شب نصف شب برای کسی که معذور باشد
 یا نه **ح** بل جایز است و لکن مضایق بعد از صبح افضل از آنست س هرگاه کسی شروع
 بنوافل شب کرد و در اثناء آن صبح طلوع کرد تمام بکند از آن یا نه **ح** هرگاه چهار رکعت از آن
 بخوابد و باشد صبح طلوع نماید جمیع آنرا تمام نماید و اگر چهار رکعت نکرده صبح شود مشغول
 نافله صبح شود و فرضیه فجر را بخواند بعد از آن مابقی نافله عشاء بقضاکند س هرگاه وقت
 نیک باشد از خواندن نماز شب بجهت نزدیکی صبح یا اگر بکند نماز و تراویحها چه صورت دارد **ح**
 بل نماز و تراویحها بخواند و نماز شب بعد از آن نماز صبح و قضاکند و اگر نماز و تراویحها بخواند
 جایز است س اول وقت نافله صبح را بیان فرماید **ح** اول وقت آن بعد از فراغ از نماز
 شب است و آخر آن طلوع خورشید است افضل تقدیم آنست بر طلوع فجر و اگر بعد از
 او بخواند بهتر است که بعد از طلوع فجر اعاده نماید **ح** یا س می رود و الحق است س یا
 تحصیل علم باوقات نمازهای اجبی واجب تا ادای فرضیه را آنها نماید یا نه **ح** بل واجب
 است پس اگر جاهل شود باوقات نمازها نماز او صحیح نخواهد شد هر چند در وقتش اتفاق

در نماز شب

افتد بلکه هر چند که از رُکُظَن بدخول وقت باشد هر چند که جاهل بحکم باشد س هرگاه
 کسی از جهت غفلت از ملاحظه وقت داخل در نماز شود و متفطن نشود تا اینکه از نماز فارغ شود
 و بعد از آن معلوم شود که تمام نماز او در وقت واقع شده است نماز او صحیح است یا نه حج بلی
 نماز او محکوم بصحت است هر چند احوط اعادة است س هرگاه جاهل بحکم بقصد قربت
 نماز بخواند بعد معلوم شود که نماز او در وقت واقع شده است چه صورت دارد حج نماز او محکوم
 بصحت است هر چند احوط اعادة است س هرگاه شخص غافل شده باشد از ملاحظه وقت و
 در اثنا نماز متفطن شود بغفلت خود و دخول وقت از برای او ظاهر نشود چه بکند حج نماز او
 بهم برسد از سر بگیرد هر چند که احوط تمام آن و اعادة کردن است بعد از آن س آیا ترتیب
 واجبت میان ظهر و عصر و مغرب و عشاء یا نه حج بلی واجبت س آیا تحصیل یقین بوقت
 واجبت یا نه حج بلی واجبت س هرگاه شخص متمکن از تحصیل یقین بوقت نباشد
 بحیثیه مانعی مثل ابره و او حبس و نحو آنها تکلیفش چیست حج عمل بظن نماید و فرض مذکور
 از هر چه حاصل شود پس اگر مقتضای ظن خود عمل کرد نماز او خواند بعد منکشف شد که در وقت
 واقع شده است نماز او صحیح است و هرگاه انکشاف حاصل نشود اصلاً هم اشکال در صحت
 نماز نمیشد و هرگاه منکشف گردد که نماز او قبل از دخول وقت واقع شده است باطل
 خواهد شد پس واجبت که اعادة بکند و اما اگر منکشف شود که در اثنا نماز وقت داخل
 شده است هر چند در اثنا سلام باشد هم نماز او صحیح است و اعادة لازم نیست و اما اگر متمکن
 از یقین باشد و این صورت باید صبر نماید و عمل بظن نمیتواند بکند س هرگاه شخص عصر یا
 عشاء را بجا آورد بکمال این که وقت نماز ظهر یا مغرب نمانده است و پس از فراغ منکشف شود
 که وقت وسعت است برای نماز ظهر یا مغرب تکلیفش چیست حج احوط آنست که
 نماز عصر یا عشاء را اعادة نماید س هرگاه نماز مغرب و وقت مختص عصر یا عشاء اتفاق
 بیفتد باینمغی که شخص بکمال ضیق وقت نماز عصر را خواند بعد بدید که مقدار چهار رکعت

دیگر با آن است نماز ظهر را در این وقت بجهت بخواند **ج** بقصد قضایا و در بنا بر آن
 هر چند که اول ترک قصد را و قضا است بلکه بقصد فزیه مطلقه بخواند **س** هرگاه شخص
 متمکن بوده باشد از جمیع شرایط نماز باین معنی که منظم و مقیم باشد و محتاج نباشد و یا نظم هر آن
 از نجاست تعیین قبله و غیر آن نبوده باشد و حالتی که مقدار ادا را یک رکعت از وقت نماز
 باشد و این صورت همان نماز را بقصد ادا بخواند یا قضا **ج** لازم است که بقصد ادا یا قضا بخواند
 هر چند که با آن نماز در خارج وقت واقع میشود چنانکه هرگاه مقدار پنج رکعت مانده باشد
 باز باید هر دو نماز را بقصد ادا یا قضا آورد و هم چنین است حکم در نماز مسافر که مقدار سه
 رکعت با خروفت مانده باشد نسبت بنماز ظهر و عصر که در این صورتها باید هر دو فرضیه را
 بقصد ادا یا قضا بخواند و هر چند احوط آنست که در صورت تمکن از وضو یا غسل آنها را در آن
 بکند بدن ادا را که سایر شرایط مثل ازاله نجاست از ثوب بدن و نحو آن باین معنی که اگر
 شخص وضو داشته باشد لکن در لباس یا بدن او نجاست دارد که باید بشوید یا و بخواه این از
 وقت مقدار یک رکعت با آن مانده است پس در این صورت با همان نجاست بدن یا لباس نماز را
 در آن وقت بقصد ادا یا قضا بخواند بلکه احوط از آن ادا را که است با در آن طهارت تیممی فقط
س ادا را که یک رکعت بجهت تحقق میشود **ج** پس در این اشتن از سجده دویم بلکه بجز
 تمام کردن ذکر سجده دویم **س** یا ادا را که مقدار یک رکعت از اول وقت و حصول مانع
 از تمام نماز چه صورت دارد مثل آنکه زن از اول وقت نماز بقدر یک رکعت گذشته و حیض برپند
 یا بعد از آن شدن از حیض قضا همان نماز را واجب بماند **ج** لازم نیست او نماز را و نه
 قضا بلی اگر ادا را که تمام نماز را بکند یا تمکن از شرایط و نجاست و در قضا لازم است
س هرگاه جمع شود نماز فرضیه با نماز آیات کدام یکی را مقدم بخواند **ج** اول تقدیم
 فرضیه است اگر وقت هر دو وسعت داشته باشد و الا هر کدام که مضیق است آنرا
 مقدم میدارد **س** هرگاه وقت هر دو مضیق بوده باشد کدام یکی را مقدم بخواند

حج ظاهر است که بوقت را مقدمه بدارد پس هرگاه شروع کرد بنماز آیات و در آنجا خوف فوت نماز
 فرضیه حاصل بشود تکلیف چیست حج لازم است که نماز آیات را قطع نماید و نماز فرضیه را بجا آورد
 و بعد از آن نماز آیات را از آنجا که مانده است تمام مینماید و از سر گرفتن لازم نیست بلی احوط مراعات
 اعاده است پس هرگاه شك نماید در طول زمان کوف و قصر آن بنا بر چه چیز است حج
 احوط تقدیم نماز کوف است اگر وقت فرضیه موسع باشد پس در وقت فرضیه نماز نافله خوانند
 چه صورت دارد حج احوط ترك نافله غیر راتبه است زیرا که مشهور است هر چند اقوی که راتبه
 است خصوصاً در صوتیکه هیچ نحو مزاحمت با فرضیه نداشته باشد و اما نافله راتبه پس اگر
 سبقات فضیلت وقت فرضیه شود هم اقوی که راتبه است مقدم بر سبقت در مکان
 مصلی است و در آن چند مقصد است **مقصد اول** پس آیا نماز در هر مکانی که
 تصرف در آن جایز باشد شرعاً جایز است یا نه حج بلی هر مکانی که تصرف در آن جایز باشد
 ملکاً یا اجاره مثل آنکه ملک خود مصلی باشد عیناً یا منفعتاً و یا وقفاً مثل مساجد یا اقامتگاه مثل
 بیابانها و صحراهای خالی از مزارع بشرطیکه ذکر و اهدا شدن هم چنین جایز است ملک غیر
 یا اذن صاحبش صراحه مثل آنکه بگوید در ملک من نماز بخوان یا بخوان یا باذن فحوی مثل اینکه
 اذن دهد در نشستن و خوابیدن و یا آنکه بخانه خود مهمان آورد یا باذن شاهد حال مثل حمام
 و کاروانسراها و مهمانخانه ها هرگاه اینچنینها افاده علم کند بر صحت صاحبش پس صحراهای که
 خالی از زراعت باشند که نماز خواندن بر صاحبش ضرر نرساند و علم بر صحت آن نداشته باشد چه
 صورت دارد حج جایز است نماز خواندن در آنها اگر علم یا ظن بکراهت مالک نداشته باشد چه
 مال صغیر یا مجنون هم بوده باشد که علم بر صحت او و ایشان نداشته باشد پس اگر علم یا ظن بکراهت
 مالک داشته باشد جایز نیست نماز خواندن در آنها پس در جواز نماز در ملک صغیر علم بر صحت
 و کفایت میکند یا نه حج بلی کافیست هر چند ولی ایشان حاکم شرع بوده باشد پس در
 مکان معصوم نماز خواندن چه صورت دارد حج اقوی بطلان نماز است چنانکه حکم بر بطلان

حکم
 در
 نماز

است شرعاً اگر چه اذن مالک نماز نکند **س** در صحرائی مغضوب برای غیر غاصب نماز خواندن جایز است
 یانه **ج** بلی جایز است هر چند علم بر غاصب احش نباشد و اما برای خود غاصب جایز نیست **س**
 هرگاه کسی غصب بود مکان را نداند و نماز بخواند صحیح است یانه **ج** صحیح است چنانکه صحیح
 است نماز کسی که نسیا کرده باشد غصبی بن ائراس یا با جاهل بحکم غصب معد و راست
 یانه **ج** معد و ریت مکبر بر فرض قاصدین او هر چند فرض بعد است **س** کسیکه مجبور
 بوده باشد در مکان غصبی مثل مجبوس در آن که ممکن نباشد نماز در غیر آن و مثل کسیکه مجبور
 بوده باشد بر خود نماز خواندن در مکان غصبی یا ضیق وقت چه صورت دارد **ج** نماز ایشان
 صحیح است در این صورت لکن واجبت مراعات عدا ضرر بمالك و هر چند باقتضای بعضی از ائمه
 نماز بوده باشد که صاحب اضطراب بر آن مکلفند مثل آنکه اگر دستش خون الوده باشد
 و محتاج بر تیمم بوده باشد و تیمم کردن مؤثر سرایت خون بر زمین خانه باشد در این صورت باید بر
 تیمم مضطربین اکتفا نماید دست خود را بر زمین نرزد بلکه پیش پا خود را بر زمین بمالد چنانکه در کتاب
 ذکر شد در مسئله اقطع **س** مراد از مکان در اینجا چه چیز است **ج** هوایست که
 مکلف در اینجا ایستاده و برای کوع و سجود خم میشود خصوص مینی است که در او قرار
 میگیرد و فرش و امثال اینها را نیز شامل است **س** اگر چیزی غصبی در پیش روی مصلی باشد
 آیا ضرر بنماز او دارد یانه **ج** عیب ندارد هر چند که میاید و زانو و محل سجده او باشد
 چنانکه هرگاه خشت یا اجر غصبی در دیوار خانه یا نام دیوار مغضوب بوده باشد ظاهر عدم
 بطلان است اگر چه حوط ترك صلوة است در آن خانه **س** هرگاه چهار دیوار و سقف
 خانه مغضوب باشد لکن زمین و هوای آن مباح باشد نماز در اینجا چه صورت دارد **ج** اظهر
 در این صورت عدم بطلان است چنانکه اگر چادر یا نحو آن مغضوب باشد لکن حوط در همه
 این صورت ترك نماز است و بر فرض کردن اعاده انت مقصد ك و مری در طهارت
 محل چهار است **س** آیا شرط طهارت محل چهار یانه **ج** بلی شرطت خواه ترتیب مطهره

باشد یا زمین نایسک یا چوب یا هر آنچه سجده بر آن جایز است چنانکه در جای خود ذکر خواهد شد
 و طهارت غیر محل پیش از این اعصاب سجده و غیر آن لازم نیست مگر آنکه نجاست آن سرایت بر لباس
 یا بدن مصلی بکند که این صورت اجتناب از او لازم است مگر آنکه آن نجاست خون باشد که تراز
 در هم بغلی بوده باشد که اجتناب از تعدد آن لازم نیست پس هرگاه خون از جراحت بدن مصلی
 سیر بمکان او نماید بعد از آن دوباره بلباس یا بدن مصلی برسد چه صورت دارد **ج** احوط
 اجتناب است از آن هر چند اقوی عدم لزوم اجتناب است خصوصاً بر فرض جرح پس هرگاه در
 اشای نماز نجاست بلباس یا بدن مصلی برسد تکلیفش چیست **ج** اگر آن نجاست غیر از خون
 کمتر از در هم بغلی بوده باشد و از خون فروغ و جروح نیز نباشد اجتناب است که آنرا از خود
 دفع نماید یا بشتن اگر ممکن باشد یا بکندن لباس و امثال آن و اگر هیچکدام ممکن نباشد
 نماز را قطع نماید **مقصد سیم** آیا جایز است مرد وزن برابر یکدیگر بایستند در حال
 نماز یا نه **ج** بلی و لکن مکروه است چنانکه مقدم بودن بر مرد هم مکروه است و زایل
 میشود که اهت بر وجه حایل و لازم نیست رجایل که تشابه باشد در جمیع احوال نماز نسبت به جمیع اعضا
 بلکه صد حائل کافیت چنانکه زایل میشود که اهت بفاصله مقدار ده ذراع شرعی میان مرد
 وزن پس هرگاه زن مقدم باشد بر مرد یا با ابتداء ده ذراع از یکجا باید بشود **ج** احوط
 اینست که از محل سجده مرد اعتبار بشود نه از محل ایستادن او پس هرگاه یکی از مرد وزن در بالا
 بلند مثل پشت بام نماز کند و دیگری پایین و بلند آن بقدر ده ذراع باشد یا اگر اهت بر شانه
 میشود هر چند یکی در پای یوار نماز کند و دیگری در بالای سر او پس هرگاه بلند کمتر از ده
 ذراع باشد لکن باضم فاصله محل ایستادن ایشان بده ذراع سیر ایاد و رفع کراهت کافیت
 یا نه **ج** بنا بر اظهر هر کافیت پس هرگاه هر یکی از ایشان در پشت بام علاقه نماز بخوانند
 که فاصله میان او و یوار بده ذراع نباشد یا اگر اهت برداشته میشود یا نه **ج** قول برفع کراهت
 خالی از قوه نیست پس آیا تقدم مرد بر زن چه مقدار معتبر است در رفع کراهت **ج** انقد

را بر وجهی که در خطبه
 بلند و فاصله بین
 یوار و یوار ده ذراع
 باشد

که عرفا گویند مرد مقدس است هر چند بگوید یا بشد او ای انسان که سترن در پشت قدم مرد واقع شود
در حال سجده س یا اجسم مشک مثل پیره و نحو آن کفایت میکند و حائل بودن یا نه حج
کفایت نمیکند بنا بر احوط چنانکه ناریکی و کوری هم کفایت نمیکند و اما جسم صغیر مثل شیشه و نحو
آن در حکم دیوار است در حیلولة س هرگاه یکی از مرد وزن بداند که نماز آن دیگری باطل است
مثل آنکه مرد بداند که نماز زن مثلا باطل است بجهت فقد شرطی از شرط آن آیا میتواند متاخر از زن
نماز بخواند یا نه حج بلی میتواند چونکه حجر عتق نماز است مانع از تقدم و تاخر نمیشود س هرگاه کسی
اعطاف بکند صحت نماز زنی یا آنکه مشکوک الحال باشد مساوی با زن و یا مؤخر از او نماز بخواند و بعد
از نماز معلوم شود که نماز زن فاسد بوده است در اینصورت اعاده لازم است یا نه حج بلی بنا بر قول مجری
اعاده لازم است س ایاد صورت و مقدار نماز صلوتهای هر دو متصف میباشند بکراهت بنا بر
قول بکراهت یا حرمت بنا بر قول مجری یا نه حج بلی هر دو متصف میباشند بصفت منع
کراهت یا حرمتی بخلاف آنکه یکی اول شرع کند پس نماز دیگری که متاخر از او است متصف بصفت
منع کراهت یا تحریمی میباشند و اولا س هرگاه هر دو جاهل باشند بنماز کردن یکدیگر نماز
ایشان چه صورت دارد حج هر دو صحیح است و عینا بد چنانکه هرگاه یکی جاهل باشد بنماز
دیگری نمازش عیب ندارد هر چند که احوط اعاده است س هرگاه در اثنا عالم شوند بنماز
یکدیگر بکلیفشان چیست حج اتمام مینمایند ب اعاده س هرگاه وقت نماز و مکان
آن تنگ باشد بجهت آنکه تدبیر نماز نتوانستند بجا آورند چه میکنند حج در اینصورت منع بر ایشان
نیست از تقدم و تاخر بلکه اینهمه در حال احتیاط و مکلف است نه در حال اضطرار مقصد
چهارم در امکان نماز خواندن در آنها مکروه است س جاهائے مکروه است نماز
خواندن در قبرستان و کراهت شدید میباشند اگر قبر را پیش روی خود بیند از هر چند در
غیر قبرستان هم باشد مثل مقابر مشهور و در بلاد و این کراهت زایل میباشند با حایل میان
مصلی و قبر یا فاصله مقدار ده ذراع و استثناء شده است از این کراهت قبور انبیاء و ائمه

علیہ السلام

علیهم السلام که پیش روی قرار دادن آنها در نماز کراهت ندارد بنا بر اقوال برابر قریب امام علیهم
 السلام ایستادن در حال صلوة چه صورت دارد حج صحت نماز خالی از احتیاط نیست چنانکه
 اگر مقدم شود بر قریب امام احتیاط استداست و مکروه است نماز خواندن در جاده راه و در طوله
 است ایستادن در معاطن شتر و آن منزلگاه شتر است بجهت ماندن در آن یا بجهت اشامیدن آب
 دفعه دیگر نماز در فعه دیگر و خوابگاه کوسفند و کراهت ایل میشود بایستادن جاروب کشته
 بالنسبه بجهت آبگاه کوسفند و هم چنین مکروه است نماز کردن در خانه که شراب یا سکر
 یا دیگر ذرات بوده باشد در جائی که در پیش روی مصلی ایستاده باشد خصوصاً اگر
 آتش و خنجر مثل چراغ خصوصاً اگر آتش از زمین بلند تر باشد مثل قندیل و جارو و چرخ و آتش
 و غیره از سایر دیوارها و هم چنین مکروه است نماز در جایی که در محاذ مصلی شکل باشد
 بلکه اگر شکل در خانه باشد نیز نماز مکروه است و اگر پرده یا نحو آن بالای آن شکل بکشند
 یا آنرا تغییر دهند بجز کردن بعضی از اعضا آن که از اسم مثال و صورت بود بیرون رود
 کراهت ایل میشود و نیز مکروه است نماز خواندن در خانه که در آن سک بوده باشد
 پس هرگاه در وقت نماز خواندن سک در خارج باشد کراهت داشته میشود بآن حج
 بلی مداریون سک است در آن نه خانه که اهل آن سک نکند می دانند هم چنین مکروه
 است نماز در خانه که در آن ظرفی باشد که در آن ظرف بول میکنند در آن شکله بلکه در مطبخ
 قون حمام نیز قوی بکراهت هکت و نیز مکروه است نماز در جایی که در برابر او مصحف
 یا کتاب دیگر کثاره بوده باشد که مصلی را مشغول نماید و هم چنین اگر در و بزرگ آسان نماز کند
 یا در کثاره در مقابل مصلی باشد در این دو جا کراهت ایل میشود بکذاشتن چیزی در مقابل
 و مثل عصا یا چوب دیگر هر چند کوچک باشد یا بخت کشیدن هر چند بانگشت باشد
 بر فرض عدم امکان از گذاشتن چیزی از او مذکوره و در خانه محوسه یا در خانه که محوسه در آن
 باشد مکروه است نماز خواندن و مکروه است نماز خواندن در بیت الخلا بلکه هر جا که محاذ است

برای خایط و رو بدیوار یک نشر کند از بالو عه همچنین رو بشیر برهنه و بی اسلحه بلکه برابر مطهره
 ۵۲ اهن نماز خواندن مکروه است و هم چنین مکروه است نماز در حتام در غیر مسلح آن که جامه در
 آن میکنند غیر پشت بام آن در کجاسیلاب از صحر اها و در میان البحر و در بالای سور اخ و غیره
 و در نهر ها و در زمین شوره زار و در بالای برف و در هر مینه که اهلش هلاک شده باشند
 بعباد خداوند عالم پس جاهائیکه نماز خواندن در آنها مستحب است بنیافرا باید **ج**
 مستحب است نماز خواندن در حتما مطلقا خصوصا ابدال رعبه که مسجد الحرام و مسجد حضرت خیر الانام
 صلی الله علیه و اله در مدینه طیبه مسجد کوفه و مسجد اقصی که در اطراف شام است و افضل آنها
 مسجد الحرام است که یک نماز در آن مقابل هزار نماز است و در مسجد حضرت رسول صلی
 الله علیه و اله یک نماز مقابل ده هزار نماز است و در مسجد کوفه مقابل هزار نماز است و
 در مسجد جامع بله مقابل صد نماز است و در مسجد قبیله مقابل بیست و پنج نماز است و در مسجد
 بازار مقابل و از ده نماز است افضل از برای زنان نماز کردن است در خانه ها و خانه درخت
 است که نماز کردن زن در خانه خود بقصد مسجد یکبار است از نماز کردن در آن ثواب هم
 مسجد دارد و خلاصه نماز زن هر چه در خلوت واقع شود افضل است از ظاهر مثل آنکه نماز کردن
 در صند و فحانه خانه بهتر است از خانه یعنی در اوطاق بهتر از ایوان خانه است
 و در ایوان بهتر از صحن خانه و در صحن بهتر است از پشت بام خانه و هم چنین مستحب است نماز
 کردن در مشاهد و قدس شریفه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین بلکه آنها افضل از مشاهد
 است بلکه وارد شده است که نماز کردن نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مقابل دویست هزار
 نماز است مقصد پنجم **س** یا جایز است نماز و اجبی اسواره و در حال راه رفتن یا
 آوردن یا نرج جایز نیست مطلقا نه در سفر و نه در حضر بلی و رسول اضطرار بجهت خوف
 از دشمن و بارش و معرض کثرت کل بطوریکه پایین آمدن از مال استغفار موجب عسر و حرج
 باشد جایز است در این صورت هرگاه ممکن لازم است مراعات قبله و بیافعال نماز و در

رکوع و سجود نماید اگر قادر نبوده باشد بر آنها مس هرگاه اگر در اثر شوینا رکوع و راه رفتن کدام
 یکی مقدم است **ج** هر کدام که اقرب باشد باد را که سیار ارکان و افعال نماز اولی خواهد
 شد را اختیار کردن چنانکه اگر هر دو مساوی باشند مخیر است مس هرگاه مرکب بستر باشد
 و حرکت نکند نماز و بالای آن در حال اختیار چه صورت دارد **ج** عینا دارد چنانکه روف که
 او بجهت باشد نیاید و در رخت هم چنین است مس در کشتی نماز کردن در حال راه رفتن
 چه صورت دارد **ج** هرگاه قادر بر خروج نباشد جایز است بلا اشکال تا جبر اعاز قبله و سایر
 افعال مشروطان که ممانع و باعجز اشاره میکند بخوبی که اشاره سجده بیشتر باشد از اشارت رکوع
 و اگر قادر بر بیرون آمدن باشد لازم است که برین برود هرگاه خللی در نماز لازم آید مثل استقرار
 و بخوان و الا جایز است نماز کردن در آن چنانکه نماز نافله در کشتی در حال راه رفتن جایز است
 مطلقا در حال اختیار و اضطرار واجب که در وقتیکه الا حوام رو قبله نماید چنانکه واجب است
 رو قبله نماید در حال رکوع و سجود اگر قادر بر آن بوده باشد مس نافله خواندن در حال نشستن
 بخلاف طرف قبله چنانکه در حال راه رفتن ولو با اختیار چه صورت دارد **ج** خالی از اشکال نیست
 هر چند بعضی جابر نمیدانند مس هرگاه شروع بنافله کرد در حال راه رفتن و در بین راه متعجلا
 شد بحرف زدن یا کسی مثلا قطع نماز نافله جایز است یا نه **ج** بلی جایز است و لکن اگر بخواند
 تمام کند باید از سر بگیرد **مقدم در چهارم** در قبله است و در آن سوال از چند مورد
 است مورد اول مس ایام عین خانه کعبه قبله است یا جهت آن **ج** عین کعبه قبله است برای
 کسی که متمکن باشد از نماز کردن بسو آن مثل اهل مکه هر چند که شرط نیست دیدن آن وجهه
 کعبه قبله است برای کسی که قادر نباشد از تحصیل عین مس جهت عبادت از جهت چیز است **ج**
 جهت عبادت از جهت فصحا است که خانه کعبه را و است از بر زمین تا آسمان تمام پس جایز است
 نماز کردن بالای کوه ابو قیس و در سردای که قرار آن پایین تر از خانه کعبه باشد مس آیا حجر عیسی
 داخل خانه کعبه است یا نه **ج** داخل نیست در قبله بود پس استقبال آن بجا نیست و نه زو لکن در

در قبله است

طواف اخل در طواف است س ایاد و خواند کعبه نماز خواندن جایز است یانه ج بایان خواندن
 در این جایز است چه اجبی باشد چه مستحبی و چه رحال خشی و چه رحال اضطرار بنا بر اقوی و فرق
 نیست رجوازمیا اطراف کعبه پس بھر طرفیکه توجّه نماید مجزیت س در پشت بام خانه کعبه جایز است
 نماز خواندن یانه ج بلی جایز است و لکن لازمست که قدر از سطح بام در پیش روی خود قرار بگذارد
 تا آنکه استقبای صند بکند و با وجو این احوط ترک است مگر در حال اضطرار و اطره نیست که رکوع
 و سجود را تمام مینماید بنحو اشاره س ایاشان در وان خانه کعبه جایز است قبله خواندن در
 مسجد الحرام یانه ج بلی شان در وان داخل خانه است پس اگر از گوشه توجّه ان ممکن باشد جایز است
 مؤخر در قیام رسوال از علایم قبله است س بعد از اینکه واجب شد بر اهل هر اقلیمی
 توجّه بسوی کئی که در سمت ان اقلیم واقع شده است علامت ان چه چیز است ج آنچه در اینجا
 وارد است قرار دادن جد است در هر یکی از بلاد بطرفه از اطراف مصلی ظاهر است که بر
 اهل عراق مثل کوفه و بغداد و نواحی انها قرار دادن او است بمابین کتفین و چون تعیین رشت نیست
 بجهت اختلاف بلدان بهتر است که هر یکی را جدا گانه ذکر نمایم اما اهل بغداد و کوفه و نواحی
 ان را لازمست قرار دادن در عقب منکب است و اطراف شرقی عراق مثل بصره و نواحی
 ان که مساوی اوست زمکه جدیرا محاذ پشت کوش است قرار گذارند برای طرف غربی مثل
 موصل و انجاها که مساوی اوست لازمست قرار دادن ان در میان دو شان خود و در اینجا
 مغرب اعتدالی بطرف راست و مشرق اعتدالی بطرف چپ ایشان و افق در وقت ظهر بطرف ابرو
 راست و برای اهل شام و نواحی ان لازم است اینکه قرار دهند جد را در پشت شان چپ
 خو و سه کیلار وقت طلوع عیش میان دو چشم و وقت غروب بمحاذ چشم راست و بنات النعش و
 وقت بنیاد در پشت کوش است و اهل مغرب لازمست اینکه قرار دهند جدیرا در محاذ
 رو چپ یا از ابر جانب است و عبوقرا بر طرف چپ اهل فارس که شیراز و انچه مساوی است قرار
 میکنند جدیرا بر رو راست و بشرط ابرو در وقت طلوع میان دو شان خود و از برای اهل

در وقت
 ظهر
 و
 غروب
 و
 بنات
 النعش
 و
 بنات
 النعش

۱
 هند سند لازم است اینکه قرار بگذارند حدیثی که کونش راست سهیل را در وقت طلوع در پشت
 کوش چپ بنا کنند در وقت طلوع بخانه روی است و برای اهل این لازم است اینکه حدیثی
 قرار بگذارند مابین دو چشم و سهیل را در وقت غروب مابین دو شان و اما اهل عراق اکثر
 اصحاب اند که قبله ایشان متحد است با قبله اهل عراق و اختلاف مابین علامات مزبوره
 و اهل امام علیه السلام بیا تفصیل آنرا در اخبار آورده در حدیث و قرآن یکریل است بر
 اشاع امر قبله و اینکه مجرب صد بودن نماز بنظر قبله کفایت میکند لکن احتیاط اینست که ترك
 تحصیل علم نشود بقدر مقدور پس هرگاه از قواعد هیئت علم حاصل شود بقبله بودن
 جهت شرعاً معتبر است یا نه حج بلی بعد از حصول علم عیب ندارد چنانکه از جمله استماع علم است
 محرابی که امام علیه السلام بنا کرده باشد یا نماز خوانده باشد در آن پس هرگاه علم حاصل
 نشد ظن کفایت میکند یا نه حج در صورت عدم تمکن از علم اعتماد میکند بر مقابله و خاریب
 مسلمین چونکه از جمله امارات شرعی است و اگر ممکن نشوند ظن کفایت از هر ماده که باشد
 پس هرگاه میان امارات مذکوره تعارض باشد کدام یکی مقدم است حج هر کدام که
 افاده کند ظن اقوی النسبه بدیگر همان معتبر و مقدم است پس هرگاه کسی قادر بر اینها
 در قبله نباشد تکلیفش چیست حج تقلید میکند غیر از آن هرگاه هیچ یک از مراتب مذکور
 ممکن نباشد تکلیف چیست حج بچهار سمت نماز بخواند چنانکه مشهور است و هرگاه احتمالاً
 کمتر نشود مثل آنکه انحصار در سه جهت یابد و جهت باشد عمل بر آن مینماید و هرگاه
 در بوالا زانکشاف خطا است پس هرگاه کسی نماز بخواند با ظن بقبله در مقام جواز عمل
 بظن خوب بعد از آن معلوم شود که ظن او خطا بوده است چه میکند حج هرگاه خطا آورد
 اشیا نماز معلوم شود لازمست که تنه نماز را بنظر قبله نماید بلی اگر پشت بطرف قبله اتفاق افتاد
 باشد یا بعین شرف یا منصرف بوده باشد لازمست که نماز را بهم بزنند و از سر بگردانند اگر چه
 وقت شده هم بوده باشد از اعاده و هرگاه خطا بظن او بعد از اتمام معلوم شود بلی اگر مابین

مشرق و مغرب اتفاق افتاده باشد صحیح است و عاده لازم نیست اگر بعین مشرق یا مغرب
 یا پشت بقبله اتفاق افتاده باشد عاده در وقت منماید و فیضا یغنیانند و قضاء در خارج وقت
 لازم نیست پس حکم منجیر را بنیافرمایید **ح** اظهار اینست که حکم او حکم ظانتست پس اگر
 بیک طرف نماز کرد و معلوم شد که نماز او ما بین مشرق و مغرب واقع شده کافیست نماز خواندن
 با طرف دیگر لازم نیست پس جاهل مقصر چه حکم دارد **ح** حکم عامد را دارد باید
 عاده در وقت و قضاء در خارج وقت نماید بعد از انکشاف خلاف پس اموریکه استقبال
 قبله در آنها واجب بیان فرمایید **ح** اول فرایض و قیبه و توابع آنست که سجده و نماز
 احتیاط باشد ویم هر نماز واجب است حتی نماز بر جنازه بلکه حکم نماز فرضیه که از باب استحباب
 عاده مدبر و هم چنین است سیم نوافل که استقبال در آنها نیز واجب است هرگاه در رو
 زمین بر وجه استقرار بجای آورد و اما در حال راه رفتن و سوار حکم آن مذکور شد که استقبال
 در آن معتبر نیست چنانچه تو حجه میت در میت در حال جان کند بسوی قبله چنانکه گذشت
 و هم در قبله نمون میت در حال نماز کردن بر او و هم چنین در حال دفن کردن او چنانکه
 تفصیل این مراتب سابقا ذکر شد پنجم استقبال حیوانات است در حال نجس یا نجس با شرایط
 آن که در جای خونی کوز است **مقدّم** پنجم در لباس مصلی است و سؤال در آن
 از چند مطلب میباشد **مطلب اول** پس آیا واجب است پوشانیدن عورت و شرط
 است در صحت نماز باین **ح** بلی واجب است و شرط صحت نماز است لکن بر تفاوتی امکان
 پس سر عورت با چه چیز باید بشود **ح** با جامه باید باشد در صورت امکان و اگر ممکن نشد
 یا حشیش یعنی علف بزرگ درخت و امثال آن پوشاند پس آیا بکل اندود کردن سر
 بعمل میاید باین **ح** مشکل است لکن اگر لون و حجم عورت هر دو پوشیده شود اگر متمکن
 از پوشیدن جم نشد لکن لون پوشانیدن بطریق نوره کشیدن احوط اینست که خراعات نماید
 یعنی مثل نوره بکشد و نماز را بخواند و رکوع و سجود را بپوشانده بکند هرگاه ممکن نشود و الا

مطلب اول

پنجم اشاره میکند احوط اینست که مراعات اقربا و احوال واجب احتیاط نماید باینکه گفته
 بجز اشاره بسرنکند هرگاه خم شدن زیاد از آن ممکن باشد پس هرگاه شخصی در این
 صورت ناظر خاطر جمع بشود جایز است که ایستاده نماز بخواند **ح** اظهر اینست که بر فرض
 امن از مطلع ایستاده نماز بخواند و وقت سجده بنشیند بعد از آن ایستاده سجده مینماید
 بنا بر اقوی اگر در نشستن کشف عورت نشود پس هرگاه بخواند یکی اقامت نماید باین
 است **بانه** **ح** هرگاه همه ایشان بے سائر باشند جایز است یکبار مقدم بدارند و ثانی
 صف بکشند و رکوع و سجود را با اشاره بجا بیاورند چنانکه در حال انفراد پس هرگاه شخصی
 عازم منظره حاصل نماید بجز سائر دیگران و آخر وقت انتظار واجب است **بانه** **ح** بلی انتظار لازم
 است بلکه بجز در رجاء خصوصاً انتظار لازم است پس هرگاه عریض باشد شروع بنماز کرد و در
 انشای نماز سائر بپیدا شد چه بکند **ح** قتر واجبست بنحویکه خللی بنمازش نشود و اگر
 ممکن نشود مگر با بطلان نماز ظاهر اینست بطلان نماز است سبب آن پس هرگاه کرین با جامه
 مصلی کشاده باشد بطوری که بین رکوع و سجودش عورت خود را بے بید چهره صورت دارد
ح نمازش باطل نمیشود بلکه اگر کسی بیکر هم عورت او را باین منوبه ببیند یا آنکه در پشت
 بام ایستاده از پایین کسی نگاه بکند و ببیند هم عیب ندارد هرگاه جامه مذکور
 عاده تن باشد لکن مراعات احتیاط در هر دو صورت لازم است پس هرگاه شخص
 در اثنا نمازش شك بکند که عورتش باز شده یا نه چه بکند **ح** حکم صحت نماز است
 و عاده لازم نیست چنانکه هرگاه این شك بعد از نماز هم واقع شده باشد اعتبار
 ندارد بلی هرگاه یقین داشت قبل از شروع بنماز بعد ستر عورت و لکن بعد از نماز
 شك میکند که ستر کرده بود یا نه واجبست که عاده نماید نماز را پس هرگاه کسی
 بعد از نماز ملفت نشود که در حین نماز عورت او بے ستر بوده است عاده لازمست **بانه**
ح بلی عاده لازمست **مطلب** و **میر** پس مراد از عورت در هر چه چیز است

ج الـرجولية وخصبها مقعد است و در زن تمام بدنست سوار و در و قدم و کف
 دستش پس مراد از زو چه چیز است **ج** مراد مقدار است که در عرف از او میگویند
 هر چند شستن آن در وضو واجب باشد لکن از باب مقدم لازم است که قدر از وضو دستر
 نماید تا بقیه حاصل شود بهتر آنچه که واجب چنانکه مراعات این مقدمه زو و قدم و کف
 دست هم لازم است پس دختر غیر بالغه و کنیز را واجب پوشانیدن سر و مو آن یانه **ج**
 لازم نیست بلکه برایشان جایز است که سر بپوشانند و زن حره را اگر بالغه باشد لازم
 است پوشانیدن مو سر کردن و فرق کردن با اقسام دیگر ندارد از آن ولد و مکانی قبل از ادای
 خیر از مال الکاتبه و مدبره پس آیا احکام عریان در زن هم جاری میشود یانه **ج** بلی زن
 هرگاه تناسل نکند باید ستر با کمال و غیر آن بکند تمام بدن خود را پس هرگاه برای زن
 هیچ وجهی از تناسل نشود یا ناماز ساقط است یانه **ج** ساقط نیست باید عریان
 بخواند در جلای که مأمور از ناظر ناحیه مر بوده باشد **مطلب** پس با طهارت بدن
 و جامه ز نماز واجبیت یانه **ج** بلی واجبیت بلکه شرط صحت نماز است پس اگر عدا با
 نجاست نماز بخواند باطل خواهد شد مگر آنکه وقت تنک بشود از آن نجاست پس رابضو
 و جواز الـساقط است پس آیا جاهل بـنجاست که مقصر باشد نمازش صحیح است
 در لباس و بدن متنجس یانه **ج** صحیح نیست حکم عامداست پس جاهل بخود نجاست
 چه حکم دارد **ج** هرگاه عالم بشود نجاست بعد از فراغ از نماز اظهر هر عده و جواز اعاده است
 خواه در وقت باشد یا در خارج وقت و هرگاه عالم بشود در اثنای نماز پس اگر ممکن شود
 تکبیر یا تخطی بر آن بدن فعل کثیر تظہیر یا تبدیل میکند خواه منکشف شود که پیش از نماز
 واقع شده بود یانه والا با همان نجاست بدن یا جامه نماز را تمام کند اگر عدا مکان تظہیر
 بمجهت ضیق وقت بوده باشد اما اگر عدا مکان بمجهت استلزام فعل کثیر بوده باشد لازم
 است که نماز را قطع نماید و تحصیل جامه پاک یا تظہیر یا تبدیل بکند چنانکه حکم چنین است هرگاه

انتظار لازم است بنا بر احوط مگر آنکه وقت تنگ بشود بطن تو مطلب پنجم هرگاه
جامه مصلی نجس شود و قادر بر تطهیر نباشد و قادر بر جامه دیگر هم نباشد تکلیف او چه
چیز است **ج** عریانا نماز میخواند و قول بجواز نماز در جامه نجس ضعیف است مگر مضطر
باشد بجهت سرما و بخوان و اعاده لازم نیست این صورت بلی احوط است **س** هرگاه جامه مشبه
بشوب نجس و قادر بر تطهیر و تبدیل نباشد تکلیف چیست **ج** با هر یکی از آن مشبهات یک
نماز بخواند یعنی اگر مشبه بر سر جامه شود سه نماز میخواند مثلا و هکذا **س** هرگاه مشتمل بر
قد بشود که در هر یکی نماز خواندن موجب است تکلیف او چیست **ج** اقبض از نماید بقدر
که خرج لازم نیاید **س** آیا با فرعه میتواند غیبن نماید جامه پاک را یا نه **ج** فرعه در این مقام
معتبر نیست **س** هرگاه وقت تنگ باشد از انیان نماز در جامه ها متعدد چه بکند
ج اکفا میکند بمقدار وسع و حجت است پوشیدن هر یک از آنها و اولی اینست که
منظور از امر حج قرار دهی اگر مظنه بهم رساند بظهارت یکی از آنها متعین میشود عمل
بان **س** هرگاه یکی از دو جامه نجس مشبه مفقود بشود اکفا نماید بر بابتی یا نه **ج** اکفا
نکند بلکه عریانا هم نماز بخواند **س** در این صومرا لایحه ترتیب لازم است یا نه **ج**
بلی لازم است پس ظهر را یکی از دو جامه بخواند و بعد از آن عصر را هم در آنجا بخواند و
بعد از آن زرد بکشد و هکذا و جایز است نیز که هر یک از دو جامه ظهر و عصر را بخواند
باینکه یکی از آنها ظهر را بخواند و هم چنین بد بکشد پس از آن عصر را نیز یکی و عصر دیگر
بد بکشد نیز **س** هرگاه در یکی از اینجامه ها ظاهر را بخواند و در جامه دیگر عصر را
بخواند پس از آن نیز ظهر را در همان جامه که عصر را با همان خوانده بود بکند و عصر را
باد بکشد نه چاره صورت دارد **ج** نماز ظهرش تنها در این صورت محکوم بحت است
مطلب ششم **س** در پوست میت نماز خواندن چه صورت دارد **ج** باطل است
خواه ساق باشد یا غیر آن و خواه دباغی کرده باشد یا نه و خواه از ماکول اللحم باشد

یانرس مذکی بودن جلد باجه ثابت میشود **ج** با علم بتذکیر باشد یا نه مذکرت و عارل یا
 انکه از دست مسلمان گرفته باشد یا از بازاد مسلمانان خریده باشد هرگز نباید اسلام بایع را
 نداند **س** خریدن پوست از دست مسلمان که میت را پاک میداند بابت باغی و نماز کردن
 در آن چه صورت دارد **ج** جایز است و نماز در آن صحیح است **س** آیا فحصر در صورت
 مزبوره لازم است یا نه **ج** لازم نیست بلکه مستحب هم نیست بلکه قول بکراهت میان
 علماء امامیه هست **س** در پوستیکه از امارات مذکوره برای تذکیر و ان نباشد
 نماز خواندن بان جایز است یا نه **ج** جایز نیست هر چند در بلاد مسلمین بپایا بشود
 بلکه ظاهراً محکوم بنجاست است **س** جلد قرآن و صحیفه در بلاد مسلمین میباشد و معلوم
 نیست بر ماندن کیه و عدان چه صورت دارد **ج** بعید نیست حکم بطهارت هرگاه مسلم
 انرا استعمال کند بطوریکه کاشف از ید مسلم باشد **س** هرگاه مطارعه از پوست پیدا
 شود و علم حاصل شود که از قافله مسلمانانست چه صورت دارد **ج** احوط اجتناب است
 هر چند حکم بطهارت خالی از قوه نیست **س** نماز خواندن در پوست میت که نفس
 سائل نداشته باشد مثل ماهی و غیر آن چه صورت دارد **ج** احوط ترک نماز است و نه
س حل چشم کردن میت و پوست کفتار که زنهای بجهت بعضی از خواص رنگاه میدارند نماز
 بان صحیح است یا نه **ج** اظهر عدم صحت نماز است چنانکه در پوست غلاف شمشیر
 و نخوان که از صاعقه میت میباشد و نه هم صحیح نیست **مکمل** **هفتم** **س** آیا در پوست
 و پشم و کرک حیوان غیر ماکول اللحم که تذکیر شده باشد نماز کردن جایز است یا نه **ج**
 جایز نیست هر چند شاهی نباشد مثل بند زبرجامه و راب چنانکه حمل کردن آن هم
 در نماز هر چند لباس نباشد مثل موکریه و روباه جایز نیست بلی اگر محمول مثل استخوان
 فیل باشد که بلباس مصلی نخپد و در جیب و باشد اقوی جواز حمل است در ثمان
س هرگاه اشیاء مذکوره را سیاناه همراه داشته باشد در نماز چه صورت دارد

ج در صحت نماز اشکالت احوط اعاده است س مخلوط کردن اجزاء غیر ماکول اللهم یا
 نخوان در نماز چه صورت دارد ج مفید رحمت صلوة نیست س نماز خواندن در خروستیا
 چه طور است ج جایز است نماز در جاهای اشکال س هرگاه معلو نشود که پیش از ماکول
 اللهم است یا غیر آن نماز خواندن در آن چه صورت دارد ج اشکال دارد لکن اظهر حوازا
 صلوة است در آن کوبه از این قبیل است اشکال ماهوت و سایر منسوجات که از پیش است
 و از بلاد خارج آورند س آیا جامه که از پیش غیر ماکول اللهم است شبیه شود بغیر آن از ساتر که
 از ماکول اللهم است نماز در آن چه صورت دارد ج صور جامه مشبه بنبر است که تفصیل آن
 گذشت که باید نماز را تکرار نماید بعد از آن لباس س هرگاه لباس مباح مشبه شود بلباس
 غیر مباح چه صورت دارد ج نماز در هیچ یک از آنها جایز نیست پس اگر غیر آن پیدا نشود
 باید عریان نماز بخواند س هرگاه لباس غیر بر مشبه شود به حریم نماز در آن جایز است یا نه
 ج در حالت احتیاط نماز کردن در آن جایز نیست اما اگر ضرورت داعی پوشیدن آن باشد
 مثل شدت سرما و رفع شپش و نحو آن عینند اگر چه آنکه اگر لباس غیر طاهر لباس طاهر مشبه
 شود هم چنین است س فضلات انسان مثل مواب و شیرین و ناخن و پوست آن که
 از بالای جروح جدا میشود حکم اجزای غیر ماکول اللهم را دارد یا نه ج حکم آنرا ندارند بلکه
 نماز در آنها جایز است در حکم فضلات انسانیت فضلات حیوانی که گوشت ندارند مثل
 زنبور و امثال آن حاصل شود پس ایضا صد و بعضی استخوانهای حیوانات که از دریا بیرون
 آورند نماز در آنها جایز است یا نه ج اقوی صحت نماز است در آنها هرگاه بلباس رخته
 نشود بجهت آنکه از نوابع آن محو شود مثل اینکه در جیب معصی بوده باشد **مطلب ششم**
 آیا پوشیدن حریر محض برای مرد جایز است یا نه ج حرام است بر مرد پوشیدن آن خواه در نماز
 و خواه در غیر آن و نماز در آن باطل است چنانکه مذکور شد اما برای زنان عینند و مطلقا

اگر چه مقتضا احتیاط مستحب است که در نماز و موارد جوان پوشیدن هر بار بر شیم ناز کریم
 و هرگاه ترسا غیر از حریر یا فاش شود عریانی نماز بخواند پس عرقچین بپوشد و اگر حریر پوشیدن
 چه صورت دارد **ج** خلافت و اظهار جوان پوشیدن است حتی در حال نماز چنانکه
 اگر حریر یا سجاف لباس درست کنند بشرط اینکه بقدر چهار انگشت زیاده تر نباشد و
 مثل سجاف است یقه عبا و هم چنین جایز است اگر از ابا غیر آن بیافند هر چند پنبه یک
 حریر باشد پس اگر حریر یا استر درست کنند چه طور است **ج** کفایت نمیکند
 جوان چنانکه اگر ابره کنند هم کفایت نمیکند پس هرگاه قلاب و زی نمایند یا بر شیم
 بحيثیکه متصل بهم بشود و زیاده از چهار انگشت باشد چه صورت دارد **ج** احوط
 اجتناب چنانکه اگر بطریق فیلد بر لباس بکشند بطریق اتصال هم بنا بر احوط اجتناب
 لازم است پس نشستن در بالای فرش ابر شیم جایز است یا نه **ج** بآلی ندارد چنانکه
 اگر بالای آن سوار بشوند هم عیب دارد بلکه نماز خواندن هم در بالای فرش ابر شیم عیب
 ندارد **مطلب هفتم** پس آیا پوشیدن طلا برای مردان جایز است یا نه **ج**
 حرامست پوشیدن آن و نماز در آن نیز باطلست خواه ساتر باشد یا غیر ساتر پس
 اگر طلا مخلوط بشود بغير طلا یا آنکه مطلقا کرده باشند چه صورت دارد **ج** احوط اجتناب
 است چنانکه انکثر طلا و نکه طلا نیز انجکرا دارد و مثل است بند ساعت اگر از کردن
 یاسینه او ویزان نمایند بلی حجه نگاه داشتن اینها در نماز و غیر نماز عیب در چنانکه
 همه اینها برای زنان اشکال ندارد **مطلب هشتم** پس در لباس غصبی نماز جایز است
 یا نه **ج** جایز نیست نماز در آن باطلست اگر ساتر باشد بلکه غیر ساتر نیز چنین است بنا
 بر مشهور بر فرض علم بغصبیت آن خواه عالم بجرمت و بطلان نماز در آن باشد یا جاهل
 پس جهلی که حبان معذور باشد مثل جهل بغصب یا ناسی یا جاهل قاصر نماز او چه صورت

دارد **ج** نماز او صحیح است **س** اگر مالک اذن بدهد خصوصاً غاصب یا عموماً یا
 جایز است نماز کردن در آن **ج** بلی جایز است **س** اگر مالک اذن را مطلق بگذارد
 آیا غاصب میتواند نماز بخواند یا نه **ج** اقوی جواز است در فرض مذکور هرگاه غاصب
 ظن حاصل کند بر رضا مالک اذن دادن او اگرچه بلفظ مطلق اذن داده باشد **مطلب**
یا نزل هم در مکروهات لباس مصلی آنچه تعلق ببدن او دارد و بعضی از مستحبات آن **س**
 مکروهات لباس مصلی را بیان فرمائید **ج** مکروه است نماز در جامه که شکل حیوان داشته
 باشد چنانکه انکشت و پول که همراه مصلی باشد شکل حیوان در آنها بوده باشد هم مکروه
 است و کراحت خفیف یا زایل میشود بگذشتن آن بمس یا و بستن بکمر بطوریکه پول بطرف
 پشت بیفتد و هم چنین اگر بایستین بر بندد و مکروه است نماز در آهن که اشکار باشد و کراحت
 شدید میباشد و انکشت آهن و مکروه است نماز در جامه کسی که اجتناب از نجاسات نمینماید
 و جامه ها که از فرنگ میاورند نماز در آنها مکروه نیست و مکروه است امامت کردن بدن
 عبا خصوصاً اگر جامه تمام مصلی و یا نازک بوده باشد و مکروه است ترک تحت الهنک
 از برای کسی که عمامه اشسته باشد مگر اینکه از لباس شهرت حشاشو بلکه ظاهر بعضی اخبار
 و بعضی فقهاء کراحت عمامه پیچیدنست بی تحت الهنک چنانکه مستحب برای مصلی عمامه زدن
 و مکروه است زدن قبایح که بند هایش بسته باشد خواه تنک باشد خواه کثافه مکرر
 حال جنک کردن و مکروه است زدن لباس نازک و اگر زدن عورت یا بدن زن را ستر نکند نماز
 باطل است اگر جامه که حجم عورت را ستر نکند نیز مکروه است خواه مرد و خواه زن بلکه احوط
 اجتناب است از نماز کردن در مثل اینجامه مکروه است برای مرد که تلثم بکند یعنی مثل بعضی
 زنهار هن خود را با دستمالی یا چیزی ببندد و مکروه است برای زن نقاب بپندارد که مانع از
 قرائت نباشد الا جایز نیست رهود و مکروه است نماز در خلخال که صدا بکند و برای
 زنهامکروه است که بپای قلاده نماز بخوانند و مکروه است زدن حال خصنا و مکروه است نماز در

در نماز
در سجده

جامه سیاه و عمامه عبا و پاپوش که از پوست درشت میکنند مثل جوراب مکروه نماز
در عمره ای که بیاسیر باشد خصوصاً سرخی و جوراب بخوان که پشت پا را پیونشانند و
نداشته باشد مکروه است و اگر سائز باشد اکثر از پشت قدم را نیز اینچرا را دارد و نماز در
فعلین عربی مستحب و تعلین است که از روی پاشع داشته باشند کفته های زرد بغداد
که مداس کویند و مستحب عطر استعمال کردن در نماز طرف و یمن و اوقات نمازها
واحکام است در آن چند باب است از آن اقامه است و در آن چند مطلب است
مطلب اول ایاد در غیر ایض و میه غیر نماز جمعه از آن اقامه مستحب بانه حج
در غیر ایض و میه و نماز جمعه از آن است و مستحب خواه ادا و خواه قضا از آن هر دو
مصلی است مرد باشد یا زن منفرد باشد یا جماعت و لکن در نماز جماعت و کذاست خج بعضی
قائل شده اند بشرط چنانکه مؤکد است در نماز جمعه خصوصاً صبح و مغرب بلکه بعضی قائل
بوجوب شده اند استحباب برای آنها مؤکد نیست و از آن ترا اکتفا میتوان کرد بانه حج
بلی از آن زن برای آنها کافیست و بعضی قایلند بوجوب از آن برای مرد اینکه محارم او باشند
مطلب دوم در بیان موارد سقوط از آن است و ایازان در چند مورد ساقط است
ج در هفت مورد است اول در نماز عصر و عشاء است اگر مصلی جمع کند میانها را
بظاهر و مغرب آنها اگر میانها فاصله بسیار باشد یا نافله بخواند ساقط نمیشود و ایازان
سقوط در اینجا رخصت است یا عزیمت حج از باب رخصت که شارع اذن داده است
نه عزیمت که گفتن آن حرام شود و بی ساقط است از آن در نماز عصر و زعفره نسبت به کسیکه
در عرفات باشد و جمع نماید از آن با نماز ظهر آن سیم ساقط است در عشاء شب اگر بخواند
جمع نماید میان مغرب آن سس سقوط در این مورد رخصت یا عزیمت حج ظاهر است
از باب عزیمت است چهارم ساقط است از کسیکه قضا بسیار بخواند و بلی عین متصل
هم هرگاه از آنرا از برای فریضه اولی از آنها گفته باشد ظاهر سقوط در اینجا از باب رخصت

است چنانکه مذکور است پنجم ساقط است از مطلق مسافر و از باب خصت
 ششم ساقط است امام اگر بشنود از آن غیر خواه برای جماعت بگوید یا بر
 فرادی خواه برای مسجد باشد یا برای اهل بلد بلکه کفایت میکند شنیدن اقامه غیر
 از اقامه گفتن نیز مگر اینکه حرف بزند بعد از اقامه مصلی که منفرد باشد نیز میتواند گفتا
 بکند باز آن غیر اینهمه از باب خصت چنانکه اینهمه در غیر از آنست که مخصوص برای جماعت
 گفته میشود و اما در سقوط از امام و مامو غرمت است بلی اگر از باب حکایت بخوانند
 جایز است همت ساقط است از فرقه که داخل مسجد میشوند بقصد نماز جماعت کردن
 و هنوز اهل جماعت متفرق نشده باشند و هم چنین اگر متفرق شده باشند لکن بعضی
 از ایشان باقی مانده است هر چند بیکفر بوده باشد بنا بر مشهور هرگاه شخص منفرد
 داخل مسجد بشود و جماعت را چنین بیاید از او هم ساقط است یا نه **ج** بلی و هم
 اینهمه از ادب س **ایا** اتحاد صلوٰه در این سقوط معتبر است یا نه **ج** بلی اظهر اعتبار
 اتحاد است بس سقوط در این قسم از باب خصت یا غرمت **ج** از باب خصت
 است س **ایا** منفرد بر منفرد دیگر داخل شود و از آن و اقامه گفته و او شنیده است
 هم ساقط است از ادب یا نه **ج** ساقط نمیشود چنانکه در غیر مسجد هم ساقط نمیشود
 س **مشاهد مقدسه** ائمه علیهم السلام در این حکم مثل مسجد یا نه **ج** عدا الحاق
 خالی از وجه نیست **مطلب** در کیفیت دان و اقامه است س **کیفیت** آنرا
 بیان فرمائید **ج** کیفیت آن بنا بر مشهور اینست که چنانچه الله اکبر بگوید یا نه
 فقرات او دفعه و دفعه بگوید س **اقامه** هم بیان فرمائید **ج** در اقامه الله
 اکبر را اول و آخر است و بعد از حی علی خیر العمل و مرتبه بعد اقامت الصلوٰه بگوید ولا
 اله الا الله در آخر بمرتبه س هرگاه شخص معذور باشد جایز است که هر فقره را
 در از آن و اقامه بمرتبه بگوید یا نه **ج** جایز است و لکن در بعضی اخبار وارد است که
 در صورت عذر تمام اقامه گفتن بدو افضل است از یکی یکی گفتن فقرات هر دو س

در این
 حکم
 ساقط
 است

ایانزیت رتیا اذان اقامه شرط است یا نه **ج** بلی شرط است چنانکه شرط است رتیا
 فصول آنها و اخلاص موجب بطلان است چنانکه موالات هم مابین اذان و اقامه نماز و فصول
 آنها شرط است اخلاص آن موجب بطلان میباشد **س** هرگاه نسبتاً نازیب میان
 مذکور اثر یا بعض فقرات اثر ایجاد نماید که چه صورت دارد **ج** رجوع مینماید بر مقدم
 و مؤخر را دوباره ایجاد نماید و همچنین اگر اقامه انسیاناً مقدمه بدارد بر اذان **س**
 هرگاه شك نماید که فقره مقدمه را گفته است یا نه برگردد یا نه **ج** اگر داخل در فقره
 دیگر شده است شك و اعتنا ندارد و اگر داخل نشده است در غیر او مشکوک را
 ایجاد نماید چنانکه اگر شك نماید رازان قبل از دخول و اقامه نیز نباید رازان بگوید و
 بعد از دخول و اقامه شك و اعتنا ندارد **س** آیا شهادت بولایت علی بن ابیطالب
 علیه السلام جزو اذان و اقامه است یا زیت **ج** جزء نیست بلکه زیت است و اگر به
 قصد جزئیت بگوید بدعت خواهد شد لکن موجب بطلان آنها نمیشود مگر آنکه از اول
 قصد جزئیت بکند و احوط اینست که گفتن بگوید بکنند بر آنکه در دفعه گفتن موجب شبهه
 بخیریت میشود **س** هرگاه فاصله طویل میان فصول آنها واقع شود بطوریکه موالات
 بهم بخورد لازم است که استیناف نماید یا نه **ج** بلی معنی بطلان که گفتیم همین است
 که باید از سر بکشد **س** القاب بسیار شهادت بولایت انورند کردن بقدریک
 کحد و سوره مثلاً موالات اخلاص میرساند یا نه **ج** بلی اگر در عرف بگویند که فصل
 طویل واقع شد اخلاص میرساند و الا فلا **مطلب چهارم** در بیان مستحب است
س مستحب است اذان و اقامه را بیان فرمائید **ج** مستحب است رازان و اقامه استقبلاً
 قبله خصوصاً در شهادتین استنباط را اقامه مؤکداً است و مستحب نیز شهادت و حدث
 در اذان هم چنین مستحب است ابصاره گفتن آنها خصوصاً اقامه بلکه با شرط در آن خلای
 از قوه نبوت چنانکه شرط بود طهارت و حدث و اقامه نیز خالی از قوه نبوت مستحب است تا

بعضی یارام گفتن فقرات را اذان و درنگ کردن در میان فصول و مستحب است سرعت خواندن فقرات اما مکن با مراعات شرایط و وقفه احوط اینست که ترك نکند مقدار یک فقره کشیدن میان فصول را چنانکه در تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بلکه در میان اذان و مراعات این احتیاط لازم است و وقف بجز که و وصل بکون جایز است بنا بر اقوی و شرط است راینها اداء حر و از خارج نحو و اینکه بر طبق قواعد عربیه بوده باشد مگر کسیکه عاجز بوده باشد چنانکه بلال مؤذن حضرت رسول صلی الله علیه و آله سیزه ابدال بشین میکرد و هم چنین حرکات را باید مراعات کرد هر چند تغییر و باعث معنی نشود و مستحب است واضح گفتن همزه الله و همزه اکبر را و ظاهر ساختن هاء لفظ جلاله و لفظ الصلوة که در حین وقف بدل بیا مینورده و حی علی الصلوة و حافظه را در حی علی الفلاح و مستحب است بلند کردن صوت و هر قدر بلند تر باشد را اذان افضل است و مستحب است انکشاف بکوش نهادن در حال اذان گفتن و مستحب است فاصله بدو رکعت نماز میان اذان و اقامه یا بیک سجده یا بیک گام برداشتن در غیر نماز مغرب و در آن فاصله بیک گام یا بقدر نفس کشیدن یا بیک تسبیح گفتن و در بعضی از اخبار فضیلت نشستن در او نیز وارد شده است و در بعضی عاء ماثور است که بگوید اللهم اجعل قلبی یاراً انا اخر و مستحب است حکایت اذان هر چند ربک بالخلا بود باشد لکن احوط اگر نگوئیم اقوی ابدال حی جلالت است بلا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بلکه بعضی فتوی داده اند که در میان نماز حکایت کردن اذان مستحب است لکن چون خالی از اشکال نیست لهذا احوط ترك است هر چند که بر فرض ابدال نمون حی جلالت بوقلات در مقام حکایت آن خالی از قوة نیست بلی قرآنرا بجهت حکایت انفا قطع نمودن باک ندارد مطلبی که در مکروهات است پس مکروهات حالت اذان را بیان فرمایند مکروه است التفات کردن در آن بطریق بدین بسیار و مکروه است فردن در اثنای اذان و اقامه خصوصاً بعد از قدامت الصلوة و سبها

نکته
در عبادت

در جماعت پس مؤکد میشود که اگر از برای قوسیکه اراده جماعت دارند و میخواهند که اکفایان
اقامه نمایند بلکه جماعتی اینرا حرام دانسته اند و مستحب برای کسیکه تکلم نماید بعد از قد
قامت الصلوة اینکه استیناف کند از امر آنکه تکلم بجهت مصلحت نماز باشد مثل
مسأله کردن صفوف جماعت یا بجهت تقدم بعضی از مومنین بر امام و بخوان مطلب
ششم در بیان ترك آنهاست پس هرگاه شخص نیاید تا ترك نماید از آن واقعه را
و داخل در نماز بشود جایز است رجوع نماید یا نه **ج** بلی رجوع میکند اگر قبل از رکوع
بنیادش آید و بعضی گفته اند که رجوع میکند مادامیکه از نماز فارغ نشده است لکن
احوط بلکه اقوی اینست که بعد از دخول در رکوع رجوع نماید و اظهار اینست که رجوع نمیکند
کسیکه اقامه ایشان کرده باشد برای ترك اذان تنها یا بعکس و ظاهر اخبار اینست که این
حکم برای منفرد است پس بخند با امام محمل تأمل است و اما اگر عذر ترك نماید تا اینکه فارغ
بشود از نماز جایز نیست که اعاده نماید نماز را و اگر عذر ترك نماید داخل در نماز بشود نیز
حکم چنین است بنا بر مشهور و **مطلب هفتم** در بیان مقدم داشتن اذان بر وقت است
پس آیا جایز است مقدم داشتن اذان بر وقت یا نه **ج** مشهور در نماز صبح جواز
است و اما در غیر آن جایز نیست و ظاهر اینست اذان صبحی که تقدیم آن جایز است اذان
اعلام است و اما اذانیکه برای نماز صبح است ظاهر عذر جواز تقدیم آنست بر طلوع صبح
و جایز است تاخیر آن از اول وقت بجهت تاخیر نماز از آن بخلاف اذان اعلام که تاخیر آن
از وقت جایز نیست **مطلب هشتم** در شرط مؤذن است پس چند چیز شرط
است در مؤذن باین معنی که اکفایان آن و جایز باشد **ج** شرط است در مؤذن
اسلام بلکه بنا بر ظاهر ایمان نیز شرط است و اما بلوغ شرط نیست بلکه جایز است اکفای کردن
باز آن طفل میزد نماز نزد دخول وقت و اکفایان زن برای حرام خواندن از اشکال
نیست چنانکه بعضی گفته اند مستحب است که مؤذن عادل و خوش صورت و بلند او از باشد و اینکه

صدرا بلند کند اینکه بالای بلند اذان بگوید دلیل بر استیحا خصوصاً مناره نیست و مستحب است
 اینکه عارف بوقت بوده باشد و کور نباشد هر چند اذان کور نیز صحیح است هرگاه ادم ثقه و قرا با و
 بشناسند پس بدن علم بدخول وقت اذان گفتن چه صورت دارد **ج** کفایت نمیکند
 مکرر شدن قول عادل کردن وقت واقع بشود یا مشکوک الحال باشد یعنی هرگاه ظاهر
 نشود که قبل از دخول وقت واقع شده است پس اگر کسی با جرت اذان بگوید کفایان
 میتواند کرد یا نه **ج** اشکال دارد پس اجرت گرفتن از اذان چه صورت دارد **ج**
 حرامست هر چند که بجهت اذان اعلامی باشد بنا بر احوط بلی جهر گرفتن از بیت المال ملیز
 عیندار و هم چنین اگر کسی باز آنکو چیزی از خود تبرعاً بدهد نه در مقابل اذان او یا ب
 کسی دیگر بدهد یا قیام کند یا بگوید است که سزاوار است برای مصلحت خصوصاً قلب تمام نما
 ذکر افعال افعال آن زیرا که حشام میشود از برای او از نماز مکرانچه که باقیال با خصوصاً بجا
 بیاورد پس باید تمام از هر دو خواست خود را متوجه نماز بکند با خضوع و خشوع باشد در حال
 کسالت خراسان بوده که غفلت باشد بدانکه چه میگوید با که مناجات میکند و
 سؤال از که میکند در حالت سکر نباشد لا تقربوا الصلوة وانتم سكارى ایضا ولا تقربوا
 الصلوة وانتم کسالى و در اینمضامون اخبار بسیار است پس افعال نماز را اجمالاً بیان نفرمایم
ج افعال نماز بر دو قسم است واجب مستحب اما مستحب در هر یکی از محل خود ذکر خواهد
 شد و اما واجب آنکه افعال واجب اصلی نماز یازده است اول قیام دوم نیت سیم تکبیر
 الاخر اچھام قرائت پنجم رکوع ششم سجود هفتم تشهد هشتم سلام نهم ترتیب هم موالات
 یازدهم ذکر رکوع و سجود و اما ختم شدن و پا شدن واجب بعد از است و در اینجا چند مطلب
 است **مطلب اول** در بیان قیام است پس کدام قیام واجب در نماز **ج** قیام در
 هر نماز واجب است بلکه شرط است از کسنت در حال نیت و تکبیر الا حرام با ینمعنی که از
 حین شروع بالف الله تا اداء اکبر تمام بشود باید ایستاده باشد و این بسیار متخلف میکند نسبت

مطلب اول

بسی

بکسی که امام زاد رکوع بیابد تعجیل نماید و رسید با امام ملاحظه باید کرد و همچنین قدر
ازان که متصل بر رکوع است باینجه که باید بر رکوع رفتن از قیام بوده باشد در این مقام
ترك ان عمدا و سهوا و موجب بطلان نماز است بخلاف قیام در حال قرائت که ترك ان عمدا
مبطل است نه سهوا و ثمره ظاهر میشود در حق کسی که نشسته نماز میکند بجهت ضعف که
اگر کینه قیام برای او حاصل شود باید پاشو برای رکوع پس رکوع کند پس هرگاه رکوع را
بجا بیاورد قبل از اینکه قیام بکند یا بدین نماز او چه صورت دارد **ج** نماز او محکوم بطلان
است هر چند که بجهت سهو و فراموشی باشد پس جایز است که مأمور اراده کند که با ما
لاحق شود یعنی ادراك نماز جماعت بکند با امام در حال تکبیر گفتن و حال اینکه امام در
رکوع است یا نه **ج** باید در حال قیام تکبیر را بگوید بعد از ان ملحق شود و در اینجا
دورکن از قیام داخل میکنند پس حد قیام را بیان بفرمائید **ج** حد قیام راست
شدن کمر شخص است و اگر سر را پایین بیاندازد ضرر ندارد در خصوص بلی نیز کش مستحب است
و واجبست که ایستادن بالای هر دو پا بوده باشد اگر بیک پای ایستد مجزی نخواهد
شد و واجبست اینکه تکبیر مجزی نکند بخوی که اگر انچه بر پا شده شود او بیفتد پس هرگاه
تکبیر مجزی بدهد بجهت برخواستن چه طور است **ج** بنا بر اقوی ضرر ندارد پس
استقرار در حال قیام واجبست یا نه **ج** بلی واجبست پس مجزی نیست در حال عمد استقامت
و راه رفتن بلی مقدم و مؤخر کردن پا در بعضی از احتیاط ضرر ندارد اگر مؤخر خارج شدن
از صلاست قرار نشود عرفا اگر چه احوط ترك است در حال احتیاط و لکن لازم است در
این هنگام که قرائت ترك نماید زیرا که استقرار در ان لازم است پس عمد استقرار مأمور
در حال قرائت امام چه صورت دارد **ج** ضرر ندارد اگر خود مأمور قرائت نکند بنا بر اقوی
لکن مقتضای احتیاط ترك است پس اگر شخص استقرار در حال قرائت را ترك نماید یا
قرائت و باطل است که باید مستقر شود و دوباره بخواند یا نحو نماز باطل میشود **ج** خود

نماز اطلاع میشود پس مثلاً در پشت بام یا در صحرای نماز بخواند باد او را حرکت دهد بخوبی که
از استقرار بیفتد چه صورت دارد **ج** اگر ایستاده در مقابل چنین بادی نماز بخواند خالی
از اشکال نیست اگر در آشنای نماز زیاد بیاید پس اگر حفظ خود با اعضا و غیر آن میتواند بکند
لازمست **الاعتناء** در **مطلب** و میسر اگر شخص عاجز بشود از قیام تمام تکلیف
او چیست **ج** باید بحسب مقتضای عمل بیاورد ولو بآنکه کردن و اگر هیچ مقدار نباشد
قبائلاً لازمست که نیم خیز بشود اگر بر آن قادر باشد منتقل شدن به قعود یا این صفا حایز
نیست الحاصل الاقرب فالاقرب باید ملاحظه نماید پس اگر اگر مرد در شومابین قیام یا
نقص رکوع و سجود و میا جلوس بدن نقص کدام یکی مقدم است **ج** قیام لازمست رکوع
و سجود را بنحواشاده بعمل بیاورد پس اگر عاجز شود مطلقاً تکلیف چیست **ج** نشسته
نماز میکند پس مدار عجز بر چه چیز است **ج** بر ضرورت است اس اعتماد بقول طبیب
در خصوص ضرورت میتوان کرد یا نه **ج** اگر از قول او مظنه بر ضرر حاصل شود جایز است
اعتماد کردن پس اگر رفع مرض موقوف بوده باشد بنماز کردن بنحواستلقاء چند
وقتی جایز است یا نه **ج** بلی جایز است که بنحوی نماز بکند هر چند قادر بر قیام باشد
پس ظن حاصل از قول طبیب را این مقام معتبر است یا نه **ج** مثل علم است پس
هرگاه شخص خود داشته باشد از درد و جانور در حین قیام جایز است نشسته نماز کردن
یا نه **ج** بلی از جمله مضایق ضرر یکی همین است چنانکه حبس بودن در مکان تنگ هم موجب
نشسته نماز خواندن است اگر نیم خیز شدن ضرر بحال او برساند الحاصل مدار بر خصوص ضرر
است پس هر وقت که قیام موجب ضرر باشد ترك آن جایز بلکه لازم است پس اگر امر را بر شود
بیا قیام بدن استقرار و میان نشستن با استقرار کدام یکی مقدم است **ج** قیام با استقرار
مقدم است پس اگر اگر مرد در شومابین نشسته نماز کردن و قیام در حال آه و فتن کدام
یکی مقدم است **ج** نشستن مقدم است چنانکه اگر نشستن بنحواستقلال ممکن نباشد

تکيه گان مینشینند هم چنین ملاحظه الاثر فبالا فرب و حرارت قجونی نماید مثل قیام بعد
از عجز که بپهلوی راست رو بقبله بخوابد و رکوع و سجود را با ایما بعمل بیاورد و اگر از او نیز عاجز
شود بطرف جانب چپ بخوابد و بقبله و رکوع و سجود را با ایما میکند و اگر از آن نیز عاجز
بشود پشت بخوابد مثل حالت احضار و اگر عجز برای مصلی در میانه نماز عارض شود منتقل
میشود بحال که عجز از اقصا میگرد با ملاحظه الاثر فبالا فرب چنانکه اگر ضعف بقوه
مبدل شود انتقام بر انت بقیه فیما لازم است بطوریکه ذکر شد پس ایاد و حال انتقال
از حال فیما بقوه ترك قرائت لازم است باین **ج** لازم نیست بلکه قرائت را بنحویکه مشغول
است باید انجام کند اگر چه حوط در فرض مند و ترك قرائت است تا اینکه مستقر شود بخلاف
آنکه ضعف مبدل بقوه شود باید ترك قرائت کند تا اینکه قیام تمام بعمل بیاید بعد از آن
از آنجا که مانده است تمام کند از سر گرفتن لازم نیست هم چنین اگر از پهلوی به نشستن
انتقال نماید باید ترك قرائت نماید پس اگر بعد از اتمام قرائت ضعف بقوه مبدل شود
راست ایستادن لازم است باین **ج** بلی باید است بایستد بعد از آن رکوع بعمل
بیاورد و طایفه در این فیما لازم نیست **مطلب** پس ایجا بایست نمازهای
نافله را نشسته خواندن در حال خضایان **ج** بلی جایز است و مستحب است که در آخر
سویابند و سوره را تمام کند هر چند بیک ایر بوده باشد و رکوع کند تا نوشته شود
برای مصلی ثواب را رسانده پس کسیکه قادر باشد بقیما بقدر و ایر یا بیک ایر مثلا
در نمازهای اجبی نثار در کجا قرار دهد **ج** واجب که از آن را در آخر سو قرار دهد تا اینکه
از قیام بر رکوع رود پس کسیکه قادر است در نماز نافله و لکن کالت دارد از قیام
مینواند عوض بیک رکعت و رکعت نشسته بخواند باین **ج** بلی مستحب است خواه از دو آب
باشد مثل نوافل یومی خواه غیر و آب مثل نوافل بیکر که ابتداء مستحب است ای اقامه
و تیره افضل است باین **ج** مسئله خلافت است اخوط نشسته خواندن است

مس! یا جایز است نافله را در حال کپلو خوابیدن یا پشت خوابیدن در حال اختیار کند یا نه ج
 جواز آن ثابت نشده است در حال اختیار بلی مجتهد اضطرار عیناً در مس در صورت
 جواز نشستن در موارد استحباً کلام قسم نشستن اولی و مستحب ج مصلی خیر است
 و لکن مستحب ترجیح و تفسیر شده است بر اینکه در وساق و دوران خود را از زمین بلند
 نماید و راست بدارد آنها را اس کیفیت رکوع در حال جلوس ابیان فرماید ج
 دو وجه دارد اول اینکه نسبت کجی آن بادم نشستن مثل نسبت کجی رکوع کننده باشد از قیام
 بقایم دوم اینکه کج بشو تا اینکه پیشانی او محاذی موضع سجود او باشد و اقل آن اینست که
 پیشانی او محاذی طرف مقدم دوران بوده باشد اینها هم مجزئ است و احوط آنست که دوران
 خور را از زمین بردارد مس مستحباً حال قیام ابیان فرماید ج مستحب در قیام
 و گذاشتن دو منکب نه بلند کردن آنها بطرف گوشه ها و نه بسیار است کردن مثل بعض
 مریضها بلکه حد وسط بطریق اختیار در غیر نماز و مستحب است در از کشیدن و دست خور را
 بپشت ران خود در حالتیکه گذارد باشد کف دست استرا بر ران راست کف دست
 چپ بر ران چپ بطریقیکه مقابل دوران باشد نه پشت سر مستحب که انگشتان دستها را
 بهم بچسباند و چشم خور را بر زمین انداختن مستحب است استن کردن و مساوی نمودن
 دو پا را در استقرار و گذاشتن و قد خود را که هیچ یک از یکدیگر مقدم و مؤخر نباشند
 بطریقیکه انگشتان پا را و قبله باشند مستحب که کشاده کی میاید و قدم نسبت به مقدم
 يك نكست یا يك حب که غایت فضیلت است و اما نسبت بزن مستحب است که میاید و
 قد او فاصله نباشد بلکه متصل بهم باشند **باب** در نیت است در آن نیز چند
مطلب است **مطلب اول** مس! یا نیت در نماز واجب یا نه ج بلی واجب
 و از ارکان نماز شمرده اند و اظهر اینست که شرط است در صحت آن مس نیت عبارت
 از چه چیز است ج نیت عبارت است از قصد بوفعالی انفعال فربه الا الله تعالی

مستحب
 مستحب
 مستحب

و داعی کافیتان س داعی عبارت از چه چیز است ج داعی عبارت از حرکت
 با داده شخص است بوی عمل مثل آنکه شخص بد عالمیرا که میاید مجرت بد او حرکت
 میداد او را که برخیزد و تعظیم او نماید پس که این وقت اخطار بدین لازم نیست همان داعی که
 حرکت اوست در مجا آورد تعظیم آن عالم کفایت میکند پس رنماز مجرت داعی که امثال فرمان
 الهی است کافیتان میان عمل س ایات تعیین عمل لازم است یا نه ج بل جای که
 محتاج به تعیین باشد لازم است خواه تعیین به نوع عمل باشد مثل ظهر و عصر یا به صفت
 مثل واجب و مندوب و ادا و قضا س آیا قصد وجوب معتبر است یا نیت که ذکر آن
 نسبت بلزوم اخطار بیان احیایا شد یا نه مثل آنکه بگوید مثلاً نماز ظهر میخواهم بجهت
 واجب بودن آن قریه الی الله ج واجبیت بلکه ملتفت شدن بر اینکه نماز ظهر را بجهت
 امثال امر خدا که بجا میآورد کافیتان س وقت نیت بیان فرماید ج واجب
 است که مقارن تکبیر الاحرام بوده باشد و منتهی بدار حکم نیت را تا آخر نماز یا نیت
 که قصد خلاف در اثنای آن نکند س اگر در حال اشتغال نماز قصد کند خارج
 شدن از نماز را در رکعت و تیم یا رکعت اخیر چه صورت دارد ج اقوی بطلان نماز است
 در فرض مذکور پس باید از سر بکشد و مجتهد رجوع از آن قصد موجب صحته نماز نمیشود
 هرگاه بان قصد فعلی از افعال نماز را بیاورد بلی اگر قصد خروج کند لکن هنوز متلبس
 بفعلی از افعال نماز نشده از آن قصد رجوع نماید نمازش صحیح است س هرگاه معذور
 کند خروج را بر امر مشکوک الوقوع مثل آمدن زید مثلاً یا بر محقق الوقوع مثل طلوع
 افشای چه صورت دارد ج حکم این مسئله مثل حکم مسئله سابق است اگر چه آن احرامی
 باشد که قطع نماز از برای آن جایز باشد مثل نفاد غریق و حریق چنانکه اگر قصد نماز را
 کند مثل خوردن و آشامیدن و یابنیز اقوی بطلان نماز است هرگاه فعلی از افعال نماز را
 بان قصد بیاورد س هرگاه ختم کند مجزئی از اجزای نماز قصد غیر نماز را مثل اینکه قصد

کند و تکبیره الا حرام اعلام مردم را و در رکوع قصد کند برداشتن چیزی را از زمین
 در اینجا دو صورت متصور است یکی آنکه عمدتاً قصد او تکبیره الا حرام است و اعلام تابع اول است
 باینمغنی که اگر اعلام نمیشد تکبیره را میگفت یکی آنکه هر دو هم رفتن مقصود اصلی است
 اما در صورت اول ظاهر اصحت نماز به اشکال است اما در صورت ثانی به اشکال باطل
 است خصوصاً اگر انضیمه زامو غیر مباح باشد مثل یا و سمع مثل آنکه قصد آورد
 اصل عمل فرما ببرداری خدا و یا هر دو باشد باینمغنی که هر دو هم رفتن باعث عمل باشد
 یا هر یک سبب متقل باشد بلکه اگر یا تبعی هم باشد عمل باطل خواهد شد هر چند اعماده
 نمایند آن اجرا را پس در از کار مستحب هرگاه قصد ضمیمه یکی از او نبوده یکند چه صورت
 دارد **ج** اعتنا بان نماز نکند مخصوصاً اگر انضیمه یا بوده باشد پس هرگاه در
 اثنای نماز ذکره بگوید که غیر از آن کار نماز باشد یا قرآن بخواند بقصد اعلام کردن
 یا اذن در دخول دادن چه صورت دارد **ج** ضرر ندارد **مطلب** و میر در بیان
 جواز عدل و عجز جواز است **س** آیا عدل کردن از نمازی بنماید بیکر جایز است یا نه
ج جایز نیست مگر در مواضعی چند اول جائز که نماز اول را فراموش کند مثل ظهر و
 مغرب داخل نماز ویم شود مثل عصر و عشاء **س** آیا عدل کردن وقت مشرک هم چنین
 است یا مختص در زمان خاص است **ج** صحته عدل کردن وقت مشرک به اشکال است
 و اما بالنسبه بوقت مختص جائز از اشکال نیست **س** آیا از ادا و از قضا بقضا باید
 عدل بکند یا از ادا بقضا و از قضا با داهم جایز است **ج** در این چهار صورت در صورت
 اول اشکال ندارد و اما در صورت دایمه که عدل از قضا با داهم باشد حالی از اشکال نیست
 بلکه اقوی عجز جواز عدل است اگر وقت سعت باشد برای نماز ادا و اگر وقت تنگ باشد
 هم میرند قضا را و نماز ادا را بجا میآورند و اگر وقت سعت باشد از ادا شده باشد هر چند بیکرکت
 باشد الا اشکال دارد و اظهر هر عجز جواز است بلکه قضا را انمام میکند و نماز حاضر را قضا

میکند **س** در وقت ضیق آن مظنه کافیت **یا نه ج** ظاهر است که مظنه
 کافیت **س** هرگاه کسی نماز عشاء را فراموش کرده داخل در نماز صبح شود یا جایز است
 که از صبح عدول بکند بنماز عشاء **یا نه ج** جایز است چنانکه اگر نماز عصر را فراموش
 بکند و در نماز مغرب یا طرشاید که عصر را فراموش کرده پس همان نماز را قرار میدهد
 نماز عصر و چهار رکعت تمام میکند **س** آباد را این صورت مسئله چهار احتیاجه صورت دارد
ج در اینجا معقولات ویم جایز است عدول کردن از نماز بود بامامت هرگاه موت
 یا عذر دیگری برای او وارد شود پس مقدم میکنند یکی از نماز مؤمین را و با او نماز را تمام
 مینمایند سیم عدول کردن از افتاء بامامی دیگری چنانکه مؤمینی در صورت سابقه مذکوره
 مینمایند چهار عدول از نماز فرضیه است بنماز نافله برای کسیکه بترسد از فوت شدن نماز
 جماعت که عدول مینماید بنماز نافله و در دو رکعت سلام میدهد و اقلد مینماید این در نماز
 اشک قبل از دخول در رکوع سیم باشد الا عدول جایز نیست بلی ما دامیکه داخل در رکوع
 رکعت سیم نشده بهم زدن رکعت مزبوره و نشستن و سلام دادن و اقلد کردن
 جایز است بنا بر اقوی پنجم عدول است در باره کسیکه سوخته فراموش نماید در نماز
 دو رکعه خواه ظهر باشد خواه جمع پس عدول مینماید بنافله و در دو رکعت سلام میدهد
 پس از آن اغاده میکند ششم اینکه شخصی متذکر نماز و قصد اقامه نماید عدول میکند
 بنماز تمام **س** ایا عکس این یعنی کسیکه قصد اقامه کرده باشد و اثنای نماز از اقامه
 نحو عدول کند نماز را میتواند قصر بخواند **یا نه ج** مشهور است علما جواز عدول است
 هرگاه در دو رکعت اول اتفاق بیفتد بشرطیکه قبل از آن نماز تمام چهار رکعتی نتوانده
 باشد و اینجا سیکه اقامه نموده **س** محل عدول معلوم شد که اثنای نماز است ایا بعد از نماز
 نیز جایز است **یا نه ج** بعضی جایز دانسته اند لکن نصی در این باب وارد نشده است مگر
 در عصر بالنسبه بظهر **باب چهارم در تکبیره الاحرام است و در آن چند مطلب**

است مطالب اول س نكيزه الاحرام از ارکان نماز است یا از واجبات غیر رکعتی
ج از ارکان نماز است پس باطل میشود نماز بسبب آن که عمدتاً و سهواً چنانکه باطل
 میشود بزیارت آن پس اگر در دفعه بگوید هر دو باطل است و در دفعه سیم منعقد میشود
 س نكيزه محو کفنه شود **ج** بطریق معمول و غیر آن گاهی نخواهد شد س آیا هر دو
 همزه آن قطع است یا وصل **ج** همزه اکبر همزه قطع است و همزه الله همزه وصل و
 لکن احوط آنست چیزی بلفظ جلاله وصل نکند مثل آنکه آخریت که قرینه الی الله است هاء
 انرا وصل نکند بهمزه الله تا اینکه حد شود بواسطه درج و لکن هاء الله هرگاه وصل بهمزه
 اکبر بکند باید همزه اکبر را حد نکند چنانکه واجب است که اشباع فتحه باء اکبر تا الف حاصل
 نشود و هم چنین باید ترک بکند اشباع ختمه هاء را تا واو حاصل نشود و باید راء را مشدد
 نکند س اگر کسی عاجز باشد از اداء آن بطریق مذکور تکلیف چیست **ج** واجب است که انرا
 یاد بگیرد و اگر از علم هم عاجز باشد ترجمه انرا بگوید بکسر لغت که باشد مثل آنکه فارس بگوید
 خدا بزرگ تراست ترك بگوید تا ربوب را خدا یعنی از اینکه بوصف آید از حیث جبر و لال
 زبان خود را حرکت دهد و اشاره بکند هرگاه شخص قادر بر یکی از دو کلمه بوده باشد با لفظ
 عربی باید ترجمه یکی را بگوید و بکسر یا جری س آیا موالات میآید و کلمه واجب یا نه
ج بلی واجب است پس اگر میآید الله و اکبر گفتن ساکت بشود یا کلمه دیگری بگوید مثل الله عز و
 جل اکبر باطل خواهد شد چنانکه احوط مراعات قف است که راسته را خوان اگر چه اجنبیت
 پس میتوان اظهار اعراب نموده و بمابعد آن متصل نماید س آیا سطق بان واجب است
 بنوعیکه خوش صدخا خود را بشنویان **ج** بلی واجب است که زبان را بشنود و خوش بشنود اگر
 مانعی نباشد پس ردل گذرانیدن آن مسمی نخواهد شد س آیا موالات میان حروف آن هم
 لازم است یا نه **ج** بلی لازم است پس اگر در چند قیفه مثلاً ا را کند انرا با پیغمبر که شروع
 بهمزه الله بکند و اول قیفه و در آخر آن راء اکبر را تمام کند مجزئ نخواهد شد **مطلب سیم**

س مستحبات از این بیان فرماید **ج** مستحب مؤکداست بلند کردن دست خود را
 خصوصاً برای امّا که تاکید در آن بیشتر است **س** نایب حد بلند بکند **ج** استحباب
 حاصل میشود بمطلق بلند کردن لکن طریق بهتر آن اینست که دست او یعنی سر انگشتان
 بنوش و گوش و حین ختم کردن تکبیر برسد **س** حین بلند کردن از این بیان فرماید **ج** وقت
 شروع به نماز الله بلند کند بعد از ختم براء اکبر یا پین بیاورد چنانکه مستحب که باطن دستها
 بسوی قبله باشد انگشتان از اجم بچند یا یا اینکه اجم را کشاده نماید باقی را بچند یا مستحب
 است اینکه صدا خود را بلند نماید بگفتن ان اگر امّا باشد و مأموا هسته بگوید و منفرد محتر
 است **س** یا استحباب بلند کردن دست و تکبیر مستحب هم ثابت است بانه **ج** بلی
 در این استحباب فرق میان واجب مستحب ندارد **س** استحباب رفع صوت هم چنین است بانه
ج بلی چنین امّا در شش تکبیر افتاحیه که استثناء شده است حتی امام نیز اخفات
 مینماید انهارا **س** ایا صلی میتوانند که هر کدام از تکبیرات را تکبیرة الاحرام قرار بدهد بانه
ج بلی محتر است مستحب که در عا های ماثوره و بعد از تکبیرات بخواند یا بن قرار
 که اول سه تکبیر بگوید پس بگوید اللهم انت الملك الحق تا آخر بعد از آن دو تکبیر بگوید
 پس بگوید لبیک وسعدک یا پس از آن سه تکبیر بگوید که یکی تکبیرة الاحرام باشد پس
 بگوید وجهت وجهی تا آخر و بعد از آن اعوذ بالله را بگوید و مشغول قرائت بشود **س** یا استحباب
 شش تکبیر در هر نماز وارد شده است یا مختص فرایض است **ج** اظهر است که مختص
 نیست حتی در هفت جا تاکید بیشتر شده است اول هر فرضیه اول نماز شب مفرد و تو
 و اول نافله ظهر و اول نافله مغرب و اول نماز احرار و تیره **س** یا مختص در قرائت است و در
 ان چند مطلب **مطلب اول** **س** و اجتناب قرائت از این بیان فرماید **ج** واجب
 است قرائت فاتحه در حال قیام بر فرض آن مکان در فرضیه دو رکعتی و در دو رکعت اول
 سه رکعتی و چهار رکعتی از برای امام و منفرد و شرط است نیز در صحت نماز حتی نافله نماز باطل

مستحب
 مستحب

میشود نماز بزرگ آن عذاب هرگاه فراموش کند خواندن آنرا تکلیف چیست **ج** اگر بعد
 از دخول بخد کوع بیادش آید نمازش صحیحست و اگر قبل از آن بخاطرش آید پس واجبست
 تدارک آن و ما بعد از آن **س** آیا مقدم داشتن آن بر سوره واجبست یا نه **ج** بلی واجب
 است پس اگر عذاب سوره را مقدم بدارد بر آن نمازش باطلست و در صورتی که تدارک
 کند و واجبست عاده همان سوره بلی احوط است که همان سوره را عاده نماید **س**
 هرگاه کسی بعد از دخول و سوره شک کند که آیا فاتحه را خواند یا نه چه صورت دارد
ج اعتبار نکند انشک را و اما اگر ایستاده پیش از شروع سوره شک بکند که حمد را
 خواندم یا نه باید بخواند **س** هرگاه شک بکند در این سابق بعد از دخول زائده لاحق
 بر کرد یا نه **ج** بر نکرد اعتبار انشک هم نیست **س** هرگاه در کلمه سابق شک
 بکند بعد از دخول بکلمه لاحق چه صورت دارد **ج** اعتبار ندارد **مطلب دوم**
س آیا خواندن فاتحه در نماز آیات واجبست یا نه **ج** بلی واجبست قرائت در نماز
 آیات مختار برای کسیکه اختیار کند و آن خواندن سوره تمام از برای کوعهای ده
 گانه و اما اگر کسی اختیار کند بعضی سوره را در هر رکعت آنوقت در فاتحه و واجبست
 از برای هر سوره یکمرتبه و جایز است آن سوره را که در رکعت اول تعجیز کرده در رکعت ثانی
 هم بکند و تفصیل کیفیت آن در خواهد شد انشاء الله تعالی **مطلب سوم** آیا
 مصلی در رکعت اخیر مجبر است میا خواندن فاتحه و ذکر علیحدت یا نه **ج** بلی مجبر
 است و لکن خلاف کیفیت کرائت و فضیلت آن بر فاتحه یا عکس ظاهر نیست که یک دفعه
 تسبیح اربعه متعافیه کافیهست و احوط مراعات سه دفعه است خصوصاً اگر پیش از باشد
 و منظر کند که عقب مانده مثلاً برای تشهد در میان مؤمنین هست چنانکه اظهر فضیلت
 تسبیح امرویه است از فاتحه خواه مصلی منفرد باشد خواه امام و خواه مأموم **س** آیا عدول
 از فاتحه که شروع کرد باشد بتسبیح اربعه جایز است یا نه **ج** اشکال دارد احوط ترك

عُدالت چنانکه اشکال دارد نیز اگر اراده یکی از اینها را نداشته باشد نیاناشروع در
 دیگری بکند و در اثنا یا بعد از اتمام بخاطرش نباید اقوی اینست که اگر آنچه نیانیا بجا آورده
 مقتضای عادتش بوده باشد عاده لازم نیست بلکه جایز نیست و اگر مقتضای عادت نبوده اما
 لازمست پس آیا عاده همان چیزیکه اول قصد کرده بود لازم است یا تخیر اولی باقیست
 ج تخیر باقیست میتواند همانرا بجا بیارد یا دیگر را پس هرگاه کسی فراموش کرده باشد
 قرائت را در دو رکعت اولی یا تا در آن در دو رکعت اخیر واجب یا نه ج واجب نیست
 بلکه تخیر باقیست پس هرگاه شك کند رکعتیست یا بنا را بر اقل بگذارد و یا اکثر ج
 بنا را بر اقل بگذارد پس اخفاء و نسبتیست یا نه ج بلی اقوی و جواخفاست
مطلب چهارم آیا سوخوانند بعد از حمد واجب یا نه ج بلی در نمازهای فرضیه
 در دو رکعت اول نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در دو رکعتی رجال احتیاطاً و ترك آن جایز نیست
 و هم چنین تبعیض آن بنا بر اقوی جایز نیست پس آیا قرآن یعنی و سوره یا زیاده خوانند
 بعد از حمد و دیگر رکعت جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز مکرر سوره
 والضحی یا الم نشرح و سوره ترویه یا لاف که اینها یکسوره محسوب و اکفایه یکی از آنها جایز نیست
 در نماز فرضیه چنانکه جایز نیست ترك بسم الله میا این و سوره ها بنا بر احوط بلکه سزاوار
 ترك نمون سوم مذکوره است در نماز پس آیا در نماز مستحبی خوانند و سوره چه صورت دارد
 ج خوانند و سوره در نوافل عینی ندارد پس هرگاه سوره را تا اتمام بگذارد و شروع
 بسوره دیگر نماید جایز است یا نه ج این هم موجب بطلان نماز است بنا بر اقوی
 چنانکه مکرر کردن یکسوره هم چنین است پس آیا حراد از مبطل بود قرآن است
 که بقصد ورود در شرع که بعد از فاتحه بخواند یا مطلق خوانند و سوره موجب بطلان است
 ج بلی بعنوان معهود و ورود در شرع مبطل است بلکه و هم چنین بنا بر احوط هرگاه
 آیه بعد از سوره یا قبل از آن بخواند بقصد مزبور یا تکرار نماید و اما تکرار آیه بقصد دیگر مثل

تذکره معنی آن بجهت حضور قلب ضرر ندارد و هم چنین است خواندن یکسوره تمام یا ایته یا ابائی که
 مشتمل بر دعاست در وقت ضرر ندارد و اگر بعد از سوره دیگری بقصد مطلق قرآن
 بخواند نه بقصد قرآن هم ضرر ندارد هر چند احوط ترك است و احوط از آن اینست که سوره
 تمام غیر از سوره واجب مطلقا نخواند حتی در وقت غیر آن **سؤال** آیا مصلی خیر است
 که هر سوره از سوره قرآن را اختیار نماید یا نه **ج** بلی خیر است مگر آنکه سوره را اختیار کند که سبب
 فوائد نماز نباشد و رابض و جایز نیست هر چند که میتواند مقدار یک رکعت از وقت درک
 نماید پس اگر بظن وسعت وقت شروع بسوره دراز کرد و در اثنا خلاف ظن ظاهر شد
 آیا واجب ترك السوره و اختیار سوره دیگر یا نه **ج** بلی واجبست هر چند که از نصف گذشته
 باشد پس آیا بسم الله بقصد سوره که قصد خواندن آن دارد باید گفته شود یا مطلق
 گفتن آن بدین قصد و بعد از آن تعیین سوره کردن کافیت **ج** اظهر عد و بوجوب
 سواست اگر چه عادت ندارد بخواندن یکسوره پس میتواند بعد از گفتن بسم الله اختیار کند هر
 سوره را که میخواهد اگر چه احوط آنست که اول تعیین سوره را نماید بسم الله را بقصد جزئین
 بخواند **مسئله** **سؤال** آیا خواندن سوره غیری که مشتمل است بر سجده واجب
 در نماز جایز است یا نه **ج** جایز نیست خواندن در فرائض بلکه بعد نیست قول بطلان نماز
 بجز شروع کردن در آن پس هرگاه کسی سهوا شروع نماید بان بعد از آن در اثنا بیا
 اید عدل بسوره دیگر واجبست یا نه **ج** اگر قبل از خواندن آیه سجده بخاطرش آید
 واجبست که عدل بسوره دیگر نماید و اگر بعد از خواندن آن بخاطرش آید احوط اینست که
 از برای سجده ایستاده و شروع بسوره دیگر نماید هرگاه سوره سجده را تمام نکرده باشد
 و اگر تمام کرده است احوط آنست که سوره دیگر را بقصد مرتبه مطلقه بخواند و بعد از
 نماز فوراً سجده بکند اما در وقت اقل قرائت عزائم عین ندارد پس سجده میکند برای آن پس
 اگر سجده در آخر سوخته باشد بعد از پاشدن از سجده حمد را اعاده نماید بوجهی استحب

پس ازان رکوع را بجا بیاورد و الا بعد از سجده یا میشود و سوره را تمام میکند رکوع را بجا
 میآورد و هرگاه سجده را فراموش کند هر وقت که بخاطرش اید قضا میکند پس سجده هائ
 قرآن را بجا فرماید **ج** پانزده است چها ازان واجب و بایست است اما چها جای
 واجب پس رکعها سه است اول را آخر سو اقر بسم است دوم آخر سو و التمج است سیم در سو
 حم فصلت است که آخر اید سجده ان و بعد ان است چهار در سوره الم نزل است که آخر اید
 سجده ان و لایستکبرون است اما یازده جا است رکع سو اعراف و در سوره نحل و
 در سوره بنی اسرائیل و در سوره حج در و جا است و در سوره حیرم و در سوره فرقان و در سو
 نمل و در سوره ص و در سوره اذا التما انثقت که همه انها معرفت بلکه اولی است سجده کردن
 در هر اید که مشتمل است بر امر سجده **س** ایاز و سجده در چهار جا و استحب ان در جا استحب
 بعد از خواندن تمام اید است یا بجز شروع **ج** بعد از خواندن تمام اید است **س** ایاز و
 ان بر قاریت یا بر کوش کننده هم واجبست **ج** بر هر دو واجبست **س** هرگاه کسی کوش
 نکند و لکن بشنوا انرا هم سجده واجبست بر او یانه **ج** محل خلاف است و لکن اقوی استحباب
 سجده است **س** ایاطهارت از حد شرط است ران یانه **ج** اظهر انست که شرط نیست
 بلکه حبس جایض میتواند سجده بکند چنانکه تکبیر الاحرام و تشهد و سلام هم واجبست
 و احوط انست که جایض کوش ندهد اگر کوش کند سجده را بکند بعد از حیض قضائیه
 بجا بیاورد بنا بر احوط **س** ایاستر عورت و طهارت بدن ثوب زخبت شرط یانه **ج**
 شرط نیست بنا بر اقوی و لکن احوط مراعات استقبال و گذاشتن سایر اعضا سجده است
 بر زمین بلکه مراعات پیشانی و لازمست بلکه وضع جبهه بر زمین ترك ننماید بقدر امکان و
 اگر ممکن نشو مثل اینکه سواره باشد ممکن نشود وضع جبهه بر زمین اشاره میکند بر ان
س در حین سر برداشتن ازان تکبیر لازمست است یانه **ج** لازم نیست بلکه مستحبست
 بلکه احوط اینست که ترك نشود **س** ایاز که خوانند در سجده قرآن واجبست یانه **ج** اقوی

عِدْوَجُوزْ ذَكَرْتُ بَلِي مُتَجَبِّتٌ كَفَنُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدُّقًا
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِبَادَتُهُ وَرَقًا سَجْدًا لَكَ يَا رَبِّ تَعَبَّدًا وَرَقًا لَا مُسْتَنْكَهًا وَلَا مُسْتَكْبَرًا بَلِي إِيْمَانًا عِبَادَةً
 زَلِيلٌ خَائِفٌ مُتَجَبِّرٌ وَخَوَانٌ أَرَادَ عِيَّةً وَارَدَهُ دَرْكُتٌ مَبْطُورٌ بَلَكُهُ حُجْرَتٌ رَدَّ ذَكَرًا بَلِيَّةً
 كَبِيرَةً وَصَغِيرَةً مِثْلَ كَرَسِيَّةٍ نَازِسٍ حَلَّ نَيْتٍ أَرَادَ بَيَانُ فَرَمَائِدِ جِ أَحْوَطَ ابْنَتِ كَرَدِ
 حَالِ فَرْدِ أَمَدِ سَجْدَةٍ بَكْدِ وَتَمَرِّدِ أَرَادَ إِيْمَانًا أَيْنَكُهُ بَيْتًا بَلِي سَجْدَةٍ بَرَسْدِ سِ هَرَكَا
 كَسِي تَرَكَ كَسَجْدَةٍ رَافُورًا عِدَا زَانِ نَحْوًا هَدِ سَجْدَةٍ نَمَائِدِ بِقَصْدِ فُضَائِلِ وَأَرَادَ جِ
 وَاجِبَتْ كَرَدَانِ ثَانِي فُورًا بِجَابِيَا وَرَدَ لَكِنْ قَصْدِ فُضَائِلِ نَمَائِدِ وَحُكْمِ جَنِينَ اسْتَدْرَسَ سَجْدَةٍ
 هَامِي مُتَجَبِّتٌ مَكَلِّشْتُمْ رُجُوعًا بِسْمِ اللَّهِ اسْتَدْرَسَ إِيَادَ رَاقِلِ حَمْدِ سُوْرَةِ بِسْمِ اللَّهِ كَفَنُ
 وَاجِبَتْ يَانِ جِ بَلِي وَاجِبَتْ أَمَكُ سُوْرَةِ بَرَانِ وَبِسْمِ اللَّهِ جُزْءِ سُوْرَةِ اسْتَدْرَسَ وَاجِبَتْ كَرَدِ عَرَبِ
 بَاشَدِ اخْلَالِ بَشَدِ بَدِ جَانِزِنِ سِ إِيَامَدِ مُتَّصِلِ رَحْمَدِ سُوْرَةِ وَاجِبَتْ يَانِ جِ جَمْعِي
 وَاجِبَتْ بَاشَدِ لَكِنْ أَظْهَرَ عِدْ وَجَوَانَتْ بَلِي أَحْوَطَ أَنْتَ كَهْ قَدَرُ الْفَكْشِيْدَةِ بَشُوْ سِ
 إِيَامَرَاتِ عَرَابِ سَكُونِ لَا زَمَتْ يَانِ جِ بَلِي وَاجِبَتْ وَبَاطِلِ بَشُوْ قَرَأَتْ بِأَنْغَبِرَاتِهَا زِ
 تَوَعَّدَ هَرَجَنْدِ سَبَبِ تَغْيِيْرِ مَعْنَى تَشُوْدِ سِ قَرَأَتْ كَدَامِ يَكِي اِنْ قَرَأَتْ مُتَعَيِّنَ اسْتَدْرَسَ جِ اقْوَى
 جَوَازِ قَرَأَتْ اسْتَدْرَسَ بِقَوَاعِدِ عَرَبِيَّةٍ أَلَوْ جِهَ مُطَابِقِ قَرَأَتْ قَرَأَتْ سَبْعَ نَبَاشَدِ بَلِي أَحْوَطَ مَرَاتِ قَرَأَتْ
 يَكِي اِنْهَا اسْتَدْرَسَ وَفَقَ بِحَرَكَةِ وَوَصَلِ بَكُونِ جَائِزَ اسْتَدْرَسَ يَانِ جِ جَائِزَ اسْتَدْرَسَ بِرَاقِ
 سِ مَرَاتِ أَصْفَاحِ وَازِ اسْتَعْلَا وَاطْبَاقِ وَخَوَانَهَا وَاجِبَتْ يَانِ جِ اِنْهَا اِنْخَبَاتِ
 اسْتَدْرَسَ جَنَبِيَّتِ سِ تَرْتِيْبِ مَوَالَاتِ دَرَقَرَأَتْ وَاجِبَتْ يَانِ جِ بَلِي وَاجِبَتْ بَشُوْ سِ بَرَانِ
 اِنْقَدَ فَاَصْلُهُ كَهْ اِنْقَدَ قَارِي قَرَانِ بُوْدِنِ بَرِنِ بَرُوْدِ سِ كَرِ سَكُونِ طَوِيلِ كَنَدِ بَرِنِ
 قَرَأَتْ بِطَوْرِ يَكِهْ قَدِ مَصْلِي قَارِي بَرَانِ كَنَدَ اَصْلًا نَمَازَ بَاطِلِ بَشُوْ سِ كَسِي كَهْ حَمْدِ اِنْقَدَ
 مِمْتَوَانِدِ بَخَوَانِدِ جِهَ وَاجِبَتْ اِبْرَاوَكِهْ يَارِ بَكِرَكِهْ وَكَرْتَكِهْ نَمَائِدِ يَارِ كَرَفَتِنِ رَاوَا وَاجِبَتْ
 بَرَاوَكِهْ نَمَازَ رَاوَا جَمَاعَتِ بَخَوَانِدِ سِ اَكْرَا يَارِ كَرَفَتِنِ غَايِرَ بَاشَدِ اَزْ رُوْ مُصْحَفِ خَوَانِدِ جَائِزَ

حَقِّ
 حَقِّ
 حَقِّ

یانه **ج** با جایز است بلکه خیر است مبانی آن واقف اگر کن و اگر عاجز نباشد از یاد گرفتن از روی
 مصحف خواندن اشکال دارد **س** هرگاه کسیکه عاجز نباشد از روی مصحف از نماز جماعت
 تکلیف چیست **ج** هر چه زحمت بتواند صحیح بخواند واجب است که از امر مکرر نماید بمقدار حد
 هر چند يك آیه بوده باشد و راقل از يك آیه خلاف است ظاهر و خوانست اگر قرآن صد بکند بر
 بلکه اول است که از آیات قرآن بخواند اگر چه از آن است باشد که با ختم آن بامقدار یک از حد
 میداند بمقدار فاتحه باشد **س** هرگاه کسی از حد هیچ نداند تکلیف چیست **ج** اگر چه
 از آیات قرآن بداند از آن بخواند اگر از اهرم نداند سبحان الله وانا لله و الله اکبر و یا لا اله الا الله و
 یا صلواته بخواند بمقدار حد بنا بر ظاهر **س** مقدار زحمت و حروف لازم است یا بحسب آیات
 و کلمات **ج** بحسب ^{لا نیست} **س** اگر کسی عاجز نباشد از همه اینها تکلیف چیست **ج** ترجمه
 حد را بجا میآورد **س** تکلیف لا چه چیز است **ج** هر نحو که متمکن باشد میآورد بلکه مشهور
 است که زبان خود را حرکت دهد و در دل بکند راند بلکه بعضی واجب میدانند که بانگشان
 خود ایما نیز نکند و لکن اقوی عدم وجوب است **س** آیا بر لال واجب است که اقتدا بکند یا نه **ج**
 واجب نیست **س** بعضی از مستحبین او ذکر و تهافت و حرمت قرائت را بیان فرمایند **ج**
 مستحب است اوقف کردن در جای که قراء وقف میکنند مگر اینکه خلاف آن زائمه علیهم السلام وارد
 شده باشد مثل وقف بماء علم تا ویله الا الله و مستحب است اینکه مراعات کند محبت ارباب بلکه ظاهر
 و بجا در غام صغیر است **س** ادغام صغیر کدام است **ج** ادغام صغیر است که دو حرف
 متجانس جمع بشوند و یک کلمه یاد و کلمه که اول آنها ساکن بشود مثل یاء کمر و یو جهه از هب
 بکتاب یا اینکه هر دو متحرک باشند و یک کلمه مثل ربه و مثل بشرط اینکه الحاق نباشد فرد
 و بشرط اینکه ادغام مو السباسب نشود مثل لفظ سر و اما ادغام کبیر مثل خدا العفو و امر و طبع علی
 قلوبهم پس اجنبیست از این قبیل است ادغام در لفظ سلک کم **س** ادغام متفاد بیز
 که عبارت باشد از قریب المخرج بود و حرف مثل از ظلو او قد نبین و و در طائفة یقل بکرم و

فرطت احطت احب بانرج اقوی عک وجوانست اگرچه ان خلاف احتیاط است
وظایم اینست که از این قبیل استاد غام لام تعریف بسیار از موارد مثل الثمر والمیل
والضحی بالصبر هکذا و شاید ادغام نون ساکنه و نون در حر و بر ملون و ادغام ثاء افعل
در الد ثاء هم از این قبیل باشد پس ترك نکند اینها را من باب احتیاط و از جمله مستحبات است
که در آیه ذکر هشت در آن شده است از خداوند عالم مسئلت قیمت آن نماید و در آیه ذکر
اتش حبه در آن وارد شده است پناه بر خدا ببر و مستحب که قدمی مکث نماید بعد از فراغ
از حمد بعد از فراغ از سوره و مکروه است قل هو الله را بیک نفس خواند و حرامست امین گفتن
بعد از حمد بلکه نماز باطل میشود بان بلکه احوط ترك آنست و بسیار جاهلانی نماز هرگاه بقصد
دعا گفته شود الا باطل است **مطلب هفتم** در جواز عدل از سوره بیکر س ایا
جایز است عدل کردن از سوره بسوره دیگر یا نه ج بلی جایز است مادامیکه از نصف
سوره نگذشته باشد خواه السوره دیگر از اول امر مقصود بوده و نسیا نابد بیکری شروع کرده
بویا عکاس ایا این حکم در همه سوره ها جاریست یا در بعضی ج جواز عدل در غیر قل
هو الله و قل یا ایها الکافرون ثابت است اما از این رو سوره عدل کردن بسوره دیگر جایز
نیست مطلقا هر چند بسم الله تنها بقصد انها گفته باشد مگر در نماز جمعه یا ظهر و زجره که
اقوی جواز عدل است از انها بسوره جمع منافقین بلکه هرگاه از اول داده انها را داشته
باشد و نسیا ناداخل در توحید قل یا ایها الکافرون شده باشد جواز عدل ب اشکال است
هر چند احوط عدل است بعد از تجاوز از نصف انها بر هر حال هرگاه اعراض کند
عما از جمعه منافقین و داخل در توحید یا مجد شو عدل خالی از اشکال نیست پس تجاوز
از نصف عرفی است یا حقیقی ج حقیقی است پس تجاوز حاصل میشود هر چند بکفر
بود باشد و هم چنین عدل جایز است اگر در اثنای سوره نسیا اعراض شود یا بترسد از فوت
وقت بهتر اینست که بنوحید عدل نماید و عدل را بنص و عزیمت است یعنی از دست و درها بسو

در حدیث
که هرگاه
در نماز
از سوره
بیکر س
عدل کرد
جایز است
مادامیکه
از نصف
سوره نگذشته
باشد

رخت است س هرگاه قصد کند ترك سو خاصه را در نماز و بعد نسیان بخواند چه صورت
 ح لازمست كه انرا ترك نماید س و دیگر بخواند با همان سوره را از ابتدا با قصد بیاورد
 بلی اگر محبت عبادۀ قدیمی انسوره را خوانده باشد عاده لازم نیست س در صورت لزوم عاده
 عاده بسم الله هم لازم است بانه ح بلی چون در سابق ما حکم کردیم بلزوم تعیین بسم الله
 لازم است كه بسم الله را نیز عاده نماید حتی اگر بعد از حمد بسم الله بگوید یا ترید در تعیین سوره
 لازم است كه دوباره بعد از تعیین بسم الله را عاده نماید بلکه بطلان اصل نماز بر این فرض
 خالی از وجه نیست **مطلب هشتم** در بیان وجوهر اخفات است س موارد چهار
 اخفات را بیان فرماید ح واجبست چهار بقرائت در نماز صبح و دو رکعت اول مغرب
 و عشا چنانکه اخفا واجبست در غیر اینها و فرق میان ادا و قصا ندارد س حد چهار محبة قد
 است ح حد چهار است كه بشود انرا كسی كه نزد يك با و بشود هر چند تقدیرا باشد و
 حد اخفا اینست كه خود شخص بشود هر چند شنید تقدیری باشد چنانچه اگر شخصی كه بود باشد
 و اكتفا بجز این مشکل است بلکه لابد است از صد عرفی زیرا كه اطلاق نمیشود چهار بقرائتی كه
 جوهر شود را و اشكار نشود اصلا هر چند كه از دور شنیده شود س همة كه جوهر صوت
 بلند نباشد و لكن نزد دیگران باشد داخل چهار یا اخفا ح موكول بقرآن است اگر بگوید
 چهار یا اخفا متبع است چنانكه كفیم س تكلیف نهاده مسئله چهار اخفا مثل مردان
 بانه ح واجب نیست بر زنهای چهار مواضع مزبوره بلکه مخیرند بلی اقوی و جو اخفا است
 در مواضع اخفا خصوصاً اگر اجنبی صوت او را بشنود و لكن اگر ترك نماید نماز او باطل نمیشود
 س جاهل بمسئله چهار اخفا نمازش صحیح است بانه ح بلی صحیح است حتی بالنسبة بنبی
 اربع در دو رکعت خیره یا یک رکعت خیره و هم چنین نسبت بقرائت فاتحه را و انها و فرق میان ما و
 و منفرد نیست و هم چنین است در صورت نسیان هم هر چند قبل از ركوع متذكر شود س یا
 جاهل بحکم چهار اخفا معذور است تنها یا جاهل بمورد چهار اخفا و جاهل بمسئله اخفا هم معذور

در بیان وجوهر اخفات
 چهار مورد
 اول مغرب
 دوم عشا
 سوم عشا
 چهارم عشا

است حج اقوی در جمع صومند کوره صحت نماز است پس اگر حکم امیدانت باین معنی که جهر و
 یا اخفا واجب است و لکن نمیدانست که کجا است یا معنی آنها چه چیز است و مدتی عکس کرده است
 قضاء و اعاده لازم نیست چنانکه جاهل بحکم اگر متنبه شود بسؤال سؤال نکند نیز معتد است
 اگر تمکن باشد از قصد قربة مس هرگاه شخصی نسبتا قادر از جهر اخفا کرد در موردیکه
 بایست جهر بخواند یا عکس بعد از تنبیه یا لازم است اعاده آنچه خوانده است یا از همانجا
 التفات جهر بکند یا اخفا مثلا حج اعاده لازم نیست بلکه تکلیف خود را از همانجا که بلیق
 شده بمجا بیاورد مس در غیر قرائت و سینه اربع درینا از کار جهر بکند یا اخفا حج
 اما منفرد مخیر است کرد و مواضعیکه بعضی از آنها ذکر شد و اما امام پس مستحب است که جهر
 نماید بر آنها مگر در تکبیر و شکانه افتتاح و اما ماموس مکرره است جهر کردن او حتی زنی
 هم **مطلب** استغازه قبل از سیم الله در رکعت اول واجب یا مستحب حج مستحب است
 است بنابر اقوی و کیفیت آن بنابر مشهور و اعوذ بالله من الشیطان الرجیم است و افضل اینست
 که اخفا نماید ران خواه امام باشد خواه ماموس و خواه منفرد چنانکه مستحب است جهر به سیم
 الله در نماز اخفاتی مس استحب استغازه مختصر فرائض است یا در غیر آن هم مستحب است
 حج جهر در قرائت نماز جمعه ظهر آن چه صورت دارد حج اما در نماز جمعه جهر مستحب است
 و اما ظهر آن هر چند اشهر استحب است جهر را در آن لکن احوط ترك آنست چون بعضی از علما حرام
 میدانند چنانکه مستحب است جهر در نوافل لیلیه و اخفاد در نوافل نهاریه **مطلب** مس
 مس ایافرق هست ثواب میا سوره ها بانه حج بلی مستحب است خواندن سوره
 مفصله در نماز و آن از سوره مبارکه حمد است که الذین باشد تا آخر و آن خصوصاً در نماز
 صبح که طول آنها مستحب است یعنی از سوره حمد تا سوره غم و در نماز عشا از سوره غم و الضحی و از
 و الضحی تا آخر قرآن در ظهر و عصر و مغرب و سوا تا انزلناه و قل هو الله و افضل از یادیت پس
 غالباً مداومت آنها را ترك نکند و بعد نیست ترجیح دادن سوره قدر در رکعت اول و توحید را

در رکعت ویم ودر صبح روز و شنبه پنجشنبه خوانند هلاله و هلال ایشک باعث حفظ میشود
از شران و زچنانکه مستحب است در روز جمعه سوره جمعه منافقین خوانند در نماز جمعه طهران
بلکه ایند سوره مستحب در عصر روز جمعه نیز با ایشک رکوع است و در آن نیز چند
مطلبت **مطلب اول س** رکوع در نماز رکعت یا غیر رکعت **ج** رکعت است و
باطل میشود نماز بترک آن عمدا و سهوا و او هم چنین بزیارت آن و آن بکمر تلبست در هر رکعت
مکروه نماز آیات که پنج دفعه اجتناب اس اگر کسی رکوع را نسیا کند بخاطرش بیاید قبل از
سجده کردن تکلیف چیست **ج** این مسئله چند صورت دارد یکی آنکه در حال قیام است
در این صورت باید رکوع را بجا بیاورد بعد از آن سجده را دوم آنکه در حال انحنای غنیم شدن
و فرود آمدن برای سجده بخاطرش باید است بشود بعد از آن رکوع را بجا بیاورد و رسم
آنکه بقصد رکوع فرود آمد بعد از آن فراموش کرد پس اگر بجد رکوع نرسیده فراموشی عارض
شود باید برگردد بمثل الحال التي که فراموشی عارض شده بود در آن و از آنجا برکوع رود و اگر بعد
از آنکه بجد رکوع رسیده فراموشی عارض شده و طمانینه و ذکر عمل نیامده بود پس رکوع تدارک
این اشکالت و احوط آنست که رجوع نماید پس از فراغ اعاده نماز کند **س** هرگاه فراموش
کند است شدن بعد از رکوع را چه بکند **ج** لزوم تدارک آن برانستادن و مطمئن
شدن بعد از آن سجده کردن خالی از قوه نیست **س** هرگاه بعد از دخول سجده اول متذکر
شو که رکوع نکرده تکلیف چیست **ج** اظهر آنست که رجوع نماید رکوع و از آنجا بیاورد و بعد
از آن سجده نین را بجا بیاورد **س** هرگاه بعد از دخول سجده ثانیه متذکر شود که رکوع
نکرده تکلیف چیست **ج** اقوی اینست و بطلان نماز است هر چند که سجده ثانیه را
تمام نکرده باشد **س** هرگاه کسی شك نماید در حال قیام که آیا رکوع کرده ام یا نه چکند **ج**
باید رکوع را بجا بیاورد **س** هرگاه در حال فرود آمدن برای سجده شك نماید که رکوع کرده ام
یا نه چه صورت دارد **ج** احوط آنست که نماز را بدن تدارک رکوع تمام نماید بعد از آن نماز را

اعاده کند اگر چه افوی نیست که بر هشتاد و شش باشد و هم چنین حکم مذکور جاری است اگر شد
 آورد و رکوع در حال سجده اولی بوده باشد پس هرگاه کسی شاک کند در حال قیام و رکوع
 و بعد از آن بشود بجهت رکوع و بعد رکوع برسد و قبل از راست شدن بخاطرشاید بداند که رکوع را کرده
 بود یا نه **ج** اگر متاخرین حکم بطلان نماز کرده اند و لکن جائز است از متقدمین
 برانند که از انقیاد بماند نمیشود بلکه فرود میاید از برای سجده و این قول محوط است لکن
 بشرطیکه نماز را دوباره اعاده نماید **مطلب ششم** حد رکوع را بیان فرماید **ج**
 واجب است آنکه شکر بمقدار رکعت سه یا برانها برسد و رسیدن سه انگشتان کفایت نمیکند
 و بیشتر از این مقدار را از نظر حال مستحب است پس است و از زانوهای کوتاه و بالعکس
 باید و از نظر حال یا سر بلند کند در حال رکوع پس ایام و وزن درین ذکر کند یا نه **ج**
 این اقل واجب است از برای مردان و اما از برای این مقدار کفایت چنانکه ذکر خواهد
 شد انشاء الله هر چند در زن هم مراعات این مقدار محوط است پس ایاز ذکر گفتن در
 رکوع واجب است یا نه **ج** بلی واجب است او نه کردن نیست پس اگر فراموش کند از بعد از راست
 شدن تدارک آن واجب نیست و افوی و جویب است بلکه افوی نیست که کمتر از سبحان رب
 العظیم بگوید یا سبحان الله سه مرتبه نبوده باشد غایت احتیاط در دفعه گفتن تسبیح
 کبریه است و محوط است که لفظ و جماع را ترک نکند پس ایاطمینانه بقدر ذکر واجب است
 یا نه **ج** بلی واجب است پس هرگاه کسی قادر بر طمانینه نباشد بقدر ذکر ایاز ذکر ساقط است
 از او یا نه **ج** اظهار نیست که ساقط نیست بلکه اگر متمکن شود از شروع بدو رکعت بعد از رسیدن بعد
 رکوع و تمام کند آنرا با حرکت بسوی پایین یا چپ یا راست چنین باید بجا آورد و هرگاه قادر نشود
 از شروع بدو رکعت چنین تخم شدن و اتمام آن در حال راست شدن چنین نماید این طمانینه هم رکن
 نیست پس اگر فراموش کند آنرا تا اینکه راست شود از رکوع تدارک آن واجب نیست نیز اگر مستلزم
 زیاده رکن است پس ایاسر بر داشتن از رکوع و راست شدن و طمانینه در آن واجب است یا نه

حج با هر تله واجبند و رکن نیستند پس اگر فراموش کنند همه آنها را یا بعضی را و بسجده برو نمازش
 صحیح است اگر چه احوط اعاده آنست بعد از فراغ اذان و ظاهر فقهها اینست که رجوع بانها نه
 کند هر چند در حال فرود آمدن بوده باشد و لکن مشکل آنست در طمانینه خصوصاً با وجوه
 قول برکنیه ان **مطلب** در احکام عاجز است **س** هرگاه کسی عاجز بشود از آوردن
 رکوع بقدر اقل واجب آن چه کند **ج** خم میشود بقدر مقدور خو **س** هرگاه کسی صفت
 خلقت او خیمه باشد بمجدد را که یا از کثرت پیر عمارض شود تکلیف او چیست **ج** اظهر این
 است که انقد خم شدن لازم است که فرق میان حالت قیام و رکوع او حاصل بشود و اگر بالمرة عاجز
 باشد از انحنا اشاره میکند بکمر اگر ازان هم عاجز باشد اشاره میکند بچشم خو و هرگاه عاجز
 قدرت حاصل نشد در مثل قیام الاقرب فالاقرب باید مراعات کند چنانکه در قیام ذکر شد
س هرگاه کسی کمر و قد او معین بوده باشد بنحویکه خم شدن بر او متعذر باشد و لکن بطرف
 راست یا چپ میتواند خم بشود آیا انحناء بطرف راست یا چپ لازم است یا اشاره کفایت میکند
ج اقوی لزوم تقدیم اشاره است بر انحناء لکن احوط بجا آوردن هر دو است **س** هرگاه
 کسی بر رکوع کردن در حال نشستن قادر باشد یا لازم است که بنشیند و رکوع را نشسته صحیح
 بجا بیاورد یا اشاره بکند **ج** اظهر اینست که رکوع نشسته مقدم است بر اشاره مطلقاً و
 لکن بعد از رکوع نشسته باید است بشود بحالت قیام و از انجا فرود آید بسجده اگر حالت نماز
 او با قیام بوده باشد کیفیت رکوع نشسته سابقاً ذکر شد که خم میشود تا بحدیکه صورت او
 مقابل روزه انوی و بشود و اول اینست که مقابل محل سجود او بشود **مطلب** **ج** اگر هر دو
 مستحب رکوع است **س** مستحب رکوع را بیان فرمائید **ج** مستحب تکبیر گفتن پیش
 از خم شدن بر رکوع در حال ایستاده کی بنا بر اقوی در کتبه های خود را بلند کند بنحویکه در
 سابق ذکر شد بعد از آن رکوع نماید و مستحب که قبل از ذکر بگوید اللهم لك كعت ولك
 اسلمت و ما لك منت و عليك توكلت و انت بي خضع لك سمع و بصری و شعری و بشری و لحي

وَدَعَى حَجَّيْ وَعَصَبِي وَعَظَامِي مَا أَفْلَسَ قَدَمَايَ غَيْرَ مُسْتَنَكِفٍ لَا مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَحَبِّبٍ
 اخْتِيَاكَ بِرَن تَبِيحَةِ كِبَرِي وَأَيْنَكَ سَهْ فَعَر بَكُويدَانِزَا يَا هَفْتِ فَعَر بَلَكِه بَهْرَانِست که بقداست
 بگوید مکرانکه امام باشد که مراعات حال ضعیف مأمومین را بکند و ستر او راست کرد و در
 طاق بکند بر فرض زیاد به بر سه فعا هفت و مستحب است که ذکر را با آرام و خشوع قلبی
 آورد و مستحب است اینکه بکشد میاد و قد خور را بگوید مستحب است که دست راست را برانوی
 راست و چپ را بچپ بگذارد و مستحب است که کف خود را برانوی خود بگذارد و انگشتان خود را از هم
 بکشد و زانوهارا بطرف پشت برد و بیشتر است بدارد بطوریکه اگر قطره ای ریخته شود بیشتر
 ریخته نشود بجا خود بماند و هم چنین کردن خود را راست نکند دارد و مستحب است اینکه در
 انحالت بیاد آورد که ایمان آوردم بخداوند عالم هر چند که گردنم زده بشود و مستحب است اینکه دو
 دست خود را مثل و بال کشاده بدارد و اینکه نظر کند میاد و قدم خود و بعد از ذکر صلوة
 بر محمد و آل او بفرستند رکوع و در سجود نیز مستحب است که بعد از راست شدن بگوید سَمِعَ
 اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ و انزاجه را بگوید مکر مأمو که اوالحمد لله رب العالمین بگوید پس از آن دست خود را
 بلند کند و حال تکبیر گفتن برای سجده کردن و فرود آوردن پس از آن بسجود رود و جماعتی از علما
 فرموده اند که مستحب است زن در دست خود را بردارد و آن خوبا لای زانو بگذارد و در حال رکوع
 ناز بآدم نشود و لازم تر این است که اقل واجب زن کمتر از اقل واجب باشد و مرد و لکن احوط
 اینست که مراعات کند حدیثی که برای مرد ذکر شد پس مکروهات رکوع را بیان فرماید ج
 مکروه است خواندن آیه قرآن در رکوع و سجود نیز و هم چنین مکروه است پایین انداختن سر و
 و دوش خود را در حال رکوع و هم چنین مکروه است بهم گذاشتن دست خود را و بمینا
 دوزانو گذاشتن آنها بلکه احوط ترك است یا بهیضه مرد و سجود است و در آن نیز چند مطلب
 است **مطلب اول** پس یا سجد نیز در هر رکعت کن اند با غیر کن ج هر دو واجب
 و بیک کن میباشد یا بمعنی که ترك هر دو بیک دفعه زبیر رکعت تا اینکه داخل رکوع شود و مطلب نماز

و
 در
 سجده
 رکعت
 اول
 و
 دوم
 واجب
 است

است خواه عمدان ترک نماید یا سهوا و هم چنین بایزاد افهادر یک رکعت نیز و اما ترک دو سجده یا سجده
 از رکعات متعدده سهوا عیب ندارد و لکن موجب قضا و سجده سهواست چنانکه ذکر خواهد شد
 شد پس هرگاه هر دو را نسبتا نازل کند متذکر شود پیش از رکوع واجب است که برکورد
 و بجا بیاورد آنها را یا نه حج بلی واجبست بجا آورد هر دو و آنچه بعد از است و آنگاه اگر متذکر
 شود بعد از دخول رکوع نمازش باطلست اما اگر یکی را فراموش کند و بعد از دخول رکوع
 بشود نمازش صحیح و بعد از نماز قضا و سجده سهوا بجا بیاورد پس هرگاه دو سجده اخیره را
 فراموش کند تا سلام بگوید تکلیفش چیست حج احوط اقامه نماز است هر چند که اول
 دو سجده را غاده نشهد و سلام و اکفایا نخلی از قوه نیست اگر نماز بجا نیامده باشد
 پس در صورت فراموش کردن یک سجده طائیفه که در میان سجده نیز واجب است اهم فوت میشود
 یا ندارد آن هم لازمست یا نه حج بلی لازمست ندارد آن باین نحو که نیت بجا آوردن قضا
 یک سجده را میکند طائیفه را بجا میآورد و بعد برای سجده کردن فرو میرسد پس آیا سجده
 سهوا برای سهو یک سجده واجبست یا نه حج بلی اقوی جواز است پس حکم شک در سجده مثل
 حکم شک در رکوع است یا نه حج مثل است پس بجا میآورد آنرا مادامیکه در نماز است
 و بعد از دخول رکوع اعتنا ندارد مثل اینکه شک کند در آن و حال آنکه در قیام است یا در
 تشهد است **مطلب** و میرد و بیاورد سجده است پس قدر اعتناء و ابیان فرمایند
 حج واجبست اما بقدریکه مستأش و شغل پیش او باشد یا شغل او عذر او باشد و کعبه
 ندارد و مشهورست باینکه مقدار کفنی یکمشت کردن آن چهار انگشت بهم چسبیده باشد
 و اگر زیاده از این مقدار باشد بلند محل سجده باشد و بطلانست پس زمینی که بالذات
 سر اشیب باشد مثل امته کوه و نحو آن و خواهد که طرف باه را سجده گاه خورارد و کدایا
 ملاحظه مقدار مذکور معتبرست یا نه حج بلی احوط اعتنا نیست پس افضل نماز و مکان است
 از هر حیثیت بلکه اقوی اینست که حکم انحصار مثل حکم ارتفاع است پس در مکان غیر

مسأله مثلا اگر خشنه بگذارد بجایست که با محل قدم مسأله شود چه صورت دارد **ج** ظاهر اینست
 که عین دارد و بعضی اینک را در رتبه اعضا سجده نیز اعتبار کرده اند و آن احوط است الحاصل
 محل دو قدم با سجده گاه باید مسأله باشد بر فرض مسأله نبودن تفاوت یا ده بر مقدار اندک
 نباشد و بلند و پستی محاذی سینه یا ساقین ضرر ندارد **س** هرگاه پیشانی مصلی بجای بلند
 واقع شود سه وجه بابت کرد **ج** اقوی آنست که جایز است سر خود را بردارد بجایست که
 سجده بر آن صحیح است بگذارد اگر چه بلند زیاد نباشد بخوبی که از صدق سجده کردن خارج
 نماید بلی کشیدن سر احوط است و حکم چنین است اگر پیشانی او واقع شود بچیزیکه سجده بر او صحیح نباشد
 در صورت امکان میکند پیشانی خود را بسوی چیزی که سجده بر آن جایز است و در صورت عدم امکان
 بر می دارد و میگذارد بالای چیزی که مایع علی التبع باشد **س** هرگاه در پیشانی مصلی
 جروح یا قروح باشد که نتواند بسجده گاه بگذارد تکلیف چیست **ج** کوری میکند تا اینکه
 محل صحیح از پیشانی بر زمین واقع شود و اگر از این نحو سجده کردن متمکن نشود یکی از دو چیز را
 بر زمین بگذارد و احسن اینست که مقدم بدارد جبین استرا بر چپا کر از این نیز عاجز باشد
 سجده میکند بطر چپا کر از این هم عاجز شود زانو را بسجده گاه میگذارد **مطلب**
 در رتبه صورت تعذر سجده کردنست **س** کسیکه متعذر شود بر او گذاشتن پیشانی بر زمین
 یا آنکه متعذر شود بجهت مرض یا غیر آن تکلیف چیست **ج** موضع سجده را بلند سازد
 تا آنقدر که متمکن شود از وضع پیشانی و اگر این هم متعذر شود اشاره میکند با سر و اگر از آنجا
 کبر هم عاجز شود با چشم اشاره کند و سر او را دانست که در حال اشاره بر پیشانی خود چه بگذارد
 که سجده بر آن صحیح باشد بلکه قول بوجوب نیز هست **س** آیا حکم رکن در این صومند کوره برید
 جاری میشود یا نه **ج** بلی احوط اینست که سجده بر سر باید یا ده و نقصان و شک و سهو و غیر آنها
 در بدل ملاحظه شود و اما قصد بدلت و اجنبیت **مطلب** چهارم در رتبه اعضا سجده
 است **س** در سجده چند عضو باید بر زمین گذاشته شود **ج** واجب است سجده بر اعضا

در سجده
 بجا
 می
 آید

هفتگانه یعنی پیشانی و دو کف دست و زانو و دو انگشت اینها پایها و اس از جهت هر مقدار
 گذاشتن کافیست **ج** اظهر کفایت کردن مستی است در او پس کفایت میکند سجده
 بر سوال و امثال آن هر چند احوط تحقق سجواست بمقدار و دهی از پیشانی نه بکثر از آن
 و افضل که جمیع پیشانی را بر زمین بگذارد و بعد نیست حکم کردن بدخول سفید که بسیار و ابرو
 است **س** مراد از دو کف دست باطن آنهاست با ظاهر آنها **ج** باطن آنهاست و اظهر در
 آن نیز کفایت کردن مستی است و لکن احوط گذاشتن مجموع دو کف است بر زمین لکن حاجت
 نیست که تمام کف را بر کند از زمین **س** ایاد و زانو هم مستی کفایت میکند یا نه **ج** بلی کافیست چنانکه
 در دو و اجماع با هم کافیست افضل آنست که ابتدا اول را از انگشت پاها بر زمین بگذارد و احسن آنست
 که باطنش را بگذارد لکن احوط گذاشتن طرف سراسر آنهاست **س** اگر اجماع قطع شود بجهتینی که
 ممکن نباشد گذاشتن آن یا کوتاه باشد چه بکند **ج** باقی انگشتان را بر زمین بگذارد چنانکه
 اگر همه آنها بریده باشد سجده میکند بر آنچه که یافت از قدم هر چند اولی ملاحظه نمود جای
 ایهاست **س** گذاشتن اعضا بجهتین نموناید **ج** واجبست که بنحو اعتماد کردن بر آنها باشد
 پس اگر پیشانی را در صورت عذر بالای تنگ و نموان بگذارد اول باید و نماید بعد از استقرار
 سجده محسوب میشود زیرا که اعتماد لازم و معتبر است در سجده و مجرد گذاشتن اعضا کافی نیست
مطلب پنجم در دنیا آنچه سجده کردن بر آن جایز است **س** وضع کعبه در سجده بر وجه
 چیز جایز است **ج** جایز نیست کریمین یا آنچه نیک از زمین بود و ماکول و ملبوس و معتد
 نباشد مثل فلزات و جواهر و کبریت و غیره امثال اینها و چیز نیک از زمین بودن بیرون رفته
 باشد باسئاله مثل شیشه و اینه بلی اقوی جواز سجده است بر نوره و کعبه و پنجتن اگر چه
 معتد بنا احتیاط ترک است **س** خوف را چه میفرمائید که رنگ و شیشه بر آن نروده باشند
 مثل کوزه و غیر آن **ج** جماعتی جایز دانسته اند لکن احوط اجتنابست **س** مراد از ماکول و
 ملبوس اعم است از شانه و فعلی یا باید فعلا ماکول و ملبوس باشد **ج** بلی مراد از آنست که شانه

در دنیا
 آنچه
 جایز
 است

و فعلی بود پس سجده جایز نمیشد پنبه کند و برنج و امثال آنها را با آب برپوشاند و بعد از
 منف شدن و پوست جو زرد را حال نرمی سجده جایز است بانه حج بلی جایز است چنانکه بر کمر
 درختان هم جایز است مگر آنکه خوردن آن در عبادت منتهی باشد مثل برك انكور و برك زرشك
 مگر آنکه از حالت خوردن پیرن شود عرض عتبا غنیا اكل است پس یا کی نیست در سجده کردن
 بر بسیار از ادویه حار و عقاقیر و بیخ علفها هر چند که احوط ترك سجود است بر آنها خصوصاً
 دواجاتی که شایع است استعمال آنها در حال مرض یا معده است از برای خوردن در حال
 مرض مس چیزهای لذیذ که از شانش مأكول بود است و لکن عباد مجوردن آن جایز نشد
 است سجده کردن بر آن چه صورت دارد حج ظاهر احکم مأكول را دارد مس سجده بر کاغذ
 چه صورت دارد حج جایز است خواه اصل آن از پنبه باشد یا از بریشم یا از کهنه یا از تکان و
 لکن بشرطیکه نوشته نشده باشد بطوریکه جای خالی بقدر محل سجود در آن نبوده باشد و اگر نوشته
 باشد بطریق کتابی که بعضی از آن سفید باشد مگر و هکت سجود بر آن محل سفید مس اینها همه حکم
 مختار بود و اگر شخصی مضطر باشد مثل اینکه هیچیک از این مذکور را پیدا نشود یا آنکه سر
 و کمری مانع بشود از وضع جبهه بر آن چاره از کمر کردن و یا سر کردن آن نباشد تکلیف چیست
 حج در صورت مذکور سجده میکند بر استین و یا دارا منقبه و امثال آن و اگر ممکن از اینها
 نباشد بر پشت دست خود سجده بکند مس هرگاه معان پیدا بشود استین مقدم است
 یا معان حج ظاهر آنست که جامه مقدم است بر معان چنانکه معان مقدم است بر برف و لکن
 در تقدیم پشت دست بر معان اشکال است مس تاخیر نمازد در صورتی که جامه ممکن از مایع
 التمجید بر آن در آخر وقت یا در وسط آن واجب بانه حج واجبیت بلی جایز است بلکه احوط
 است مس هرگاه تربت بر پشت ایچسبید چنانکه در جبین عرق دار اتفاق می افتد یا اینکه
 تربت را میاکلا و پیشانی بگذارد یا در سجده دویم رد کردن آن واجبست بانه حج بلی اتو
 انست که اگر تابان نکند بلکه منافات نماید ترتیب از سجده ثانیه مس سجده کردن بر کل چه

اینها همه حکم
 مختار بود و اگر
 شخصی مضطر
 باشد مثل اینکه
 هیچیک از این
 مذکور را پیدا
 نشود یا آنکه
 سر و کمری مانع
 بشود از وضع
 جبهه بر آن

صورت دارد **ج** جایز نیست اگر اعناده پیش از آن ممکن نباشد چنانکه اگر سجده کردن مختصر
 بر آن باشد باید بایمان سجده کند بلکه احوط مراعات اقربا حواله بسجود و عدم اکتفا بجز اینها است
 بلکه پیش از ابر کل بگذارد بدین اعناده بر آن بلی مجبیه سجده ثانیه چهارم را از کل پاک میکند بعد
 از آن سجده ثانیه را بجامیاء ورد چنانکه اگر پیش از آن خاکی بود شود در سجده اولی مثلا لازمست
 تکان دادن خاک از آن و بعد از آن سجده ثانیه را بجامیاء ورد چنانکه اگر مانع در پیش باشد
 و نگذارد بشره بر یا صبح السجود برسد مثل چرخ غلیظ و غیره بر آن باید پاک بکند چنانکه از آله
 چنین مانع از سجده گاه هم لازمست **س** هرگاه کلاه یا عرقچین یا زلف خایل باشد
 از رسیدن بشره بسجده گاه بعد از اینکه چهارم را بمرکز داشت ایابرد داشتن بکسر واجب است
 بانه **ج** بلی باید مانع را دفع نماید لکن بکشیدن آن نه بر برداشتن و گذاشتن دوباره مگر آنکه
 ممکن نشود باید بردارد و بعد بگذارد **س** در بعضی اوقات اتفاق می افتد که پیش از سجده
 گاه سیر مجبیه صلب بدن باشد آن پیش از آمدن و دوباره گذاشته میشود چه صورت دارد
ج هرگاه این حرکتی اختیاری باشد عیناً در چنانکه بعضی اوقات رخصت نماز عیناً
 بمرکز دادن دیگری هم اتفاق می افتد **س** هرگاه زمین کل باشد بطوری که اگر سجده
 رود لباس او کل الود میشود تکلیف چیست **ج** هرگاه کل الود شد مستلزم ضرر
 مالی یا بدنی شود در این صورت واجبست نشستن برای سجده بلکه ایمان کافیت چنانکه در
 صورت فرم عسر و حرج اشکالی در ایمان نیست و الا واجب است که سجده را نشسته بیاورد ایمان کافی
 نیست **مطلب ششم** در وجو زکرات در حال سجود **س** حکم وجو زکرات در حال
 سجده بنیافرا باشد **ج** حکم آن حکم ذکر رکوع است همه احکام از واجب مستحب و ن
 تفاء و مکر آنکه لفظ العظیم را بدل میکند بلفظ الاعلی و طمانینه لازم است بقدرن کر واجب
 و واجبست شروع در ذکر بعد از استقرار اعضا هفتگان بکند و بعد از فراغ از او سر
 بردارد و طمانینه بجامیاء ورد بقدرستی و بعد از آن سجده ثانیه را بجامیاء ورد **س** طمانینه بعد از

سجده دوم لازم است یا نه **ج** مستحب است لکن احوط آنست که نکر نکند **س** مستحب است از آنست
فرماید **ج** مستحب است تکبیر گفتن از برای شروع در سجود و حال قیام از برای سر برداشتن از
سجده اول و از برای فرود آمدن برای سجده ثانیه از برای سر برداشتن از آن و مستحب است قنوت
نمودن در میان دو سجده و آن عبارت از مکیل کردن بجانجپ یعنی بالا ای ان چیستن و پام
راست ابشکه پای چپ گذاشتن و هر دو را از طرف راست بیرون آوردن چنانکه متعافست
و بر آنها مستحب است که الیین خود را بر زمین بگذارند و در آن خود را بلند نمایند بطوریکه دو
کف پاها ایشان بر زمین نباشند و زانو ها بپشتا بچسبند هم در میان سجده تین و هم در حال
نشستن مستحب است که در میان سجده تین بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه و مستحب است
که پیش از ذکر سجود هر دو سجده بگوید اللهم لك سجدت ولك اسلمت عليك فقلت
وانت ربی سجد وجهی للذي خلقه و شق سمعه و بصره و الحمد لله رب العالمین نبارك الله من
الخالقین و مستحب است که در حال برخاستن اول عجز خود را بلند نماید و حالتی که دو کف دستها در
زمین کشاده باشد چنانکه وقت فرود آمدن مستحب است اول دستها خود را بر زمین بگذارد و بر آن
زنهار مستحب است در حال سجده رفتن اول زانو ها را بر زمین بگذارد و دستها برخواستن بیک
شبه خود را از زمین بردارند و در حین بلند شدن بگوید بحول الله و قوته اقوم واقعد
یا اللهم ربی بحولك وقوتك اقوم واقعد مستحب است نیز بر آنها که در حال سجود خودشان را بر زمین
بچسبند و زانو ها خودشان را بر زمین بچسبند و اعضا ایشان را بهم متصل کنند و مستحب است
برداشتن دست خود در حال تکبیر گفتن بخوبیکه در تکبیر الا حرام ذکر شد و مستحب است
احتیاط کردن تسبیح کبری و تکرار آن و قطع کردن آن بر طاق نه بر عدد یکد جفت باشد سه
دفعه یا هفت دفعه گفتن از دو دعا کردن در سجود از برای هر مطلبی که خواهد گذاشتن
یعنی هر چه که سجده بر آن صحیح باشد و گذاشتن دست مقابل و گوش و بقبله و حالتیکه
چسبیده باشد همه انگشتان را بهم حتی انگشتانها و مستحب است بجنج یعنی دستها را مثل دو بال

مرغ گذاشتن در حال سجده و گذاشتن در سجده و در آن خود در حال نشستن راست را بر راست
 و چپ بر چپ سر هرگاه در حال نشستن نداند که آیا این نشستن با طمانینه بعد از فراغ از
 سجده تین است یا فرود آمدن از رکوع و این سبب میشود از برای شك در اینکه آیا سجده تین بجا
 آورده ام یا نه چه صورت دارد **ج** باید بجا بیاورد هر دو را چنانکه اگر شك بکند در یکی هم
 باید بجا بیاورد سر هرگاه سجده تین بجا بیاورد و بعد از آن شك بکند که طمانینه بقدر ذکر بجا
 آمده یا نه چه صورت دارد **ج** اعتساب این شك نکند چنانکه اگر شك بکند در اینکه ذکر بجا
 آورده ام یا نه اعتساب نکند **باب هشتم** در وقت است در آن چند مطلب مکمل
اول سر یا قنوت رکعت دوم قبل از رکوع بعد از قرائت در هر نماز مستحب است یا نه
ج بلی مستحب مؤکداست آن در هر نماز یک مرتبه است مگر در چند جا که در آنها مکروه است
 یا در رکعت اول است اول نماز جمعه که در آن چند قول است و لکن اظهر آنست که در هر دو
 رکعت آن مستحب لکن در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع و دوم نماز
 عیدین که در آن نه قنوت است پنج رکوع و چهار رکوع و می پیش از هر قنوت یک تکبیر است
 سیم در نماز تراست که آن یک رکعت است و قنوت در همان یک رکعت است و بسا او را اطلاق
 مینمایند بشفع و ترو مشهور که قنوت است و شفع و اثبات آنست در ترو و اظهر آنست
 که در شفع نیز مستحب است **باب نهم** در بیان قنوت است سر هرگاه
 قنوت را در رکعت دوم فراموش کند تا اینکه برکوع رود آیا بعد از رکوع جایز است بجا آوردن
 آن یا نه **ج** بلی بعد از رکوع بجا میآورد و بعد سجده میکند و هرگاه متذکر نشود مگر
 بعد از سجده قضا بکند از آن بعد از نماز حتی در روایت صحیح آمده است اینکه هرگاه داشته
 راه بخاطرش آید که در نماز قنوت نکرده و قبلاً میکند و قنوت را بجا میآورد و اگر عدا ترک
 بکند قضا ندارد سر هرگاه شك بکند در وقت که آیا بجا آورده یا نه چه میکند **ج** ندان
 میکند از آنکه اگر رکوع داخل شده و شك بعد از آن اعتساب ندارد **مطلب نهم**

س ایضا هر يكند رقت يا اخفا ج مستحب چهار بقوت در نماز و در نماز و در نماز و در نماز
 عدم چهار است س مستحب انرا بيان فرمائيد ج مستحب كه پيش از آن تكبير بگويد
 در حالتيكه در ركت خود را بلند كرده باشد پس در نمازهاي پنجگانه نوبتيه نود و پنج تكبير
 مستحب اينچنانها براي قنوت است اين تكبيرات غير از تكبير اول افنا حبه است و مستحب
 است كه در قنوت در ركت خود را در محاذ روي خونگاه دارد و چنانكه باطن انهارا بسو
 آسمان بفرستد است كه در وانگشت بهام را من فصل نمايد از بين انگشتان و مستحب نظر كردن
 بباطن كف دستهاي خود و مستحب طول دادن بقوت و جاز است عا كردن براي مؤمنين و مؤمنات
 بآنها ايشان و نفرين كردن به كفار و منافقين بآنها ايشان س ايا قنوت بقارسي خواندن
 جاز است بانه ج جماعتي جاز است نند و لكن اخوط مرعات عربي است فصل است كه
 دعای مأثور از ائمه عليهم السلام را اخيانتا بايد خصوصاً كلمات فريج س ايا استمائي نكرديد
 كانه است بانه ج بلي كانه است حتى بسم الله يا الحمد لله يا لا اله الا الله يا صلوا فرستادن
 هر چند بمرتبه باشد س دعای عربي را در قنوت غلط خواندن چه صورت دارد ج عيب
 ندارد هرگاه چه تغيير معني نباشد س در كلمات فريج و سلام على المرسلين جزو دعاء است
 بانه ج چون در بعضي روايات وارد است خواندن آن عيب ندارد باريكش در شهر
 است و در آن نيز چند مطلب **مطلب اول** سؤال اياتي است خواندن در ركت دوم
 بعد از سجده دوم در هر نماز و در ركت سيم از مغرب چهارم از نمازهاي چهار ركعتي واجب
 بانه ج بلي واجب چنانكه واجب نشستن و طمانينه كردن در حالت تشهد دادن و لكن
 ركن نيت پست كردن آن عمداً مبطل نماز است نه سهواً س هرگاه فراموش كردن آن
 محل ندارد آن بجا است بعد از نكته ج ماداميكه داخل ركوع نشده باشد هر چند
 قد رخ شده باشد كه بحد ركوع نرسيده باشد بنشيند و استدارك نمايد از او ما بعد از ابر
 فرض اينكه از ركوع و ركوع سيم نماز سه ركعتي يا چهار ركعتي باشد بحد ركوع نرسيده باشد و اما

مستحب
 مستحب
 مستحب

هرگاه مجد کوع رسیده باشد رکوع زاید باشد مثل سیمین نماز و رکعتی با چها نماز سه
رکعتی و نحو این باشد نماز باطل خواهد بود بواسطه زیادتی رکن پس باید نماز را بر این فرض
اعاده نماید **س** در این صورت سجده سهو برای آن لازم است **یا نه ج** لازم نیست چنانکه
قصه آن هم لازم نیست صورت مزبوره و اگر داخل رکوع شد مستدکر شد که تشهد بخواند
بعد از نماز قضا میکند آنرا و دو سجده سهو هم بجا میآورد **س** آیا حکم بعض فراموش شده
حکم کل را دارد **یا نه ج** بلی فرق ندارد هر چند که صلوات باشد **س** اگر تشهد دوم را فراموش
کند نماز داخل صلاوات شود آیا بر کرد تشهد را بجا میآورد یا نماز را تمام کند و تشهد را قضا نماید
ج احتیاط آنست که بر کرد و تشهد سلام را بجا میآورد بلکه سجده سهو نیز واجب **س**
هرگاه تشهد دوم را فراموش کند سلام بدهد از نماز خارج شود و بعد بخاطرش اید این هم
حکم فراموش کردن تشهد اول را دارد **یا نه ج** بلی قضا آن با سجده سهو واجب **س**
اگر قضا تشهد را بجا میآورد و حدیث شود نماز باطل میشود **یا نه ج** بلی اقوی بطلان نماز است
س هرگاه کسی شک کند در اثبات تشهد بعد از سجده تین تکلیف چیست **ج** مادامیکه
شروع در برخواستن نکرده باشد ندارد میکند آنرا بلکه و هم چنین است هرگاه شک او
در حال شروع ببرخواستن باشد اما بعد از تحقق قیام اعتنا بشک نکند **س** اگر شک
بکند و تشهد اخیره چه کند **ج** ندارد میکند آنرا مادامیکه داخل در سلام نشده باشد
س هرگاه نس یا کند تشهد نافله را و داخل رکوع مانع بشود تکلیف چیست **ج**
در بعضی اخبار صحیح آمده است که در این صورت از رکعت را بهم بریزند و تشهد و مانع آنرا
ندارد نماید و عمل بان عیبی ندارد **مطلب و عرض** در تشهد مطلق شهادتین کاف
است **یا نه ج** اقوی آنست که مطلق شهادتین کاف نیست بلکه واجب گفتن اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و بعد از آن لازم است
صلوة بر محمد و آل محمد پس نادر و احتیاط آنست که بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و اکفنا

باید که بعد از تشهد اول و دوم و بعد از تشهد اول و دوم و بعد از تشهد اول و دوم

کردن بغیر از مشکل است و واجبست بهمین ترتیب باشد چنانکه چیزی نیست بجا آید و اعلم گفتند
 سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ وَاَجَبْتُمْ لِي مَا سَأَلْتُكَ مِنْهُ لِقَائِي وَاجَبْتَ لِي مَا سَأَلْتُكَ مِنْهُ لِقَائِي وَاجَبْتَ لِي مَا سَأَلْتُكَ مِنْهُ لِقَائِي
 هر چند بجا گرفت و بخوان باشد ترجمه انرا بدینسان بجا آورد و اگر از بعضی آن عاجز باشد ترجمه
 آن بعضی را بجا بیاورد و اگر از ترجمه بالکلیه عاجز باشد از آن کار بگذرد و آن بجا آورد و اولی در
 اینحال الحمد لله گفتن است و اگر از آن نیز عاجز باشد هر چند که بجهت ضیق وقت از تعلیم باشد
 هر چند که خواندن بتبعیت غیر باشد پس جمیع اینها را ساقط خواهد بود هر چند که احوط
 نشستن است بعد از زمان تشهد خواندن یا اگر زانیند از آن روزه منهدم است
 در بنیاست چنانکه است سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ وَاَجَبْتُمْ لِي مَا سَأَلْتُكَ مِنْهُ لِقَائِي
 نمود و لحاظ نه چنانچه در طمانینه بسیار میکنند و بعد از آن هاز کر شد و مستحبست که نظر خود را
 بدان خود بیند از در حال نشستن و مستحبست زیارات آورده حتی تخطیاتیکه وارد است
 در تشهد اخیری و بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله گفتن و در اول هر دو تشهد مکرر
 گفتن الحمد لله بسیار خواندن تشهد اول و دومتر باشد چنانکه گفتن سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ
 و هم چنین گفتن و قبل از شفاعت و ارفع وجهه بعد از تشهد اول و صموات ان بلکه بعد از
 خیر از آن هر دو تشهد با وصلوا الزما و لکن کافی است الحمد لله گفتن در ابتدا هر دو تشهد
 از مستحب است بگردانها و مستحبست اینکه اقتضای آنست که بالایی باشند یاها
 باشند و تکیه سببه قدمها بایش بکند **باب** در زیارت است و آن چند مطلبست
مطلب اول ایاست از نماز است و واجبست یا نه حج افوی این است که واجب
 است بلکه جز نماز است باطل میشود نماز تبرک کردن آن عدا و هم چنین اگر حدث صار
 شود قبل از آن یاد و استخوان عدا بکرده باشد یا سهوا هر چند احوط اینست که تمام کند بعد
 از طهارت گرفتن نماز را اعاده بکند پس واجبست خارج شدن از نماز یا تسلیم چنانچه واجبست
 دخول و آن بانه کبریا کلام یکی زد و صیغه که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین

در زیارت

والتسليم عليكم ورحمة الله وبركاته مخرج است از نماز **ج** اقوی اینست که هر یکی مخرج اند هر کدام
پیش گفتن آن مخرج میشود و اند دیگری واجب نیست بلکه مستحب و لکن احوط آنست که هر دو را
بیاورد بترتیب مذکور مس **ایا عکس صورت ترتیب مذکور جایز است یا نه ج** در آن اشکال
است احوط ترك آنست پس اگر کسی مقدّم دارد بر قیام آنرا ترك میکند اولی را مس **ایا کلمه ورحمة**
الله و برکاته واجب یا نه ج قول بوجوب آنهاست و لکن دلیلش ظاهر نیست بلی احوط آن
که خوانده شود مس **ایا التسليم عليك ايها النبي ورحمة الله و برکاته هم مخرج میباشد یا نه ج**
مخرج نیست بلکه از توابع مستحبّه است تا آخر نماز است مس هرگاه کسی شك بکند که آیا سلام
بجا آورده یا نه تکلیفش چیست **ج** هرگاه داخل در چیزی دیگر شده باشد مثل تعقیب نماز
یا تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام یا غیر آن باید تدارك بکند آنرا و اگر داخل در چیزی دیگر شده باشد
یا مثلاً از منافقات نماز بجز آورده و بعد از آن شك نماید عشا بان شك نکند بلکه بنابر
خواندن سلام مبکّر دارد **مطلب و مس** توجّه مصلی در جهن سلام دادن بکدام
طرف مستحب **ج** اگر مصلی منفرد باشد يك سلام را بوی قبله بگوید و مشهور اینست که
امام نیز چنین مینماید و بعضی گفته اند که اگر ما بین صف ایستاده باشد و سلام میگوید
بدو جانب اگر مأموم باشد مشهور اینست که دو سلام میدهد بدو طرف خود و اگر در جانب چپ
او کسی نباشد يك سلام میدهد بجانب راست خود خواه در آن کسی باشد یا نباشد و بعضی
گفته اند که اگر بجانب چپ او دیوار باشد نیز دو سلام میکند و بعضی گفته اند که مأموم سه سلام
میکند که یکی برای سلام امام است و ایضا مشهور اینست که منفرد ایما و اشاره نماید
بدو باله دو چشم خود بجانب راست خود و امام بصفحه رکوع است خود و باید را بنصورت خود و از قبله
برنگرداند و همچنین مأموم بالنسبه بدو طرف خود چنین مینماید این احکام برای سلام مخرج از نماز
است پس هرگاه اکفایه السلام علیه نماید آنرا مکرر نماید مجزاً مذکوره و هم چنین هرگاه اکفایه
باز دیگری کند اما اگر هر دو را بیاورد پس اجزاء این احکام در قیام یا اینکه مخرج اولی است شکل

است و هم چنین اجراء آنها را اول خدا زان آوردن و می اشکال دارد و بعید نیست اجراء
 ان احکام در دو می باشد بلکه کویا خلافت در میان علماء در این نیست
 بعضی از مستحب اسلام را بیا فرماید **ج** مستحب است که قصد کند سلام سلام بر انبیاء
 و ائمه و ملائکه حفظه و مستحب است اینکه امام مأمومین را نیز قصد کند علاوه بر اینها که ذکر شد
 و هم چنین قصد کند بر امام حرا و بر اشخاص دیگر که در طرا و باشند بعضی گفته که مستحب است که قصد
 کند مسلمانان و جن را و اینها از وجاهت نیست خصوصاً در صیغه السلام علینا بطوریکه
 شبیه بدعا کردن از برای آنها باشد نه بقصد محبت بر آنها بلکه هر این قصد محبت کند سلام
 بر آنها یا غیر آنها نماز باطل خواهد شد بلکه مقصود بقصد نمودن آنها یا غیر آنها سلام مجرد
 قصود آنها است در همین سلام گفتن در جمیع صو قصد یکم مذکور شد پس آیا واجب
 است که سلام بصیغه عربی باشد یا نه **ج** بلی واجب که بصیغه عربی باشد چنانکه در سنی
 از کار چنین است بطوریکه مذکور شد چنانکه واجب با الف لام تعریفی باشد پس اگر بطور
 تنکیر بدین الف لام مجاور مجری بخراهد بوی بنا بر اقوی چنانکه واجب یا ذکر فن ان اگر
 نداند مثل سبأ واجب نماز از قبیل تشهد و قرائه و غیر آنها از اذکار و اجبه هم چنین واجب است
 که در حال نشستن با طمانینه مجایز دارد و مستحب تورك در آن چنانچه در تشهد بیاید
مطلب سیم در بیان لزوم سلام در و اقل است پس آیا سلام خواندن در و اقل در هر
 دو رکعت لازم است یا نه **ج** بلی لازم است در هر دو رکعت نه کمتر و نه زیاد تر مگر در و تو
 که سلام از و بیکر معنی است بلی بنا بر قول بکفایت یک سلام برای و و نماز یعنی شفع و و سلام
 در رکعت سیم اتفاق می افتد مگر در نماز اعراجه که آن سه رکعت است بر هیئت نماز
 صبح و ظهر و عصر سلام کیفیت آن را بیان فرماید **ج** اما در دو رکعتی آن در
 رکعت اول بعد از حمد هفت مرتبه سوره قل اعوذ برب الفلق و در رکعت دوم بعد از حمد
 هفت مرتبه سوره قل اعوذ برب الناس اما در رکعات باقیه آن پس در هر یکی از آنها اذ

جاء نصر الله بذكره قل هو الله احد ببيت و پنج مرتبه همين ترتيب هشت گشت ميخوانند هر چهار ركعت
 بسلام و بعد از فراغ هفت تا شصت مرتبه كه بايد سبحان الله رب العالمين لوكريم الاحول و لا قوة الا بالله
 العلي العظيم **سوال** ايا ترتيب نماز واجبست يا نه **ج** بلي ترتيب و افعال و اذكار ان
 واجبست باین نحو كه اول نيت و بعد از ان تكبيرة الاحرام و بعد از ان قرائت و بعد از ان ركوع
 و بعد از اسجود و بعد از ان تشهد در ركعت دويم و بعد از ان تشهد در ركعت سيم باجهام و بعد
 از ان سلام پس هرگاه عكس ترتيب كرد اكلالا با بعضا عمدائما آورد نمازش باطل است و اگر
 ركن را بر كن در يك مقدم بدارد عمد او سهواً مبطل است و اما اگر ركن را بر غير ركن مقدم بدارد
 سهواً مثل مقدم داشتن ركوع بر قرائت سهواً مبطل نخواهد بود و همچنين مقدم داشتن غير
 ركن بر غير ركن در يك سهواً پس هرگاه ممكن باشد كه اعاده نماز با نجه را كه ترتيب يافت حاصل
 ميشود واجبست ايا نه **ج** بلي واجبست مثل انكه مقدم بدارد سوره را بر چند سهواً او كبد يارش
 ابد قبل از ركوع بايد سوره را بخواند نه حمد و اس يا موالا فتم و احبب در نماز يا نه **ج**
 بلي واجبست او ان عيانت را اينكه چيز فاصله در ميان افعال و اقوال نماز نياورد بطوريكه مرتبه
 محصور نمازش و همچنين نسبت باجزاي افعال ان مثل موالا فتم و قرائت يا تكبير يا ذكر
 يا تسبيح بالنسبه بايات كلمات و نحو ذلك هرگاه طورك باشد كه موجب سلب اسم نماز و هيئت
 ان باشد مبطل خواهد شد خواه عمد باشد يا سهواً و هم چنين بالنسبه بقرائت و اذكار
 موجب بطلان انهاست هرگاه سلب اسم انها كند پس هرگاه انفاصل موجب فوت موهله
 عرفيه باشد باین معني كه در ركن بيان يا ورنه بمعني ماحي صورت نماز بودن ايا مبطلست يا نه
ج بلي اگر عمد باشد مبطل است نه سهواً **باب** في ترتيب ركعتين و بيان تعقيبها زانست و
 در ان دو مطلب **المطلب الاول** معناه تعقيبست اس معناه تعقيب چيزك
ج تعقيب عبارتست از اشتغال بدعا و ذكر و نحو ان مثل تلاوت قران و بيان آوردن تعقيبها
 الهى يا كريمين از نحو عذرا و بعد از نماز و همچنانكه شرعا نكند با ان مشغول بغيره مثل اشتغال

در تعقيب

بصنعتی که منافقا با تعقیب داشته باشند سوال بان نشنید و ان شرط است یا نه **ج**
 احوط است که ترك نکند انرا و اما اگر حاجتی داشته باشد در حال راه رفتن نیز جایز است
 و ان مستحب مؤکداست و فوائد نبویه و اخرویه بسیار دارد و افضل ان تسبیح فاطمه زهرا
 علیها السلام است حتی اینکه وارد شده است در مختصر صا و علیها السلام این که بجا آوردن ان هر روز
 عقیقه نماز و ستر است بسو خداوند عالم از هزار رکعت نماز و مشهور اینست که الله اکبر سه
 و چهل مرتبه و الحمد لله سی و شمر و سی و شمر نیز سبحان الله بگوید باین ترتیب مستحب که بعد
 از ان یک مرتبه لا اله الا الله بگوید پس ایاد عا افضل است یا قرأت قرآن **ج** ظاهر
 اخبار اینست که عا افضل است و لکن بعید نیست که گفته شود که اوقات مختلف است بمحضه
 اقبال و یا از کرایه لاوت قرآن و یا فرض تساو و عا افضل است پس ابتداء عا با چه
 چیز مستحب **ج** مستحب ابتدا بیکر رکعتی که دست خود را بلند کند و پایین بیاورد
 در هر یک و بهتر است که گفته ستها بجز قبله و پشت انها بجا نباشد و هر که بر میدارد
 دستها را بکارد انهارا بالا بیاورد و ان خود یا نزد یک انها و از جمله تعقیبات گفتن لا اله الا
 الله و حمد و تحمید و نصر عبده و اعز حبه و غلب الا حراب حده فله الملك له
 الحمد یحیی یمیت هو حی لا یتبایه الخیر و هو علی کل شئ قدير و یا اینکه بگوید الله اکبر لا
 اله الا الله و حمد لا شریک له الملك له الحمد یحیی یمیت هو حی لا یتبایه الخیر و هو علی
 کل شئ قدير لا اله الا الله و حمد و صد و عده و نصر عبده و هر فرا الا حراب حده اللهم
 اهذه لما اختلف فیهِ من الحق باذنک یومئذ من تشاء الى صراط مستقیم و از جمله انها دعا ی
 شبیهه که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که انسر و تعلیم او کرده او ان اینست اللهم
 اهتد مر عبدک و افضر علی من فضلت انشر علی من یمکن انزل علی من یمکن انزل علی من یمکن
 انها است دعا حفظ از نسای و گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و حمد
 مرتبه یا سحر و از جمله انها است گفتن اللهم صل علی محمد و آل محمد اجرنی من النار و از فی

الجنة وزوجني من الحور العين ارجله انما استخوانها استخوان الكروبي سوه فاتحه الكتاب بآية شهد
 الله ان لا اله الا هو والملكه والارباب واية قل اللهم مالك الملك ثاخر اية يقين اعوذ بوجهك
 الكريم وعزتك التي لا ترام وقد تك التي لا يمنع منها شيء من شر الدنيا والاخرة ومن شر الاولين
 كلها والامول والافاق الا بالله العلي العظيم وارجله انها دُعَايَتُكَ كَخَصْرِ خَصْر سَيِّد الشَّهَدَاءِ
 عَلَيْكَ اسْتِ كَخَوَانِدَانِ بَعْدَ فَرْصَتِهِ مَوْجِبُ نَجْجٍ وَفَرْجٍ وَغَلْبَةٍ بِشَمَنِ وَاشْكَائِهَا وَهَوَا
 قَضَائِهِ وَشَرْحِ صَدْرٍ وَتَلْقِينِ شَهَادَتَيْنِ اسْتِ تَزِيدُ مَوْتَ وَمَوْجِبُ بَقَاةِ الْخَصْرِ اسْتِ وَالْحَرْ
 دُكْرِهِمَا بِي الْخَصْرِ دَرْهَشْتِ وَانْ أَبْنَتِ اللَّهُمَّ اِنَّ اسْأَلَكَ بِكُلِّ مَا نَكَ قَدْ عَرَشْتَ سَكَنَ
 سَمَوَاتِكَ وَارْضَكَ أَنْبِيَاءَكَ وَرَسَلَكَ اِنْ تَسْتَجِبْ لِي فَقَدْ هَفَيْتُ مِنْ آخِرَةِ عَسْرِ فَاسْأَلَكَ اِنْ
 تَقْصِلِي عَلَيَّ مُحَمَّدًا اِنْ تَجْعَلِي لِي مِنْ آخِرَتِي سِرًّا وَغَيْرِهَا كَمَا دُرُكْتُ رَعِيَّةً مَا ثَوْرَ اسْتِ مَسْ
 اِيَا فَا مَثَلُهُ مَيَا تَعْقِبُ نَمَازُ نَادٍ فِي صُورٍ اَرِي جِ فَاصْلُهُ بَعْدَ مَجْمُوعَةٍ حَتَّى بِنَا فَلَ خَوَانِدَانِ
 مَكْرُورٍ نَمَازٍ مَعْرِزٍ كَقَدِيمٍ نَافِلَةٍ مَعْرِزٍ اِفْصَلُ اِمَكْرُورٍ تَكْبِيرٍ مَدْكُورَةٍ وَشَبِيحٍ فَاطِمَةُ زَهْرٍ اَعْلَاهَا
 السَّلَامُ مَسْ حَالَاتٍ تَعْقِبُ اِبْيَانِ فَرْمَايِدِ جِ مَسْتَحْبِبِ نَشْنِ دَرْهَقِي مَثَلِ حَالِ
 تَشَهَّدِ وَبَاطِلِهَا وَرُوبِقِي بَدْوٍ وَتَوَرَّكَ وَمَرَاغَاتٍ مَحَلِّي كَمَا نَمَازُ خَوَانِدَانِ شَدِيدِ دَرَانِ وَتَرْكِ
 كَرْدَنِ هَرْ حَيْزِرِي كِي مَبْطَلِ اسْتِ مَسْ هَرْ كَاهِ شَكِّ كَنْدِ رَعْدِ تَكْبِيرِ شَبِيحٍ فَاطِمَةُ زَهْرٍ اَعْلَاهَا
 السَّلَامُ يَادِ رَعْدِ مَحْمُودِ يَادِ رَعْدِ سُبْحَانَ اللَّهِ اِنْ بِنَا اِبْرَاجِي بَكْدَارِ جِ هَرْ كَاهِ دَرْ مَحَلِّي
 شَكِّ كَنْدِ عِنِي شَكِّ اَوْ مَثَلِ رَعْدِ تَكْبِيرِ شَبُو كِ وَهَوْدِ اَخْلَدِ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ نَشَدِ اسْتِ
 هَكَذَا بِنَا يَابِدِ بَابِ وَرَشُوكِ رَاوَاكَ تَجَاوِزَ اَزْ مَحَلِّي كَرْدِي بَاشَدِ اَعْنَابِ شَكِّ نَكْنَدِ مَسْ هَرْ كَاهِ
 فَرَامُوشِ كَنْدِ چَيْرِي اَزْ اَزْ كَارِ شَبِيحٍ خَصْرِ فَاطِمَةُ زَهْرٍ اَعْلَاهَا السَّلَامُ چِهْ صُورِ دَارِ جِ اَعَاذِ
 مِي نَمَايَدِ بِنَا اَزْ اِنْ مَا بَعْدِ اَنْزَامِثَلَا اَكْرِفَرَامُوشِ كَنْدِ چَيْرِي اَزْ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ ثَا قَارِعِ بَشُودِ اَزْ سُبْحَانَ
 اللَّهِ وَبَعْدِ بِخَاطَرِشِ اِيْدِ بَايْدِ بِجَابِيَا وَرِ اِنْچِهْ فَرَامُوشِ كَرْدِي اَزْ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ بَعْدَ اَزْ اِنْ تَمَامِ سُبْحَانَ
 اللَّهِ كَسِي عَدِ دَا سَتَا غَا رِهْ نَمَايْدِ بِخِلَافِ اَيْنَكِي چَيْرِي زِيَادِ بَكْنَدِ رَعْدِ مَدْكُورَةٍ هَوَا ضَرْبِ دَارِ

در سجده
تکبیر میگوید
و اما از آنکه
بسیار است
در سجده

و دست از آن زیاده بر میدارد و شمر بعد از آن ایجا میآورد هرگاه زیاده در تضرع اخیر نباشد
 لکن او که بنا گذاشتن بر یکی است و اتمام آن مثل اینکه زیاده سه مرتبه در تکبیر باشد بنا را بر یک
 تکبیر میکند و آن بیان مینماید که در تکبیر و از گذشتن قطع نظر مینماید و هم چنین بالنسبه
 بر زیاده سه مرتبه در الحمد لله و اما زیاده سه مرتبه بالنسبه لبیان الله مضرخو اله و در مطلب
 و در استحباب مطلق سجده است **سؤال الثانی** مطلق سجده را در نفس مشرعیة از اینها
 فرماید حج سجده در نفس مستحب و مشروع است بلکه از اعظم عبادات است بلکه در اخبار وارد است
 که عباد کرده نمیشود مگر خدا را بمثل سجده و عملی نیست شد بدتر بر ابلیس از اینکه ادم را در حال
 سجده بر بندد و در روایتی است که حضرت ادم علی نبینا و آل و علیه السلام در سه شبانه روز یکصد
 نمود و حضرت امام زین العابدین علیه السلام سجده کرد بر سنگی بری تا آنکه شمرده شد از آن سر
 هزار مرتبه لا اله الا الله حقاً لا اله الا الله ایما نا و تصدیقا و مستحب است بالخصوص سجده
 شکر بعد از نماز و در آن تاکید بسیار است و او که اینست که از آخر تعقیبات قرار دهد تا شکر شود از
 برای توفیق همه آنها و اخبار و معر مختلف و شاید ^{نقد} سجده شکر بر نافله و آن بهتر است هر چند بنا
 تعقیبات از نافله مجاورد او که است و اگر عاده نماید سجده شکر را بعد از تعقیبات خواهد
 شد و ظاهر اینست که سجده شکر بعد از نوافل نیز مستحب بلکه برای هر نعمتی که نازده میشود مستحب
 بلکه برای تذکر هر نعمتی نیز مستحب چنانکه مستحب طول دادن سجده شکر بقدر استطاعت
 و طریقی آن اینست که بکسر اندر و ذراع خور و بر زمین و بچسبایستنه خود را بر زمین پس از آن
 دو طر روی خور و بر زمین پس از آن دو طر روی خود را بخاک بگذارد و اول جانب راست را بعد
 از آن چپ را پس از آن دو باره سجده کند و شرط نیستن میان دو سجده و بعضی شرط داشته
 اند گذاشتن اعضا هفتگانه را بر زمین از انحوط او همچنین مستحب که بعد از شکر مستحب
 با کف دست خود بموضع سجده و بکشد از دست و بر روی خود و هم بادست مثل سنت است
 پس ایاک گذاشتن پیش از هر چیز که سجده بر آن صحیح شرط بیان هر حج اقوی آنست که

شکی نیست پس ذکر این سجده را بیان فرمائید **ج** اقل آن سه مرتبه شکر الله گفتن است
 و در این حد مرتبه شکر گفتن است اگر بخواهد عفو بکند و نیز بگوید نذارد و دعا
 و ذکرها مانده در سجده نیز بسیار است چنانکه در کتاب دعیه مفصل نوشته شده است
 پس حالا در افعال و اقوال که در نماز برای آنها مخصوص است بیان فرمائید **ج**
 مستحب است بر زن از روی و خستادن درین برای نماز و احتیاط در اقوال نماز و جمع نمودن مابین دو
 قدم و در حال قیام چسباندن پستانها خود را با دودست خوبوی سینه ها خود در
 حال قیام نیز گذاشتن دست خود را بر روی و در آن خود در حال رکوع چنانکه گذشت و اینکه
 برنگردانند و زانوی خود را بسوی عقب خود بخلاف مرد ها و مستحب است بر زن که ابتداء بر
 نشستن کند از برای سجود و به چسباندن اعضا خود را در آن حالت بلکه خود را در آن حالت بر زمین
 بچسباند و خود را در از زمین نگاه ندارند و سجود را بلند نکنند چنانکه هرگاه بخواهد
 برخیزد و اگر از برای سجود بخواهد فرود آید نیز بنشیند چنانچه ترتیب برای ایشان در حال
 نشستن مستحب است در حال نشستن غیر از کیفیت ترتیب در بقایام ذکر شد بخلاف مرد که در
 حق او تورك مستحب بود مطلقا مگر در حال نشستن حاصل از فرود آمدن از قیام
 طرفت میرد و لواط است و در اینجا بابت باب اول در نماز جماعت و در آن
 چند مطلب **مطلب اول** جماعت نمازهای واجبی مستحب است یا نه
ج بلی مستحب است خصوصا در یومئیر خواه ادا باشد یا قضا خواه تمام باشد یا
 قصر فضیلت نماز جماعت زیاد است خصوصا در حق مسایره ها مسجد بلکه در حق
 هر کسی که از آنرا بشنود بلکه در خبر که فضیلت جماعت بر فردی بیست چهار رجه
 یا بیست پنج رجه یا بیست و نه رجه یا بیست و نه رجه و اینکه بیک رکعت یا جماعت مقبل
 بیست چهار رکعت است هر رکعتی دو است و خداوند عالم از عباد چهل ساله بلکه
 نماز جماعت افضل است از نماز فردی و مسجد کوفه که یک نماز در مسجد کوفه مقابل

در این حد مرتبه شکر گفتن است

هزار نماز است پس نماز جماعت افضل از هزار نماز بلکه وارد شده است که افضل از دو
 هزار نماز بلکه هرگاه نماز در پشت سر عالم واقع بشود که نماز با او مقابل هزار نماز است پس ثواب
 آن مضاعف میشود بلکه اگر در مسجد جامع واقع بشود که نماز در آن مقابل صد نماز است یا قدر
 عالم در کمره شود که نماز با او مقابل هزار نماز است پس اجر آن مضاعف میشود بواسطه
 ضرعت ثواب آن در صد اینهمه فرض است که مأموم متعدد نباشد و اگر متعدد باشد
 و زیاده از ده باشد پس اگر همه اسماءها کاغذ باشند در کتبها حرکت و اشجار قلم کرد و جز
 السملک که کاتب باشد هر اینها میتوانند که احصا ثواب بیک حرکت از آن نماز را بنویسند نسئل
 الله التوفیق س نماز بیک واجب میشود بسبب و شبین و نماز احتیاط و طوابع جماعت خوانند
 آن چه صورت دارد **ج** اقوی جواز آن در جمیع صومند کوره بلی اخوط ترک است س
 کسیکه قرائت او صحیح نباشد و ترک تعلیم گرفتن کند حتی در صورت ضیق وقت از یاد گرفتن
 باجماعت خوانند او واجب است یا نه **ج** بلی واجب است که چنین کسی باجماعت بخواند س
 جماعت در نوافل جایز است یا نه **ج** مشروع نیست مگر در نماز استقفا و عیدین
 و نماز معا و آن است که کسی منفرد نماز خوانده باشد جایز است که دوباره باجماعت بخواند
 س در نماز عید غدیر جماعت چه صورت دارد **ج** بعضی قایل شده اند بجواز
 جماعت در آن و لکن اقوی ترک است س نماز جماعت با چند نفر منعقد میشود
ج بیک مأموم هر چند زن هم بوده باشد بلکه نسبت انحقان بایک طفل نا
 بالغ بشرطیکه ممیز باشد س آیا امامت طفل جایز است یا نه **ج** جایز نیست
 بنا بر اقوی مگر در حق اطفال س آیا مجنون میتواند امامت بکند یا نه **ج**
 صحیح نیست امامت مجنون در حالت جنون مگر آنکه در لحافا فقر میتواند امامت
 بکند بنا بر اقوی س علاوه بر عدالت امام اثنی عشری بودن شرط است یا نه
ج بلی بشرطیکه امام عادل و اثنی عشری باشد چنانکه باید و لکن اینها هم نباشد س

آیا زن میتواند امامت بکند یا نه **ج** صحیح نیست امامت مکر برای زنها چنانکه جایز نیست
 امامت ختنی نسبت بر سر کسی که مبتلای مرض جذام یا بر کس بوده باشد جایز است امامت
 او یا نه **ج** اقوی جواز است حتی برای غیر مجزوم و مبرص اگر چه مکر و هکت بغیر مثل خود
 س امامت اعمی بر صاحب چشم و عینا چه صورت دارد **ج** اقوی جواز است س
 اعراب یعنی اهل بلاد غیر را امامت کردن برای اهل بلد جایز است یا نه **ج** اقوی جواز است
 مطلقا حتی برای اهل بلد مکر اینکه فاقد بعض شروط امامت باشد بلی احوط ترك جماعت است
 مطلقا س امامت غلف یعنی کسیکه ختنه نشده باشد جایز است یا نه **ج** اظهر عدم
 جواز است اگر مقصر نباشد و ترك ختنه س کسی را که حد شرعی زده شود امامت او چه
 صورت دارد **ج** بلی جایز است بشرط تحقق توبه و ظهور صلاح او لکن مکروه است س امامت
 اعمی و حبالج بر غیر مثل جوشان جایز است یا نه **ج** جایز نیست س مراد از اعمی کسیت
ج کسی که تمام قرائت یا بعض از آن می داند چنانکه صاحب سخن کسی که غلط بخواند بسبب
 تغییر دادن سخن یا حرکت آن س امامت تمام و قافا جایز است یا نه **ج** اظهر جواز است
 ایشان است مطلقا س آیا واجب بر لال که اقتدا کند بغیر یا نه **ج** واجب نیست بلکه
 میتواند که منفرد نماز بخواند چنانکه کیفیت آن ذکر شد **مطلب و خمس** اگر میا
 امام و مأمو حایل باشد که مانع از رؤیه بشود یا در پرده اقتداء در این صورت جایز است
 یا نه **ج** جایز نیست زیرا که شرط است در صحت نماز جماعت اینکه حائل میان امام و مأمو
 نباشد بلی اگر حائل بطوریکه مانع از رؤیه امام نباشد مثل پنجره و دیوار کوتاه آه
 در این صورت جواز است اگر چه مقتضا احتیاط است که هیچ حایل نباشد س اگر حائل
 مانع از رؤیه امام باشد تنهادر حائل نشستن اقتداء در این صورت چه جواز است **ج** جواز
 اقتداء محل اشکال است و احوط ترك است س اگر حایل از قبیل انسان باشد که غیر
 مأمو است یا حیوان باشد که مانع از دیدن امام باشد چه صورت دارد **ج** اظهر جواز است

مگر آنکه متصل بصفی باشد که امام را مشاهده نماید یا بصفی که بعد از چنین صفی باشد و همکدا
 س اگر خایل ظلمت یا غلبه بوده باشد چه صورت دارد **ج** عیب ندارد چنانکه اگر مانع عدم
 بصر یا مضرت نباشد و س اگر مانع برده باشد که بسیار نازک باشد بطوری که جسته امام
 و هیئت آن دیده میشود چه صورت دارد **ج** خالی از اشکال نیست و احتیاط ترک آنست هر چند
 که ظاهر کلمات بعضی فقها جواز را بلکه بعید نیست استنباط آن از بعضی روایات این باب
 س آیا این حکم شامل مطلق مأمور خواهی باشد یا زن یا مختص مردان است **ج**
 این احکام مختص مردان است پس خایل مضرت نیست بجهة نماز زنهای پس هرگاه امام مرد باشد
 پس صحیح است نماز زن هر چند میباید او و امام یوار بوده باشد اگر چه احتیاط ترک آنست س
 فاصله میان امام و مأمور چه قدر باید بشود **ج** مشهور و متحد مقدار دوری که مضرت نباشد
 اینست که عرفا صد کند این که مأمور پشت سر امام یا در یکی از دو جناح او ایستاده پس فصل
 بسیار مابین امام و مأمور چنانست که بسبب کثرت صفها و بعضی گفته اند که فاصله زیادتر از مقدار
 یک گام نباشد و این احتیاط است عبره در گام بمابین سجده گاه مأمور پشت قدم امام است
 س آیا نیکو گفتن اهل صف و مابین پیش از صف اول و هکذا جایز است یا نه **ج**
 اگر همتا نماز باشند صف اول جایز است که صف اخیر را بپندارند احتیاط اینست که صبر کنند
 تا صف پیش تکبیر بگویند بقدریکه اتصال معتبر در صف جماعت حاصل آید پس هرگاه
 دو نفر در صف اول و صد نفر از نمایند یا بیشتر باشند نماز کسانی که انطرف ایشان واقع شده
 اند تا آخر صف چه صورت دارد **ج** عیب ندارد بلی پیش از دو نفر که عرفا اتصال صف بهم
 بخورد جماعت بهم میزنند چنانکه در غیر صف اول خالی بودن طرفین با بقای صف جلوه عیب
 ندارد و هم چنین اگر در غیر صف اول طرفیکه سمت امام است باقی باشد با عدم جلوه اول
 سمت مذکور خالی بودن جلوه عکس سمت امام عیب ندارد خلاصه طایفه منخورد صف عرفا
 و اینکه از جمله صفها جماعت شمرده شود و در جمعه مصلحین جماعت س دیوار یا منبر یا

بیون بعه از مساجد که بسیار عرض می باشد و می باشد و واقع شده باشد چه صورت دارد
 عیناً و اگر خفا و ل که مقدم است بر آنها متصل باشد اگر مرد و زن هر دو باشند پس مرد
 در چهار است و زن عقب مرد می ایستد هم چنین عبد مقدم بر زن می ایستد پس هرگاه
 زن پیشتر از زن شود رکعا بایستد **ج** اگر زن بکفر باشد و بگوید زن می ایستد و اگر زنی
 باشد و می باشد و ل می ایستد چنانکه اگر عراة نماز جماعت بخوانند امام ایشان که برهنه می باشد
 در می باشد پس الکن اینها نماز را نشسته بخوانند و زانوی مائنه مقدم باشد بر زانوی مایمین
 مطلب **مس** هرگاه محل ایشان امام بلند تر از مأمو باشد نماز مأمو چه صورت دارد
ج در صورت مذکور و نماز مأمو باطل می شود اگر زیاده بر مشروع باشد **مس** هرگاه در
 مثل امته که که پستی و بلندی آن سر اشپی باشد اما در سمت بلندی ایستاده باشد
 و مأمو در طرف پستی چه صورت دارد **ج** ضرر ندارد **مس** بلند مقام امام که ضرر در آنچه حد
 است **ج** اقوی آنست که کمتر از یک وجب نرسد خصوصاً در مکانیکه سر اشپی باشد
 اگر چه حوط آنست که زیاده از مقدار یک انگشت بلند نباشد **مس** بلند جای مأمو چه
 صورت دارد **ج** عیناً دارد هر چند که در بالای بام بوده باشد امام و سخن نماند بوده
 باشد و حوط آنست که مراعات شود و بشود مگر اینکه مکان تنگ باشد **مس** مقدم بود
 مأمو بر امام چه صورت دارد **ج** جایز نیست اما مستحب بود ضرر ندارد لکن احوط مراعات
 تاخر است **مس** هرگاه امام مأمو هر دو مرد باشند کدام طر امام افضل است برای
 ایستادن مأمو **ج** افضل جانب است ۴ اگر مأمو بکفر باشد چنانکه اگر مأمو زیاده
 از یک فر بوده باشد پشت سر می ایستد زن مطلقاً پشت سر می ایستد اگر مرد و زن هر دو
 باشند پس مرد در چهار است و زن عقب مرد می ایستد هم عبد مقدم بر زن می ایستد
مس اعتبار در مسأله ایچ چیز **ج** پشت قد است پس اگر پشت قدمها امام و مأمو برابر
 باشند حکم بجهت می شود هر چند آنکشان مأمو یا زانو یا سر او مقدم شود بر امام و احوط تاخر

اوست از امام رجب اعضا **مطلب چهارم** در مسایب امام در افعال واجب یا نه
ج بلی واجب و تقدیم بر آورد رکوع و سجود و قیام و قعود جایز نیست بلکه بعضی بر اینند که اگر مسایب
 با امام شو ثواب جماعت نخواهد داشت بلکه باید متاخر شود مس هرگاه مأموم عدا پیش از
 امام سر از رکوع بردارد چه صورت دارد **ج** مشهور اینست که صبر نماید تا اینکه امام با و برسد
 لکن این حکم محل اشکال است اولی و احوط آنست که نیت انفراد نماید بلی اگر سهواً بر دارد رجوع نکند
 مس هرگاه در این صورت ترك کند جوهرات نماز و محکوم بصحت است یا بطلان **ج** احوط آنست
 نماز است چنانکه متابعت مشهور در صورت عدا حوط باین معنی که صبر نماید تا امام با و برسد
 و اعاده نماید آن نماز را **سؤال** هرگاه پیش از امام رکوع نماید چه صورت دارد **ج** مثل مسئله
 سر برداشتن است تفصیل گذشت چنانکه حکم چنین است و سجده اگر پیش از امام سر بردارد
 یا سر سجده گذارد مس متابعت را از کار لازم است یا نه **ج** اشهر ظاهر عقد و جواز است
 بلی احوط است این در غیر تکبیره الاحرام است و اما در تکبیره الاحرام تقدیم جایز نیست و متفرع
 بر اینست احتیاط کردن مأمور بقوت غیر از عا که اما احتیاط کرده باشد و احتیاط مأمور
 تنها محدود در رکعت سیم و چهارم در صورتیکه امام نسبتاً از بعد بخواند مس مفارقت از
 امام بدون عذر اگر قصد فرادی نکند چه صورت دارد **ج** جایز نیست مگر در مثل تشهد و
 قنوت برای کسی که در رکعت دوم امام را ترك کرده باشد که رکعت سیم امام دوم او میشود
 که تشهد و قنوت را بجا میآورد و اما مفارقت با قصد انفراد در صورت عذر بودن مثل آنکه
 بولی یا در رکوع عارض شود جایز است مس مفارقت با قصد انفراد بدون عذر چه صورت دارد
ج محل خلاف است اظهر و اشهر جواز است مس عدول از فرادی بجماعت چه صورت
 دارد **ج** محل اشکال است و احوط ترك آنست مس هرگاه مأموم مفارقت کند و اجتناب بر او
 تمام نمون نماز یا نه **ج** بلی و اجتناب که از همان موضعی که مفارقت کرده تمام نماید پس اگر قبل از
 قرائت مفارقت نماید خواندن قرائت لازم است و اگر بعد از قرائت مفارقت کند رکوع مینماید و

اگر در اثناء قرائت قصد انفراد کند مابقی قرائت را بخواند و هکذا هر چند که احوط از سر گرفتن قرائت
 است پس مفارقت کردن در سلام چه صورت دارد حج ظاهر اینست که خلاف رجوع از آن
 نیست هر چند عذر نباشد و قصد انفراد هم لازم نیست بلی قصد ایتمام نیز نباید کرد پس
 هرگاه کسی در نماز ظهرین مثلاً بخواند که هر دو نماز را با یک نماز امام بخواند چه صورت دارد
 حج بعضی اشکال کرده اند و لکن ظاهر اینست که عیب ندارد **مسئله پنجم** پس
 مأمور الا از معی از اقلدء با ماعاد تراست خواندن یا نه حج لازم نیست بلکه اشهر این
 است که حرام است رد و رکعت اولی از نماز چهار تنه و فتیله قرائت یا همه را امام را بشنود و هرگاه
 نشود قرائت یا همه را امام مستحب بر مأمور خواندن قرائت و تسبیح هم جایز است چنانکه مستحب
 است تسبیح در رکعت اولی از نماز اخفائیه تا اینکه فارغ بشود امام از قرائت خواندن و در غیر
 دو رکعت اولی احوط بلکه اظهر ترك قرائت و احیاناً تسبیح اگر چه است پس هرگاه کسی از مادر
 مخالف بایستد قرائت ساقط است یا نه حج ساقط نیست بلکه واجب است اگر اهسته بخواند
 و اگر تلفظ ممکن نشود رد رکعت اولی و بکند و اگر شده بخواند مقتضی ترك بالمره بشود چنانکه
 هرگاه در حال رکوع ملحق بشود مثلاً یا مقتضی ترك بعضی از قرائت بشود چنانکه هرگاه
 در اثناء قرائت ملحق بشود ترك بکند و نمازش مجزئ است و اعاده لازم نیست هر چند احوط است
 این در صورتی است که تفتیه واجب بشود و آنگاه رجائیکه واجبیت بلکه مستحب پس اگر نماند
 بان نمازیکه قرائت در آن فوت شده و مستحب که اولی از نماز بخواند بعد از آن
 بنماز ایشان حاضر بشود چنانکه مستحب که قرائت را قبل از ایشان تمام کند مشغول نشود
مسئله ششم پس فرضیه که مختلف باشد با فرضیه امام مثل ظهر عصر یا عکس
 آن و مثل آنکه مختلف باشند رکعت اولی و رکعت ثانی مثل مغرب بعشا و مثل ظهر و عصر مسافر
 بنظر و عصر حاضر یا عکس و همچنین افتد اگر در اداء بقضا و عکس آن جایز است یا نه حج
 بلی جایز است و قرائت بشرط توافق در رکعات ضعیف پس اقلد در نمازیکه مختلف باشد نوعاً

بأنما امام مثل یوم بایان جایز است بانه حج جایز نیست من اقتدای متقلد متقلد جایز است
 بانه حج در غیر نماز استثناء و عید مشرع نیست من اقتدای طفل نابالغ بنا بالغ
 چه صورت دارد حج جایز است من اگر امام عبد عادل باشد جایز است اقتدا کردن
 حر با و بانه حج از اد بود در امام شرط نیست بلکه مجرد عدالت شرط است بلام کرده است
 امامت بنده برای زاده امام مکر برای اهل بعیال خوچنانکه مکروه است امامت متناز برای
 حاضر و بالعکس من مراد از کراهت و این موارد چه چیز حج فله ثواب است از جماعتها
 دیگر نه اینکه ثواب آن کمتر از فردی میباشد کراهت امامت متناز برای حاضر و بالعکس مختص
 است بصورتیکه نماز حاضر و متناز مختلف بوده باشد در کلمات بنا بر اقوی پس اقتدا در
 نماز صبح و عصر مکروه نیست من هرگاه امام متناز باشد و مأمو حاضر بعد از فراغ امام
 از نماز جایز است بر مأمو که اقتدا کند و بایق همان نماز با امام بکر بانه حج بی کسی که نزدیک
 او باشد و اهل عدالت باشد جایز است خصوصاً اگر امام او را مقدم نماید من از برای
 مأمو می که نمازش زیاد تر از امام باشد انتظار سلا امام افضل از حق و یا امام نماز حج
 افضل انتظار است باین معنی که خبر نماید تا اینکه امام سلام دهد بعد از آن برخیزد و جایز است
 که پیش از آن برخیزد و در این هنگام افضل برای امام اینست که سلام ندهد بلکه مشغول بذكر
 شود تا اینکه مأمو بآورد و برسد سلام را او بدهد **مطلب هفتم** در بیان بعضی از مستحبات
 است من بعضی از مستحبات نماز جماعت را بیان فرمائید حج مستحب است که متخصیص بدهند
 صف اول را اعلیاء و فضلا و زهاد و عباد و بمخصوصه مستحب است که افضل ایشان در افضل
 مواضع بایستند آن جائی است که نزدیک با امام باشد بعد از آن طر است صف اول
 و بعد از آن طر حیان و بعد از آن صف دوم و هکذا تا آخر و بعد از آن غیر افضل در غیر افضل
 بعد از ایشان اطفال نابالغ بعد از آن رنهای و بعضی گفته اند که امام میبایست در محاذ وسط
 صف اول و بعضی گفته اند که در طر حیان اول بایستند تا اینکه طر راست سعت بهم رسد

مستحب است که متخصیص بدهند

مومنین و ابضا مستحب ایشان در حازات اما در هر که اتفاق افتد چنانکه مکرر است
 نه با ایشان مأمور در صف با وجو و سعت صفها پیش و هم چنین مستحب است راست کردن
 صفوف و دوشنبه ش ایشان مأمورین بستان کشاده کی صفها و مستحب است بر امام امر
 نمون مأمومین بشوئیه صفوس هرگاه صف برای مأمومین نیک بشود یا جایز است
 که بکفر نباد و نفر بصف پیشی یا بصف عقبی بکشد بانه **ج** هرگاه مستلزام بار قبله نشود
 جایز است و ابضا مستحب است برخواستن و قتی که قد قامت الصلوة گفته شود برای جماعت و
 بعضی فائز شده اند بر استحباب ایام وقت **ح** علی الصلوة گفتن و مستحب است برای امکا تکبیرات
 افتتاح را اهسته بگوید مکرر تکبیرة الاحرام را که بلند گفتن آن مستحب است بلکه بلند گفتن جمیع
 از کار بطوریکه مأمومین بشنوند و برای مأمومین مستحب است اهسته خواندن از کار بطوریکه
 اما نشنود و مستحب است برای مأمومین الحمد لله رب العالمین گفتن بعد از فراغ امام از فاتحه و
 و قتی که از رکوع سر بر میدارد عوض سمع الله من حمد و مستحب است اینکه امام دعا کند بصیغه
 جمع بقصد مأمومین و یا مأمومین و ابضا مستحب است برای امکا خراعات کند اصعف
 مأمومین را در طول ندادن از کار و قوت تشهد چنان طولی که موجب لنگی ایشان
 نشود و مستحب است نیز که از جای خود حرکت بجای دیگر نکند تا اینکه همه مأمومین حتی آنهاست که
 در اثنای نماز ملحق شده اند نماز را تمام کنند و هم چنین مستحب است برای منفرد در نماز اینکه
 اعاده کند نماز را با جماعت خواه امام بشوخواه مأمومینیت استحب است و احوط بلکه اقوی است
 و حدة نماز است مثل ظهر و عصر و بعضی هرگاه نماز را با جماعت خوانده باشد
 و جماعت دیگر برپا شود جایز است اعاده همان نماز با جماعت ثانیه بانه **ج** اولی عذر جواز
 اعاده مخصوصا هرگاه در انجماعت و بی نماز خوانده نباشند مگر نماز آیات و هم چنین
 است اگر دو نفر یا بیشتر نماز را فرادی کرده باشند بعد از آن همان نماز را بخوانند با جماعت
 اعاده کنند بر فرض اینکه یکی از آنها امام باشد و دیگری مأموم و نیز مستحب است برای منفرد هرگاه

در آشنای نماز و جماعت منعقد شود این که قصد نافله کند و در رکعتی سلام بدهد و ملحق عتبات
 شود و اگر در رکعت سیم باشد بعد از رکوع یا چهارم عدل و جواز قطع هر دو خالی از اشکال نیست
 و اگر شخص مشغول بناقله خواندن باشد و جماعت منعقد شود اگر اتمام و ادراک جماعت ممکن باشد
 چنین میکند و الا قطع میکند و ملحق جماعت میشود و مکروه ۴ نافله خواندن و قنیه اقامه گفتن
 میشود برای جماعت **مطلب هشتم** در بیان اولویت امام وقت نزاع س کلام یک از
 امام اولی است بتقدیم بر فرض خواهش هر یک **ماتراج** صاحبخانه هر چند با جاره بود
 باشد اولی است از غیر او و امام را ثبوت مسجد اولی است از دیگری و اگر این دو نفر ازین بندگان
 بد دیگری گمراهه امامت و زایل میشود خصوصاً اگر غیر افضل باشند و جماعتی گفته اند که هرگاه
 اولی است و شاید مراد اولویت بعد از اخراج ما سبق باشد و مشهور بعد از هاشمی مقدم شتر
 اقر است بر اعلم و بعضی قائل شده اند بتقدیم اعلم و افقه و این ظاهر است و بعضی تفسیر کرده اند
 اقر را ابکی که اعراف باشد بر ادب و ابرار و اداء حرف و از خارج و بعضی تفسیر کرده اند بکی که
 اکثر تلاوة باشد بعد از اعلم کسی که اسبق باشد از جهت هجرت مقدم است و بعضی تفسیر کرده اند
 او را بکی که اسبق باشد و اسلام یابد و هجرت بدو و اسلام یا از اولاد ایشان باشد و
 بعد از او پیرتر مقدم است و بعضی او را تفسیر کرده اند بکی که پیرتر در اسلام باشد و مشهور
 اینست که این ترجیح در صورت اختلاف مأمومین است و اگر مأمومین اتفاق بر یکی داشته باشند
 او اولی خواهد بود چنانکه اگر اتفاق کرده باشد بر انکار یکی امامت نباید بکند و بعید نیست
 بعد کراهت اگر چنانچه افضل باشد و انکار مأمومین در صورت افضلیت عتبات دارد و
 بعضی گفته اند که امامت کسی که مأمومین او را کاره باشند و تنقیر از او داشته باشند مکروه
 است **مطلب نهم** در بیان موارد ادراک جماعت س ادراک نماز جماعت با چه
 حاصل میشود **ج** ادراک میشود جماعت با ادراک امام در رکوع یا نیمه که قبل از شروع
 نمود امام بپراشتن سر از رکوع ادراک رکوع بکند حتی در نماز جمعه اولی اینست که بمقدار

در جماعت
 اگر امام
 در رکوع
 یا نیمه
 سر بردارد
 جماعت
 با او
 ادراک
 میشود

اقل واجب کونیز رک نماید پس اگر شک دارد رک مقدار لازم بکند یا بنمونه که رفت برکوع اما
 برخواست و ثماوشک کرد که آیا مقدار لازم از رکوع را در رک کرد یا نه محکوم بعد از رک است
 شرعاً باید بجهم بزند رکوع را پس هرگاه کسی داخل مسجد بشود و بنزد از فوت ادراک رکوع
 بسبب خیر افتد اما جایز است که در همان مکان خود تکبیر بگوید بقصد جماعت و حالتیکه در
 بقدر باشد یا نه **ج** بلی جایز است پس در حال رکوع که برود تمام محقق بصفه شود و هم چنین
 جایز است که بعد از رکوع و سجود بر روی بایست بصف و اول ایست که پاها را بر زمین نکشد نه اینکه
 کام بردارد پس هرگاه کسی ادراک رکوع نکرد جایز است که تکبیر بگوید سجده کند با امام
 و برخیزد و بهمان تکبیر اکتفا کند در رکعت اول محسوب نماید همان حالتی که بعد از سجده را یا نه
ج بلی مستحب این طور کردن و فوای هست کفایت کردن همان تکبیر و زیاده رکعت را مضر
 نمیداند و اظهر اینست که تکبیر را تجدید نماید لکن مقتضای احتیاط است که در فرض مذکور داخل
 نماز نشود و اگر داخل شد و امام را در سجده در رکعت اول است که نماز را تمام کند و بعد از آن
 اعاده نماید چنانکه مستحب در صوتیکه ادراک نکند امام را مگر بعد از تمام شدن سجده اینست که تکبیر
 بگوید بنشیند و تشهد بخواند با امام بعد از سلام دادن امام برخیزد و نماز را منفرذ تمام کند
 و احتیاج با عاده تکبیر نیست بنا بر اقوی **مطالب مهم** حکم سبقت گرفتن امام
 ثامومر بیان فرماید **ج** هرگاه ثامومر داخل شود و ببیند که امام در رکعت دوم یا
 زیاده از آنست تکبیر بگوید داخل نماز نشود و اگر رکعت اول خود قرار دهد پس اگر ادراک
 کند امام را در رکعت سیم و یا چهارم بر تقدیر ممکن از خواندن الحمد و سوره واجبست که بخواند و
 اگر تنها الحمد را متمکن است اکتفا بحد تنهها میکند اگر مظنه قدرت کرد و شروع بقرائت نمود
 در اثنا قرائت امام برکوع رفت قطع کند قرائت و ملحق شود با امام و اگر خواندن سوره سبب
 که امام را در رکعت نکند اکتفا بحد تنهها میکند پس هرگاه داخل شد در رکوع با امام و بعد از قیام
 از سجده مردد شد که آیا رکعت سیم امام است یا دوم و قادر بر تعیین نشد یا چه خواند بر او

و احببک یا نه **ج** بعد نیست حکم ببطوفاتحه را بنصوت هر چند که احوط خواندن آنست بقصد
 قریه مطلقه مس هرگاه کسی داخل شود و اما مراد قیام باید نداند که رکعت چند است بکند
ج صبر بکند تا امام برکوع برود و رکوع ملحق باو بشود چنانکه احوط در رکعت اخیر اینست
 که ملحق نشود مگر وقتی که امام تکبیر رکوع میگوید مس هرگاه آخر اثر شود مابین خواندن سوره و
 قنوت کدام یکی را بخواند **ج** سوره را مقدم بدارد مس حکم در رکعت اخیر در اینصورت
 چیست **ج** مثل سیانمازها است در خیر بود مابین تسبیح و قرائت بقول بوجوه قرائت
 ضعیف است مس کسی که در رکعت دوم در رکعت بکند اما امر جایز است که قنوت تشهد را بخواند
 یا نه **ج** بلی مستحب متابعت امام را در آنها هر چند که بر او واجبیت و ترجیح نماید و این تشهد
 باین معنی که کف پاها را بر زمین بگذارد و زانوهارا بلند بکند و دست خود را بر زمین بگذارد
 بحالت انتظار برخواستن اولی سبحان الله سبحان الله گفتن است عوض تشهد خواندن
 و اگر رکعت آخر امام باشد اولی اینست که صبر نماید تا امام فارغ شود از نماز و بعد از آن برخیزد
 و اگر قبل از آن برخیزد حاجه بقصد انفراد ندارد **مطلب** یا نه **ج** هم مس هرگاه
 در اثنای نماز امام را غرضه رو بدهد مثل آنکه بمیر یا بهوش شود یا ظاهر شود که بیطهار
 بوده یا حادثی صواب شود یا از دماغش خون بیاید بطوریکه موجب بطلان نماز شود تکلیف
 مأمومین چیست **ج** کسی که امام میگذارد هر چند غیر از مأمومین بوده باشد عمل
 باو مینماید در اینصورت هر کس حکم نماز خود را دارد اگر امام مطابق باشد و نماز با مأمومین
 با هم تمام میکنند و اگر امام مینویسند تمام میکنند و امام تنها نماز خود را تمام
 میکند و مگر از او در صورت عریض یکی از اسباب بطلان نماز بر امام مستحب است که کسی را نایب خود
 قرار بدهد اگر نکند مأمومین مستحب است و هم چنین جایز است که همه آنها تنها نماز خود را تمام
 نمایند و مگر در استفدیم کسی که افامه صلوة را در رکعه نکرده باشد خصوصاً کسی که در رکعت
 دوم یا سیم ملحق شده باشد بجماعت **مطلب** یا نه **ج** هم در بیاض و فسق یا کفر اما

بعد از نماز مس هرگاه بعد از نماز ظاهر شود که امام فاسق یا کافر بوده یا طهارت نداشته
 آیا بر مؤمن لازم است اعاده نماز یا نه **ج** لازم نیست چنانکه لازم نیست بر ما اعلام
 کردن بر مؤمنین به طهارت بودن خود را بلی عمدا اقدام جایز نیست حکم همچنین اگر ظاهر
 شود که نمازش بقبله نبوده اس هرگاه در اثنای نماز ظاهر شود یکی از مؤمنان کوره تکلیف
 مؤمنین چیست **ج** نماز مؤمنین صحیح است لکن بعد از ظهور حال مضد جماعت نکنند
 مس بخالفت مؤمنان امام در مسائل فرعی چه صورت دارد **ج** ضرر ندارد بلکه بخالفت
 در مسائل این نماز مخصوص که اقتداء در آن واقع گردیده است نیز ضرر ندارد مگر آنکه در نفس
 عمل مختلف باشند بخوبی که نماز امام در نزد مؤمنان محکوم بقضا باشد تعالید یا اجتهاد پس
 هرگاه مؤمنان عمداً کاندخت نماز جمعه جایز نیست که اقتدا کنند در آن کسی که واجب علیهم است لکن حکم
 بفسق مؤمنین در این صورت مس هرگاه کسی از جمعه واجب بپوشیدن براند یا جایز است
 که اقتدا کنند کسی که واجب عینی میدانند از این **ج** بلی جایز است خصوصاً بنا بر آنکه فایده
 قرینه و اگر ائمه جمع کنند مابین ظهر و جمعه ایجه خطی صحت اقتدا خلا از اشکال نیست و خصوصاً
 احتیاطاً ترك است مس هرگاه کسی وارد شود بنماز جماعت امام را شناسد و عدالت او را
 احراز نکرده باشد لکن از ملاحظه کثرت مؤمنین علم یا مظنه قریب بعلم بر عدالت حاصل
 میکند یا جایز است که اقتدا کنند یا نه **ج** اگر علم حاصل کند بعد از اشکال و اقتدا
 ندارد و اما در مظنه محل نامثل است و احوط ترك اقتداء است مس عدالت بچه چیز
 شناخته میشود **ج** یا خود شخص از کثرت مخالفت جماعت احراز میکند یا باشیاع
 علمی یا با شهادت عدلین **باب** در مبطلات نماز است و آن چند مطلب است
مطلب اول در عذر جواز قطع نماز واجب بدین عذر مس آیا جایز است
 قطع کردن نماز واجب بدین عذر شرعی یا نه **ج** جایز نیست لکن با عذر جایز است مثل
 خوف از جانوری یا دشمنی و مثل منفرد است قطع کردن اما اگر برسد بر یکی از مؤمنین که

در این باب
 احتیاطاً ترك است

در این صورت جایز است قطع کردن نماز و اولی اینست که نافله را نیز نیاید قطع نکند **مطلب**
 در بیان مبطلات نماز است پس چیزهای که مبطل نماز است بیان فرمائید **ج** باطل میشود
 نماز بخدا خواه عمداً و خواه سهواً باشد و خواه قهراً و بدین اختیار مگر نسبت بمسکون و مبطلون
 و مستحاضه چنانچه بیا آنها گذشت و هر چند قصد و عمدی باشد یا تسلیماً باشد خواه اعتقاد
 داشته باشد که در حال نماز است یا نه و احداً بانواعها ذکر شد و سابقاً و اینها باطل میشود
 نماز بتکلم بدو حرف یا زیاده عمداً هر چند که حرف و بی اشباع از حرکت حرف اولی حاصل بشود و مثل
 دو حرف است یکی که مفهم معنی باشد مثل ق و ع و اما سهواً پس باطل نمیکند بلکه دو سجده سهواً
 بخاریارد بقصد و بخواهد از فراغ از نماز و فرق ندارد میان اینکه فراموش کند بگوید و نماز را بانه
 پس آیا با تنجیح نماز باطل میشود یا نه **ج** باطل نمیشود اگر چه قصد تفهیم مطلبی داشته باشد
 چنانچه جایز است قصد فهماندن مطلبی که قرآن مثل آیات قرآن و از کار چنانچه بر ایشان
 بخوانند فادخلوها بسلام و اما اه کشید پس اگر تولید و حرف یا زیاده بکند باطل میشود مگر آنکه
 بجهت خود باشد لکن خالی از اشکال نیست و ناله کردن اگر بد حرف باشد مبطل است و الا فلا چنانچه
 مبطل نیست مد دادن حرفی که هر چند که زیاد مد بدهد هم چنین قرآن را عا که حرف باشد
 در آشنای نماز خواندن باطل نمیکند مادامیکه مستلزم محو صورت نماز نشود و از جمله مبطلات فعل
 کثیر است و معنی آن بنابر ظاهر محو صورت نماز است باینکه اهل عرف بگویند که این نماز نیست
 یا از نماز برین رفته بسبب ملاحظه کثرت افعال متخلله در آشنای نماز و بنا بر این فرق میان عمد و
 سهو میباشد لکن مشهور اینست که حصول فعل کثیر سهواً مبطل نماز نیست آن فعل کثیر است که
 محو صورت صلوٰه نکند پس کشیدن مار و عقرب و سیاموزیات و شمرن رکعات و سببها با سبک
 ریزه و انداختن سنگ برای اعلام شخصی برای طلبی و شیر دادن بن بچه را در حال نشستن و درسته
 هم زدن بر آتوچه کسی بخواهد و یا سفر کردن برای آن یا کلاه و عرقچین انداختن چنانکه از وضو
 و فتاوی و خلعت بانهافهمیده میشود چه متور دارد **ج** او مذکور هر چند کشف میکند

از توسعه امر و تنگ نشدن کار بر عیال کن لازم است در همه احوال که این امور مباحی و خصوصاً
 فشر و منافات باموالات عرفیه که بمعنی پی کپی میجا آوردن اجزای است نداشته باشد اینست
 که احتیاج آورد شده است در کشتن ماز و خست مقدار یک کام برداشتن نه زیاد و نه کم
 در رعایت اینکه نماز را اعاده نکند اگر نشستن آن طول بکشد پس اگر شک کند در کثیر بودن
 فعل و عدد آن حکم چیست **ج** حکم بخت نماز است چنانکه هرگاه فعل کثیری باشد که
 منافات باموالات عرفیه داشته باشد بدن محصور و صلوة عمداً مبطل نماز است نه سهواً
 چنانچه از جمله مبطلات نماز اکل و شرب است مطلقاً بنا بر اظهر و بعضی گفته اند که بطلان شرط
 است بمحصول فعل کثیر پس فرو بردن بقیه غذا که در پنج دندان یاد در دهن مانده باشد چه
 صورت دارد **ج** ظاهر اینست که ضرر نداشته باشد چنانکه اگر بارچه بنیاد در دهن نگاه دارد
 و آب شود و ببلعد ضرر ندارد بلکه بعضی گفته اند که اگر تکیه الاخر بگوید و لقمه را فرو برد ضرر
 ندارد پس هرگاه کسی قصد و زده فردا را داشته باشد خواه واجب خواه مستحب و خوف
 از طلوع فجر داشته باشد در حال خواندن نماز و ترسیده اند آب بخورد یا نه **ج** این آب خوردن
 استثناء شده است پس اگر این بزرگ باشد میزد و میخورد و بر میگرد و نماز را تمام میکند بعضی
 در مطلق نوافل جایز دانسته اند مطلقاً پس در مسئله اکل و شرب فرق میان عامد و ساهی
 هست یا نه **ج** اینها که ذکر شد حکم عامد بود و اما ناسی پس اشکالی در عمد بطلان نماز او
 نیست و چونیکه مستلزم محصور و صلوة نباشد از جمله مبطلات نماز خندیدن یا قهقهه است
 عمداً هر چند بدن احتیاجاً صاف شود اگر متذکر نماز نبوده باشد و اما اگر نسیا کرده باشد در نماز
 بود نماز موجب بطلان نماز میباید بنا بر احوط اگر نسیا ظاهر و تبسم مطلقاً یعنی عمد و سهواً مورد
 بطلان نیست پس کبریا کردن در نماز مبطل است یا نه **ج** اگر از ترس خداوند عالم و اثر
 مجسم بوده باشد عیب ندارد و اگر برای امری مثل تلف مال و متوهم و مادراً باشد چند
 بے احتیاج حاصل شود بطلان بنا بر اقوی چنانکه اقوی بطلان نماز است در صوتیکه گریه بجهت

بطلان نماز در این موارد است که در این موارد بطلان نماز است

حصوا مرد نیو بوده باشد هر چند لبیا مسئله مختص بطلان در صورت کبر برای فوت امر نبوی
 است بعضی قوی داد اند که کبریه سطل است که صورت داشته باشد و احوط اجتناب از کبریه کردن
 است مطلقا و هم چنین است تنبلی کردن و از جمله مبطلات نماز التفات کردن است بنام بدن
 از قبله عمدا هر چند از مابین مشرق و مغرب برین نرود مس التفات کردن بر و تنها چه صورت دارد
 ج هرگاه بطریقت سر باشد مبطل و اگر مشرق و مغرب باشد مبطل نیست هرگاه التفات
 فاحش نشود و الا محل اشکال است و احوط ترك است مس التفات بچشم چه صورت دارد ج
 موجب بطلان نیست مطلقا بل مکرره است مس هرگاه التفات سهوا یا قهرا بشود مثل
 آنکه کسی از میان صف بگذرد و او را برگرداند یا بخوان چه صورت دارد ج احوط اینست
 که حکم عامد دارد در این ملاحظه تفصیل سابق باید کرد چنانکه جاهل هم چنین است پس اگر
 التفات در هر سه صورت متکثر از بار یا استقبال عین مشرق یا عین مغرب بشود اقوی بطلان
 نماز است و از جمله مبطلات امین گفتن است بعد از خواندن حمد عمدا خواه الهسته بگوید
 خواه بلند و آما از رو تقیه مبطل نخواهد بود بلکه گاه میشود که واجب میشود مس بر فرض
 وجه هرگاه ترك نماید نمازش صحیح است یا نه ج نمازش صحیح است لکن معاقبت است و از جمله
 مبطلات تکفیر است یعنی گشت بستن در نماز عمدا نه تقیه خواه قصد تادیب بشود یا خضوع
 و آما اگر سهوا یا غطا بشود احوط اعاده نماز است هر چند اقوی عدم وجوب اعاده است چنانکه
 هرگاه در مقایسه ترك کند احوط بطلان نماز است هر چند اقوی صحت است مس یا در تکفیر
 فرق هست میان آنکه بالای ناف بگذارد یا پایین آن یا دست را بالای چپ بگذارد عکس
 آن یا نه ج فرق ندارد چنانکه فرق ندارد میان آنکه به حایل بشود یا با حایل و هم چنین است
 بالای راع بگذارد یا کف بالای کف یا بالای بازو چنانکه احوط اجتناب است از آن در همه
 حالات حتی حال تشهد و جلوس هر چند معمونیست نزد مشرعیان آن و از جمله مبطلات زیاد
 کردن جزئی یا نقص کردن آن در نماز از رو عمد نسبت باجزاء غیر دینی و آما اجزاء و کنبه

عذاب و سوز و بار و نقصان مبطل است چنانچه باطل میشود در بعضی صورتها در رکعت
چنانچه تفصیل آنها خواهد آمد انشاء الله تعالی **مطلب سیم** در بیان مکروهات است که
در همه احوال صلوٰه است **سؤال** مکروهات مذکوره نماز را بیا نفرمائید **ج** مکروه
است مدافعه کردن بول و غایط و باد در نماز اگر عروض اینها پیش از دخول در صلوٰه باشد
و اما اگر در اثنای نماز عارض شود یکی از آنها و باید رفتگی وقت بشود کراهت ندارد بلی
اگر حبس آنها موجب ضرر باشد جایز است که قطع کند نماز را هر چند وقت مضیق باشد پس
هرگاه شخص بداند که اگر در صورت مدافعه مکروه وضو را بشکند محتاج به تیمم خواهد شد
چنانکه در سفر اتفاق می افتد چه صورت دارد **ج** حکم بکراهت بر این فرض محل تأمل هست
بلکه شکستن آن بر این فرض محل اشکال است و ایضا مکروه است باز کردن بست و ریش
و دهن دره کردن و آه کشیدن با کمتر از دو حرف متولد شدن از آن و آروق زدن و تمطی
کردن و آن عبارت است از میل بطرف پشت و پیرن آوردن سینه به پیش و سج کردن
یا میل کردن بیک از دو طرف مثل شخص هوا زده و مکروه است شکستن انگشتان و درخت
خواب آلودگی و کسالت نماز کردن و بیف کردن موضع سجده بشرط آنکه دو حرف پیرن بیا
و بضا و نخاله را آورد و دست بر کمر زدن و پوشیدن خفت تنگ استیصال نماز و هر آنچه
منافی با خضوع و خشوع باشد **مطلب چهارم** در بیان وجوب سلام در اثنای
نماز است پس هرگاه کسی سلام کند بر مصطفی واجب است جواب آن یا نه **ج** بلی واجب
است کردن مثل آن مثل آنکه بگوید السلام علیکم در جواب کسی که بگوید السلام علیکم
و عکس آن جایز نیست بلکه احوط امرایات مماثله است مطلقا حتی در تعریف تنکیر چنانکه
احوط اینست که نکره نماید یا نه و رحمة الله وبرکاته را پس اگر کسی بمصطفی بگوید علیک
السلام رد جواب آن واجب است یا نه **ج** اظهر عند وجوب است و احوط اینست که رد
کند بسلام علیک یا سلام علیکم بقصد عایاقران و احوط از آن عاده نماز است بعد از

انما هم و هم چنین است اگر غلط باشد مثل سر علیک یا سلام ملک یا سر ائمه اللک یا سلاما لیکم
 و احتیاط در اینها اکداست بلکه اظهر عشا مماثل است در افراد و جمع پس رد میکند تائیه
 اولی را سلام علیک و اخیر را سلام علیکم پس تمحید بیکر غیر از سلام مثل صبحک الله بیکر
 و مساک الله بالخیر و الله یعینک خدا حافظ و غیر اینها چه صورت دارد **ج** جایز نیست بسلام
 و نه بغير آن بلی جایز است بلفظ قرآن و بقصد قرآن یا بقصد عا لکن مقتضای احتیاط آنست
 که جواب را بصیغه خطاب بیاورد و الا اعاده نماز نماید پس ایاز رد کننده واجب است که بشنوند
 جواب سلام را یا نه **ج** بلی و احییت پس اگر سلام کند بر جماعتی بر بد بعضی ساقط میشود
 یا نه **ج** ساقط میشود خواه همه ایشان مشغول نماز باشند یا بعضی رد و بعضی چنانچه
 وجوب مختص نیست بغير مصلین مگر آنکه مقصود مخصوص غیر مصلین باشد پس هرگاه غیر
 مصلی رد تر جواب بدارد و بر مصلی جایز است یا نه **ج** جایز نیست اما اگر هر دو یک دفعه
 رد کنند ضرر ندارد و اگر هر دو شروع بر رد نمایند یکی و در تر خلاص کرد باید بیکری قطع نماید که
 زیاده بر یک حرف مانده باشد پس اگر شخص خارج جواب بدهد از مصلین محجری میشود یا نه
ج محجری نخواهد بود بلکه اگر از جمله انجماعت طفل عمیر بوده باشد اکتفا بر رد او نیز خلل از
 اشکال نیست و احوط اینست که مکلفی بقصد عا رد نماید اگر مصلی باشد پس هرگاه
 مصلی جواب سلام را عصیا نازک نماید نمازش صحیح است یا نه **ج** نمازش باطل نمیشود مطلقا
 در هر حالت که باشد پس وجوب رد سلام فوریت یا نه **ج** بلی فوریت لکن انما ابر
 یا کلمه مشافوریه نیست عرفا پس هرگاه فوریت را ترک کند پس از آن جواب بدهد نمازش
 باطل است یا نه **ج** نمازش باطلست هرگاه تاخیر مشافوریه عرفیه باشد پس سلام
 کردن بر مصلی چه صورت دارد **ج** نزد بعضی مکروه است لکن مشهور است که این
 اقویست که هر چند ترك سلام بکلمه که مشتمل بر غلط باشد اولی است بجهت آنکه موجب تشویش
 تلب مصلی است پس در تمام سلام کردن چه صورت دارد **ج** آنچه از احتیاط ظاهر میشود

بگویند یا بگویند هدایت الله و یصلح بالک غیر ذلک باب سیم در سهو و
شک است و در آن مطالب چند است **مطلب اول** س یا نماز باطل میشود بزیاد
شدن رکعت یا زیاد تر عدا و سهو یا نه **ج** بلی باطل میشود هرگاه قبل از رکوع رکعت
زاید بخاطرش نیاید تا فارغ شود از نماز خواه نشسته باشد پیش از آن بمقدار تشهد بر فرض
نخواندن آن در رکعت پیش خواه نه چنانکه فرق ندارد که زیاده در رباعی باشد یا ثلاثی
یا ثنائی و اما اگر قبل از رکوع بخاطرش آید که این رکعت که در دست دارد رکعت زاید است بنشیند
و تشهد بخواند و سلام میکند نمازش صحیح است **س** هرگاه بیک رکعت از نماز ترك کند چه
صور دارد **ج** هرگاه عدا ترك نماید نمازش باطل است و اگر سهو و ترك کند بخاطرش
باید قبل از اینکه متعجل او رده باشد بجا میآورد رکعت فراموش شده را بعد از آن دو
سجده سهو بجا میآورد برای زیاده سلام و اگر متعجل او رده باشد پس اگر آن متعجل او رده باشد
که عدا و سهو و اصد و آن مبطل است مثل حدث و فعل کثیر بلکه ماحی صور صلوٰه باشد
نماز باطل میشود و اگر آن متعجل است که عدا مبطل است نه سهو و اما مثل تکلم اقوی اینست که تمام
میکند و اعاده لازم نیست مطلقا نه وقت و نه در خارج وقت بلی سجده سهو برای کلام بیجا و
زیاده سلام بجا میآورد **مطلب دوم** در ذکر موارد وجوب سجده سهو است **س**
سجده سهو در چند مورد واجب است **ج** چند موضع از آن ذکر یافت در تکلم و تشهد سجده
و از جمله آنها سلام بیجا است سهو و از جمله آنها صورت شکست بیجا چهار و پنج است بعد از اتمام
سجده نین و از جمله آنها استقام در موضع قعود و بالعکس بعضی قائل شده است باینکه سجده
سهو واجبست بجهت هر زیاده و نقصان لکن اقوی اینست که بلی عمل کردن بمقتضا انقوا حوط

است محل سجده سهو بعد از سلام دادن است خواه بر 4 یا 2 باشد خواه برای نقیصه **س** یا
 نشهد و سلام در آن واجب یا نه **ج** بلی واجب است و خطا بلکه اقوی مخفیست از آن اگر آنها مثل اینکه
 بگوید اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل على محمد و آل محمد التمس عليكم
س ایاد کرد سجده سهو واجب یا نه **ج** بلی واجب است و اگر در حال سجده و احوط بلکه اقوی
 اکتفا کردن است با آنچه را خیار و اراده شده است از اینست بگوید سجده بسم الله و بالله اللهم
 صل على محمد و آل محمد یا اینکه بعوض صلوات مذکوره بگوید صلی الله على محمد و آل محمد یا بجای
 صلوات مذکوره السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته **س** یا سجده سهو باعضا هفتگانه
 واجب یا نه **ج** بلی بلکه احوط مراعات سیاه امور معتبره در سجده نماز است **س** یا مبارک
 بسو سجده بعد از سلام واجب یا نه **ج** واجب و اگر فراموش نماید هر وقت که بخاطرش را بدو را
 بخاطر نمازش صحیح چنانکه اگر عدا تاخیر کند یا بالمره ترك کند نیز نماز محکوم بصحیح است **س**
 تکبیر الاحرام در آن واجب یا نه **ج** واجب نیست لکن جماعه فتوی باینست بخبر داده اند بلی
 مستحب برای امام که اول تکبیر بگوید بجهت اعلام مأمومین و بعد از رفع رأس نیز مستحب چنانچه
 در بعض اخبار وارد شده است **س** آیا بگذشتن وقت فوسخه سجده ساقط میشود یا نه **ج**
 اظهر عند سقوط سجده **س** آیا سجده سهو متعدد میشود بعد از سبایش یا نه **ج** بلی متعدد
 میشود خواه متحد الجنس باشند خواه مختلف الجنس بلی متعدد نمیشود متعدد کلمات منو الیه کر
 متذکر نشود و را ثنا آنها و اگر متذکر نشود پس از آن نیز سهواً تکلم نماید متعدد میشود **س** آیا
 سجده ها متعدد را بترتیب واجب آوردن واجب یا نه **ج** واجب نیست بلکه اولی است
مطلب سیم شک در عدد رکعات نماز در رکعتی و سه رکعتی و دو رکعتی و اولی از آن
 و غیر آن مثل شک کردن میان اینکه رکعت اولی است یا سیمیه و هکذا چه صورت دارد **ج**
 باطل میشود نماز بابت شک در امو مذکوره بلی شک در اجزاء اینها موجب بطلان نمیشود بنا
 بر اظهر بلکه باید جزء مشکوک را اندازد نماید ما را میگرداند داخل در جزء دیگر نشده باشد و اما

بعد از خول بر جزو دیگر چیزی بر او نمیباشد نمازش صحیح ابله و مقالز و نذاری نکند نماز باطل
 میشود پس شک در نماز آیات چه صورت دارد **ج** موجب بطلان است هرگاه در رکعات
 باشد در رکعات بنا بر اقل باید گذاشت اگر شک در آنها را جمع بشک در رکعات نباشد
 مثل آنکه شک بکند رابنه که رکوع پنجم رکعت اول است یا اول رکوع رکعت دوم و ثانی اگر
 شک کند در رابنه که رکوع کرده یا نه رکوع میکند هرگاه در محلش باشد اگر از محلش بگذرد
 بنا بر ابرو وقوع میکند پس هرگاه کسی نداند که چند رکعت خوانده تکلیفش چیست
ج فکر میکند اگر بجای نرسیده نمازش باطل میشود خواه نداند که چه نمازیست که میکند
 یا اینکه نداند که رکعت چند است از نماز یا احتمال جمیع رکعات را بدهد **مطلب چهارم**
 در نیت اشکوک است بنا بر آنها باید گذاشت پس صور شکوک عامة البطلان بیکجه لازم
 است بر مکلف یاد گرفتن آنها چند است **ج** شک در دو رکعت اخیر از نماز چهار رکعتی
 نه صورت است اول شک میان دو سر بعد از رفع رأس از سجده نین است که بنا بر ابرو سر میکند
 و نماز را تمام میکند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط نشسته بخواند یا بیک رکعت ایستاد
 و سر او را نیت که هر دو نماز احتیاط را بخواند و مقدم بدارد بیک رکعت ایستاده و ابر
 دو رکعت نشسته و احوط اینست که نماز را مع ذلک عاده نماید و اگر قبل از اكمال سجده نین شک
 کند اقوی بطلان نماز است اگر چه شک او بعد از اتمام ذکر سجده ثانیه بوده باشد و ویم
 شک ما بین سر چهار رکعتی که باشد بنا بر چهار رکعت بگذارد و نماز را تمام میکند و دو رکعت
 نماز احتیاط نشسته بخواند و یا بیک رکعت ایستاده و مقتضای احتیاط جمع میان هر دو نماز احتیاط
 چنانکه احوط مقدم داشتن بیک رکعت ایستاده است و دو رکعت نشسته است سیم شک میان
 دو وجه و آن محکوم بطلان است اگر قبل از اكمال سجده نین باشد چنانکه گذشت اگر بعد
 از اكمال سجده نین باشد بنا بر چهار رکعت بگذارد و بعد از اتمام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاد
 بخواند پس اكمال سجده نین بچه حاصل میشود **ج** اقوی خصوصاً است برفع رأس از

سجده ثانیه نه با تمام رکعت چهار شک میآید و دو و چهار و آن موجب بطلان نماز است اگر قبل
از اكمال سجده نین باشد چنانکه گذشت اگر بعد از اكمال سجده نین باشد بنا بر چهار میگذارد و
و دو رکعت نماز احتیاطی بنا میآید و دو رکعت نشسته و مشهور است که مختار است و تقدم بر
و تا آخر هر کدام که میخواهد اگر این شک را بعد از قیام نماید میبندد و عمل میباید به پنج مذکور
و این فرض است که شک در رکعات گذشته بوده باشد نه آنکه در آنچه در دست است
که قیام برای آن کرده بود و الا نمازش باطل است و سجده سهو لازم نیست بجم شک بنا بر چهار
و پنج است بعد از اكمال سجده نین چنانکه گذشت بنا بر صحت میگذارد و تمام میکند نماز را
و دو سجده سهو میباید و در هرگاه این شک در حال قیام باشد چه صورت دارد ج
مشهور است که رکعت را بهم میزنند و میبندند پس شک او بر میگردد بوی شک در میان
سه چهار پس بنا بر چهار میگذارد و نشسته سلام را میخواند و احوط آنست که هر دو نماز احتیاطی
بجا بیاورد و سجده سهو هم بکند احوط از آن آنست که بعد از علاج شک نماز را اعاده نماید
در هرگاه شک مذکور بعد از رکوع قبل از اكمال سجده نین اتفاق افتد چه باید کرد و آیا
فرق هست در اینکه سر از رکوع برداشته باشد یا نه ج بنا بر ابر صحت میگذارد و نماز را تمام
میکند و فرق هم ندارد لکن احوط اینست که همان نماز را اعاده نماید ششم شک مابین سه و
پنج است در حال قیام بعضی فتوی بصحته نماز داده اند باین معنی که قیام را میبندند پس شک او
راجع میشود بوسه شک و مابین دو و چهار پس بنا بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و
عمل شک میان دو و چهار را بعمل میآورد که دو رکعت نماز احتیاطی بنا آوردن باشد لکن
لکن اظهر و اقوی در صورت مذکور بطلان نماز است اگر چه احوط آنست که علاج شک را
بطریق مزبور بکند از آن اعاده نماز کند هفتم شک میان سه و چهار و پنج است در حال
قیام نیز قیام را بهم میزنند و میبندند و احوط مابین دو و سه چهار پس بنا بر
بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و عمل شک مابین دو و سه چهار را بعمل میآورد هشتم

در مثل این صور اخیر الکن در حال رکوع بنا بر ابر صحت میگذارد بنا بر وجهی و نماز را تمام میکند
و بیک رکعت خطایجا میآورد هر چند که احوط اعادة نماز است نیز هم شک میان پنج و شش رکعت
در حال قیام از این هم میزند و می نشیند پس شک او را جمع میشود میان چهار پنج و مرتب میشود
بر او حکم مابین چهار و پنج بعد از اكمال سجده نین لکن در اینجا دو مرتبه سجده سهو میکند یکی برای
شک مابین چهار و پنج و دیگری برای قیام بیجا بنا بر احوط و این متممها صو شک است پس
شک در غیر این فرض و بالا تر از آن مبطل نماز خواهد بود بلکه اظهر و اقوی بطلان نماز است
در صور هفتم و هشتم و نهم چنانکه در صور ششم مذکور شد پس باید نماز را اعادة کند و چنانچه
بعلاج نیست و هیچیک از صوم مذکورده در هرگاه شک کند بعد از دخول رکعت دیگر در
اینکه آیا شک سابق مبطل نماز بوده یا نه مثل اینکه شک بکند در رکعت سیم یا اینکه
شک آورد در رکعت سابقه مابین دو و سه بعد از اكمال سجده نین بوده یا پیش از آن بنا بر چه
باید گذاشت **ج** بنا بر ابر صحت میگذارد در هرگاه شک عارض شود و لکن کیفیت آنرا
ندانند چه صورت دارد **ج** هرگاه منحصر باشد و اقسام صحیح بر طبق همه آنها عمل مینماید
که آن دو رکعت از قیام است و دو رکعت نشسته و سجود سهو پس از آن اعادة مینماید از
باب احتیاط و اگر منحصر نباشد بلکه ندانند آنرا اصلا و اساسا اعادة میکنند نماز را زیرا که غی
رانند که چند رکعت نماز کرده **مس** آیا احکام شک که عبارت از بنا گذاشتن و نماز احتیاط
خواندن و سجده سهو و بیجا آوردن بوده باشد بمجرّد حصول شک مرتب میشود بر آن یا باید شک
مستقر باشد **ج** شک که عبارت از برابر بودن طرفین است بعد از استقرار است یا بمعنی
که باید تروی بکند اگر یکی از دو طرف را علم یا مظنه حاصل نمود عمل بر آن میکند و اگر در همان
شک مستقر ماند بعد از آن باید عمل با حکام مزبوره نماید چنانکه بعد از این هم اشاره خواهد
شد آنست چنانکه اعتبار شک در وقتی است که در حال نماز باشد و اما اگر بعد از فراغ از نماز شک
حاصل شود اعتبار ندارد بلکه بنا بر باید بر تمام بودن نماز بگذارد چنانکه حکم چنین است

نسبت بشک و رجوع یا فعلی از اجزاء و افعال نماز لکن هرگاه بعد از آن معلوم شود نقص در آن یا
زیاده در آن پس اگر آن جزء ناقص یا زیاد از ارکان نماز باشد مثل رکوع یا سجود یا تکبیر الاخر
نماز خواهد بود و اگر غیر رکن باشد نماز صحیح خواهد بود لکن اگر از اجزائی باشد که قضا باید بشود
مثل یک سجده و تشهد یا بعضی از آنها باید قضا بشود یا سجده و هرگاه محل قضا باقی باشد مثل
آنکه مثلاً نماز قبل از قضا آنها حاصل نشده باشد بتفصیلی که در سابق ذکر یافت در صورت
نسب آنها و اما هرگاه آن ناقص یا زیاد رکعت باشد پس حکم آن حکم متذکر شدن آنها است بعد
از نسبت آنها چنانکه چنین است حکم بالنسبه باجز مشکوک در آن نماز که نباشد اینکه تدارک آنها
باید بشود اما میگرداند داخل نشده باشد رجوع بعد که مرتب بر آنست و بر فرض حصول شک بعد از
داخل شدن در آن چیزی بر او نیست و بنا را میگذارد بر بجا آوردن آن جزء مشکوک پیشی مثل اینکه
شک کند در نیت حال آنکه در تکبیر الاحرام است یا اینکه شک کند در تکبیر الاحرام حال آنکه
در قرائت است و هکذا بر فرض اینکه بعد از تدارک نمودن مشکوک در محل آن زیاد بودن ظاهر
شود یا اینکه بر فرض تدارک نمودن بجهت دخول رجوع بعد نقص نماز ظاهر شود و الحاصل حکم
در اینجا مثل حکم مذکور است بعد از نسبت این فرض ظاهر شد نقص در محلش باشد یا اینکه داخل
در رکعی نشود آنرا تدارک مینماید و اما بر فرض ظاهر شد نقص بعد از دخول در رکن پس اگر آن
ناقص رکن باشد نماز باطل خواهد شد و اگر از رکن نباشد موجب بطلان نماز نمیشود و اما بر فرض
ظاهر شدن زیاده پس اگر آن زیاده رکعی باشد مثل اینکه ظاهر شود که تکبیر الاخر بعد یا
رکوع یا سجده نین بعد که تدارک کرده بود بجا و زیاده بود نماز نیز باطل میباشد و اگر آن زیاده رکن
نباشد مثل قرائت یا تسبیح یا یکسوره و نحو آن مبطل نماز نمیشود پس اموچند را بیان
فرمائید اول آنکه در نماز احتیاطاً تکبیر الاحرام فاتحه خواند و تشهد و سلام واجب یا نه
ج بلی واجب و حجر نیست تسبیح از قرائت و اما سوره و قنوت در آن نیست پس آیا وجود آن
فوریست یا نه ج بلی فوریست اگر حادث ظاهر شود در نماز اصلی و نماز احتیاطی باطل میشود

بنا بر آنکه چنانکه هم چنین است کلام در اجزاء منکسبه قضای آنها واجب بلی قبله و طهارت و وقت
 از وقت لازم است پس در اجزاء مقصیه و جو فوریت یا نه **ج** بلی مشهور و تیر است
 مثل نماز احتیاط پس هرگاه کسی نماز احتیاط را عمدتاً ترک کند چه صورت دارد **ج** مشهور و آن
 بطلان نماز است چنانچه اگر اجزاء منکسبه را عمدتاً ترک نماید قوی نیز بطلان نماز است پس
 هرگاه بقیه کند بعد از فراغ از نماز اینکه نمازش تمام بوده آیا نماز احتیاط از او ساقط است یا نه
ج بلی ساقط است پس اگر کسی چیزی کم کند به نقصان یک رکعت یا دو رکعت حکمش چیست
ج حکم نماز کسی که یک رکعت یا زیادۀ ناقص بوده باشد پس ناقص را ندارد میکند و
 دو سجده سهو بجهت زیادۀ سلا یا میآورد پس هرگاه بعد از نماز احتیاط ظاهر شود که نماز
 تمام بوده چه صورت دارد **ج** چیزی بر او نیست بلکه ثواب نافله را با و میدهد بجهت اتمام نماز
 احتیاط پس هرگاه معلوم شود که نمازش ناقص بوده چه صورت دارد **ج** اگر نماز احتیاطی که
 خوانده موافق نقصان بوده باشد چیزی بر او نیست اما اگر مخالف بوده باشد مثل اینکه شک
 کرده میان سه چهار و دو رکعت نشسته بجا آورده پس از آن ظاهر شود که دو رکعت کرده
 یا شک کرده بود میان دو و سه چهار و بقیه کرد بعد از احتیاط بجا آورد بدو رکعت باینکه نماز
 سه رکعت بوده در این صورت احوط اعاده کردن نماز است بعد از آنکه نقصان آن پس هرگاه
 در اشای نماز احتیاط ظاهر شود که نمازش تمام بوده و احتیاج بنماز احتیاط نبوده است تکلیفش
 چیست **ج** جایز است که نماز احتیاط را ترک کند و اولی اینست که بقصد نافله تمام کند هرگاه
 دو رکعت بوده باشد و الا یک رکعت دیگر بان منضم نماید پس اگر در اشای نماز احتیاط معلوم
 شود که حکم بان را شنیده است تکلیفش چیست **ج** اگر قبل از رکوع باشد نماز را بهم
 میزند و نقص نماز را ندارد مینماید هرگاه مخالف باشد نماز احتیاط یا فراموش شد
 کیف مثل اینکه شروع کند بدو رکعت نشسته و معلوم شود در اشای که فراموش شده یک رکعت
 لکن احوط اعاده نماز است بعد از آن و اما اگر موافق باشند دو رکعت لکن مخالف باشند در

عدد پس اگر قبل از رکوع دو بار بشناید که بیک رکعت از او فوت شده است همانرا عوض
 ناقصه قرار دهد بنشیند نماز را تمام میکند و اگر داخل رکوع دوم بوده باشد آنرا قطع میکند
 و تدارک ناقص را بکند و بعد از آن احتیاطا نماز را اعاده نماید پس هرگاه نماز احتیاط و
 قضای جزء منتهی مثل سجده واحد یا تشریفات هر دو لازم بشود کدام یکی را مقدم بدارد **ج**
 اظهر تخیر است اگر چه حوط تقدیم نماز احتیاط است بر قضای جزء منتهی اگر چه سببش مقدم
 باشد اما اگر دو نماز احتیاط لازم شود یا قصار و جزء منتهی اولی ذکر این صورت تقدیم آنکه سببش
 مقدم است مثلاً پس ایجاب است که نماز احتیاط را ترک نکند و اعاده نماید نماز را یا نه **ج**
 حکم بطلان نماز مختاراً از قوه نیست اگر چه خلاف احتیاط است پس باید قبل از نماز احتیاط مرتکب
 نماز معاده نشود بلی اگر در اشتباه کرد یا بعد از آن نماز را قطع کند اعاده نماید صحیح
 خواهد بود و لکن مرتکب معصیت خواهد شد بسبب قطع کردن نماز اول پس در
 صوتیکه نماز را اعاده کرد و محکوم بطلان شدن تکلیفش چیست **ج** همان نماز احتیاط
 بیاورد و فصل یک نماز تمام در میان مضر نخواهد شد و فرض مذکور بنا بر احتیاط پس
 اذان اعاده نماید نماز را پس هرگاه کسی جاهل بمسئله بوده باشد یعنی نداند ترك
 کردن نماز احتیاط جایز نیست و این صورت اعاده نماز چه صورت دارد **ج** جاهل مسئله
 معذور نیست و اینجا بلکه حکم عامد را دارد پس اگر کسی بعد از نماز ظهر داخل در نماز
 عصر شد و دو رکعت از آن بجا آورد بعد بقیه کرد که ظهر شد و رکعت ناقص بوده است
 تکلیفش چیست **ج** اگر در میان دو نماز حدیث صادر شده باشد همان دو رکعت
 عصر را تتمه ظهر قرار میدهد و سلامین خواند بعد از آن نماز عصر را استیفا نماید و
 زیاده را در رکعت و تکبیر الاخر باشد و اینجا مضر نخواهد بود بنا بر وایتی و لکن لحوط
 اعاده نماز است بعد از آن و اما اگر در میان دو نماز حدیث صادر کرده هر دو نماز را اعاده
 نماید یا تروی بعد از شك و اجتناب یا نه **ج** بلی واجب بنا بر اظهر پس اگر ظن حاصل شود

عمل بمقتضای آن نماید و الا عمل بمقتضای شک نماید و نماز احتیاط و سجده سهو در مواردیکه
 لازم هستند در صورت مظنه لازم نیست براه مظنه حکم عالم را دارد که هر چند اول اینست که نماز
 احتیاط یا سجده سهو را ترک ننماید پس هرگاه یکی از امام و مأمور مرأشک عارض شود و
 دیگری حفظ داشته باشد یا شک برحافظه می تواند رجوع بکند یا نه حج بلی رجوع میکند
 پس اگر امام شک بکند مأمور اعلام مینماید و را بدو خواندن یا با اشاره کردن یا با دست
 چنانکه شک یکی از ایشان رجوع مینماید بظان بنا بر اینست که چنانکه ظان رجوع میکند بجازم
 بنا بر مشهور و لکن خالی از اشکال نیست بلی اگر ظن بملاحظه جزم دیگری مبدل بشک بشود یا
 بحر مبدل بظن شود اشکال مرتفع میشود پس هرگاه جوهر یک بخلاف جز دیگری باشد
 مثل آنکه امام قطع بچهار بود کند و مأمور بیک بود تکلیف ایشان چیست حج هر یک عمل
 بمقتضای خود مینماید و همچنین اگر ظن بخلاف دهد بیک داشته باشد پس هرگاه هر دو
 شک نمایند تکلیفشان چیست حج اگر متوافق باشند در شک عمل بمقتضای آن میکنند
 و اگر مختلف باشند رابطه مباد و شک باشد رجوع بان میکنند مثل آنکه یکی شک کند
 مباد و دیگری میان سه چهار بنا را بر سه میکند دارند و نماز احتیاط بیک کدام لازم نیست و هم
 چنین هرگاه یکی شک کند مباد و دیگری میان سه چهار هر دو بنا را بشک سه
 چهار میکنند و بمقتضای آن عمل میکنند پس هرگاه یکی از دو شک ایشان مؤثر بطلان
 نماز باشد و دیگری شک باشد که مؤثر بنا گذاشتن نباشد مثل اینکه یکی شک کند مباد
 یا دو و دیگری مباد و سه بعد از اكمال سجدتین چه صورت دارد حج فرق ندارد در
 حکم مذکور پس بنا را بر دو میکند دارند و احکام انرا اینجا می آورند پس هرگاه رابطه میان
 شک مأمور نباشد مثل اینکه یکی شک کند میان چهار پنج و دیگری مباد و سه تکلیفشان
 چیست حج واجب قصد انفراد و عمل کردن هر یک بمقتضای شک خویش آباد رجوع
 یک دیگری شرط است ظن برای رجوع کننده حاصل شود یا نه حج شرط نیست بلکه رجوع

میکند اما بر مأمور هر چند مأمور فاسق باشد **س** آیا جایز است که هر دو رجوع بکنند یا نه
ج جایز نیست هر چند آن غیر عادل هم باشد مگر اینکه ظن حاصل شود **س** هرگاه سبب
 سجده سهو از امام حاصل شود نه از مأمور یا سجده بر امام واجب یا نه **ج** بلی واجب بر امام
 نه بر مأمور بلی احتیاطی که مأمور هم بکند **س** هرگاه از مأمور سبب سجده سهو حاصل شود
 نه از امام چه صورت دارد **ج** مثل مسئله گذشته است یعنی هر یک بمقتضای سبب میروند
 باید عمل نماید **س** در صورتیکه مأمور در رکعت ثانیة ملحق بامام بوده باشد اما بیک رکعت
 سهو از یاد کند آیا جایز است که مأمور در آن رکعت اقتدا بامام بکند یا نه **ج** جایز نیست
س آیا اکثر الشک دارد مسائل سابقه تکلیف چیست **ج** اعتبار بشک خود نمیکند
 بلکه بنا را در هر جا بصحت میکند و هم چنین است حکم در تمام یاده و نقیضه اگر فعل مقضی
 صحته باشد بنا را بر فعل میکند و اگر عکس فعل مقضی صحته باشد بنا را بر عکس میکند و
 مثل آنکه شک بکند در یاده رکوع بنا را بر عکس میکند و خلاصه ائمه در مقاشک
 بنا را بصرفه خود میکند و مثل آنکه اگر شک بکند در رکعات مناجات و پنج بنا را بر چهار
 میکند و سجده سهو بر او نیست در شک منیاد و سهو بنا را بر سهو میکند و نماز احتیاط
 بر او نیست **س** مدار در اکثر الشک بر چه شبیه **ج** مدار بر صد عزمی است چنانکه در
 کثیر التهم و گذشت **س** آیا این حکم یعنی عدا اعتناء بشک خود غریبه است یا در خصت است
ج اظهر اینست که غریبه است پس جایز نیست که کثیر الشک اعتناء بشک خود نماید یعنی
 عمل غیر کثیر الشک را بجا بیاورد و کثیر التهم هم حکم کثیر الشک دارد بنا بر اظهر هر چند احتیاط
 بجا آوردن سجده سهو است و جایز است که بر او لازم بشود **س** آیا کثیر التهم در مقاشک
 چه بکند **ج** بعضی گفته اند که اعتناء بشک خود نیز نکند لکن حال از اشکال نیست بلکه
 احتیاط مراعات نمون احکام شک است **س** آیا در این حکم مناجات و رکعات در باعیه
 و غیر باعیه فرق هست یا نه **ج** فرق نیست بلکه ظاهر جریان این احکام است در طهارت

حادثه و جبری و نیتاً عبادات حق و در روزه بالنسبه بکسی که شک کند در بزرگ چیزی در رهن
 نحو که او به من راد اثماً باین سبب بیرون میکند که مباداً بخلقش چیزی فرو ریس هرگاه که
 در بعضی از عبادات کثیر الشک باشد و در بعضی یاد و بعضی از اجزاء و در بعضی یاد و بعضی
 از نمازها و بعضی حکم او چیست **ج** اظهار کفایت است بر عدا اعتبار بهمان مورد بکه کثرة
 شک در آن محقق شده و آنگاه در غیر آن مثل نیتاً باید اعتنا بشک خود بکند پس
 هرگاه کسی خارج بشود از کثیر الشک بگوید چه چیز محقق میشود **ج** معیاد خروج از آن نیز
 عرف است هر وقت که گفتند فلا نکسر کثیر الشک نیست خارج میشود پس هرگاه کسی
 شک کند در کثیر الشک بگوید بنابر چه چیز میکند **ج** بنابر عدا کثیر الشک بود است
 چنانکه در ظاهر خروج از کثیر الشک بگوید شک بکند بنابر عدا خروج است پس در شک در رکعات
 نافله بنابر اقل است یا اکثر **ج** جایز است بنابر اکثر داشتن بلکه افضل بنابر اکثر داشتن باقل
 است پس در اجزای اقل در صورت شک بنابر چه چیز است **ج** احوط عمل کردن است
 بمقتضا شک مگر اینکه کثیر الشک بشود چنانکه احوط در شک در عدد نماز بنابر اقل
 گذاشتن است پس اگر کسی شک بکند در اینکه آیا نماز کرده یا نه چه بکند **ج** اگر وقت
 دارد واجب که نماز را بخواند و اگر وقت گذشته است چیزی بر او لازم نیست پس اگر شک
 بکند در عدد رکعات یا در اجزای آن بعد از فراغ از نماز چه صورت دارد **ج** اعتنا بشک
 نمیکند هر چند ظن غالب است باشد بلی احوط مراعات ظن غالب است اگر برخلاف صحت
 باشد پس اگر مظنه کند بعد از فراغ که بیک رکعت از نمازش بزرگ شده تدارک میکند از اکثر
 نماز بجا آورده باشد مثلاً کسی که جز کند سه و از بیک رکعت و هم چنین کلام در اجزاء منسبه
 پس اگر در رکعات نماز احتیاطاً شک کند یا در اجزاء آن یا در عدد سجده ها یا در اجزای
 منسبه چه صورت دارد **ج** اعتنا بآن شک نمیشود پس بنابر ابر صحت میکند از هر چند که از
 محل تجاوز نکرده باشد و هم چنین است اگر شک کند در شک خود پس هرگاه شک کند که

شكش ایدرج و وجهها بوده یا سه چهار را بشمارد یا بعد از اتمام نماز تکلیفش چیست **ج**
 شك او بر میگردد باینکه در وقت چهار عمل میکند بمقتضای آن عمل پس اگر شك او بر می
 فعل و بعد از آن شك کند که اینک بمقتضای آن عمل کرده است یا نه چه کند **ج** اگر از
 محل تجاوز نکرده اظهر فرم تدارك است اگر گذشته باشد چیزی بر او نیست پس آیا سهو بود
 نماز احتیاطی بغير اركان و رکعت اجزای منسیه مثل سجده و احوه و تشهد و اذان و دو
 سجده سهو منسیه بغير نقصان سجده و احوه یا تشهد اذان و دو رکعت اجزای منسیه منسیه بغير
 نقصان تشهد و غرضه چه صورت دارد **ج** اعتنا نمیکند آنکه هورا اگر از محل تجاوز نکند و اگر در
 محل باشد احتیاط اینست که مراعات کند احکام سهو را مثل اصل نماز و واجبیست سجده سهو
 در این امور مزبوره و اما اگر در نماز احتیاطی سهو او رکعتی یا رکعتی زیاد کند یا کم کند بعد از گذشتن
 محل باطل میشود بلکه اقوی نیز بطلان اصل نماز است اگر چه حوط اعاده است بعد از اعاده
 نماز احتیاط و قضا میکند اجزای منسیه از مثل سجده و احوه و تشهد بعد از نماز احتیاط
 پس اگر یک سجده یا تشهد از سجده سهو ترك نماید چه کند **ج** اعاده کند سجده سهو و آنچه
 اگر سجده یا تشهد یا اجزای آن را ترك کند سهو او در قضا اجزای منسیه نماز باید بجا آورد پیش
 از صد و شصت و سه و در نماز عمد و سهو اصل نماز را اعاده نماید و در غیر آنچه ذکر شد
 اعتنا بیهو نمیکند پس اگر شك کند که اینک آیا نماز احتیاط را بجا آورده یا نه بنا بر چیست
ج بنا بر ابرائیان میکند اگر شك بعد از فوت زمان فور باشد اگر زمان فوت گذشته
 باشد بجا میآورد پس اگر کسی شك کند که آنچه نسوا کرده بود آیا سجده و احوه بود یا تشهد
 کدام یکی را قضا نماید **ج** احتیاط اینست که هر دو را قضا کند سجده سهو بجا میآورد پس
 هرگاه دو سجده فراموش کرده باشد شك بکند که آیا از یک رکعت بوده یا از دو رکعت
 چه بکند **ج** احتیاط نیز اعاده نماز است بعد از قضا دو سجده و دو سجده سهو بجا آوردن
 خواه شك او بعد از فراغ از نماز باشد یا در اثنا نماز چنانکه هرگاه شك کند که آنچه ترك شده

بود روع بوده مثلاً یا قرائه نیز اعاده نماز احوط است **باب چهارم** در نماز قضا و احکام
 است و در آن چند مطلب **مطلب اول** س ایاقصنا نماز فرضیه که فوت شده
 باشد از مکلف بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس عداً یا سهواً یا محضاً یا بجهت خواب واجب است
 یا نه **ج** بلی واجب است قصاً آن بخوبی که فوت شده است حضراً یا سفرّاً س بر صبی
 و مجنون و حایض و نفساً فعلاً که واجب نمیشد یا بعد از ارتقاع جنون و حیض و نفاس
 قضا واجب یا نه **ج** واجب نیست حایض مگر اینکه در آخر وقت نماز پاک شود از حیض
 بمقدار یک بتواند با غسل یا تمیز بکمرکت از نماز و ادراک نماید ترك کند آنرا و هم چنین است
 حکم در نفاس و صبی و مجنون س اگر حایض از اول وقت بمقدار طهارت و بکمرکت ترك
 نماید و بعد از آن حایض شود و قصاً آن فرضیه بر او لازم یا نه **ج** لازم نیست بنا بر ظاهر کلام
 اگر از اول وقت بقدر طهارت و مقدار تمام نماز پاک ترك نماید و بعد از آن حایض بشود
 فرضیه الوقت را قضا مینماید س مجنون که جنون او ادراک نماید یا بشود یا بجهت که بکروز مثلاً
 بکروز عاقل شود یا بشود یا نه و روز عاقل شود یا قضا اوقات عاقلی بر او واجب
 است اگر ترك شود یا نه **ج** بلی اوقات افاقه او حکم عاقل دارد س کسی که فاقد طهورین
 باشد نماز او فوت بشود و قضایش واجب یا نه **ج** بلی واجب بنا بر ظاهر اگر چه نماز او
 از او قضا است س کسی که مست شده باشد بخوبی یا بی هوشی و خوردن یا خورده باشد
 و نمازش فوت شده باشد یا اینکه در همان حالت بشعور صورت نماز او و صواب شود یا قضا
 برایشان واجب است یا نه **ج** بلی واجب بنا بر ظاهر خواه فوت شده باشد نماز او یا نه خواه
 عمداً خورده باشد خواه جبراً س یا بر معنی علیه قضا نماز اوقات غمائی و واجب یا نه
ج واجب نیست اگر غم آنست بفعل خود مکلف نبوده باشد هر چند متداغماً و طول
 بکشد بلی مستحب و اما اگر مکلف باخشیاء او باشد با علم باطن بترتیب غم برانفعل قوی
 لزوم قضا است س مگر اگر فصل بعد از آنست که او در قضا نمازها ایام گنیز واجب

يانہ حج واجتبت مکروہ غلات و نواصب خوارج کہ حکم ایشان حکم مخالفین است پس عبادا
 کہ بمقتضای مذہب خود بنا صحیح بجا آورده اند محکوم بصحت میشوند و قضا لازم نمیشد
 مگر برای کوائی که بغیر اثنی عشری روزه باشند پس بدست که تلا فی نمایند اما نمازهای که
 بالمزہ ترک کرده اند یا اینکه آورده اند لکن بمقتضای مذہب خود بنا فاسد بوده پس قضاء
 آن لازمست هر چند کہ روزه کما صحیح بوده باشد پس اگر کافر اسلام را آورد و وقتی کہ
 وسعت اشتہ باشد از برای طهارت و نماز ادای آن بر او واجبست و قضا آن اگر اداء آنرا
 نکرده باشد بر او واجب یانہ حج بلی واجب و ہم چنین اگر سنی شیعه و سنی کافر بعد
 از اسلامت یاد گرفتن طهارت و نماز اگر طول بکشد چه صورت دارد حج تکلیفش بجا
 آوردن نماز است اداء یا قضا پس بر کافر مرتد قضا عبادات ایام او ندارد واجبست یانہ
 حج بلی کافر مرتد قضا بر او واجب مطلقا خواه فطر باشد خواه ملی و خواه بجا آورده
 باشد یا ترک کرده باشد پس توبہ مرتد فطر باطنا قبول است یانہ حج بلی قبول بسیار
 اظهر بلکہ بدنش هم پاک است و نمازش صحیحست هر چند کشتن از او ساقط نمیشود و زلش و
 مالش بر نمیکرد پس کافر مرتد فطر متحد عقد بر زن قدیم بکند یا زن دیگر بکیر ممکن
 است یانہ حج بلی ممکنست چنانکہ تملک جدید هم ممکن است پس قضایست کہ فوت
 شدہ باشد از او نماز و روزه بر وی او واجب یانہ حج بلی واجب چنانکہ فرق ندارد کہ
 اتمیت مرد باشد یا زن بنابر وجہ قوی و خواه رقی باشد یا حر چنانکہ تقصیل آن در کتاب
 صوفی ذکر خواهد شد انشاء اللہ **مطلب ۱۰** هر مس نماز جمعه عید قضا دارد یا نه
 حج ندارد پس نماز کسوف و خسوف قضا واجب اگر ترک کرده یانہ حج اگر بداند و
 آنها را و مع ذلک ترک نماید خواه عمدًا و خواه سهواً قوی وجوب قضا است هر چند تمام قرص
 گرفته نشدہ باشد اگر نداند تا آنکہ انجلا شود قضا واجب اگر تمام قرص گرفته باشد الا اظهر
 حد وجوب قضا است اما نماز زلزله را است تمام عمر و آتایا آیات پس اظهر در آنها وجوب است

بعد از حصول علم بانها هر چند علم مفاد آن محدث آیه نباشد بلکه بعد حاصل شود مطلب
 سیم در ایاقضا و اقل یومیة مستحب یا نه **ج** بلی مستحب مؤکد است مگر اینکه بسبب
 مانعی که از جانب خداوند عالم باشد مثل مرض و نحو آن فوت شود که استحباب و حق او مؤکد
 نیست پس اگر مقدار نوافل فائده راند اند بجهت کثرت فوات آن چه قدر بخواند **ج** انقدر
 قضا کند که ظن حاصل شود باینکه بعمل آمده پس اگر کسی عاجز شود از اتیان قضا و اقل
 چه بکند **ج** یکم طعنا از برای هر چهار رکعت بفقیر بدهد و اگر از این هم عاجز باشد یکی
 برای نافلة شب یکم برای روز بدهد چنانکه تعجیل مستحب بنا بر مشهور پس تعجیل چه چیز است
ج تعجیل عبارت از آن است که انتظار شب برای قضای نوافل شب نکشد بالعکس پس قضا
 شب را روز بکند و روز را شب بکند پس قضا و اقل غیر یومیة مستحب یا نه **ج** مستحب
 نیست هر چند موقت باشد مثل نوافل شب که ماه مبارک رمضان و نحو آن پس ایاقضا
 نافلة که نذر کرده باشد در وقت معتبر بر فرض فوت آن لازم است یا نه **ج** بلی لازم است
 مطلب چهارم در س ایاقضا و احب موسع است یا مضیق **ج** اقوی اینست
 که واجب موسع است پس جایز است تقدیر داشتن نماز حاضر بعد از دخول وقت بر
 قضا بلی بعد نیست که بگوئیم اولی و افضل تقدیم فائده است بر حاضر هر چند که وقت فضیلت
 حاضر فوت شود پس ایافرق هست قضا میان یک نماز بود یا بیشتر از یک روز یا باز **ج**
 فرق ندارد پس اگر حاضر را نسیا نامقدد بدارد بر قضا صحیح است یا نه **ج** اشکال در
 صحت آن ندارد پس کسیکه نماز قضا در روزی داشته باشد میتواند نماز زیارت یا یا
 نوافل بخواند یا نه **ج** بلی میتواند هر چند اولی قضا خواندن است بلکه بهتر آن است که هم
 قضا و هم نماز زیارت را بجا بیاورد پس کسیکه نماز قضا در روزی داشته باشد یا میتواند
 برای نماز قضا میت اجیز شود **ج** میتواند بنا بر ظاهر پس نماز لیلۃ الدفن میت را
 میان نماز شام و غفلت میتوان بجا آوردن یا نه **ج** هر گاه با جوه باشد از برای جواز

است بلی احوط ترك است و اگر ترعا باشد مس کسیکه اجیر مطلق بشود برای قضا خواندن
 بر میتی ایامین تواند برای میت دیگر هم اجیر مطلق بشود یا نه **ج** بلی جایز است **مطلب**
پنج مس ایام ترتیب در قضا فوائت واجب یا نه **ج** هرگاه بداند ترتیب آنچه قضا
 شده است واجب مراعات آن لکن قد معلو از اخبار اینست که ترتیب نمازهای متصل
 است مثل ظهر و عصر یکروز یا عصر و مغرب از آنروز و اما اگر از یکروز ظهر فوت شود و مغرب
 از روز دیگر پس لزوم ترتیب اینها باینکه ظهر را مقدم بدارد بمغرب ظاهر نمیشود از آنکه هر چند
 احوط آنچنانچه احوط ملاحظه ترتیب میان روزها و ماهها و سالها که قضا روز اول را
 مقدم بدارد بر روز دوم و ما اول را مقدم بدارد بر ماه دوم و هکذا سالها مس اگر کسی ترتیب را
 نداند چه بکند **ج** اقوی سقوط است هر چند بعضی قائل شده که واجب تکرار میکند تا علم
 بترتیب حاصل شود لکن ضعیف **مطلب ششم** مس یا قضا نماز قصر که در سفر فوت
 شده میشود یا نه **ج** بلی میتواند چنانکه عکس آن هم جایز است لکن هرگاه
 کیفیتی که فوت شده است اگر تمام است تمام اگر قصر قصر بجا بیاورد مس در اماکن اربعه
 که حکم مناد را آنها تحمیر است اگر از مناسن نماز فوت شده باشد قضای آنرا تمام بجا بیارد یا قصر **ج**
 اگر قبل از جزم با قاضی ده روز را آنها از او فوت شود قضای آنرا قصر میخواهد و اگر بعد از آن
 فوت شود تمام میکند قضا آنرا مس اگر مناسن بعد از ظهر نماز نکرده سفر کند مثلا در سفر
 نماز را تمام بجا آورد یا قصر کند **ج** قصر میکند چنانچه هرگاه از سفر برگردد و بعد
 از ظهر مثلا بمحل آن قصر نماز نکرده برسد نماز را تمام میکند پس اگر ترك کند نماز را در این نیز
 قضا را تمام میکند و بالجمله مدار قضا بمحال ادا ما است نه بمحال وجوب **مطلب هفتم**
 مس اگر از کسی نماز از نمازهای یومیه فوت شود و آنرا بعینه نماند که کدام نماز است تکلیف
 او چیست **ج** لازم است بر او که سه نماز بجا بیاورد بکما از چهار رکعتی مرتبه در میان ظهر و عصر
 و عشا و بکما از شام و یک نماز صبح و مخیر است در آن چهار رکعتی میان چهار وقت چنانکه اگر نماز

باشد

و
نماز
در
مسافر

و
نماز
در
مسافر

باشد یک نماز دو رکعتی مرتد میا چهار نماز بخواند و یک نماز سه رکعتی کافی است پس اگر در
فرض مند کورند اند که آیا این نماز در حضر فوت شده یا در سفر تکلیف چیست **ج** همان
صورت اول است و لکن از دو رکعت و امر در میا صبح و سه نماز دیگر میگذارد پس اگر
کسی نماز بسیار از او فوت شده باشد و عدد آنها را نداند تکلیفش چیست **ج** آنقدر
بخواند که ظن حاصل شود برائت کافی بلکه اقوی اینست که اگر مقدار متیقن را قضا کند
کافی باشد و برائت مذمه یا بنحی دیگر در قصر و انمام است و از چند مطلقیت مطلق
اقل پس حکم نماز را بنیافرهاشد **ج** واجب است نماز قصر در نماز چهار رکعتی یعنی
دو رکعت خواند آنها و باطل میشود بتمام خواندن اگر از دو علم و عمد باشد و اگر از روی
جهل بمسئله شرعی تمام کند نمازش صحیح است که جاهل بحکم در اینجا معذور است اجماعاً با اینکه
که اگر کسی نمیدانست که باید در سفر نماز را قصر خواند پس تمام خواند معذور است پس اگر
از و نسیان تمام کند چه صورت دارد **ج** اگر پیش از اید در وقت اعاده میکند و اگر وقت
بیرون شده باشد قضا ندارد بنا بر ظاهر مطلق **و** در نسیان شرط قصر است
پس شرط قصر را بنیافرهاشد **ج** چند چیز است اول آنکه شرط است در وجوب
قصر اینکه وقت کمتر از هشت فرسخ نباشد یا چهار فرسخ بشرط اینکه قصد برگشتن در
همان روز یا در عشب همان روز داشته باشد پس اگر قصد رجوع در آن روز یا عشب آن
نداشته باشد چه بکند **ج** این از دو صورت خالی نیست یکی آنکه در سفر متتابعه چهار
فرسخی قصد ماندن ده روز یا زیاده را دارد در این صورت لازم است که نماز را تمام کند هم
در راه و هم در سر چهار فرسخی و دیگری آنکه قصد برگشتن در کمتر از ده روز دارد در این
صورت اقوی وجوب قصر است اگر چه احوط آنست که جمع نماید میان قصر و انمام و در سر
چهار فرسخی و در راه آن پس اگر کسی در بقاع ده روز شاک داشته باشد یا ظن داشته
باشد تکلیف چیست **ج** اقوی وجوب قصر است اگر چه احوط جمع کردن در این صورت هم

س اباد را بنمسئله چنانچه فرق هست با نماز و روزه بانه حج فرق نیست بجز هر جا
 که حکم بقصر کردیم روزه را هم میخور و هر جا که حکم بتمام کردیم روزه را هم میگیرد و هر جا که
 احوط جمع کردن شد روزه را میگیرد و دوباره قضا میکند و در اینجا بیکه مختار است میان
 اتمام قصر و حصر است نیز میآورد که رفتن و افطار نمودن س اگر کسی بجهت تحقق قدرت شرعی
 جاهل باشد یعنی نداند که راه بقدرت است یا قصر بخواند یا بقدرت است یا نه که تمام بخواند
 حج اتمام واجب اگر چه مظنه داشته باشد باینکه بود آن بلی اگر ظن مناخ بعلم از شیاع
 حاصل شود اکتفا بان خلا از قوه نیست س اگر جاهل مذکور مأیوس شد از تحصیل
 علم و نمازش را تمام کرد و بعد معلوم شد که بقدرت شرعی بوده انما ذرا که تمام خوانده و ب
 است که اعاده بکند قصر یا نه حج بلی اعاده بکند بنا بر احوط س هر گاه کسی در اثناء
 طی مناسبت تحصیل علم کرد که بقدرت شرعی بوده است ایاد رجوبان حکم قصر معتبر است
 که یا فای مانده بمقدار دست برد یا نه حج واجبت هر گاه در حین شروع در سفر قصد
 مجموع را داشته باشد بلکه بود مجموع بقدرت شرعی کافی است در وجوب قصر س
 دست شرعی که در قصر معتبر است یا چه چیز ثابت میشود حج ثابت میشود باینکه عدلین بنا بر احوط
 بلکه اکتفا بظنی که حاصل میشود از شیاع نیز خالی از قوه نیست خصوصاً اگر ظن قریب بعلم باشد
 س مقدار دست شرعی را بیان فرمائید حج ظاهر اینست که سیر بکود کافیست در
 حصول دست س مراد از سیر بکود چه چیز است حج وسط آنها است بلکه از احتیاط ظاهر میشود که
 معتبر سیر قافلها و قطار شیر است س مراد از سیر شرعی چه چیز است حج فرسخ شرعی
 است که بمقدار سه میل و مقدار میل چهار هزار ذراع است بدو ذراع دست و مقدار
 ذراع بحسب طوبی است و چهار انگشت بحسب عرض عرض هر انگشت هفت جواست بحسب
 عرض عرض هر جو هفت تار و مو است از او اسط موی یا بویس هر گاه دست مقصود کمتر
 باشد از این مقدار که هشت فرسخ است از مجموع رفتن و برگشتن بطول مذکور اتمام تمام معتبر

خواهد شد شرط دوم قصد است پس اگر متناقضه متناهی باشد نماز شرعاً تمام
 کند و اگر چند اصغرها را ادا کند مثل کسیکه بطلبیدن و دزد و غلام که بچینه وزن ناشر برود
 بدن سیر برکت اس چنین کسی در وقت برگشتن چه بکند **ج** اگر متناهی برگشتن بعد مسافت
 شرعی یا بیشتر برسد قصر میکند **ج** اگر چنین شخصی بجای سید که میداند که باید و فرسخ
 دیگر طی بکند و بعد از آن برگردد و فرسخ چه کند **س** احوط جمع است قوی تمام است
 و اما اگر متناهی برگشتن کمتر از هشت فرسخ باشد و یا ضم آن دو فرسخ مفروض بهشت فرسخ میرسد
 در این صورت احتیاطاً الجمع نمون مابین قصر و انعام ترک نکند **س** آیا حجره عرفه برکتا کافه
 است در وجوب قصر یا باید یقین بجوآن کرد **ج** یقین بجوآن لازم نیست بلکه حجره عرفه
 کافه است پس احتمال عود بسبب بعضی از موانع مثل مرض یا فسخ عزمیت و نحو آن ضرر ندارد پس
 اگر شخص قصد جا باشد و وجهی بجهت خلاصی مجوس لکن احتمال بدید برگشتن را در اینجا
 متناهی را خبر برسد باینکه مجوس مستخلص کردیده نماز را قصر میکند تا زمانی که تردد فعلی
 برای او حاصل کرد و حجره احتمال اینکه هر وقت مجوس مستخلص شود بر میگردد کفایت
 نمیکند و وجوآن تمام اگر تردد فعلی نباشد از امثله تردد فعلی اینست که کاغذ بانجا بفرستند
 و احتمال قوی بدهد که آنمکونگار رسا رد راستحلاص مزبور کند پس از آن هرگاه عزم
 رفتن انجامار کند تردد بر او حاصل میشود پس لازم میشود انعام نماز **س** اگر خبر بدهند
 شخص را که عبد از او که بچینه در سر متناهی می باشد و شخص خبر برود قصد متناهی را
 کرد و لکن مقصود اصل او غلام بود و بجهتی که اگر قبل از وصول بانجا غلام میرسد هر آنکه بر
 میگردد و اگر در آن مکان نبوده و در مکان دیگر میسر هر آنکه بانجا بیک عبد و انجامشیا
 میرسد حالا این شخص بانجا قصر بخواند یا تمام **ج** اظهر است که قصد فعلی معتبر است
 قصر پس اگر بالفعل غارم متناهی شرعی است قصر نمیکند و الا تمام میکند پس تردد در اصل
 قصد متناهی را اول امر باید تمام کند و بعد از ظهور حارجوع بقصر میکند و گاه باقی ماند

بقصد شرعی باشد پس اگر کسی قصد کند رفتن بمکانی که علم ندارد بقصد مسابون آنرا
 و لکن در واقع بمقدار رفت شرعی است چه صورت دارد **ج** ظاهر اینست که گاهی است وجوب
 قصر هر چند مادامیکه علم بان حاصل نکرده باید تمام بکند لکن بعد از حصول علم و انکشاف
 واقع ثمره ظاهر میشود پس هرگاه شخص اعتقاد کند باینکه مقدار رفت محقق است و قصر نماید
 و بعد از آن خلاف اعتقاد منکشف شود تکلیفش چیست **ج** لازم است که آنچه قصر خوانده
 اعاده نماید تماماً بنا بر ظاهر پس ایازضا و اختیاد و قصر شرط است باین **ج** شرط نیست
 چنانکه شرط نیست تبعیت مثل تبعیت خادم و خور و نوکر آقای خور و ادراک قصد نمودن او
 متار این سیر مکره قصر میکنند هر چند که تبعیت آنها اسیر کننده و ادراک قصد رفت از جهت
 مجبویه و اگر اه است اگر بدانند که انکس که آنها را اگر اه یا اسیر کرده قصد کرده که آنها بمقدار رفت سابر
 پس اسیر اگر قصد نماید هر وقت ممکن شود فرار کند و این نشانمازا را چگونه بخواند **ج** این
 قصد یک کرده ۴ هرگاه متناصل قصد رفت باشد تمام لازم است الا قصر اجب خواهد بود
 و هم چنین است زن و غلام اگر مظنه طلاق و عتق ندهند و بنای ایشان این باشد که متخلف بمانند
 و بعد از اطلاق و عتق متناصل نکند پس اگر بدانند که مستخلص خواهند شد قبل از حصول وقت
 شرعی قصر میکنند پس اگر بدانند که متبوع ایشان قصد رفت کرده یا نه چه بکنند **ج**
 در این صورت تمام میکنند بلکه واجب است بایشان که از او استحضار نمایند چنانچه واجب است بر او
 که ایشان را اعلام نماید بطریق تمام استمرار قصد یعنی چه **ج** یعنی برای متنازل در حال
 نشود قبل از تحقق رفت شرعی و رجوع نماید پس اگر رجوع بکند و یا نرود حاصل نشود پیش از آن
 تمام میکند نماز را پس اگر کسی قصد رفت بکند و از منزل برود و قبل از تحقق مسافت
 شرعی انتظار رفتار نکند بطوریکه سفرش موقوف بماند ایشان باشد تکلیفش چیست
ج خلاف کرده اند ظاهر تمام کردن زیرا که قاصد متنازل است و اما آن نمازهای که قبل از
 نرود قصر کرده بود ظاهر اینست که اعاده نمیکند پس هرگاه بعد از نرود در اثناء عمر بر سفر

بکند چه صورت دارد **ج** اگر نای مانده راه یا آنکه در حاکم بر سفر و قبل از نرد در سیر که نه
 بقدر متنا باشد کفایت میکند و لزوم رجوع بقصر هر چند احوط در این فرض جمع کردن است
 و آنچه از راه در حال نرد در سیر نموده اعتبار ندارد پس ضم کردن آن بمابقی از متنا جایز
 نیست و آنرا اینست که شخص مثلاً بعد از متنا و فرسخ طی کرده بعد از آن نرد و برایش حاصل
 شد که برو یا نرود و فرسخ هم با این نرد طی کرده بعد از آن عرفه سفر کرده و حال آنکه بمسافت
 مثلاً چها فرسخ دیگر مانده است پس این دو فرسخی که با نرد طی کرده محسوب نیست باید نماز را
 تمام بخواند زیرا که تمام راه جرحی و شش فرسخ میبماند و اگر باقی مانده بعد از نرد مثلاً شش فرسخ
 باشد باید قصر بخواند زیرا که بانضمام دو فرسخ اولی برای شش فرسخ متنا شرعی تمام میماند
 شرط پنجم آنست که متنا قصد نکند که اول متنا اقامه ده روز را در مابین متنا یا مرد بوطنی
 که در انشا متنا است نکند الا انما نماز واجب است ای لازم است که در این شرط که قصد
 عدا اقامه عدم مرد بوطن بکند یا نه **ج** بعضی گفته اند که لازم است قصد عدا این دو چیز و آن
 احوط است هرگاه متنا در انشا متنا از قصد اقامه عدم مرد بوطن ببرد چه طور **ج**
 باید ملاحظه بماند و آنکه اگر باقی مانده بقدر متنا باشد قصر میکند و اگر نباشد
 تمام میکند زیرا که ان مقدار دیگر در حال قصد عدم مرد بوطن یا قصد اقامه و انشا سیر کرده از
 درجه عدا ساقط است هرگاه این قصد را اول سفر نداشته و لکن در بین متنا اتفاق افتاد
 که در حاکم اقامه کرده چه بکند **ج** مادامیکه در محل اقامه است تمام میکند پس اقامه در روز
 یا چه حاصل میشود **ج** اظهر آنست که با اول طلوع افتاب از روز اول و در انجا تا غروب
 افتاب در تمام حاصل میشود پس اگر کسی در انجا روز قصد اقامه بکند چه صورت دارد **ج**
 اظهر کفایت آنست پس اگر از نصف روز اول قصد کند اقامه تا نصف روز یا در تمام روز خواهد
 بود و تحقق اقامه پس هرگاه در بلد قصد اقامه ده روز را کرده و تمام نشده میشود
 که بیاینها و قبرستان و مزارع آن بلد که اهل آن غالباً نرد و یا انجاها میکنند برین برسانند **ج**

ظاہر اینست که ضرر ندارد هر چند که بحد توخص هم برسد بلکه اگر از اول امر قصد خروج بامنا
امور برآورده داشته باشد هم اقوی صحت اقامه است. بالجمله صدای بیک در بلد فلازم اقامه کرده
است کفایت میکند بشرط اینکه از محل اقامه خارج نشود عرفاً و اگر خارج شود مثل اینکه برود
بدی که مابین آن و محل اقامه کمتر از وقت شایع باشد پس اگر قصدش این باشد که بعد از برگشتن
بمحل اقامه و باره ده روز دیگر بماند ضرر ندارد و نماز شرعاً تمام میکند در حال فتن و برگشتن و
در آن ده و اگر منظورش ده روز دیگر ماند نباشد پس در آن اشکال و خلل و عظیم است لکن
اقوی و جو قصر اگر چه حوط جمع اما بین قصر و تمام پس بنابراین اگر در نجف شرف علی مشرفها
السلام قصد اقامه ده روز بکند و در اثنا بکوفه برود یا در کربلائی معلی علی ساکنان التلا قصد
اقامه بکند زیارت بجا آورد و باید قصر نماید هرگاه بعد از مراجعت ده روز مانده نباشد چنان
که قبیم احوط جمع است لکن این مشروط است باینکه در حین قصد اقامه پیش از فتن اینجاها نباشد
ولکن در اثنا ای اقامه در آن او قصد رفتن اینجاها عارض شود و اگر قصد کند شتار و قصر میکند
هر چند مقصودش تنمیه سفر اول بوده باشد خواه برگردد در اثنا یا پیش از آن یا بعد از آن
اگر کسی قصد اقامه در آنجا کرد و بعد از آن از همان قصد رجوع کرد تکلیفش چیست **ج** اگر
بعد از قصد بکنا از آنجا خوانده عدل از اقامه نماید نمازهای بعد از آنرا تمام بخواند مادامیکه
از اینجا برین روزنه است و اگر نماز تمام بخواند ایست عدل کند تکلیفش قصر خواندنست
اگر رجوع او از قصد اقامه در اثنا یا اتفاق افتد یا همان نماز را تمام بخواند یا قصر رجوع
میکند بقصر بنا بر ظاهر اگر برکوع رکعت سیم داخل شده باشد اگر داخل در رکوع رکعت سیم
شده باشد هم رجوع مینماید پس میشکند آن نماز را و اعاده میکند قصر لکن احتیاطاً بجمع
نمون میناقصر و انما خلای از حسن نیست **س** اگر کسی قصد کرد و روزه را گرفت و
لکن بکنا از چهار رکعتی تمام نکرده عمداً یا سهواً رجوع کرد چه صورت دارد **ج** این حکم مختص
باتمام نماز یا عیله است پس نمازش قصر خواهد شد و روزه اش هم محکوم بفساد است **س**

اگر کسی از قصد کردن وقت با عیبه اخل بشود و لکن نماز را بخواند باشد چه صورت دارد **ج**
 حکم ضروری بر فرض بجا آوردن تمام یک نماز چهار رکعتی است پس خواه وقت بخواند نافله ظهرین
 کفایت نموده و اگر در فرض عداوتیان خود با عیبه س هرگاه متذکر باشد اثنا نماز چهار رکعتی قصد
 اقامه کند همان نماز را تمام بکند یا قصر **ج** تمام میکند و این نماز برای حکم سابق یعنی عده تاثر
 رجوع از اقامه رعو حکم قصر کفایت میکند باین معنی که اگر رجوع کند از قصد خود بعد از همین نماز
 که قصد اقامه ران کرده باشد باید تمام کند نماز خود را مادامیکه در آن محل میباشد شرط
 است در قصد اینکه سفر خود را قطع نکند برسد بوطن خود پس مراد از وطن چه میباشد
ج عرفا و وطن جائیست که شخص از آن وطن خود قرار دهد و قصد کند که از آنجا بیرن رود مادام
 العمر بشرط آنکه علاقه را از جای دیگر قطع کرده باشد پس اثر توطن با چه چیز ظاهر میشود
ج ظاهر میشود غالباً بجا نبرنا کردن و باغ ساختن و لازم ندارد قصد توطن خریدن
 خانه و غیر آن بلکه اجاره کردن خانه نیز کفایت میکند اگر قصد توطن دائمی باشد پس
 هرگاه شخصی اوطنهای متعدد بوده باشد سفر کند یا برسد یکی از آنها نمازش را میخواند
 تمام بکند یا قصد کردن لازم است **ج** بلی ممکن است که بکثرت اوطنهای متعدد اخذ کند
 باینکه قصد کند که شش ماه در یکی باشد مثل بیلاق و شش ماه دیگر در دیگری مثل قشلاق
 یا اینکه در هر یک سه ماه بنشیند مثل کسی که چهارن در چهار اجاداشته باشد پس هر یک
 از آن منال که برسد نمازش را تمام میکند قصد اقامه لازم نیست پس ایاد بر قصد و وطن
 قصد توطن لازم است یا نه **ج** بلی اگر قصد نکند وطن نمیشود هر چند ده سال یا زیاده
 بماند پس آیا شش ماه ماند در آنجا که قصد توطن میکند لازم است یا نه **ج** اظهر آنست
 که مجرد قصد توطن کافی نیست بلکه معتبر است علاوه بر آن ماند بقدریکه عرفا و وطن بر آن
 قصد کند پس هرگاه کسی از وطن خود اعراض کرده باشد بعد از آن در آنجا سفر نکند و در آن
 آنجا بماند یا تمام میتواند بخواند یا نه **ج** اظهر آنست که توطن سابق بنا بر وجوب قصد اعراض کفایت

نمیکند. و قطع سفر و موجب روم انمام نماز نمیشود لکن مشهور است که اگر کسی تعطل نکند رجاءش
 مایمانند نماز و انمام میکند هر وقت که انجام برسد هر چند که قطع علاقه از انجام کرده باشد و
 لکن احوط اینست که در این مکان قصد اقامه کند یا جمع مباحضرو انمام کند خصوصاً اگر ملکه
 که در انجام داشته باشد شرط هفتم شرط است در قصر اینست که شی و زرد و یکجا متر در انمامند
 و اگر چنین نباشد بعد از سی و زن باید تمام میکند هر چند که یک نماز مانده باشد و مداد در اینجا
 با ایام است نه بشهر هلالی که کمتر از سی و زن باشد اگر چه اکتفا بان هم حال از وجه نیست و تلفیق
 در اینجا مثل تلفیق در ایام اقامه است س اگر در میانی و زین بر و از انجیل مجتبی که
 حد کند عرفا اینکه در این بلد نبوده چه صورت دارد **ج** در این صورت حکم مذکور مرتفع
 میگردد یعنی در این صورت تمام خواندن بعد از سی و زرد داشته میشود شرط هشتم آنست که
 سفر شغل و نبوده باشد مثل مکار و ملاح و کسی که خانه بر و شن باشد س کسی که سفر
 شغل و باشد مختص این و عنوان است یا غیر آن هم هست **ج** آنچه را احتیاج کرده باشد
 مکار و ملاح و راعی و تاجر است میگردد در تجارت خود مثل خرچی و طالب و علف و کرم
 و آن کسی است که خود را اگر این میدهد مثل قاصد و اشتفان که بعضی تفسیر کرده اند از اجتهاد
 و بعضی بامین بیاد یعنی کنها و جائی یعنی مشوخر ارج جمع کننده زکوة س یا اعبا اعتبا
 و کثرت معتبر است و تحقق این عناوین یا نه **ج** اقوی آنست که حکم بانمام در باره اشخاص
 مذکورین در سفر است و مجرد عنوان کافی نیست و در سفر و م اشکال است و احوط جمعین
 مابین قصر و انمام س بعضی از علما قائل شده باینکه اگر شخصی کثیر التفرجات یا ناد و منزل را
 بکسر کند نماز را قصر میکند و این مسئله چه منبر هابند **ج** اقوی جو انمام در فرض مذکور
 اگر چه این بخواند سیر و جلا عاده بوده باشد س اگر این طایفه سفر نمایند که خارج از شغل
 نخواهد شد مثل سفر مکه و نحو آن چه صورت دارد **ج** بحسب ظاهر قصر لازم است هر چند
 احوط اینست که جمع مباحضرو انمام کند خصوصاً اگر مالهای خود را در همین سفر نیز بکرا بدهند

مس اگر اینطایفه که روز در منزل خواقامنه نمایند بعد از آن سفر کنند چه صورت دارد **ج** بر
 میکردند بقصر خوانند نماز هر چند مانند ایشان بر سبیل اتفاق باشد بقصد اقامه مس اگر
 اینطایفه در غیر بلد خواقامه کنند روز را یا حکم اقامه در منزل خود دارند یا نه **ج** مشهور این
 است که آن حکم را دارند لکن با قصد اقامه اتفاقا مس حکم سفر اول ایشان بعد از اقامه
 ده روز معلوم شده که قصر است سفر دوم ایشان چه طور **ج** اظهر اینست که در سفر دوم
 تمام میکند اگر چه حوط جمع است مباد قصر و اتمام بلی بعضی در سفر سیم قایل شده اند بتمام مس
 اگر اینطایفه در یکجا سه روز متردد بمانند یا بعد از سی و زهرگاه سفر کنند حکم ایشان قصر
 یا نه **ج** بعضی گفته اند باید قصر نمایند لکن اقوی آنست که بدن قصد اقامه بخوا تمام مرتفع
 نمیشود پس باید نماز اشرا تمام نماید اگر چه حوط جمع اما باین قصر و اتمام مس کسی هیچ داخل یکی
 از این عناوین نیست لکن ابتداء در یکماه دو سفر یا سه سفر برای او اتفاق افتد بطوریکه در روز
 در منزل خود نماند یا سفر دوم و سیم او چه حکم دارد **ج** در حکم مضاف است باید قصر بخواند
 تا آنکه یکی از عناوین یا اینکه شغل و عمل و سفر است بر او ضاق آید شرط تمام آنست که سفر او
 سفر معصیت نباشد مس یا فرق هست سفر معصیت یا آنکه خود سفر نباشد بذا
 معصیت باشد مثل فرار کردن از جهاد و کفر یا عبادت مولای خود و فرار کردن زن از شوهر
 خو از باب نشوز و قطاع طریق و سبالک طریق مخوف و فرار از دین مرتکب یا قدرت بر اداء
 کردن و امثال آن یا اینکه غایت آن سفر معصیت باشد مثل کسیکه غرض او از سفر فساد
 یا غصب مال مرتکب یا اذیت مسلمانان باشد یا نه **ج** فرق ندارد مس اگر اصل سفر و
 غایت آن معصیت باشد یا بلکه مباح یا مستحب باشد مثل تجارت و ^{و زیارت} نحو آن لکن با سبب
 غصبی مثلا سوار شو یا آنکه از راه غصبی برود چه صورت دارد **ج** اتمام میکند و لکن
 احوط جمع کردن مس هرگاه در اثنا سفر معصیت قصد او برگردد بعد از آن قصر
 لازم است یا تمام **ج** قصر میخواند اگر باقی مانده است شرعی بود که باشد چنانچه اگر قصد

سفر بجای داشته قصد معصیت بکند باید تمام بخواند پس حکم تابع حاکم خود را بیا نفرماید
ج تابع حاکم خود اگر بر وجهی باشد که از جمله اعوان و عسکران محسوب باشد تمام بر او لازمست
هر چند که سفر خود حاکم خود طاعت باشد مثل سفر حج و زیارت پسر و این وقت خود حاکم قصر
میکند و اتباع او تمام میکنند هم نماز و هم روزه و او هم چنین است حکم نسبت بکسی که خود را مأمور
کرده است از برای طاعت و نهی و هر چند که مأمور بسفر مباح باشد باید تمام بکند هر چند بنا
بر این فرض احوط جمع کردن است پس هرگاه کسی مکره باشد بر سفر کردن یا بجهت غرضی
تابع او باشد مثل آنکه تابع شده است بجهت حفظ مال خود از ظلم ایشان یا بجهت دفع ظلم از
غیر خود و نحو آن چه صورت دارد **ج** در این فرض اشکالی در وجوب قصر کردن نماز نیست
اگر در سفر تابع او بشود پس اگر متاثر اتفاق افتد که مرتکب معصیتی شود در اثنا راه مثل
غیبت و نظر با جنبه چه صورت دارد **ج** سبب اتمام نمیشود بلکه اگر از حال خود بفرماید که در
سفر صار میشود از معانیچه و حضرات میثاق تمام لازم نیست بلکه اگر از حال خود بداند که
در سفر زیادتر معاذرا و حاصل میشود نیز موجب اتمام نمیشود بلی اگر خود سفر سبب یارای معصیه
شود و این تصور وجوب اتمام حلال از قوه نیست پس سفر بیکه منصبا باشد با و اچه از واجبات
مثل دینی که حبان مطالبه کند یا از اقسا سفر معصیت یا نه **ج** از جمله از نیست هرگاه
مقصود از آن سفر فرار از دین نباشد اگر چه احوط جمع است بلی گمان بعضی است که اگر طالب
علم که تحصیل بر او واجب باشد سفری نماید که مانع از تحصیل او میشود اتمام مینماید و
این ضعیف است خصوصا اگر از حال خود بفرماید که اگر سفر نکند نیز تعطیل خواهد کرد پس اگر
کسی قصد نماز بکند برای صید کردن چه صورت دارد **ج** اگر صید برای هوا باشد تمام
میکند و اگر برای تحصیل قوت خود و عیال خود باشد قصر میکند و اگر برای تجارت باشد هم
قصر میکند بنا بر اقوی اگر چه احوط جمع است میان قصر و اتمام لکن وقت و برگشتن از سفر صید
لهو و سفر معصیت قصر کردن خالی از قوه نیست هر چند که احوط جمع کردن است پس

مطلب

سفر و یا که شخص قطع داشته باشد بوقوع سبب نماز خواندن با آن حالت یا بغیر قبله و یا خودن
 انجمن چه صورت دارد **ج** جایز نیست سوار شدن خواه قطع او قبل از دخول باشد یا بعد
 از آن اگر فادری باشد بر خروج و بیرون نرود شرط آنست که بخد تخص برسد و آن جائی
 است که خافضای ولایت تمیز داده نشود هر چند سوار آنها داده میشود یا اینکه صدرا از آن
 شنیده نشود و احوط بلکه اقوی مراعات هر دو علامه است و مدار در صورت مؤذن و زمیز
 و هو ابر متوسط است و ظاهر این دو معیار در واقع موافق یکدیگرند و معتبر در آن اثر بلند
 مکرر و بلاد عظیمه که معتبر در آنها از آن اثر محله ایست که مناد در آن سکین کرده پس ایاد
 حد تخص مذکور فرق است در میان هات ایاب یا نه **ج** مشهور و اقوی اینست که حد
 ترخص معیافست از شروع بفراموشی امام است رجوع از آن پس درین سفر همینکه تجاوز
 کرد از آن بسو مفت افتد میخواند و در رجوع همینکه تجاوز کرد بسو بلد خود تمام میخواند پس
 اینهم حکم بلد خود منسوب الی احکام محل اقامه چه صورت دارد **ج** اقوی اینست که فرق ما بین بلد
 مناد و محل اقامه نیست پس محل اقامه حکم بلد مناد را دارد پس کسیکه در پی غلام گریخته میرود
 اگر در اثنا قصد رفتن شرعی برایش اتفاق افتد لازمست که قصر نماید یا نه **ج** بلی قصر
 لازم است **مطلب** سیم در بیان موارد تجزیه است **س** موارد تجزیه را بیان فرمائید
ج اقوی اینست که مناد را ماکن اربعه که مسجد المحرم و مسجد مدینه مشرفه و مسجد کوفه
 و حایر حسینی علی ساکنها السلام بوده باشد مخیر است میان قصر و انمام و افضل است و
 لکن قصر احوط است و اظهر آنست که استحبنا فافله ظهیرین در ماکن اربعه بانی است یعنی
 اگر میخواهد قصر را اختیار کند و اقل ظهیرین را هم مستحبست که بخواند و اینهم مختص بنماز است
 و اما دروزه گرفتن پس جایز نیست **س** حایر حضرت سید الشهدا علیه السلام عباد را که است
ج در تجدیدن خلافت و احوط بلکه اقوی اینست که حکم تجزیه مختص بداخل و وضه
 مقدسه است **س** آیا مسجد پشت سر انحصار داخل در وضه مطهر است یا نه **ج** بلی داخل

بلکه اگر کسی در واقع در نزد پنجره بالای پایابین پایابست سر بایستد بوعید که قبر شریف نمایان
 باشد محاذات قبر شریف یا تقدم بران نداشته باشد محکم تخیر که باره او بجا رسد یا نیت
 قصر و انمام از اول امر که رانها معتبر ایان **ج** معتبر نیست بپر هرگاه شروع کند بنیت
 تمام جایز است که عدل کند بوقصر بنا بر اقوی و بالعکس **مطلب چهارم** در وقت
 در بلد داخل شود و قادر باشد بر نماز کردن و لکن سفر بکند و این صورت نماز را در راه قصر
 بخواند یا تمام **ج** اقوی اینست که قصر میکند و عبرت بحال اداء است نه بحال سجود و در عکس صورت
 مزبوره انمام میکند **مطلب پنجم** در از مستحبات حال سفر را بیان فرماید **ج**
 مستحب احتیاج کردن روزیکه غیر ایام منخوسه هفتگان بوده باشد که آن سیم و پنجم و سیزدهم
 و شانزدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست و پنجم بوده باشد که مخصوصه نهی وارد شده است در
 احتیاج از اطهار از سفر کردن و رانها چنانکه سید رضی الدین بن طاووس علیه الرحمه در کتاب
 الواقیه و حسن بن فضیل بن حسن طبرسی علیه الرحمه در کتاب مکارم الاخلاق و در ذوالایده
 سید علی بن طاووس از حضرت صالح علیه السلام نقل کرده اند نحو است این ایام را در خبر طولانی
 که تفصیل دارد در اینجا میفرماید که روز سیم روز پنجم و سیزدهم است و او هیچ عمل مکن و از منزل
 خوبتر نرود و در آن روز قایل بدینا آمد و آن روز پنجم است که آن روز قایل هائیل را گشت سفر
 نکن که آن روز و روز پنجم منخوسه است که خیر دان نیست پس پناه ببر بخدا یا تعالی از شر آن روز
 و روز سیزدهم روز پنجمی پرهیز کنید و آن روز از همه اعمال و روز مذکور است برای هر حاجت
 پنا ببر بخدا یا تعالی از شر آن روز و روز شانزدهم روز پنجمی هیچ چیز صلاحیت ندارد و هر
 کس سفر کند که آن روز هلاک میشود و روز بیست یکم روز پنجمی است و هر کس سفر کند و آن روز
 نرسیده میشود بر او و بلکه بر نمیگردد پنا ببر بخدا از شر آن روز و روز بیست و چهارم روز پنجمی است که
 فرعون و آن روز از مادر متولد گردیده او روز مکره است بر هر کار و هر عمل حذر کن و مشغول
 عملی مباش در منزل خوبتر و پنا ببر بخدا از شر آن روز و روز بیست و پنجم روز پنجمی است و خود را

در وقت
 در وقت
 در وقت

نکهدارند و از آن روز جمعه آنکه از روزیست که بلای آن بزرگ است و آن جت طلب مکن و سفر مکن بنشین
 در منزل خود و پیایبیر بخدا ایستاد از شر آن روز و در همان خبر همه روزها را بیا فرموده است هر چند
 در بعضی از آنها هم مخصوص سفر کردن مکرور است مخصوص روز بیستم سفر را بسیار خوب
 فرموده است که هر کس که از آن سفر کند میر بمال خریل و کثیر و در بیست و هفتم امر کرده است بر سفر و
 بلدان و سفر بجز جاکه میخواهی و بدست ششم هم چنین است و تفصیل این خبر شریف در جواب
 الکلام است هم چنین از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که در هر یک از این چهار روز
 نخست در هر ماه و روز است و ماه روزه یازدهم و چهاردهم و در ماه صفر روز اول و بیستم آن
 و در ماه ربیع الاول روز دهم و بیستم و در ربیع الثانی روز اول و یازدهم و در جماد الاول روز
 دهم و یازدهم و در جماد الثانی روز اول و یازدهم و در ماه رجب روز یازدهم و بیست و در شعبان
 روز چهاردهم و بیستم و در رمضان روز چهارم و بیستم و در شوال روز دهم و بیستم و در ذی القعدة
 روز هشتم و بیستم و در ذی الحجه روز هشتم و روز دوم و اما اختیارات ايام هفتبه بهترين روزها
 روز شنبه است برای سفر چنانکه خدا بندگان میفرماید فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض
 نماز کرد و روز جمعه انتشار روز شنبه هر کس بخواند که سفر کند و روز شنبه کند بدستیکه اگر
 سکنی از کوه بغلطد کند از روز بر میگردد اند خدا بندگان را بجز آنکه بخواند و هم چنین روز پنجشنبه و روز
 که خدا بندگان را ملائکه از او میفرستند و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در آن روز سفر میگردند
 و میفرمودند و پنجشنبه و روزیست که اعمال بندگان بلند میشود و علمها مینشیند از روز
 فرموده که اللهم بارک لائمتی فی بکورها و الخیر و بعضی از اخبار و خصوص روز شنبه
 هم این غار انقل کرده اند و روز پنجشنبه حضرت عالی اله را برداود علیه السلام نرم کرد بلی از شیطان
 فرموده اند که شنیدم از استادها خود که سفر در روز پنجشنبه از خدمت معصوم علیه السلام
 مکر و هکت و ملائکه سنان میزنند با و اگر برود و آنچه از اخبار و خصوص ايام هفته وارد شده
 است بدترین آنها و روز چهارشنبه است چنانکه در علل و خصایص از امام رضا علیه السلام و محضر

در
چهارم

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که هر که بر خوار و خند افتد از سر عرض کرد که خبر بده بر ما از روز
 چهارشنبه وند، قال: دن مادران که کدام چهارشنبه است آنحضرت فرمود که آن چهارشنبه آخر ماه
 است که آن محاق است و بعد از آن آنحضرت چیزهای که در عالم واقع شده است در روز چهارشنبه
 بیان فرمودند که آن روزی که قابیل هابیل را کشت و روز چهارشنبه حضرت ابراهیم علیه علی
 نبینا و آلها السلام است باقی انداخته و در آن فرعون غرق شد و در آن حقیقاً فریه قوم لوط
 زیر و برگرد و باران بر قوم عافیه نازل شد و با بنمروسلط کرد و فرعون خواست که مورترا بکشد
 و روز چهارشنبه سقف بایشان ریخته شد و در آن روز امر کرد فرعون سر علما را ببرد و روز
 چهارشنبه بیت المقدس خراب شد و مسجد سلیمان پنجم سوخته شد و اصفی از کوه فارسی در
 آن روز بمحیی بن یحیی را کشند و روز چهارشنبه شروع شد بمو فرعون اول عذاب فارو تر از زمین فرو
 برد و ایوب مبتلا کرد بد بلفظان اولادش و یوسف ندان افشار و روز چهارشنبه حجاره
 سجیل بر اصحاب قیل فرستاد و روز چهارشنبه خدا ایشان را نادانان و قومهم اجمعین و در
 آن روز صبحه عذاب ایشان را گرفت و ندان روز نافر صالح را بکشد و در روز چهارشنبه حجاره سجیل
 بر اصحاب قیل فرستاد و روز چهارشنبه پیکر او ندان مبارکش شکست و عاقله نابو گرفتند
 و اول پنجشنبه رفایا کوچه مختصر کرده آنحوسته را و لکن علماء و صوا الله علیهم اجمعین مطلق چهار
 شنبه فهمیده اند بجهت تفریح و احتیاط از نحوسته آنها خوب است و ای سفر کردن خبر در خصوص روز
 سه شنبه و دو شنبه وارد شده است و هم چنین در روز جمعه بعد از ظهر و در شب جمعه پس سزاوار
 بر ازاره کردن سفر ملاحظه کردن ایام هفته و مطلق ایام ما و خصوصاً جمعه است چنانچه
 ذکر کردیم مس هر گاه روز سعید هفته مثل شنبه و پنجشنبه جمع بشوند با کواامل مثل روز
 سیم مثلاً یا کواامل سال مثل نازدهم محرم و چهاردهم ان مثلاً کدام یکی را اختیار نماید حج
 ترک سفر را اختیار کردن بهتر است که لا بد باشد از سفر کردن نزدیک آن ایام منحوسته با صدقه
 دادن منحوسته آن دفع میشود بنا بموجب اخبار و از جمله مستحب است ترک کردن سفر است و وقتی که

فردی معتقد باشد که از تربیت امام حسین علیه السلام با خود برداشتن که امان است از هر
 نحو و شفا است بر هر که در خصوص استیج باشد و دعای مبدی و فراش را بخواند و سه مرتبه بعد
 از آن بنویسد انرا و بگوید اللهم انی اسالك بحق هذه التربة وبحق صاحبها
 وبحق حبه وابیله و اخیه و یحیی ولده الطاهرین اجعلها شفاء من کل داء و امانا من کل
 نحو و حفظا من کل سوء بعد از آن بگذارد انرا بمیخوب اگر صبح باشد ناشام و امان خدا
 و اگر از سلطان برسد و اینرا عمل کند حرم میشود برای او و مستحب است که انکشره عقیدت در
 انکشت داشته باشد که در آن نقش شود بیکطرف ان ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله
 و بر طرف دیگرش محمد و علی که تمام شد در سلامتی و انکشره فیروزه که در یکطرفش نقش شود لله
 الملك و در طرف دیگر الملك لله الواحد القهار که امان است از سبع و ظفرش در دعوا و مستحب است
 گرفتن عصا بادام تلخ چنانکه در کتاب فقه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که رسول
 خدا صلی الله علیه و آله فرمودند هر کس شرفی رود و با او عصا بادام تلخ بوده باشد و این ایرا
 بخواند و لما توجهت لقاء مدینا و الله علی ما نقول و کلمه خاطر جمع کند و واقعاً از هر
 دوندۀ ضار و از هر راه زن دشمن و از هر حیاطی که نابر گردد بسوی اهل خو که زمین برای او پیچید
 شود یعنی زود بمنزل برسد باید بگوید عصا بادام تلخ چنانکه در کتاب ابوالاعمال از امیر المؤمنین
 علیه السلام نقل کرده است خلاصه خواص بسیار برای آن است مثل آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله
 فرمودند که فقر را از ایل میکند و شیطان را از دینک و نمیباشد و فرمود که حضرت آدم تا خوش شد
 تا خوشی شد بدید که و حشمتش را بشاخص شد پس شکایت کرد بمجربیل جبرئیل گفت که بر
 عصا از بادام تلخ و بمجربیل بسینه خود حضرت آدم چنین کرد پس حشمت و دفع شد و اگر عصا
 بادام تلخ ممکن نشد مطلق عصا کافیه است در عمل با شنبلیله چنانچه بعضی گفته اند و مستحب
 است تحت الحنک انداختن چنانکه امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند که من ضامن میشوم بر
 چیزی برای کسی که اراده سفر کند در حالی که تحت الحنک با غماشته باشد که هرگز نرسد

بر آوردند و غرق شدن و سوختن و مثل این چیز از حضرت صادق علیه السلام است که هر کس بی ضرورت
 با عمامه که تحت الحنک است بآتش باشد نمیرد بر او سرق و حرق و غرق و نه مکروه و حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله فرمودند هر کس از منزل خود بیرون برود و در شب در حالتیکه عمامه سفید
 تحت الحنک است باشد بعد از آن بیاید بکوهی که آنرا از ایل نماید از جای خود بفرایند میکند
 از جمله مستحب است خوب برداشتن است چنانکه در اخبار است حضور و سفر حج که اسراف
 در آن نیست مگر در سفر زیارت حضرت سید الشهدا علیه السلام که آن مذموم است حتی وارد
 شده است که آنرا ماست بخورید و لکن صاحب حدائق گفته است که مختص اهل بلدان نزدیک
 است مثل بغداد و حله و نجف نه بر اهالی بلاد بعیده مثل اصفهان و خراسان و نحو آنها و این
 قول لقا از وجه نیست از جمله مستحب است اخذ کردن رفیق است چنانکه از حضرت رسول صلی الله
 علیه و آله مرویست که فرمود و الرفیق ثم الطريق بلکه از جمله مشر الناس شمرده است که اگر آنها سفر
 کند حتی فرمودند یا علی بسفر تنهاتم و که شیطان با واحد است تنهاتم که در اکل و اد و خوابنده
 در خانه تنهاتم و بیابان هم مذموم است بلکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بر این سه طایفه لعنت
 کرده است چنانکه در اخبار است و خبر است که سفر نکنید تا برسید بر رفیق اسمعیل بن جابر گفت در
 خدمت حضرت ابی عبد الله جعفر صادق علیه السلام بود در مکه که شخصی از مکه آمد حضرت پرسید
 رفیق که بود عرض کرد رفیق نداشتم حضرت فرمود آگاه باش اگر پیش تو می بود هر اینها در جواب بر تو
 میگردم و بعد از آن فرمودند تنهاتم شیطان است و دو نفر شیطان است سه نفر مضطرب و چهار
 نفر فقا هستند پس اگر شخص مضطرب شود بسفر تنهاتم باشد بگوید ملئ الله لاهول ولا
 قوة الا بالله اللهم انی و حشینی و عینی علی و حذنی و ادعیتی و مستحب که انسان مصحاب
 بشود یا نظیر خود تا آنکه ذلیل نشود و ذلیل نکند غیرا مگر آنکه با طبیب نفس بدل کنند از جمله
 مستحب است تنهاتم قوم بیرون رفتن بسفر نفقه خود را بیرون آورند که این طبیب بنفیر
 ایشان و احسن با خلاق ایشان و ادق رفقا احب است بر خدا و یحیی و مستحب که قبل از

توجه بر سفر استخاره بکند از خدا بشارت و غایت کیفیتی که در جاذبه مذکور است و وصیت میکند
 بجهت آنکه سفر بر خطر و صاف علی السلام فرمود است من ركب امانه فليؤمن و سزاوار اینست
 که قطع علایق بکند و با خود و کسانی که معاملت کرده است و بعضی گفته غسل هم بکند و بر
 خروج بر سفر و مستحب که صدقه بدهد با نیت ممکن میشود و این صدقه وقتی است که با برکاب
 نماید و بعضی گفته اند که در این وقت مستحب که بگوید اللهم انی استریت بهنک الصدقة
 سلامتی و سلامه مامعی اللهم احفظنی و احفظ مامعی و بلغنی و بلاغ مامعی ببلاغک
 الحسن الجمیل بلکه بصلواته دفع میکند نحو سه اقام مکروهه اچنانکه صاف علی السلام فرمودند
 تصدق بکن پس هر روز یک میخوانی سفر کن بلکه از اجناس مستقام میشود استخار و صدق
 در اثنا سفر و یکی رحین سوار بلکه از اول خبر امانت العابد علی السلام مستقام میشود که بعد
 از برکشتن با سلامتی بصدقه هم بد با نیت میشود و مستحب خواندن اینه الکرسی و ابتدای سفر
 و در وقت بد هر آنچه که از او میسر و مستحب که دو رکعت نماز بخواند چنانکه حضرت صلی علیه السلام
 از اباء خواندند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند که هیچ خلیفه گذاشته نمیشود بر اهل خود که
 افضل باشد از دو رکعت نماز و بعد از نماز بگوید اللهم انی استودعک نفسی و اهلی و مالی و
 ذریعتی و دنای و اخرتی و امانتی و خانه عملی نس عطا میکند بر او آنچه از خدا خواسته است انشاء
 الله و ابن طاووس علیه الرحمة گفته که وقتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمودند که بندگان خدا
 در اهل خود خلیفه نمیکند از دو وقتیکه است با سفر خود را می بندد که بفرستد از چهار رکعت نماز که
 آنها را در خانه بخواند در هر رکعت فاتحه الکتاب و توحید یکبار و بعد از آن بگوید اللهم انی
 اتقرب الیک بهن فاجعلهن خلیفتم فی اهلی و مالی و دعاها در بگویم و ارد شده است
 که موجب اطاعت و مستحب که بر در خود بایستد بخواند فاتحه الکتاب بر پیش خود و راست
 خود و چپ و اینه الکرسی اهم چنین بخواند در خصوص اینه الکرسی و ارد شده است که هر چیزی را
 دروه ایست دروه قرآن اینه الکرسی پس هر که بخواند از یک دفعه میگرداند از او حلال

هزار مکر و هزار مکاره دنیا و هزار مکر و هزار مکاره آخرت که انسان ترین مکاره دنیا فقر است
انسان ترین مکاره آخرت عذاب قبر است چون پابر کلاه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و
بالحمد لله و الله اکبر و قنیه بالای اخله قرار گرفت بگوید الحمد لله الذي اكرمنا و حملنا في البر و
البحر و رزقنا من الطيبات و فضلنا على كثير من خلقه تفضيلا سبحان الله سحر لنا هذا و ما كنا
له مقرنين بعد از آن سه مرتبه سبحان الله بگوید سه مرتبه الحمد لله بگوید و بعد از آن بگوید سه
مرتبه الحمد لله بگوید و بعد از آن بگوید و یا غفر له فانه لا يغفر الذنوب الا انت چنانکه انحضرت
امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چنین کرد و فرمود چنین کرد خدیجه صلی الله علیه و اله
و هم چنین مستحب مؤکد است که نماز بعد از هر نماز قصر می سه مرتبه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا
الله و الله اکبر بخواند و ظاهر اینست که اینها غیر از آن سه مرتبه است که از جمله تعقیبات نماز بود مطلقا
در سفر باشد یا در حضر و یا ششم در نماز عیدین او در آن دو و میست که **مکحش اول**
س شرط و چون نماز عیدین را بیان فرمائید **ج** شرط و چون نماز عیدین حضور امام معصوم
علیه السلام است یا نبی خاص است و هم چنین معتبر است و یا شرایط نماز جمعه **س**
کیفیت آنرا بیان فرمائید **ج** از دو رکعت است خواه واجب باشد خواه مستحب خواه
باجماع خوانده شود خواه فرادی مثل نماز صبح و افضل اینست که سوره الشمس را در رکعت
اول بخواند و سوره غاشیه را در رکعت ثانی و بعضی گفته اند که سوره اعلی را در اول و الشمس را
در ثانی بخواند و هر دو قول خوبست پس از آن دو رکعت اول بعد از سوره پنج تکبیر بگوید
بعد از هر تکبیر قنوت بخواند بعد از آنها تکبیر میگوید برای رکوع استحباً یا وسجدتین را
میکند بر میخیزد و رکعت دوم را میخواند بعد از سوره چهلانگیز میگوید و بعد از هر تکبیر
قنوت میخواند بعد از آن تکبیر مستحبی برای رکوع میگوید و سجدتین را باجماع میارد و نماز را
تمام میکند و مستحب چهارم و فراتر از این و نماز برای امام و منفرد و اولی است که در قنوت
از **ع** مخصوص ماثور خوانده شود و آن را احتیاجاً مختلف آورده است هر یک را بخواند

خوبست

خوب است و در خطبه که در اینجا می باشد مثل خطبه نماز جمعه است مگر آنکه نماز او را است که امام
ذکر کند و خطبه عید و مناسبتی که متعلق بر کوه طهر است از شرایط و قد و وقت آن و در عید قربان
آنچه متعلق بر یای است و محل و خطبه و اینجا بعد از نماز است و خلافت در جوانانها اقوی و
انها اقوی و جوانانها بلکه احوط اشراط آنها است و با اختلال شرایط مذکورده مثل نماز غیبه
امام علیه السلام واجب نماز بلکه سنت است چه جماعت و چهفرادی **س** ایام واجب است
حاضر شدن در حال خطبه بنا بر وجوه **ج** و اجنبیت **س** ایام معتبر است و حال
استیضاد و نبود یکفرسخ میاد و نماز یانه **ج** معتبر است هر چند احوط است غیبت آن چنانکه
واجب نیست و نماز بر کسیکه واجب است بر او نماز جمعه لکن مستحب مثل نماز و غلام و امثال
ایشان غیر زنان **س** هرگاه تکبیر مذکورده را نسیا کند واجب ندارد آن یانه **ج** بلی و
است هرگاه از محل تجاوز نکرده باشد و الا واجب است احوط قضا کردن آنها است بعد از
نماز چنانکه حکم قنوت نیز چنین است **س** اگر شک کند در عدد تکبیر بنا بر چیست **ج** بنا را
بر اقل میگذارد **س** هرگاه شرایط نماز جمعه مفقود باشد نماز عید هم مستحب
است یانه **ج** بلی مستحب مگر بر نه های جوان پس احوط اینست که ایشان نروند برای نماز عید
بلکه قول بعد از خالی از وجه نیست **س** این نماز را محل مخصوص هست یانه **ج** بلی مستحب
است بجز رفتن مکرر و مکه معظمه که در مسجد الحرام اولی است و اگر عذر عارض شود مثل
باران و نبود در خانه یا در مسجد بخوانند مستحب برای امام که بالای زمین بفرش باشد
و اینکه امام و مأمومین پیاده برون روند و با خضوع و خشوع و پابره نه راه روند و مستحب
است غسل کردن قبل از برون آمدن و عطر استعمال کردن و باران راه رفتن و ادعیه ماثوره
خواندن و مستحب اینست که از راهی روند و از دیگری بگریزند و مستحب اینست که مؤذن سه مرتبه بگوید
الصلوة بحجة انکه اذان و اقامه و غیره بجهت اینست و پیام مستحب آنرا از کتب مبدیة اخذ باید
کرد **س** اگر عید و جمع جمع شود کدام یکی را بجا آورد **ج** خیر است میا آنکه نماز عید حاضر

بشو یا بنماز جمعه هر چند منزل شخصی و در نباشد و احوط ترك نمودن هر دو است اگر ممکن باشد
 جمع آنها **باب هفتم** در نماز کوف و خسوف و زلزله و باده ایات است که سبب اکثر هر دو میشود
 که اغلب اوقات مثل ظلمه شدید و حمزه شدید و باد شدید شدت رکعت و برق و امثالها
 آنها و در آن سه مورد است **موضع اول** در کوف و خسوف و رکعت و برق غیر متعارف
 است هر چند که وقت حضور و سعت مقدار نماز نداشته باشد نماز واجب است با برافقوی پس
 شروع میکند در نماز حین شروع در کوف یا خسوف و اتمام میکند آنرا هر چند آنجا حاصل شود
 بلکه جایز است شروع در آن در حال شروع آنها با آنجا **موضع دوم** در هر یک کیفیت
 آنرا بیان فرمائید **حج** از دو رکعت است در هر رکعت پنج رکوع و دو سجود است و در هر
 رکوع واجب قرائت حمد تمام اگر در هر یک یکسوره تمام بخواند بعد از حمد و خیر است میان
 خواندن حمد و سوره تمام و میا خواندن حمد و رکوع اول رکوع ششم و تفریق نمودن هر یک
 از دو سوره را برده رکوع بلکه جایز است تبعیض در پنج رکوع اول یک سوره بعد از خواندن
 یک حمد در رکوع اول در شروع در پنج رکوع دیگر پنج سوره خواندن یا پنج حمد یا اینکه هر دو بعد
 از خواندن حمدی واقع شود یا عکس آن یا اینکه تبعیض در پنج رکوع دومی باشد پنج حمد یا پنج
 سوره در پنج رکوع اول باشد چنانکه در صورت عکس تبعیض سوره بعد از خواندن یک حمد
 است در رکوع ششم و هم چنین جایز است جمع کردن در پنج رکوع اول میا خواندن تمام سوره
 و خواندن بعضی از آن بادر و حمد یکی در رکوع اول دیگری بعد از اتمام سوره اول قبل از شروع
 بسوره دیگر که تبعیض میشود و اتمام در رکوع ششم نیز خواندن حمد لازم است بخواد اراده کند
 خواندن آن باده مانده از سوره پیش را یا اینکه اراده خواندن سوره دیگر باشد بگذرد
 و احتیاط در آن است که در هر پنج رکوع از هر دو رکعت پنج سوره تمام بخواند یا پنج حمد یا در
 هر پنج رکوع یکسوره تمام بخواند بادر و حمد که یکی در رکوع اول باشد و دیگری در رکوع ششم
 و مراد بر رکوع دیگر مقارنت پیام قبل از رکوع است **موضع سوم** در هر یک کیفیت قنوت

در هر یک
 کیفیت قنوت

انرا بیان فرماید **ح** مستحب پنج قنوت و قنوت در رکعت اول و سه قنوت در رکعت ثانیة طریقه
 اینست که در رکوعهای طاق قنوت نمیکند بلکه در رکوعهای جفت قنوت میخوانند **س** ایا
 تکبیر بعد از تسبیح استن از هر رکوع مستحب یا نه **ح** بلی مستحب مگر در رکوع پنجم و دهم
 که در آنها سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ میگوید **س** بعضی از مستحبین انرا بیان فرماید **ح** مستحب
 است باجماعت خواندن و اختیاسوهای طولانی کردن و رکوع و سجود را مساوی قرائت کردن
 یعنی طول دادن بقدر قرائت و اینکه در زیر آسمان بجا آورند و اگر در مسجد بخوانند اختیاست
 فضا مسجد را نه چاه مُقَفَّ را و آن افضل است از صحرا و مستحب طول دادن نماز بقدریکه
 عتسوزمان کسوف و خسوف باشد اگر وقت و قیام کند و اگر از قنوت بترسد تمام میکند نماز را و
 اعاده مینماید هرگاه انجلا حاصل شده باشد بلکه اعاده مطلقا مستحب و هم چنین مستحب
 است قرائت ایه شریفه **اللَّهُ يُمِيطُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ تَاخِرًا وَزَلْزَلَهُ** و مستحب است اینکه
 تکبیر بگوید **رَحْمَنُ الْمَلِكِ** باد شد بخواند غای که در اختیار آورده شده است **س** صورت
 تقسیم سوره در هر رکوع را دست نیافرماشید تا انشا شود برای عوام الناس **ح** چون حمد را
 خواند میگوید **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** میرد بر رکوع بر میخیزد و میگوید **اللَّهُ أَكْبَرُ** قل هو الله احد
 قنوت میخواند میرد بر رکوع بر میخیزد الله الصمد میگوید میرد بر رکوع بر میخیزد میگوید **لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ**
 میرد بر رکوع بر میخیزد میگوید **لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ** میرد بر رکوع پس سر از رکوع بر میدارد و
 میرد بسجود و بعد از برخاستن از سجود بر میخیزد حمد را میخواند میگوید **سَمِعَ اللَّهُ رَأَوْفًا مَبِينًا**
 و میرد بر رکوع بر میخیزد و میکند مثل از رکعت که کفیم و در قل هو الله احد قنوت میخواند در الله
 الصمد میخواند **لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ** میخواند و در و لم یکن له کفو احد قنوت میخواند تا پنج قنوت تمام میشود
 باره رکوع بعد از آن سَمِعَ اللَّهُ میخواند میرد سجده و نیز ایستاد و تشهد سلام را میخواند و نما
 تمام میشود **س** هرگاه قنوتها پرت بکند عوام را جایز است ترک همه آنها یا نیز **ح** بلی جایز است
 چنانکه اگر بخواند در آخر قنوت **يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ** نیز جایز است **کتاب الصلوة و در**

چند باب است و يك خانه باب اول در بیان ماهیت روزه است و از چند مطلب است
مطلب اول در بیان ماهیت روزه و بیان فرماید **ج** روزه عبارت است از گفت
 نفس از امور یک ذکر خواهد شد فربه الى الله از اول فجر صاق تا مغرب شرعی پس واجب است نیت
 ترك ان س اگر کسی نمک نیاشد از مغرب ترك واجب مستحب روزه او صحیح است **ج** در
 حکم روزه علم تفصیلی ترك واجب زم نیت بلکه علم اجمالی کافی است باین معنی که اگر اجمالا
 مقطران بدانند قصد مساک از همه آنها داشته باشد و ترک چیزی از آنها نشود روزه اثر
 صحیح اگر چه تفصیلا ترك دانست و انباشتارد و لکن در مقابل لا والتقا مفطری را بدانند پس اگر
 قصد نماید مساک از غیر بیتا را مثلاً در نیت خود باین معنی که ترك منحصر بغير بیتا است روزه باطل
 خواهد شد **س** آیا واجب است در روزه نیت ترك اموائیه یا نه **ج** بلی واجب نیت ترك آنها
 فربه الى الله **س** آیا تعیین آن واجب یا نه **ج** بالنسبه بروزه ماضی و مضای قصد تعیین لازم
 نیت و امتداد غیر مضای احوط بلکه اقوی بوجوب تعیین باینکه قصد کند که روزه نذر یا كفارة
 و نحو آنرا بجا میآورد بلکه بالنسبه بمبتدئین مثل روزه ایام البیض بلکه مضای ماضی که مضی
 شده باشد **س** اگر کسی در غیر مضای قصد حجرت روزه را بکند چه صورت دارد **ج** مستحب
 واقع میشود بنا بر اقوی **مطلب دوم** در نیت است **س** وقت نیت بیان فرماید
ج وقت آن متصل بطلوع فجر دوم است و داعی در آن مثل بیاء عبادا کافی است و اگر
 پیش از صبح نیت کند و بخوابد یا غفلت کند تا آنکه صبح شود روزه اش صحیح است بلی معتبر آن
 است که قصد خلاف روزه را نکند **س** اگر کسی نیت را عمدتاً ترك نماید تا آنکه صبح طلوع
 نماید چه صورت دارد **ج** قضا لازم میشود نه كفارة بنا بر اقوی چنانکه باطل میشود اگر
 در شب قصد افطار فرماید و بکند و زمانه بعد از طلوع بر آن قرار یابد هر چند که قبل از زوال
 از روز پیشان شود و توبه کند و نیت روزه کند **س** آیا بعد از نیت تا طلوع فجر مفطری
 بکحل آورد جایز است یا نه **ج** ضرر ندارد اگر چه سزاوارتر آنست **س** این حکم کینه ترك

نیت عمدانا اینکه صبح شو موجب قضاء است مختصراست یا شامل هر روزه میباشد **ج** مختصرا
 بماء رمضان و نذر معین و شبه است بالنسبه بمکلف مختار **س** آیا مضطر مثل کسی که نداند
 که فردا از رمضان است یا نذر معین است یا فراموش کند از ایانیت کردن آنرا و مفطر
 بعمل نیاورده باشد میتواند فردا را در اثنا و در وقت روزه بکند یا نه **ج** بلی مخیر است
 نیت ندارد امیکه ظهیر نشده لکن هر وقتیکه علم یابد که حاصل شود واجب که فوراً نیت کند الا
 باطل میگردد چنانکه غیر معین مثل قضاء رمضان صحیح است آن قبل از زوال اختیار بشرط
 آنکه مفطر بعمل نیاورده باشد **س** نیت روزه مستحب را وقت تا کجا ممتاز است **ج**
 تا غروب حتی در حال احتیاط هم بهمان شرطیکه گذشت **س** هرگاه کسی نذر کرده باشد
 که صائمی را چیزی بدهد یا بچو کسی میتواند بدهد یا نه **ج** بلی اگر بدهد برائۀ او نذر حاصل
 شود بنا بر اقوی **س** يك نیت را اول ماه رمضان کفایت میکند یا نه **ج** بلی کافیت یک
 نیت برای تمام ماه چنانکه برای نصف ماه هم کافیت هر چند افضل تجدید نیت است در هر شب
 برای هر روز نیز **س** آیا در ماه رمضان غیر روزه ماه رمضان را میتوان
 گرفت یا نه **ج** منعقد نمیشود در رمضان مگر روزه رمضان هر چند که در سفر باشد
 پس اگر عمدانا نیت غیر رمضان را بکند روزه باطل میشود و از خود رمضان هم محسوب میشود و فرق
 میان عالم جاهل ندارد و اما اگر سهوادر رمضان غیر رمضان را بجا آورد از رمضان محسوب
 شدن آن محل اشکال است **س** اگر کسی نیت روزه فردا را بکند بدون تشخیص و
 تعیین که کدام روزه است اتفاق افتاد که فردا از رمضان شد چه صورت دارد **ج** از رمضان
 محسوب میشود حتی نسبت بکسی که مشتبه شود ماه رمضان را و تشخیص آن از برای او ممکن
 نشود هر چند احوط عدم محسوب کردن است از آن در حق مشتبه **س** اگر کسی جاهل باشد
 باینکه در ماه رمضان غیر روزه رمضان را صحیح نمی باشد نیت روزه فردا را
 کند بدون تشخیص تعیین و ظاهر شود که رمضان بود چه صورت دارد **ج** محسوب شدن آن

از رمضان محل نامت است و مقتضا احتیاط عدالت س هرگاه کسی جاهل بشود بر رمضان

بودن یا ناسی آن باشد نیت غیر رمضان را بکند صحیح است از او یانه **ج** بلی در جاهل و ناسی

ضرب حکم محسوب بود است از رمضان بخلاف عالم بان چونکه نسبت با و از هیچکدام محسوب نخواهد

شد هر چند که جاهل باشد بعد صحت غیر رمضان در رمضان و هر چند پیش از زوال عالم شود

بان چونکه نسبت با و از هیچکدام محسوب نخواهد شد هر چند پیش از زوال عالم شود بان و نیت

نیت بکند با و از هیچکدام محسوب نخواهد شد س آیا همچو کسی که روزه اش از هیچکدام محسوب

نخواهد شد غیر از قضا کفاره هم دارد یا نه و میتوانند افطار کنند یا نه **ج** جایز نیست افطار

کردنش و کفاره هم برایش نیست مگر آنکه افطار نماید س اگر کسی روزه معتین بسبب روشنی آن

داشت مثلاً نذر کرده بود که پنجشنبه اینده را روزه بگیرد و پنجشنبه را فراموش کرد یا جاهل

بگویند آنست که روز پنجشنبه غریبند و روزه را نیت کرد آیا این روزه از نذر او محسوب میباشد یا نه

ج محسوب شدن آن خالی از وجه نیست هر چند احوط بلکه اقوی کفایت نکردن آنست از نذر

بلکه بر همان قصد بیکر و بود و اول واقع میشود س روزه آخر شعبان که یوم الشک باشد بچه

قصد باید گرفت **ج** بقصد استیجاب و اگر قصد خطا کند نیز خالی از قوه نیت مجزئ بودن

آن از رمضان اگر معلوم شود که اول رمضان بوده افضا لازم است س اگر کسی بقصد نذر

نیت کند که اگر از رمضان است واجب باشد الاستحباب باشد چه صورت دارد **ج** هم موجب

بطلان است س اگر کسی جاهل باشد بقصد و بجا نماند چه صورت دارد **ج** اقوی

لزم قضا است س اگر کسی روزه آخر شعبان را نذر کرده باشد یوم الشک را بقصد نذر

و غیر رمضان روزه بگیرد و بعد از آن معلوم شود که آخر ماه بوده آیا از نذر او محسوب میشود یا نه **ج**

از نذر مجزئ نخواهد شد بنا بر اقوی بلکه باید نذر و روزه افضا نماید همان روزه از آنچه قصد کرده

مجزئ است س اگر یوم الشک را قصد افطار داشته باشد بعد معلوم شود که از رمضان بود

آیا کفایت از رمضان میکند یا نه **ج** اگر مفطر بعمل نیاید باشد قبل از ظهر معلوم شود نیت

روزه نماید کافیه است اگر بعد از ظهر معلوشو قضا لازم است هر چند امسال در بقیه روز نیز لازم
است مس اگر در یوم الشک نیت روزه مند و یا واجب بکر غیر از رمضان کرده باشد بعد در
اشنای روزه منکشف شود که رمضان است تبدیل نیت لازم است یا نه **ج** بلی باید برگرداند نیت
نحوه روزه رمضان بشرط آنکه روزه اول را بریاء و نحو آن باطل نکرده باشد مس اگر کسی بوم
الشک را افطار نماید قصد روزه نکند و بعد معلوشو که از رمضان بوده غیر از قضا کفاره
هم دارد یا نه **ج** کفاره ندارد بنا بر اقوی مس اگر کسی غفلت کند از نیتی که کرده بود یا فراموش
کند یا بخوابد از اول و زنا آخر آن روزه اش صحیح است یا نه **ج** بلی صحیح است و اما اگر قصد کند که
مفطر بعمل آورد و نیاورد و در این صورت حکم بطلان است بلکه اظهر بطلان است
مس مستمر بود در نیت روزه واجب است یا نه **ج** بلی واجب است چنانکه ابتدا واجب است پس اگر قصد
خروج از روزه کند بالفعل یا قصد یا در اجزاء آن نماید یا عمداً قصد روزه دیگر کند و رایشه
روزه باطل خواهد شد پس باید بجهت قصد خلاف روزه نکند مس هرگاه قصد خروج
و دست برداشتن از روزه را در زمان آینده داشته باشد و لکن از او واقع نشود چه صورت
دارد **ج** اقوی صحیح است هر چند احوط خلاف است مس متردد شدن در اشنای روزه
منافات با استدامه مذکوره دارد یا نه **ج** بلی منافات ندارد چنانچه در ابتدای نیت منافات
داشت مس هرگاه تردد را در باطل شدن و باطل نشدن باشد مثل آنکه عموماً باز نشناید
کرد و از عادتش نبوی خروج من بعد از آن منی برین امد لهذا متردد شو که روزه ام باطل شده
یا نه چه صورت دارد **ج** این تردد مضرت در صحته نخواهد بود هر چند که تردد او مستمر باشد تا
وقتی که از مجتهد سوال نماید یا رجوع برساند مس عدل از روزه بروزه دیگر جایز است یا نه
ج جایز نیست مطلقاً بنا بر اقوی نه از واجب و نه از مکروه و نه از واجب عینی
و نه بعکس آن و اما آنچه گفتیم تبدیل نیت کند داخل مسئله عدل ندارد مگر در وصی میسر که اگر بالغ
شو قبل از ظهر که در اشنای روزه نیت را بر میگرداند بوجوب بنا بر احتیاط لازم و مجزیه خواهد بود مس

عبادۀ صبیحہ شریعت با تمیزی است **ج** اقویٰ و نظر است کہ نمونی است نہ شرعی **باب دوم**
 در چیزها است که ترك آنها لازم است **س** مفطر روزه را بیان فرماید **ج** آنها چند
 چیز اول و دوم خوردن و آشامیدن است خواه مُعْتَبَر باشد خوردن ان یا غیر مُعْتَبَر پس فرورد
 بغایای غذا که در بدن ندانها میماند بطل است و موجب قضا و کفاره است اگر عَمْدًا بلغ نماید ستر
 خائیدن بطل نیست هر چند طعم داشته باشد و بلعیدان بهان ضرر ندارد مگر آنکه از دهن
 بیرون آورد و بعد از آن ببلعد **س** اگر سر سؤال تر شود و یا انکشت و امثال آن در دهن بگذارد
 و بیرون آورد و باره از داخل دهن نماید چه صورت دارد **ج** سبب بطلان نمیشود بر فرض
 استهلاک آن چنانکه اگر چیزی از اشیا مذکوره باب هفتم بگری تر شود داخل دهن خود
 نماید بر فرض مُسْتَهْلَك شدن آن تر باب هفتم بخیشی که صد نکند که هم آب هفت خود را و هم تر برا
 فرورده **س** بلعیدان هفتین و بیچرب بکشدن زبان ایشان و نحو آن مشور بطلان نشود
 یا نه **ج** بلی مشور بطلان است اگر عَمْدًا باشد بر فرض اینکه مُسْتَهْلَك نشود و چه مذکور **س** حشیدن
 طعام بجهت اخیتان مکش و خائیدن طعام بجهت مرغ چه صورت دارد **ج** باعث بطلان نمیشود
 مگر آنکه عَمْدًا ببلعد و اگر بی اختیار یا از روی فرود بخلفش ضرر ندارد **س** مضمضه کردن
 برای وضو و غیر وضو واجب و مستحبی است یا خیار فرود چه طور است **ج** ضرر ندارد چنانکه الطهر
 اینست که مضمضه بر آندای و نظیر هفت از نجاست نیز اینچنین و اگر در **س** در مضمضه که
 بعد از طعام میکنند یا مضمضه که بر آندای ساختن دهن یا دل اگر آب فرو رود بی اختیار چه صورت
 دارد **ج** احوط آنست که در غیر مضمضه نماز واجب و روزه و اقضا نماید **س** مبالغه کردن
 در مطلق مضمضه چه صورت دارد **ج** مکروه است **س** اگر عقیق و امثال آن را بدنها خود
 بگذارد و بی اختیار فرود چه صورت دارد **ج** اگر بجهت غرض صحیح عقلائی مثل آنکه بجهت دفع
 عطش شد یا به طیب یا از ترس قطع طریق داخل دهن کرده باشد و فرود ضرر
 بصحت و روزه ندارد و اگر بجهت هوا و عیب باشد قضا و روزه مقصداً خطا است **س** اگر کسی

ابتدا مانع خود را داخل نماید خواه بجهت اشتیاق یا غیر آن پس بخوف فرود و چه صورت دارد **ج** ضرر
 ندارد چنانکه ببلغم ضرر ندارد خواه از سینه بپرسن آمده باشد یا از دماغ و سربلی اگر
 آب عمداً داخل مانع نماید از برای اشامیدن قوی بطلان است پس قضا و کفاره لازم است
 چنانکه اگر بلغم را بپرسن بیاورد و باره ببلعدان مشور قضا و کفاره است بلکه احوط کفاره
 جمع است سیم از مبطلات روزه نجامعت کردن است باذن خواه از قبل خواه از بعد و همچنین
 دبر در فاعلاً و مفعولاً خواه فاعلاً و مفعول بزرگ باشد یا کوچک مرده باشد یا زنده **س**
 اگر خنثی را از دبر شیطی کند چه صورت دارد **ج** روزه هر دو باطل میشود چنانکه باطل میشود
 روزه خنثی بجماع کردن او یا زدن بر فرض جماع کردن مرگ با او در قبل او و لکن روزه خوردن و
 خوردن باطل نمیشود هرگاه انزال نکند الا باطل خواهد شد چنانکه باطل نمیشود روزه بمطلق جماع
 کردن در صورت سهو و نسیان و در صورت اجابت نمودن بر آن چنانچه اجابت یک شخص را برین میکند
 از احتیاس ادخال کرد در غیر قبل و بپراکندن انزال شود موجب بطلان روزه است یا نه **ج**
 موجب بطلان نمیشود چنانکه بداخل کردن غیر کرد و آنها مثل انگشت و نخوان باطل نمیشود
 اگر کسی بطریق باز کردن در خور ابد و قبل و دبر زن بمالد بدن قصد ادخال بر فرج و دبر
 ناکاه داخل فرج شد چه صورت دارد **ج** در صورت عقد تعدیه بر او نیست مگر آنکه بعد از
 دخول مکث نماید تا انزال شود چنانکه صوت عکس همچنین یعنی اگر زن با حر با او بکند بدون
 قصد استدخال یک دفعه استعدا داخل فرج او بشود بنا بر اقوی هر چند که احوط قضای نمودن
س هرگاه کسی را اجبا کرده باشند یا آنکه سهو او دخول کرده باشد یا بجماع ارتقاء جبر
 محضوند که واجب فوراً اخراج الت یا نه **ج** بلی واجب پس اگر تاخیر نماید عمداً موجب قضا
 بلکه کفاره خواهد شد **س** جماع با پشه حاصل میشود **ج** با دخال کردن تمام حشفه یا
 مقدار آن اگر بریده باشد چنانکه اگر کسی الت را بر پیچیده یعنی و لا بکند و جا دارد و لا شده و انقباض
 حشفه داخل نماید روزه باطل خواهد شد اگر قبل حشفه داخل نشود عیب ندارد و هر چند که هر

منشور یعنی الت بر خیر بقدر حشفت برسد پس هرگاه شک کند و اصل خود را بپیماید که
ایاد الحق حاصل شده یا نه چه صورت دارد **ج** باطل نمیشود چنانکه اگر شک کند و داخل شد تمام
حشفت هم مؤثر بطلان روزه نمیشود پس ادخال و فرج و بر حیوانات بدن انزال مبطل است
یا نه **ج** اقوی آنست که مبطل است چنانکه از مبطلات روزه تعدد کذب است بخدا و رسول و آئمه
اطهار صلو الله علیهم است و بعضی الحاق نموده اند بآیات انبیا و اوصیاء علیهم السلام و آبا نهما
لکن اقوی عقد الحاق است پس روزه باطل نمیشود بکذب گفتن برایشان پس هرگاه کسی اعتقاد
کند کند و واقع کذب نباشد چه صورت دارد **ج** نیز باطل نمیشود علی الاحوط چنانکه در صورت
عکس یعنی باعتقاد صدق بگوید و لکن در واقع کذب باشد باطل نخواهد شد پس فتوی
دادن بخلاف واقع چه طور **ج** انهم اینهم را دادند یعنی مبطل خواهد شد پس ایاد و کذب
مبطل فرق هست میان آنکه در امر دنیا باشد یا در امر دین **ج** فرق ندارد چنانکه فرق
ندارد میان آنکه رجوع کند از کذب به صدق و فوراً یا رجوع نکند و میان آنکه استاذ بدهد
یا ندهد و میان آنکه از کذب خود توبه کند یا نه و میان آنکه جاهل بجهل بشود یا نه و میان آنکه بگوید
یا غیر آن بلکه میان اشاره و کما به و کما به و امثال آنها از افعالیکه اخبار کردن مقصود است از آنها
پس اگر کسی استغفها کند از دیگری که «یا احضر رسولی الله علیه و آله چنین گفته است او بکسر
اشاره کند که بلی در مقام گفتن با اینکه اشاره کند بکسر در مقابل گفتن روزه او نیز باطل می
شود چنانکه فرقی نیست در کذب گفتن بقلوب یا صریح و غیر صریح پس هر اینها در بطون کذب خبری
از آنحضرت بدهد و در روز بگوید آنچه که در آنحضرت خبر داده بود صدق بود یا بعکس در هر دو
صورت روزه او نیز باطل میشود بلکه اگر مقصودش شوخی و هزل باشد یا از نسیان روزه بودن کرده
باشد یا اینکه تکلم بجهل روعی کند و حالتیکه توجیه نکرده باشد مخاطب خود را بگوئی یا
اینکه متوجه کند بکسی که معینا خطاب او را نفهمد نیز روزه او باطل میشود بلی اگر نفل کند قول
کاذب یا آنها را بروزه او ضرر ندارد پس دروغ از حضرت رسول صلی الله علیه و آله تقیه گفتن

مثلاً در این صورت هم محکوم بطلان نخواهد شد پس هرگاه کسی عذاباً بجهت غسل در
 کند صواباً باطل است یا غسلش صحیح یا نه حج غسلش باطل است اگر مقصود او غسل
 باشد با قول مستأثره و کوشش معین باشد پس هرگاه کسی از ماس بکشد بدن و غسل
 و بعد از آنکه در آن نیت غسل کند یا در حین بپوشد از آن نیت کند چه صورت دارد حج
 غسلش صحیح خواهد شد پس اگر کسی در آن مقصود ماس کند در حالتیکه فراموش کرده باشد
 روزه بود ترا چه صورت دارد حج غسل او باطل است پس اگر کسی را غفله یا نسیان در
 یا غیر آن بپوشد و بعد از آنکه بپوشد غوطه بخورد و راضی باشد یا این فساد چه صورت
 دارد حج اگر بعد از رضا شد از ماس بعمل آورد و فعلش صحیح خواهد بود ششم از مفطرات روزه
 عمدتاً عبارت از آبکلو و سائیدن است پس مراد از کلو چه چیز است حج مراد خرج خاست پس
 آیا فرق میان غبا حلال مثل ارد و غبا حرام مثل خاک یا نه حج فرق نیست چنانکه فرق
 نیست میان آنکه غلیظ باشد یا رقیق اگر چه مبطل بودن غبا رقیق محل تأمل است بلی اگر اجتناب
 از آن متعسر شود مضر نیست چنانچه فرق ندارد میان آنکه خود غبا را برانیزاند یا غیر او چند
 که بسبب باد باشد لکن بشرط آنکه خود ترک تحفظ نماید تا آنکه داخل در کلو شود بلی اگر بسبب سهو
 نسیان یا غفله یا بخیال آنکه بکلو نمیرسد یا اجتناب کند تا داخل کلو شود سبب بطلان روزه نخواهد
 شد پس هرگاه در صورت سهو و نسیان یا اجتناب از غبا بهیئت کل بقصد هتک و ایدش از آن
 فرو برد چه صورت دارد حج روزه باطل خواهد شد پس هرگاه کسی نخاعه و بخی بلغم یا آب عن
 او غبا الود در آید روزه او چه صورت دارد حج بجز غبا الود بود آنها حکم بطلان روزه
 شود مادامیکه علم حاصل نشود برسد غبا بکلو پس در باد و غلیظ چه میفرماید حج
 افوی است که حکم غبار را دارد هرگاه در غلیظ باشد و اما اگر رقیق باشد پس مبطل بودن
 آن محل تأمل است و فرق میان او و قلیان و چوب و غیر آن نیست هفتم از مفطرات روزه جنبانیدن
 است تا صبح و آن مقدور روزه و موجب قضا و کفاره است پس ایاد را بچشم فرق میان روزه واجب

مستحب است یا نه حج بلی فرفی مکة و زه مستحب حکم واجب است بر اقوی س یا حیض
 هم مثل جنب است در این حکم یا نه حج بلی مثل جنب است پس هرگاه زن پاک شود قبل از صبح
 غسل واجب و اگر نکند قضا لازم است بلکه کفاره نیز علی الاحوط و مثل حیض است نفاس
 هم و اما منیت مثل انبساط است پس اگر ترك کند غسل منیت و قبل از صبح عمدًا ضرر ندارد
 س غسل استحاضه ابیان فرماید حج اما استحاضه شرک ترک نماید همه اعشای روز و شب
 باطلست و اگر بعضی ترک نماید پس اگر غسل نماز باشد مثل غسل فجر یا ظهر یا باعث بطلان
 روزه است اگر لیلی باشد مثل غسل مغرب و عشاء اقوی بطلان روزه و روزه اینده است مگر آنکه
 ندخل کرده باشد یا غسل نماز فجر مثل آنکه غسل کند برای پاک شدن از مستحاضه قبل از فجر
 و اما غسلی که بعد از فجر برای نماز صبح میکند پس برای نماز صبح میکند پس فایده بحال او ندارد
 س آیا جایز است مقدّم داشتن غسل فجر بر فجر یا نه حج ظاهر است که اشکال در جواب
 آن نیست بشرط مفاد نه عرفیه آن با نماز فجر بلکه تقدیم آن بر وجه مذکور از برای روزه واجب
 س اگر مستحاضه شود بعد از نماز فجر غسل برای روزه واجب یا نه حج غسل واجب
 نیست تا آنکه وقت ظهر یا داخل شود پس غسل واجب خواهد شد چنانکه اگر بعد از ظهر
 مستحاضه شود واجب میشود غسل تا وقت عشاء این داخل شود س اگر جنب حیض و نفاس
 قادر بر غسل نباشد قبل از فجر تکلیف چیست حج تیمم میکند و بیدار میماند تا فجر
 هر چند که عقد قنوت بر غسل بمجهت ضیوع وقت بوده باشد س اگر بعد از تیمم کردن احتمال
 بیدار شدن بدهد و بخوابد و بیدار شود و تیمم لازم است یا نه حج بلی تجدید مینماید
 س اگر بیدار شود تا فجر طلوع نماید و روزه اش چه صورت دارد حج اقوی صحیح است س
 اگر احتمال بیدار شدن نراند و روزه اش صحیح است یا فاسد حج در این صورت احوط قضا و کفاره
 است س اگر جنب عمدًا ترک نماید غسل را قبل از صبح آیا قضا و کفاره لازمست یا نه حج
 بلی قضا و کفاره لازم میشود چنانکه نسبت حیض و نفاس اگر پیش از صبح پاک شود از حیض

و نفاس هم حکم چنین است یعنی اگر ترک کنند غسل را عمدًا و تقاضا و کفاره لازم میشود پس ایضا شریف
هست در بطلان روزه میانه آنکه جنب باشد عمدًا تا صبح با جز بعد غسل یا ترسد در آن **ج** فرق
نیست چنانکه فرق نیست مابین اینکه بخوابد یا قصد و جزم بعد غسل یا بیدار ماند پس اگر کسی
قطع داشته باشد که وقت وسعت جماع و غسل کردن قبل از فجر ندارد جنب کردن او بخور را
چه صورت دارد **ج** دو حکم عامد بودن این شخص محل نامت است پس مقتضا احتیاط ترک آنست
و اگر مرتکب شد بفرض امکان تیمم تیمم نماید قبل از فجر و احتیاطا قضاء و کفاره واجب است و چنانکه
حکم چنین است اگر وقت وسعت داشته باشد و لکن یقین دارد که متمکن از تحصیل آب نخواهد
شد پس ایجاد کردن سبب جنابت در وقتیکه وسعت غسل یا تیمم نداشته باشد چه صورت دارد
ج مثل بابتی مانند آنست عمدًا یا جتبا تا صبح پس قضا و کفاره لازم میباشد پس هرگاه کسی
فراموش کند غسل را چه صورت دارد **ج** اظهر وجوب قضاء چنانکه اگر نسیا کند غسل را در تمام
ماه رمضان یا نصفه یا قضا لازم است پس هرگاه نسیا کند جنب بود یا ماه رمضان بود یا
چه صورت دارد **ج** احوط قضا است اگر ترک غسل مستند بنسیا باشد نه بخواب پس
حائض و نفث را چه میفرمائید **ج** الحاق کردن ایشان بجنب و جمیع احکام مذکور خلایق
از قوه نیست حتی در صورت نسیا غسل چنانکه الحاق غیر روزه ماه رمضان بنماه رمضان در
حکم نسیا نیز احوط است پس الحاق غیر روزه ماه رمضان بر رمضان احکام دیگر جنب که مذکور
شده مثل بابتی مانند بروجنا عمدًا و ایجاد سبب جنابت با عمد و وسعت وقت برای غسل یا تیمم چه صورت
دارد **ج** الحاق خلایق از قوه نیست پس هرگاه در صورت ایجاد سبب جنابت در زمانی که وسعت
غسل را نداشته باشد لکن وسعت تیمم داشته باشد لا غیر تیمم کند و روزه اش چه طور است **ج** صحته
روزه خلایق از وجه نیست اگر محتمل باشد مثل قضا روزه ماه رمضان که مضیق شده باشد لکن
احوط اگر نکویم اقوی قضا نمون روزه است نیز پس هرگاه مظنه وسعت وقت را از برای
غسل داشته باشد پس خود را جنب نماید بعد از آن خلاف آن ظاهر شود یا بنمغنی که وقت وسعت

نداشته است یا قضا بر او واجب یا نه **ج** اگر ملاحظه وقت کرده باشد قضا بر او میبایست
و اگر ملاحظه نکرده باشد وقت را قضا لازم است چنانچه نظایران از مفسر چنین است
اگر شخص محتمل شود در شب یا رخصت و بعد از فجر بیدار شود و روزه او چه صورت دارد **ج** خبر برونه
ادائے ماه رمضان دارد و اما در قضا و روزه ما در قضا بهر حال حلال مند کور یا جنابتی که بعد
از آن بخوابد تا صبح شود موجب بطلان خواهد شد بر فرض مضیق نشدن آن بماه رمضان آینده پس
اگر در فرض مذکور یعنی در قضا ما در قضا بیدار شد و غسل کردن قبل از فجر یا احتمال یا
اعتیاب بیدار شدن داشته باشد لکن بیدار نشود قضایش صحیح آیا باطل است **ج** با وسعت
وقت حکم همان است که گذشت بلکه احوط الحاق کردن هر واجب سعی بان مثل روزه ندن
مطلق و شبان بلکه الحاق خالی از قوه نیست بلی اقوی عند الحاق روزه مستحب بواجب پس
میتوانند در فرض مذکور روزه مستحب بگیرد پس اگر کسی روزه کفاره داشته باشد شب محتمل
شد بیدار نشد مگر بعد از فجر تابع انرا باطل میکند یا نه **ج** عدم بطلان تابع بسبب آن
خالی از قوه نیست بلی اقوی بطلان تابع اگر عدا باقی ماند باجنبه تا صبح پس باید از سر بگیرد
چنانکه احوط اگر نگویم اظهر الحاق بین حایض و زن نفاس را است بر فرض پاک شدن آنها در
شب مجنب و حکم مذکور در صورت خواتم اول قبل از غسل کردن و خواتم دوم و سیم بتفصیلی که
خواهد آمد چنانچه احوط بلکه اقوی الحاق کردن هر صومعنه است و حکم مذکور باده مضنا
حتی در کفاره دادن در صومیکه کفاره داشته باشد مثل صومند و بخوان پس هرگاه
زن حایض یا نفاس دارد و وقتی پاک شوند که وسعت نداشته باشند از برای غسل و نماز
برای تیم تکلیف ایشان چیست **ج** اگر صورت مضنا یا صوم واجبین باشد صحیح است روزه
ایشان چنانکه صحیح است روزه ایشان اگر مشغول غسل شوند در وقتیکه مظنه وسعت غسل را
داشتند بجهت ملاحظه و تفحص کردن وقت پس ناگاه در اثنا غسل فجر ظاهر شود یا اینکه علم
به آن نرسانیده باشد پاک شدن تا اینکه فجر طلوع کند پس در همه اینصورتها معین ایشان

صحیح شد بخلاف صواب و واجب یا مندر بلی احوط مسأله کردن است که در اینجا آورد غسل آن
 چنانچه کسی که آب ناله نتواند پیدا کند بهمان حالت بختنا و حیض و نفاس فصد روزه نماید و روزه
 او صحیح خواهد بود پس اگر جنب بخوابد بر نیت غسل و بیدار نشود تا صبح روزه چه طور است
ج روزه نماز صحت است و هم چنین اگر تاخیر نماید فصد یا بیداری مگر اینکه تقصیر کند
 مثل آنکه تاخیر پیدا زد تا وقتیکه وسعت غسل کردن ندارد پس لازم است فضا هر چند تیمم مکرر
 بشود و بکند پس بعد از بختنا خوابیدن جایز است با احتمال بیدار شدن یا نه **ج** بلی جایز است
 و احوط اعتنا عادت و با عدا احتمال اغتیا جایز نیست و اگر بیدار شود و بخوابد ثانیاً و صبح
 ثوب فضا لازم است و قوی جواز خواهد بود و است با احتمال بیدار شدن پس اگر دفعه سیم بخوابد
 و بیدار نشود تا صبح طلوع کند چه صورت دارد **ج** فضا و كفارة هر دو لازم است هر چند
 خوابش جایز است هشم از مفطر روزه است مناسبت با برون آمدن منی باشد عاده چه صورت
 دارد **ج** مؤثر فضا و كفارة هر چند فضا آمدن منی هم نداشته باشد پس است مناسبت با حلال
 که غیر مناسبت صورت دارد **ج** عیناً رد و حلال است پس اگر کسی فضا نزال نداشته
 باشد و فضا نزال ملاحظه کند چه صورت دارد **ج** اگر حرم کند بانزال حرام است و اگر حرم
 بعد از نزال باشد و حرك شهوت نشود جایز است بدون كراهت و با حرکت مکروه چنانکه اگر مظنه
 غالب اشتراک باشد که نزال میشود و علم نداشته نیز حرمت خالی از قوه نیست پس باید فضا و
 كفارة بر تقدیر خروج منی در این صورت ترك نشود بلکه در صورت عدم مظنه مراعات این احوط است
 اگر خیا کند حالت جماع را با صورت زنی بقصد امشاحش چیست **ج** حکم است مناد آورد پس
 اگر منی بیرون آمد فضا و كفارة هر دو لازم است و اگر بیرون نیاید روزه صحیح است هر چند فعل حرام
 است و همچنین اگر فضا نداشته باشد لکن عادتش امشاح باشد پس اگر جماع بخاطرش خلط کرد
 و امشاح حاصل شد یا آنکه در تخمیل تعدد کرد لکن عادت امشاح نداشته و بخلاف عادت امشاح چه
 صورت دارد **ج** چیزی بر او نیست لکن فضا احوط چنانکه اگر ظن محض کند بدون اینکه عادتش

باشد یا خود یا غیر قضا است هر چند در غیر صورت و جریان عادات قوی عذر قضا و کفاره است
 مسامحه زنان بایکدیگر چه صورت دارد حج اگر انزال حاصل شود قضا و کفاره هر دو لازم
 است و الا چیز دیگران نیست مسخو این فعل خلال است یا حرام حج حرام است و ان عمل
 زنیها اصحابش بود بجهت ان عمل ناسایسته خداوند عالم عذر کرد ایشانرا که زمین را سنگ کبریت
 کرد و آتش گرفت ابرسیاهی مثل چادر بالای سر ایشان فرستاد و باد بسیار شد و وزید گرفتند آنها
 ایشان آتش گرفت و مثل سبزه که در آتش آب میشود و بشدند نعو بالله من قتل المصیبه مس
 اگر چه اخیه از صائم منی برین آید و بطلان روزه میشود یا نه حج ضرر ندارد مثل کسی است
 که روزه بخوابد محتمل شود هر چند بداند که خواهم واجب حلالم خواهد شد تا خیر غسل و اغزو
 ضرر ندارد چنانکه بول استبراء عقبان عین ندارد اگر چه علم داشته باشد که بسبب آنها
 عین منی بدن است هلاک خارج میشود زیرا که استبراء اعتبار است از طلب خروج منی
 زمبداء ان بخلاف استبراء که ان طلب برائت مخرج از ان پس بول استبراء ضرر ندارد خصوصاً
 اگر چه بول ناشی از مجامع بوده باشد تا هم از مفضل روزه حقنه کردن بمانع است ان بدن
 ضرورت حرام و مفسد روزه است بلکه موجب کفاره است و با ضرر و مثل مرض حرم مرتفع
 است لکن قضا لازم است و اما شایسته یا جوامد ضرر ندارد و لکن مکروه است اگر ضرورت
 نباشد مس چیزی در کوش یا مری بول میخیزد از قبیل دواء و نحو ان چه صورت دارد حج مضر
 بر روزه نیست بلکه هر چه در داخل رجو شود از هر منافذ بدن که غیر از دهان و حقنه کردن باشد
 از چیزها که اکل و شرب بر آنها قصد نکند مضر بر روزه نخواهد شد و لکن مکروه است بدن ضرر
 و فربه نیست مابین اینکه مقصود از ان رساندن بوجو باشد یا نه و مابین اینکه رسیدن بوجو
 بواسطه گذاشتن ان در یکی از منامعنا باشد یا غیر معنا بلی هر گاه منفذ و سوراخی بالعرض
 بمرسد که بگذارد ان چیز در ان منفذ حاصل شود روزه باطل میشود اما اگر در رجا باشد که
 تنگدای حاصل نشود باین مثل انکه زیر معده باشد قوی عدم تحقق بطلان است و اگر

دواء بسبب کثرت مجروح و قرح مجروح برسد چه صورت دارد **ج** مضرت نیست چنانچه اگر سر نیزه یا
 قهر زن کسی داخل دشمن شود هم مضرت نخواهد شد خواه تر باشد سر نیزه یا خشک چنانکه
 فرو نداد در اینکه طعن با جرا باشد یا خوب مجروح زنند یا دیکری ظلمت زنند هم فی کردن
 است عدا و ان موجب قضا است نه نهانه کفاره و اگر به اختیار بیاید چیزی بر او نیست **س** هرگاه
 آب یا خوارک یا لایباید تا حلق و باز برگردد چه صورت دارد **ج** ضرر ندارد بلی اگر بقصد هر
 برسد فرو بردن جایز نیست بلکه موجب قضا و کفاره **۴** **س** هرگاه با اختیار خوارق و زدن پس
 غذا یا آب یا لایباید بدین سبب برگردد چه طور **ج** چیزی بر او نیست مگر اگر بدین برسد
 و لکن قهر او به اختیار برگردد مقصود احتیاط است بمقتضا روزه است **س** هرگاه در شب
 چیزی فرو برد که واجب باشد بر او و کردن آن در روز چه صورت دارد **ج** اگر بیرون آمدن
 آن منحصراً بقی کردن باشد روزه او باطل خواهد بود و اگر منحصراً بقی کردن نباشد مضرت روزه
 او نیست **س** اجزای طحا که در بیخ دندانها میماند اگر سهواً از او بیاید چه صورت دارد **ج** موجب
 بطلان روزه نمیشود هر چند که مقصر باشد و خلل کردن هر چند بنا بر این فرض احتیاطاً
 کردن روزه است هم چنین اجزای که از دندانها میماند در دهان یا از آب مضطر و در طحا
 سؤال و نحو آن **س** اینهمه مفطر است که ذکر شد یا حرام صورت تعذبات است که موجب قضا و کفاره
 میشود در غالب آنها و حرام قضا است و بعضی آنها یا صورت سهو هم مثل تعذبات **ج**
 ما عدا بقاء بر جنان بتفصیلی که ذکر شد حرام صورت تعذبات است پس اگر حاصل شود بدین
 اختیار و بدین تعذر روزه باطل نخواهد شد مثلاً آنکه مکس یا غیر آن به اختیار داخل در حلق
 شود یا بسبب باد غیباً بملق او داخل شود یا اگر چیزی بکلوی شخص بریزند یا آنکه از نی کنند
 او را بطوریکه قصد بالمره از او سلب شود به اختیار مفطری بجل یا ورود **س** هرگاه اگر
 مجذبی نرسد که موجب سلب اختیار او شود مثل آنکه شخصی را برسانند چیزی که سبب خوف
 است از غارت کردن مال و ازیت بر او یا بجل یا اگر چیزی که مضرت بر حال او یا ازیت بر متعلقین

او بطوریکه اگر افطار نکند قرائن شاهد است که آن فعل را بوقوع خواهند آورد و این تصور افطار
 کردن چه صورت دارد **ج** احوط بلکه اظهر وجوب قضاء است اگر افطار نماید چنانکه در مرض نیز
 قضا لازم است **س** در اینصورتها اگر افطار نماید یا امساك بعد از آن لازم است یا می تواند
 همان روز را بخورد **ج** نمیتواند افطار کند و باره یا احتیاطا بلکه امساك واجب و شاید از این
 قبیل افطار کردن بجهت تقیه از مخالفین مثل آنکه ثابت شود پیش ایشان بینه های زور که ماه
 رمضان است یا آنکه افطار کنند پیش از غروب شرعی که حرم زایل نبوده باشد پس اگر بعد از
 افطار بر مقدار تقیه زیاده از آن بخورد قضا میکند بلکه احوط کفاره است نیز **س** افطار اگر
 بجهت نسیا باشد باطل نمیشود و روزه یا با فرق هست یا اینکه روزه بود را فراموش نماید یا مفطر
 بودن استی را **ج** فرق ندارد که هر چند که احوط در رد و قضا است چنانکه فرق ندارد در
 آن روزه واجب مستحبه و هر چند که فراموش کردن روزه بجهت فراموش کردن اینکه روزه
 واجب و بخیا است بخیا از افطار نماید و بعد از آن بیادش آید که روزه واجب است
س اگر جاهل از روی جهل جویمسئله مفطر بعمل آورد چه صورت دارد **ج** واجب
 بر او قضا و کفاره هر دو مگر آنکه قاصر بوده باشد پس در اینصورت قضائنها بر او لازم است
 اگر در مقدّمات تقصیر نکرده باشد بلکه وجوب قاصر مفروض و در این زمان نادیده اند
س اگر شك داشته باشد که مفطر بود یا نه چیز و با وجوب شك بعمل آورد از این معلو
 شود که مفطر نبوده چه صورت دارد **ج** اگر متممکن از فحش نبوده چیزی بر او نیست هر چند
 احوط قضا کردن است و اگر از فحش متممکن بوده و نکرده احوط قضا بلکه کفاره است **س**
 اگر کسی نسیانا افطار کرد بعد از آن از روی جهل بمسئله و بیکان اینکه روزه اش باطل شد
 عمداً و باره افطار کند چه صورت دارد **ج** حکم جاهل بمسئله را دارد بتفصیلی که در مسئله
 سابقه ذکر شد و احوط لزم قضا است مطلقاً **س** آیا جایز است که شخص ما دامیکه علم به
 صبح حاصل نکرده امفطر بخایبیا و بعد از فحش یا اینکه فحش لازم است **ج** فحش لازم نیست

هر چند قاندر بران باشد پس جایز است که بخورد بلی در خصوص جماع باید اعتنا و سعت وقت بر ۴ ی ۱۳
 عمل داشته باشد چنانکه گذشت پس اگر در این صورت منکشف شد که خوردن او بعد از آنکه
 صبح واقع شده چه حکم دارد ج قضا لازم است نه کفاره اگر چه عاجز از فحصر بوده باشد تا آنکه
 مثل کور و مجبوس خصوصاً هرگاه تقصیر و سوال کرده باشد همچنین پس هرگاه کسی تقصیر
 بکند و شک یا ظن بکند بطلوع فجر و مفطره بجا بیاورد بعد منکشف شود که صبح است چه
 صورت دارد ج مثل صورت عقد فحصر یعنی مادامیکه علم بصبح حاصل نگردد جایز است مفطر
 بعمل آورد و بر فرض انکشاف خلاف قضا لازم است پس اگر در وقت غافل خبر بدهند بطلوع
 فجر یا وجوب این مفطره بعمل بیاورد چه صورت دارد ج وجوب قضا با کفاره خالی از قوه نیست
 بلی اگر عدل و اخذ خبر بدهد موجب قضا و کفاره نمیشود هرگاه معلوم نشود که افطار بعد از صبح
 واقع شده است الا باید قضا نماید از جهت تقصیر فحصر و کفاره لازم نیست پس اگر کسی خبر
 بدهد بطلوع صبح و گمان کذب یا شوخی از ده افطار کرد چه صورت دارد ج قضا میکند
 از اینکه فحصر کرده باشد قبل از احتیاطاً نه پس این احکام یعنی مراعات آن قبول
 کردن خبر عدم آن مختص بمؤمنان است یا در غیر مؤمنان است یا در غیر مضاهم جار نمیشود
 ج بحسب ظاهر مختص بمؤمنان است و اما غیر مؤمنان پس اگر منکشف شود که اکل و شرب و بعد از آن
 فجر واقع شده روزه باطل خواهد شد مطلقاً پس اگر واجب باشد قضای آن لازم است هرگاه بلی
 در روزه مضیق یا معین نبندد و غیر آن اتفاق افتد علاوه بر قضا آن احوط اتمام روزه است
 پس اگر کسی افطار نماید و آخر روز از جهت تقلید بکسی که میگوید شب پس خلافت ظاهر
 شود چه صورت دارد ج قضا بر او لازم است در غیر روزه ماه رمضان هم هر چند انشخص
 کسی نباشد که تقلید از برای آن جایز باشد مثل کور و مجبوس بلکه اگر در اخذ تقلید مقصر
 باشد مثل کسی که عاجز نباشد از فحصر کردن از وقت کفاره نیز لازم است پس اگر در وقت
 خبر بدهند بدخول وقت و افطار کند بعد خلافت ظاهر شود چه صورت دارد ج قضا لازم

است چنانچه اگر کسی بخواهد بکفر علم حاصل شود و افطار نماید بعد خلافت منکشف شود هم قضا لازم است اینهمه در صورت ظهور خلاف بوده و اگر خلاف ظاهر نشود پس در صورت حکم بجواز افطار حتی نسبت بصوبیکه در مطلب سابق ذکر شد چیزی بر او نیست و در صورت جواز افطار قضا بلکه کفاره لازم است پس اگر یقین کند و آخر روز بسبب ظلمت یا بربکه معترض شده و افطار کند بعد از آن خلافت ظاهر شود چه صورت دارد **ج** اقوی عدم وجوب قضا است پس اگر شخصی در آخر روز افطار کند با شک در وقت یا وقت داخل شده یا نه چه صورت دارد **ج** ظاهر اینست که قضا و کفاره هر دو لازم است هر چند که روزی بنا بر وقت منکشف نشود و اگر ظاهر شود که شبیه قضا و کفاره لازم نیست و ظاهر اینست که حکم کسی که عمل بظن کند با تمکن از تحصیل علم بوقت حکم ثانی است چنانکه فرقی نیست در این احکام میان روزه رمضان و غیر آن پس قضا در کدام روز واجب میشود اگر فوت بشود یا عذر و غیر آن **ج** قضا واجب میشود در روزه رمضان و در معین و غیر این دو قضا ندارد و در غیر معین ندارد بیکر و دیگر لازم است و همچنین است در قضای ماه رمضان و کفاره و در مندر قضا نیست مگر در روزی که در هر ماه مستحب است پس روز کفاره کدام روزه میباشد **ج** کفاره تعلق میکند بر روزه رمضان و روزه نذر معین و روزه اعتکاف که واجب باشد بغیر اینها تعلق نمیکرد پس در روزه قضا ماه رمضان اگر بعد از زوال افطار نماید کفاره ندارد یا نه **ج** بلی نه مسکین و اطعام میداد و اگر عاجز باشد سه روز متوالی روزه بگیرد بنا بر اقوی پس اگر کسی روزه مفطر متعدد بجهل او و ایامیک کفاره کافی میباشد از همه یا نه **ج** در صورتیکه جنس متعدد باشد اقوی تعدد کفاره است مثل خوردن و حقنه کردن و هم چنین حکم در صورتیکه جنس مفطر متحد باشد مثل دود فخر خوردن اگر بعد از اول کفاره داده باشد احوط بلکه اقوی تکرار کفاره است در جماع بلکه از برای تکرار مطلق مفطر کفاره هم مکرر میشود پس آیا بسبب افطار کردن روزه که واجب شده باشد قضا آن بجهت ترك تخصیص از وقت کفاره واجب میشود یا نه **ج** کفاره در این فرض

نیست هر چند که امسا واجب است بر روزه رمضان اگر کسی موجب کفاره را بجا بیارد بعد
 از آن سفر کند یا مرضی عارض شود که موجب سقوط روزه بشود یا آن کفاره از او ساقط میشود
 یا نه **ج** ساقط نمیشود بلی اگر بعد کاشف تعب باشد که روزه عید بوده است کفاره لازم نمیشود چنانچه
 مثل سفر کردن است اعراض حیض یا جنون و نحو آنها که کفاره نیز در اینها هم ساقط نمیشود بعد از تعدد
 کردن در افطار نمودن قبل از آن مس اگر کسی در ماه رمضان افطار کند علماً و عامداً و حلاً
 بدانند از آنچه صورت دارد **ج** چنین کسی کافر و مرتد خواهد بود بوجه انکار ضرری بنیچه
 اگر بجهت حلال افستن نباشد بلکه مجرد تعدد عصیا باشد تعزیر بر او واجب است بیست پنج نایب
 و اگر دو باره عو کند نیز همین مقدار باید زد و اگر سه باره عو کند باید کشته شود بنا بر اقوی هر چند
 احوط کشتن اوست در دفعه چهارم مس هرگاه کسی وظی کند زوج خود را در ماه رمضان جبراً
 و اگر اهاد در حالتیکه هر دو روزه باشند چه صورت دارد **ج** نه و کفاره و دو تعزیر که عبارت
 باشد از پنجاه نایب بر مرد واجب است چنانکه اگر زوج مطاوعت کند در وظی کردن و بیج هر یک
 یک کفاره و یک تعزیر واجب است مس هرگاه زوج اجبا کند و جبرش در وظی و لکن در اثبات
 وظی و جبر اضی شود چه صورت دارد **ج** احوط آنست که خورن یک کفاره و دو زوج
 دو کفاره هر چند که اقوی اینست که هر یک یک کفاره بدهد مس ایام مسئله اگر او و جوی کفاره
 مختص بمجماع یا در هر مفطر این طور است **ج** ملحق نمیشود بمجماع غیر آن از مفطر هر چند که اگر
 کرده شده بر آن زوج بوده باشد چنانکه ملحق نیست اگر او و جبر زوج خود را بر وظی کردن
 او و نه اگر او کردن اجنبی هر دو را یا یکی از آنها را مس هرگاه اجنبی اگر او کند یکی از ایشان را
 بر او اگر دیگری چه صورت دارد **ج** هم ملحق نمیشود بر او اگر او زوج خود را یا بیغنی که کفاره
 بکردن او نمیباید مس هرگاه مرد زن خود را در حالت خوابیدن وظی کند یا ملحق با او
 است یا نه **ج** نه ملحق با او نمیشود چنانکه اگر او کردن مؤلفه کثیر خود را هم ملحق نمیشود
 بان بنا بر ظاهر مس هرگاه زوج مفطر باشد مثل آنکه مثلاً از سفر آمده باشد یا مرضی

بود و باشد و اگر آه نماید و وجه خود را بر جماع یا با کفاره زوجه بزد متواضع یا سرج بزد متواضع او
 نمیباشد بنا بر اقوی نه بزحون بلی اگر که را شام طاواعت نماید کفاره بزحون لازم میباشد
 بنا بر احوط س هرگاه کسی اجنبیه را اگر آه او طی نماید و ماز متواضع یا با کفاره او بکردن مرد
 میاید یا نه **ج** اقوی بوجو کفاره از جانب و اگر چه اگر آه کردن او اجنبیه را از باب اشتبا
 باشد یعنی با ین خیال که زوجه او است پس خلاف آن ظاهر شود پس کسیکه متعین شود بر او دو
 ماره و متابع بجهت کفاره یاند و مثل آن و عاجز شود از آن تکلیفش چیست **ج** هجده روزه
 پی رپه عوض آن دو ماره میگیرد بنا بر اظهر لکن این حکم در نزد و شبهه آن جاریست بنا بر
 اقوی بلکه باید بقدا مکان روزه بگیرد خواه بهجده روزه باشد یا کمتر یا بیشتر پس هرگاه بعد
 از یکماه روزه گرفتن عاجز شود از مابقی چه صورت دارد **ج** احوط آنست که هجده روزه از سر
 بگیرد بلکه خالی از قوه نیست پس هرگاه بالکلیه از روزه گرفتن عاجز باشد چه بکند **ج**
 عوض هر روز بیک مد صدق نماید و احوط ملاحظه شصت روز دارد و صدق و اذن هجده
 روز پس اگر از تصد کردن مذکور عاجز شود چه بکند **ج** بقدا مکان تصد نماید و اگر از
 مطلق تصد عاجز باشد استغفار میکند هر چند که بکمر تب باشد و تصد کند باز استغفار
 کردن بدل بودن از کفاره را چنانچه احوط ادای کفاره هر وقت که متمکن از آن شود پس
 کفاره ماز متواضع را بیا نفرماید **ج** یکی از سه خصلت بنا بر اقوی که آن عبارت از اعتق رقبه
 و روزه و ناپی رپه و اطعام شصت مسکین بوده باشد بوجه تجزیه بنا بر اقوی اگر چه مقتضا
 احتیاط ترتیب است باین معنی که بعد از عجز اوله و دومی را اختیار نماید و هکذا پس هرگاه کسی
 عاجز باشد از هر سه خصلت مذکوره تکلیفش چیست **ج** هجده روزه گرفتن است
 یا تصد کردن بقدر ممکن و خیر است مابین این هر دو و اگر چه احوط جمع میان هر دو است
 اگر عاجز شود بقدر ممکن روزه یا تصد میکند و اگر هیچ نتواند استغفار میکند هر چند که بکمر تب
 باشد بوجه مذکور و همچنین واجبت کفاره دادن بعد از تمکن بنا بر اقوی اگر چه احوط

است **س** یا تبرعاً جایز است کفاره دادن از جانب مبتیان **ج** بلی جایز است چنانکه از
 جانب حی محل ناملت بلکه عدجواز تبرع خالی از قوه نیست خصوصاً هرگاه روزه باشد **س**
 هرگاه که نعو بالله افطار نماید در رمضان بر حرام مثل شراب خوردن یا زنا یا لواط و امثالها
 چه صورت دارد **ج** واجب ابر او که هر سه کفاره را انجام بیاورد **س** آیا خوردن روزه دارد در
 روز ماه رمضان مال حرمه را که غصب کرده باشد مثل افطار یا شراب است یا نه **ج** ظاهر
 اینست که ملحق کرده اند مال حرامی را بجزایز **باب** سیم در بیان مکروهات روزه است
س مکروهات روزه را بیان فرماید **ج** مکروهات چند چیز است اول استمتاع از زنان بوییدن
 و لمس کردن و ملاعبه کردن نسبت بکسیکه محرک شهوة او باشد و مقصود او انزال نباشد
 و نه اینکه عادت او انزال باشد و الا حرام و مبطل خواهد شد چنانکه گذشت بلکه اولی ترک آنهاست
 مطلقاً نسبت بکسیکه شهوة او حرکت نکند لکن احتمال بدهد حرکت را در دوم سرفه کشیدن بجزیه
 در آن مسک یا صبر یا بلکه بجزیه طعم داشته باشد که بحلق او برسد بنا بر اظهر سیم بوییدن
 و یا حین خصوصاً از کس و جمعی که کرده اند که ریحان هر علفی است که خوشبو بوده باشد و
 اکثری ملحق کرده اند بان مشک را و بعضی زعفران را و غیر این از عطر یا مکر و نه نیست بلکه
 وارد شده است طیفه صفاست احتمال دارد که قضیل دادن بهتر باشد یا نفعی که
 استعمال عطر اگر چه مناجست باشد مستحب باشد اگر چه تلذذ و محض لذت بدن
 باشد مکروه باشد و مستحب ترک هر چیزی که بحلق سیر میکند یا سبب تلذذ میشود یا رافع جو
 و عطش میشود یا اینکه تشبه بکفار باشد مثل اینکه ایشان در روزه شان استنمام از کس
 کند چهارم نشستن زن در میان اب بلکه مطلق بود ایشان در امر مکروه است بنا بر اظهر
 هر چند که بکر باشد و بعضی خنی و بعضی مجبور یعنی کسیکه الت بولیتش بریده باشد ملحق زن
 کرده اند و از ضعیف است بجز ترک کردن جامه در بدن نسبت بمرد و زن و ترک کردن خود بدو کراهت دارد
 چنانچه نشستن مرد در میان اب نیز کراهت دارد ششم نکلم نمودن بگوشت و شنیدن است بلکه مستحب

است اینکه صیای جمیع اعضا خواستار از هر عمل ناشایت کند تا آنکه جمیع بدنش صیای باشد مقتدر
داخل شد در تمام است هرگاه موجب ضعف شود هضم خون گرفتن است که موجب
ضعف شود خواه بواسطه حجامت باشد یا غیر آن بلکه هر چیزی که موجب ضعف یا سبب
هیجان صفرا شود حکم خون دار بنابر وجه قوی و ضعیف ندارد و میار و زده رمضان و غیر آن هر چند
که اهت است نسبت به ماه رمضان بلکه اگر علم حاصل شود بغیر کردن که موجب بطلان روزه
شود می باشد بلکه هر صومعتی اینک را دارد بدن آنکه ضرورت داعی شود بر او تکلیف آن هر
سقوط کردن یعنی انقیاد غیر آن کشید خصوصاً با علم بر رسیدن بباطن سر یا پو بلکه احوط در این
دو فضا کرن است هر صوم واجبین باشد احوط کفاره دادن است نیز بصومیکه کفاره
داشته باشد چنانچه بیان خواهد آمد هر چند که اقوی عقد و جوهر آنها است بآب
چهارم در شرایط صحت صوم است و در آن دو مطلب است اول شرط آنکه روزه که مکلف
مکلفان عاقل باشد پس صحیح نیت روزه از کافر هر چند که مکلف است بنا بر صحت و صحیح نیت
از مجنون هم مس ایما ایمان هم شرط آنکه در آن یانرج بلی شرط است بنا بر صحت مس ایما بلوغ هم
شرط یانرج اظهر آنست که شرط است پس صحیح شرعی نیت روزه طفل متمیز بلی مستحب
است که طفل هفت ساله را تشدید کند هرگاه طاقت روزه را نداشته باشد قبل از هفت
سال خواه پسر باشد خواه دختر مس از مغنی علیه روزه صحیح است یانرج اظهر عقد صحت
است هر چند در بعضی از روز غایب شود و وضع شود و نیت هم کرده باشد مس هرگاه صائم
از اول فجر تا غروب بخوابد روزه اش صحیح است یانرج بلی صحیح است و لکن اگر خواب مرتب باشد
تا دو روز یا سه روز در صحت روزه دویم اشکال است مگر در ماه رمضان بخصوصه
اگر نیت تمام ماه را کرده باشد مس روزه مجنون ادوار چه صورت دارد ج روزه اش صحیح کوم
بفست است هر چند قبل از ظهر افاقه حاصل شود و جنونش مسبوب نیت باشد هر چند که یک
لای از روزه بود باشد پس از آن زایل شود هم چنین در حکم بقا انصوتیکه قبل از نیت کردن

در شرایط صحت صوم

بخوابد بعد از ظهر بیدار شود هرگاه نیت تمام ما را نکرده باشد ۱ اگر روزی اش صحیح ۲ اگر چه خط
 قضا است خصوصاً اگر خواب در صورتی بپوشد که نیت نکرده باشد ۳ اگر کسی نیت نکرده
 بخوابد بیدار نشود ناظر با قضا و كفارة هر دو لازم است یا نه **ج** قضا واجب است و اما
 كفارة بنا بر اظهر لازم نیست بلی **ح** و ط ۴ **س** آیا بر مجنون و مغنی علی قضا لازم است یا نه
ج اقوی عدم وجوب قضا است برایشان چنانکه اگر کسی عدا و ای بهوشی بخورد و بهوش
 شود احوط قضا است بلکه خالی از قوه نیست بلکه هر چند بهوشی و از روی عمد نباشد
س روزه روز عید رمضان و عید قربان چه صورت دارد **ج** حرامست باطل حتی اگر یکی
 از این دو روز را نداند که روزه بگیرد نذرش باطل خواهد بود **س** اول و آخر روز را
 بیا فرمائید **ج** اول آن عبارت از طلوع فجر دوم و آخر آن که وقت افطار است تا بیل شدن
 شمس است از طرف مشرق یا اینکه از سمت سر بگذرد و لکن چوب است اگر در روزی
 از شب هر دو طرف من باب تقدم این که یقین کند که تمام روز را روزه گرفته بلکه مستحب تا بخر
 کردن آن تا بعد از غایت یا تا ما بعد از نماز مغرب تا نوشته شود نماز او نماز صائم مگر اینکه کسی
 منظر او باشد متوقع افطار او باشد و بترسد که نماز سبب منع او نباشد از افطار کردن یا اینکه
 نفس او یا او منازعه کند بجهت افطار کردن بروی که سبب رفع خشوع و اقبال نمودن بنماز شود
 از جهت کثرت سو کردن و بخوان هر چند که بجهت عجا یا فیه یا تریاك خوردن یا قلبیان کشیدن
 و امثال آنها بوده باشد پس فصل در این صورت افطار کردن است پس از آن با حالت خضوع
 و خشوع نماز را خواند لکن اولی و مهمما ممکن محافظت کردن وقت فضیلت نماز است در صورت
 امکان جمع **مطلب ۵** هر روز یکسانیکه روزه از ایشان صحیح نمیشد شرعاً **س**
 کفای که روزه از ایشان صحیح نیست بیا فرمائید **ج** ایشان چند نفرند اول حایض و ثانی
 خواه خود در نماز روزه باشد یا اندکی پیش از غروب عارض شود یا اندکی بعد از طلوع فجر مرتفع گردد
 و اما صحیح حکم روزه آن گذشت دوم مسافر است که قصر بر او لازم باشد پس از قصد اقامه

ده روز و کثیر السفر و نحو اینها صحیح است و استثناء شده است از این حکم روزه سه روز بدل و قریب آن
مکه و بجهه روز بدل و قریب آنی شتر نسبت بکسی که از غزوات قبل از غروب بپوشیدن و فتنه باشد که آنها
در سفر نایب گرفت چنانکه در جواهر مذکور است و همچنین روزه نذر و یکم مقید بسفر کرده
باشد هر چند بضمیمه حضر باشد که در صورت اطلاق نذر که آن را جمع بحضر میباشد و روزه
مستحب را در سفر میتوان گرفت یا نه **ج** احوط ترك آنست مگر روزه سه روز که در مدینه
طیبه برای طالب حاجت مستحب است که این سه روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد سیتم مرتبه
است که متضرر شود از روزه گرفتن یا آنکه مرض شدت کند یا طول بکشد متدان و همچنین
اگر مورد مرض ضرر شود یا موجب مشقت باشد بجهت عطش شدت حراره و او و نحو اینها چنان مشقت
که از حد متعارف برین باشد و همچنین اگر موجب ضعف بسیار باشد پس ایاد روزه مذکوره
مظنه ضرر کفایت میکند و جواز افطار یا یقین لازم است **ج** مظنه ضرر کاف است بلکه
کفایت کردن احتمال ضرر خوف نیز خالی از وجه نیست اگر چه احوط نذر اینصورت روزه گرفتن و
قضا نمودن آنست بلکه سزاوارع ترك این احتیاط است پس در خصوص مظنه اعتماد بفهم
نحو قول طبیب میتوان کرد یا نه **ج** جایز است اعتماد کردن بقول طبیب هر چند کافر باشد
و بفهم نحو که حاصل از تجربه غیران بوده باشد بلکه هر چه بیکه موجب مظنه باشد پس اگر
ادم صحیح مظنه ضرر کند جایز است افطار کند یا نه **ج** در جواز ان اشکال است و اقوی
جواز است پس اگر کسی ظن ضرر بکند و روزه بگیرد چه صورت دارد **ج** صحیح نیست
بلکه قضا لازم است لکن اگر در ابتدای روزه ظن ضرر نداشته باشد بعد از تمام روزه
منکشف شود که موجب ضرر بوده روزه صحیح است بنا بر اقوی هر چند احوط قضا است
هر گاه معین باشد روزه پس هر گاه با مظنه ضرر روزه را گرفت و منکشف شد که ضرر
بنوده صحیح است یا نه **ج** صحیح نیست و قضا لازم است یا نه **ج** صحیح نیست و قضا لازم است
روزه است و آن واجب مندوب و مکروه و محرک است پس محتاج میباشد که در بیان آنها باین

چند فصل اول در بغداد روزه ها واجب وان شش است اول روزه ماه
رمضان دوم روزه كفاره سیم روزه نذر و شب ن چهارم روزه قضا و اجبتیم روزه بدل
هنگامی که روزه سیم روزه اعتكاف في الجملة كه بيان خواهد آمد و چون غرض اصلی در این مقام
در روزه اولی است پس لابد است در بیان آنها از ایراد چند بحث **مسئله اول**
در علامت دخول ماه است **س** علامت دخول ماه را بیان فرماید **ج** علامت آن چند
چیز اول دیدن ماه است پس هر که ماه را ببیند روزه بر او واجب هر چند غیر از او کسی ندیده باشد
بلکه هر چند که شاهد بدهد شاهد او قبول نشود چنانکه در ماثوال هم بدین ان افطار واجب
میشود هر چند کسی بگردیده باشد **س** هرگاه شخص مذکور از ندیدن غیر خود شک افتد
در ندیدن خود چه صورت دارد **ج** حکم شک را دارد اگر چه بدینتر از ایل شود **س** هرگاه ماه
در جادیده شود و رجاء بگردیده نشود چه صورت دارد **ج** اگر ان دو با از امکان متعارف باشد
مثل جره و بغداد حکم يك مكان را دارد و اگر دور باشند مثل حجاز و بغداد هر یکی حکم خود را
دارد دوم گذشتن سی و زاست از شعبا چنانکه هلال شوال نیز بگذشتن سی و ز از رمضان
ثابت میشود سیم توالت را بشاع علمی و غیر از اینها از طریقیکه مفید قطع شود **س** در این زمان
هلال را از بلاد معتبره بیکر اف میکنند که در اینجا دیده شد یا پیش علمای ثابت شد یا خود علمای
بیکر اف میکنند چه صورت دارد **ج** در هر صورت شرعاً اعتبار ندارد مگر آنکه کسی اعلم حاصل
شود از حیث صدق اخبار چهار شاهد عدلین و قول عدل واحد کافیست **س** آیا فرقی هست
در اعتبار عدلین میان آنکه هو البر باشد یا مانع دیگری باشد یا صائب باشد یا نه **ج** فرق ندارد
چنانکه فرق ندارد میان آنکه عدلین از خارج بلد باشند یا از رجال بلد **س** شهادت زنهای
اعتبار دارد یا نه **ج** اعتبار ندارد هر چند چهار نفر باشند هر چند مرد یا بانها منضم شود
س آیا قبول قول عدلین موقوف است بحکم حاکم شرع یا بهر کس شاهد کند مجموع است
ج موقوف نیست بلکه اگر حاکم شرع شاهد عدلین را در نماید باز حجت است نزد کسی که آنها را

عادل بدانند مس ایاد قول عدلین و است که توافق داشته باشند و وصف هلال از جهت
 مکان و هیئت یا نه ج بلی و اجتناب پس اگر یکی بگوید که هلال شعبان از دشت جمعه در یکدیگر
 بگوید که دید هلال من از دشت یکشنبه و چه عد قول است مس ایاد جمله اوصاف هلال
 لازم است که مقدار بلند و کوناهی فوق و یامیل آن را بسمت جنوب و غیر آنرا بیان کنند و هرگاه
 مختلف شوند در آن اوصاف اعتبار ریشه هاده آنها نمیشد مس اگر عدلین شهادت دهند
 باول ماه بود بآنکه سبب علم راز کردند مثل آنکه بگویند که میدانیم اول ماه است اعتبار دارد
 یا نه ج باید شهادت بینه بر ویت باشند بغير آن مگر آنکه علم حاصل شود برای کسی که میخواهد
 عمل بچین بینه کند با اتفاق شاهد با و در رأی مس اگر شخص جاهل باشد یا بینه تکلیف
 چیست ج باید استفسار کند اگر شاهد بگوید که ما را دید قبول است و اگر بگوید که دانستم
 من اول ماه را بشیاع است ظاهر اینست که کفایت نمیکند و اگر بگوید که فلا نکر شهادت داد و او را
 عادل میدانیم پس این شاهد فرع است و شاهد فرع قبول نیست مس اگر حاکم شرع آنها بگوید
 که من دیدم ما را لازمست اتباع او یا نه ج لزوم اتباع اشکال دارد بلی اگر حکم بکند قبول لازم
 است چنانکه اگر بگوید ما را از رمضان است یا در و از افطار است لازم است برای مقلدین او
 که عمل بان نمایند برای مجتهد بیکر لازمست استفسار مکرر صورت اتحاد رأی در استنباط و همچنین
 مقلد مجتهد دیگر مس اما راز بیکر امثل عد و جدل و دید ماه پیش از زوال از برای شب
 گذشته اعتبار هست و اثبات اول ماه یا نه ج اعتبار نیست چنانکه حاکم مجتهد که گفته
 میشود از سیر قمر و مجتمع شدن با افق بعد شمرده ما شعباسی که دائما و شمردن ما رمضان
 سی تمام دائما و غیر آن مثل شمرده ماهی سی که و ماهی سی تمام مطلقا و مثل غایب شدن ماه بعد از
 شفق منقرض و در شب و نیز در اثبات شب و تم شدن و مثل طوق زدن در رؤیت آن باینکه بواسطه
 شود رجوع مابطوره از برای اثبات شب و م بود و مثل شمردن پنج روز از اول ماه رمضان گذشته
 و قرار گذاشتن پنجم اول ماه رمضان حاضر غیر اینها را اعتبار نیست هر چند که ظاهر حاصل کنند

پس جایز نیست روزه گرفتن بوالشک و بقصد اینکه از ما رمضان است هر چند که جمیع این موارد
 حاصل شود چنانچه اجنبیت که از ابقصد غیر روزه ما رمضان بگیرد هر چند که واجب شود بر او
 قضا آن هرگاه معلوم شود که از رمضان بوده است بلی اگر بوالشک و بقصد استیجاب بگیرد و معلوم
 شود که از رمضان بوده است محبوب خواهد شد چنانکه تفصیل این امر است که شد در سابق مس هرگاه
 در روزی از ماه رمضان قبل از زوال ثابت شود روزه هلال رجب شته واجب افطار کند
 یا نه **ج** بلی افطار میکند و نماز عید را بجا میآورد چنانکه اگر بعد از ظهر ثابت شود افطار میکند و
 نماز عید را نمیکند بجهت گذشتن وقت آن چنانکه بر او نیست قضا کردن آن مس اگر طریقه مذکور
 بهیچ وجه میسر نشد ثبوت ماه با چیزی میشود اول ماه بشمارد ما پیش از روز تمام و قرار دادن ما بعد از آن
 آن اول ماه چنانچه اگر همه ماههای سال را ابر بگیرد یا اکثر آنها را بطوری که میسر نشود بشمارد آنها پس
 هر ماهی را سی و نه حساب میکند مگر آنکه عالم شود بوسی که بود بعضی از آنها را از روز عادت و بخوان مس
 هرگاه کسی ندانده باشد بکجا هلال عید افتاد که همه ماهها را ابر گیرد بجا آوردن
 اعتقاد مند و ده بجهت بخوابد **ج** باید رخصت هر ماهی که متیقن نشود بمقتضا عادات که
 يك بود آن بجا بیارد مس هرگاه کسی ماه رمضان را ندانست مختص بکند بجهت محبوس بودن یا سیر
 بود و از علم بان متمکن نشود تکلیف چیست **ج** عمل بظن میکند و اگر مظنه نداشته باشد
 واجب که تحصیل ظن بان نماید پس هرگاه اشتباها و مستمر نماید یا اینکه منکشف شود که آن مظنون
 ما رمضان بود یا اینکه بعد از ما رمضان بوده است کافی خواهد بود و اما هرگاه معلوم شود که روزه
 که گرفته بود پیش از ما رمضان بوده قضا آن بر او لازم است هرگاه بعد از گذشتن ما رمضان
 مطلع شود اگر قبل از رسیدن آن باشد واجب که ادای روزه آن نماید مس هرگاه مجدداً
 ظن دیگری حاصل شود باینکه ما رمضان غیر از آن ماهی است که اول مظنه بان کرده بود و مقرر
 اینکه روزه آنرا بجا نیارده بود تکلیفش چیست **ج** عدل میکند باین ماه دیگر که تازه
 ظن بر ما رمضان کرده است مس هرگاه کسی اصلاً متمکن نشود از ظن چه بکند **ج** احتیاط

کند بگاه راد و هر سال کن با ملاحظه کردن مطابق با این و قمار و کما این که مابین آن دو مابین
 مابود باشد زیاده و نه کم لکن احوط با وجوب این قضا کردن است بلکه وجوب قضا و سقوط
 ادا بر وجه مذکور خالی از قوه نیست پس هرگاه برای شخص مذکور علم حاصل شود که ما
 خاصی مقدم بر ما رمضان است لکن احتمال میدهد که خود ما رمضان است یا اینکه غیر از آنست یا روزه
 انما بر او واجب میشود یا نه **ج** بلی قول بواجب بر صوابان قویست لکن قصد میکند روزه گرفتن
 روزه مانع از آنست و خواه ادا باشد و خواه قضا پس ماهی که منظور شود رمضان بود آن یا جمیع
 احکام رمضان را جاری کردن بر آن لازم است یا نه **ج** بلی احوط جاری کردن احکام رمضان است
 بر آن پس افطار کند و اجتناب کفاره دادن و واجبت مناجات روزه های آن و اتمام سب و روزه
 تمام هرگاه هلال ثابت و معلوم شود و حرام است در عید روزه گرفتن و واجبت فطره دادن در
 آن و امثال اینها و لکن این همه در صورتیست که در اشتباه مستمر نباشد بلکه احوط کفاره دادن و اتمام
 است نیز هرگاه ظاهر شود مقدم بودن آن بر ما رمضان یا مؤخر بودن آن بر آن هر چند که سقوط کفاره بر فرض
 ظهور مقدم بودن آن بر ما رمضان خالی از قوه نیست و جو کفاره است بر فرض ظهور مؤخر بودن آن از ما رمضان
 هرگاه افطار بعد از ظهر واقع شود چنانچه هرگاه مابین دو هلالی که دیده شود روزه بگیرد و سه
 که باشد منکشف شود که بعد از ما رمضان بوده که سب و تمام بود واجب است که قضا آن روز را
 بجا آورد اگر روزه او در شوال نبوده و اگر در شوال واقع شود روزه قضا میکند میبکشد
 در قیام در شرایط روزه است کلام در شروط صحت گذشت و اما شرط وجوب پس در آن
 دو مطلب است **مطلب اول** در شروط وجوب است پس شرط وجوب روزه چند چیز
 است **ج** چهار چیز اول بلوغ و عقل است پس اجبت بر طفل و مجنون و مغنی علیه
 مگر آنکه غده ایشان قبل از مجزایل شود مثل آنکه مجنون عاقل شود و مغنی علیه هوش یابد طفل
 بالغ شود و اما اگر بعد از فجر بالغ شود اقوی عدم وجوب روزه است هر چند منقطع بجا نیامده
 باشد و هر چند نیت روزه کرده باشد و هم چنین مجنون و مغنی علیه فرض عدم روزه ایشان بعد از فجر

مس هرگاه کسی شك داشته باشد در بالغ بودن خود تکلیفش چیست **ج** مادام علم ببلوغ
 نداشته باشد روزه واجب نمیشود **مس** آیا قول پدر و مادر در احباب از بلوغ معتبر است یا نه **ج**
 معتبر نیست مگر از باب شهادت چنانکه قول خود او معتبر نیست مگر در جای که اقرار بضرر
 خود نماید و همچنین اعتساب ببارنج و بخوان که مینویسند هم نمیشود و هم صحت مزاج است پس چنانچه
 نیست مریض اگر متضرر شود ببلوغ بلکه صحیح نیست هر چند که قضا بر او واجب باشد **مس**
 اگر مریض را قبل از فجر بر حاصل شود بنوعیکه قادر بشود بر روزه گرفتن چه صور دارد **ج**
 واجب است که روزه را بگیرد چنانکه اگر بعد از فجر بر حاصل شود تا قبل از ظهر پس اگر افطار کرده باشد
 قبل از غروب و صحت جنبیت بر او روزه را گرفتن بلی امشاست مستحب بر او بلکه احوط از برای او بلکه
 از برای هر کس که افطار ما رمضان در حق او جایز باشد آنست که ترك جماع کند و اگر افطار نکرده باشد
 واجب بر او که منجمد بماند و روزه ما رمضان را بگیرد و اگر بعد از ظهر رفع شود بر او واجب نیست
 روزه گرفتن بلکه صحیح نیست هر چند مستحب است که امشاً بکند تا اینکه مسافر نباشد پس واجب
 بر حاضر یا کسی که در حکم حاضر است مثل مقیم کثیر السفر و غاصی و سفر و امثال آنها و صحیح نیست از
 منشا اگر عالماً و عامداً روزه بگیرد هرگاه پیش از ظهر سفر کند و اگر بعد از ظهر سفر کند و احب است
 تمام کردن روزه از روز را و جاهل بمسئله معذور است بتفصیلی که در صلوٰه مناکذ است و
 صحیح است روزه از او چنانکه اگر در اشای روز عالم شود منشا بمسئله واجب افطار مس معذرت
 جاهل در کدام صورت است **ج** ظاهر اینست که در صورت جهل باصل وجوب قصر پس اگر اجمالاً
 عالم بشود بوجوب قصر لکن فروع از آن نداند معذور نخواهد بود مثل آنکه میداند که بر مسافر روزه
 گرفتن جایز نیست مع ذلک بعد از ظهر سفر کند و بخورد و یا آنکه قبل از وضو مجتد ترخص بخورد
 معذور نیست **مس** آیا مریض و زن حائض و امثال ایشان مثل ناسی غیران هم در حکم مناکذ
 در معذور بودن یا نه **ج** ایشان حکم مسافر را ندارند **مس** اگر مسافر نداند یا ملتفت
 نشود که داخل بلد اقامه یا وطن میشود آیا جایز است که افطار کند یا نه **ج** بلی جایز است تا آنکه

در سفر افطار کند افضل است اگر درین ادو صورت علم نا اینکه داخل در بلاد یا وطن شود پس هرگاه
 متنا قبل از ظهر افطار بکند و سفر و وارد بلاد یا وطن شود چه صورت دارد حج عیب ندارد و
 لکن مستحب است که امسا نماید چنانکه اگر در سفر افطار نکند یا باشد پیش از طلوع در وطن شود و حاج
 است که قصد روزه بکند و روزه را تمام نماید بلکه بجز در رسید بمحل ترخص باید چنین کند چنانکه
 اگر بعد از ظهر داخل وطن شود واجب است روزه گرفتن بلکه صحیح نیست اگر روزه بگیرد از روز را
 و اما در سفر چهار فرسخی اگر روزه برکشتن در همان روز نداشته باشد متعین است افطار اگر چه حوط
 جمع امیاء روزه گرفتن و قضا نمودن آن مس در اماکن در جعبه که مساجد و غیره قصر و تمام روزه
 گرفتن چه صورت دارد حج افطار متعین است چونکه تجبیر نماز است لا غیر چنانکه در سابق
 هم ذکر شد مس متنا که قطع دارد سفر کردن پیش از ظهر اگر قبل از رسید بمحل ترخص افطار
 کند یا قضا و کفاره هر دو لازم است بانه حج بلی متعین است قضا و کفاره هر دو لازم و
 معذور نیست چنانکه انمام نماز بر او واجب است بر فرض مذکور اگر تاخیر کرده باشد از انما بعد از
 سفر کردن چنانکه متعین افطار کردن بر فرض داخل شدن او در وطن بعد از ظهر بلکه بجز
 رسیدن و بمحل ترخص هر چند نماز را باید بکند بر فرض بخواندن آن پیش از ورود وطن چنانکه ذکر
 شد در نماز مسافر مس ایاد و ما رمضان با احتیاس سفر میتوان کرد بانه حج بلی بنا بر اصح
 جایز است بلکه در هر روز یک معین باشد بالذات بالعرض و روزه آن هر چند که احوط خلاف
 است بلکه احوط قصد اقامه است هرگاه در سفر باشد بر فرض امکان و روزه مضیق در روزه
 داشته باشد مثل قصه امار و منا هرگاه مضیق باشد وقت آن بسبب يك شدن نماز و قضا
 اینده هر چند اقوی عدم وجوب قصد اقامه است بلی افضل است برای او قصد اقامه نسبت
 بمقام و منا مگر آنکه سفر باشد که لابد منه است بمجهت حاجت یا خوف تلف مال یا مکر و استسمن
 در مقام و منا این که بیست روز از آن بگذرد مگر سفر برای حج یا عمره یا زیارت و نحو آن
 یا بمجهت خوف تلف مالی برای خود یا برادر دینی خو که خوف هلاک او باشد چهارم حال پیران و نحیر

و نفاس است پس واجب نیست بلکه صحیح نیست روزه از حیض و نفاس دار هر چند که قضا بر آنها واجب است
 مس هرگاه روزه بگیرد و چند دقیقه بغیر بشرعی مانده حیض بر بیدار شود و دارد
 ج انروز از روزه محسوب نخواهد شد باطل خواهد شد هر چند افطار هم نکند و باید قضا
 انرا بجا بیاورد چنانکه اگر در روز آخر حیض یک لحظه بعد از طلوع صبح خون بر بیدار و بعد از آن
 قطع شود انروز هم محسوب نخواهد شد پس ایازن بجز در دید خون افطار نکند یا منتظر گذشتن
 سه روز بشود ج اگر صاحب عادت باشد افطار میکند و اگر حبس عادت نباشد پس اگر جامع او
 حیض نباشد بجز در دید افطار میکند و اگر جامع او صائم نباشد باید روزه را بگیرد پس اگر خون
 مستمر بماند تا سه روز پس ان محکوم بحیض بودن است و باید بعد از انرا افطار نماید و ان سه روز
 بعد از ان قضا نماید **مطلب** و در شرط قضا است مس شرط وجوب قضا
 چهار چیز است اول اینست که روزه در حال بلوغ و عقل فوشده باشد پس بر
 غیر بالغ قضا نیست مگر قضا روزیکه قبل از طلوع صبح ان بالغ شود و روزه انروز را نگیرد
 چنانکه لازم است بواجب آورد قضا روزیکه بالغ شود پیش از صبح بر زمانیکه وسعت غسل و بلکه
 تیمم را نداشته باشد و روزه انروز را ترك کرده باشد هم چنین هرگاه مفارن طلوع فجر
 بالغ شود و ترك روزه کند بنا بر احوط بلکه قضا خالی از قوه نیست مس هرگاه شك نکند
 در مقدم بودن بلوغ بر فجر و مؤخر شدن ان بنا بر ابر چه بکند ج بنا میکند و بر تاخر انکه
 تا ریخ ان مجهول است بنا بر احوط پس اگر صبح مجهول تا ریخ باشد بلوغ معلو تا ریخ قضا
 انروز واجب نیست بلی مستحب و هم چنین اگر تا ریخ هیچکدام معلو نباشد نیز قضا واجب نیست
 اگر چه قضا کردن احوط است ایاحکم مجنون هم چنین است یا نه ج بلی چنین است در
 جمیع آنچه ذکر شد چنانچه فرق نیست رجوعی که مسقط قضا است مابین انکه جنوا و از جانب
 خداوند عالم باشد یا از فعل خود خواهد بود چه حرام یا غیر ان مس مغنی علیه حکم دارد در قضا
 ج اظهر وجوب قضا است و خواه نیت کرده باشد قبل از انما یا نکرده باشد خواه انما

مس
 حکم
 قضا
 و روزه

قبل از دخول نما غارض شو یا بعد از آن و خواه سبباً فعل خود شخص نباشد یا غیر او حرام
 باشد فعل او یا نه و خواه عالم باشد یا اینکه موجب انقضاء است در روز یا نه و احوط قضا کردن
 است خصوصاً اگر نیت ترك روزه کرده باشد پس ناگاه انقضاء غارض شود و در نما عداى آنچه
 ذکر شد قضا واجب خواهد شد مثل شخصی که نیت روزه را نکرده باشد از روزی که نیت
 کسى خوابیده باشد در محل نیت روزه تا ظاهر یا غفلت کرده باشد از آن تا ظاهر هر چه صورت دارد
ج قضا کردن واجب چنانکه حکم چنین است در مسکوران هم یعنی بی هوش خصوصاً اگر بی هوش
 او از روی عمد باشد خصوصاً اگر از روی طریق حرام باشد بنا بر احوط بلکه خلأ از قوه نیت
 هر چند که باطل میشود روزه او بواسطه بی هوشی و صحیح نباشد و انحال مس ایاقضا بر هر مرد
 مس و پیره زن مس و بر ذی العطاش یعنی صبا عطش زیاد هرگاه مشقت داشته باشد روزه
 گرفتن برایشان واجبست یا نه **ج** بلی واجب قضا برایشان هر چند که افطار کردن واجب
 باشد برایشان بنا بر اقوال و لکن بعد از تمکن بلکه واجب که بعوض هر روز یکم از طعام تصدق کنند
 برفیق یا قضا بلکه بد مدت بنا بر احوط بلکه اولی آنست که از جنس کند باشد مس هرگاه صبا
 عطش رجا و ال عطش داشته باشد هم تصدق کند و بر او واجب یا نه **ج** بلی فرق ندارد
 در وجوب تصدق بمدتی یا رجاء و ال و عدا ان مس زن حامل که نزد یک باشد وضع حمل او
 و روزه گرفتن بر او مضر باشد جایز است که افطار کند یا نه **ج** بلی بخورد و قضا میکند و
 تصدق بروجیه مزبور هم از مال خودش میکند و حکم زن شیر دهنده هم چنین است اگر شیر او بکشد
 خواه او بر طفل باشد یا بر خویش بلکه اگر خویش از مرض شدن طفل باشد نماز کر سکه
 و نشکی ان بنا بر احوط مس ایافرق هست زن شیر دهنده میا اینکه طفل خوش باشد
 یا اجیره بوده باشد **ج** فرق نیست پس افطار میکند قضا و تصدق بروجیه سابق میکنند
 مس هرگاه پد طفل یا زن شیر دهنده متمکن باشند از بدل مال بموضع دیگر یا در این صورت
 افطار نیز جایز است یا نه **ج** حکم بجواز افطار بر فرض حصول بدل از برای مرضه محل اشکال است

مقتضای احتیاط ترک افطار است و هم چنین افطار محل اشکال است هرگاه زنی پیدا شود که برغا
 شیر بدهد بلی اگر شیر نهد منحصراً نباشد یا بود در این صورت جواز افطار خالی از وجه نیست اگر چه
 متبرعه هم بوده باشد پس ایاد زموارد مذکوره مدار بطن ضرراً یا بتحقیق است باین معنی
 همین که ظن بضرر کرد بخورد یا بعد از تحقق ضرر الجملة باید بخورد ج ظن بضرر کافیهست در
 جواز افطار و قوم از شرط وجوب قضا اسلام است پس اجتناب قضا صومیه فوت شده در
 حال کفر بعد از اسلام آوردن هرگاه کافر مسلمان شود در رمضان یا واجب که همان
 روزیکه اسلام آورده از روزه بگیرد یا نه ج اگر اسلام او قبل از فجر باشد یا مقدار آن باشد
 واجب است که بگیرد و اگر ترك بکند قضا باید بکند و اگر بعد از فجر باشد اسلام او پس اگر قبل
 از اسلام مفطر بعمل آورده باشد واجبست قضا آن چنانکه اگر بعد از ظهر مسلمان شود
 لازم نیست روزه از روز و نه قضا آن و اگر پیش از ظهر مسلمان شود اظهر اینست که اگر بعد از
 صبح از روز مفطر بعمل نیاورده باشد باید روزه را بگیرد و الا فلاس ایام مرتد فطری و ملی را
 واجب قضا روزه ها ایام ارتدادیانه ج بلی واجب قضا کردن نماز و روزه آن ایام را
 هر چند که بجا آورده باشد آنها را در ایام ارتداد خود مس هرگاه در ایام روزه مرتد شود یا روزه
 او باطل میشود یا نه ج بلی باطل میشود و قضا واجب مس هرگاه سنی شیعه شود قضا
 ایام تن بر او واجب یا نه ج قضا لازم نیست هرگاه بر وفق مذهب خود بجا آورده باشد
 و اما اگر فوت شده باشد از او یا بنحو فاسد بعمل آورده باشد قضا آن لازم است بلکه اگر در
 ایام تن بطریق شیعه بجا آورده باشد که مخالف مذهب ایشان باشد هم قضا لازم است
 چنانکه اگر در ایام قضا شیعه شود باید مابقی را بطریق شیعه کرده بجا بیاورد باین معنی که هر چه
 مفسد روزه است در مذهب شیعه چنانچه از آن نماید مس هرگاه در یک روز شخص روزه
 بگوید و کافر گردد و بعد از آن فوراً توبه کند و محقق شود روزه آن روز چه صورت دارد ج
 قضا نماز و روزه هر دو را باید بجا بیاورد هر چند که بر طبق مذهب خود باشد مس خلاف

و نوافل واجب قضا کردن ایام غلو و کسب صوما و صلوة یا نه **ج** بلی واجب هر چند که
 بنحو صحیح در روز خود بعمل آورده باشند بنا بر احوط مس ایاتواله واجب در قضا ما رمضان یا نه
ج واجب نیست بلکه مستحب است مس کسی که در روز متراوده روز یا هشت روز قضا بود باشد
 و بخواند که ادراک فیض قیامی بکند چند روز از روزه مذکوره بگیرد پی در پی تا آن فضیلت را
 بیابد **ج** کسی که در روز متراوده روز است یا هشت روز در هشت روز یا شش روز متوالی گرفتن
 ادراک فیض آن میشود حاصل است که توالی در قضا مستحب است هر چند که از شش روز بیشتر باشد
 و مستحب نیست تفریق کردن آن مطلقا و نه در زاید بر شش روز مس کسی که در روز متراوش قضا
 روزه باشد واجب که فوراً بگیرد یا وسعت دهد آن جایز است **ج** واجب نیست فوراً بلکه موقع
 است تا زمان ظهر یا اینکه وقت آن تنگ شود برسد رمضان آینده مس قصد ترتیب لازم
 است یا بمعنی که اول قصد و زاول و در روز دوم و هکذا تا آخر یا نه **ج** لازم نیست بلکه قصد
 مطلق قضا رمضان کافیت بلکه عکس ترتیب نیز جایز است هر چند ترک آن احوط است چنانکه
 جایز است که در نفر یک و دیگر روز قضا در روز روزه را از یک نفر بگیرند مس در صورت قصد عکس
 ترتیب اگر منکشف شود که روزه همان روز از او صحیح بوده آیا از روز دیگر محسوب میشود یا نه مثلاً کسی
 که بقصد روز جمعه فاسد روزه را قضا بکند و معلوم شود که روزه جمعه او صحیح بوده است این روزه
 از روزه قضا پنجمین فوت شده محسوب میشود یا نه **ج** محسوب میشود بنا بر اقوی بلکه هرگاه در شب
 روز منکشف شود عدل کردن بر روزه روز دیگر جایز نمیشود بنا بر احوط بلکه خالی از قوه نیست
 هر چند که قبل از ظهر تجدید نیست کند از برای آن روز بیک عدل بخواهد مس تعیین قضا
 بعد از اتمام آن باینکه عوض شود از یک روزی معینی از روزه ها که در روز مرداشته است چه
 صورت دارد **ج** احوط اعتنا نکردن است بر آن مس آیا ترتیب میان قضا روزه ها در قضا
 یا بیشتر واجب یا نه **ج** واجب نیست هر چند بعد نیست مقدم ساختن رمضان حاضر بغير آنکه
 تازه فوت شده است در قضا کردن بر فرض ضیق وقت بلکه احوط آنچنانکه واجب نیست بنا بر اظهر ترتیب

ما بین قضا و صیام و یار و زه ها واجب خواه روزه کفاره باشد یا غیر آن و هم چنین واجب
 نیست ترتیب در میان روزه و صیام و اجتناب از هرگاه کسی نذر کرده باشد روزه و روزه معنی را و
 قضا و صیام مضیق باشد بواسطه ظن متو یا شک وقت ایاد را این صورت قضا مقدم می یابند
ج قضا و اقامه می دارد و نذر و اقسا میکند بنا بر اظهار هر س کسی که دزد مترا و قضا
 و صیام بوده باشد جایز است که روزه مستحبه بگیرد یا نه **ج** جایز نیست بلکه احوط اینست که
 اگر روزه واجب دیگر داشته باشد روزه مستحبه را ترک نماید بلکه خلای از قوه نیست بلکه علی
 الظاهر حکم چنین است حتی در صورت عدم تمکن از ادای صیام مثل آنکه صود و مامتوالی در دزد مترا
 داشته باشد و با وجوب این یکجا بر صیام مانده باشد پس با وجوب اینکه روزه متوالی را در انماه نمیشود
 بگیرد و روزه مستحبه را هم نگیرد یا آنکه عید قربان در میان روزه که قوالی در آن شرط است اقع
 بشود یا اینکه در سفر باشد پس هرگاه روزه مند به روزه و اجب کرده باشد بر وجه
 اطلاق یاد در روزهای مخصوص حال آنکه روزه قضا و صیام دزد مترا داشته باشد یا نمیتواند
 روزه مند و در بگیرد یا نه **ج** اگر ممکن باشد بجا آورد روزه واجب سابق بر آن قبل از آن نذر
 صحیح و جایز خواهد بود و اما اگر ممکن نباشد اقع ساختن واجب پیشی تحت آن نیز خلای از قوه
 نیست چنانچه صحیح است روزه مستحبه از او هرگاه روزه واجب فراموش کرده باشد و بنظر
 نیامده باشد مگر بعد از اتمام آن و اگر در اثنای روزه متذکر شود قبل از ظهر عید می کند بر وجه
 جواز نذر بر وجه و جزویرا که افطار نیز جایز است پس کسیکه تمام روزه و صیام از او نذر شده
 باشد یا بعضی از آن بجهت مرضی و آن مرض مستمر شود تا میرا یا قضا یا آن واجب از جانب
 او یا نه **ج** واجب نیست چنانکه واجب نیست هرگاه در حال حیض یا نفاس بمیرد بلی مستحب
 است قضا کردن از او پس هرگاه ناخوشی مستمر شود از روزه و صیام اینده چه صورت
 دارد **ج** اظهار عید و جو قضا است بر او بلکه تصدق میکند از عوض هر روز بیکم طعام
 و احوط جمع کردن میان قضا و تصدق است قضای نهامجری از تصدق میباشد پس یا کفاره

مذکوره مختص بالاول است یا مکرر میشود بتکرار **ج** مکرر نمیشود بلکه اگر ده یا یکبار
یک کفاره پیش لازم نیست مگر آنکه هر یک از روزه از او فوت شود بجهت استمرار مرض پس کفاره نیز
متکرر میشود پس مقدار کفاره چه قدر است **ج** یکم طعام است بنا بر اقوی اگر چه
افضل و احوط دوم است پس مضران کجا است **ج** فقراء است که مستحق زکوة
میباشند یا اعدالت که آنها شرط ایانه **ج** احوط آنست که عادل باشند هر چند که عدم
اشراط خالی از قوة نیست پس آیا تعدد فقراء شرط است یا نه **ج** اظهر اینست که تعدد در
اینجا معتبر نیست بلکه همه را بیک فقیر میتوان داد چنانکه جایز است کمتر از یکم به یک فقیر دادن
هر چند که خالی از اشکال نیست بلکه احوط دادن یکم تمام است چنانکه چنین احکم در هر تصد
که در بار روزه وارد شده است چنانکه در شیخ و شیخه یعنی پره مرد و پره زن و ذی العطا اثر
و غیر آنها وارد است و اما آنچه در خصوص تعدد آن تصریح شده است پس شکی نیست در لزوم تعدد
در آنها بر فرض تمکن پس هرگاه تمام مضاف یا بعضی از آن فوت شود بجهت غیر مرض مثل سفر یا
یا اینکه حرکت باشد عذر او مثل اینکه بعضی بجهت مرض و بعضی بواسطه سفر که هر دو مستمر
شوند تا مضاف دیگر چه حکم دارد **ج** اقوی آنست که حکم مرض ندارد پس قضا آن لازم است
و سزاوار جمع میان قضا و کفاره پس هرگاه روزه رمضان بواسطه مرض فوت شود لکن
مانع غیر از مرض مستمر مثل سفر یا قضا بر او واجب یا نه **ج** احوط اینست که قضا را
ترك نکند چنانکه در صورت استمرار موانع دیگر غیر از مرض تصدق را ترك نکند پس هرگاه
روزه بجهت مرض فوت شود در میان سال متمکن شود از قضا و اجب قضا کردن یا نه **ج**
بلی و اجب و جایز نیست تا خیر کردن آن از رمضان آینده و اگر تاخیر بیندازد قضا لازم است
یا تصدق را که تهاون کرده باشد و اگر تهاون نکرده قضا لازم است تنها بای تصدق پس
تهاون چه چیز **ج** تهاون آنست که قصد قضا نکند یا اینکه قصد قضا نکردن داشته
باشد هر چند که نزد ضیق وقت قضا چنین غرضی کند هر چند که پیش از آن قصد قضا کردن

بوده باشد تا اینکه رمضان آید برسد یا عذر دیگر برسد آن عذر معتبر نشود تا وقتیکه
 چنانکه عذرهای او عبارت از این است که عذر روزه را داشته باشد در وسعت وقت و تاخیر انداختن
 بطن اینکه ممکن باشد بماند بوقت یا گاه مانع عارض شود پس شرایط وجوب قضا از میت را
 بیان فرمائید **ج** در چند مورد باید سخن گفته شود اول در تعیین آنچه قضا از لازم است
 بدانکه قضا نماز و روزه از میت هرگاه بکس عذر فوت شده باشد واجب و اگر بکس و لکن قضا روزه
 الوقت واجب میشود که میت متمکن شده باشد از قضا و با وجوب این احوال و قضا کردن نمود
 باشد بلی اقوی در صورت فوت شدن آن در سفر قضا کردن واجب است خواه متمکن شده باشد
 میت از قضا قائم کردن و روزه گرفتن یا نه چنانچه فرمودند در وجوب آن بر ولی میان اینکه
 ترک از میت مانده باشد که ممکن باشد قصد بان یا نه هر چند که احوط بر فرض ماندن ترک از او بر وجه
 عز و جمع نمودن است میانه قصد و گرفتن بعوض روزه قضا او باز در وقت قضا کردن و ولی دوم
 در کسیکه واجب بر او است قضا میت بده که واجب **ج** اظهر اینست که بر پسر بزرگتر واجب
 است اگر منحصر در یکی باشد پس بالغ بود پسر بزرگ در حال تنوید شرط است یا نه **ج** اظهر
 عدا شرط بلوغ است در حال موت پس اگر میت را در پسر داشته باشد یکی بالغ باشد به
 احلام و دیگری بزرگتر باشد در سن از او و بالغ باشد کدام یکی واجب قضا پدر **ج** بر
 پسر بزرگتر واجب نیست بر پسر بالغ مثل جوهر چند بالغ اولی است بسایر احکام میت پس هرگاه
 اولیاء متعدد باشند مساوی باشند در سن چنانکه از زنان متعدد زائیده شده باشند در
 آن واحد تکلیف ایشان چیست **ج** همه ایشان مکلفند بخوابانیدن میت که همه
 ایشان اگر ترکه نمایند عاصی میشوند و اگر یکی بجای آورد از دیگران ساقط میگردد و بر فرض تنافع
 قرعه میزنند و لزوم قسمت آن برایشان مطلقا حتی در صورت تعدد تنازع احوط بلکه خالی از قوه
 نیست چنانکه اگر کسی بماند همه واجب میشود مثل واجب کفائے و احتمال فرعه نیز در اینجا هست چنانکه
 اگر بیک روزه یا یک نماز در زمه میت باشد نیز جویند کوره جاری است پس دو برابر که توابع

بوده باشند کدام یکی واجب است **ج** بر آنکه اول نماز دستوار شده باشد و لو اقل مقدار از زمان
 مس اگر در وقت میت سه نماز باشد که تنوبه در آن ممکن نباشد مثل نماز دو رکعتی و سه
 رکعتی و چهار رکعتی تکلیف ایشان بنابر تشریح چیست **ج** احتمال فرجه را بنص و قوه دارد
 مس هرگاه در این صورت استیجار نماید تنوبه ممکن میباشد یا جایز است یا نه **ج** بلی جایز است
 مس آیا استیجار متعین است یا بنص و یا نه **ج** تعین استیجار ضعیف است مس اگر در صورت
 لزوم توزیع بکفر از ایشان همه را بجا بیاورد و از دیگران ساقط میشود یا نه **ج** بلی ساقط میشود
 بنا بر ظاهر هر چند بی اذن دیگران بوده باشد چنانکه در متبرع نیز چنین است بنا بر سقوط
 آن بفعل متبرع و اما بنا بر اینکه بفعل او ساقط نشود هر چند باذن ولی هم نباشد و اینجا
 نیز ساقط نخواهد شد لکن اینفو ضعیف است مس در صورت وجوب قضا بر ولی جایز
 است که استیجار نماید از میت خودش بخواند یا نه **ج** بلی جایز است و لکن قهوط از ولی
 مشروط بر بجا آوردن اجبر قضا را مس اگر ولی میت قبل از قضا کردن بمیرد بر ولی او
 واجب است که قضا کند یا استیجار نماید یا نه **ج** اظهر علی وجوب است بر ولی او اگر چه قهوط قضا
 نمون اوست برای جد خودش مس هرگاه میت وصیت بکند که قضا نمازهای او استیجار
 نمایند یا از ولی او ساقط میشود یا نه **ج** بلی ساقط میشود مس آیا پدر بزرگ که قضا پد بر او
 واجب میتواند از مال خود کسی را اجیر کند که قضا پدش را بجا بیاورد یا نه **ج** بلی میتواند
 و از او ساقط میشود بر فرض اینکه اجراتیان قضا بکند مس هرگاه میت ولی نداشته
 باشد یا آنکه قایل شود یا اینکه آنچه بعهده فوت شود بر ولی واجب نیست آیا لازم است که از
 ترک او و صلوٰه را بجا بیاورد یا نه **ج** لازم نیست بنا بر ظاهر مس اگر میت وصیت کند
 بصو و صلوٰه از ثلث برداشته میشود و چنان یا از اصل مال **ج** راجع بثلث است نه اصل
 مال بنا بر ظاهر مس هرگاه میت وصیت کند بواجبات و متبرعات از ثلث برداشته میشود
 یا از اصل مال **ج** واجباً مالیه از اصل مال است و ماعداً آن از ثلث مال هرگاه ثلث مال

بهمه نباشد و روزه مضایقت از اصل ترک نکند **س** کدام یکی از این مذکور است مقدم است
 بر دیگری **ج** واجب تقدیم مثل نماز و روزه واجب سایر متبرعات هر چند در مقادیر و صیغه
 متأخر بوده باشند **س** ایام اوقات ترتیب و **ج** واجب بانه **ج** احوط مراعات آن است
 در نماز هر چند قول بعد و جو ترتیب خالی از قوه نیست مگر در ظهیر و عشاءین از یکروز پیش مقدم
 میدارد آنچه را که ذمه میت او لا مشغول با و بوده باشد **س** در نماز قضا از میت ترتیب واجب
 است باین معنی که دو نفر از میت لازم است که یکی شب بخواند و دیگری روز مثلاً یا هر دو در یکروز
 میتوانند مجابیا و رند **ج** احوط مراعات ترتیب است هر چند اقوی عدم و جواز است **س**
 هرگاه میت تقلید بجهت کرده بود که ترتیب واجب میداشت و اجیرها تقلیدشان بجهت دهد
 باشد که ترتیب واجب میداشتند اجیرها میتوانند که نماز چنین میت را بدین ترتیب بخوانند **ج**
 بلی میتوانند سیم در کسی است که قضا برای او واجب و آن بنا بر احوط بلکه اظهر بر او و مادر او
س ایافرق هست میان خرو عید و والدین بانه **ج** فرق ندارد **س** هرگاه پسر در عید
 دیگری بوده باشد که استخدا او بر غیر جایز نمیشد قضا پدر او واجب بانه **ج** بلی و
 است لکن بجا آوردن باید باذن مالک باشد یا بعد از عتق یا اعتناق باشد چه ارم مشهور
 اینست که واجب بر او قضا روزه **س** هرگاه ولی نداشته باشد تکلیف چیست **ج** مشهور
 این است که واجب که از اصل مال عوض هر روز یکم طعام تصدق نمایند و آن خالی از قوه
 نیست اگر چه احوط و مستحب **س** هرگاه بر میت دو مایه روزه واجب بوده باشد یا بر ولی
 اولاد میت بجا آوردن بانه **ج** اقوی آنست که ولی تخیر است مابین اینکه هر دو ماه را
 بگیرد و مابین اینکه یکماه بگیرد و بعضی ماه دیگر که تصدق نماید عوض هر روز یکم طعام از
 اصل ترک بنا بر اقوی و لکن مقتضای احتیاط و مداست **س** ایافرق هست در این حکم میان
 اینکه از دو مایه بر میت روجه کفاره باشد یا از بابت نذر و نحو آن **ج** فرق ندارد چنانکه
 فرقی نیست مابین اینکه وجوانها بر میت روجه تعیین بوده یا یا بر وجه تخیر مثل کفاره مادمضان

س ایا وجوب قضا بروی مختصر بقضای ما رمضان است یا هر صوم واجبی که از میت فوض شده باشد
 بروی قضای آن واجب **ج** مختصر نیست بلکه هر روزه واجبی که میت نمکین از آن بوده باشد
 و اهل آن رجاء او زنده کرده باشد تا حرن بلی هرگاه روزه واجب میت از باب جاریه باشد بروی
 واجب نحو اهد بوس هرگاه میت وصیت نکرده باشد و ولی هم نداشته باشد واجب است
 بر دیگران که استیجاب کنند روزه واجبه را از او یا نه **ج** اقوی سقوط استیجاب است نسبت به
 روزه که بر میت واجب باشد چنانکه اگر وصیت نکند و ثلث وانی باشد یا ورثه اجازه نمایند پس استیجاب
 لازم و صدقه قطا است س ایا قضا جد بر نوه بزرگش واجب در صورت فقدان بزرگ یا نه **ج**
 واجب نیست چنانکه جوهر لازم نیست پیغمبر و نبی بعد جواز افطار در روزه واجبی س ایا
 افطار در روزه واجبی که معتین باشد مثل روزه رمضان و معتین بجا است یا نه **ج** جایز
 نیست مطلقاً نه قبل از زوال و نه بعد از آن بلکه تعذر افطار در آن مشور کفاره است و آثار روزه غیر
 معتین مثل نذر مطلق و کفاره جایز است افطار آن مطلقاً و کفاره ندارد و اما قضا رمضان پس اقوی
 جواز افطار است قبل از زوال هر چند عذر نبوده باشد بشرط آنکه وقت آن مضیق نباشد
 بجهت نزدیک بودن رمضان آینده یا ظن موت و الا جایز نیست لکن اقوی عدم وجوب کفاره است و روزه
 استیجاب نیز اینجمله را دارد بنا بر ظاهر یعنی با فطار قبل از زوال کفاره لازم نمیشود و ضیق آن بطرز
 متوینکی وقت اجازه حاصل میشود و بعد از زوال جایز نیست افطار رمضان بدون عذر بلکه
 کفاره بآن واجب میشود س کفاره آن چه چیز **ج** اطعمه مسکین است اگر غایب باشد
 سه روز متوالی روزه گرفتن است س هرگاه روزه استیجاب را بعد از ظهر افطار کند چه صورت دارد
ج احوط آنست که مثل قضا رمضان است در حرمت افطار و لزم کفاره بلی اقوی آنست که
 قضا تبرعی از غیر ملحق بقضا رمضان نیست در لزم کفاره و حرمت افطار س ایا در قضا رمضان
 کفاره متعدد میشود متعدد مفطر یا نه **ج** مکرر نمیشود هر چند در افطار صور متضاد قائل
 بتکرار آن باشیم س قداطعمه اربابا نفرمائید **ج** ظاهر کفایت کردن یکمطعمه است بهر

میکنی یا سیر کردن هر میکنی است ششم بر نسیا غسل نجس است در رمضان
 غسل جنابت را فراموش کرده باشد در ماه رمضان و چند روز بگذرد یا ماه تمام شود تکلیف
 چیست **ج** واجب بر او قصا نمازها اجماعاً و هم چنین قضا و روزه بنا بر ظاهر و فرق مید
 بگروزی باز یاده ندارد چنانکه احوط اینست که فراموشی غسل حیض و نفاس هم حکم جنابت
 دارند بلکه خالی از قوه نیست **س** آیا سیر روزه ها واجب مثل رمضان است یا نه **ج**
 مثل رمضان نیست هر چند که علاوه بر وجوب تمام آن هرگاه معین باشد احوط ^{فضل} کردن آنست
 خصوصاً هرگاه قصا نماز رمضان باشد که مضیق شده باشد اما موسع آن الحاق آن در بطلان
 نماز رمضان خالی از قوه نیست **فصل در روضه کفارات است و در آن چند بحث است**
بحث اول در اقسام آنست **س** اقسام روزه کفاره را بیا نفرماید **ج** روزه کفاره
 بر چند قسم است مرتبه محیره و جامع این دو وصف و کفاره جمع بین الخاص اما مرتبه پس آن در
 چند جا است اول روزه کفاره ظهار است دوم روزه کفاره قتل خطا است و آن عبارت است
 از دو ماه تمام روزه گرفتن متوالیاً و لکن بعد از عجز از عتق کردن چنانکه اگر از روزه هم عاجز شود اطعام
 شصت مسکین است سیم روزه کفاره کسی که در رمضان ماه رمضان بعد از ظهر افطار نماید آن روز
 است لکن بعد از عجز از اطعام ده مسکین چهارم روزه کفاره بریدن زن است موی سر خود را در مصیبه
 و آن دو ماه متوالی روزه است بر وجه ترتیب بنا بر احوط مثل کفاره ظهار چنانکه ذکر شد پنجم کفاره
 بیمین که سه روز روزه است بعد از عجز از اطعام ده مسکین یا کسوه ایشان یا بنده آزاد کردن ششم کفاره
 افاضه کردن از غرق قبل از غروب یا زدن یکد که هجده روز است لکن بعد از عجز از بندنه بنا بر احوط هفتم
 کفاره در بدن هر جامه خوردن و مصیبت زوجه یا پسر خو و آن روزه سه روز است بعد از عجز
 از اطعام ده مسکین و کسوه ایشان و عتق بقیه مثل کفاره بیمین هفتم کفاره خراشیدن زن روزه
 خوردن و مصیبت ناخون بیاید هم چنین کند زن مؤسر خود را در مصیبت و آن کفاره بیمین
 و باید آنست که آنچه مذکور شد از حکم بکفاره در موارد مذکوره اگر چه مقصود احتیاط است لکن

وجوآن محل ناممل است و اما محجبه پس انهم در چند مورد است اول روزه كفارة شهر رمضان است بنا
 بر اقوی که شخص خیر است اولاد در بجا آوردن یکی از سه خصا که عنق رقبه مؤمنه و دو مامتوای
 روزه گرفتن و شصت مسکین اطعام کردن باشد و دوم روزه كفارة اعتکاف است هر چند احوط
 در آن ترتیب است كفارة آن دو مامتوای روزه گرفتن است محجرات میان آن و عنق رقبه و اطعام
 شصت مسکین بستم روزه كفارة شکستن عهد و خلف ندادن است و آن مثل كفارة مایه مضان
 است چهارم كفارة تراشیدن موی ستر در احرام و این نیز مثل كفارة مایه مضان است و اما جامع صغیر
 که مرتب باشد بر غیر خود و محجرات نسبت بان غیر آن و آن كفارة و طی کننده کنیز نیکه در احرام
 باشد هرگاه احرام بستن او بادن موی باشد كفارة آن بدن است یا بقره و اگر قادیان نباشد
 کوفند بد یا سه روز روزه بگیرد بر وجه تحبیر و اما قسم معین از آن در اعمال حج موقوف بر شام است
 حج است و اما كفارة جمع پس انهم در دو جا است اول در قتل عمد که واجب است اتیان کردن
 خطا تله یعنی باید بکشند از آن نماید و دو مامتوای روزه بگیرد و شصت مسکین و اطعام
 بد کند و دوم افطار کند بر حرامی از محرمات بنا بر اقوی خواه حرام بالذات باشد مثل افطار کردن
 بر خمر یا خاکی یا با ستمنا محرم یا بر نا و نحو آنها از سایر محرمات یا حرام بالعرض مثل افطار بر ط
 روجه خود در حال حیض یا نفاس یا بعد از غصبی و نحو آنها **مبحث ششم** حر و در بیان موارد
 وجوب توالیت مس توالی در کدام روزه واجب است **حج** واجب است توالی در كفارة رمضان
 و كفارة مضان و كفارة ظهار و الحاصل هر جا که دو مامتوای باشد كفارة آن توالی در آن واجب
 است و كفارة تراشیدن سر و هجده روز نیکه عوض بدن است بلکه هجده روز نیکه عوض دو مامتوای
 است توالی در همه آنها واجب بلکه توالی در هر روزه واجب که از این قبیل است واجب است
 مکرر در چها جا اول روزه نذر و عهد و پیمان اگر توالی را در آنها شرط نکرده باشد در حین عقد
 مس هرگاه نذر بکند که یکبار روزه بگیرد یا مامتوای یا باید بشود یا بدین **حج** هرگاه
 مقصور روزه مطلق یا مطلق روزه توالی لازم نیست و اما اگر مقصور مامتوای باشد پس احوط

بلکه اقوی بجا آوردن است بر وجه توالی دوم قضا روزه که توالی در آن واجب باشد مثل آنکه نذر
 کرده بود که سه روز متوالی روزه بگیرد یا سه روز اتمام البیض یا نذر کرده باشد معینا و بعد بخلف
 کرده باشد و قتی که میخواهد قضا را بجا بیاورد متفرقا میتواند بگیرد هر چند احوط در صورت
 شرط توالی بجا آوردن قضا است بر وجه توالی چنانکه احوط است نیز توالی در قضا و اما در قضا
 تسیم روزه بخوای صیلا هر چند که انصید شمر مرغ بوده باشد لکن احوط در شمر مرغ بلکه در
 مطلق صید توالی کردن است چهار روز هفت روز یک بدل هکذا است هر چند که احوط
 در آن نیز توالی است **مبحث ششم** هر روزه که توالی در آن شرط باشد هرگاه در اثنای
 آن افطار نماید بجهت عذر یا استیناف آن لازم است یا بنا گذاشتن از هر روز یک خورده است
ج بنا میکند بر روزه که گرفته است و اتمام میکند یا نه مانده از آن بعد از زوال عذر و در
 از سر گرفتن و آن نیت **س** ایافرق هست این مسئله مابین آنکه از روزه متوالی بجا باشد
 یا دو یا نه **ج** فرق ندارد بنا بر اقوی با که هر چند که سه روز یک كفارة یمن یا كفارة قضای
 ماه صیایا سه روز روزه اعتکاف باشد بنا بر اظهر چنانکه فرقی نیست مابین آنکه عذر در صحت باشد
 یا حیض یا سفر هر چند که اضطرار نباشد یا آنکه فراموش کند نیت را تا اینکه وقت آن که قبل از
 ظهر باشد بگذرد **س** هرگاه کسی نذر کرده باشد روزه روز معینی را و این روز معین مضایق
 شود یا روزه توالی یا توالی یا نه میماند بقاضی روزه روز معین یا برهم میخورد **ج** توالی برهم
 نمیخورد اگر وقوع آن نذر قبل از تعلق كفارة بر مکلف بوده باشد بلکه کفایت میکند آوردن توالی
 نسبت به اعدای آن روز نذر شده و واجب نخواهد شد بر او متغیر شدن از روزه بسوخصا دیگر
 كفارة که عنق یا اطعمه بوده باشد بلی هرگاه نذر کرده باشد صود هر یا متغیر شدن از روزه
 بمخصا دیگر كفارة بجا خواهد بود **س** مراد از بنا گذاشتن بر فرض خصوصاً در چه چیز **ج**
 مراد اینست که عذر توالی را شرعاً برهم نمیزند نه اینکه بالمره نسبت بر روزها یا نه مانده توالی ساقط
 میشود بلکه وجوب توالی در غیر مورد عذر در حال خود باقی است **س** هرگاه بدن عذر توالی را

بهم زند چه صورت دارد **ج** در اینصورت واجب است که از سر بگیرد روزه متوالیه مطلقا خواه دو
 ماه باشد یا زیاد تر یا کمتر **س** آیا بسبب خلل نمودن توالی که واجب شده باشد وقت روزه
 و نحو آن بواسطه نذر کردن آن و شبیدن از سر گرفتن لازم است یا نه **ج** واجب نیست
 هر چند که خلل این نذر کرده باشد بلی کفاره لازم است **س** هرگاه در روزه متوالی دو
 ماهی سی و یک روز روزه بگیرد متوالی باشد مابقی توالی باز لازم است یا نه **ج** خلل توالی در
 مابقی بنا بر فرض مذکور هر چند از روزی بعد بوده باشد مضر نخواهد بود بلکه هر چند که آن یک روز
 سابق بیکجا هلالی بود باشد بلکه عجم در ترک توالی در مابقی برای او نمیباشد **س** آیا
 فرق هست میان اینکه آن دو ماه از قبیل کفاره باشد یا اینکه توالی بر وجه نذر واجب شده باشد
ج فرق نیست مگر آنکه توالی را در تمام دو ماه پیدا کرده باشد در نذر پس در اینصورت توالی در
 همه آن دو ماه واجب خواهد شد اگر چه حوط و غایب توالی است مطلقا **س** هرگاه بیکجا تمام بر
 وجه توالی نذر شده باشد یا کفایت میکند و تحقق توالی پانزده از آن بی بی در روزه کفر
 یا نه **ج** بلی پانزده روز متوالی کافی است بنا بر ظاهر لکن احوط از سر گرفتن روزه است اگر چه
 ترک موالات بجهت عذر باشد اما اگر در پانزده روز توالی را بهم نهند بدن عذر باید و روزه
 از سر بگیرد و واجبیت علاوه کردن یکروز بر روزه گرفتن نصف ماقول بنا بر آن **س**
 آیا کمتر از یکجا یا زیاده بر آن نذر کرده باشد توالی در حکم یکجا است یا نه **ج** ملحق نمیشود
 بآن غیر آن در حکم مذکور چنانکه ملحق نمیشود بر آن آنچه بخیر نذر و واجب شده باشد چنانکه توالی
 بهم نمیخورد در روزه سه روز و عوض هدی هرگاه روزه گرفته باشد و زیاده عرفه را هر چند
 که دانسته باشد که روز سیم عید است و سیم را بعد از روزه عید سوزه میگیرد بلکه بعد از آنکه
 تشریف هم میتواند بگیرد بنا بر ظاهر لکن تاخیر آنها جایز نیست **س** هرگاه روزه عرفه شروع
 بروزه عز کون نماید که روز دومیش عید خواهد شد چه صورت دارد **ج** در اینصورت لازم است که
 از سر بگیرد چنانکه اگر روز هفتم ذی الحجه را روزه بگیرد باز روز تریه روزه عید را فطرا نماید باید

از سبب بیکر در مس ابلاغ این روز مذکور را از سایر روزهای که توالی در آنها واجب جایز نیست
 شروع کردن بروزه گرفتن با وجوه آنکه میداند که توالی بهم خواهد خورد بسبب فاصله شدن عید
 یا ماضی یا مضار میباشد **ج** جایز نیست شروع کردن مکرر آنکه روز آخر واجب شروع بروزه دو
 مأمونان نماید شعبان را هم روزه بگیرد همه سعی بیکروز باشد پس فاصله رمضان در این میان
 عینب دارد چنانکه در صورت عدم علم بر این روزه را شروع کردن عینب دارد لکن بعد از عید
 بلافاصله باید انعام نماید **مس** اباجایز است که دو مأمونان را در قماش سوال شروع نماید بیکروز
 از ذی القعدة یا نه **ج** جایز نیست چنانکه مادی الحجه را بیکروز از محرم الحرام جایز نیست **ج**
 ناقص بود هر دو مابواستطاعت و عید که در آنها است بدون فرق مابین کسیکه قتل کرده باشد یا
 در ماه محرم یا غیر از او **فصل در روزه مستحبه است** **مس** قدر از ثواب خواص
 آن نبیافر مآید **ج** بدانکه روزه رافضایل بسیار است از اینجه اینست که از اشرف طاعات
 و افضل قربات است و ثواب آن نزد حق تعالی خفون است و سپهر از آتش حتم و زکوة بد است
 در احباب است هرگاه شده و نازله رو نماید استعان کند بروزه و دفع کننده فقر است و شکنند
 غلبه شهوت و حریل بلغم و فراموشی و ترك شهوت و لذتها نسبت بفرج و شكر و موجب صفا عقل و
 فکر است و باز داخل میشود بنده بهشت و دور کننده شیطان است بلکه در احباب است که خواص
 روزه دار عبادت است و نفس و سکوت و تسبیح است و عمل و مقبول و دعا و مستجاب است و روزه
 دار منجور و میاشامد در بهشت با رفاهیت و غایت تعیش و خوشنود از فواید و ثمار بسیار است
 بهشت و که غامب کنند از برای او ملئکه نازمانیکه افطار کند از برای او و خوشحال بکی در حین
 افطار و دیگری عند لقاء الحبا و قلم جبار نمیشود بر میان افطار کند مادامیکه صائم باشد
 از او چهره که باطل نماید روزه او را و بود هنر او و دست راست خداوند از بوی مشک چنانکه در خبر
 است که کسی که بیکروز روزه بگیرد بر خدا در روزگرمایش تشکی بر او غالب شود حق تعالی از ملک
 بر او موکل گرداند که پاک کند روی او را و بشارت دهند او را بهشت تا آنکه افطار نماید در وقت

افطار حق تعالی میفرماید که چه پاکیزه است جو نور و روح تو ای ملئکه من شاهد باشیدی که سبکبارم
 او را و اینکه بزرگ خداوند ملئکه هستند موکل کرد اینده آنها را بر روزه داران از مرد و زن که
 مسیح مینمایند و پاک کنند آنها را با الهای خود و اسقاط مینمایند و مانند ازندگان آنها را و
 ملائکه موکل و مقدر فرموده بد عابرای روزه داران که احصی نمیکند آنها را مگر خداوند عز و جل
 و امر نمیکند ملائکه را بد عاکسی مگر اینکه مستحجاب میکند هر کس بگوید روزه مندر ببرد داده
 میشود با و از ثواب بمقدار آنکه بدهد و راه خدا از جنس طلا و نقره انقدر بیک پر کند زمین را و
 و ثواب آن نخواهد کرد غیر از روز حشا و اینکه همه اعمال بنده آدم بد مقابل با هفت صدقه پاک
 است مگر روزه پس آن بزرگ خداوند است و او خیر ادهنده است بلکه در خبر است که خدا بقل
 خوش خوار روزه است **س** روزه ها مستحبه را بیان فرمائید **ج** بدانکه مستحب روزه
 در هر روز مگر روزهای که حوا باشد روزه آنها بالذات یا بالعرض واجب باشد بالذات یا
 بالعرض متاکداست استحباب در روز هر ماه و اظهر است که آن پنجشنبه اول است از دهه اول و
 چهارشنبه ویم از دهه دوم و پنجشنبه آخر از دهه آخر است و اگر ماهی کند و پنجشنبه فوت شود
 ضرر ندارد و بعد نیست حکم بقضا بلکه ظاهر استحبابا قضاء است مطلقا لکن در غیر معذور
 اکداست و بعد از آنست که ناگهان بکس فوت شود و بعضی گفته اند که اگر مثل حواد اقصا
 ثواب و روزه قضا از درک میکند آن مبتنی است بر قول بتداخل پس باین مثلا اگر روز پنجشنبه
 از او فوت شده باشد و روز پنجشنبه ما اینده هم ادا قضا نماید هم قضا است که گذشت ثواب هر دو
 خواهد یافت و اینست مستحب است روزه ایام بیض یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه چنانکه
 مستحب است روزه روز مولود خضر ختمی صلی الله علیه و اله که روزه هفدهم و بیع الاول است و روز
 مبعث او که روز بیست و هفتم از رجب و روز غدیر که هجدهم از ذی الحجه و روزه روز نور و روز
 اول محرم و سیم و هفتم آن و روز بیست و نهم از ذی القعدة و روز نهم از جماد الاول و دهه اول ذی
 الحجه تا نهم خصوصا روز غرة آن که مولود خضر خلیل است و روز هشتم آن که نور سیرت او روز حواله ارض

که بینیم ذی القعدة الحرام است و روز عرفه بشرطیکه سبب افطار نشود کما و کیفاً یعنی بحالت
 خضوع و خشوع آن و مقدار روز که وارد شده است و بشرطیکه هلال ذی الحجة مشکوک
 الحال نباشد **مس** روزه روز عاشورا چه فرماید **ج** اختلاف کرده اند که آن پس از آنکه
 نیت و تبرک باشد مثل نیت حرام است چنانکه کلام نیت در استصحاب اسماک بجهت حزن و اندوه
 بر آل رسول الله علیهم اجمعین و اشکال که دارد در استصحاب صواب است بے قصد و عمد آن
 و لکن اقوی جواز آنست و همچنین مستحب روزه روز مباهله که ببيت و جهام ذی الحجة است و روزه
 عارحب بالتمام مستحب و هم چنین ما شعبان چنانکه مستحب و صل کردن روزه شعبان ماه رمضان
 و هم چنین ظاهر است بخار روزه شش روز است بعد از عید منالکن تا که ندارد خصوص در روز
 اقل بلکه ارجح ترک است خصوص در روز اول و بنا بر استصحاب اظهر اعتبار موالات است لکن در
 صورت تاخیر استخفاف مؤثر میشود **مس** افطار روزه مستحب بعد از ظهر چه صورت دارد **ج** مکروه
 است بدون سبب مگر بجهت اجابت مؤمن و ادخال سر در قلب پس در این صورت افطار افضل است
فصل میم در روزها مکروه است **مس** روزه ها مکروه را بیان فرماید **ج** مکروه
 است روزه روز عرفه در صورت چنانکه اشاره بر آن شده هم چنین مکروه است نیز هرگاه
 هلال مشکوک باشد بجهت بروز و نحو آن از اموی که موجب پس از عید بودن باشد و روزه مهمان
 مکروه است بدون اذن حتماً منزل بلکه در صورتی و هم چنین است هم چنین مکروه است
 عکس آن و مکروه است روزه پس بدون اذن پدر بلکه قول بعد جواز خالی از قوه نیت و صوتی
 که منع بسبب عقلانی باشد یا اینکه موجب نیت او باشد بجهت مهرت و شفقت بر او چنانکه روزه
 واجبی جایز است بدون اذن او هر چند که موسع باشد **مس** هرگاه پدری کند پس از روزه و آنچه
 با وسعت وقت آن چه صورت دارد **ج** ظاهر لزوم اطاعت **مس** این حکم در پدر و پسر هم جاری
 است یا نه **ج** احوط جریافتن حتی در فصل و چنانکه حکم پدر بر هم چنین است و هرگاه
 هر قدر بالا برو چنانکه اولی ما اخطه کردن مادر است نیز **مس** روزه گرفتن دختر بدون اذن

پد یا ماد رچه شور دارد ج حکم چنان است که در پیشتر شد مس هرگاه که را افطار دهند
 و قبول نمایند بقادر روزه چه صورت دارد ج مکروه است خواه روزه مستحب باشد یا واجب
 و توسع قبل از ظهر و فرقی نیست میان اینکه طعام برای او مهیا کرده باشند یا برای غیر او چنانکه
 فرقی نیست میان اینکه شاق باشد بطعام دهند ترک افطار او بانه و میار و روز و اخوان غیر از قضا
 ما و صواب بعد از ظهر مس در اکل قصد اجابت مؤمن لازم است یا نه ج بلی اولی است که
 قصد مذکور را بکند مس اگر اطعام از مال فوزه دار باشد هم این حکم را دارد یا نه ج بلی
 این حکم ثابت است چنانکه اگر غرض اعی بطعام محض افطار صواب باشد نیز حکم ثابت است اگر غرض
 صحیح باشد مثل افطار والد مس که ولدا و را افطار بدهد مس این فضیلت رچه صورت است
 ج این فضیلت در حجاب است که افطار دهند مشاق باشد یا نه مجرد تعارف رسمی
 که متعارف است بلکه افطار در این هنگام حرام است اگر بدانند عد رخصا قلی چنانکه در صورت شک
 اشکال دارد مس این ثواب برای حی است یا مطعم ج برای حی است و مطعم هم بجهت
 اعانت بخیر ثواب میر بلی رچه اگر افطار دهند زاد روز غدیر فضیلت بسیار است و منافاة
 بین این و نداشتن فضیلت افطار با فضیلت فوزه گرفتن مس هرگاه کسی را ایام منبر که قصد
 روزه میکند بخیرال اینکه اهل و عیالش فردا افطار خواهند داد یا خود شظهار برایشان
 کند که روزه ام که بلکه ایشان افطار دهند بر او چه صورت دارد ج ترتب ثواب بچیز روزه
 غیر معلوم است مس اجابت عود شب لازم است یا نه ج اولی است چنانکه دعوت د
 شب اختیار کردن اولی است برای کسیکه میخواهد افطار بدهد فصل چهارم
 در روزه حرام است مس روزه ها حرام را بیان فرمائید ج ان چند روزه است اول
 روزه روز عیدین است که عید فطر و عید قربان بوده باشد خواه قلی و را شهر حرم کرد باشد
 یا نه مس هرگاه نذر روزه روز معینی را مثل روز جمعه تفاق بپسندد یکی از عید تکلیف
 چیست ج واجب که افطار نماید و بعد از آن قضا بکند چنانکه اگر در ضمن آن سفری

یا حیض یا مرضی اتفاق افتد نیز قضا لازم است دو روز یا یک روز یا یک شب که در آن
باشد خواه متلبس بحج باشد یا نه سیم روزه صمت است و از اینست که نیت کند روزه بگیرد در
حالتی که سکوت کرده باشد یا شب یا اینکه قصد کند که سکوت نیز داخل در ماهیت روزه است
مس یا سکوت بعضی روز بنحو مذکور هم چنین است یا نه **ج** بلی چنین است چنانکه اگر سکوت از
باب مجرد اتفاق باشد ضرر ندارد مس هرگاه قصد کند از سکوت که عباد مستنفل باشد چه
صورت دارد **ج** نیز حرام است هر چند سبب طلاق روزه نمیشود هرگاه در حال روزه گرفتن
باشد مس هرگاه کسی نیت کند روزه را از تنگ کردن در غیر کار روزه گرفتن چه صورت دارد **ج**
نیز حرام است بدن و جمیع شئ استحقاق از آب و جو از چهارم روزه و صلا است و از عبارت
از نیت کردن روزه تمام روز و تا ناسحر یا نیت کردن روزه در وقت است یا بلی شب اما تا آخر کردن خو
افطار تا ناسحر یا یا شب و دم بدن نیت کردن آن در ضمن روزه مضرت نخواهد بود هر چند که احوط
اجتناب کردن است مس روزه گرفتن زوج بدین اذن زوج چه صورت دارد **ج** احوط اینست
که روزه مستحب نگیرد بدن اذن زوج چنانکه بنده بدن اذن آقای خود هر چند که جواز در حق زوج
خالی از نفقه نیست هرگاه مانع از حق زوج او نباشد یا اینکه زوج ناسر نباشد یا غایب یا نحو اینها بلکه
جواز در آن با نفی هم خالی از نفقه نیست فضلا از اینکه بدن اذن باشد مس روزه گرفتن با
مظنه ضرر مثل مرض شدن یا از دیادان یا طول کشیدن آن چه صورت دارد **ج** حرام است بلکه
صحیح هم نخواهد بود و الله العالم **کتاب الزکوة** و در آن بمقدمه چند مقصد است
اما مقصد اول در بیان وجوب زکوة است بدلیل آیات احباب و آورده از جصاص شرع و اوصاف
او سلا الله علیهم و در نقل آنها این اقل المستغنین اکفایا بر اصل رساله مینمایم بلکه چندان لزوم
بر ذکر آنها در این مقام ندارد و احباب و آثار در بیان عذاب تارک آن و ثواب عاقل آن در کتب مبسوطه
بسیار است و چون در این باب از ضرورت بیان میباید لهذا آنچه بر مکلف لازم میباشد بیان میشود
در ضمن چند مقصد **اول** در بیان وجوب و اجبه اموال الناس مس حتی که وجوب

در بیان
وجوب
زکوة

شده است باصل شرع در اموال مکلفین کدام است **ج** اقوی اینست که در اموال مرد حق
 واجب شرع نیست مگر زکوة و خمس و اما کفارات و صدقات واجب علی آنها مال بالعرض است
 بجهة استیاضه مس زکوة چند قسم است **ج** بر دو قسم است یکی زکوة مال و یکی زکوة
 فطره مس زکوة بر چه کسی واجب **ج** زکوة واجب بر شخصی که بالغ و عاقل و حر و مالک
 و متمکن از تصرف باشد پس اجنبیت زکوة در مال طفل مطلقاً نفی و جنساً چنانکه ذکر خواهد
 شد بلی مستحب که ولی زکوة از مال طفل بیرون کند حتی از مواشیه هر چند احوط ترک است در مواشیه
 مس ایافرق هست در حکم مذکور می بینیم و غیرینهم باین **ج** فرق ندارد مس مباشر اخراج
 در جثه و استحقاق است **ج** پدر و جد است و بعد از ایشان وصی و بعد از او حاکم شرع است
 و بعد از او عدل و مومنین بر تدریج کور خواه پدر و جد اصلاً نباشند یا اینکه باشند و لکن بنیان
 نباشند بطوریکه دست مس نباشند چنانکه عدل و مومنین هم نسبت بحاکم شرع چنین است
 مس هرگاه ولی متعدد باشند جایز است که هر یک از ایشان اخراج نمایند یا نه **ج** بلی
 جایز است مس هرگاه تنازع واقع شود میان ایشان باین معنی که منع نمایند بیک را تکلیف
 چیست **ج** جایز است برای هر کدام که متمکن از مال شود اخراج نماید مس هرگاه چند نفر
 ایشان متمکن شدند اخراج کردن بدون اطلاع از حال یکی بعد از اطلاع تکلیف ایشان
 چیست **جواب** هر کدام مقدم است محسوب می باشد و مناصر غرامت مال طفل را ملزم
 می باشد و اگر تقدم و تاخر معلون شود یا هر یکی از آنها تقدم نمایند بافرعه تخصیص می یابد
 مس هرگاه صغیر بالغ شود واجب است بر ولی که او را متمکن از مال بکند که او خود مس
 اخراج کند زکوة آنرا **ج** بلی واجب نمکین دادن او که خود مباشر اخراج زکوة شود باطلاع
 ولی هر چند که رشد او ثابت نشود بلکه او را اینست که ولی نیز احسان نماید مس هرگاه ولی قهر
 کند از مال صغیر که بشار نماید برای خود حکم او چیست در خصوص زکوة **ج** حکم آن حکم مال
 بشار است زکوة میدهد ولی بر وجه استحقاق او و اگر شرط زکوة بشارت حاصل شود و آن مس

ایجاد رجوا از فرض کردن و شرطی هست یا نه **ج** بلی جواز فرض شرطی بملکی بودن او و بر
اینمغنی که مقدار مساوی فرض مالک باشد غیر از مستثنیات در هر چند بعید نیست انکفا کردن
بمجرد قدر و هر چند بواسطه کسب کردن باشد بلکه ظاهرا نیست که کافی است در فرض
کردن اولیا عمد مفسده بر مال صغیر واجب نیست مراعات مصلحت و اصلح هرگاه و ملکی پدر یا
جد پدری بوده باشد اما بالنسبه بغیر ایشان از اولیاء پس مراعات مصلحت و اصلح معتبر است
بنابر اقوی **س** در اینهمه پدر و جد مثل و است یا نه **ج** او که نیست که جایز است برای
ایشان فرض گرفتن افعال طفل حتی اگر معسر عاجز هم بوده باشند **س** بعضی از علما شرط کرده اند
در رجوا از فرض و ملکی اینکه رهبر داشته شود و شاهد گرفته شود چه صورت دارد **ج** این شرط و ادلیل
درستی ندارد پس ظاهر عدا شرط است هر چند احوط است **س** در فروختن مال طفل
و خرید چیز برای او که هنوز محتاج بر آن نیست مراعات مصلحت لازم است یا نه **ج** لابد است
از مراعات مصلحت خواه و ملکی خودش بخرد یا برای غیر خود و واجب نیست مراعات اصلح هر چند
احوط آنچنانکه اگر طفل محتاج باشد بخرد چیزی یا فروختن آن عمد مفسده در آن کافی است
هر چند اعتنا مصلحت احوط است **س** هرگاه و ملکی یا غیر آن که ملکی نباشد در مال صغیر
خود تجارت کند چه صورت دارد **ج** مشهور اینست که غاصب ضامن است و لکن باید حمل بشود
بصورتیکه و ملکی اجازه کند معامله را برای طفل بجهت مراعات مصلحت او زیرا که در صورت عدم
الاجازه مقتضای اعدا مذکور حکم بفساد معامله و ریج هر مالی برای ضامن است **س** در
صورت مذکور که مشهور که حکم بغاصب ضامن بچون میکنند ریج برای که میباشد **ج** بنا
بر مشهور برای منع غیر هرگاه معامله بر اعیان مال و واقع بوده باشد **س** بنا بر این فرض زکوة
متعلق به و ملکی است یا بر صغیر **ج** زکوة تابع ریج است پس بر صغیر میباشد و قول بتعلق
آن بر و ملکی ضعیف است **س** در سابق فرمودید که عقل معتبر است در تعلق و جو زکوة پس در مال
مجنون زکوة واجب نمیشود یا فرق هست در مجنون مطبق و ادوار یا نه **ج** بلی در مال مجنون

مطبق زکوة نیست خواه نقدین خواه غلات و مواشی اگر تجارت کند در دنیا و برای او حکم
 آن حکم تجارت و مخاطف است چنانکه گذشت اما مجنون و ابله پس در غلات و زکوة لازم میشود
 اگر در حین انعقاد عاقل بوده باشد هر چند پیش از تصفیه مجنون بشود و اما چیزی که حول دران
 معتبر است بدانست که در تمام حول عاقل باشد پس اگر در اثناء حول مجنون عارض شود حول را ح
 شکند هر چند که دران مآ حاصل شود پس حول از حین افاقه او از جنون باید از سر گرفت چنانکه در
 طفل ابتداء حول از اول بلوغ او محسوب میشود پس هرگاه اغما و در اثناء حول عارض شود چه صورت
 دارد **ج** اقوی عدم مانع بودن اغما است از تعلق زکوة پس در مال عبد که زکوة نیست با
 فرق هست در مینار و مکان بیانه **ج** فرق ندارد و لکن در مکاتب که بعضی از او ازاد شود
 بقرار سهم ازادی زکوة واجب میشود در مال او اگر بمقدار نصیب برسد پس فرمودید که باید شخص مال
 نصیب باشد مراد از مالک بودن چه چیز **ج** مراد ملکیت مستقره و ثامه است پس مالیکه هبه
 شده باشد بشخص و هنوز قبض نکرده باشد زکوة دران واجب نمیشود مگر بعد از قبض چنانکه اگر
 مالیکه وصیت بر شخص کرده باشد زکوة ندارد مگر بعد از موت موصی قبول موصی له مثل
 مالیکه قرض گرفته شده باشد زکوة ندارد مگر بعد از قبض ان بنابر اظهر پس آیا نصرف بعد
 از قبض قرض یا هبه شده معتبر است یا نه **ج** معتبر نیست بلی هرگاه مقدار نصیب از جنون تا
 ثلثه خوریده باشد حول ان از حین عقد است نه بعد از سر و زدن و بعد از انقضاء ایام حیاس
 هرگاه نذر کند تصد مال معین را در اثنای حول یا اینکه نذر صدقه مطلق کند بعد از ان
 معین کند ازاد در مال خاص یا ازاد حول زکوة دران واجب یا نه **ج** زکوة در اینصورت
 ساقط است چنانکه حکم مذکور جاریست نذر معلق بمشروطی مثل شفای مریضی هر چند
 هنوز شرط حاصل نشده باشد یعنی مریض صحت نیافته باشد پس مالیکه شخص بعنوان بیع
 شرط خوریده باشد در سر حوز زکوة واجب دران یا نه **ج** بلی واجب چنانکه اگر مال را بعد
 از تعلق بیع زکوة بیع شرط بکارد زکوة بیع شرط نکند اگر زکوة دران بیع شرط باید مشتری

رجوع نماید بجا که شرعی پس اگر بیع مقدار زکوة را اجازه نماید قیمه انرا از مشتری بگیرد و اگر اجازه
 بیع انرا ننماید از نحو عین مقدار زکوة را بگیرد یا اذن میدهد بمشتری که ضرر و فقر کند لکن
 اینهمه بر فرض اینست که بایع ممنوع باشد از زکوة دادن و بدمت نگیرد و اما هرگاه بدمت بگیرد بیع
 صحیح است و زکوة بر بایع است پس مالیکه بدارت بکس برسد و وارث نداند که آیا پدرش مثل
 زکوة انرا داده است یا نه تکلیف چیست **ج** برای او واجبیت اخراج زکوة ان چنانکه
 اگر بداند که یقیناً زکوة انرا نداده است واجب که زکوة انرا بدهد پس در وجوب زکوة که ممکن است
 از ضرر در ان شرط است یا فرق هست ما بین غلات اربعه مواش و نقدین یا نه **ج** اما آنچه
 معتبر از ان حول مثل نقدین پس در تمام حول ممکن از ضرر در ان معتبر است و اما غلات که
 خود را انها معتبر نیست پس در وقت تعلق و جو ممکن از ضرر در ان معتبر است پس بنا بر این در
 غیر غلات اگر غاصب غصب کند مال زکوی از زکوة در ان واجب نمیشود اما اینکه بدست مالک
 بیاید و حول بگذرد بعد از تمکن از ان و اما غلات پس بمجرد انعقاد ان در ملک او در حال تمکن
 از ان واجب میشود زکوة هر چند غاصب و پیش از فضا کردن غصب نماید پس هرگاه بعد از
 غصب هیچ بدست مالک نیاید یا زکوة در ان واجب نمیشود یا نه **ج** واجب نمیشود مگر آنکه بدست
 بیاید سال او بگذرد بعد از بدست آمدن هرگاه چیزی باشد که حول در ان معتبر باشد پس در
 اینصورت زکوة ان واجب میشود پس هرگاه در حین انعقاد ان در دست غاصب باشد و
 بعد از ان بدست مالک بیاید چه صورت دارد **ج** زکوة واجب نمیشود بر ان هر چند که بعد از ان
 ممکن تمام نیز حاصل شود بلی احوط دادن زکوة ان پس هرگاه مالک قادر باشد بگرفتن
 مالک از دست غصب و با وجوب این نگیرد فرار از زکوة چه صورت دارد **ج** زکوة از او ساقط
 است بنا بر اظهر هر چه قدرت مالک بر رفع بدست غصب در حکم بقوط زکوة شرط نیست چنانکه حکم
 چنین است در مالیکه غائب باشد در دست وکیل یا وکیل او بر ان صعب باشد و اما
 مال شایکه در دست وکیل یا وکله باشد حکم مال حاضر دارد باید زکوة ان داده شود پس در مسئله

غاصب مال را غصب کرده او مالک قاصر را بخد کردن مال از دست او با وجوب این اخذ نمیکند
 ایافرق هست میان اینکه خود غاصب بدین کند از او یا چیزی بظالم بگوید که از او بگیرد و یارشو
 بگیرد بگوید یا با غانت حاکم عادل بگیرد یا نه **ج** فرق ندارد هر چند احوط آنست که یکی از
 این استبان مال را از غاصب بگیرد و زکوة از او بدهد پس مالیکه انکار کنند از او مالک قاصر
 که بر بینه و یا بقسم اثبات از او بکند زکوة اگران هست یا نه **ج** زکوة در آن نیست چنانکه
 حکم چنین است نسبت به مال مرهون شده و غله که بجاریه شده برای هر داندن و نسبت به مالیکه
 دفن شده باشد یا نه ان فراموش شده باشد مالیکه زده شده باشد و مالیکه بدو یا و چا افتاده
 باشد هر چند که مالک متمکن باشد و همه انها از دست او در آن الحاصل مدارد و متمکن و
 معتبر بر عراست پس بر فرض حصول شک در تحقق تمکن و عمد ان نسبت به بعضی از افراد ان حکم
 بسبب زکوة خالی از قوه نیست هر چند احوط خلاف آنست یعنی ساقط نشود بلی مال زکوی مثل
 کشه که صاحب ان متمکن شود از دست در ان بعد از گذشتن دو سال یا بیشتر مستحبست که زکوة
 یکسال از ان سالهای گذشته را بدهد بلکه استحب ان بگذشتن یکسال خالی از قوه نیست
 پس معلوم شد که تمکن از نظر شرط و وجوب زکوة است و اما تمکن از ادای زکوة شرط وجوب زکوة
 نیست بلکه شرط ضمان زکوة است چنانکه ذکر خواهد شد پس بعد از علم بمحل و نصیب او
 حلول حول مجود شخص واجب اخراج زکوة یا بویکل هم میشود **ج** بلی مخاطب باخراج خود
 صاحب مال است هر چند بویکل بود شخصی دیگر بوده باشد چنانکه در مال صغیر یا طفل
 بنابر قول به وجوب استحب مخاطب باخراج و لا اومی باشد پس ایافرق در مال لازم است
 یا نه **ج** بعضی از اوقات لازم میشود که محض نماید مثل آنکه مظنه نصیب حاصل شود برای
 او بنابر وجهی که خالی از قوه نیست پس هرگاه شخص تمام مقدار نصیب یا زیاده در نزد اهل
 و عیال خود بجهت نفقه بگذارد و معلوم شود اینکه زیاده از مقدار حاجت آنهاست و حلول حول
 بر نصیب نماید زکوة بر او واجب یا نه **ج** اگر شخص خوش غایت باشد زکوة ندارد اگر حاصر باشد

زکوة بايد بد چنانچه احتيا معبره دالالت بر اين ميكند مس در دين زکوة واجب يانه ج
سب تاخير مديون باشد اجنبيت تقافا و اگر سب تاخير خود را بن باشد هم واجب نيست.
بنابر اظهر مس ايا در مال وقف کوة واجب يانه ج واجب نيست هر چند بقدر نصا
باشد خول حلول بر او بکند بلي اگر ناساج انها مجتذ نصا برسد و تملك شويا اينکه وقف خاصه
و موقوفه عليه بکيخص يا اگر زياد باشند حصه هر يکي بقدر نصا برسد کوة بر انها واجب مس
در گذشته و انکار شده که زکوة نيست اگر بعضي از حد نصا که شود که سب نقص نصا شود چه حکم
دارد ج حکم مثل حکم تمام است اگر عرفا صد کند که متمم از تصرف نصا نيست مس ايا
اين بعضي با تمام مفقود شده را استيننا حول لازم است يانه ج بلي بعد از پيدا شدن حول را
استيننا نمايد مس هر گاه کوفتند يا گاوي مثلا يك ساعت يا بيشتر مثل يک روز که بود هم
لازم است يانه ج حکم بلز و استيننا مشکل است مس ايا زکوة بر كفار واجب يانه ج
بلي واجب چنانکه بيا عبارات واجب هر چند که صحيح نيست از ايشان مس در مباهل علماء
منه هو است که اسلام موجب سقوط زکوة است مراد ايشان چيست ج مراد است که زکوة
که در حال کفر لازم شده بود بعد از مسلمان شدن از زکوة ساقط ميشود بلکه بعضي قائل شده اند بر
سقوط زکوة در رضا موجب مثل اينکه انعقاد حب در حال کفر باشد لکن تصفيه و اسلام واقع شود
و هم چنين اگر اسلام بياورد و در مابين خود نقدين مس و جو زکوة بر كفار ثمره اش چه چيست ج
ثمره است که از براه امام و نايب است که زکوة را در هر ابکي نداد ايشان در حال کفر ماداميكه نصا
بان است بلکه اگر تلف نشود مطالبه ميکنند از ايشان نيز بنابر اظهر مس هر گاه مسلمانان
تفریط نکنند مال خود بخود تلف نشود چيزي بر انها هست يانه ج چيزي بر ايشان نيست خواه
عزل کنند زکوة را و تلف شود يا همه مال تلف شود مس هر گاه بعضي از مال تلف شود و بعضي
مانده حکم دارد ج تلف شده بر مالک فقير قيمت ميشود يعني هر دو بايد ضرب کنند بر ضرر
عقد تفریط مالک مس در مال صبي و مجنون در صورت تلف و تفریط ضامن کيست ج ضامن

ولی است پس ایام غیر ایام اگر متمکن نشود از اخذ زکوة از مال کفار جایز است که بر
دارند **ج** بلی با اذن یکی از امام و یا نائب و جایز است چنانچه اگر خود فقیر قادر شود
از مال کافر که بعنوان زکوة اخذ نماید هم جایز است با اذن مزبور و فرق میان کافر حری و ذمی
در اینست که ندارد **مقتضی** میگردد در چیزهایی است که زکوة در آنها واجب و در آن
چند **مطلب** **ل** سن زکوة در چند چیز واجب **ج** واجبست زکوة در
غلات اربعه یعنی گند و جو و خرمای و مویز که از جمله مویز است کشمش و در نقدین که طلا و نقره بشد
و در انعام ثلثه یعنی گاو و گوسفند و شتر **س** اشیا که زکوة در آنها مستحب بیا فرماید **ج**
مستحب زکوة در ریاضاتو مثل برنج و نخود و ماش و عدس بلکه در هر چیزی که از زمین و شیده
میشود که مکمل بایم و ن واقع میشود حتی در مثل اشنان هم و اما در بقول مثل بطیخ و خیار و
بادنجان و فجل و نعناع و نحو اینها پس زکوة در آنها مستحب میباشد **س** در عسل که نوعی است از
کند که در دوداندر یک پوست میباشد و در سدا که نوعی از جو که پوست ندارد و شبیه بکند است
زکوة هست یا نه **ج** اشهر اقوی عذر و جو زکوة است در آنها هر چند بعضی قائل بوجوب
شده اند و ایضا مستحب زکوة در اسب طایه یان که بدو مادرش هر دو عربی باشند و در علف
مباح چرا کند **س** مقدار زکوة است بیا فرماید **ج** در اسب و اشره است که هر
اشره هبده نموده باشد **س** در حیوانات یک و قانر و اولاع هم مستحب یا نه **ج** مستحب
نیست **س** اگر یکی از پدر و مادر او عربی باشد یا اینکه پدر و مادرش هر دو عجمی باشند هم
مستحب یا نه **ج** بلی در اسب که اشره چنانکه در مال تجارت نیز مستحب و بعضی قائل بوجوب
شده اند در مال تجارت و در ریاضاتو **مطلب** **و** هر در ریاضاتو
است **س** ریاضاتو از بیا فرماید **ج** از برای شرد و از ده نصبت است نصبت اول
تا نصبت پنجم پنج است که در هر پنج یک گوسفند واجب میشود پس فنی که بر بیست پنج رسید که
نصبت پنجم است پنج گوسفند واجب است چه باشد چه ماده و چه گوسفند باشد و چه زن کن

مستمای کوسفند یا بر کفایت نمیکند و رداء واجب بلکه اظهر و مشهور است که اقل تر از فرضیه که زکوة
 داده میشود اگر کوسفند باشد هفت ماهه باشد اگر بزر باشد يك سال باشد پس در نصاب
 پنجم که بیت پنج باشد پنج کوسفند باید بدهد آیا این در صورتی است که کوسفند نصابها سابق انداد
 باشد که پنج کوسفند هر یکی زکوة يك نصاب باشد یا اینکه در هر نصاب که داده است با وجوب این باید
 در هر نصاب عدد کوسفند بعد از آن نصاب باشد **ج** در هر نصاب يك کوسفند بدهد باین
 معنی که در نصاب اول که يك کوسفند دارد و دوم هم باید يك کوسفند بدهد و در سیم هم یک
 بدهد و هكذا چنانچه هرگاه پنج نصاب داشته باشد در يك سال از اول تا آخرش متفق باشند
 در آخر يك باید پنج کوسفند بدهد و بعد از آن انهاد در يك و سیم نیز چنین باید کرد و الحاصل
 ما دامیکه نصاب موجبات خواه یکی باشد یا بیشتر يك سال از کوة آن مکرر میشود بر فرض دادن
 زکوة آنها از غیر آنها بعد از تمام شدن سال نصاب بیت شش شراست و در آن يك بنت
 مخاض است و آن شتر ماده است که داخل سال دوم باشد و اگر نداشته باشد این لبو بدهد و آن
 شتر است که داخل يك سال سیم بشود و اگر هر دو را نداشته باشد مخیر است در میان خریدن
 هر يك از آنها هر چند بعضی گفته اند که خریدن بنت مخاض متعین است نصاب هفتم سی و شش شتر
 است و در آن بنت لبو واجب و انشتر ماده است که داخل سال سیم باشد نصاب هشتم چهل
 شتر است و آن یا حقه لازم است و انشتر ماده ایست که داخل سال چهارم باشد نصاب نهم شصت
 يك شتر است و آن جذعه لازم است و آن شتر ماده است که داخل سال پنجم بشود نصاب دهم
 هفتاد و شش شتر است و واجب در آن دو بنت لبو نصاب یازدهم نوبك شتر است و در آن
 دو حقه است نصاب و از دهم صد بیت يك شتر است و بالا تر از آن هر چه بشود در هر پنجاه
 یا حقه است و اگر چهل چهل حقه کند و هر چهل بنت لبو است پس در صورتی که در
 که مالک مخیر است در چهل کردن میان پنجاه و چهل چهل بعضی فرموده اند که مراعات صرفه
 فقیر لازم است یعنی هر کدام که زکوة آن بیشتر باشد بآن حساب کند چه میفرماید **ج** مراعات

صرفه فقیر احوط بلکه اظهر است مثل آنکه کسی مالک صد پنجاه شتر شود پس اگر از اینجاه پنجاه حنا
 کند سه حقه بفقیر بایدهد و اگر چهل چهل حنا کند سه بنت لبون از سه چهل میر بفقیر و
 سی شتر خالی از حق فقیر میاند و گاه میشود که نفع فقیر را اعتبار ببرد و معامی باشد چنانکه اگر
 کسی مالک صد هفتاد شتر باشد پس از سه چهل و یک پنجاه میشود از او سه بنت لبون و از
 دو بی یک حقه میشد و این نفع فقیر است پس اگر در ده مت شخصی فرضیه باشد از حق زکوة مثل
 آنکه بنت لبون بر او واجب شده باشد و نداشته باشد مگر با الا از آن یکمرتبه و سن مثل حقه
 یا یکمرتبه کمتر تکلیف چیست **ج** مخیر است میان دادن اعلی و گرفتن زیاده از آن از فقیر یا دادن
 اسفل و گذاشتن زیاده از آن بالای آن پس تفاوت میان اعلی و اسفل چه چیز است **ج** مابین تفاوت
 دو کوسفند یا بدست هم یا یک کوسفند است و در هم پیرا اگر اعلی اختیار بکند و کوسفند
 یا بدست هم یا یک کوسفند و در هم از فقیر بگیرد و اعلی را بدهد و اگر اسفل را اختیار کرد یک
 اندک کورات را بالای اسفل گذاشته بفقیر بدهد بلکه احوط اینست که در مقدار مذکور و در
 قیمت سوقیه فرضیه ملاحظه شود تا بفقیر ضرر لازم نیاید پس آیا این ضمیمه مذکوره در غیر از
 شتر هم جاری میباشد یا نه **ج** جاری نمیشود پس جایز نیست اعلی و گرفتن از چیز دیگر و احب است
 بر شخص زن کوة بچیز دیگر هر چند از کوسفند بیشتر باشد مگر بملاحظه قیمت سوقیه پس آیا قیمت
 شود در غیر موارد مذکوره معتبر یا نه **ج** بلی معتبر است حتی بالنسبه نسبتی که بالا تر از جذع
 باشد که عبارت از شتر شش ساله باشد پس شتر شش ساله را بعوض جذع که پنج ساله است جایز
 نیست دادن خواه با جبر بمقدار ضرر بیاورد و آن مگر با اعتبار قیمت سوقیه و از فروختن این مثل
 آنست که اگر همه نصاب کوچک از بنت مخاض یا بز که از جذع باشد جایز نیست اکتفا باخراج
 یکی از اینها که موجود است خواه ختم نماید آن ضمیمه از کوسفند یا در راهم یا ننماید بلکه لازم است
 که بجز فرضیه یا باجستاقیمه سوقیه بفقیر بدهد پس نصاب گاو را بیان فرمائید **ج**
 نصاب گاو دو تا است نصف اول سی عدد است و کمتر از یک تبیع آوان میچه گاو است که داخل

ابانصفا معتبر است و ملك يك شخص ياد و صور اشراك ياد يكرى هم معتبر است **ج** معتبر
 انصاف كس نسبت بآل خو پس در مال مشترك نصيب خود شخص معتبر است پس اگر پنج
 مشترك ترك باشد مباد و نفر زكوة ندارد **س** نصيب در مال متفرق از يك شخص معتبر
 باشد يان **ج** بلى مجموع مال يك شخص اگر بنصيب رسد زكوة واجب ميشود هر چند در امكنه
 متفرقه بوده باشد و هر چند اموال بيشتر از مسافه قصر يا بمقداران بوده باشد مطلب
 سيم در شرائط وجوب زكوة است **س** شرائط وجوب زكوة در حيوان اربابان فرمايد **ج**
 شرط است حيوان اينكه سائمة باشد و تمام حول يعنى خود حيوان و بيايان بجز بدن اينكه
 از كس مال كس چيز بخورد و رجوع ميشود و سائمة بودن بغير بخر ضرر ندارد علف دادن ملك
 او را يكر و زكوة عرض يك سال پس در معلوفه زكوة نيك چنانكه فرق نيست در معلوفه بودن اميا اينكه خود
 مالك بادرش علف بدهد يا آنكه در يونجه او علف اركه ملك مالك است بجز **س**
 اگر در حريم قريه ها كه عتبار از صخره او كوه و تله ها است كه بعضى قائل شده اند بمملوك بودن ان بجز چه
 صور دارد **ج** از سائمة بودن ميرن نميشود **س** اگر در غير ملك مالك باذن حنا ان بجز چه صور
 دارد **ج** هم منافات با سائمة بودن ندارد چنانكه گرفتن حصا دره ماليات كسى در مقابل علف نادر
 مباح از حصا كوستفند منافات ندارد و هم چنين اگر حصا و سيمى را بجهت چرانيدن كوستفند بجز
 يا اجاره نمايد و لكن اگر علف مبنى بجهت چرانيدن كوستفند از سائمة بودن خواهد شد
س اگر كسى غير از مالك علف بدهد چه صور دارد **ج** بعضى اشكال كرده اند و لكن ظاهر
 اينست كه معلوفه است خلاصه مرجع عرفا است **س** هرگاه شك بشود كه يا سائمة محقق
 نشده است يان تكليف حليت **ج** در اين صورت حكم بعد وجوب زكوة است **س** بچه هاى
 كوستفند را زكوة لازم است يان **ج** ماداميكه از مادرها و غنى نباشند زكوة لازم نميآيد
 هر چند جماعتى قائل بوجوب شده اند و گفته اند كه حول آنها از حين ولادتشان حنا ميشود و ان
 نحالى زكوة نيست بشرط اينكه بچه ها از سائمة نباشند از معلوفه **س** كاوش را غير از اين شرط

هست یا نه **ج** بلی شرط است که آنها که کاری نباشند خواه برای دفع یا بار کشیدن یا سواشند
یا مدار کردن اینند و از کشیدن و غیر آن مس در وجوه زکوة مواشی نقدین گذشتن حول شرط است
یا نه **ج** بلی شرط است و هم چنین است حال که بر ماده است مال التجاره مس مراد از گذشتن یا
چیت **ج** مراد در تحقق سال است که داخل شود بماده و از دهم و انقضاء ماده و از دهم در
نیت و لکن ماده و از دهم از سال آینده محسوب میشود پس ابتداء سال دوم از اول ماه سیزدهم محسوب
میشود مس ایاد بر نصاب شرط است که در تمام سال محال خوبان باشد یا نه **ج** بلی شرط است پس اگر بایست
کوسفند را از نصاب بفرشد و اثنای سال حول بهم میخورد و اگر بعد از آن باز بخرد همان کوسفند را
حول از سر میگیرد و هم چنین است اگر یکی مثلاً بپسورد بکریا عوض آن بخرد و هم چنین باطل میشود حول
بمعاوضه کردن تمام نصاب یا بعضی از آن را هر چند بمثل خوب باشد مثل اینکه چهل کوسفند را بدهد
و چهل کوسفند بکری بخرد بلی مستحب است از کوة در صورت مذکوره مس هرگاه کوسفند را با بپسارش
بخرد حول هر دو را نوقت یکی میباشد یا نه **ج** بلی هر دو معاً از نصاب محسوب میشوند حول آنها از
حین خرید است بخلاف آنکه در ملک خوش متولد شود یا اینکه در اثنای سال علاوه بر نصاب که داشت
نصاب دیگری بخرد یا بارت برسد بلی هر یکی را حول علاحد باید نگاه داشت هرگاه هر یک نصاب مستقلاً
باشد یا آنکه نصاب مستقلاً یک دفعه نصاب مستقلاً برایند مس هرگاه در اثنای حول مالک بشود
چیزی که مکمل نصاب باشد لکن مشتمل باشد بر نصاب مستقلاً مثل اینکه بیست شتر داشت پس از
آن در اثنای سال شتر دیگری را مالک شود چه صورت دارد **ج** از برای ایش شتر و نصاب
سابق هر یکی را حول مستقل باید نگاه داشت خلاصه آنچه را از اید بر نصاب میباشد با خریدن یا
زاییده شدن یا غیر آن نصاب هر دو زکوة هر دو علاحد بدن اند بکری حتماً میشود و بیاد و
نصاب معفو میباشد **مطلب چهارم** مس در زکوة کوسفند مجزی است دادن عرض و پیر معیوب
بفقر یا نه **ج** مجزی نیست مس هرگاه منحصر شود بر نصاب یکی از این مذکورات چه صورت
دارد **ج** ظاهر اینست که فرق ندارد میان اینکه منحصر شود بر نصاب و آن یا نه پس اگر منحصر شود باید

پس باید

کوسفند

کوسفند خالی از عیون مزبوره را بخرد و بزکوة بدهد یا آنکه بچنانا قیمت بدهد **مس** هرگاه
 همه نصاب متصف باشد یکی از اوصاف مزبوره خرید غیر آن **ح** واجب است یا نه **ج** در این صورت
 واجب نیست خرید و نه قیمت دادن بلکه کافی است دادن یکی از آنها چنانکه اگر متعدد شود آنچه
 در صفت فرضیه است مالک مختار است هر کدام را که میخواهد بدو و قول بقرة و صونیکه ملک
 اراده غیر از آن بکند ضعیف چنانکه قوی اینک بکت ترازی بلند تر مجری نیست ضعیف است
 ایاد رکوسفند فرق میان مینا و بنیان **ج** فرق نیست نه در حسان نصاب و نه در اخراج از زکوة
 پس باز از آن زکوة میشد مجری خواهد شد بالعکس چنانکه در شتر هم فرق میان نجانی و عربی نیست
 مثل کار و مجری است هر یک از دیگری **مس** پرورانند کوسفند و قوج که معد برای تخم میشود
 از جمله نصاب است یا نه **ج** بلی از جمله نصاب است چنانکه بزکوة دادن آن هم مجری خواهد
 بود هرگاه خود مالک بخواهد و رعیت خود بدهد چنانکه کوسفند تازه زائیده را هم جایز است دادن
 و مجری است **مس** **مطلب پنجم** **مس** آیا زکوة متعلق بعین مال است یا بذمه است **ج**
 متعلق بعین مال است نه بذمه **مس** معنی متعلق بعین چه چیز است **ج** معنایش اینست که بعضی
 از ازا میگیرند و بعضی میدهند یا اینکه از آن تحصیل میکنند مثل اینکه میفروشند جزئی از شتر و کوسفند
 میخرند و بعضی میدهند چونکه در پنج شتر مقدار قیمت کوسفند بعین آنها متعلق میگیرد چنانکه اگر
 در نصاب شتر بذت مخاض واجب شود در میان نصاب بذت مخاض نباشد بعضی از شتر را میفروشند
 و بذت مخاض میخرند پس در متعلق بعین فرق نیست میان اینکه از خود عین برداشتن میسر باشد
 مثل عشر غله و یک کوسفند از چهل کوسفند برداشته شود یا ممکن نباشد مثل اینکه یک کوسفند
 از پنج شتر چنانکه گفتیم **مس** بنا بر اینکه زکوة متعلق بعین دارد جایز است اینکه مثل آنرا از جای
 دیگر بخرد و بدهد یا نه **ج** بلی جایز است مثل آنکه غله از غیر غله خود بخرد یا کوسفند از غیر کله
 خود بخرد و این مثل قیمت دادن نیست بلکه از باب تحصیل مثل است **مس** آیا جایز است که قیمت
 کوسفند را مثلاً بفقره بدیانه **ج** مشهور و جواز است چنانکه ظاهر اینست که قیمت آنرا

به هم و با او چیزی بکنند بلکه از هر چیزی که عوض زکوة بفقیر میتوان داد حتی منفعت مثل
 آنکه خود را اجیر دهد بفقیر و رعایا مثلاً در عوض زکوة مسکن و حصتی که بخواهند قیمت
 کنند بدهد یا با قیمت زیادن را اعتبار کند یا در تعلق و جوراً **ج** قیمت وقت
 در آن معتبر است مگر آنکه پیش از آن بر خویش قیمت کرده باشد در زکوة گرفته باشد و این
 صورت قیمت سابق را که بدهم آورده است مفید است **مس** فائده تعلق بعت یا زمره چیز است
ج ظاهر میشود فائده آن در جای که نصاً مثلاً چهل کو سفند و امالک بشود و چند سال
 بگذرد و زکوة انرا ندهد پس بنا بر تعلق بر عین غیر از زکوة یک سال چیزی را لازم نمیشود بجهت آنکه
 بعد از خروج مقدار زکوة در سال اول مالک نصاً نمیشود در سنوات دیگر یا اگر زکوة ان سال را
 از مال بگرداد باشد اجبت که سال دیگر را نیز زکوة بدهد و باینکه اینست که بنا بر تعلق
 بعین فقیر شریک میشود با صاحب مال هر چند نصاً انرا بدارد بکشتن مال که داشت است در
 تصرف کردن و اعطای بدل و قیمت بجهت تهیله امراست بر عتای پس اگر در زمره بکشد زکوة را جایز
 است بخریدن و بخواهد تصرف نماید و مال نصاً بخلاف صورت عقد ضمان که همه تصرفات مال
 در مالش حرام است چنانکه حرام است هر کسی که عالم بمال باشد که این مال نکو شایسته داده نشده
 است **مس** در اینصورت بر مشتری لازم است تخصیص نمودن از اینکه با بایع زکوة را داده است یا نه **ج**
 اگر نداند حال را تخصیص لازم نمیشود بلی هرگاه اتفاق افتد که عالم بشود باینکه مالک و بلی
 زکوة انرا نداده است پس باید بوع نماید بجامه شرع یا وکیل او باینکه اجازه کند بیع و انبیت
 بمقتدا زکوة و مطالبه بتمن آن نماید یا اینکه همان مقدار زکوة را از آن عین بگیرد **مس** هرگاه
 در صورت مذکور خود مالک از مال خود زکوة انرا بدهد بیع مذکور لازم میشود یا نه **ج** بلی
 لازم میشود و محتاج با اجازه ضرور هم نمیشود **مس** هرگاه مشتری از غیران عین زکوة را
 بخواهد بدهد بجامه شرع یا وکیل او جایز است یا نه **ج** بلی جایز نخواهد بود بر فرض آنکه
 با حاکم شرع یا وکیل او **مس** هرگاه زکوة مذکور را ندهد حاکم شرع میتواند آن بیع را فسخ کند

بانی برای مالک شرع اگر بیع را فسخ کند مقدار زکوة را از عین سببه بردارد پس

تصرف مشرک در آن عین چه صورت دارد قبل از دادن زکوة آن **ج** تصرف مشرک موقوف است بر دادن مالک زکوة آن را بنا بر وجهیکه خالص از قوه نیست پس اگر مال زکوة منافی و نمائی حاصل شود پیش از عزل زکوة مال کیست **ج** مال مالک است هم نماء و هم منافع آن لکن چو بعضی اشکال کرده اند لهذا ترک احتیاط نباید کرد یعنی حق فقیر را باید داد پس هرگاه کوه سفند حامله را بفقره بدهد و بچه آنرا استرداد نماید جایز است یا نه **ج** بلی جایز است **مطالع ششم** در تصانف دین **س** تصانف دین ابیان فرماید **ج** مشهور این است که تصانف ثلاثیه است دینان نصف دینا واجب و بعد از آن چهارم واجب میشود تا اینکه بر بیست چهار دینا برسد دینان دوقیراط علاوه بر نصف دینا واجب میشود و دوقیراط ده یک دینا است و هکذا هر قدر که زیاد میشود هر چهار دینا را ده یک دینا واجب است پس مراد از دینا چه راست **ج** دینا عبات از یک انتقال شرعی و آن سه ربع مثقال صیر فی است و قیراط عیار است از شرح جبر و سبع آن چنانچه دینا عبات است از شصت و هشت حبه جو و چهار سبع آن و تصانف ده دینا است و در آن پنجاه هم زکوة است بعد از آن چهار لازم نیست تا اینکه بمچهل برسد پس در هر چهل دهم یک دهم واجب است پس در دهم شش دانق است و هر دانه هشت حبه از حبات جو متوسط پس دینا دهم صد چهل مثقال است بمثقال شرعی و صد پنج مثقال است بمثقال صیر فی **س** شرط وجوب زکوة در فقیدین چه چیز **ج** شرط است اینکه مسکوک باشد بلکه معامله سلطان هر چند بالفعل معلایان نشود و فرق میان مسکوک اسلامی و کفری ندارد چنانکه فرق ندارد در نقش آن که بطوکت باشد یا بنصر چنانکه فرق ندارد میان آنکه وقوع معامله با آن در جمیع امکنه و ازمینه باشد یا در بعضی از امکنه و ازمینه **س** هرگاه نقش کرده شود بر آن نه برای معامله پس از آن معامله با آن متعارف شود چه صورت دارد **ج** احوط باز وجوب زکوة است بلکه ماله از

در تصانف دین

قوه نیست هر چند که آن نقش کردن از جانب سلطان نباشد مس هرگاه سکه زده شود بر ۴
 معامله و لکن هیچ معامله با آن واقع نشود چه صورت دارد ج زکوة در آن واجب نیست هر چند
 که آن سکه سکه سلطان باشد مس در اهرام و دنانیر که زکوة بر آن تعلق میگیرد برای نیت
 و زیور استعمال کنند زکوة در آن واجب است یا نه ج بلی واجب خواهد بود واسطه آن استعمال
 قیمت آنها زیاد بشود یا کمتر بلی هرگاه بواسطه بزرگ کردن تغییر در آن حاصل شود بطوریکه از حد
 اعتساب بالکلیه بفرسد یا بمعنی که کسی در مقام معامله اعتسابان نکند زکوة در آن واجب نیست
 مس هرگاه در اثنای یک چیز از مضایفین ناقص شود بواسطه تلف شدن یا تلف کردن یا
 معاوضه کردن یا آب کردن زکوة در آن هست یا نه ج زکوة در آن واجب نیست باشد هر چند بجهت
 فرار از زکوة دال باشد هر چند احوط در صورت قصد فرار اینست که زکوة را بعد از تمام شدن
 بکشد مس هرگاه غیر مسکوک طور بشود که معامله با آن بشود چه صورت دارد ج غیر
 مسکوک را چیزی نیست مگر اینکه آن غیر مسکوک که بجهت کثرت معامله سکه آن زایل شده باشد
 که آن در حکم مسکوک است مس از نقدین مخلوط بمس دارد که معامله با آن رایج است و مسکوک
 هم هست چه صورت دارد ج مقدار خالص در آن معتبر اگر خالص آن بنصابرسد واجب
 است زکوة در آن چنانکه اگر طلا و نقره بمس بیکر مخلوط باشند هر یکی علاحده باید اعتساب شود
 پس اگر هر دو بیکر خالص شوند زکوة لازم نمیشود و اگر یکی بحد نصابرسد و دیگری باینجه
 بنصابر سیده است زکوة لازم است نزدیک مس در مخلوط بمس مثلا معلوم شود که ضایع
 بحد نصابر سیده است مقدار ضایع نیز معلوم شود زکوة از ضایع باید بشود یا از مخلوط نیز جایز است
 ج از مخلوط جایز است بشرط اینکه جز حاصل شود که مشتمل است بر مقدار زکوة ضایع
 اگر عالم باشد بوجوب نصابر در آن باشد لکن مقدار در آن انداخته بکند ج هرگاه موضوع همه
 از ضایع باشد که احسان کرده است و اگر از ضایع انداخته لازم است که از مخلوط مقدار بدهد که علم
 حاصل شود باینکه در ضایع از مقدار زکوة موجود است بلکه اگر برای خلیط نیز قیمت باشد محسوب

خواهد بود و گرنه لازم است که بتصفیه نماید تا علم بر آنه از حق فقراء حاصل آید هر چند
بعضی گمان کرده اند که قد منفق و معلو از زکوة و اخراج بکنند کافی است لکن اشهر و اقوی
اولی است پس هرگاه در اول هر سال بکند که خالص مثل بنصنا است یا نه محض بکند یا نه
ج احوط آنست که محض کند هر چند بتصفیه کردن باشد پس اعلی و بیست طلا و
نقره چه صور دارد **ج** ظاهر اینست که محتو است از بنصنا و جایز است که از هر یک اخراج
زکوة بکند هر چند افضل آنست که از اعلی بیرون کند با اینکه قسم کند چنانکه حکم چنین است
هرگاه در هم و درینا مختلف باشند زرغوبه و مساک و باشند و وزن هر چند مختلف شوند
در قیمت بواسطه آن و افضل نیز دادن زکوة است از آنچه مرغوب است هر چند دادن از
غیر مرغوب هم جایز است لکن احوط توزیع است بضرر متاع مالک از دادن مرغوب پس
اذا جایز است دادن اعلی بحسب قیمت بضرر آنچه کمتر است قیمت آن مثل اینکه نهمدینار
زکوة بدهد که قیمت یکدینار بیست بوده باشد یا نه **ج** جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند
از ابقیه قیمت معین پس از آن قیمت البعضی آنچه زد مگر اش می باشد از زکوة بفقره حساب
کند بلی جایز است دادن دینار بیست بضرر نهمدینار اعلی که از بابت زکوة بر او بوده باشد
پس هرگاه شخص در مالهش زکوة هست و خوش قد از او آید اند جایز است که با فقیر
مصلحه نماید بنصف یا ثلث آن یا نه و بر آن حاصل میشود یا نه **ج** جایز نیست مطلب
هفتم در بنصنا غلات است پس بنصنا غلات را بیان فرماید **ج** بنصنا غلات اربعه
یکض است و آن عبات است از پنج و سق و وسق بنصنا صاع و صاع نه و طل عر است
و آن یکصد و سی و هفتم که عبارت از نود و یک مثقال شرعی میباشد پس هر صاع عبارت از
هشتصد و نوزده مثقال شرعی میباشد و ششصد و چهل و ده مثقال در ربع مثقال صیر می باشد
پس بنصنا غله صد چهار هزار و دویست هفتاد و پنج مثقال صیر می باشد و بمن تیریزی بوزن
هشت عبات و بیست هشتاد و هفت من و هفت مثمن من و هفت مثقال است بکاشاک

بنصنا غلات اربعه
یکض است

هزار مثقال باشد عیار است از یک و دهشتاد و چهار و بیست و پنج مثقال است
 از انصاف آلات رجب که ذکر شد همین است یا مختلف است **ج** همین است نقصان از رجب
 تفاوت ندارند و عدد که یک نقصا باشد در کمتر از این مقدار زکوة واجب نیست هر چند آن
 نقصان همان بیست و پنج مثقال بوده باشد چنانکه در بیشتر از این زکوة هشت هر چند قد قلیلی
 باشد لکن بجا خوش چنانکه نقصا همین در حیوان یا دیگر غیر از غلات رجب که زکوة در آنها
 مستحب در مقدار و حکم و کیفیت بدن تفاوت چنانکه ذکر شد پس مقدار زکوة از نقصا
 مذکور چه قدر است **ج** قدر آن ده یک است اگر باب بیاض یا آب باران یا در زمین یا بعل آمد
 باشد که حاجت بآب دادن نداشته باشد اگر آب کثیف یا حیوانات مثل و لایک و و شتر و الاغ
 یا بار است خوش شخص آب داده شود بیست یک است و اگر از هر دو بعل آمده باشد اغلب رجب
 هر کدام که بیشتر یا آن آب خورده است اعتبار میکنند که تفاوت در نمونکرده باشد لکن اظهر را غلبه
 است که هر کدام که در نمون نفعش در ذراعت بیشتر است اعتبار کنند و اگر مساوی باشند در نمون
 نصف آن ده یک بدهند از نصف بکرش بیست یک بدهند پس اخراج مؤن را چه
 فرماید **ج** مشهور و اقوی اینست که زکوة بعد از اخراج مؤن محسوب است پس مؤن غلات
 آنچه میباشد **ج** مؤن عبارت است از تخم که زکوة آن داده شود و اجرت زمین اگر آجانه کرده باشد
 و اجرت کا و و آب باران و اجرت در کردن و بار کردن و نا محل صا کردن و اجرت صا کردن و غیر از این
 از بی اخراجات که متعاست و خراج سلطان و نحو آن پس وضع این اخراجات از اول شروع
 بکاشتن است تا زمان تصفیه است یا بعد از آن ^{و تعلق} و جزو زکوة **ج** بلی از اول شروع
 بکاشتن است تا زمان تصفیه لکن احوط آنست که اخراجات بعد از تعلق و جزو وضع نماید
 بجهت آنکه انوقت فقر اشربک شده اند در قبل از آن و احوط از آن اینست که غیر از اخراج سلطان
 چیز اخراج نکنند مگر آنکه عسری حرج لازم آید که بسا میشود که احتیاط مقتضی مراعات حال مالک
 باشد پس ابانصاف را قبل از وضع اخراجات ملاحظه نماید یا بعد از آن **ج** ما قبل از وضع

اخراجاً ملاحظه نمایند بنابر احوط و بعد از آن هر چه بماند هر چند کمتر از نصف باشد زکوة بدهند تا
 نفع بفقیه برسد هر چند اظهر ملاحظه نصف است بعد از مؤنه مس مراد از خراج سلطان چیست
 ج مراد از آن حقی است که ثابت است برای مسلمین در اراضی مفتوحه الغنم و اراضی که در صلح
 قرار داده شده که مال مسلمین باشد و براهلش خیر باشد و امر این مخور زمین در دست امام است
 و مضر منافع مصالح عامه مسلمین مثل قضای حقوق و جهاد در راه خدا و ائمه جماعت طلبه علوم
 دینی و حبس و قنطرة ها و کاروانسراها و مدارس مس در این زمان غیبت که امام علیه السلام حضور
 ندارند ظاهر انصراف در دست کیت ج تصرفات سلطان جو از مخالفین بمنزله تصرفات امام
 علیه السلام است اما سلطان جائز از شیعیان در آن اشکال است هر چند از بعضی از اخبار استقامت
 میشود که حکم ایشان نیز چنین است پس ممکن است ادراج آن در تحت عنوان مؤنه زیرا که غالب
 اینست که زرع بے آن ممکن نیست و مؤید این لزوم عسر و حرج است بر مسلمین پس اظهر اینست که
 وضع آن نیز جایز است مس در زمان غیبت اذن فقیه عادل را امر خراج و تصرف در آن
 چه صورت دارد ج اظهر اینست که اذن فقیه عادل جایز است از آن امام علیه السلام باشد
 بلکه بعد نیست که این حکم جایز شود حتی در زمان تسلط حاکم جو از مخالفین باین معنی که مالک بنفید
 امکان انکار کند از او یا در مجتهد عادل باهلش بر نماند بلکه بعد نیست قول بوجوب لکن اقوی
 عد و جوان است مس حصه فلاح یعنی ربع بر جدا گانه حساب میشود یا نه ج بلی جدا گانه
 حساب میشود و واجب میشود زکوة بر ایشان تنها اگر حصه ایشان بنصف برسد چنانکه حکم چیز
 است و شریک که سهم هر یکی بعد از اخراج مؤنه اگر مجد نصف شود زکوة واجب و الا فلا
 مس هر گاه زکوة مال را بدهد بعد از آن عین باقی بماند تا سال آینده دوباره زکوة دارد
 یا نه ج دوباره زکوة بر آن لازم نمیشود هر چند سالها بیاد در ملک و بماند مس در جوب
 زکوة غیر از حد بنصارت شرط دیگری هست یا نه ج بلی شرط در جوب زکوة در غلالت
 اینکه داخل در ملک شخص شود قبل از تعلق زکوة بر آنها خواه با هبه خواه با خرید خواه غیر از

اینها از استیانت ملک پس اگر بعد از زمان تعلق داخل ملک شخص بشود زکوة بر مالک اولی تعلق
میگیرد پس وقت تعلق و بجا آمدن است **ج** در کند و جو و قتی است که عرفا بگویند این
کندم و جو است و ظاهر اینست که آن حاصل میشود بر سفت شدن آنها و در خرما و مور
بدن صلاح است و آن در خرما و قتی است که سرخ یا زرد بشود و در انکور و قتی است که غوره
بگویند پس ایجاب اینست که شخص پیش از رسیدن بجد مزبور تلف نکند و بچیند یا نه **ج** بلی چنان
است ضمان هم ندارد چنانکه اگر بعد از آن تفریط کند ضامن حق فقراست پس هرگاه قبل
از رسیدن بجد مزبور بفروشد زکوة بدو میباید **ج** بدو میباید چنانکه اگر بعد
از آن بفروشد زکوة در دمه بایع یا میباید بدهد پس وقت و جو ادای آن کدام است
ج در کند و جو وقت ضاکرین آنهاست در مور و خرما خشک شدن است باین معنی
که قبل از آن جدا کردن حق زکوة و رساندن آن لازم نیست لکن بعد از حصول آنها ضامن میشود
اگر تفریط کند و گرنه اشکال در جواز اخراج قبل از آن نیست پس اگر در حال طوبه بخواهد
بدهد چه صورت دارد **ج** چون در این حالت نصا معتبر نیست باید فرض بوسی بکنند و آن
باینجهن اهل خبره میشود و تفاوت بسیار را انکورها و رطبهها میکند باید ملاحظه نمایند بجهت
آنکه انکوری هست که اگر خشک کنند چهار یک حاصل میشود و انکوری هست که کمتر یا
بیشتر میکند و هم چنین آخر ما پس هرگاه مور یا خرما پس پیش بدستاید ملاحظه مجموع
انها لازم است که یک دفعه زکوة از آنها بدهند یا ندی یا هر چه حاصل میشود بدهند و انتظار بعد
نکشند **ج** بلی اگر متقدم ببرد نصا برسد زکوة از آنها بدهد و منظر متأخر نباید کرد بد
بلکه وقتی چندین آن مساجر هم زکوة از آنها بدهد هر چند بجلد نصا نرسد بلی اگر چنین اولی
ببرد نصا نرسیده باشد انتظار متأخر را باید کشید پس هرگاه زکوی را مثلا بکند
و جورا لکاد و غیر بکارند انتظار متأخر لازم است یا نه **ج** ظاهر اینست که حکم دو سال
دارد و لزوم انتظار اشکال دارد هر چند که ضم ثمره در وی و اولی و جاری ساختن حکم ثمره

۳۳۶ واخذوا منک بمشهور واداه اند که بعضی از اقساخر ما و انکور که لحد و حرام میوبدهند لکن

اشکال دارد **مطلب هشتم** س اگر زکوة بمالی تعلق بگیرد و بعد از آن مالک بمیرد

زکوة آن از اصل برداشته میشود یا از ثلث **ج** از اصل برون میشود س اگر در کردن

میت دینی باشد که مساوی باشد باز که آن اگر زکوة را هم بان ختم کنند و اینصورت چه طور است

ج باز از اصل زیرا که زکوة هم دین است بلی اگر ترکه مقدار نباشد که وفا بکند هم بدین و هم بزکوة

معاینه و اینصورت ملاحظه باید کرد که اگر عین مال زکوی موجب است ظاهر است که اینست که واجب

است اخراج زکوة آن اولاً و از ما بقی دین داده شود و اگر تلف شده باشد پس اگر قبل از موت مکلف

بسبب تضرع در آن تلف شده باشد پس زکوة از جمله دیون محسوب میشود و قسمت میشود همه مال میان

فقراء و سیادیان بالنسبه و اگر بعد از موت تلف شده باشد حق فقراء ساقط میشود و اگر غاصبتی تلف

کرده باشد جوع نمایند بر او س اگر مال قبل از ظهور ثمره و غله بمیرد دین عتق هم داشته

باشد بعد از آن ثمره بخد و جواز زکوة برسد حال آنکه دین هم داده نشده است و جواز زکوة آن

بر ورثه میباشد بانه **ج** بلی و ورثه واجب بنابر اقوی **مطلب نهم** در چیزهایی که

مستحب زکوة در آنها بعضی از آنها ذکر شد و از جمله موارد یک ذکر کرده اند یکی عتقا است که

بستنا و باغ و محاکم و کاروانسراست هرگاه شخص از آنها یکی را بخرد برای انتفاع در ثمن آن زکوة

مستحب است هر چند از جنس کوی باشد که حواله آن شرط است لکن حول بکند س یا

بقدر نصب بودن آن شرط است بانه **ج** و قول است حوطه اعتبار حد نصابت

س اگر ثمن آن از چیزهای باشد که زکوة بان تعلق بگیرد و بیا شرط و جواز زکوة هم در آن

محقق شود زکوة در آن واجب میشود بانه **ج** بلی زکوة واجب میشود زکوة مستحب ساقط میگردد

س مال التجاره که زکوة در آن مستحب کدام است **ج** آن مالی است که مالک بشود

شخص آنرا بعد معاشره بشرطیکه قصد تکتب در حین تملک داشته باشد قصد او مستمر

باشد و تمام سال پس ثابت نمیشود که میرا و صدقه و هبه چیزهایی که خریده باشد برای محض خیر

کردن و هم چنین اگر قصد تکسب بعد از مالک عارض شود هر چند که اعتبار آن بعد نیست پس
 در مال التجاره نصنا شرط است بانه حج بلی مثل نقدین است اشراط نصنا و قدان بلکه در حوال
 هم و آن قایم مقام سرمایه است که بان خرید کرده میشود پس نصنا سرمایه خواه نقد و خواه طلا
 در آن معتبر و اگر آنچه خریده میشود بجهت تجارت رُع یا حیوان باشد نصنا همان پول که سرمایه است
 معتبرانه نصنا زرع و حیوان و نه نصنا نقد بگویند اگر بملاحظه آنچه خریده شده بصرحت نصنا نکند
 چیزی بر او لازم نیست هر چند بجهت نقد بگویند بصرحت نصنا برسد و اگر بجهت و خریده شده نصاب
 ببرد و ملحوظ میشود بهر کدام که نصنا است اعتبار میشود و الا فلا و هر دو را بیک نصنا فرض کردن
 معتبر نیست پس اگر سرمایه از غیر نقدین نباشد و بمنو افند که زکوة از امتحان باشد چه طور
 حساب کند حج اغلب معاملاتی وقت شراء بهر کدام از نقدین باشد نصابان اعتبار میشود
 چنانکه اگر مساوی باشد بهر یکی از نقدین بجهت نصنا برسد کافی است و اگر بجهت نصنا هیچ یک
 از نقدین نرسد زکوة ندارد پس اگر بجهت نصنا هر دو برسد تکلیف چیست حج مکلف
 محیر اندر اعتبار بهر یک از اینها پس شرط زکوة مال تجارت را بیان فرمائید حج شرط است
 در زکوة مال تجارت که در عرض مال از سرمایه کمتر شود چنانکه اقوی اینست که عند تبدیل شرط
 نیست بلکه ثابت میشود هر چند که در اثنای ثبات تبدیل حاصل شود پس زکوة بعین مال
 التجارات متعلق است یا بقیمت حج اقوی اینست که بعین مال متعلق است پس مراد از
 تعلق آن بعین چه چیز است حج مراد اینست که ملاحظه شود عین مال وقت اخراج زکوة و از آن
 اخراج شود اگر چه جایز است که قیمتش داده شود پس ثمره تعلق بعین یا بقیمت چه میشود
 حج ثمره ظاهر میشود در جائیکه قیمت بعد از حوال یاد شود پس بنا بر تعلق آن بعین چه یک
 عین را اخراج میکند و بنا بر قول دیگر اخراج میکند از قیمتش وقت تمام شدن سال پس
 کافی برای فقیر چیزی زیاد میرسد پس اگر مال التجاره چیزی باشد که زکوة بان تعلق میگیرد مثل
 حیوان و شرط زکوة واجبی و آن جمع بشود آیا بلی زکوة در آن کافی است بانه حج بلی زیاد

۳۳۸ از يك زكوة لازم نيست بنابر مختار و از اسية بنابر زكوة در عين مال التجارة مقلد ميشود زكوة واجب
 زيرا اگر واجب مقدم است بر مستحب و هم چنين بنابر قول بگرهم بنابر اقوى **مقصود**
 در مختصر زكوة است **س** مختصر زكوة را بيان فرمائيد **ج** هشت مورد است كه در آيه
 شريفه بيان شده است اول در قوم فقرا و مساكين **س** فرق مساكين و مسكين چه چيز است
ج اظهار اينست كه مسكين حالش بدتر از فقير است از جهت احتياج لكن در مقدار زكوة فرق ندارد
س معياد در فقر و مسكن بر چه چيز است **ج** معيار بمالك نبون قوت مؤنه يكسال است
 نسبت بمال بنوع خود **س** بالفعل مالك نباشد يا بالقوه **ج** تفاوت ندارد پس اگر كسي قادر
 باشد بر كسي كه موافق زكوة خود شراست لكن كذا نشي بخودى خود بان نميباشد جاز است بولى
 او گرفتن زكوة **س** اگر كسي مزين غله يا پول مزاجه داشته باشد لكن كفايه مؤنه او نميكند زكوة
 گرفتن او چه صورت دارد **ج** جاز است كه زكوة بگيرد و لازم نيست فروختن آنها هر چند
 كه پول آنها واقف بكوند بكي يا بيشتر بگردد چنانكه از اين باب است چهاپاي مكارى كاوهاى
 كارى علام و كيز شخص كه محتاج اليه باشند بحسبى شخص يا بمجهت عجز يا مرض و از اين قبيل
 است و فرزند و ظرف و كتب علميه كه محتاج اليه باشد و ثياب تجل زاننه يا مردانه **س** هرگاه
 شخص قادر باشد بكي كه منافات با تحصيل علم داشته باشد جاز است كه از زكوة اخذ
 كند و مشغول تحصيل علم بشود **ج** بلى جاز است اگر انكسب يا تحصيل علم كه واجب منافى
 بوده باشد **س** هرگاه كسي ادعائ فقر كند قول او مشهور است **ج** بلى مشهور است
 و محتاج بشاهد و يميز نميباشد و بجز ادعائ فقر جاز است كه از زكوة باوبدهند **س**
 هرگاه شخص تحصيل علم بمجال و ممكن باشد لازم است **ج** فرق ندارد در سماع ادعائ
 او ما بين صوتين چنانكه فرق ندارد ما بينك و انكر بود او سابقا معلوم بوده باشد يانه
 بلى در صورت اولي احوط اينست كه قناعت بدعو فقر نشود چنانكه بر فرض تمكّن از شخص احوط اينست
 كه ترك نشود تا علم يا مظنه بفقر حاصل شود **س** هرگاه بعد از دادن زكوة معلوم شود اينكه فقير

نبوده است ایازکوه دهند ضامن یانه **ج** زکوة دهند و ضامن نبست خواه اعلام باشد
 یا مالک یا وکیل او پس گیرنده زکوة که فقیر نباشد بدانکه انچه که باو میدهد زکوة است که فقیر
 ان چه طور **ج** گرفتن او حرام است و جایز است که پس بگیرد از او اگر عین مال باشد و زکوة
 و اگر تلف شده باشد عوض آنرا از او استرداد نمایند پس اگر ندانند که زکوة مدفوع از زکوة
 است چه صورت دارد **ج** جایز است که رجوع باو بکند مادامیکه عین باقی است اخوند
 صورت رجوع مالک لزوم رد است باو هر چند جایز است که بطریق تفاسر اموال او بردارد
 بر فرض امتناع او از رد آن و عدم تمکن مالک از گرفتن خود آن عین البیوع و کج و ما بعد از
 تلف عین رجوع باو جایز نیست مطلقاً بطریق تفاسر **س** آیا واجب است اعلام
 کردن باینکه مال مدفوع از زکوة است یا نه **ج** واجب نیست بلکه مستحب هم نیست خصوصاً
 اگر اعلام مؤثر از بیت او نباشد بلکه در این هنگام مستحب ترک اعلام است **س** هرگاه بعد
 از دفع زکوة ظاهر شود باینکه مستحق کافراً یا واجب التفقیر یا هاشمی بوده است و زکوة دهند
 چنین نباشد چه صورت دارد **ج** حکم بهمان تفصیلی که در مسئله سابقه ذکر شدیم عاملین
 است که در رایة شریعه ذکر شده است **س** مراد از عاملین کیانند **ج** کسانی هستند
 که سعی و تحصیل زکوة میکنند از جمع کردن و حشامون و نوشتن و قسمت کردن و بمسخرین
 رساندن و نحو اینها **س** شرط ایشان چه چیز است **ج** شرط اول ایشان بلوغ و عقل و
 ایمان و عدالت و فقه و معرفت **س** در احکام استیفاء زکوة چه قدر لازم است **ج** ظاهر
 اینست که کفایت میکند معرفت مسائل که محتاج الیها است در عمل خود هر چند بجهت تقلید
 باشد و اجتهاد لازم نیست و هم چنین شرط است که هاشمی نباشند مگر آنکه عمل ایشان در
 زکوة هاشمیت نباشد بلی اگر چیزی تیر عاباً باو بدهند یا اینکه امام از بیت المال چیزی باو بدهد
 نه از زکوة عینیه **س** آیا از ادب و نهم شرط است یا نه **ج** شرط نیست باینکه ظاهر
 بلکه جایز است عامل شدن عید باذن مولایش **س** در این صورت قیمت زکوة که باو برسد

مال مولا بش است یا مال خوش **ج** اقوی اینست که مال مولا است هر چند مستحق نباشد
 زکوة کردن را پس عامل بود مکاتب چه صورت دارد **ج** اشکال در جواز آن نیست
س مقدار نصیب عامل را میانقر مابعد **ج** مقدار نصیب در دست امام است
س سهم عامل در زمان غیبت امام علیه السلام ساقط است یا نه **ج** سقوط آن
 محل خلافت در زمان مذکور و دلیل بر سقوط نیست بلی احتیاج در این زمان که است
 چهارم موافقه القلوبند **س** مراد از موافقه قلوبهم کیانست **ج** در آن خلاف است لکن چون
 در لسان فقهاء ایشان داخل سبیل الله نیز میباشد لهذا امر سهل میباشد نزاع در مقصدا
 آنهاست و نخواهد بود پس جایز است تالیف قلوب کفار و منافقین و ضغفا الايمان بدان چیز
 بایشان از زکوة پیغمبر را از دادن بکنده است **س** اقسام آنرا بیان فرمائید **ج** انچند قسم
 است اول مکاتبهائی است که عاجز شده اند از ادای جبه کاتبه بلی جایز است که انقد بدهند
 که وفای آن مقدار بکنند خواه بدست خود عید دهند یا بدست مولای او برسد شرط نیست در
 دادن بخریگی از آن اند بکری بعضی گفته اند که شرط است از آن عید و دادن بمولای **س** هرگاه
 عید زکوة را در مصرف دیگر غیر از ادای جبه کاتبه ضرر کند استرداد آن لازم است یا نه **ج**
 بلی جایز است بلکه لازم است استرداد آن هر چند که از سبب دیگر از ادای جبه کاتبه که اگر از بابت
 حق فقراء داده بشود نیز از بابت ضرر مند کور استرداد نباید کرد بر فرض فقر و **س** اگر عید مکاتبه
 آن وجه بمولای خود دهد و بعد عاجز شود از ادای تمام مال کاتبه و مولا استرقاق کند او را آیا
 در این صورت استرداد از مولا لازم است یا نه **ج** استرداد جایز نیست **س** آیا مکاتبه بش
 میشود بادی غایب بکنده یا نه **ج** ثابت نمیشود مگر اینکه علم بر صفا و حاصل شود یا اینکه اقامه
 بدینه شرعیه نماید یا اینکه تصدیق کند او را مولای او پس بر فرض نبود یکی از اینها بجز در عوا
 او مکمومع نمیشود هر چند قسم هم بخور بر فرض عالم نبود بحال مولای او چه بجه اینکه مولا بش
 نکند بکنند او را **س** هرگاه مولای او داد عا کند مکاتبه او را و او خوش نکند بکنند او را حکم او چه

طو ۴ ج حکم او حکم مسئله گذشته است پس دادن جایز نیست مگر با علم بصد مولاى خود یا
 اقامه نمون او بدین رادوم بنده ایست که در شدت و تنگی باشد بجهت کثرت حدت آقای خود یا
 کسی که اقا او را مسلط کرده بر عبد خود پس جایز است که او را از وجهه زکوة بخرند و از ارکند تا از شدت
 خلاص شود پس شدت مذکور را حدی هست بانه ج مرجع عروت استیم اگر مضر از منجبت
 دیگر برای زکوة نباشد جایز است که بنده بخرند و از ارکند اما خرید بنده مطلقا یعنی با وجوب
 مستحقین دیگر و از ارکون از وجهه زکوة پس محل اشکال است ششم مضر غار مبین پس مراد از
 غار مبین کیانند ج مراد مدیونین اند که عاجز باشند از ادای دین پس آیا شرطی برای
 دین هست بانه ج بلی شرطی که برای معصیت نکرده باشند بلکه شرط است که صرف در
 معصیت نکرده باشند از جمله معاصی است پس هرگاه توبه بکند کسی که دینش بر
 معصیت بوده باشد آیا جایز است با و از وجهه زکوة دادن بانه ج بلی جایز است که از سهم
 فقراء بپاوهند و او در دین خود مضر نماید پس هرگاه دین او مشکوک الحال باشد که در معصیت
 شده است یا نه آیا فحصر لازم است بانه ج لازم نیست بلکه محل بر صحت باید کرد پس اگر
 از بعض دین عاجز باشد مقدار آنرا اکتفا میشود یا زیاده بر آن هم جایز است ج اکتفا میشود
 با دای مقدار عجز بلی اگر بعد از آن فقیر باشد از سهم فقیر هم بدهند پس مراد از دین چر چیز است
 ج شغل مکی است هر چند بجهت تلف کردن مال غیر باشد یا قیمت چیزی که خریده است
 بوده باشد پس آیا حلول اجل دین در جو از دادن از سهم غار مبین با و شرطی بانه ج
 عدا اشتراط خالی از قوه نیست هر چند احوط اشتراط است پس هرگاه کسی فرض نماید بجهت
 اصلاح ذات البین آیا جایز است دادن زکوة با و از سهم غار مبین در صورت عجز از دادن انقض
 بانه ج بلی جایز است پس ضابطه اصلاح ذات البین را بیا نفرمائید ج ضابطه آن
 مصالح عامه مسلمین است اگر آن مصالح نشود فتنه در عامه مسلمین واقع میشود مثل
 آنکه مالی تلف شود و تلف کننده معلوم نشود و بترسد از وقوع فتنه و مثل آنکه کشته یافت شود

وکننده شناخته نشود و کسی متحمل بر او بشود بجهت خوف از وقوع فتنه و مثل آنکه بلی یا مسجد
خراب بشود و تعمیر کننده پیدا نشود یا بجهت محبتا کردن اطعمه بخوان بجهت و ارد شد همان و راه کند
بر او پس اگر کسی فرض کند بر ۴ اصلاح یکی از اینها و عاجز بشود از دادن آن جایز است دادن زکوة
با و از سهم غارمین مس هرگاه کسی قادر بر مؤثر سال باشد عاجز شود از اداء دین یا با واجبت
بر او که ادای بن از مال خود بکند و بعد از آن از سهم فقراء بگیرد یا میتواند از سهم غارمین بگیرد
ج اظهر اینست که از مال خود دادن واجبیت بلکه جایز است که از سهم غارمین بگیرد
بلکه هر چند که کاسب باشد قادر باشد بر ادای بن از کس خود جزو دین بچ هر چند که احوط ندان
است مس ایضا لازم است که عین المال اصر کند و دین بانه ج اظهر اینست که باید عین
انرا اصر کند بلکه جایز نیست که او را اصر در جاه دیگر بکند و دین را از مال بگیرد و بعد مس اگر
این شخص مریض بود از سهم فقراء بگیرد جایز است یا نه ج محل اشکال است بر فرض اینکه داشته
باشد مؤثر سال را و احوط اینست که اول بن از مال خود ادا نماید پس از آن از حق فقراء بگیرد
مس ایضا شرط ۴ که سهم غارمین را بنحویت بدهند که دین خود را ادا نماید یا جایز است حصتا
دین دادن به اذن مدیون ج شرط نیست بر بنحویت دادن و ندادن او مس هرگاه
شخص مکلف بکوة را مدیون باشد که از ادای طلب عاجز باشد جایز است که از وجه زکوة
طلب خود را احسان نماید یا نه ج بلی جایز است و حضور و اذن مدیون شرط نیست بلی و کله
اینست که اظهار کند او هر چند باین نحو بگوید که تو بر الذمه از دین من هستی مس اگر میت
مالی نداشته باشد که وفای بدین او اگر چه طالب بن از میت خود مالک بود باشد بلکه حکم
چنین اهرگاه وارث ترک را تلف کرده باشد استیفا عوض نالف که متعذر باشد بلکه بعید
نیست که حکم چنین باشد نیز هرگاه طلبکار عاجز باشد از اشیاء بن خود بر میت مس ایضا
جایز است که شخصی ادای دین واجب التیفقه خود را بکند مثل بده و مادر و پسر بر فرض عجز
ایشان از ادای آن یا نه ج بلی جایز است خواه واجب التیفقه زنده باشد یا مرده و هم چنین

اگر صاحب بن خود شخص باشد مس اگر مدیون شود چیزی را که از وجهه کوه گرفته از بابت حق
 غار مین و غیره بن خود صورت دارد ج جاری میشود در آن خلائی که در عبد مکانی باشد
 و اظهر این است که رجوع میکند با وس اگر مدیون را بعد از اخذ با بحق غار مین در این بر
 کند و از این لازم است که وجه مذکور را رد کند بجا حبش یا نه ج بلی لازم است که رد
 کند و لازم است که مالک نیز استرداد کند چنانکه حکم چنین است که اگر کسی بکری ترع از قبل مدیون
 کند و ادای بن او و هم چنین اگر ضرر آنرا در مضار د بکری کند درین از مال خود بدهد بلکه
 اگر مالک شرط کند اینکه صرفه و غیره بن نکند بطریق اولی لازم است که مضار د بکری نکند
 یا قول مدعی مسموع است یا نه ج بلی مسموع است چنانکه اگر طالب بن تصدیق کند
 هم مسموع است هم چنین اگر طالب حاضر نباشد و اجنبیت محض کردن هفت سبیل الله
 است مس مراد از سبیل الله چه چیز ج ان عبارت است از هر چیزی که وسیله باشد
 برای خیر و ثواب بنابر اظهر و از جمله آنها جهات است پس جایز است صرف کردن این سهم در مؤنه
 حجاج و زوار و مساجد و قنطره ها و مدارس و کتب علمیه و امثال اینها مس یا فقره محتاج
 مقدم است یا این مذکورات در صورت جمع شدن اینها ج احوط تقدیر فقره محتاج اینها
 مکرر جهات مس یا در مثل زوار و حجاج احتیاج به شرط است یا نه ج احوط اشتراط است
 با اینکه از حج کردن و زیارت کردن عاجز باشند هر چند که غنی باشند و بلد خودشان هشته
 ابن سبیل مس ابن سبیل کدام است ج ابن سبیل کسی است که در انشای راه بمجه تمام
 شدن خوجی و نحو آن معطل بماند منقطع از سفر شود پس جایز است که از زکوة یا و غیره
 بقدریکه بمنزل خود برسد یا جای برسد که در اینجا مال او را یا ممکن باشد تحصیل مال بقدر
 و غیر آن بدون خروجه هر چند که در بلد خود غنی باشد مس یا بر این سبیل لازم است
 که تعجیل نماید برای وصول بمنزل یا نه ج لازم نیست تا اینکه مقصودش از زیارت و نحو آن
 عمل نیاید بلکه اظهر اینست که مطلقا لازم نیست هر چند بعد از رسید بمقصد و نحو آنکه مال

۳۴۳ دیندس هرگاه چيز از ان زياد بماند بعد از رسيدن بزل خود يا لازم است ذكر بمالك
 يانه **ج** بلى احوط ذكر كردن انست بمالك يا وكيل او و اگر نباشند بمالك شرع و اگر ممكن نباشد
 خوش در مضر زكوة صرف كند انرا هر چند كه ان مضر اين سبيل نباشد س اگر اين سبيل
 انرا صرف كند در غير شهر معتبره خود حكش خيست **ج** حكش انست كه در مسئله گذشت
 س هرگاه اين سبيل متمكن باشد كه در سفر بعضى از املاك يا ساير اموال خود را بفروشد
 كه موجب دفع حاجت او بشود بدن ضرر و خرج ايا جابر است زكوة گرفتن ان يانه **ج** جابر
 نيست بلكه احوط اينست كه بر تعداد امكان قرض كردن نيز از سهم مريض نكرد س ملحوظ در
 دفع حاجت چه چيز **ج** ملحوظ حال شخص است از حيث مأكول و ملبوس و مركوب و
 خادم و غير ان س هرگاه مسافر بين قصد اقامه مالش تلف بشود حكم اين سبيل در اورد يانه
ج بلى حكم اين سبيل در اورد چنانكه اگر اين سبيل در اثنای سفر قصد اقامه بکند يا متردد
 بماند تا سى روز تمام شود در حكم اين سبيل نيز هر چند كه نماز تمام بعد از ان براو تعلق بگيرد تا
 زمانيكه بپرسن و بجهت سفر كردن بوطن خود يا بسو غير ان س اگر شخص از وطن خود به ادوة
 و خرجي مسافرت نمايد چه صورت دارد **ج** ظاهر انست كه داخل اين سبيل است ميتواند از سهم
 اين سبيل بگيرد بلكه جماعتى همان را نيز از اين نصف شمرده اند س اگر كسى محتاج شود بتمام
 بجهت انقطاع او در سفر داخل بگيرد اين سبيل ميلا يانه **ج** ظاهر انست كه داخل ميشود در اين
 سبيل نه غير ان و نيت ميكند مالك وقت شروع او در خودن و محسوب نميشود از زكوة مكر مقدار
 كه خود رده شده بلكه اگر مقدار مجهول باشد قديقن را حشا بايد بگند س ايا در اين سبيل شرط
 است كه سفر شرطاعت باشد يانه **ج** شرط است كه سفر شرط مصيت نباشد اما قول به
 اشتراط سفر طاعت بغير اضعيف است **مقصد چهارم در اقسام مستحقين است**
 و در ان چند مطلب است **مطلب اول** در شروط مستحقين است س شروط
 مستحقين را بيان فرمايد **ج** شرط است در مستحق ايمان در غير مؤلفه قلوبهم پس اگر

مخالف شیعیه شو همه عبادت گذشتن او محکوم بجهنم میشود اگر موافق مذنب خوش بجا آورد باشد
 مگر زکوة که مجری نیست مگر اینکه بمومن اثنی عشری داده باشد پس اگر مستحق شیعیه بیدانند
 بخالف دادن جایز است بانه **ج** مجری نیست پس ایامتضعفین ایشان که عتبا با اهل
 حق ندارند چه حکم دارند **ج** حکم ایشان هم حکم مخالف است در قبول عبادت ایشان غیر
 از زکوة خواه زکوة مال یا زکوة فطر بنابر ظاهر پس ایما اطفال مؤمنین که فقیر نباشند زکوة
 دادن بجای است بانه **ج** جایز است خواه بدیم باشند بانه پس معزوم بایمان بود ایشان
 کافی است بانه **ج** بلی کافی است لازم نیست فحص کردن اینکه ایمانش از رو کلیل صحیح
 و معتبر بوده یا نه چنانکه اگر معلوم شود اینک ایمان شخص از روی کلیل معتبر نیست بلکه از روی
 مجرد تقلید است که شرعاً اعتبار ندارد مثل اینکه مقصر نباشد و جرم نیز حاصل نباشد مجری نیست
 زکوة دادن بایشان و اطفال ایشان خصوصاً اگر بعضی از اصول عقاید را از اصل ندانند پس
 مباشر اخذ زکوة از برای اطفال اکت **ج** ولی یعنی پدر و جد پدری اگر نباشند وصی و
 اگر نباشد حاکم شرع و اگر نباشد عدل مؤمنین پس اگر اطفال شیرخواره باشند چه
 صورت دارد **ج** صرف میکنند و لباسش باید راجه شیرش و سخوانها از دهان بکرات اطفال
 پس وقت نیتان کی میباشد **ج** وقت اخذ کردن وی است پس اگر ولی عدل
 مؤمنین پیدا نشوند چه بایست کرد **ج** کسی که معتد باشد کافی است پس هرگاه اطمینان
 حاصل شود باینکه طفل نیز نصر میکند بطریقیکه ولی میکند جایز است بجا آوردن یا نه
ج بلی در صورت اطمینان بخود مذکور جایز است چنانکه اگر مالک خوش مرط و طعنا بدهد
 طفل باشد حاجت بولی و قابض نیست نیست میکند وقت اطعام و حتماً میکند از زکوة
 مثل کفاره پس هرگاه یکی از ابوین طفل کافر باشد و دیگری مؤمن آیا جایز است دادن
 زکوة براو یا نه **ج** بلی طفل تابع اشرف ابوین است هر چند که مادرش مؤمنه باشد هم کافی
 است در جواز زکوة دادن با و پس هرگاه بچه از نامتولد شود چه صورت دارد **ج** جایز

نیست دادن زکوة براو هر چند از دین و مؤمن ستول شده باشد **مس** مجنون چه حکم دارد در جواز
 زکوة دادن **ج** حکم او حکم صبی است که ممیز نباشد بنا بر ظاهر **مطلب دوم** در
 اشتراط عدالت است **مس** ایاد و مستحقین زکوة عدالت شرط است بآن **ج** موارد
 آن مختلف مثل اشتراط خود عدالت که مختلفیه است اما صنف غلامین کلام دیگرانها گذشت
 که عدالت معتبر است اما مؤلفه قلوبهم و افراد سبیل الله مثل حبای و رباط و هم چنین مجامید
 پس عدالت اشتراط عدالت محل کلام نیست چنانکه ایمان هم معتبر نیست در ایشان چنانکه صبی
 و مجنون هم خارج است و اما غیر از این مذکور است جماعتی شرط کرده اند عدالت را و جماعتی اجتناب
 کبار را شرط دانسته اند و کویا اصرار بصغیره را مضرت نمیدانند الا راجع بقول اول میشود زیرا
 که هر دو فریق مضار را مضرت نمیدانند لکن مشهور میان متأخرین اینست که هیچ کدام از اینها شرط
 نیست و اقوی همین است بلی مراعات احتیاط همگما ممکن اولی است **مطلب سیم**
 شرط دیگر را بیان فرماید **ج** از جمله شرط طاعت است که باید مستحق زکوة واجب النفقه
 زکوة دهنده نباشد مثل پدر و مادر و اجداد و اولاد و اولاد و هکذا از وجه دانه و
 غلام و کنیز بلکه از برای غیر مالک غلام نیز جایز نیست که از زکوة بآوهد مگر در مقایض از سهم
 سبیل الله هر چند که مولای او راضی نشود پس نفقه و کسوة غلام و کنیز را از وجه زکوة بایشان
 دادن جایز نیست بلی مصر کردن زکوة برای زن گرفتن و غلام خریدن برای واجب النفقه عیب
 ندارد چنانکه توسعه دادن بایشان از وجه زکوة بعد از ادای مقدار واجب از نفقه و کسوة ایشان
 از غیر وجه زکوة هم عیب ندارد مثل طعام لذیذ دهند و آنرا خریده و بیایند و چنانکه جایز است
 اعانت کردن ایشان در حج و زیارت از سهم سبیل الله و هم چنین جایز است دادن زاید از نفقه
 محض از برای ابنا السبیل ایشان از سهم ابن سبیل و هم چنین جایز است خلاص کردن ایشان
 از بندگی از سهم رقاب **مس** آیا مولا میتواند که غلام مکاتبه کرده خود را از باب زکوة خوار
 مکاتبه خلاص کند یا نه **ج** بلی جایز است چنانکه از برای غیر مولا نیز جایز بود **مس** بر زن ناشزه

که نفقه را باشد جایز است زکوة دادن یا نه **ج** جایز نیست اگر شوهرش غنی و نفقه ندهد باشد ۳۴۷
 زیرا که قادر است بر اطاعت شوهر پس طاعت بکند و نفقه بخورد از شوهرش **مس** آیا جایز
 است بر زن که زکوة بخرد از شوهر خود بدهد اگر فقیر باشد یا نه **ج** بلی جایز است هر چند که در
 نفقه بخرد زن از شوهرش **مس** زن منقطع زکوة دادن جایز است یا نه **ج** بلی جایز
 است اگر شرط نشده باشد نفقه دادن او در ضمن عقد متعه چنانکه جایز است نسبت به هر کس
 که نفقه او واجب نشده باشد بمالك زکوة بواسطه شرط کردن آن در ضمن عقد لازم چنانکه
 جایز است بعلی که شرعاً واجب النفقه نباشد **مس** کسی که واجب نفقاً مثل پدر و پسر داشته
 باشد قادر بر نفقه دادن نیز باشد امتناع از نفقه دادن نداشته باشد یا میتواند از غیر واجب
 الا نفقاً خود زکوة بگیرد یا نه **ج** محل اشکال است لکن اظهر بر او اخذ است مگر بالنسبه بزوج
 که او میتواند اخذ نماید بعد امتناع زوج از نفقه لکن احوط ترك آنست بلی اگر واجب نفقاً او
 قادر نباشد یا امتناع کند گرفتن نفقه از او و صعب باشد حتی با عانت حاکم شرعی هر جواز
 در اینصورت اشکال است **مس** کسی که طالب علم است پدر و مادر دارد و لکن نفقه و
 کسوة او را نمیدهند یا بجهت که راضی بتحصیل او نیستند پس اگر از تحصیل دست بردارد نفقه
 او را میدهند یا جایز است که او را غیر پدر و مادر زکوة بدهند یا نه و آیا او را لازم است ترك
 بکند تحصیل را تا محتاج بزکوة گرفتن نباشد یا نه **ج** جایز است که از دیگری زکوة را بگیرد
 هر گاه متمکن از کسی نباشد که مثلاً با طلب علم نباشد بر فرض وجوب طلب علم بلکه بعید نیست
 که وجوب و عینی نباشد در این از منبر فرض تمکن بهر وجهی که ممکن شود و از جمله شرط مستحق
 است که هاشمی نباشد مگر آنکه از مثل خود زکوة بگیرند هر چند مختلف باشند مثل آنکه اولاد
 عباس از اولاد علی علیه السلام زکوة بگیرند مگر نه مقاصره که هاشمی میتوانند زکوة غیر هاشمی را
 بگیرد اگر خمس و زکوة مثل خودش هر دو مفقود باشد یا قادر بر اخذ آنها نباشد و در اخذ نماید
 بر قدر ضرورت خلاف است ظاهر عقد جواز اخذ نماید بر قدر ضرورت است مثل اکل میتی بلی

۳۱۴۸ خیل شریعتیه جایز است را اینجا باین معنی فقیر بیکه سید نباشد بدهد و بعد او واکذا کند هاشمی چند
 که زاید. قد ضرر و باشد پس مراد از هاشمی کیانند **ج** هر کس که از اولاد عبد المطلب است
 از طریقه باید و ماد رنر از ماد رتنها و دیگران همان آنچه معروفند و اولاد ابیطالب علیه السلام است
 خواه از علی علیه السلام باشند یا از جعفر یا عقیل و اولاد عباس هر چند که حرمت زکوة نیز
 ثابت است بالنسبه با اولاد حار و ابی لهب از اولاد عبد المطلب ند و لای بی ای اینها معلوم
 نیست بلکه خداوند عز و جل برکت را از ذریه اینها برداشته است پس دانسته شد که زکوة
 بر غیر مقتضای حوائج است هاشمی ان غیر مثل خوش و اما سیاحه و واجبیه مثل نذر و کفای
 و امثال این چه صورت دارد **ج** احوط بلکه ظاهر اکثر علما نیز حرمت است و اما صدقات
 مندرجه اشکال و جواز گرفتن آنها نیست هر چند از باب کوة مستحب باشد مثل کوة حب
 ماده و زکوة حیوان که از جنس کدوم و چون نباشد لکن بعضی حضرت رسول و ائمه علیهم السلام از این
 استثنای کرده اند باین معنی که ایشان مستحب را نیز نمینویسند بکیرند **مقصد پنجم** در مبایع اخراج
 زکوة و کیفیت آن و در آنچه مطلب **مطلب اول** پس مبایع اخراج زکوة که مشایخ
ج جایز است برای خود مالک بنفس خود یا بویکی یا باینکه بامایا یا با عامل او بدهد یا بفقیر
 عادل که نایب امانت بدهد بلکه مستحب فرستادن او بسوی ماکه انرا در مصالایق
 زکوة ضرر کند خصوصاً غلات و حیوانات را و فرستادن آن بسوی فقیر عادل در زمان غیبت
 امام علیه السلام اگر امام علیه السلام مطالبه کند واجب است از همچنین عامل او و اگر مطالبه
 کنند بدهد و خودش اخراج کند عصیا کرده او لکن مجزئ نیست پس **الباحکم** فقیر در زمان
 غیبت چه طور **ج** بعضی از علماء فرموده اند که حکم امام است و لکن محل نامثل است
 اگر چه احوط آنست که اگر فقیر مطالبه زکوة کند مالک جابت نماید پس ایاد وکیل مالک
 در اخراج زکوة امانت عداله لازم است یا نه **ج** بلی لابد است که وکیل باید امین و عادل بود
 باشد پس بدست غیر امین فاسق جایز نیست دان آن چنانکه شرط است در فقیر که زکوة را

بسوی و منصرف شود و یا باشد از اعمال داشتن خیر و یا شرعی و یا اموال که در آن
 داده ام قولش مقبول است یا نه **ج** بلی مقبول است مطالبه بینه و یمن از او نمیکند
 و مستحب است شکار دادن آن چنانکه مستحب است مخفی دادن صدقه مستحبه **مطلب**
حق میسر یا بطریق زکوة بهمه اصناف واجب یا نه **ج** واجب است بلکه جایز است
 همه را بیک صنف دادن بلکه بیک شخص از یک صنف دادن **س** آیا جایز است که ملک
 تفلا و بکاردن میا استخاصیکه زکوة بایشان میداد یا نه **ج** بلی جایز است لکن اولی مراعات
 مرجح است از فضل و صلاح و ضلّه از محابون و غیر اینها از مرتجات چنانچه مستحب است تقصیط
 کردن آن بر همه اصناف بلکه مراعات کردن جماعت از هر صنفی که اقل آن سه نفر است حتی
 در این سبیل و در سبیل الله تعالی هم **مطلب** آیا جایز است تاخیر کردن اخراج
 آن از وقت و جوبان **ج** جایز نیست مگر بسبب عذر شرعی مثل خوف ظالم یا نبودن مستحق
 یا اینکه دست بمال نرسد مثل اینکه سیامالیا که حسامال مطالبه کند آنرا که باید فوراً
 اخراج بشود و از این باب است کسی که وصی باشد در مال یا مال یا مال یا مال یا مال یا مال
 پیش کسی بیاوردند که بخیر از باب حاجت پس اگر تاخیر کند بجهت عذر شرعی معصیت و ضمان
 بر او نیست و اگر بجهت انتظار افضل زکوة را تاخیر کند معصیت نیست و لکن ضامن است
مطلب چهارم **س** آیا نقل کردن زکوة از بلد مال ببلد دیگر جایز است با وجود
 بود مستحق در بلد زکوة یا نه **ج** اظهر جواب از آن است خصوصاً اگر بجهت طلب افضل باشد
 لکن اگر افضل نباشد نقل کردن مکروه است **س** در صورت جواز نقل مؤثر نقل بای کس است
ج بر مالک است **س** اگر تلف بشود در راه مالک ضامن است یا نه **ج** بلی ضامن است
 هر چند نقل جایز باشد **س** اگر در عروفت نقل را تاخیر کویند چه طور است **ج** حرام است و
 لکن اگر بعد از آن بمستحق برسد مجزئ است **س** اگر در بلد مستحق نباشد جایز است که در نزد خود
 نگهدارد و تحفظ بر آن نماید یا نه **ج** بلی جایز است چنانکه اگر راه خوف نباشد نقل هم جایز است

و در این صورت رضا من نمیشود مگر اینکه در محافظت تصرف کند، پس **ج** یا جایز است که مالک زکوة را
 در زکوة خوارید هدر تلف کند و در بلد دیگر مثل یا فیتش ابفقیه بدهد یا نه **ج** بلی جایز
 است مستحب در وقتیکه ضرر زکوة در بلد ممکن نباشد مقدار زکوة را عزل کند بنیت زکوة
 بلکه بعید نیست جواز با وجوه مضمر نیز بلکه گاهی مستحب مثل اینکه عزل کند در وقت برداشتن
 غله و بیارد در بلد محبته ایستحق و اگر تا آنجا نرسد بعد از عزل بدون تاخیر و تقصیر حکم رضای
 نمیشود بلی اگر تاخیر کند بلا عذر یا اینکه تقصیر حفظ کند حکم رضای میشود پس زکوة بعد از
 عزل رد است مالک بچه عنوان مییابد **ج** بعنوان امانت مثلاً پس حرام است تصرف
 کردن در آن بر مالک و ثناء متصل و منفصل آن تابع است پس **ج** یا کسی در زکوة و چیز
 از زکوة باشد وصیت کردن بر آن در حین موت واجب است یا نه **ج** واجب و وصیت کردن
 بنحویکه وصیت بنیت برسد شرعاً و بعضی عزل را نیز واجب دانسته اند و لکن اظهر وجوب است
 پس اگر مالک زکوة را با امام یا عامل یا نائب بر یک ساری الذمه میشود یا نه **ج** بلی بری الذمه
 است هر چند رد است ایشان تلف بشود پس هرگاه در بلد زکوة مستحق نباشد زکوة را
 نقل کنند ببلد دیگر یا مؤنه نقل از زکوة است یا از مالک است **ج** در این صورت مؤنه نقل
 از خود زکوة برداشته میشود پس اگر در وقت کمال مالک تلف شود چه صورت دارد **ج**
 در صورت عذر تقصیر تاخیر رضا از هر دو برداشته میشود چنانکه اگر مالک تقصیر نکرده باشد و
 وکیل تقصیر کرده باشد ظاهر همانست کمال است نه مالک چنانکه اگر مالک تاخیر کرده باشد
 بدون عذر در مالش بری نمیشود **مطلب پنجم** در جواز تقدیم زکوة و عذر آن پس
 یا جایز است مقدم داشتن زکوة بر زمان تعلق وجوه ان بمال بر نیت زکوة یا نه **ج** جایز
 نیست پس هرگاه بقصد زکوة بود بدهد زکوة محسوب نمیشود و اگر مالک مالک باشد
 بر فرض بقای عین پس اگر با قصد داده شد و فقیر گرفت آنرا بعد از تلف یا فقیر ضل
 است یا نه **ج** بلی بر فرض عالم بودن و بحال خلعت پس از برای مالک است که آنرا یا عوضش را

ازاوبکیر یا اینکه در وقت وجوب ادای آن از باب زکوة بر او حاکم کند اگر فقیر باشد بلی جایز است
 بفقر دادن بر نیت فرض بلکه مستحب و بعد از تعاقب وجوب حاکم کند از زکوة اگر به صفت مستحق
 باقی باشد پس اگر فقیر بسبب غنای مزبور غنی شود و لکن بخوبی که اگر فرض را بدهد نیز فقیر میشود
 آیا جایز است که حاکم کند از زکوة یا نه **ج** بلی جایز است لکن این بر فرض اینست که آن عین
 که بر فرض داده شود بفقیر قبل از تمام شدن سال و مالی که حول و آن معتبر از جمله نفس است
 نباشد بطوریکه بدان آن از رضا ناقص شود بر فرض ناقص شدن آن بواسطه فرض دادن
 بفقیر زکوة ساقط خواهد شد بجهت بهر خوردن حول بسبب نقصان و ازشای آن مثل
 آنکه بجدد رضا کوفتند است قبل از گذشتن حول یکی بفقیر بعنوان فرض دادن بعد از
 آن حول سید پس در این صورت قبل از تمامی حول بیکر اش کوفتند از رضا ناقص شد پس زکوة ساقط
 میشود پس هرگاه همه رضا یا بعضی از ازشای حول مالک فرض بدهد یا با وقت حلول
 حول زکوة تعلق میگیرد یا نه **ج** زکوة ساقط میشود پس هرگاه بعد از فرض دادن بفقیر
 عین زیاده بهمرساند خواه متصله مثل آنکه کوفتند یا شتر چاق بشود و خواه منفصله مثل
 آنکه بچه بیاورد مال که مثلاً **ج** از زیاده مال فقیر است پس قیمت روز قبض آنرا میگیرد اگر از
 وصف استحقاق عین و جزو زکوة برون رفته باشد یا اینکه غنی شده باشد از جهت دیگر غیر از
 آن عین هر چند که بجهت نمای آن عین باشد یا بجهت بالا رفتن قیمت آن یا اینکه در صفت
 استحقاق باقی است لکن مالک میخواهد که بغير بدهد خلاصه برای مالک نیست که خود عین را
 ازاوبکیر مگر بر فرض اینکه تراض کنند پس بر این فرض عین را میدهند بدون بچه آن چنانچه
 هرگاه عین نقصان بهمرساند باشد مثل لاغری و نحو آن مالک میگیرد از او نیز قیمت روز
 قبض را پس اگر یکل و وزن پای که میباشد در صورت احتیاج زکوة بر آن **ج** بر خود مالک
 است **مطلب ششم** در وجوب نیت و توانست پس وقت نیت زکوة را بیان
 فرماید **ج** وقت بوقت و خارج آن است که قصد کند اخراج مال معین را بجهت

۲۵۲ زکوة قربه الى الله واكره صدق و استحب انزاع بکند هم ضرر ندارد مگر آنکه تعیین موقوفه باشد
مثل آنکه روزه مثل زکوة واجب مستحب هر دو دارد و بخواند که ادا نماید پس واجب ذکر
واجب یا مستحب بر این صورت است قصد کردن حبس آنچه کوثر را میداد واجب یا نه جهل
واجب نیست چنانکه واجب نیست زیرا که بخواند که قیمت آنرا بدهد بلکه قصد کردن مانع از الله
کافی است پس اگر روزه متعلق به شخص و کوفته مال زکوة باشد یکی زکوة شتر و یکی زکوة بکند
تعیین لازم است یا نه **ج** لازم نیست چنانکه اگر روزه مثل زکوة نقد حیوان و غله بوده باشد
و بخواند هر دو از یک جنس بدهد جایز است و قصد تعیین لازم نیست هم چنین هرگاه
دزد متعلق به زکوة و فطر هر دو باشد و بخواند هر دو را احتساب کند و بکجا برون کند بدین
تعیین هر چند که احوط در این دو تعیین است پس هرگاه دزد متعلق به زکوة و زکوة باشد
مثل پنج شتر و چهل کوسفند لکن یک کوسفند بقصد مانع از الله میخواند بدهد چه صورت
دارد **ج** اظهر اینست که برای هر کدام نصف محسوب میشود نصف هر یکی روزه مثل زکوة یا نه
پس اگر هر دو نصف تلف شود بدین نفر طبقا را اینکه ممکن بشود باز رسانند کوسفند
دیگر که روزه مثل زکوة است بمقتضی چیزی بدقت او نمیشاید چنانکه اگر یکی تلف بشود واجب
نصف کوسفند برای نصف دیگر است یا بمقتضی نیت با ای لازم است یا نه **ج** بلی
است پس اگر نیت را نکرد تا آنکه داد یا قصد بانمود مثلا چیزی بخواند پس هرگاه
مال نزد فقیر موقوف باشد و بخواند که آنرا از زکوة حساب کند چه صورت دارد بمقتضی نیت
در این فرض **ج** جایز است تجدید نیت نکند و مقارنه با تمعنی را اینجا لازم نیست بشرط
اینکه فقیر بصفت استحقاق باقی باشد پس اگر مال تلف شده باشد نزد فقیر چه صورت
دارد **ج** اگر فقیر غایب بوده باشد که ادا بخواند فاسد بوده است میشود حساب از زکوة
بشرط مذکور در مسئله گذشته و اگر جاهل بوضوع بوده باشد مثل اینکه نداند که بر
وجه فاسد داده یا نه در این صورت حساب از زکوة نمیشود کرد پس ابانت زکوة از حیث مالک

که مباشر اخراج و ایضا بمصرف است لازم است یا با وکیل هم جایز است **ج** در مسئله چند
 صور است اول اینکه مال خوش مباشر اخراج و ایضا بمصرف میباشد را بنص و نیت کند صحیح
 است بلا اشکال خواه بد خوش بدهد یا بعد از اخراج بگوید مثلاً که این را بفلان
 فقیر بده دوم اینکه بعدش بگوید که فلان قدر از مال من بیرون کن و بفلان فقیر بده این هم
 صحیح است و یا اینکه بار بکند بخوان و بگوید بعدش که این را ببر بفلان بده پس در این صور گاهی است
 قصد کردن مالک باین کلمات اداء زکوة را قریبه الله بشرط اینکه مستمر باشد و حکم نیت
 تا وقت وصول زکوة بفقیر واجب نیست خصوصاً در وقت رسیدن بد فقیر پس هرگاه بتمرد
 قصد بجهت قصد خلاف باطل شود مثل عرض قصد یا در اثناء چه صورت دارد **ج** نیت اولی
 گاهی میخواهند شد بلکه لازم است تجدید نیت کردن قبل از اداء یا بعد از آن بشرط آنکه عین
 مال باقی باشد نزد فقیر یا ثابت رزقه او باشد و مثل عرض قصد یا است قصد کردن از
 دینی که فقیر از او طلب داشته باشد سیم آنکه زکوة را وکیل مالک بیرون کند این هم بر دو قسم است
 اول اینکه خوش مالک عزل کند بگوید وکیل که این را قیمت کن بفقراء پس در این صورت اگر نیت
 کند مالک وقت تسلیم کردن بویکل و وکیل نیت کند در وقت ادا کردن هم صحیح است **ج** اما
 و اگر مالک نیت کند وکیل مشهور بطلان است و آن احوط است و اگر مالک نکند و
 یا قصد یا بکند بخلاف وکیل اظهر نیز بطلان است بلکه اظهر آنست که نیت مالک معتبر است
 در هر حال بلی احوط انضمام نیت وکیل است نیز باین دویم آنست که وکیل کند شخص وادر
 اخراج زکوة از مالش و ضرر کردن آن در مصرف خود ظاهر آنست که حکم این نیز حکم مسئله
 سابق است یعنی لابد است در آن نیز از نیت مالک در وقت وکیل پس نیت میکند اداء
 واجب را و اگر میکند باینکه اخراج کند ضرر در مصرف زکوة نماید لکن احتیاط در اینجا از جهة
 اعتنائیت وکیل لازم است پس آیا مستمر بود نیت مالک تا اینکه بمصرف برسد لازم است
 یا نه **ج** بلی لابد است از استمرار آن پس اگر اراده نمود در اثناء عارض مالک بشود نیت

باطل میشود اینها همه بنا بر اعتبار اخطار است در نیت و آفتابنا بر محاسبه نیت عباد از داعی
است امر سهل است زیرا که کفایت میکند بودن داعی امتثال امر خداوند عالم در مصرف
کردن مقدار یک ادا امیناید و استمرار آن تا وصول مال بمصر خود خواه در دست خود باشد
یا در دست یکل یا در دست غلام یا در دست طفل یا مجنون پس هرگاه شخص زکوة را
بامام یا فقیه و عامل بدهد نیت کردن برایشان لازم است یا نه **ج** اگر مالک در
حین تبرایشان نیت کرده باشد بر آنها لازم نیست نیت کردن زیرا که دست ایشان دست
فقر است و اگر مالک نیت نکرده باشد پس اگر فقیه یا عامل یا امام فقرا را از او اخذ کرده باشند
مجزی است مالک اگر چه برای او ثواب باشد و در این هنگام امام یا نائب یا جاکم شرع
نیت میکند و ضرر مثل ولی طفل و اگر بطور غیبت از او گرفته باشند لکن قصدش یا بوده
باشد مثلاً پس ظاهر اینست که مجزی نیست و هم چنین هرگاه بدن نیت بیکی از آنها دفع
نماید پس یا جایز است که فقیر وکیل کند کسی را که اخذ کند زکوة را برای او یا نه **ج** بلی جایز
است بنا بر اقوی خصوصاً از کسی که وعده کرده باشد هر چند که بعضی قائل شده اند بعدم
جواز توکیل و آن احوط است پس آیا توکیل بمجرد ادعای ثابت میشود یا نه **ج** ثابت نمیشود
بلکه لابد است که توکیل با قرار موکل ثابت شود یا بینه بخلاف وکیل مالک که جایز است اخذ
از هر کس که ادعای کالت از مالک بکند چنانچه در بیع و طلاق چنین است پس آیا ذمه
مالک بری میشود یا خذ کردن وکیل یا نه **ج** بلی بری میشود هر چند برای شخص علم حاصل نشود
که وکیل بدست فقیر رسانیده یا نه پس آیا وکیل مالک واجب است که امین و عادل باشد یا نه
ج بلی واجب است آیا بمجرد دادن زکوة بوکیل که عدل و امین باشد برایت برای شخص
حاصل میشود یا نه **ج** ظاهر اینست که موجب ذمه است هر چند که علم بمصر کردن
او حاصل نشود پس اگر شخص بداند که نرسیده است بفقیر یا مجزی میباشد یا نه **ج** در اجراء
اشکال است چنانکه اگر وکیل کند راخراج زکوة و اصلاً بداند که اخراج نکرده مجزی نخواهد

بود پس ولی طفل که میخواهد زکوة از مال طفل بدهد نیت برای و هست یا نه **حج** بانی
 میکند بلی و چنین دادن مستحق کو یا که انعام است مستفاد است برای و خصوصاً در غیر متمیز چنانچه
 وصی هم چنین است و اخراج زکوة از مال میت پس هرگاه شخص را کوفسند یا باشد عیال
 و شک کند و اینکه انکوفسند یا سائمه است یا معلوف میتواند یک کوفسند بفقیر دهد
 بقصد اینکه زکوة باشد اگر کوفسند یا سائمه باشد یا موقوف باشد صدقه مندر باشد
 بر فرض عدم بانه **حج** بلی جایز است دید و نیت در صورت شک مذکور پس اگر قصد کند
 زکوة را بر تقدیر اینکه سائمه باشد یا بر تقدیر اینکه موقوف باشد پس از آن ظاهر شود که معلوف
 بوده یا نه یا معلوم بوده یا جایز است حاکم کردن آن برای وجه دیگر از زکوة یا غیر آن
 یا نه **حج** مسئله محل خلاف است ظاهر اینست که اگر عین مدفوعه بای باشد جایز است از
 وجه دیگر حاکم کردن و یا اینکه فقیر و عین اخذ عالم باشد که این کوفسند از زکوة نخواهد
 شد یا اینکه کوفسندان او متلا سائمه نبوده نیز جایز است استرداد کردن از او و اگر
 تلف شده باشد پس اگر فقیر عالم باشد و عین اخذ جایز است حاکم از زکوة یا از وجه
 دیگر کردن چنانکه استرداد کردن نیز جایز است و باجهل بحال چنانست پس کسی که
 زکوة را منع کند و قبول و وعظه و نصیحت نکند یا امام یا نایب یا مأمرا جایز است که کرها
 از او بگیرد یا نه **حج** بلی جایز است چنانکه اگر امام یا نایب نبوده باشد عدل و مؤمن
 قایم مقام ایشان میباشد چنانکه حکم چنین است در حق و سایر حقوق و اجبه نیت ایشان
 میکنند از جانب مالک پس اگر منع متحمل باشد موجب کفر میباشد یا نه **حج** بلی موجب
 کفر است زیرا که وجوب زکوة از جمله ضروری دین میباشد **مسئله** ششم در لواحق
 است و در انچه مطلبست **مطلب اول** پس اگر جمع شود در مستحق و سبب
 یا بیشتر مثل آنکه هم غارم باشد هم عامل یا جایز است که از جهت هر سبب حصه بگیرد یا نه
حج بلی جایز است چنانکه اگر با این وصف فقیر هم بوده باشد جایز است که بیک دفعه

مقدار بآوردند که فزون عطا باشد بر آنکه برای فقیر مقدار معین در شرع نیست **مطلب**
در و حرس اقل چیز یک بیک فقیر بدهند چه قدر است **ج** مشهور اینست که آن مقدار
 است که در نهضت اول واجب که عتبار از نیم دنیا باشد با پنجم هم س اینهمه بر سبیل وجوب
 است یا استیجاب **ج** ظاهر اینست که بر وجه احتیاط است بلکه احوط است چنانکه کمتر از
 یک درهم و ده یک یابد آن بیک فقیر جایز نیست بنا بر احوط چنانکه جانب اکثر حد ندارد
 س آیا جایز است دادن بفقیر زیاده بر مقدار عطا یک دفعه یا نه **ج** بلی جایز است و اگر
 ندیجا اخذ کند جایز نیست زیاده بر مؤنه کما س هرگاه غنی مال خود را هب نماید بواجب
 التقفه خود بجهت آنکه فقیر بشود و زکوة بگیرد چه ضرر دارد **ج** جایز است این نحو حیل شرعی
مطلب سیم آیا بر امام یا کسی که قلم مقام امام است واجب اینست که در وقت گرفتن
 زکوة از برای مالک اگر از مالک بگیرد یا نه **ج** بعضی قائل بوجوب شده اند لکن ظاهر استیجاب
 آنست چنانکه فقیر نیز مستحب س آیا دعا با لفظ صلوة باید بشود یا مطلقا ظاهر لفظ
 که باشد کافی است **ج** بعضی قائل بلزوم آن شده اند که بگوید صلی الله علیک یا بگوید
 اللهم صل علی فلان ولكن ضعيف بلکه بغير لفظ و هر عتبار باشد کافی است س تملک
 کردن شخص آنچه را که داده باشد زکوة اختیار امثل آنکه بخرد از فقیر یا هبه بخوان مال
 شود چه ضرر دارد **ج** مکروه است مگر آنکه ضرر باشد مثل اینکه فرضیه زکوة جزو بماند
 از حیوان که فقیر از آن منتفع نشود و کسی بیک را از آن بخرد یا آنکه خرید کند بیک موجه ضرر مالک بشود
 چنانکه اگر تملک آن از روی اختیار نباشد هم مکروه نخواهد شد مثل آنکه بمیراث نقل یا و بشود
 یا اینکه وکیل مطلقا و بی اطلاع او خریده باشد س اگر وکیل کند کسی را در تقسیم زکوة و خمر
 و مخو اینها در مصافقت یا میتواند خود وکیل هم اخذ بکند از آن یا نه **ج** اگر در صفا مالک بخاند
 کردن خود وکیل معلوشو اشکال ندارد و اگر عد رضا او معلوشو عذو از اشکال ندارد و
 اگر حال مجهول شود اقوی جواز اخذ است با کراهت س در صورت جواز اخذ از زیاده بر

مقدار که بدو آن میدهد میتواند خد کند بانه **ج** صریح بعضی از اخبار عِدَّوْ اخذند باینکه
 و آن احوط است **س** ایالتویه میا مستحقین لازم است باین **ج** اولی استویه کردنست میان
 همه اگر مخصوص باشند بلی ترجیح دادن بجهة فضیلت و شده احتیاج فقیران ندارد **س**
 اهل و عیال وکیل چه صورت دارد **ج** اگر متصرف باشند بصف استحقاق خلافت درجوا
 اخذ برای انهنانیت **س** ایاهمین بکل قطع نظر از خصه استحقاق میتواند حصه در مقام
 عملش بردارد باین **ج** محل اشکال است و احوط عِدَّوْ از است **مطلب** **ج** چهارم
 در زکوة فطره است و آن نیز از واجبات است و از اخبار مستفاد میشود که آن شرط قبول
 روزه رَفْضاً و جوب حفظ نفس و مطهر جسم و قلب است از قذرات معنویه و دیران چند مقصد
 است **مقصد اول** در دنیا کسی که مکلف بآن است **س** شرایط زکوة فطره را
 بنیافر مآید **ج** شرط اول در آن بلوغ و عقل و حریت پس اجنبیت بر طفل و مجنون و بنده و
 کنیز مگر آنکه یکی از اینها عیال کسی باشند پس بر حسب عیال لازم میشود زکوة فطره آنها **س**
 ایابروئے مستحب که از مال طفل و مجنون و بنده بکند باین **ج** مستحبیت **س** ایابروئے
 علیه اجنبی باین **ج** اگر قبل از دخول شب عید مع غمی علیه باشد اجنبیت بنابر اظهر هر چند
 که بعد از آن بموشن بیاید **س** بنده که بعضی از آن آزاد شده باشد و آن بعضی ایابروئے
 است باین **ج** بلی بقدر آنچه آزاد شده است لازم است بنابر احوط مثل آنکه نصف او
 آزاد است نصف فطره بدهد اگر ربع او آزاد است ربع فطره بدهد و مکناس **سؤال**
 شرط مکلف معلوشد شرط وجو الزامی باین فرماید **ج** شرط است وجو آن اینکه غنی
 باشد و مراد از غنی کما یتجالت است که قادر باشد بموثر سال خود و عیال خود بالفعل یا بالقوة زیاده
 بر ادا دین و مستثنیات آن **س** مالک بود مقدار فطره زیاده بر غنی بود شرعی شرط
 باین **ج** احوط است که شرط نیست **س** ایابروئے فقیر فطره دادن مستحب باین **ج** بلی
 مستحب هر چند از دیگر بعنوان فطره قبول کند بدهد **س** اگر زنده او نباشد مگر بمقتضا

فطره خوش چه بکند **ج** جایز است که یکی از عیالهای خود بدهد و او بدیگری و هکذا دست
 بدست بگردانند و اخیر می دهد بفقیری که غیر خوشان باشد بنا بظاهر چنانکه اگر نزدیک
 از خوشان بماند نیز جایز است **س** در صورتی که نیت از هر یکی یک لازم است یا نیت یک
 کافی است **ج** ظاهر اینست که هر یکی از اینها فطره مستقلة است و لهذا هر یکی باید نیت
 بکند و لے صغیر از صغیر نیت میکند چنانکه میگرد و لے برای صغیر **س** هرگاه کافر قبل از
 غروب یا مفارن آن اسلام بیاورد فطره بر او واجب میشود یا نه **ج** بلی صحیح و واجب چنانکه
 در حال کفر واجب و لکن صحیح نیست و اگر بعد از غروب اسلام بیارد واجب نمیشود بر او چنانکه
 اگر فقیر غنی شود بعد از غروب یا مجنون عاقل شود یا طفل بالغ شود یا بنده آزاد شود بعد از
 غروب هم واجب نمیشود و هم چنین اگر عیال یا طفل بعد از غروب حاصل شود یا بنده که مملوک
 شود بعد از آن پس هرگاه این اموری قبل از غروب یا مفارن غروب حاصل شود در همه این صور
 مذکوره فطره واجب خواهد شد بلی مستحب فطره بر کسی که این شرایط برای او حاصل شود بعد
 از غروب تا قبل از زوال عید **مقصود دوم** در کسیتی که واجب اخراج فطره از
 او نباشد **ج** آن خوش شخص و هر کسیتی که عیال او باشد یا اینکه نفقه میدهد و او را
 خواه واجب النفقه او باشد شرعاً یا نه خویش او باشد یا بیگانه بنده باشد یا آزاد صغیر باشد
 یا بزرگ مرد باشد یا زن مسلم باشد یا کافر **س** اگر زوجه رشید از جمله عیالهای شخص
 نباشد مثل معفوه که هنوز بیخانه شخص نیامده باشد عیال دیگر هم نباشد فطره بر مرد
 واجب یا نه **ج** بعضی قائل بعد و جوشده اند این خالی از قوه نیست هر چند احوط دادن است
 و هم چنین است کلام در مملوک **س** ضابطه و جو فطره اقرباء فعلیت نفقه است یا وجوب
 نفقه است **ج** فعلیت نه وجوب پس خویش و اقربای که واجب النفقه شخص باشند لکن عیال
 نباشند بر او بلکه عیال دیگری باشند واجب نیست فطره ایشان بشخص اگر عیال کسی نباشند
 آن خلاف است اظهر فعلیت نفقه است **س** اگر خویش صغیر باشد نفقه دهنده و غیر باشد چه

در فطره و نفقه

صورت دارد **ج** ساقط است فطره از هر چه و هر چند صغیر غنی بوده باشد **س** اخراج فطره ۳۵۹
 از مهمان واجب بایانه **ج** واجب اگر شب عید داخل شود در حالتیکه مهمان در خانه است
س آیا خوردن مهمان شرط است بایانه **ج** بعضی شرط ندانسته اند و آن اظهار است پس اگر
 مهمان وارد شود و بخورد چیزی از صاحبخانه و منزل فطره آن بر صاحب منزل واجب بنا بر اظهار **س**
 اگر از اول بجهت قصد سیر داخل شود و بقصد خوردن ایام مهمان قصد میکند بایانه **ج** ظاهراً
 مهمان قصد نمیکند پس فطره لازم نمیشود بلی اگر فرض شود در صورتی که بخواهد فطره را حوط
 است **س** هرگاه بر مهمان از خانه خود یا از جای دیگر خوراک بیاورند چه صورت دارد **ج**
 ظاهراً منافاتی با قصد مهمان ندارد **س** هرگاه مهمان در خانه دیگری دعوت
 نمایند و آنجا غذا بخورند چه صورت دارد **ج** اگر قبل از غروب بخانه غیر روند فطره هر دو بیکر
 واجب میشود و الا بصاحب مهمان واجب **س** اگر مهمان بعد از غروب وارد شود فطره او
 لازم است بایانه **ج** لازم نیست هر چند غذا بخورد **س** کسی که در خانه غیر باشد قبل از غروب
 در بعنوان مهمان یا در قسم مهمان است بایانه **ج** داخل نیست هر چند در آنجا غذا بخورد و صاحب
 خانه قصد اطعام او را داشته باشد چنانکه اگر کسی داخل خانه کسی بشود بجهت شغل و قصد
 خواهر و صاحبخانه اطعمانیوه باشد اتفاق افتاد اینکه ناشایست بماند و صاحبخانه او را اطعام
 کرد هم لازم نیست بلی احوط اینست هر دو دهند هر چند که اقوی عدم وجوب است باینجا خانه و تعبیر
 وجوب است بر دیگری **س** اگر قبل از دخول شب عید طعام برای غیر بفرستند و آن غیر از آن طعام
 بخورد یا آنکه بفقیر طعام بدهد فقیر از آن بخورد فطره اش بر صاحب طعام واجب میشود بایانه **ج** واجب
 نمیشود **س** اگر متکفل کسی بشود در خانه دیگری یا فطره او واجب میشود بزمه متکفل بایانه **ج** اگر
 بنحوی متعاف در نفقه دادن عیال رفتار کند و رها رویشا و پوشاک فطره اش واجب بر نفقه دهنده
 و اگر این نحو نباشد بلکه خرجی او را میدهد واجب نمیشود **س** اجبر نوکر که در خانه نکر میدارد فطره
 ایشان بزمه اتفاقاً بایش واجب بایانه **ج** اگر بعنوان عیلولت باشند یا بجهتی که بطریق متعاف

عیال نفقه دهد این برد و قسم منصوص میشود یکی آنکه نفقه را شرط کرده باشد با و با اینکه فائل
 بشویم که نفقه اجیر یا مستاجر خواه شرط بکنند یا نکنند را بصورت فطره او بر اقا و مستاجر
 واجب نیست زیرا که اجرت است و الا او نیز در حکم همان است بگری اینکه اقا و مستاجر
 نفقه بطریق متعارف عیال ندهد که را بصورت فطره او واجب نیست مستاجر پس هر کسی که فطره
 او واجب بر غیر ایا از خودش ساقط است یا نه **ج** بلی از خودش ساقط است قول بوجو فطره
 بهما بخودش ضعیف است **مس** اگر هم مان غنی باشد و هم ماندار فقیر یا فطره از هر دو ساقط است
 یا نه **ج** از هم ماندار ساقط است و اقوی عدم سقوط است از خود هم مان چنانکه اگر هر دو
 فقیر باشند از هر دو ساقط است **مس** آیا علم هم مان براد هم ماندار فطره او را شرط است
 یا نه **ج** هر وقت که فطره بر هم ماندار لازم شد علم هم مان براد فطره از قبل و لازم نیست بلکه
 اگر شک بکند هم مان در دادن هم ماندار نیز حکم تسقوط میشود بلکه در صورت علم بندان او نیز
 ساقط است بنا بر اقوی **مس** هر گاه هم مان فطره خود را بدهد از هم ماندار ساقط میشود یا نه **ج**
 ساقط نمیشود اگر هم ماندار غنی باشد و هم مان فقیر بنا بر اقوی و در این حکم زوجیه مثل هم مان است
 خواه زوج بدینها غنی باشد یا هر دو غنی باشند پس اگر زوجیه غنی باشد شوهرش فقیر ظاهر
 عدم سقوط فطره است از زوجیه **مس** اگر شوهر فقیر تکلف کند فطره زوجیه ابد خدا از زوجیه
 ساقط میشود یا نه **ج** ساقط میشود چنانچه اگر هر دو فقیر باشند از هر دو ساقط است بدون
 اشکال **مس** اگر زوج غنی باشد زوجیه تکلف کند اداء فطره کند مجزی میباشد یا نه **ج** مجزی نیست
 مگر باذن او بلکه احوط اینست که مقدار فطره را تملیک زوج نماید و او بدهد **مس** اگر زوجیه
 عیال زوج نباشد مثل آنکه کنیز بگری است یا فطره او بر زوج واجب یا نه **ج** از زوج ساقط
 است بر هر حال بلی اگر زوجیه غنی باشد خودش خرج خودش را بکشد پس اشکالی در وجوب فطره
 بر خود زوجیه نیست **مس** زوجیه که ناشزه باشد فطره او بر زوج واجب یا نه **ج** نفقه او بر
 زوج نیست پس فطره اش هم واجب نمیشود بلی اگر با وجود شوهر نفقه بر زوج واجب بود از عیال محسوب

میباشد مثل همان **س** خصوصاً شخص زوج و فطره شرط است یا نه **ج** شرط نیست بلکه واجب **۳۶۱**
 است فطره از غایب چنانکه اگر صاحب مال یا خوش مشا باشد باید فطره عیال خود را بدهد **س**
 هرگاه شک شود در حیوة غایب چه صورت دارد **ج** استصحاب بقای حیوة کافی است حکم
 زوج و فطره چنانکه در عیال بودن و در سایر شرایط که موجود بوده در حال سابق هم استصحاب کافی
 است **س** هرگاه عیال مفقود الخیر باشد فطره واجب بر واجب النفقه اش را نه **ج** احوال احوال
 فطره است اگر نکویم اشبه **س** طفلی که در شکم مادر دارد حکم غایب یا حاضر **ج** فطره اش
 واجب نیست **م** یا در جنس فطره او مقدار آن است **س** جنس فطره را بیان فرمایند
ج اقوی اینست که جنس فطره چیزی است که قوت غالب نوع انسانی بوده باشد مثل غلات
 از بقره برنج و ارزن و نخود و عدس و شیر و کشک و امثال اینها نه مثل خیار و چغندر و خربزه و شیر
 و امثال اینها خواه قوت غالب بلد باشد یا نه و خواه قوت غالب خود شخص باشد یا نه در اینجا
 است از برای اهل بلاد که قوت غالب ایشان شیر است برنج بدهند جایز است برای اهل
 شهر که قوت غالب ایشان گند است شیر بدهند **س** کسی که قوت غالب است مثل کشک
 واجب که بالانرازان بدهد یا نه **ج** واجب نیست که بالانرا و بجهتر را بدهد چنانکه جایز است برای
 کسی که قوت غالب بالانرا است مثل برنج که در آن را بدهد مثل کشک **س** اگر کسی نان یا ارد
 یا فافوت بدهد چه صورت دارد **ج** احوط اعتبار قیمت در آنهاست **س** آیا جایز است حرکت
 از دوجنس را بدهد یا نه **ج** احوط اینست که چیزی نیست بلی جایز است برای کسی که عیال
 متعدد داشته باشد اینست که برای هر یکی از جنسی بدهد که غیر جنس دیگری نباشد **س** افضل
 اجناس کدام است **ج** افضل اجناس خرماس است حتی در اختیار آورد است که یک صاع
 از خرماد و ستر است از یک صاع طلا و بعد از آن مویز و کثمش است **س** آیا جایز است
 اخراج قیمت عوض هر جنسی از اجناس مزبوره که بخواهد بدهد یا نه **ج** بلی جایز است خواه
 از نقدین و خواه غیر آنها و نقدین افضل است **س** آیا جایز است که بعضی از اجناس را بقیمت

دیگری بدهد مثل آنکه نیم من کند را عوض بکین جو بدهد یا نه **ج** اشکال دارد و احوط
اجتناب است **س** در قیمت مرجع بچه چیز است **ج** چون تحدید شرعی نرسیده است مرجع
قیمت بازار بلد است **س** مقدار فطره چه قدر است **ج** يك صاع است از جمیع اجناس
س صاع چه قدر است **ج** صاع عبارتست از نه رطل و هر رطل شصت و هشت مثقال
و یک ربع است پس صاع عبارت از شصت و چهارده مثقال صیر و ربع مثقال است چنانکه
در تقدیر مضاعفات ذکر شد **مقصد چهارم** در وقت اخراج و کیفیت آن و بیای
مستحق است **س** وقت جواز اربابان فرماید **ج** وقت جوبان و وقت غروب آفتاب
است از روز آخر ماه رمضان مقدم داشتن آن از وقت وجوب چه صورت دارد **ج**
جایز نیست بنا بر اقوی بر نیت فطره بلی مستحب قرض دادن و بعد از وقت وجوب حاکم کردن
آن از فطره اگر شخص مقرض در صفت استحقاق باشد **س** افضل وقت اخراج آنرا
بیافرماید **ج** افضل اوقات اخراج آن روز عید است قبل از نماز عید آنرا تا اول ظهر
روز عید است هر چند احوط بعد جواز تا خیر است از نماز پس اگر در وقت مزبور و ن
کند قضا ساقط است بلی احوط اینست که بے قصد اداء و قضاء بلکه بقصد قریه مطلقه
بدهد **س** هرگاه در وقت مزبور عزل بکند و لکن دادن آن در خارج وقت واقع شود چه
دارد **ج** اقوی اینست که تاخیر اداء اینجا است خصوصاً در صورتیکه غرض ساندن آن بافضل
یا فقیر خاص باشد مگر آنکه تاخیر محدد تھا و ن بردن را بصورت اقوی عدم جواز تاخیر است **س**
بعد از عید کردن فطره از مال جواز اخراج آن بر نیت ادا باشد یا قضا **ج** واجب اخراج
آن بر نیت ادا است جدا کردن آن با وجوب مستحق و عدلان جایز است یا نه **ج** بلی جایز است
بلکه مستحب در وقتیکه مستحق موجود نباشد **س** اگر بعد از عزل آن تلف بشود چه صورت
دارد **ج** حکم صورت تلف ضمان بطوریکه در نکوه گذشت **س** آیا تعیین کردن
فطره در جمله مالی که زاید است بر فطره باین معنی که قصد کند که فطره را از جمله این مال بدهد

چه صورت دارد **ج** ظاهر اینست که مجری نخواهد شد بلکه مراد از عزل اینست که مقدار مساوی
 فطره را از مالش بپوشان کند به نیت فطره قریه الی الله **س** اگر کمتر از آن مقدار عزل بکند چه
 صورت دارد **ج** مجری میشود از همان مقدار **س** نقل کردن آن از بلد یا وجو مستحق در آن
 بلد چه طور است **ج** بان نخواست که در زکوة گذشت چنانکه حکم توکیل و نیت وکیل و موکل و
 افضلیت نشان آن با امام یا نائب نیز در زکوة گذشت **س** آیا جایز است عزل کردن آن
 در غیر بلد یا نه **ج** بلی جایز است **س** مستحق فطره که میباید **ج** مستحق آن مستحق
 زکوة است فقراء و محافل است و بعد از آن همسایگان و بعد از آن کسی که افضل و صالح بلد
س آیا هاشمی هاشمی میتواند بدیانه **ج** بلی جایز است هر چند عیالش هاشمی نبوده
 باشد **س** اقل چیزی که بفقیر داده میشود چه قدر است **ج** اظهر اینست که کمتر از یک صاع
 بیا فقیر دادن جایز نیست مگر آنکه فقراء بسیار باشند فطره که باشد **کتاب المحسن**
 و در آن چند مقصد است **مقصد اول** در بیان چیزهایی که خمس در آنها واجب
 است **س** آنچه خمس در آن واجب چند چیز است **ج** هفت چیز است بنابر اقوی
 اول غنایم دار الحرب است و آنچه نیست که مسلمانان بواسطه جهاد آنرا اخذ میکنند خواه آنرا
 عسکر جمع کند یا نکند خواه منقول باشد خواه غیر منقول **س** شرط آنرا بیان فرماید
ج سه شرط دارد اول آنکه باید آنچه قابل تملک باشد برای مسلمانی مثل خر و خرنوب و
 آنکه از مسلمانی یا از معااهد غصب نشده باشد و مراد بمعاهدان کافرست که عقدا مان و
 معااهده شده است میباید و حضرت رسول یا یکی از ائمه علیهم السلام بلکه یا یکی از مسلمانی که
 جان و مال او کمر سلامت باشد از اهل اسلام است آنکه باذن مأیوده باشد در غیر صورت
 اذن داخل انفال است بنابر اقوی چنانچه از جمله غنایم است آنچه که از باب فداء و صلح میگیرد
 از کفار **س** چیزی که از کفار اخذ شود بطریق غارت و غلبه بعنوان دعوت بر اسلام چه صورت
 دارد **ج** بعضی گفته اند که انمال اخذ کننده است مثل سایر مکاسب و خمس بر او نیست مگر آنکه

در
 کتاب
 المحسن

۳۶۴ که از باب رباح بخار نیست پس در خمس از اخراج مؤنه که معتبر است لیکن حکم نمون باینکه مال
 اخذ است محل نامست مس در این حکم یعنی در اینکه مال اخذ کننده است فرق هست
 آنکه در دارالاسلام باشد یا در دارالحرب یا نه **ج** فرق نیست لکن بنابر قول باینکه مال
 اخذ میشود مشروط باینکه مال غارت شده مال کمی نباشد که در امان مسلی بوده باشد
 مس آنچه عسکر جمع میکند از مال بغاه حکم غنایم در دارالحرب دارد یا نه **ج** بلی حکم غنایم
 در دارالحرب دارد اگر جمع کرده باشند نه آنچه جمع آورده باشند مس بغاه چه طایفه
 باشند **ج** طایفه ایست از مسلمانها که بخار نبه با امام علیه السلام میکنند مثل اصحاب جمل و
 صفین مس در غنایم نصیحت معتبر است یا نه **ج** معتبر نیست لکن معتبر است در آن وضع
 کردن اخراجات که بعد از اخذ غنیمت خرج کرده باشند مثل مؤنه عمل و نقل و غنایم و علف
 حیوانات و حفظ کردن آنها و بخوان از اخراجات و هم چنین معتبر است بعد از برون کردن
 جغاهای که امام علیه السلام فرار داده باشد نه از ای فتحها و عملهای دیگر که در حال جهاد
 واقع شده است و بمرحان است و اجابت خمس که بر یک و صغیر و حر و عبد هر چند که
 در چیزیکه عبد بیرون و بیارده از معدداش کمال است و اولی تقصیل باینکه هرگاه معدد بر ۴
 مؤله باشد و بیرون بیارده برای خود پس برای مؤله است هر چند که باذن مؤله باشد و
 خمس بر مؤله نیست هم چنین است آنچه بیرون بیارده از مباح برای خود بنابر مختار که عبد
 مالک نمیشود چنانکه هرگاه شخص اجنبی معددا از ملک غیر بیرون آورد مال آن غیر میباشد و خمس
 آن نیز بر او است مس بنابر قول بر ملکیت عبد خمس بر عبد میباشد یا نه **ج** بلی بر عبد است
 لکن مؤله متولی اخراج است چنانکه نسبت بصغیر ولی او متولی اخراج است مس معدد چیز
 است **ج** معدد چیزیکه از زمین بیرون میشود از چیزهایی که در آن خلق میشود که قیمت دار
 باشد مثل طلا و نقره و آهن و مس و یاقوت و فیروزج و عقیق و سریر و زریخ و نمک و اما
 کل از منی و کل سرشور از معان نیست لکن احوط الحاق کل از منی میباشد و هم چنین از زمین

نیست پنج نباتات عواینوس و کج و اهک و سنک و سنا و سنکهای که در بناها استعمال میکنند
 ۶۵ بل در دخول اینها در اریاح مکاسات کالی نیست و ثمره در اعیانها مونه ظاهر میشود و معدن تابع
 زمین از زمین مال هر کس باشد معدن مال او میشود پس هر چه که خارج از معان میشود مالک
 خمس آنرا میدهد و باقی را ضرر میکند پس خمس معدن متعلق بعین است یا بدّم؟ **ج** متعلق
 بعین است پس اگر باقی قیمت را آن میتوان کرد یا نه؟ **ج** در جواز اگر باقی قیمت اشکال است
 پس باید از عین خمس بدهد پس خمس معدن از وضع اخراجات است یا قبل از آن؟ **ج** واجب
 میشود خمس را بعد از وضع اخراجات کردن و پیرن آوردن و آب کردن و خاک
 کردن و غیر آن پس نصیب در معدن چه قدر است؟ **ج** اقوی اینست که نصیب از آن بقدر
 بدست یابا است و دیگر کمتر از آن واجب نمیشود بلکه هر گاه بقدر بدست و بدست است
 بحسب طلب هر یک از آن در صد است و بدست هم میسای با بدست یابوده است یا با نصیب معدن
 یکی است یا متعدد است؟ **ج** ظاهر این است که نصیب آن یکی است پس در زیاد از مقدار
 نصیب اخمس لازم است هر چند که یکجمله باشد پس هر گاه معدن را بدست یابین کنند هر یک
 بحد نصیب باشد خمس واجب میشود هر گاه مجموع در نصیب نصیب رسد یا نه؟ **ج** در وجوب خمس در
 آن اشکال است و موافق اصل بنانه لکن احوط اینست که هر را ختم بهم بکند هر گاه نصیب
 رسید خمس آنرا بدهد پس اگر در یک معدن و چند باشد هر یکی بحد نصیب از آن ختم کردن
 آنها بمقدور لازم است یا نه؟ **ج** بل مقتضای احتیاط آنست که ختم نماید یکی را بدیگری و نصیب
 پس در معدن حرکت از طلا و نقره چه بایست کرد؟ **ج** نسبت با آنچه خارج باید کرد اشکا
 است لکن رعایت که اخراج خمس آن بالنسبه اعتبار شود باین نحو که از عین هر یک بحسب مقدار
 آن خمس پیرن کرده شود مثلا هر گاه ده مثقال شرعی از طلا و صد هم از نقره در آید از
 معدن طلا و ده مثقال طلا و از نقره بدست هم نقره خمس بدهد لکن بنا بر آنچه ذکر شد از کفایت
 هر یکی از دو بیت هم و بدست یابا از دیگری اشکال بالمره مرفوع میشود پس اگر معان در امکان

۳۰۰ متعده باشد همه بایم ختم کردن لازم است بانه **ح** حکم بانضمام محل ناممل است اگرچه طوخم
 است **س** هرگاه جماعتی شریک باشند در اخراج معد حصه هر یکی را علاوه باید ملاحظه
 کرد از جهت نصایا یا مجموعا **ح** حصه هر یکی علاوه ملحوظ میشود **س** اگر کسی بکری را اجیر
 کند در اخراج معد خمس بر کدام یکی واجب میباشد **ح** بر مستاجر لازم است نه بر اجیر سیم
 کز است **س** کز عیار از چه چیز **ح** کز مالی است که دفن کرده باشند ازاد زمین
 بقصد خیره نه برای حجر حفظ کردن در مدت که خواه نقد باشد خواه متاع **س** هرگاه
 مشبه شود حال تکلیف چیست **ح** ملاحظه علامات باید کرد مثل ظرف خوان هر چند
 که علامت مفید ظن بوده باشد بلکه سزاوار است که در معاملا احتیاط را مراعات نماید
س آیا فرق میباشد در پیدا کننده کز میان و حر و کبیر و صغیر و عاقل و مجنون و بنده و ازاد
 بانه **ح** بلی و غیر بنده فرق نیست پس واجب خمس بر کسی که کنج یافته باشد اما در بنده پس حکم
 چنانست که در معاکذ است **س** آیا بانضمام آن معتبر است یا نه **ح** بلی معتبر است و از نیست
 دینا است بالنسبه بطلا و دینیت هم است نفقه و در متاع مستأوی بود بایکی از این دو
 نقد معتبر او خمس بعد از وضع کردن مؤنه اخراج اگر بقصد اخراج کز مضر شده باشد و اگر
 بقصد بکری صرف بشود و اتفاقا کز نهرون ابد مؤنه اخراج را احتساب میکند **س** در عمل کز فرق
 میان از حر و ازاد اسلام هست یا نه **ح** اگر در از حر پیدا شود مال پیدا کننده است باید
 خمس ازاد بدهد خواه در ارض موات و خرابه ها باشد یا در زمین معمره و نحو اثر اسلام در او
 باشد مثل آنکه نام یکی از ملوک اسلام در آن باشد یا نباشد اگر در ازاد اسلام پیدا شود پس
 اگر در زمین پیدا شده که مالک ندارد و اثر اسلام نیز در آن نباشد ملایک پیدا کننده اش بعد از
 اخراج خمس بلکه اگر اثر اسلام در او باشد نیز چنین است بنا بر اقوی و اگر در زمین غیر یافته باشد
 مشهور اینست که واجب اعلام کردن جناب ملک پس اگر بگوید مال من است مصدق است دهو^۴
 خود و مطالبه بدهد و ذکر علامت از او نمینماید و خمس نیز بر او لازم نیست اگر انکار کند اعلام کند

کتاب

۳۶۲

بومالك سابقا ز او وهكذا و اگر همدان را غاكنند افر قبيح است ب بعد بينه اقامه بايد و اگر همدان بگويند زما
نيست حكم پيدا شده در زمين مباح را دارد و معلوم شد كه افوي را ن مال پيدا كننده است
و بر اوست خمس پس اگر دعوى مالك مطابق واقع نشود ب اين معني كه او مثلا پنجاه سال است مالك
ان زمين شده است و كز دويست سال مثلا نارنج دارد تكليف حبيت ج اگر علم بخلاف
از عا او نداشته باشد بايد با و داده شود و نيز و اما هرگاه علم بكون با و عا او داشته باشد
بايد رجوع بمالك سابق بران نمايد همان تفصيلي كه ذكر شد لكن هرگاه اعتراف بمرافعه نشود و الا
بايد بمرافعه طي شود پس اگر در زمين ملك خود پيدا كننده كز باشد چه صورت دارد ج اگر
تملك ان ملك با حيا و است حكم ان حكم كز پيدا شده در زمين مباح و اگر پيدا شده
است حكم ميشود كه مال او است پس اگر چه حاصل كند باينكه كز در وقت ملك در دست او پيدا كننده
بوده اخمس لازم نيست كه احتمال ندهد بود انرا از مورخ و رجوع ميكند بمالك سابق بران و
هكذا و در صورت تعدد ورثه لا بد است از قيمت همه ايشان پس اگر بعضي از ورثه ها احتمال دهند
كه مال مورث او است و بعضي احتمال دهند پس هر كس كه احتمال ميدهد حصه خود را ميگيرد و هر كس
كه احتمال ندهد عمل مينمايد بقتعنا انچه كز پيدا ميشود در ملك غير او كز ملك او و بنحو خريد با
رجوع ميكند بمالك پيش از او و اگر او انكار كند رجوع بمالك سابق بر او ميكند و هكذا پس
اگر مالك خانه و محبتان مناعه كنند در ان كز قول كدام يكي مقدم است ج اظهار نفديه
قول مالك است ب اين چنانكه اگر در كز منازعه واقع شود مقدم ميشود قول كسي كه
نفي ميكند ز ياده را با يمين پس اگر خيو را بجز و در شكر او چيز پيدا شود كه قيمت اشيه
باشد چه صورت دارد ج واجب تعريف كردن ان ببايع پس اگر ادعا كنند كه از من است
و همد با و او انكار كند مال خود مشرتب خمس بر او لازم است و بعضي قائل شده اند براي كه
واجب تعريف كردن ان بمالك پيش از او هكذا و اين احوط است پس هرگاه ماهي بجز و در حوض
او چيز بزرگ پيدا شود ج مان مشرتب و تعريف ببايع لازم نيست و خمس بر او لازم است

س

مس اعتبار اخراج مؤنه سال از آن چه شود داد **ج** اشکال دارد پس سزاوارست که خمس را
 قبل از اخراج مؤنه بدهد بلکه بعید نیست الحاق نمودن حیواناتی مثل اهویمای در
 حکم مذکور اگر چه حوط اجزاء حکم لفظی است بر آن چه ترا سلام باشد و آن یا نباشد چهار
 چیزیکه از دیر بایرون میارند بغوص مثل لؤلؤ و مرجان و طلا و نقره و جوهر مس مراد از
 غوص چه چیز **ج** مراد آنست که در فرور بردن از دیر بایرون آوردند مس اگر با قلاب
 بایرون بیاورند یا خود مرجان یا نمخوان یا موج دیر بایرون بیاید چه شود **ج** اظهر
 عند الحاق آنست بغوص بلکه حکم مطلق ارباب مکاسب دارد بلی حکم غوص بر آن تعلق میکند
 هرگاه دیر ابغوص کند و انرا بالی مثل پیمان ببندد و بعد از آن با آن الة انرا از آب بیرون
 کشد مس ماهی میا حیوانانرا از دیر اب بیرون آورد حکم غوص با آنست یا نه **ج** حکم غوص
 ندارد هر چند که بایرون آورد آن بفرور رفتن باشد بلکه حکم مطلق مکاسب اب ارد مس نصاب
 در غوص معتبرست یا نه **ج** بلی معتبرست و آن یکدینا است پس در کمتر از آن خمس ندارد بلی یا
 بر آن هر مقدار که باشد خمس ارد مس اگر جماعتی شریک باشند در غوص نصاب نصیب هر یک
 معتبرست یا در مجموع **ج** در نصیب هر یکی معتبرست و وجوه خمس نصاب را اینجا هم بعد از وضع
 اخراجات معتبر است چنانکه در معدود ذکر شد چنانکه ظاهر آنست که خمس را اینجا نیز بعین
 تعلق میکند مس اگر اتفاق افتاد که بسبب غوص چیزی که از معان است بایرون آمد مثل آنکه
 ته دیر یا معدود طلا و نقره باشد و اعتبار نصاب آن چه میفرماید **ج** اشکال است احوط
 اعتبار یکدینا است مس اگر معدود را بغنیمت خذ کنند ملاحظه نصاب است مس هرگاه فرض
 شود که معیشت شخص از معان بود و هر قدر که اخراج کرده خمس آنرا داده و دولت زیادی بر او
 جمع شده آیا خمس بر او و یاره لازم است یا نه **ج** دیگر خمس بر او لازم نیست بحیثه ملاحظه فاضل
 از مؤنه مکرانیکه بانهها متجاره کند پس بر این فرض خمس تجاره بان تعلق میکند مس اجناس مختلفه را
 بعضی بعضی دیگر ضم کردن در نصاب چه شود **ج** خالی از اشکال نیست هر چند که احوط

در
 این
 مورد
 اگر
 در
 نصاب
 باشد
 خمس
 بر
 او
 لازم
 است

ختم است **مس** در غیر خمس است **ج** و اجبت خمس در غیر اجاعا و مشهور اعتبار بنا است ۳۶۹
 دزان و اظهر است که نصنا ان یکدینا است که بغوص بر و آورده باشد **مس** اگر از روایات یا کار
 اعتبار گرفته باشند صدق در آن معتبر است **ج** معتبر نیست بلکه احوط دادن خمس آن است
 مطلقا هر چند که بغوص بر و آورده شود و نصنا ان نرسد پنجم منافع و از باب ۴ که حاصل
 شود از راعی تجارت و مکاسب **مس** ضابطه کلیه انرا بیان فرماید **ج** ضابطه انست علی الظاهر
 که خمس اجبت برای هر منفعتی که شخص یا خیرا انرا تحصیل کرده باشد هر چند بمثل خرید کردن
 و هبته کند و ستقا و کتابت و عفا اجاره دادن باشد پس در میرا و هبته صدقه اظهر است و وجوب
 است هر چند بعضی اجبت است اندر جماعتی و رکن یکین و غسل کوهی و شیر خشک ترنجبین
 نیز و اجبت است اندکن اگر مراد ایشان است که وجوان از باب ۱ باج ۴ اشکال ندارد در وجوب
 و اگر نه اشکال دارد و مکره در اعتبار مونه ظاهر میشود **مس** منافی که حاصل میشود و ن
 کس مثل صدق اذن و عوض خلع و خمس صدق و هدا یا و مرغیکه از هوائ است اید از باب اتقنا
 خمس و انها و اجبت **ج** و اجبت است بلی احوط است احوط ازان است که در هر
 چیزی که عاید شخص میشود بهر طریقیکه باشد خمس انرا بدهد **مس** در نمازات متصله مثل
 چاه حیوان و بزرگی درخت و همچنین ثناء منفصل مثل شتم کوفته و مو و پیر شیر حیوانات
 خمس و اجبت **ج** بلی و اجبت هر چند راصل انها واجب نبوده باشد مثل انکه هدیه
 یا بارت و مخوان حاصل شده باشد یا انکه واجب و خمس انرا داده باشد **مس** اگر
 قیمت چیزی زیاد شود بدین زیاده عین ایا در زیاده خمس لازم است **ج** لازم نیست
 بنا بر اظهر **مس** هرگاه کسی در اثنای مال خودش ابدی خود هبته کند خمس از او ساقط
 میشود **ج** بلی ساقط میشود هر چند مقصود او فرار از خمس بوده باشد بلی احوط در
 صورت فرار از خمس عدم سقوط خمس **مس** ظهور در وجوب در متاع تجارت در معین بودن
 اخراج کافی است **ج** اظهر است که کافی نیست بلکه جایز است شطرا و کشیدن تا انکه متاع

نقد بشود هر چند بعد از آن بوده باشد بلی ضامن میشود تلفرا اگر تاخیر خسرت بدین عقد عفو لای
باشد **مس** مراد از مؤنه که وضع آن معتبر است شرعاً چیست **ج** مراد از آن خرج سالانه
خو شخص عیال و ست هر چند که عیال واجب التّفقّه او نبوده باشد از جمله مؤنه است مخارج
تزویج و کبیر و غلام خرید و ضیاء و هدیه کردن بقدر متعارف بقالی و لکن اگر اسیر کند بیای
خو حاکم کند چنانچه گرفتیر کند و زیاده خمس واجب میشود نزد جمعی لکن احوط بلکه اظهر در
صورت نقیر و جو خمس در چیزیکه زاید از مؤنه سال باشد **مس** نفقه محج داخل در مؤنه است
یا نه **ج** بلی اصل است اگر در آن سال اجب شده باشد چنانکه از جمله مؤنه است و کفّار
مس اگر خمس مستقر شود و بمخواهد که زیاده را خرج کند و ما بحتاج سال آینده چه صورت
دارد **ج** خمس ساقط نمیشود **مس** اگر جمع شود نفقه محج از سنوات عدیده مثل آنکه ده
بیت تومان در یک سال زیاده کرد و در سال دیگر سی تومان و در سال دیگر چهل تومان و محتاج
باشد به تومان که صد تمام بشود مثلاً تا محج کفایت بکند و در اثنای سال بعد بدست آید
از مراجع ایا همه این صد تومان از مؤنه حسنا میشود یا همین ده تومان متمم **ج** اگر آن تومان
سنوات سابقه را خسنداده باشد باید بد از مؤنه حسنا نمیشود و اما مقدار متمم را خس
و اجب نمیشود لکن مشروط بر اینکه مانعی از عرض غیر آن از رفتن محج نباشد الا آن متمم نیز از
مؤنه محسوم نمیشود **مس** اگر بزرگ کند محج را بے آنکه عذر داشته باشد و عین پول بماند
تا سال آینده یا تغیر داده شود اخراج خمس آن لازم است یا نه **ج** خمس اجب نمیشود
در آن بهر تقدیر هر چند عصبیا کرده بواسطه تاخیر هر چند که احوط بیرون کردن خمس
است **مس** دینی که در آن سال حاصل میشود در ذمه شخص از مؤنه حسنا است یا نه **ج**
بلی از مؤنه حسنا است چنانکه غرامت حکام هم از مؤنه است **مس** دین سابق بر آن سال
چه صورت دارد **ج** اگر در سال دین چهره زیاده بر مستثنیادین باشد که بتواند
وفای دین را بآن بکند و نکرده او از وجه مقدار دین تلف کرده او نا حال دین باقی مانده

است و فای آن از مؤنه که سابقا نمیشود باید خمس آنرا بدهد و اگر چیزی زیاده بر مستثنیادین
 که سابقا بدین نداشته است بلکه قدمت در اینک حاصل کرده است در اینصورت وضع میکند آن
 دین سابق را از مؤنه امسا پس هر چه زیاده آمد خمس میدهد و الا فلا و هم چنین است حج اگر مستقر
 شود بر ذمه او در سال سابق و بخواند که از ربح امسا حج بر او پس باید خمس آنرا بدهد چنانکه اگر
 تلف شده باشد و هیچ نداشته باشد حج از او ساقط نمیشود بلکه باید تسکع بر او چنانچه در
 بخود زکرها دهد صدقات و خیرات و سفرهای طاعت مثل حج کند و زیارات
 قبول کند و غیره اما در مؤنه است یا نه حج بلی همه اینها داخل مؤنه میباشد و لازم
 نیست که در اینها خرج نماید و نماید زیرا که در خیر است و انمیباشد بلی اگر در نفقه سرانجامد
 مقدار زیاد را وضع نمیکند از مؤنه بلکه خمس آنرا میدهد پس چیزهایی که ظالم میگیرد آنرا
 قهر یا با مفاطع چیز که از باب شومیه است یا داخل در مؤنه است یا نه حج بلی داخل
 مؤنه است خمس ندارد بلکه تدارک کرده میشود نقصان تجارت و ذراعت بفع آنها سر
 یا مطلق نقصان که بر شخص وارد میشود مثل آنکه در عرض سال خانه شخص خراب میشود
 تدارک میشود بر حج یا نه حج مطلقا نقصان تدارک نمیشود باید حج سال را ملاحظه نماید
 و خمس آنرا بدهد بلی حال تعمیر خانه در مؤنه سال خالی از وجه نیست پس تدارک نمودن
 آن از ربح سال حاضر ندارد پس آیا مؤنه را از سرمایه بیرون کردن لازم است یا نه حج
 مؤنه را از سرمایه بیرون نمیکند و هم چنین مزرعه و نحو آن که مایه گذران شخص است و هم چنین
 چیزهایی که متعارف نیست مضر کردن آنها مثل ظروف و فرش که محتاج الیه هستند اشکال
 ندارد بلی اشکالی که هست در چیزهاییست که قابلند برای مضر کردن مثل غله و پول نقد و
 نحو آنها اگر بمهر و نحو آن مالک بشود یا اینکه پس انداز باشد لکن سابق بر این خمس آنرا داده
 باشد و احوط اینست که مؤنه را از آن اموال که معد برای مضر است بیرون کند و از ربح سال
 خمس بدهد اگر چه قوی جواز اخراج مؤنه است از ربح سال یا خمس در این قسم چیزها

بعضی علاقہ میگیرد یا بقیمت **ج** بعض علاقہ میگیرد یا بدین نحو چیز کسی انداز شده مثل زیاده
 پیر نخود و غیره چنانچه پیاله و امثال آنها باید بدیهد مس اگر از این اشیاء کسی انداز شده که خسر
 آنرا نداده لباسی بخرد و بشود یا نمازبان صحیح میشود یا نه **ج** صحیح نخواهد بود مس مصرف
 این خمس کجا است **ج** مصرف آن مثل مصرف سایر اقسام خمس و قول باختصاص این قسم با امام
 علی السلام ضعیف است زمین که دمی آنرا از مسلم بخرد خواه آن زمین مفتوح العنوة باشد که
 خمس آن تعلق میگیرد یا نسبت به بجاهاست که صحیح باشد ببع ان مثل آنکه اهل خمس حصه خود را
 از آن بفروشند یا آنکه فروخته شود به تبعیت آثار مثل آنکه کسی غارت یا غریبی را نکرده باشد
 و پس از آن بفروشد یا آنکه از جمله زمینها باشد که خمس در آنها میباشد مثل ارض متوابع
 الاصل که مال امام علی السلام است و احیا کرده شود و مثل زمینها که اهل آن بطوع و رغبت
 اسلام آورده باشند مس هرگاه دمی بعد از خرید بمسلمی بفروشد بعد از آن از او بخرید چه
 صورت دارد **ج** اگر خمس بید اولی از داده باشد و باره باید خمس چهار حصه بانه مانده را
 که دوباره خریده است بدیهد خواه آن زمین فارغ باشد یا آنکه مشغول به بنا و درخت باشد
 مس آیا خمس از خود زمین گرفته میشود یا از بنا و درخت و زراعت هم **ج** خمس از خود زمین
 است بضمیمه بنا یا درخت مس آیا از خود زمین خمس احتیج یا از قیمت هم جایز است **ج**
 محیر است که آن مس هرگاه دمی بعد از خرید زمین مسلمان بشود خمس ساقط میشود یا نه
ج ساقط نمیشود چنانکه ساقط نمیشود از او بفروختن آن بدمی بیکو و بعضی آن بیکو از
 خیارات یا باقاله کردن مس مراد از دمی یکاوند **ج** مراد بهود و نصرانی و مجوس است
 مس آیا در این قسم خمس نیت لازم است یا نه **ج** لازم نیست چنانچه بر حاکم شرعی نزدیکین
 اخذند در حین دادن مس آیا این خمس مختص بر زمین زراعت است یا در غیر آن هم لازم
 است **ج** بعضی مختص بر زمین زراعت کرده اند و آن خالی از قوه نیست مس آیا این خمس
 بر بقیع یا در صلح و هب هم جاریست **ج** ظاهر ادله اختصاص است بصوتیکه انتقال به

بیع بوده باشد هر چند بعضی صلح و هبه نیز ملحق کرده اند لکن احتیاط در صورت غیر بیع است ۳۷۳
 که شرط بکنند خمس را در برابر او در ضمن عقد صلح و هبه قمار حلال مخلوط بخر است
 در مال حلال مخلوط بخر در غیر صورت خمس لازم است **ج** شرط وجوب خمس در آن نیست
 که قدر حلال و حرام معلوم نباشد پس اگر معلوم نباشد یکی از آنها تمیز دادن واجب است پس اگر مالک
 آن معلوم نباشد بصاحبش برساند و اگر صاحبش معلوم نشود اقوی و جو تصد کردن است
 از طرف مالکتر بعد از تخصیص و باس از او خواه مساوی مقدار خمس باشد یا نه و اینست که مشهور
 است بدو مظالم چنانکه جایز است بر غیر هاشمی گرفتن آن بلکه احوط اگر نگوئیم اقوی عمل جواز
 دادن به هاشمی و اخذ کردن است و اگر مالک آن مقدار آن هر دو معلوم نباشد اخراج
 خمس آن مطهر است و آن مختص به هاشمی است بنا بر اقوی پس اگر شخص یقین کند که مقدار
 حرام کمتر از خمس است تکلیف چیست **ج** تصدق کردن است از مالک لکن اشکال در
 تشخیص مقدار است که باید دفع بشود بر فرض چهل بان در آن سه سکه اول حرام از خطا
 است باینکه دفع کند مقدار یک علم بر آن نه از ماله خود حاصل نماید و بماند که مقدار یک علم
 قطعی باشد از ماله آن باشد است می دانند که عمل بی غنة می نماید و اول اینست پس
 اگر بداند که مقدار حرام از آن کمتر است چه بکند **ج** تصدق میکند بر فقراء و لکن در آن
 زیاده از خمس آن سه سکه مذکور چهار می باشد بر فرض مشخص نبودن آن پس هرگاه صاحب مال را
 بداند و لکن مقدار شرع آن را نداند چه بکند **ج** صلح با مالک باید بکند و اگر اضطرر شود
 احتمال وجوه ضروریه سابقه نیز میرسد پس اگر صاحب مال را بعینه نداند و لکن اینقدر می داند
 که یکی از جماعت معینی است تکلیف چیست **ج** واجب تخلص از ایشان باین قسم که با همه
 آنها صلح نماید اگر خصوصاً هر چند که صلح فوری باشد باین نحو که همه آنها قسمت نمایند علی
 التوئیر اگر صلح اختیار ممکن نشود و احتمال دارد که بگوئیم این ملحق بمجهول المالك است لکن اقوی
 وجوب مراعات احتیاط است پس این قسم از خمس تصدق میگردانند **ج** بلی تعلق بعین میگردانند
 و لکن

ولكن مجزئته من هر جزء از اجزای مال مرئوس لازم نیست که از هر نوع از مال بقدر خوبترین کند بلکه
ظاهر نیست که اگر بیک بکند از مال بیک نیز مجزئ است **س** اگر بعد از خمس دادن ظاهر شود
که جزو زیاده بر خمس بوده معین یا غیر معین چه بکند **ج** زیاده را نصیب باید بکند **س** اگر
بعد از ادای خمس مالک آن معلوشو یا یا خمس دهنده ضامن یا نه **ج** اقوی آنست که ضامن
است پس خمس دهنده باید از عهده برآید **س** هرگاه حرام مخلوط شود بمالیکه خمس باز مخلوط
میکرد مثل میثاق و ارباب یا بیک دفعه خراج خمس گانه است یا نه **ج** اقرار است که خمس
جموع را بدهد بجهت خلاصی از حرام پس از آن خمس مابقی را بدهد **س** اگر مال مخلوط بمجرم تلف
نشود و مشغول مکی بانه بماند تکلیف چیست **ج** واجب ادای مسأله آنچه مکلف بوده
بدادن آن چنانکه اگر ببرد و ترک بانه بماند و وارث یا وصی عالم بقای آن باشند در ذمه
میست واجب بر آنها که ادانما بندگان چنانکه اگر وارث یا وصی نداشته باشد بر حاکم شرعی **ج**
است اگر حاکم شرعی نبوده باشد عدل مؤمنین واجب **س** اگر وصی یا وارث احتمال بدهند
دادن خود میست یا ابراء کردن مالک و راجحه صورت دارد **ج** در این صورت واجب نیست بلکه
جایز نیست آن از قبل او اگر صغیر یا غائب و در ذمه نبوده باشد بلکه اگر کبیر حاضر باشد ضامن
او نیز معتبر است **س** آیا بر غیر مکلف خمس واجب یا نه **ج** ظاهر آنست که خمس بمال صغیر
علاوه نمیکرد مطلقا خواه مال تجاره بوده باشد خواه غیر آن مثل کنیز و معدن و غوص و
مکلف باخراج آن و لای او است **س** آیا فضا در این قسم اخیر معتبر یا نه **ج** معتبر
نیست چنانکه در ارباب مکاسب و منافع و زمینی که در حق مجرد نصیب از معتبر نیست **س**
گذشتن سال و همدان هفت قسم معتبر است یا نه **ج** معتبر نیست حتی در ارباب مکاسب
هم بلی جایز است که تاخیر کند که خمس دادن را در ارباب مکاسب تا تمام شدن سال **س**
اگر شخص قبل از خمس مال را بپوشد و بعد از سال ظاهر شود که آنچه پنهان کرده بوده است
چه بکند **ج** انعام نماید چنانکه اگر معلوشو که زیاده داده شده است رد می کند اگر مستحق

عالم بحال باشد یا آنکه از وجه بکری حساب کند پس اگر گیرنده جاهل بوده است تلف کرده است
 چه صورت دارد **ج** تلف شده نالف محسوب است و ضمانت بر گیرنده نمیشود چنانکه اگر تلف
 نشده باشد میتواند وجه بکری حساب کند یا تقاضا نماید فرض امتناع او از دادن و بعد از
 استرداد خو عین پس مراد از آنکه اینها چه چیز است **ج** تمام است که در وازده ماه باشد
 نه یک از کوه پس ابتداء یک سال اول شروع در کسب است یا وقت ظهور ربح است جواب
 مسئله محل اشکالت شاید ظاهر اعتبار مبداء از حین ظهور ربح است بلکه خالی از قوه نیست
 زیرا که ظاهر از وضع مؤنه آنکه مراد ماهه الکفایه شخص است اینست که از ربح وضع کند
 پس فایده اختلاف مبداء یک سال چه چیز است **ج** ثمره در نفقه سال ظاهر میشود مثل آنکه اگر
 مبداء کسب اول میزان باشد مبداء نفع و ظهور ربح اول ثابت شود بر بنابر اول نفقه سال
 از اول میزان معتبر میشود و بنابر ثانیه از اول ثابت است پس ایا حول در هر ربح یا کسب معتبر
 یا نه **ج** معتبر نیست بلکه ابتداء مینماید از حین شروع کردن در نوع تکسب یا ظهور ربح
مطلب ششم در بنیامستحق خمس است و در آن چند مبحث است **مبحث اول**
 پس خمس بچند قسم منقسم میشود **ج** بشش قسم منقسم برای حضرت رسول خداست صلی الله
 علیه و آله و آن سهم خدا و سهم رسول خدا و سهم ذوی القربی است و این سه سهم بعد از رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که فایم مقادیر است و سهم سهم دیگر بر
 بنامی و مساکین و ابنا سبیل و لا بد است که این سه فقیر از اولاد عبد المطلب باشند و
 انثنا از جانب پدر باشد و انثنا از جانب مادر کفایت نمیکند پس جایز نیست دادن خمس
 بان کسی که از جانب مادر انثنا داشته باشد و اخذ زکوة و فطره برای آنها جایز است مثل
 کسانی که اصلاً انثنا ندارند پس ایا جایز است که سهم سهم اخیر را بیک طایفه داده شود
 یا نه **ج** بلی جایز است بشرط کردن بهر سه طایفه لازم نیست هر چند احوط آنچنانکه ببط
 کردن باشد خاص در بیک طایفه لازم نیست بلکه بیک نفر میتواند داد هر چند احوط آنست که به همه آنها

۳۱ که در بلاد حاضرند بدین ترتیب امکان است ایاتویه مابین اصناف و اشخاص لازم است باین

ج لازم نیست بلکه جایز است متفاوت دادن آن برایشان بلکه بنا اوقات متفاوت دادن

اولی میباشد پس اگر در بلاد مستحق پیدا نشود جایز است نقل کردن ببلد دیگر باینکه ج بلی جایز

است بلکه با وجوب مستحق هم اقوی جواز است خصوصاً برای اهل فضل لکن اگر در این صورت

تلف شود ضایع میباشد و یمد رجوع از دادن زیاده از مونه بکمال بی کفایت و عدم

انت است پس ایاً جایز است که بمستحق بیک دفعه زیاده بر مونه تسلط دادن باینکه ج احوط

انت که جایز نیست بلی در زکوة جایز است پس مونه لکاف قیری حکم دارد شرعاً باینکه ج

ظاهر اینست که ندارد پس هرگاه مونه سال او را بدهند بجا است که بعد از گذشتن ششماه

مونه ششماه دیگر را بآورد بدهند و هکذا پس این حکم دهنده بود ایاً مستحق را هم جایز نیست

که زیاده را اخذ بکند یا جایز است ج جایز نیست گرفتن او زیاده را پس هرگاه کسی

جاهل بمسئله بود زیاده را داد بعد عالم شد یا واجب است رد دادن از مستحق باینکه ج یا باینکه

ذمه حاصل میشود در صورت مذکور باینکه ج بلی لازم است استردادن و اگر نکند و اکتفا

به آن بکند برائت حاصل نمیشود و یمد رجوع از دادن زیاده است پس مراد از یمد که

میباشد ج یمد طفلی است که پدرش مرده باشد و فقر در او و بنابر ظاهر نیز شرط است اگر چه

در حین ضبط زیاده از یک سهم نباشد پس ایاً اسلام در مستحق شرط باینکه ج بلی

شرط باینکه بلکه اظهر است ایمان است نیز چنانکه عدا شتر اعدائے اشکال است پس ایاً

سهم یمد را بخودش میتواند داد یا بدست ولی او داده شود ج اقوی است که جایز نیست بخود

یمد دادن اگر چه قابل باشد بصر کردن آن پس باید تسلیم بولی او شود مقصد چنانکه

در لواحق است و در آن چند بحث است و یمد رجوع از دادن زیاده است پس مراد

از انقال چیست ج انقال چیزیست که مختص بامام علی است و پیامدار کین خمس در

آن شریک نیستند پس انقال چند چیز است ج هشت چیز است اول آن غنیمت

است که عسکران را به اذن امام علیه السلام اخذ کرده باشند و بدانچه که مختص باشد سلطان
 داور از باطن و باغات و قلعه ها و سایر اموال از نقد جنس و غیره آنچه که امام علیه السلام بر
 میگزیند آنرا برای خود از مال غنیمت پیش از قسمت آن از سلاح و اسب و نحو آن چهارم هر
 زمین که مسلمین آنرا از دست کفار بدوین جنگ بگیرند پنجم زمین موات است که مالک
 معروفی نداشته باشد خواه اول مالک داشته و خراب شده و اهلیش هلاک شده باشند
 یا از اصل ملک کسی نبوده باشد و اما اگر اهلیش هلاک نشده باشد بلکه احتمال بقای آن
 بر زمین حکم مجهول المالک است و در حکمش اینست که تصرف میکنند آنرا بر فقراء و از قبل حاکمان
 و اگر مالکشن میرد و وارثی بران نماند آن مال نیز از باب ارض باطله است و امام علیه السلام میفرماید و آن نیز هر چند
 که از باب انفال است و لکن در مختص آن خلایق است ششم سرکوه ها است و آنچه در اوست
 از محاکم و غیر آن و بطور اودیدنی در راه ها هر چند که در غیر زمین است که مختص با امام علیه السلام نباشد
 هفتم میراث کسی که وارث ندارد و مقتضای اخبار اینست که آن در زمان غیبت مال شیعه است
 و لکن احوط اختصاص آنست بفقراء ای بلاد هفتم معان است بنا بر این جمیع لکن مشهور اینست
 که معان از انفال نیست بلکه همه مردم در آن مساوی میباشند و اظهر اینست که معانی که در
 زمین امام است مال امام علیه السلام است و ما عدا آن همه مردم در آن مساوی میباشند و ثمره
 ظاهری میشود که تصرف کردن به اذن امام علیه السلام در حال حضور و در جواز تصرف مخالفین در
 حال غیبت امام علیه السلام منافات ندارد زیرا که از جمله انفال است و اینکه خمس را آنها
 واجب بر مختص در آنها چنانچه ثابت است خمس بر کسی که تصرف میکند و بعد باذن امام علیه
 السلام در زمان حضور و **مس** ای جایز است تصرف کردن در انفال
 در سهم امام علیه السلام از خمس در حال حضور امام علیه السلام یا نه **ج** جایز نیست مگر
 باذن امام علیه السلام در حال غیبت چه صورت دارد **ج** اما در حال غیبت پس در
 زمین موات جایز است تملک کردن با حبا آنها چنانچه برای غنیاء و اما سایر انفال پس اظهر



ایست که مباشر برای خصوص شیعه بلی و میسر از او وارث له فقر معتبر است بنا بر احوط و اما
 خمس پس در زمان غیبت واجبت که نصف آنرا مستحقین آن یعنی فقرا و مساکین و ابنا
 السبیل از بنی هاشم بنی شهاب و ظاهر اذن اما و حاکم شرع در آن شرط نیست و اما سه سهم
 دیگر که مال امام علیه السلام است پس ظاهر اینست که جایز است در زمان غیبت
 امام علیه السلام صرف شود در فقرای بنی هاشم و اظهر اینست که این صرف بر سبیل وجوب
 است **مس** مباشر این که مباشر **ج** ظاهر اینست که مباشر این فقیه جامع الشرائط باشد
 یا باذن او و حق مالک مباشر شود پس اگر مالک بی اذن فقیه مباشر شود ضامن خواهد بود
مس اما مباشرت خود فقیه لازم است یا کس دیگر باذن او میتواند مباشرت بکند **ج**
 مباشرت خود فقیه حوطه اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اذن خاص مجتهد مراعات بشود
 بنا بر احوط نیز و اگر ممکن نشود اذن عام مجتهد را مراعات نکنند باین نحو که هر چه حاصل
 شود از مال امام علیه السلام تو ماز و نه بخر هاشمی بدهی **مس** اگر ممکن از هیچ چیز از مرتب
 مذکوره نشود تکلیف مالک چیست **ج** جایز است که خودش مباشرت کند هر چند به
 استصوا عالمی از عدول و مؤمنین بوده باشد و اگر او هم نباشد با استصوا مطلق عدل
 مؤمنین میدهد **مس** مستثنایان از انفال را بیان فرمائید **ج** مشهور
 استثنای مناع و مساکین و متاجر است از انفال و از آنچه که واجبت به آن خمس در
 باره خصوص شیعه باین معنی که حلال است برای ایشان این سه چیز و خمس معفو است از
 این موجب آنکه ولادت آنها پال نشود بنا بر آنچه از اخبار ظاهر میشود و لکن آنچه مستثنا
 میشود از اخبار معفون سبه یا مؤمنان مذکوره در زمان غیبت استثنای مناع است یعنی
 کثیریکه خریده میشود از کسی که خمس نمیدهد چنانکه معلوم است و همچنین آنچه صرف میشود
 در مناع در عرض سال چونکه از مونه سال محسوب است چنانچه کثیر که قیمت آنرا از انفال
 داده باشند یا کثیر که از انفال یا زینکه صدقه او از انفال داده شود از برای شیعه نیز مباشرت

بواسطه اباخره کردن نامه علیه السلام انقالوا از برای ایشان اما حلال بودن خفوم کردن
 و این نام و فقراء بنی هاشم از ریحی که زاید از مونه سنا باشد و از مثل معان و غوص و امثال آنها
 پس ثابت نیست بلکه حرمندان ظاهر است هر چه از استثنای متاخره شد **ج** یعنی خرید
 فروش کردن با کسی که خسر نمیدهند عفو است و خسر ندارد و اشکالی ندارد چنانچه
 اشکالی نیست رجوع از خریدان غنائمی که بی اذن امام علیه السلام غنیمت میشود زیرا که از جمله
 انقال است که مباح شده است از برای شیعه مملکت آنها هر چه که باشد چنانکه ذکر شد
 چنانچه نیز اشکالی نیست رجوع بودن مساکین که واقع است در اراضی که مختص است باطلا
 علیه السلام مساکینی که عفو است خسر از آنها کدام است **ج** آن مسکینی است که خریده
 میشود از کسی که خسر مالش را نمیدهد پس آنچه خریده میشود از ریح مکتوب هم معفو است
 بانه **ج** بلی اگر محتاج الیه باشد وراثتای سال معفو است چونکه از موات است الله العالم

و بعد از این شجره فیه از هر روئی که بجهت تفهیم و تفهم کافی آنا حرر صوتی سوال و جواب
 در امده و نظیر فیض منظر جنایات عماد الملک الدجینی الاکمل المسلمین اقا شیخ
 حسین قایم مقام اداء الله ظلمه العالمی سیده و بخط شریف البید
 الی الختم تصحیح فرموده بودند استنساخ و بارقه تمام تصحیح
 کردید بانی و ساعده النجا و الاطمانه الحاج **ج**
 محمد مهدی اقا ناظر کوزه کانی در ابرار الطباعه
 خیر الزمان میسر شد اقل طبع کردند که
 مؤمنین منتفع گردیده بانی و عیال



کتاب اقل العباد
 کاتب ابدی خیر و خیر
 فرهادی بنا
 فی شهر
 الصمد الاسلامی

